



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

م

از ابتدای دوره قاجار تا مشروط

بررسی سیر تحولات سیاسی

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

دکتر سید حسن قزوینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قم از ابتدای دوره قاجاریه تا مشروطه

نویسنده:

حسن قریشی کرین

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	قم از ابتدای دوره قاجاریه تا مشروطه
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۷	تقدیم به
۲۰	فهرست مطالب
۳۱	مقدمه پژوهشکده
۳۳	پیشگفتار
۳۵	فصل اول: قم در پویه ی تاریخ
۳۵	اشاره
۳۵	جغرافیای طبیعی و انسانی
۴۲	نام و نشان قم
۴۵	قم در دوره ی اساطیری و باستانی
۴۵	قم در عهد اساطیر
۴۶	قم در داده های باستان شناسی
۴۷	قم در عهد مادها
۴۸	قم در دوره ی هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان
۵۱	قم از دوران اسلامی تا عصر قاجار
۵۱	قم از سیطره ی اعراب مسلمان تا برآمدن حکومت شیعی آل بویه
۵۷	قم از دوره ی ترکان تا خاندان های محلی
۶۱	حکومت خاندان های محلی
۶۲	خاندان صفی
۶۵	قم از دوره ی ترکمانان تا عهد قاجار
۷۵	فصل دوم: تحولات سیاسی و اداری قم

۷۵ اشاره
۷۵ جایگاه سیاسی و اداری قم در دوره ی قاجار
۷۷ حاکمیت قاجار در عرصه ی تاریخ ایران
۹۴ سیاست مذهبی شاهان قاجار و ارتباط آنان با قم
۱۰۴ آقامحمدخان و قم
۱۰۴ اشاره
۱۰۶ اقدامات آقامحمد خان در قم
۱۰۸ حاکمان قم در عهد آقامحمد خان
۱۱۰ قم در عهد فتحعلی شاه
۱۱۰ اشاره
۱۱۱ الف) تعمیرات و تغییرات در وضع بنای آستانه
۱۱۵ ب) اقدامات عمرانی
۱۱۶ حاکمان قم در عهد فتحعلی شاه
۱۱۶ اشاره
۱۱۷ ۱، کر بلائی حسین بیک
۱۱۷ ۲، حاجی محمد حسین خان
۱۱۸ ۳، محمد تقی بیگ
۱۱۸ ۴، اسدالله خان
۱۱۹ ۵، میرزا ابوالقاسم
۱۲۰ ۶، حاج محمد حسین صدر اصفهانی
۱۲۰ ۷، عبدالله خان امین الدوله
۱۲۱ ۸، کیکاووس میرزا
۱۲۲ ۹، آقاخان محلاتی
۱۲۴ محمدشاه و قم
۱۲۴ اشاره
۱۲۵ حاکمان قم در دوره ی محمد شاه

- ۱، نواب الله وردی میرزا ۱۲۵
- ۲، امیر حسین خان پدر محمد کاظم ۱۲۷
- ۳، میرزا ابوطالب خان قزوینی ۱۲۷
- ناصرالدین شاه و قم ۱۲۷
- اشاره ۱۲۷
- اقدامات عمرانی دوره ی ناصری در قم ۱۳۶
- قم و سفرهای ناصرالدین شاه ۱۳۹
- حاکمان قم در دوره ی ناصری ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- ۱، عباس میرزا ۱۵۰
- ۲، وزیر نظام نوری ۱۵۲
- ۳، ذوالفقار خان ۱۵۳
- ۴، جهانسوز خان ۱۵۵
- ۵، عبدالعلی خان ادیب الملک ۱۵۶
- ۶، محمّد حسین خان شاهسون (شهاب الملک) ۱۵۹
- ۷، علیخان سنقری ریش بلند ۱۶۰
- ۸، میرزا سید مهدی ۱۶۰
- ۹، میرزا سید یوسف خان (مستوفی الممالک) ۱۶۰
- ۱۰، میرزا حسن خان و میرزا حسن خان و میرزا علی خان ۱۶۲
- ۱۱، عباس قلی خان قجر ۱۶۲
- ۱۲، کامران میرزا ۱۶۳
- ۱۳، محمّد مهدی خان اعتضاد الدوله ۱۶۴
- ۱۴، علی نقی میرزا ۱۶۷
- ۱۵، محمد علی خان سپهدار (سپهبد) ۱۶۸
- ۱۶، عباس میرزا اعتضاد الدوله ۱۶۹
- حاکمان قم در دوره ی مظفری ۱۷۱

۱۷۳	فصل سوم: اوضاع مذهبی و فرهنگی قم
۱۷۳	اشاره
۱۷۳	بافت مذهبی
۱۷۷	آستانه ی مقدسه
۱۷۷	اشاره
۱۸۴	موقوفات آستانه
۱۸۶	تشکیلات آستانه مقدسه
۱۸۹	متولی و تولیت آستانه
۱۹۵	موقعیت اجتماعی و اقتصادی متولیان
۱۹۶	موزه ی آستانه ی مقدسه
۱۹۹	بست و بست نشینی
۲۰۷	حوزه ی علمیه قم
۲۰۷	اشاره
۲۱۲	اصولون و اخباریون در حوزه ی علمیه ی قم
۲۱۲	الف) پیدایش اخباریون و اصولیون
۲۱۹	ب) قاجاریه، سرگردان بین اخباریون و اصولیون
۲۲۳	علما و مشاهیر
۲۲۳	میرزای قمی
۲۲۳	زندگی و حیات علمی
۲۲۹	میرزای قمی و حوزه ی علمیه ی قم
۲۳۰	میرزای قمی و جنگ ایران و روس
۲۳۳	میرزای قمی، پدیده ی استعمار، مبلغان مسیحی، تصوف و اخباری گری
۲۳۷	حکومت اسلامی در اندیشه میرزای قمی
۲۴۰	میرزا ابوطالب قمی (م ۱۲۴۹ هـ - ق)
۲۴۱	علی رضا حسینی قمی (م ۱۲۴۸ هـ - ق)
۲۴۲	ملا محمد صادق قمی (م ۱۲۹۸ هـ - ق)

- زندگی و حیات علمی ۲۴۲
- ملا محمد صادق قمی و ناصرالدین شاه ۲۴۴
- اشاره ۲۴۴
- الف، اجرای عدالت و عدالت پروری در جامعه ۲۴۵
- ب، شکایت از دست حاکم ۲۴۵
- ج - اولی الامر و سایه ی خدا دانستن شاه ۲۴۶
- د، تبیین و توضیح اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران و قم در عصر ناصری ۲۴۶
- ه - شکوه از غصب اموال خود توسط عمال دولتی در قم ۲۴۷
- سید جواد قمی (۱۳۰۳، ۱۲۴۰ ه - ق) ۲۴۸
- ملا غلامرضا قمی (۱۳۳۳، ۱۲۵۵ ه - ق) ۲۴۹
- سید صادق قمی (۱۳۳۸، ۱۲۵۵ ه - ق) ۲۵۰
- میرزا محمود خان مشاور الملک قمی ۲۵۴
- شعرا ۲۵۸
- اشاره ۲۵۸
- میرزا حسین آشوب قمی ۲۵۸
- اخگر قمی ۲۵۹
- شرر قمی (بیگدلی) ۲۶۳
- میرزا ابوالقاسم قمی ۲۶۴
- ارسطوی قمی ۲۶۶
- اسحاق خلیج قمی ۲۶۷
- تذرو قمی ۲۶۸
- شاطر نور محمد قمی ۲۶۸
- شیخ محمدرضا قمی ۲۶۸
- محمد تقی بیگ ارباب قمی ۲۶۹
- اماکن و آثار تاریخی ۲۶۹
- مساجد ۲۶۹

۲۷۲	مدارس
۲۷۸	بقعه ها و مقابر
۲۸۱	ابنيه ی عمومی
۲۸۵	تیمچه ی بزرگ
۲۸۶	پل های قدیمی قم
۲۸۸	آب انبارها
۲۹۰	خانه ها
۲۹۲	حمام ها
۲۹۳	فرهنگ عامه
۲۹۳	زبان، گویش و ضرب المثل های مردم قم
۲۹۵	آیین ها و مراسم سنتی
۳۰۳	فصل چهارم: اوضاع اجتماعی قم
۳۰۳	اشاره
۳۰۳	ساختار اجتماعی قاجار
۳۰۵	موقعیت اجتماعی قم
۳۰۵	اشاره
۳۰۶	وضعیت اجتماعی
۳۰۷	مهاجرت
۳۰۹	ایلات و طوایف قم
۳۰۹	اشاره
۳۱۴	زندیه
۳۱۷	گائینی
۳۱۹	سعدوند
۳۱۹	عبدالملکی
۳۲۰	کلهر
۳۲۳	کرزه بر

- ۳۲۴ لشنی
- ۳۲۵ کَلکُو.
- ۳۲۶ مرشدوند (مرشه وند)
- ۳۲۶ حسن خانی
- ۳۲۶ خلیج، بیگدلی و حاجی حسینی
- ۳۲۸ حاجی حسینی
- ۳۲۹ خصوصیات مردم و شهر قم
- ۳۲۹ خصوصیات مردم
- ۳۳۲ خصوصیات مردم و شهر قم
- ۳۳۵ محلّه ها
- ۳۴۰ وضع خانه های قم
- ۳۴۱ بهداشت قم
- ۳۴۲ آب آشامیدنی
- ۳۴۳ اوضاع امنیتی و انتظامی شهر
- ۳۴۴ قبرستان های قم، مردگان بزرگترین واردات قم
- ۳۴۷ جمعیت قم
- ۳۵۵ طبقات و گروه های اجتماعی
- ۳۵۵ اشاره
- ۳۶۲ علما
- ۳۶۵ مَلّاکین و تجار
- ۳۶۶ کشاورزان، اصناف و پیشه وران
- ۳۶۷ کارگران
- ۳۶۸ طبقات حاشیه ای
- ۳۷۰ شورش ها و جنبش های اجتماعی
- ۳۷۰ اشاره
- ۳۷۱ بایی ها

۳۷۲	جنبش تنباکو
۳۷۳	زنان قمی در دوره ی قاجار
۳۷۵	حوادث غیر مترقبه
۳۷۵	قحطی و گرسنگی
۳۸۳	سرما
۳۸۶	سیل و زلزله
۳۸۸	بیماری های واگیردار
۳۸۸	بیماری وبا
۳۹۰	آبله و بیماری های دیگر
۳۹۳	فصل پنجم: اوضاع اقتصادی قم از آغاز قاجار تا پایان عصر ناصری
۳۹۳	اشاره
۳۹۳	نگاهی کوتاه به اوضاع اقتصادی ایران در عهد قاجار
۳۹۶	اوضاع اقتصادی قم
۳۹۶	اشاره
۳۹۷	تأثیر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و حوزه ی علمیه در شکوفایی اقتصاد قم
۳۹۹	کشاورزی و دامداری
۳۹۹	اشاره
۴۰۲	محصولات کشاورزی
۴۰۶	رودخانه ی قم و نقش آن در اقتصاد مردم
۴۱۰	قنات ها
۴۱۳	باغ ها و مزارع قم
۴۱۷	تجارت
۴۱۸	بازار قم
۴۲۱	صنوف و مشاغل
۴۲۵	اوقاف
۴۲۶	مالیات

۴۲۸	راه های قم
۴۲۸	اشاره
۴۳۲	کاروان سراها
۴۳۴	مسکوکات
۴۳۷	صنایع دستی
۴۳۷	اشاره
۴۳۸	سفال، سرامیک و کاشی سازی
۴۴۰	شیشه گری و بلورسازی
۴۴۲	صنایع چوب و فلز
۴۴۳	صنایع نساجی
۴۴۵	قالی بافی
۴۴۶	سوهان
۴۴۶	خرمهره سازی
۴۴۷	معادن
۴۴۹	نتیجه
۴۵۵	تصاویر
۴۶۵	منابع و مآخذ
۴۶۵	اشاره
۴۷۷	مآخذ
۴۹۲	مقالات
۴۹۷	روزنامه ها
۴۹۷	خطی:
۴۹۸	اسناد:
۴۹۸	منابع خارجی
۵۰۲	درباره مرکز

قم از ابتدای دوره قاجاریه تا مشروطه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: قم از ابتدای دوره قاجاریه تا مشروطه [کتاب]: بررسی سیر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی / حسن قریشی کرین

مشخصات نشر: قم: زائر، 1389.

مشخصات ظاهری: 480ص.

فروست: آستانه مقدسه قم پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی؛ 44.

شماره کتابشناسی ملی: 2750443

ص: 1

اشاره

قم از ابتدای دوره قاجاریه تا مشروطه

بررسی سیر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

حسن قریشی کرین

ص: 3

تقدیم به

نگین درخشان شهر قم،

حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام

وخواهرم

سیده معصومه قریشی

که در آغاز بیست و هفتمین بهار زندگیش

«بار بست و به گردش نرسیدیم و برفت».

ص: 4

قم در ایران

(نقشه ایران و موقعیت قم در ایران عصر قاجار)

ص: 5

مقدمه پژوهشگرده 13

پیشگفتار 15

فصل اول: قم در پویه ی تاریخ

جغرافیای طبیعی و انسانی 17

نام و نشان قم 24

قم در دوره ی اساطیری و باستانی 27

قم در عهد اساطیر 27

قم در داده های باستان شناسی 28

قم در عهد مادها 29

قم در دوره ی هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان 30

قم از دوران اسلامی تا عصر قاجار 33

قم از سیطره ی اعراب مسلمان تا برآمدن حکومت شیعی آل بویه 33

قم از دوره ی ترکان تا خاندان های محلی 39

حکومت خاندان های محلی 43

قم از دوره ی ترکمانان تا عهد قاجار 47

فصل دوم: تحولات سیاسی و اداری قم

جایگاه سیاسی و اداری قم در دوره ی قاجار 57

حاکمیت قاجار در عرصه ی تاریخ ایران 59

سیاست مذهبی شاهان قاجار و ارتباط آنان با قم 76

آقامحمدخان و قم 86

اقدامات آقامحمد خان در قم 88

حاکمان قم در عهد آقامحمد خان 90

قم در عهد فتحعلی شاه 92

الف) تعمیرات و تغییرات در وضع بنای آستانه 93

ب) اقدامات عمرانی 98

حاکمان قم در عهد فتحعلی شاه 98

محمدشاه و قم 106

حاکمان قم در دوره ی محمد شاه 108

ناصرالدین شاه و قم 110

اقدامات عمرانی دوره ی ناصر ی در قم 119

3 قم و سفرهای ناصرالدین شاه 122

حاکمان قم در دوره ی ناصر ی 132

حاکمان قم در دوره ی مظفری 155

فصل سوّم: اوضاع مذهبی و فرهنگی قم

بافت مذهبی 157

آستانه ی مقدّسه 161

موقوفات آستانه 168

تشکیلات آستانه مقدّسه 170

متولّی و تولیت آستانه 173

موقیعت اجتماعی و اقتصادی متولیان 179

موزه ی آستانه ی مقدّسه 181

بست و بست نشینی 183

حوزه ی علمیه قم 191

اصولپون و اخبارپون در حوزه ی علمیه ی قم 196

علما و مشاهیر 208

میرزای قمی 208

ص: 8

میرزا ابوطالب قمی (م 1249 هـ - ق) 225

علی رضا حسینی قمی (م 1248 هـ - ق) 226

ملا محمد صادق قمی (م 1298 هـ - ق) 227

سید جواد قمی (1303، 1240 هـ - ق) 233

ملا غلامرضا قمی (1333، 1255 هـ - ق) 234

سید صادق قمی (1338، 1255 هـ - ق) 235

میرزا محمود خان مشاور الملک قمی 239

شعرا 243

میرزا حسین آشوب قمی 243

اخگر قمی 244

شرر قمی (بیگدلی) 248

میرزا ابوالقاسم قمی 250

ارسطوی قمی 251

اسحاق خلیج قمی 252

تذرو قمی 253

شاطر نور محمد قمی 253

شیخ محمدرضا قمی 254

محمد تقی بیگ ارباب قمی 254

اماکن و آثار تاریخی 254

مساجد 254

مدارس 257

بقعه ها و مقابر 264

ابنيه ي عمومى 267

تيمچه ي بزرگ 270

پل هاى قديمى قم 271

آب انبارها 273

خانه ها 275

حمام ها 277

فرهنگ عامه 278

ص:9

زبان، گویش و ضرب المثل های مردم قم 279

آیین ها و مراسم سنتی 281

فصل چهارم: اوضاع اجتماعی قم

ساختار اجتماعی قاجار 289

موقعیت اجتماعی قم 291

وضعیت اجتماعی 292

مهاجرت 293

ایلات و طوایف قم 295

زندیه 300

گائینی 303

سعدوند 305

عبدالملکی 305

کلهر 306

گرزه بر 309

لشنی 310

کل کُو 311

مرشد وند (مرشه وند) 312

حسن خانی 312

خلج، بیگدلی و حاجی حسینی. 312

حاجی حسینی 314

خصوصیات مردم و شهر قم 315

خصوصیات مردم 315

خصوصیات مردم و شهر قم 318

محلّه ها 322

وضع خانه های قم 326

بهداشت قم 327

آب آشامیدنی 329

اوضاع امنیتی و انتظامی شهر 330

ص: 10

قبرستان های قم، مردگان بزرگترین واردات قم 331

جمعیت قم 333

طبقات و گروه های اجتماعی 342

علما 348

ملاکین و تجار 352

کشاورزان، اصناف و پیشه وران 353

کارگران 354

طبقات حاشیه ای 355

شورش ها و جنبش های اجتماعی 357

بابی ها 357

جنبش تنباکو 359

زنان قمی در دوره ی قاجار 360

حوادث غیر مترقبه 362

قحطی و گرسنگی 362

سرما 370

سیل و زلزله 373

بیماری های واگیردار 375

فصل پنجم: اوضاع اقتصادی قم از آغاز قاجار

تا پایان عصر ناصری

نگاهی کوتاه به اوضاع اقتصادی ایران در عهد قاجار 379

اوضاع اقتصادی قم 382

تأثیر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و حوزه ی علمیه در شکوفایی اقتصاد قم 383

کشاورزی و دامداری 385

محصولات کشاورزی 388

رودخانه ی قم و نقش آن در اقتصاد مردم 392

قنات ها 396

باغ ها و مزارع قم 399

ص: 11

تجارت 403

بازار قم 404

صنوف و مشاغل 408

اوقاف 412

مالیات 413

راه های قم 414

کاروان سراها 419

مسکوکات 420

صنایع دستی 423

سفال، سرامیک و کاشی سازی 424

شیشه گری و بلورسازی 427

صنایع چوب و فلز 429

صنایع نساجی 430

قالی بافی 432

سوهان 433

خرمهره سازی 433

معادن 434

نتیجه 431

تصاویر 437

منابع پایه 447

مآخذ 459

مقالات 472

روزنامه ها 477

خطی 477

اسناد 478

منابع خارجی 478

ص: 12

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته و به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار می کنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است به خاک افتاده و خدای آنرا پرستش و سجده می کنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری کرده و گویای آن هستند که الخواص للقولیه و العوام للفعلیه اطوع.

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است اما مهمترین وجه اعجاز این کتاب الهی نه مسأله «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبه های ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن کتاب انسان سازی است و تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام پدید آورده است که فخر کائنات و سرآمد و قطب اولیاءالله است، اعجاز قرآن را باید در معارف بلند آن و در خداشناسی و معرفی اسماء و صفات الهی جستجو نمود، هرگز و هرگز کتابی در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاءالله است به پایه قرآن

نمی رسد این همه فیلسوف و متکلم و عارف در طول تاریخ آمده اند و همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و همه در برابر آن سر تعظیم فرود آورده اند.

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی رحمه الله با فضل و عنایت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر علیه السلام و در پرتو کرامات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که با هدف جذب محققان، مولفان و مترجمان و صاحب نظران در زمینه های مختلف علوم و معارف قرآنی جهت استفاده از ظرفیت های موجود انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم، تدوین کتب و پژوهش های علمی و تحقیقی و تربیت محققان و مدرسان در حوزه های مختلف علوم قرآنی توسط آستانه مقدّسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در سال 1388 تأسیس گردید و پژوهش های روز آمد را وجهه همّت خود قرار داده است.

تأسیس این پژوهشکده که از اهداف دیرینه حضرت آیت الله مسعودی خمینی تولیت معظم آستانه مقدّسه بوده با زحمات و تلاش پی گیر و مجدّانه ایشان به انجام رسید و اکنون دست همه ی محققان این عرصه را به گرمی می فشارد.

پژوهشکده

علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی رحمه الله

ص: 14

تاریخ طولانی و تحول آفرین ایران، نیاز بیشتر به پژوهش و کنکاش دارد، با آغاز قرن نوزدهم و قرار گرفتن ایران در جبهه ی مقدم استعمار و کانون رقابت های سیاسی و اقتصادی، موجب شد ایران تحت تأثیر ره آوردهای غرب قرار گیرد که تحول در تاریخ نگاری، یکی از این تأثیرات است. در این نوع تاریخ نگاری یکی از مهم ترین بخش هایی که کمتر مورد توجه پژوهشگران واقع شده، ولایات می باشند؛ شناخت زندگی اجتماعی این مرز و بوم به ویژه شهرهایی که نقش مهمی در حوادث و وقایع گذشته داشته اند، نیازی جدی به شمار می رود.

تاریخ نگاری محلی در حقیقت، جزئی از سنت عظیم تاریخ نگاری اسلامی است که از حس شهر وطنی و تفاخر بومی، مایه می گرفت و شیوه ی زندگی شهری را در دل تاریخ به تصویر می کشید و چون آگاهی هایشان منحصر و معطوف به یک منطقه و محلّ جغرافیایی خاص است، به همین جهت در مقایسه با تاریخ های عمومی، اطلاعات و آگاهی های دقیق و گاه منحصر به فردی از شهرها و مناطق مختلف آن در زمینه ی تراجم احوال و صاحبان اندیشه ی یک شهر، سلسله ها و حاکمان محلی، نظام اقتصادی و وضعیت کشاورزی، شیوه ی

آبیاری، اوقاف، اوضاع اجتماعی، ویژگی های جغرافیایی و طبیعی، نوع زراعت و محصولات کشاورزی، وضعیت معادن و صنایع، آداب و رسوم، باورها و اعتقادات، زبان و لهجه، وضعیت مدارس و مساجد، مزارات و مقابر بزرگان، کتابخانه ها. ابنیه ی تاریخی، قنات ها، شورش های محلی و درگیری های داخلی، مالیات و خراج، و ده ها مورد دیگر، اطلاعات ارزنده ای ارائه می دهد.

این پژوهش سعی دارد که تحولات سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی شهر قم را در دوره ی قاجار، از تأسیس تا مشروطه (1324، 1906/1210، 1796) مورد بررسی قرار دهد تا با رویکرد علمی و تاریخی، بخشی از تاریخ کشور روشن شود. با این وجود ادعای نمی کنیم تمام اطلاعات موجود را به دست آورده ایم و همه ی مطالب را مورد بررسی قرار داده ایم. تحقیق حاضر، حاصل مساعدت و همکاری اساتید محترم جناب آقایان: دکتر لقمان دهقان نیری، دکتر مرتضی دهقان نژاد، دکتر فریدون الهیاری و دوستان بزرگواری است که از صمیم قلب از آنان کمال تشکر را دارم. هم چنین از جناب آقای حجّت الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی و تمامی مسئولان و دست اندرکاران انتشارات زائر، نهایت تقدیر و امتنان را دارم.

در این فصل، کوشش خواهیم کرد، جغرافیای طبیعی و انسانی قم، روند شهر نشینی و گسترش آن در ادوار مختلف را مورد بررسی قرار دهیم. و نیز سعی شده تاریخ قم از دوره ی اساطیری تا آغاز دوره ی قاجار با تکیه بر موقعیت و اهمیت شهر از نظر سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و جایگاه قم از منظر مختلف با دوره ی قاجار، مقایسه گردد.

جغرافیای طبیعی و انسانی

محدوده ی جغرافیایی سرزمینی که امروزه قم نامیده می شود، در دوره های مختلف تاریخی، یکسان نبوده است، همان گونه که حدود سیاسی حکومت ها تغییر می کرده، به لحاظ اجتماعی و اقلیمی نیز، گاه منطقه ای تحت تابع یک ایالتی قرار می گرفت و زمانی از تابعیت آن خارج می گشت، و به صورت مستقل یا تحت تابعیت ایالت دیگری به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه می داد. از طرف دیگر، گاهی در منابع تاریخی، موقعیتی برای منطقه و یا شهری مشخص کرده اند که امروزه یا خود دگرگون شده و در نقشه ی جغرافیایی وجود ندارد و یا

از میان رفته است. به عنوان نمونه، برای مشخص کردن حدّ غربی قم، از شهری به نام «کرج» نام برده اند، که امروزه به کلی از میان رفته است. این شهر در جنوب سلطان آباد «اراک» و در ده فرسخی مشرق بروجرد واقع بود⁽¹⁾. برخی ابودلف را همان آستانه دانسته اند، که مرکز حکمرانی منطقه ی عراق عجم بوده است.⁽²⁾

از دیدگاه جغرافی دانان قدیم، قم جزء اقلیم چهارم از اقلیم های هفت گانه است.⁽³⁾ نویسنده کتاب تاریخ قم، مساحت قم را چهل و پنج فرسخ در چهل فرسخ (حدود 48000 کیلومتر مربع) می داند که از یک سو محدود است به همدان تا میلاجرد که همان ساوه است، از یک سو محدود است به ری تا جوسق که در دو فرسخی دیر حصّ (دیر گچ) است. از سوی دیگر، محدود به فراهان است که در سمت کرج ابودلف قرار دارد. و سرانجام محدود است به اصفهان (اصفهان) تا وادی ای که میان قریه ی درام و جرقام و میان قریه ی راوند است. آن گاه می افزاید: «طول و عرض آن از اقلیم: برج قم جوز است، و 75 درجه و پانزده دقیقه طول آن است از مغرب، و از مشرق 105 درجه، و دقایق عرض آن 34 درجه و سی دقیقه و ناحیت قم از جمله بلد آن جبل است از اقلیم چهارم، و بلاد جبل، عبارت از همدان است و ماسیدان، که آن سیروان است، و مهرجانفدق، که آن صیمره است، و قم و ماه البصره، که آن نهاوند است، و ماه الکوفه، که دینور است، و قرمیسین (کرمانشاه)».⁽⁴⁾

اعراب پس از این که سرزمین غرب ایران را به تصرف در آوردند و کوه های

ص: 18

-
- 1- (1). فرهنگ معین، ج 6، ص 1556.
 - 2- (2). شهر باستانی آستانه، عباسی، ص 23 و 24.
 - 3- (3). المنتظم، ابن جوزی، ج 1، ص 132؛ تقویم البلدان، ابوالفداء، ص 486.
 - 4- (4). تاریخ قم، قمی، ص 6.

زاگرس را برای رسیدن به ایران مرکزی زیر پا نهادند، این منطقه ی کوهستانی را جبال که بر گرفته از جبل به معنی کوه است، نامیدند؛ بلاذری از نخستین کسانی است که این لفظ را به کار برده. (1) پس از او مؤلف المسالك و الممالک، (2) مؤلف البلدان، (3) و مؤلف الأعلام النفسیه (4) لفظ ایالت جبال را برای قسمتی از سرزمین ماد به کار برده و شهرهای آن را به تفصیل معرفی کرده اند.

اصطخری نخستین کسی است که لفظ کوهستان را مترادف ایالت جبال ذکر کرده است، (5) و اعراب نیز، بعدها کوهستان را به شکل قوهستان یا قهستان معرب کرده اند و نویسندگان فارس زبان نیز از این لفظ بهره بردند. در اقبال نامه، حکیم نظامی گنجوی خود را از اهالی قهستان قم می داند. (6)

چو دُر گرچه در بحر گنجه گم ولی از قهستان شهر قم

مؤلف آثار البلاد یاد آوری می کند که الجبال، سرزمین پهناوری است که آن را قهستان (کوهستان) هم می نامند. (7) و سپس عامه ی مردم این منطقه را عراق عجم نام نهادند (8) و جغرافی دانان و محققین متأخر، لفظ عراق عجم را به کار بردند و آن را مترادف با جبال دانستند.

ص: 19

-
- 1- (1) . فتوح البلدان، بلاذری، ص 426.
 - 2- (2) . المساک و الممالک، ابن خرداد به، ج 13، ص 20.
 - 3- (3) . البلدان، یعقوبی، ص 23.
 - 4- (4) . الأعلام النفسیه ی، ابن رسته، ص 122.
 - 5- (5) . المسالك و الممالک، اصطخری، ص 162.
 - 6- (6) . اقبال نامه، نظامی، ص 8.
 - 7- (7) . آثار البلاد، قزوینی، ص 404.
 - 8- (8) . تقویم البلدان، ابی الفداء، ص 470.

«ناحیه ی کوهستانی پهناوری که یونانیان آن را مدیا می گفتند و از باختر به جلگه های بین النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود بود، نزد جغرافی نویسان عرب به نام ایالت جبال معروف بود. این نام بعدها متروک شد و در قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان به غلط آن را عراق عجم نامیدند، تا با عرب که مقصود قسمت سفلی بین النهرین بود، اشتباه نشود.»⁽¹⁾

از شهرهای مهم عراق عجم: اصفهان، ری، سلطانیه، قزوین، قم، اراک، کاشان، زنجان، لر بزرگ و کوچک، همدان، ملایر، تویسرکان، نهاوند، دامغان، سمنان، شاهرود، بسطام و یزد را نام برد که چهار شهر اصفهان، همدان، قم و ری از همه مهم تر می باشد.⁽²⁾

موقعیت جغرافیایی، حدود و ثغور قم در دوره ی قاجار، تفاوت قابل توجهی با وضعیت امروزی داشت. قم در آن زمان یکی از مهم ترین شهرهای ایران از نظر وسعت بود، منابع آن دوره، بخشی از توابع کاشان، دلیجان، محلات، تهران، ساوه و نطنز را جزء قم محسوب داشتند. محدوده ی قم در دوره ی قاجار، حالت بسط و قبض داشته، در دوره ی آقا محمدخان و فتحعلی شاه، قم شامل پنج بخش وازکرو، جاسب، قهستان، اردهال و قمرود بود.⁽³⁾ بخش «وازکرو» شامل دو روستا به نام صرم و خورآباد و بخش «جاسب»، شامل هفت روستا به نام های وارن، کروکان، زُر، هرازجان، بیجکان، دشتکان، و سقونقان بود و از روستاهای

ص: 20

1- (1). جغرافیای تاریخ سرزمین خلافت شرقی، لسترنج، ص 201 و 200.

2- (2). نزهه ی القلوب، نزهه ی القلوب، ص 88.

3- (3). نقشه ی شماری 2 و 3.

مطرح بخش «قهستان»، می توان کهک، بیدهند، کرمجگان، ابرجس، فردو، وشنوه، خاوه، میم، دستجرد، قبادزن، ونارج، ورجان و سیرویه را نام برد. بخش «اردهال» تا سال های پایانی حکومت ناصرالدین شاه، جزء قم بود و در حدود سال 1298 هـ - ق/ 1881 م از قم جدا شد. (1) از روستاهای آن، مشهد اردهال کرمهه، سینقان، کله جار، ارمک، حاده، شائق و مزوش می باشد، بقعه و بارگاه حضرت علی بن باقر علیه السلام در روستای مشهد اردهال واقع است، «مثل آستانه مبارکه حضرت فاطمه معصومه قم سلام الله علیها خدام زیاد و خدام باشی ها و سرکشیکان دارد.» (2)

امروزه استان قم با وسعتی معادل 11238 کیلومتر مربع، تقریباً در مرکز ایران واقع شده که مساحت آن 0/68 کل مساحت کشور می باشد که کوچک ترین استان کشور محسوب می شود. شهر قم در جنوب غربی دریاچه ی حوض سلطان واقع شده و طول شرقی اش از نصف النهار گرینویچ 50 درجه و 53 دقیقه و عرض شمالی اش 34 درجه و 37 دقیقه است. از نظر موقعیت و حدود جغرافیایی، این استان از شمال با استان تهران (ورامین و ری)، از شرق با استان سمنان (گرمسار)، از جنوب به استان اصفهان (کاشان) و از غرب به استان مرکزی (ساوه، تفرش، آشتیان، دلیجان و محلات) هم جوار است. این استان براساس آخرین تقسیمات کشوری دارای یک شهرستان، 5 بخش، 4 شهر و 9 دهستان می باشد. (3)

سرزمین قم، از نظر طبیعی جزء اراضی وسیع مرکزی ایران است که در عهد

ص: 21

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 257.

2- (2) . همان.

3- (3) . جغرافیای استان، ص 14؛ نقشه ی شماره ی 4.

اول و دوم زمین شناسی در زیر دریای عظیم تتیس قرار داشت و در عهد سوم، به واسطه ی حرکات شدید تحت الارضی و چین خوردگی های آلپ و هیمالیا که دریای تتیس به چند قطعه تقسیم گشت، به صورت فعلی، درآمد و ساختار کوه خضر در جنوب شهر و فسیل های اطراف، مؤید این نظریه است. در مغرب و جنوب شهرستان قم، کوه های نسبتاً مرتفعی قرار دارد که با شیب ملایم به سمت مشرق و شمال ادامه یافته، به کویر نمک و دریاچه حوض سلطان ختم می شود؛ مهمترین این کوه ها عبارت اند از: کوه تحت سرحوض، کوه خرکشت، کوه آفانظر، کوه گلستان، کوه یزدان، کوه شاه جمال، کوه خضر، کوه دو برادران، کوه نره داغی. این کوه ها از لحاظ طبیعی و معرفت الارضی دارای اهمیت فراوانی هستند. (1)

رودهای مهم قم عبارتند از: رود ساوه یا قراسو یا زرینه رود، رود اناربار یا رود قم یا قمرود از جنوب شرقی به شمال شرقی جاری است. این رود، از شهر قم می گذرد، که پیش از احداث سد پانزده خرداد، آب مصرفی قم را تأمین می کرد. رود طغروود از مرتفعات آشتیان سرچشمه می گیرد. رود قاهان از تفرش در مغرب خلیجستان سرچشمه می گیرد. رود زاغه از کوه های دستجرد سرچشمه می گیرد. رود نیم رود از مرتفعات سنجگان سرچشمه می گیرد و رود برقان دهات کرمجگان کرامت جستگان را مشروب می کند. اغلب این رودها در طول سال آب ندارند و از رودهای فصلی محسوب می گردند. در شرق قم، کویر نمک قرار دارد که اختلاف درجه ی حرارت و بادهای آن تأثیر به سزایی در آب و هوای قم دارد و گاهی شن های معلق در هوا مشقت بسیاری برای مردم ایجاد می کرد که موجب

ص: 22

بیماری مردم و خردسالان می شد. دریاچه ی حوض سلطان که دریاچه ی کوچکی در شمال شهرستان قم، در شرق جاده ی قم - تهران می باشد، شکل و وسعت دریاچه با تغییر میزان آبی که به آن وارد می شود، تغییر می کند. به همین جهت، نقشه های مختلفی که از آن برداشته اند، هیچ کدام مشابه دیگری نیست. طول آن را هشتاد کیلومتر و عرض آن را سی کیلومتر نوشته اند. چون آب های وارده در آن از اراضی شوره زار عبور می کند، آب آن شور و بدطعم است. بیشتر سواحل این دریاچه از باتلاق، مستور است که بارها در مواقع توفانی گله های گوسفند، قوافل ناآشنا را طعمه ی خود ساخته است که آقا محمد خان قاجار در اوایل زمامداری خود یک بار در این منطقه گم شده و تعدادی از نیروهای خود را از دست داده بود. در قسمت جنوب دریاچه، گیاهی می روید که آن را «گز» می نامند و در دوره ی قاجار، سوخت اهالی قم را تأمین می کرد. مراتع اطراف چراگاه احشام و گله های حیوانات اهلی و وحشی و شکارگاه شاهان و صاحب منصبان قاجار بود. رودهایی که به این دریاچه می ریزند، عبارتند از: زرینه رود یا قره سو، ابهررود یا رود شور، رود کرج، حبله رود و جاجرود. (1)

آب و هوای قم: شهرستان قم به علت قرار داشتن در کنار کویر و دور بودن از دریا و فقدان کوهستان مهم، دارای هوایی متغیر است که قسمت های کوهستانی، سردسیر و خوش آب و هوا، و نواحی قنوات و قم رود و اراضی کنار رودخانه، گرمسیر است. آب این شهرستان، کم و فقط موقعی که مازاد رطوبت و ابرهای اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه از مغرب به این سرزمین برسد، باران هایی فرو می ریزد. چون در بیشتر مواقع سال، بادهای خشک شدیدی در این

ص:23

شهرستان می وزد، مقدار رطوبت در هوا، خیلی کم و شدت تغییرات درجه ی حرارت، بیشتر می شود. (1) هوای قم در تابستان، گرم و گاهی شدت سوزندگی بادها به جایی می رسد که گویی دری از جهنم به روی آن باز شده است و گرمایی از نوع حرارت عربستان، ایجاد می کند. گاهی زمستان در قم چنان سرد می شود که درختان از جمله درخت های انار و انجیر به کلی خشک شده و خسارات فراوان به مردم وارد می شود که سخت ترین سرما در سال های 1228 هـ - ق، 1324 ش و 1386 ش بوده است. (2)

نام و نشان قم

قم در دوره ی باستان، به نام های «کمیدان» (3)، «کُم»، «منیجان»، «کُب»، «کومه»، «کَمندان» (4) «گونا»، «گورنیا»، «کوآما»، «کوآنا» (5) «آریایت». «هکاتوم پیل»، «اشان ایرانوئارت کواد» (6) «اشان ایرانوئارت کواد»، «کُمب» (7)، «ویران آباد کردقباد» (8)، «استانیر بونارت کواد» (9) نام برده شده است.

در مورد وجه تسمیه ی قم، اسامی متعددی ذکر شده که به اختصار، به چند

ص: 24

-
- 1- (1) . کتابچه ی طواف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ص 45.
 - 2- (2) . نقشه ی شماره ی 5.
 - 3- (3) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 74.
 - 4- (4) . جغرافیای تاریخ سرزمین خلافت شرقی، ص 226.
 - 5- (5) . مرآه ی البلدان، اعتماد السلطنه، ص 106.
 - 6- (6) . سیاهت نامه ی شاردن، ج 3، ص 79.
 - 7- (7) . «مکان یابی و پیدایش شهر قم»، عرب، نامه ی قم، ش 18، ص 20.
 - 8- (8) . تاریخ قم، ص 24.
 - 9- (9) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، ص 45.

1، در ایام قدیم، آب رودخانه «تیمره» یا «دیمره» یا «سیمره» یا «اناربار» یا «رودخانه قم» در محلی که فعلاً شهر قم است، جمع می شد و آن قدر گیاه و سبزه در اطراف این آب ها می روید و تبدیل به علفزار می شد و محلی برای چرای چهارپایان می گشت که از کثرت نبات و گیاه، این مکان مانند دشت کبود می شد. چون موضع جمع شدن آب را به زبان عربی «قم» گویند، آنجا را نیز قم نامیدند. (1) و به علت کثرت گیاه و علف که در اطراف رودخانه اناربار می رویند، چوپانان به مرور زمان، بر گرد آن زمین، چادر زدند و خانه هایی بنا کردند و آن خانه های ایشان را به فارسی «کومه» می گفتند. به مرور زمان، «کومه» به «کُم» تبدیل شد و سپس آن را معرب گردانیده، «قم» نامیدند. (2)

2، در مقابل رود «تیمره» یا «اناربار» و «برق رود»، چشمه ای پر آب قرار داشت که به آن «کُب» می گفتند و آبی که در زمین جمع می شد، از این چشمه بود. به رودخانه ای که از آن چشمه، می آمد «کُب رود» می گفتند، سپس «کب رود» معرب شد و «قمرود» نامیده شد و آن محل را مناسب با نام آن رودخانه «قم» گفته اند. (3) این دو علت، مقبول ترین و متقن ترین وجه تسمیه می باشد.

3، چون شهر قم را قمساره بن لهراسب، از فرزندان پادشاه کیانی، بنا کرد. نام قم از نام «قمساره» گرفته شده است. (4)

4، وقتی اعراب به قم آمدند، آن را «کمیدان» می گفتند. با گذشت زمان،

ص: 25

1- (1) . تاریخ قم، ص 21.

2- (2) . تاریخ قم، قمی، ص 12.

3- (3) . انوار المشعشعین، ج 1، ص 43.

4- (4) . تاریخ قم، قمی، ص 23.

گُمیدان را به اختصار، «گُم» و سپس «قم» نام نهادند. (1)

5، در ابتدا نام قم، کمیدان یا گُمندان بوده و چهار حرف آن حذف و به صورت اختصاری «کم» نامیده شده و بعدها معرب آن قم خوانده شد. (2) و یا نام «گُمندان» را که یکی از چند قلعه ای بوده که مقارن حمله ی مسلمانان در این محل وجود داشته، مخفف کرده و به شهر اطلاق کرده است، امروز هم در قم، مزرعه ای به نام کمندان و نهری به این نام، موجود است.

6، برخی کلمه ی گُم را از ریشه ی پهلوی به معنی محل اجتماع می دانند. (3) با توجه به نظر اساتید زبان شناس کلمه «گُم» به معنی محل اجتماع می باشد، نه گُم بر اساس قاعده ی زبان شناسی، تغییر واج «ک» به «گ» محتمل است، اما توجیهی نمی توان برای تبدیل مصوت «-» به مصوت «-» پیدا کرد.

7، برخی به استناد لوحه سلوکی «پئوتینگرایا» از قم، با نام «ترمنتیکا یا ثرمانتیکا (Therm tic)» در کنار ساوه، یاد شده است. (4) آن چه لوحه «پئوتینگرایا» را که در روزگار آنتیخوس سوم، نوشته شده است، تأیید می کند، راه نامه پارتی ایزیدور خاراکسی (بازمانده از قرن اول پیش از میلاد) است. ایزیدور (ایسیدوروس)، مورخ و جغرافیادانی از مردم خاراکس (ch) یا ری باستان بود. از او، کتاب راه نامه ای بر جای مانده که به «ایستگاه های پارتی» معروف است. در این راه نامه نیز از قم با عنوان «ترمنتیکا» بر سر راه اصلی مدیترانه

ص: 26

1- (1) . معجم البلدان، حموی، ج 4، ص 451.

2- (2) . تاریخ مذهبی قم، فقیهی، ص 12.

3- (3) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، ص 79.

4- (4) . پژوهشی در نام شهرهای ایران، افشار سیستانی، ص 384. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج 3، ص 173.

خاوری به هند، میان ساوه و یزد، یاد شده است. (1)

قم در روایات دینی و در بین مسلمانان به دارالمؤمنین، دارالایمان، دارالآمان، دارالموحّدین، خاک فرج، مطهره، مقدّسه، مجمع انصار القائم، حرم اهل البیت، آشیانه آل محمد، استراحتگاه مؤمنان، کوفه کوچک، معدناً للعلم والفضل، مختار البلاد، بلد الائمه، بلد الامین، مرقوف الملائکه، و محروس الملائکه (2) معروف است.

قم در دوره ی اساطیری و باستانی

قم در عهد اساطیر

در تاریخ اساطیری ایران، پیدایش و تاسیس شهر قم را به زمان تهمورث، از پادشاهان پیشدادی نسبت می دهند (3). برخی از مورّخان، بنای شهر قم را به کیخسرو فرزند کیکائوس، دومین پادشاه کیانی، نسبت می دهند. (4) نیز روایت کرده اند: در جنوب شرقی شهر قم، مزرعه و نهری به نام «شهرستان» وجود داشته که ابتدا ده و سپس شهرشد، این ده را «خمانی» یا همانی» خواهر بهمن فرزند اسفندیار بنا کرد. (5)

نام قم در شاهنامه ی فردوسی سه بار ذکر شده که نشانه ی شهرت آن در دوره پیش از اسلام است. فردوسی شهر قم را در کنار شهرهای عصر پیشدادیان و

ص: 27

1- (1) . پژوهشی در نام شهرهای ایران، ص 385.

2- (2) . انوارالمشعشعین، ج 1، ص 99.

3- (3) . نزهه القلوب، ص 67.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 49.

5- (5) . تاریخ قم، ص 49.

بفرمود تا عهد قم و اصفهان نهاد بزرگان و جای همان

نویسد ز مشک و زعنبر دبیر یکی نامه از پادشاه بر حریر

قم در داده های باستان شناسی

در عصر ما قبل تاریخ، انسان عهد سنگ که تازه از کوه فرود آمده و در دشت سکونت گزیده بود، بر روی همان مسیر کمانی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته بود، قرارگاههای انسانی، که تا کنون شناخته شده در کاشان (سیلک)، ری، قم و دامغان بوده است. (2) مراکز دینی کشور، نیز در طول همان خطوط طبیعی ارتباطی قرار داشته و حتی امروز هم در واقع دو شهر مقدس قم و مشهد در جاده شرقی و غربی و دیگری در جاده شمالی و جنوبی واقع است.

با توجه به تازه ترین اطلاعاتی که در مناطق باستانی قمرو، صرم، قل درویش، شمشیرگاه، قلعه جمکران و دیگر مناطق باستانی قم به دست آمده، مشخص می شود که قدیمی ترین سابقه ی ساختمان سازی، متعلق به اوایل هزاره ی ششم قبل از میلاد یا هشت هزار سال قبل و جدیدترین آن حدوداً اواسط هزاره ی چهارم است، این مطالعات نشان می دهد مردمانی که در این روستاها و محوطه ها می زیستند با محوطه های باستانی دیگر همچون سیلک کاشان، قره تپه شهریار، موشلان، تپه اسماعیل، آباد کرج، زاغه و دشت قزوین، چشمه علی شهرری، و دلازیان سمنان در ارتباط بوده اند، زیرا نفوذ فرهنگی یکسانی در همه ی این محوطه ها مشاهده می شود.

ص: 28

1- (1) . شاهنامه ی فردوسی، ج 2، ص 50

2- (2) . تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، 27.

پیش از سلسله ی مادها، قم و فلات مرکزی ایران تابع دولت ایلام بود، وقتی آریایی ها به سمت غرب حرکت کردند و به داخل ری و اطراف آن وارد شدند، سپاه آشور، به این منطقه هجوم آورد و تا البرز و دماوند را مورد تاخت و تاز خود قرار داد(1) تا حدود و (700 ق. م) بخش غربی ایران در دست آشوریان بود تا اینکه هوخشتره (612، 605 ق. م) دست متجاوز آن دولت را از این سرزمین کوتاه کرد و دولت ماد را به دو قسمت ماد کوچک و ماد بزرگ تقسیم نمود که ری و قم جزء ماد بزرگ قرار گرفتند.(2)

در عصر مادها، مغان، روحانیون یا طبقه ی مذهبی، از ری و اطراف آن از جمله قم، برخاسته اند و این نواحی را مهد مغان می نامیدند(3) که کشف گورهای موبدان مادی در اطراف قم، مؤید این امر است. باستان شناسان در 500 متری نیایشگاه سنگی زار بلاغ قم، موفق به کشف دو گور از این دوره شدند و احتمال می دهند این گورها متعلق به موبدان باشد.(4) همچنین 64 قطعه آجر منقوش دوره ی مادها در استان قم، در محوطه ی تاریخی قل درویش و شمشیرگاه به دست آمده که این مشخص می کند که برای مدت طولانی اطراف قم سکونت گاه بوده است.

مؤلف تاریخ ماد می نویسد:

«اطراف دریاچه های حوض سلطان و نمک، که اکنون شهر قم در

ص: 29

1- (1) . جغرافیای ایران باستان، مشکور، ص 184.

2- (2) . ایران باستان، ج 1، ص 207.

3- (3) . ری باستان، ج 2، ص 93.

4- (4) . روزنامه ی ایمان، 1384، ش 941، دهم خرداد.

کنار آن واقع است در عهد آشوریان سرزمین رودک ها، محل جاری شدن رودهای کوچک، می نامیدند و این ناحیه مناسب ترین جا برای سکونت و زراعت در دامنه های البرز است.»⁽¹⁾ این فرضیه در مورد قم وجود دارد که این خطه، حتی در دوران اساطیری جایگاه مذهبی بوده و جمکران شاید همان ورجمکرد، محل حکومت جمشید پادشاه پیشدادی بوده و در عهد مادها محل تجمع روحانیون ماد بوده است.

قم در دوره ی هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان

در عصر هخامنشیان، قم، جزء ایالت ماد و منطقه ای آباد و وسیع بود که در مورد جزئیات این شهر در عهد هخامنشیان اطلاعاتی به دست نیامده است، ولی احتمالاً از آبادی چشم گیری برخوردار بوده، به طوری که اسکندر مقدونی، پس از فتح ایران و آتش زدن تخت جمشید، چند شهر مهم از جمله قم را ویران کرد. ولی برخی علت ویرانی ری و قم را در این زمان بر اثر زلزله شدیدی می دانند که روی داده است.⁽²⁾ بطلمیوس، جغرافی دان مشهور عصر هلنیسم، از قم یاد می کند، و از آن به نام «گونا» یا «گودینا» یاد کرده است.⁽³⁾

تعدادی از آثار باستانی سلوکیان در اطراف قم می باشد، که از جمله دو ستون بلند با سر ستون به سنگ یونانی در نزدیکی حوزه ی بین سلطان آباد (اراک) و قم برپاست و طبق سبک و سنت محلی ساخته شده است.⁽⁴⁾

ص: 30

1- (1) . تاریخ ماد، دیا کرنف، ص 89.

2- (2) . ری باستان، ج 2، ص 101.

3- (3) . سیاحت نامه ی شاردن، ص 78.

4- (4) . تاریخ ماد، ص 122.

قم، ری و اطراف آن در زمان اشکانیان، یکی از مقرهای مهم حکومتی بوده و حتی ری پایتخت بهاره ی اشکانیان بود(1) و قم محل سکونت یکی از خاندان بزرگ اشکانی به نام گویو بود و امروز گویو نام یکی از روستاهای قم می باشد.

از آثار دوره ی اشکانی در قم می توان: تپه امامزاده نوران، قلعه گلی کاج محمدآباد در دو کیلومتری شمال روستای محمد آباد در حاشیه ی قمرود و در شمال کوه سفید در 50 کیلومتری شمال شرقی قم، قلعه ی طغروود در جنوب جعفر آباد و 43 کیلومتری قم نام برد.

مورخین و محققین، قم را یکی از شهرهای نسبتاً مهم ساسانی بر می شمارند که قباد ساسانی در سال 488 م توجه ویژه ای به آن داشته است، قباد که در سال مذکور به جنگ هیاطله می رفت، چون به شهر قم رسید، آنجا را در نهایت خرابی دید، پس از پیروزی در جنگ هیاطله دستور آبادی قم را صادر کرد و به همین علت، قم «ویران آباد کرد کواذ» (یعنی: قباد عمارت کرد و آباد گردانید) شهرت یافت. در زمان او منطقه اصفهان و قم به نام شهرستان معروف بود، قباد اول شهرستان را به دو بخش به نام های «گی» و «تیمره» تقسیم کرد.(2) که «گی» برابر با استان کنونی اصفهان و «تیمره» شهرستان قم می باشد.

خسرو انوشیروان، مشهورترین پادشاه ساسانی، کشور را به بخش چهارگانه بخش شمالی یا پادکسیان شمال، بخش جنوبی یا پادکسیان نیمروز، بخش خاوری یا پادکسیان خور آسان و بخش باختری یا پادکسیان خوربران تقسیم نمود که ارمنستان، آذربایجان، گیلان، اصفهان و قم، همدان و کرمانشاه، جزء بخش شمالی بودند که به جبال هم معروف بودند.(3)

ص: 31

1- (1) . همان.

2- (2) . اخبار الطوال، دنیوری، ص 48.

3- (3) . تاریخ عزرا السیر، ثعالبی، ص 248.

در زمان خسرو پرویز، قم شهری آباد بود و زعفران قمی شهرت به سزایی داشت و در دربار، مورد استفاده قرار می گرفت، به طوری که هر چیز دست نیافتنی و با ارزش را به زعفران قمی مثال می زدند. (1)

در دوره ی ساسانی، قم جزء بلاد پهلوانان به حساب می آمد و در منظومه ی «ویس و رامین» که از داستان های پهلوی است، نام قم آمده است. (2)

زگرگان وری و قم و صفاهان زخوزستان و کوهستان و ازان

مؤلف اخبار الطوال می نویسد:

«یزدگرد سوم، پس از شکست در مقابل مسلمانان، به قم و کاشان فرود آمد و نیز در جنگ قادسیه، بیش از بیست هزار سوار از قم و کاشان شرکت داشتند». (3)

از آثار دوره ی ساسانی در قم، وجود آتشکده های متعدد می باشد؛ در روستاها و دهات مرکزی و منطقه جمکران که دوازده محله بود «بر هر محلتی و در پی آتشکده ای بود». (4) بیشتر این آتشکده ها پس از اسلام به مسجد تبدیل شد. تعدادی قلعه، کاروانسرا، پل و میلاد دوره ی ساسانی در این شهر به جای مانده است. (5) در این دوره، قم دارای نهرها و روستاهای زیادی بوده و هر یک از نهرها و جویبارهای باستانی پهنه ی قم، تعدادی از دهات را مشروب می ساختند.

مجموعه ای از دهات، دهستان یا طسوجی را تشکیل می دادند. مجموعاً در

ص: 32

1- (1) . همان، ص 349.

2- (2) . ویس و رامین، گرگانی، ص 333.

3- (3) . اخبار الطوال، ص 163.

4- (4) . تاریخ قم، ص 61.

5- (5) . آثار ایران، گذار، ج 1، ص 116؛ آثار البلاد و اخبار العباد، ص 371.

پیرامون نهرهایی که در پهنه قم جاری بودند، هفتاد دیه وجود داشت. (1) هر یک از مجموعه های دهات که آبخور نهری بودند، یک دیه یا دژ مرکزی وجود داشت که به نام آن نهر خوانده می شد، به همین جهت در قدیم، ناحیه ی قم را به علت بسیاری دژها «چهل حصاران» می نامیدند. (2)

در منابع معتبر جغرافیای تاریخی که در اوایل دوران اسلامی به نگارش در آمده، قم را در دوره ی ساسانی و اوایل دوره ی اسلامی، یک شهر مهم شمرده اند که این امر، حاکی از قدمت این شهر می باشد. مؤلف فتوح البلدان، (3) اشکال العالم، (4) تاریخ اعثم، (5) تاریخ قم. (6) تاریخ یعقوبی (7) و کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء (8) قم را جزء شهرهای عصر ساسانی نام بردند. (9)

قم از دوران اسلامی تا عصر قاجار

قم از سیطره ی اعراب مسلمان تا برآمدن حکومت شیعی آل بویه

قم در سال 23 هـ - ق به دست سپاه اسلام به فرماندهی ابوموسی اشعری فتح گردید (10) و اولین قبایل عربی که وارد آن شدند، جمعی از قبیله ی بنی اسد بودند

ص: 33

1- (1) . تاریخ قم، ص 256.

2- (2) . کتابخانه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 49 با نقشه ی شماره ی 6.

3- (3) . فتوح البلدان، ص 384.

4- (4) . اشکال العالم، جیهانی، ص 143.

5- (5) . تاریخ اعثم، ص.

6- (6) . تاریخ قم، ص 25.

7- (7) . تاریخ یعقوبی، ص 144.

8- (8) . ملوک الأرض و الانبیاء، حمزه اصفهانی، ص 26.

9- (9) . نقشه ی شماره ی 7.

10- (10) . فتوح البلدان، بلاذری، ص 439.

که در سال 67 هـ - ق در روستای جمکران اقامت گزیدند. پس از آن، اقوامی از قبیله ی «آل مذحج» و «قیس» به قم آمدند. در سال 94 هـ - ق در زمان خلافت عبدالملک اموی، اعراب اشعری به قم آمدند و در دیه ممجان منزل گزیدند. (1)

اعراب اشعری پس از مدتی زندگی با صلح و صفا، با قمی ها اختلاف پیدا کردند و به بهانه ی پیمان شکنی با آنان از در ستیز برآمدند و در یک نقشه ی ماهرانه سران و اشراف قم را کشتند و اراضی وسیع آنان را تصاحب نمودند و سپس برای افزایش سهم بری قم از رودخانه انار بار، به جنگ با کشاورزان تیمره (2) (کمره، یا خمین فعلی) پرداختند و موفق به افزایش سهم بری آب خود گردیدند و طی مدت کوتاهی با حفر قنوات و نهرهای جدید، کشاورزی منطقه را آن چنان رونق بخشیدند که بنا به نوشته های جغرافی دانان اسلامی، جز در قرن ششم هجری، هیچ گاه ناحیه ی قم، چنین رونقی نداشته است.

اعراب اشعری، حاکمیت 280 ساله ی خود بر قم را، از نظر ارضی و جمعیتی گسترش دادند و در این مدت، دیه یا دژ باستانی «ممجان» به تدریج گسترش یافت و تمام اراضی ممجان، مالون، مقداری از زمین های دهات مجاور قزداق و جمر و سگن، جزء بلده قم گشتند. بدین ترتیب دیه باستانی ممجان که باب شهرستان نیز خوانده می شد، در عرض دو قرن، تبدیل به شهر بزرگی شد.

با گسترش شهر، قم به دو بخش کمیدان که محل سکونت مردم اصیل و ممجان با منیجان محل زندگی اشعریون، تقسیم شد و رودخانه ی قمرود، حد فاصل این دو منطقه شد. ممجان بعدها طی هزاران سال، هم چنان کانون شهر به شمار می رفت، بازار کهنه، میدان کهنه و مسجد جامع و دیگر ساختمان های

ص: 34

1- (1). تاریخ قم، ص 249.

2- (2). تاریخ قم، ص 253-257 و 263.

عمومی در این محل واقع بودند. یعقوبی آن را از بزرگترین شهرهای ایران در عصر خود برشمرده و درباره ی آن می گوید: «شهر بزرگ قم که به آن «مینجان یا «ممجان» گفته می شود شهری است جلیل القدر، که گویند در آن هزار گذر است».(1)

مدرسی معتقد است هرچند که دژ شهرستان، نقطه ثقل محل باستانی شهر قم بوده است، لیکن به نظر می رسد منطقه ای که پیش از آمدن اعراب به ایران، قم یا معادل آن در زبان پارسی خوانده می شده، پهنه ای وسیع بود که از کمیدان و مزدیجان تا ابرستیجان و جمکران را در بر می گرفته و در میان این منطقه ی وسیع، هفتاد دیه به صورت پراکنده و به سبک مرسوم شهرنشینی آن روزگار، وجود داشته است.(2)

رونق کمیدان دیری نپایید و در قرون بعد که حگام شیعه در شهر اصلی قم یعنی ممجان اقامت نمودند و دیه ممجان، شالوده ی نخستین شهر اسلامی قم گشت،(3) اعراب اشعری پس از سکونت در ممجان (منیجان) ابنیه ی بسیاری در آن بنا نهادند، بارویی برگرد آن کشیدند، به طوری که رودخانه بر یک طرف افتاده بود و تمامی اراضی ممجان و بخشی از زمین های دهات مجاور، مانند جمره قزوان، سگن و مالون را که به زیر پوشش شهر رفته بود در بر می گرفت؛ همچنین بر پیرامون کمیدان نیز حصاری کشیدند.

باروی نخستین شهر، دارای سیزده دروازه بود که شش دروازه ی آن به جاده های اصلی منطقه و هفت دروازه ی دیگر به روستاها، مزارع و نواحی

ص:35

1- (1). تاریخ یعقوبی، ص 24.

2- (2). قم در قرن نهم هجری، ج 2، ص 11.

3- (3). نقشه ی شماره ی 8.

پیرامون شهر گشوده می شدند؛ عمده ترین این دروازه ها و راه ها: دروازه ی ری، دروازه ی کاشان و اصفهان، دروازه ی ساوه، دروازه ی جبال بود(1) که امروز به کمک کوچه ها و محله های موجود، مکان برخی از مشهورترین این دروازه ها همانند ری، کاشان، ساوه و جبال را در بافت فرعی شهر می توان پیدا کرد.

دو قسمت رودخانه به وسیله ی پل هایی به هم مرتبط می شدند که مهم ترین آن پل ها: عبدویه، پل و دروازه ی بکجه، پل و درب سهلویه، و پل ابوعلویه است، و پل و دروازه بکجه که راه ساوه به آن منتهی می شد و مسجد عتیق در کنار آن واقع بوده در محل پل موجود علیخانی و دروازه ی خاک فرج در دوره ی قاجاریه قرار داشته است.

شهر قم در دوره ی بنی امیه، پناهگاه مخالفان بود(2) این شهر و ساکنان آن در دوره ی خلافت عباسی نیز مورد بی مهری قرار می گرفتند. از طرفی قم، محل امنی برای شیعیان و کانون مبارزه علیه عباسیان شد. سخت گیری های منصور دوانیقی، دومین خلیفه ی عباسی و دیگر خلفا نسبت به شیعیان، همچنین ورود حضرت معصومه علیها السلام به قم، موجب مهاجرت علویان شد.(3) و به تدریج معارف شیعه را از مدینه و کوفه و سایر شهرهایی که علمای شیعه در آن پراکنده شده بودند، به قم منتقل نمودند. حرم مطهر فاطمه معصومه علیها السلام نیز در تحکیم و گسترش حوزه علمیه قم نقش بسزایی داشته است. و تحولات فرهنگی بسیار مهمی در قم اتفاق افتاد که انتقال مکتب حدیثی شیعه از کوفه به قم، و تشکیل حوزه فکری تشیع امامی در قم، از آن جمله بود.

ص:36

1- (1) . نقشه ی شماره ی 8.

2- (2) . ک. p106, ischer.

3- (3) . تاریخ طبری، ج 13، ص 5742.

در زمان طاهریان و دیگر سلسله های متقارن، مانند: صفاریان، سامانیان و علویان، قم جزء عراق عجم بود و تحت تابعیت عباسیان قرار داشت و حاکم قم، از سوی خلفای عباسی انتخاب می شد و اگر شورشی در قم صورت می گرفت، مستقیماً از طرف خلفای عباسی یا توسط امرای طاهری و سامانی، که از نظر دینی و سیاسی وابسته به بغداد بودند، سرکوب می شد. در زمان عبدالله بن طاهر، امیر مقتدر طاهریان و امیر اسماعیل سامانی، مؤسس سلسله سامانیان، شورشی در قم صورت گرفت که این شورش با آرامش خاصی فیصله یافت و حاکمانی مردم دار برای مردم قم، تعیین شدند. در این زمان تعدادی از فرزندان و فرزندزادگان ائمه علیهم السلام به قم مهاجرت کردند. عبدالله بن عزیز قمی از وزاری امیر نوح سامانی بود، او در سفری که در معیت شیخ صدوق به جانب خراسان رفت، به امیر نوح پیوست و در اثر حسن کفایت و درایتی که از خود نشان داد به مرتبه وزارت رسید.⁽¹⁾ او با قدرت یابی سبکتکین غزنوی، او به زندان افتاد و در زندان درگذشت.⁽²⁾

مرداویج نیز در سال 316 هـ - ق. با یاری اسفار بن شیرویه دیلمی، قد برافراشت و سلسله ی آل زیار را تشکیل داد. وی نخست در گرگان، کوس استقلال زد و سپس در نبرد با سپاهیان مقتدر عباسی پیروز شد و بر اصفهان و همدان و ری و قم نیز چیره شد و به این ترتیب، دو گروه از دیلمیان، هم زمان بر بخش هایی از ایران چیره بودند. قم بین سال های 320 هـ - ق. تا 330 دست کم یک گماشته از سوی آل زیار داشته است.

با ظهور سلسله ی آل بویه، قم به علت هم مذهب بودن با این سلسله، رو به

ص: 37

1- (1). گنجینه ی آثار تاریخ قم، فیض، ج 1، ص 352.

2- (2). گنجینه ی دانشوران، رحیمی، ص 171.

آبادانی نهاد، امرای آل بویه و وزیران شیعی مذهب آنان، به قم عنایت ویژه ای داشتند. قم در عصر آل بویه، همگام با بغداد، دو پایگاه مهم علمی و فکری شیعه شد و بیشتر فقیهان، محدثان و متکلمان صاحب نام شیعه در این دو شهر قرار داشتند.⁽¹⁾ رکن الدوله، دومین شخصیت آل بویه، که ری را مرکز حکومت خود قرار داده بود، به علمای قم احترام می گذاشت و از آنان در امور کشورداری و حل مشکلات فقهی کمک می خواست. او محدث نامی و عالم بزرگ قمی محمد بن علی بن بابویه، معروف به «شیخ صدوق» را از قم به ری دعوت نمود و با کمک «ابن العمید قمی»، وزیر خردمندش، خراج قم را سر و سامان داد و به مردم خدمات ارزنده ای نمود. رکن الدوله در قم دارالضرب تأسیس کرد و کوچه ای که در آن دارالضرب قرار داشت، به کوچه ی دارالضرب معروف بود.⁽²⁾ این دارالضرب ها در ادوار بعدی نیز به صورت متناوب فعال بودند. رکن الدوله و پسرانش عضدالدوله و فخرالدوله و مؤید الدوله و وزیر اندیشمند و شیعی مذهب آل بویه «صاحب بن عباد» که وزیر فخرالدوله و مؤیدالدوله بود، علاقه ی وافری نسبت به قم و قمی ها داشتند. او، حسن بن محمد بن حسن قمی را در (سال 378 هـ - ق.) تشویق کرد تا تاریخ قم را به رشته ی تحریر در آورد. صاحب بن عباد در (سال 373 هـ - ق.) هنگامی که وزارت فخرالدوله را داشت، به قم آمد و سال مالی خراج را منظم و معین کرد. همین کار را پدرش در (سال 335 هـ - ق.) هنگامی که وزارت رکن الدوله را به عهده داشت، در مورد قم انجام داده بود. صاحب بن عباد به عامل قم دستور داد جهت جبران کمبود آب شهر قم، قنات ها را احیا نماید. بدین ترتیب، قنات ها مجدداً مورد استفاده قرار گرفت. یکی از این

ص: 38

1- (1). تاریخ قم، ص 215.

2- (2). تاریخ مذهبی قم، ص 177.

قنات ها، قنات زیرک بود که در (سال 371 هـ - ق.) تعمیر شد و آب از طریق کانال های جدید به میان بازار و یک چهارم اراضی شهر جریان یافت. (1)

در سال 997 م / 387 هـ - ق قم درگیر یک سری از نزاع های داخلی میان آل بویه شد که منجر به محاصره ی ناکام شهر گردید.

در (سال 1027-28 م / 418 هـ - ق) قم در دست حکومت آل کاکویه افتاد و چند سال بعد، جزئی از مناطق، تحت سیطره ی غزنویان شد. (2)

قم از دوره ی ترکان تا خاندان های محلی

با تأسیس سلسله ی ترک نژاد غزنوی، قم با تهمت رافضی بودن مورد بی توجهی قرار گرفت. محمود غزنوی با شیعه دشمنی داشت و با اتهام قرمطی بودن، مال و جان شیعیان را تاراج می کرد. کتابخانه ی عظیم و پرارزش صاحب بن عباد در ری که تعداد فهرست آن را بیش از بیست جلد نوشته اند، به عنوان آن که از رافضیان است به آتش کشید. بنا به گفته ی خواجه نظام الملک در کتاب سیاستنامه، غزنویان، کارگزاران و حتی کارمندان دولتی شیعه را از کار برکنار کردند و به کسی که می گفت من شیعه و از اهل قم و یا یکی از شهرهای شیعه هستم، شغل نمی دادند. مردم قم با مشاهده ی تشیع زدایی غزنویان در (سال 426 هـ - ق.) شورش کردند و حاکم قمی از طرف غزنویان را نپذیرفتند که عاقبت «ابوسهل حمدونی»، والی ری، این شورش را به سختی سرکوب و تعدادی را به قتل رسانید. با این وجود، قاضیان شیعه در قم، منصب قضاوت را به عهده داشتند. (3)

ص: 39

1- (1) . ایران در عصر قاجار، لمبتون، ص 8.

2- (2) . همان، ص 15.

3- (3) . Mouss i, p 67.

در دوره ی سلطان مسعود غزنوی، کمال الدین ثابت قمی، مدتی وزارت او را بر عهده داشت، ولی در (سال 429 هـ - ق) پس از شکست مسعود از طغرل سلجوقی، کمال الدین، توسط محمد غزنوی به زندان افتاد و در زندان به قتل رسید. (1)

در عصر سلجوقیان، وجود چند دانشمند قمی مانند میرابوالفضل عراقی، تاج الملک قمی و مجدالملک براوستانی در دستگاه وزارت، سبب شد تا قم از نظر عمرانی و فرهنگی رشد نماید و به عنوان شهری بزرگ مطرح گردد.

میر ابوالفضل عراقی در دوره ی طغرل اول سلجوقی، بین سال های 429 تا 465 هـ - ق، حاکم قم بوده است. او بناهایی را که پیش از آن بر مزار حضرت معصومه علیها السلام ساخته شده بود، ویران کرد و بنای جدیدی به جای آن نهاد که دست کم تا (سال 560 هـ - ق) پابرجا بوده است. (2) نیز در کتاب النقص آمده است: میر ابوالفضل عراقی، در عهد سلطان طغرل سلجوقی، باروی قم را بنا نهاد و دستور احداث مسجد جامع عتیق قم و مناره های اطراف آن را داد. (3) وی گنبد حضرت معصومه علیها السلام را از نو ساخت. مجدالملک براوستانی قمی وزیر سلجوقیان، علاوه بر آبادی قم، معماری را از قم به مدینه فرستاد تا قبه ای برای امام حسن علیه السلام در مدینه و دیگر ائمه ی بقیع و عباس بن عبدالمطلب بسازد. (4) معمار قمی چند سال بعد به قتل رسید. وی در کاظمین وری، مقابر امام موسی کاظم و امام محمد تقی و عبدالعظیم حسنی را بازسازی نمود. (5)

ص: 40

-
- 1- (1) . گنجینه ی دانشوران، ص 172.
 - 2- (2) . قم در قرن نهم هجری، مدرسی طباطبائی، ص 130.
 - 3- (3) . النقص، قزوینی رازی، ص 220.
 - 4- (4) . النقص، ص 220.
 - 5- (5) . تاریخ الکامل، ابن الأثیر، ج 17، ص 326.

ظهور فرقه‌ی اسماعیلیان در دوره‌ی سلجوقیان و عملیات انتحاری آن‌ها با عنوان فدایی، موجب می‌شد که تمام فرق شیعه مورد اتهام قرار گیرد. در این راستا، مردم قم نیز مورد اتهام باطنی‌گری واقع شدند؛ حتی پادشاهان سلجوقی به قتل قمی‌ها تحریک می‌شدند و چند وزیر قمی از جمله «مجدالملک ابوالفضل قمی» و وزیر برکیارق به همین اتهام به قتل رسیدند. به دیگر وزیران ناسزا می‌گفتند و تهمت باطنی می‌زدند. وجود برخی متعصبین اهل سنت در دستگاه سلجوقی، کم‌کم پادشاهان سلجوقی را به مردم قم بدبین کرد؛ تا آن‌جا که شیعیان را خارج از دین شمردند و به فرزندان خود آموختند که در کوچه و بازار این شعر را بخوانند. (1)

نه ز قمیم و نه ز کاشانیم شکر ایزد که مسلمانیم

در زمان خوارزمشاهیان، ریاست قم و سادات را نقیبانی بر عهده داشتند که از طرف پادشاهان خوارزمشاهی انتخاب می‌شدند و از جمله آنها، «ابوالمعالی اسماعیل» نقیب‌النقبای کشور خوارزمشاه معروف به «سید سربخش» بود که در جریان حمله‌ی مغول به قم، کشته شد و بقعه‌ی وی اکنون وجود دارد. (2)

شهر قم در فتنه‌ی مغولان ویران گردید، به حدی که شهر قم، قم درویش خوانده شد. غازان خان، مشهورترین ایلخان مغول، پیش از رسیدن به مقام ایلخانی، حاکم قم بود، در زمان او قم تا حدود زیادی بازسازی شد و یکی از شهرهای بزرگ ایران محسوب گشت. هنگامی که ارغون خان به سال (683 هـ - ق) بر اریکه‌ی سلطنت نشست، نخستین اقدام او این بود که پسر خود غازان خان را به حکومت خراسان و مازنداران وری و قم گماشت. این در حالی بود

ص: 41

1- (1). النقص، ص 54؛ تاریخ مذهبی قم، ص 417.

2- (2). روضه‌الصفاء، میرخواند، ج 5، ص 98.

که غازان خان، هشت ساله بود. یک سال بعد، خان بزرگ مغول، قوبلای خان، پیامی توسط اوردوگایا فرستاد و او را «ایلخان ایران» کرد، گویا در یک سالی که غازان خان حاکم قم بود، این شهر تا حدود زیادی تجدید حیات نمود.⁽¹⁾

تیمور گورگانی در یورش های سه گانه ی خود به منطقه عراق عجم، به قتل عام مردم قم پرداخت. برخی مورّخان و سیاحان از غارت گری و قتل عام تیمور حکایت ها دارند. «تیمور چون مخالف شیعه بود و مذهب سنت و جماعت داشت قم را کاملاً ویران ساخت». ⁽²⁾ اوژن فلاندن، فرانسوی می نویسد: «تیمور، جواهرات آستان مقدس قم را غارت کرد و آن را ربود». ⁽³⁾ با این همه، نویسنده ی کتاب قم در قرن نهم هجری، معتقد است، قم در جریان یورش های تیمور نه تنها ویران نشده، بلکه تیمور قم را ندیده و از آن عبور نکرده است. ⁽⁴⁾

نام قم در ظفرنامه ی یزدی و شامی ذکر نشده است و «ابراهیم قمی»، امیر قم، از تیمور فرمانبرداری نمود و قم جزء قلمرو تیموریان بود. مورّخانی چون شامی و یزدی، به علت وابستگی به دربار، از جنایات تیمور کمتر سخن گفته اند.

سلطان محمد بهادر، نخستین کسی بود که قم را پایتخت قرار داد. ⁽⁵⁾ آنچه مسلم است، سلطان محمد بهادر، با روح سرکش و استقلال طلبی که داشت، از نخستین روزی که به قم آمد، در فکر به دست آوردن بهانه برای اعلان استقلال، و به وجود آوردن حکومتی خود مختار و جدا از تشکیلات سلطنتی جدّ خود، شاهرخ بود. به همین جهت، با دستاویزهایی، نقاط مجاور حومه ی فرمانروایی

ص: 42

1- (1) . قم در قرن نهم هجری، ص 5.

2- (2) . سیاحت نامه ی شارون، ج 3، ص 80.

3- (3) . سفرنامه ی فلاندن، ص 106.

4- (4) . قم در قرن نهم هجری، ص 50.

5- (5) . ک. p107.ischer.

خود را تصرف نمود و بعضی از امرایی را که شاهرخ در ولایات گماشته بود، به قتل رسانید و در قم، فرمانروایی مستقلی به وجود آورد. البته شاهرخ پس از چندی از ماجرا آگاه شد و با اینکه پیر و بیمار بود، شخصاً با لشکری گران روی به سوی قم نهاد و در نتیجه، سلطان محمد بهادر، که در آن هنگام به منظور تصرف فارس و افزودن آن به نقاط تحت فرمانروایی خویش به آن منطقه رفته و به محاصره ی شیراز پرداخته بود، گریخت؛ لیکن طولی نکشید که شاهرخ در هنگام مراجعت در ری درگذشت و سلطان محمد، به مجرد اطلاع یافتن، به سرعت خود را به قم رساند و رسماً سلطنت مستقل خویش را اعلام داشت و به نام خویش خطبه خواند و سگه زد. تعبیر «دارالسلطنه» درباره قم، در دوره سلطان محمد بهادر، در کتاب های مربوط به قرن نهم هجری آمده است (1) سلطان محمد در مواقعی که در قم نبود، کسی را از طرف خود به حکومت می گماشت. از جمله هنگامی که جهانشاه در سال (851 هـ - ق) به قم حمله کرد، ملکشاه غازی از طرف سلطان محمد، حاکم قم بود. (2)

حکومت خاندان های محلی

پس از درگذشت ابوسعید ایلخانی به سال (736 هـ - ق) سرزمین ایران به یک بار دستخوش آشوب و اغتشاش و درهم ریختگی و تشتتی بی مانند گردید و خانخانی و ملوک الطوائفی سراسر کشور را فرا گرفت. در این میان، بسیاری از نقاط نیز (مانند قم) بود که در قلمرو هیچ یک از سلسله های مزبور قرار نداشت و به وسیله امرا و خاندان های مقتدر محلی اداره می گردید.

از زمان حمله ی مغول تا تشکیل دولت صفویه، در پاره ای از نقاط ایران،

ص: 43

1- (1) . قم در قرن نهم هجری، ص 55.

2- (2) . احسن التواریخ، روملو، ج 11، ص 17.

خاندان هایی که از موقعیت و نفوذ اجتماعی بسیاری برخوردار بوده اند، قدرت محلی را در دست داشته اند و قم در فترت مزبور، به طور مسلّم از آن نقاط بوده است. چنان چه در نیمه نخست قرن هشتم، در قم، خاندان محلی صفی، قدرت را در دست داشتند. قدرت و نفوذ خاندان ها و شخصیت های محلی قم، در دوره ی تیمور و جانشینان او نیز باقی بوده و ظاهراً تا نیمه ی دوم قرن نهم، ادامه یافته است. قراین و شواهدی در دست است که در دوره ی تیموریان، با آنکه نمایندگان و فرمانروایان منصوب دربار سلطنتی هرات، در قم اقامت داشته اند - خاندان ها و شخصیت های با نفوذ و در رأس همه، خاندان علی صفی، نقش خود را به عنوان قدرت محلی، همچنان حفظ کرده بودند. در بیشتر اوقات هم، والیان این شهر از سرداران بزرگ تیموری و ترکمان به شمار می رفته اند.

خاندان صفی

حکومت این خاندان در زمانی بوده است که سرداران مغول با یکدیگر بر سر حکومت در ستیز بوده و هر یک بر قسمتی از ایران، حکومت می کرده اند. دوره ی حکومت آنان از پُر آشوب ترین دوره های تاریخ ایران به شمار می آید و به خصوص برای مناطق مرکزی، به دلیل قرار گرفتن در میان چند نیروی متخاصم، مخاطره آمیز بود. خاندان صفی در قم به «سعد و سعید و مسعود» مشهورند. این خاندان در دوره ی فترت پس از مرگ ابوسعید ایلخانی، از نیرومندترین قدرت های محلی و منطقه ای مرکز ایران بوده اند که در بیرون این محدوده نیز به قدرتی معتبر، شناخته می شده و گه گاه در منازعات خارج از منطقه نیز مداخله می نموده اند. از این رو، در میان القاب و عناوین بعضی از امرای خاندان صفی، به لقب «سپهسالار عراق» بر می خوریم. از القاب دیگر آنان «صاحب قران»، «شهریار علی الإطلاق» و «خلیفه العرب و العجم»، جالب توجه و نمایاننده نیرومندی و

اقتدار فرمانروایی آنان در آن روزگار است. امرای این خاندان، چنان که از آثار بازمانده و القاب و اوصاف آنان نیز آشکار است، مردمانی دانش دوست، هنرپرور و درویش مسلک بوده اند و از این رو، در مناطق مجاور نیز از احترامی شایسته برخوردار بوده اند.

خاندان مقتدر صفی، دو قرن، از میانه ی قرن هفتم تا دومین دهه ی قرن نهم، در این شهر نفوذ و عظمتی داشته و از موقعیت اجتماعی مهمی برخوردار بودند. از مشهورترین افراد این خاندان عبارتند از:

خواجه تاج الدین علی. وی نخستین امیر خاندان صفی و فرزند خواجه اصیل الدین بوده است. آغاز فرمانروایی او پس از درگذشت ابوسعید ایلخانی به (سال 726 هـ - ق) بوده است. وی پیش از سال (795 هـ - ق) در حین عهده داری این مقام، کشته شد. بنای مورخ (761 هـ - ق) باغ گنبد سبز قم، آرامگاه او و پدرش خواجه اصیل الدین است. این بنا را خواجه علی صفی بر قبر عمو و پسر عموی خویش بنا نهاد. (1)

خواجه علی صفی که در سال (759 هـ - ق) تا سال (774 هـ - ق) بر قم با عناوینی چون «حاکم و سردار قم»، «صاحب اعظم»، «سپهسالار عراق» (2) حکومت می کرد، فردی ادب دوست، هنرپرور و عارف مسلک بوده، در قم، خانقاهی داشت.

خواجه اصیل الدین قمی، چهارمین امیر خاندان صفی، خواجه ابراهیم قمی پنجمین امیر خاندان صفی و پسر عموی خواجه اصیل الدین است. وی از 795 تا 806 هجری، فرمانروای قم بود و در لشکر کشی تیمور به ایران از او حمایت

ص: 45

1- (1). عکس شماره ی 3.

2- (2). تاریخ رویان، ص 195 و 196؛ تاریخ طبرستان رویان مازندران، مرعشی، ص 81.

نمود(1) و در نبرد تیمور با ایلدرم بایزید عثمانی، از ملازمان تیمور بود.(2) از اقدامات فرهنگی زمان او ترجمه ی کتاب قم نوشته ی حسن بن محمد بن حسن قمی در سال های 805 و 806 هـ - ق توسط حسن بن علی بن عبدالملک قمی بود. خواجه محمد قمی، ششمین و آخرین امیر این خاندان است که با کشته شدن او در سال (815 هـ - ق) دوران این دودمان پایان پذیرفت.

قم در دوره ی حاکمیت خاندان صفی و جانشینان تیمور و قره قویونلوها، اندک اندک رو به پیشرفت نهاد و از شهرهای نسبتاً پرجمعیت و معتبر گشت. شاهرخ، جانشین و فرزند تیمور، به آبادانی قم پرداخت و صنایع دستی و کشاورزی را گسترش داد و در قم سکه ضرب نمود. در زمان حکومت او، بسیاری از گنجینه های هنر و معماری در قم به وجود آمد، شهر آباد شد، مردم مرفه الحال گشتند(3) باغ ها و تاکستان ها فراوان شد و پارچه بافی پررونق گشت.(4) شاهرخ میرزا، سلطان محمد بهادر، فرزند بایسنقر را به ولایت عراق عجم منصوب نمود. او با انتخاب قم به عنوان مرکز حکومت، وضعیت سیاسی آن را بهبود بخشید و قم به مدت 5 سال به عنوان دارالسلطنه تعیین شد.

از دیگر خاندان مشهوری که در دوره ی فترت، به ویژه بعد از تیموریان، در قم دارای موقعیت اجتماعی و مذهبی بودند، خاندان رضوی است. در قرن نهم هجری، این خاندان نقابت سادات و تولیت اوقاف آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را عهده دار شدند. نیز نقابت سادات مشهد مقدس رضوی به

ص:46

1- (1) . زندگی شگفت آور تیمور، ابن عربشاه، ص 52.

2- (2) . قم در قرن نهم هجری، ص 14.

3- (3) . تاریخ جدید یزد، کاتب، ص 230.

4- (4) . تاریخ گیلان و دیلمیان، مرعشی، ص 251.

عهده‌ی آنان بود. یکی از افراد این خاندان، داماد تیمور نیز بود که از طرف تیمور به نقابت سادات و تولیت اوقاف آستانه‌ی مقدسه‌ی قم منصوب شد. (1)

قم از دوره‌ی ترکمانان تا عهد قاجار

در دوره‌ی قره‌قویونلوها، قم پایتخت زمستانی شاهان ترکمان بود و به این شهر توجه خاصی داشتند. جهانشاه قره‌قویونلو هم به قم توجه داشت. اوزون حسن نیز اغلب در زمستان و بهار در قم اقامت می‌کرد. (2) در دوره سلسله قره‌قویونلو، شهر قم، تقریباً پایتخت زمستانی پادشاهان معروف آن سلسله بوده است. مؤلف احسن التواریخ اشاره دارد که پیر بوداق پسر جهانشاه برای ملاقات پدر از شیراز به قم آمد. (3) از سفیرانی که در زمان اوزون حسن به قم آمده، جوزافا باربارو است. او شهر قم را دارای تاکستان‌ها و باغ‌های فراوان و خربوزه‌های بسیار خوب با بیست هزار خانه می‌داند. (4) در این زمان قم بازارهای خوبی داشت و بازار صنعت‌گران و فروشندگان قماش پر رونق بود. (5)

قم در دوره صفویه، در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به اوج شکوفایی و آبادانی رسید. پادشاهان صفوی خود را از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام می‌شمردند و ادعای رهبریت جهان تشیع را داشتند؛ لذا به قم توجه ویژه‌ای می‌کردند و این شهر را به صورت پایگاه مذهبی در آوردند و مدتی از سال را در این شهر می‌ماندند و به کارهای خود می‌رسیدند. کاخ سلطنتی که اوزون حسن در قم ساخته بود، در سال (909 هـ - ق/ 1504 م) به فرمان شاه اسماعیل صفوی، به

ص: 47

1- (1). قم در قرن نهم هجری، ص 183 و 184.

2- (2). C m d, p 330

3- (3). أحسن التواریخ، ج 1، ص 328.

4- (4). سفرنامه‌ی باربارو، ص 81.

5- (5). سفرنامه‌ی کنتارینی، ص 139.

شایستگی ترین شد و آن جا را به عنوان پایتخت زمستانی خود قرار داد(1) و از آن پس، خود شاه اسماعیل و فرزندش شاه طهماسب، هنگام اقامت در قم، از آن بهره می بردند.(2) وی پنج ماه از سال های 917 و 924 هـ - ق و زمستان سال های دیگر را در قم، سپری می کرد. این کاخ یا همان دولتخانه قم، به شرحی که قاضی احمد میر منشی در خلاصه التواریخ نوشته است، بسیار بزرگ بوده، چهار صّفه (سگّو) و چند ایوان و بالاخانه در حرّمسرای آن بوده است(3). همواره مورد استفاده ی شاه طهماسب قرار می گرفت، به ویژه آن که در آن هنگام، پایتخت صفویه، قزوین بوده و شاه، هنگام خروج برای نبرد، باید مدتی در قم می مانده است. ظاهراً همین کاخ، زادگاه شاه اسماعیل دوم و برخی دیگر از فرزندان شاه طهماسب بوده است به طوری که اکثر آثار تاریخی و مدارس علمیه ی قم، مربوط به دوره ی صفویه است. همسر شاه اسماعیل، «شاه بیگی بیگم»، قبه ای جدید برای حرم حضرت معصومه علیها السلام بنا کرد و ایوان شمالی را ساخت و املاکی بر آن موقوف داشت. در زمان پادشاهی او، بقعه چهل اختران قم تعمیر شد.(4)

شاه طهماسب، دومین پادشاه صفویه، مدرسه فیضیه را که از قدیمی ترین مدارس علمی قم بود، تجدید بنا کرد و علما را جهت سکونت در قم تشویق نمود، او از میان قمی ها، مشاورانی برای خود انتخاب کرد و سالیانه برای سادات قم مقرری می فرستاد و هر سال خرج تحصیل و لباس 40 نفر از خردسالان یتیم پسر و 40 نفر از خردسالان یتیم دختر قمی را فراهم می کرد و آن ها را زیر نظر معلم شایسته تربیت می داد و پس از رسیدن آن ها به سن بلوغ، زمینه ی ازدواج

ص:48

1- (1). ischer, p 108.

2- (2). قم در قرن نهم هجری، ص 44.

3- (3). خلاصه التواریخ، قاضی احمد قمی، ص 53.

4- (4). هیلنبراند، ص 411.

شاه عباس اول، مشهورترین و مقتدرترین پادشاه صفوی، برای جلوگیری از خروج ارز از ایران به عتبات عالیات، که آن زمان تابع دولت عثمانی بود، مردم را به زیارت اماکن متبرکه در قم و مشهد تشویق می کرد. (2) وی شهر قم را از نظر اقتصادی و تجاری رونق داد. در زمان او، شهر قم در ردیف مراکز تولید ابریشم به شمار می رفت. (3) شاه عباس اول، در سال (899 هـ - ق) حکام و سلاطین عراق را در قم به حضور پذیرفت و در سال (1004 هـ - ق) سفیران سنی مذهب ازبک و عثمانی را در این شهر پذیرا شد. در زمان او، در سال (1001 هـ - ق) سیل عظیمی شهر قم را فراگرفت که باغ ها، ساختمان ها، حمام ها، کاروانسراها و مغازه های مجاور حرم حضرت معصومه علیها السلام را منهدم ساخت. (4)

شاه عباس دوم نیز به قم علاقه داشت. او مدتی از سال را در قم می زیست و علاوه بر بنای مدارس و مساجد، به تقویت بنیه اقتصادی قم همّت گماشت. وی صنایع شیشه سازی، صابون سازی و توپ سازی را در قم ایجاد کرد و معادن آهن و سرب را مورد بهره برداری قرار داد. در ایامی که او در قم اقامت داشت، در حضور وی، توپخانه ی ساخت ایران، مورد آزمایش قرار گرفت. او در مدت اقامتش در قم، به حضور ملا محسن فیض کاشانی می شتافت و در نماز جماعت او شرکت می کرد. شاه سلیمان و شاه سلطان حسین نیز اموالی از جمله: نسخه هایی از قرآن و کتاب های دیگر را وقف حرم حضرت معصومه علیها السلام کردند.

ص: 49

-
- 1- (1) . شاه طهماسب اول، پارسادوست، ص 817.
 - 2- (2) . زندگی شاه عباس یکم، فلسفی، ج 3، ص 863.
 - 3- (3) . قالی بافی و نساجی در ایران، اشپوهلر، 397.
 - 4- (4) . نقاوه الآثار فی ذکر الأخیار، افوشته ای نطنزی، ص 332.

مهم ترین تحولاتی که در دوره صفویه در قم صورت گرفت، عبارت اند از:

1، نوسازی و بازسازی آستانه ی مقدّسه حضرت معصومه علیها السلام: شاه اسماعیل صفوی در سال (925 هـ - ق/ 1519 م) گنبد جدیدی برای حرم حضرت معصومه علیها السلام ساخت و ایوان شمالی یا ایوان طلا را با کاشی های معرّق و فیروزفام مزین نمود. شاه طهماسب، ضریحی از کاشی ساخت و ایوان جنوبی مدرسه ی فیضیه را بنا کرد. شاه عباس اول، ضریح بهتری را نصب نمود. شاه عباس دوم، صحن زنانه را در جنوب آستانه ی مبارکه ساخت. شاه سلیمان گنبد را دو بار، تعمیر کرد.

2، در دوره ی صفویه، حوزه علمیه ی قم از جایگاه ویژه ای برخوردار شد و حضور دانشمندانی، مانند: ملاصدرا، ملاعبدالرزاق لاهیجی، ملامحمد طاهر قمی، سیدصدر الدین رضوی قمی، قاضی سعید قمی، و ملامحسن فیض کاشانی، رونقی دو چندان به حوزه های علمیه قم داد..

3، ساخت بناهای دینی با معماری نمونه و ممتاز، مانند: مدرسه ی فیضیه، مدرسه ی جهانگیرخان (مدرسه جانی خان)، مدرسه ی مؤمنیه که در زمان سلطنت شاه سلطان حسین ساخته شد و مدرسه ی خان که بعدها به نام مدرسه ی آیه الله بروجردی تغییر نام یافت.

4، رشد و تقویت بنیه ی اقتصادی: در این میان، صنایع دستی، شیشه سازی، صابون سازی و توپ سازی توسعه یافت و شهر قم در ردیف مراکز تولید ابریشم قرار گرفت و بازارهای طاقدار در آن بنا گردید.

سیاحان خارجی این دوره، قم را دارای 12000 خانه ذکر کرده و شهری بزرگ خوانده اند که اطراف آن را باغ ها احاطه نموده. آدام الئاریوس یکی از سیاحان اروپایی است که در دوره صفویه به قم آمده می نویسد: «قم یک شهر

باستانی است، و بطلمیوس آنجا را گوریانا نامیده است. این شهر در قدیم بسیار بزرگ و گسترده بوده است و امروز نیز از باقی مانده چندین دیوار خراب می توان به این حقیقت پی برد، در شهر و بیرون آن باغات بسیاری دیده می شود که میوه های خوب از آن ها به دست می آید، از آن جمله: نوعی صیفی به بزرگی و گردی یک نارنج است، در حومه ی شهر، کشتزارهای بسیار وجود دارد که در آن انواع غلات و نیز پنبه کشت می شود. مهم ترین صنایع دستی این جا، شمشیرسازی و سفالگری است. می گویند که: بهترین تیغ در اینجا ساخته می شود، از سفال، انواع و اقسام ظروف تهیه می کنند. کوزه ی سنگی آب نیز می سازند که همراه با ظروف سفالین به تمام شهرهای کشور صادر می شود. (1) تاورنیه فرانسوی که در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم از قم دیدن کرده، از قم به عنوان یکی از شهرهای بزرگ ایران، با درختان و میوه های فراوان یاد می کند. (2)

شاردن فرانسوی در زمان پادشاهی شاه عباس ثانی و شاه سلیمان، سه بار به ایران سفر کرد و افزون بر دوازده سال در این کشور به سر برد. در سفری به قم، به توصیف دقیق این شهر می پردازد، او می نویسد: «شهر به شکل مستطیلی است که از خاور به باختر، در طول رودخانه ای دامن کشیده است. درباره ی عده ی سکنه و خانه هایش تحقیق کافی نکرده ام. چنان که می گویند پانزده هزار خانه دارد، و پیرامونش را باغ هایی فرا گرفته است. گرچه این شهر از نظر تجاری چندان معتبر نیست، ولی بازارهای خوب و آبادی دارد که در آن ها همه گونه جنس موجود است. میوه های تازه و خشک، مخصوصاً انار، همچنین مقادیر

ص: 51

1- (1) . سفرنامه ی اولناریوس، ص 162 و 163.

2- (2) . سفرنامه ی تاورنیه، ص 82-86.

زیادی صابون، سفال های سفید، [و] تیغه ی شمشیر مهم ترین صادرات این شهر است. تیغه های شمشیر قم در سراسر ایران از نظر جوهر و جنس مشهور است. کوزه های سفالی این شهر به سبب تخلخلی که دارند آب را در تابستان خوب و به سرعت سرد می کنند، این شهر بزرگ، مساجد و کاروانسراهای بزرگ و خوب دارد» (1).

از شخصیت های علمی قم در دوره ی صفویه، می توان از ملا محمد طاهر قمی، ملا عبدالرزاق لاهیجی و قاضی سعید قمی یاد کرد، ملا محمد طاهر بن محمد حسین قمی (م 1098) عالم اندیشمند و امام جمعه ی شهر قم است، او از علمای معاصر مجلسی اول و دوم بوده و به عنوان عالمی بنام، در دربار صفوی، صاحب نفوذ بوده است. ضدیت قمی با جریان تصوف، به رویارویی او با برخی از دانشمندان معاصرش منتهی شد. (2) او به وجوب نماز جمعه در عصر غیبت اعتقاد داشت و در این باره، دو رساله نوشت. (3)

عبدالرزاق بن حسین لاهیجی (م 1072 هـ - ق) هر چند لاهیجانی است، اما به علت سکونت بسیار و تعلق خاطری که به قم داشته، به قمی مشهور شده بود. ملا عبدالرزاق از حکما و متکلمان امامیه است که تبخّرش بیشتر در علوم عقلی است. هنگامی که ملا صدرا به قم آمد، او به خدمت ملا صدرا رسید و در محضر آن حکیم الهی به شاگردی نشست و پس از چندی افتخار دامادی وی را به دست آورد و از جانب استاد، ملقب به «فیاض» گردید. گوهر مراد، سرمایه ی ایمان، شوارق الالهام، شرح الهیاکل و دیوان شعر از جمله آثار اوست. (4)

ص: 52

1- (1) . ساحت نامه شاردن، ص 79.

2- (2) . دین و سیاست در دوره ی صفوی، جعفریان، ص 121.

3- (3) . صفویه در عرصه ی دین، جعفریان، ص 567.

4- (4) . دیوان فیاض لاهیجی، مقدمه ی دوازده.

سرانجام این حکیم جامع و متشرف در سال 1121 ق دنیا را بدرود گفت و در شهر قم، ابتدای خیابان ارم، روبروی قبرستان شیخان مدفون گردید، مرقد منور ایشان در طی دهه های اخیر در اثر اصلاحات و تعریض معابر، در ابتدای ورودی خیابان چهارمردان و جنب پاساژ کویتی ها واقع شده است..

از دیگر دانشمندان قم در این عصر، قاضی سعید قمی معروف به حکیم کوچک است که در سال (1049 هـ - ق) در شهر قم دیده به دنیا گشود و بیشتر عمر با برکت خویش را در شهر قم به تدریس و تعلیم و تعلم اشتغال داشت. (1) او در برهه ای از عمر گرانب های خود، در شهر قم، متصدی منصب قضاوت شد و در سال (1103 م) از دنیا رفت، از دیگر اندیشمندان قم در این دوره می توان از میرزا محمد مشهدی قمی (م 1125 ق) و سید صدرالدین رضوی قمی (م 1160) نام برد.

شهر زیبا و پرجمعیت قم، در تهاجم محمود افغان، لطمات زیادی دید و رو به ویرانی نهاد. او برای جلوگیری از حملات احتمالی شاه طهماسب دوم، که هنگام محاصره ی اصفهان به قزوین و سپس به خراسان گریخته بود، قم را مورد تاخت و تاز قرار داد و عده ای از مردم را قتل عام کرد و قم را به پادگان نظامی تبدیل و 7000 سرباز افغان را در این شهر جای داد و مدارس علمیه را به انبار پشتیبانی تبدیل کرد.

اشرف افغان، جانشین و پسر عموی محمود نیز هنگام فرار از ایران در مقابل نادرشاه افشار، چون از قم می گذشت، تمام نفایس و زیور آلات آستانه و حتی طلاهای مرصع و صندوق روی قبر شاه عباس دوم را که میخ کوب شده بود، کنده و به یغما برد. (2)

ص: 53

1- (1) . تاریخ حکما و عرفای متأخر، صدوقی سها، ص 135.

2- (2) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، فیض، ج 1، ص 171.

قم در زمان نادرشاه چندان مورد توجه واقع نشد. با وجود این که نادر، گنبد مرقد حضرت علی علیه السلام را طلاکاری کرد و خشت های طلای اضافی را به قم حمل نمود تا گنبد مرقد حضرت معصومه علیها السلام را طلاکاری کند، اما اجل به وی مهلت نداد. بعداً فتحعلی شاه، از همان خشت ها برای ساختن گنبد استفاده کرد. نادر برای اداره ی موقوفات و آستانه ی حضرت معصومه علیها السلام، میرزا محمد مؤمن را به قم فرستاد، ولی فرمانده سپاه او در قم به کشتار و غارت دست زد و عده ای از قمی ها را تبعید و زندانی نمود.⁽¹⁾

در زمان زندیه، به ویژه در دوره حاکمیت کریم خان زند که به عدالت و سلیم النفس بودن شهره بود، قم گرچه روی آبادانی را ندید، ولی حاکمانی عادل و مردم دوست، مانند معزالدین غفاری برای شهر قم انتخاب شد.⁽²⁾ و حسین خان حکمران قم در دوره علی مراد خان زند به سال (1197 هـ - ق) برای آخرین بار در تاریخ شهر، به مرمت و یا تجدید بنای باروی قم، همت گماشت. در دیوان هاتف نیز قصیده ای در مدح وی و وصف برج و باروی قم، وجود دارد.⁽³⁾ آخرین حاکم زندیه در قم، نجف خان زندی بود. او از جانب جعفر خان زند پسر صادق خان، برادر مادری علی مرادخان زند، حکومت داشت.

در این زمان، آقا محمد خان، از راه زرنند و ساوه به طرف قم آمد و قم را محاصره کرد و در طرف دروازه ری، در محلی به نام سنگر اتراق کرد.⁽⁴⁾ خواستند شهر را بگیرند. در این هنگام، نیروهای دارالحکومه ی نجف خان، از دروازه ی

ص: 54

1- (1) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، فیض، ج 1، ص 171.

2- (2) . کریم خان زند، پری، ص 349.

3- (3) . قم در قرن نهم هجری، ج 2، ص 155.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 211.

ری بیرون می آمدند و به اردوی آقا محمد خان یورش می بردند و باز می گشتند و دروازه ها را می بستند. مردم قم نیز از حاکم زند حمایت کرده و در حفظ دروازه ها کوشش می کردند، ولی پس از هفده روز محاصره ی آقا محمد خان، به کمک علی اللّهی های قمرو، دروازه ی شهر را گشود و داخل شهر شد، در این حال، نجف خان، که گمان کرده بود همه اهل شهر، این کار را کرده اند، از دروازه کاشان بیرون رفت و شهر به دست قاجار افتاد، کشتار و انتقام کشی از همراهان حاکم پیشین، آغاز شد. (1)

ص: 55

1- (1). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 247 و 248.

در این فصل تلاش شده است جایگاه سیاسی و اداری قم در دوره ی قاجار، حاکمیت قاجار در عرصه ی تاریخ ایران با توجه به نقش قم، سیاست مذهبی شاهان قاجار و ارتباط آن با قم، چگونگی فتح قم توسط آقا محمد خان، قم در عهد آقا محمد خان، فتحعلی، محمد شاه و ناصرالدین شاه، اقدامات و حوادث مهم عصر آنان در رابطه با قم و حاکمان قم در دوره ی چهار پادشاه، مورد بررسی قرار گیرد.

جایگاه سیاسی و اداری قم در دوره ی قاجار

قم در تاریخ معاصر ایران و حتی در ادوار پیش از آن دارای اهمیت و جایگاه ویژه ی سیاسی بود. چنانچه در مباحث پیشین آمده: قم از دوران اشعریان و سپس آل بویه در معادلات سیاسی نقش اساسی داشت و در ادوار بعدی از وزیران قمی در اداره ی کشور بهره می گرفتند. از دوره ی تیموریان، قم پایتخت برخی سلاطین به طور موقت و فصلی نیز بوده است. در عصر صفویه، حکمرانان و داروغه های قم از میان رجال بزرگ انتخاب می شدند. و رجالی که مورد بی مهری پادشاهان صفوی قرار می گرفتند، به قم که تبعیدگاه رجال بود، فرستاده می شدند و چون

دوباره با آنان بر سر لطف می آمدند، شغلی مناسب حالشان به ایشان تفویض می کردند.⁽¹⁾ این امر در دوره ی قاجاریه، به ویژه در عهد فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، ادامه داشت. و تعدادی از بزرگان و شاهزادگان در مصدر حاکمیت سیاسی قرار گرفتند. وجود فقهای نام آور شیعه در این عهد، چون میرزای قمی (م 1231 هـ - ق) که در دوران حضور خود در عصر حکومت، آقا محمد خان و فتحعلی شاه، تأثیر بسزایی در کنترل قدرت و پابندی او به امور شرعی داشت، اهمیت و جایگاه قم را در معادلات سیاسی دو چندان می کند.

قم در دوره ی قاجار، دارای سه نقش و جایگاه ویژه بود:

الف. قداست دینی: به دلیل وجود مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام و امامزادگان متعدد که در نظرگاه حاکمیت و مردم، چه به عنوان استفاده ی ابزاری جهت کسب مشروعیت و چه از نظر مذهبی، اهمیت خاصی داشت و هر کسی بنا به اعتقاد و استفاده ای که از آن می برد، در احیا و آبادی آن می کوشید.

ب. موقعیت علمی و فرهنگی: به دلیل وجود حوزه ی علمیه ی قم در آغازین دوره ی قاجار و نیز حضور فقها و علمای دین از جمله میرزای قمی، میرزا ابوطالب قمی، علی رضا حسینی قمی، حاج سید اسماعیل رضوی قمی، سید جواد قمی، ملا غلامرضا قمی، سید صادق قمی و وجود مدارس و دیگر مراکز علمی، قم در میان شهرهای ایران شهره بود.

ج. موقعیت جغرافیایی: به دلیل واقع شدن در مرکز کشور و قرار داشتن بر سر راه های ارتباطی شمال به جنوب و غرب⁽²⁾ و شرق به غرب و ارتباط دادن

ص: 58

1- (1). سیاحت نامه ی شاردن، ج 3، ص 80.

2- (2). وضعیت سیاسی - اجتماعی - اقتصادی قم در دهه ی هفتاد میلادی، هانیگمن، ص 135.

حاکمیت قاجار در عرصه ی تاریخ ایران

تاریخ عصر قاجار یکی از حساس ترین و شگفت انگیزترین دوره های تاریخ ایران می باشد، زیرا این عصر، دوره ی گذر از جامعه ی سنتی به سوی مدرنیته و دوره ی تغییرات اساسی در زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. در این زمان، رقابت های سیاسی بین دولت های استعمارگر به ویژه روس انگلیس، موجب از دست رفتن نواحی مختلف و تبدیل ایران به کشور نیمه مستعمره شد و این امر موجب تحولات سیاسی و اجتماعی گردید. (1)

حاکمیت سلسله ی قاجار نمونه ی بارزی از مشخصه های استبداد شرقی در ایران بود. (2) پادشاهان قاجار خود را شاه شاهان، سلطان سلاطین، قبله عالم، حامی بیچارگان، سایه خداوند در زمین می نامیدند. قدرت شاه به طور بالقوه بسیار گسترده بود. کلامش قانون و صاحب مرگ و زندگی رعایایش بود، و نظام پاتریمونیا، پدر سالاری، در ایران حاکم بود. (3) سرجان ملکم نخستین فرستاده انگلیس به ایران، در آغاز قرن نوزدهم میلادی به دربار ایران، نظام سلطنتی ایران را یکی از مستبدانه ترین حکومت های جهان بر می شمرد و «پادشاه ایران را از جمیع سلاطین عالم به رعایا، مطلق العنان تر و مقتدرتر می داند.» (4) لرد کرزن که در

ص: 59

1- (1) . Y sh er, p187 .

2- (2) . r i , P13 .

3- (3) . P Sheikholesl i , 106 .

4- (4) . تاریخ ایران، ملکم، ج 2، ص 617 .

پایان قرن نوزدهم از کشور دیدن کرده است، نظام حکومت را سلطنت مطلقه توصیف می کند که شاه، محور اصلی آن است و هرگونه سیاستی از او ناشی می شود. (1)

قاجارها مستبدانی بودند بدون ابزار استبداد، اعمال استبدادانه آن ها به ساختار اجتماعی جامعه، رابطه میان دولت و جامعه و دربار قاجار با گروه های مختلف مرتبط می شد (2) جغرافیای طبیعی ایران، پراکندگی جمعیت در نواحی مختلف میان کوه ها، صحراها، شبکه ی محدود ارتباطی و تجاری، وجود قبایل و طوایف مختلف، از دیگر عوامل گسترش استبداد در ایران است. مردم ایران به علت عدم ارتباط اجتماعی و سیاسی با هم دیگر در تفرقه به سر می بردند و این تفرقه به نفع دولت مرکزی و حاکمان محلی بود و این امر، زمینه را برای نظام پاتریمونالیستی (پدر سالاری) فراهم نمود.

یکی از ویژگی های استبداد شرقی، وجود اختلافات گروهی در جامعه است، این اختلافات در هر ایالت و ولایتی به شکلی نمود پیدا می کرد. گاهی اختلافات قومی، برخی اوقات اختلافات مذهبی یا زبانی و حتی آداب و رسوم نیز زمینه ی جدایی را فراهم می آورد. اگر این نوع اختلافات وجود نداشت، تقسیم محله یا ولایت به پایین محله و بالا محله، حیدری و نعمتی، اصیل و غیر اصیل و متشرع و غیر متشرع یک نوع افتراق را به وجود می آورد، که همه ی این اختلافات آب به آسیاب استبداد می ریخت و زمینه ی تسلط قدرت حاکمه را فراهم می آورد. اختلافات فرقه ای و محلی منجر به پدید آمدن سازمان های اجتماعی موازی شد

ص:60

1- (1) . ایران و مسئله ی ایران، کرزن، ص 2.

2- (2) . Kedy, P 4.

که در رأس آنان مالکان بزرگ، اشراف، تجار بزرگ، مجتهدان، رؤسای قبایل و متنفذین محلی قرار داشت که مردم عادی در خدمت آن ها بودند، سران این سازمان های اجتماعی برای حفظ موقعیت خود با شاه و دربار ارتباط داشتند تا به نحوی ماندگاری خود را حفظ کنند.

واژه ی قاجار، مشتق از کلمه ی ترکی قاچ (قاج) یا کاج از مصدر قاجمک (گیتمک) به معنای فرار کردن است، ایل قاجار چون زیاده از حد، غیور و با جلادت و رشادت و صاحب حمیت بوده و به آسانی زیر بار اطاعت کسی نمی رفتند به این نام مشهور شدند.⁽¹⁾ قاجار یکی از طوایف ترکستان بود که در آغاز شامل سه شعبه ی سلدوس (سلدوز)، تنک کوت، و جلایر بود که از بین آن ها فقط جلایر در تاریخ نقشی ایفا نموده و به ایران آمده و در عهد حکمرانی مغولان در ساحل رود گرگان مستقر شده است.⁽²⁾ یکی از رؤسای جلایر به نام سرتاق نویان، نایب حکمران مغول بود که از جیحون تازی حکومت می کرد و پس از مرگش پسرش قاجار نویان که نسب قبیله ی قاجار بدو پیوسته می شود، به جای او نشست و اسمش را به تمام ایل خود داد.⁽³⁾

با ظهور تیمور گورکانی و لشکر کشی او به آسیای صغیر، و غلبه بر سلطان بایزید عثمانی در جنگ آتقوره، در سال 1401/803 هنگام بازگشت به سمرقند از راه ایران، برای جلوگیری از شورش عده ای از طوایف مقیم شام، ارمنستان و آسیای صغیر، از جمله گروهی از طوایف قاجار را به ایران آورد⁽⁴⁾ که بعدها آنان

ص: 61

1- (1). «خاستگاه تاریخ ایل قاجار»، قاجار، ص 80.

2- (2). تاریخ ایران، واتسن، ص 46.

3- (3). تاریخ التواریخ، سپهر، ج 1، ص 8.

4- (4). حقائق رلاًخبار، خورموجی، ص 3.

در خدمت حسن بیگ (اوزون حسن) آق قویونلو در آمدند؛ اما با قدرت یابی شاه اسماعیل، ایل قاجار جزء حلقه ی مریدان او قرار گرفتند و در تثبیت حکومت صفوی، نقش اساسی ایفا نمودند و به مناصب نظامی و حتی سیاسی نائل شدند.

شاه عباس یکم به تبعیت از سیاست خاص خود، یعنی پراکنده نمودن مخالفان و ایجاد تفاق بین آن ها، ایل قاجار را به سه شاخه ی بزرگ تقسیم کرد و هر شاخه را در یکی از ایالات مرزی ایران مستقر نمود؛ شاخه اول را در گرجستان و حوالی شهر گنجه و شمال رودخانه ی ارس در مقابل طوایف لزگی ساکن گردانید و شاخه ی دوم را به نواحی مرو و شمال خراسان فرستاد تا در برابر حملات ازبکان و ترکمانان سدی باشند و شاخه ی سوم که مهمترین و عظیم ترین شاخه های سه گانه بود را در استر آباد، ایالات ساحلی جنوب دریای خزر متمرکز نمود تا در برابر ترکمانان و ازبکان از این منطقه دفاع کنند.⁽¹⁾ شاخه ی اول و دوم، نقش چندان مهمی در سرنوشت کشور بازی نکردند، فقط قبایل ساکن منطقه ی گرگان، نقش مهمی در سرنوشت ایران به عهده داشتند و بعدها رؤسای ایل ساکن این حوزه، چراگاه های خود را به دو قسمت یوخاری باش (حوضه ی علیای گرگان رود یا دولو) و اشاقه باش (حوضه ی سفلی گرگان رود یا قویونلو) تقسیم نمودند.⁽²⁾ منشاء این القاب را باید در دوره های پیش از آن که قاجارها در استر آباد ساکن شوند، جستجو کرد.

فتحعلی خان قاجار، پسر شاه قلی خان، از طایفه ی اشاقه باش، با بروز فتنه ی محمود افغان، به طهماسب دوم که در مازندران در جستجوی سرباز سرگردان

ص:62

1- (1). تاریخ محمدی، محمدی ساروی، ص 25.

2- (2). تاریخ روضه الصفاى ناصرى، هدايت، ج 9، ص 47-48.

بود، پیوست. ولی در رقابت با نادر شاه افشار (نادر قلی طهماسب) حذف و مقتول گردید(1) پس از مرگ فتحعلی خان، نادر، حکومت گرگان را از دست تیره اشاقه باش خارج و به یکی از رؤسای یوخاری باش (زمان بیک) سپرد و او نسبت به رؤسای هم طایفه ی پایین دستی خود، با نهایت خفت و خشونت و سختی رفتار کرد و به ویژه، نسبت به محمد حسن و محمد حسین خان، فرزندان فتحعلی خان، خشونت زیادی کرد، به طوری که این دو برادر به قبایل ترکمن پناهنده شدند، محمد حسین خان در جوانی مرد و پس از مرگ نادر، محمد حسن خان که برادر بزرگ تر بود به گرگان یورش برد و زمان بیک را از شهر بیرون راند و خود قدرت را به دست گرفت.(2)

با ظهور کریم خان زند، محمد حسن خان در برابر رقیبی قدرتمند قرار گرفت و پس از درگیری های بسیار با مرگش از صحنه ی سیاسی حذف گردید. با انتشار خبر قتل محمد حسن خان، قبایل یوخاری باش، علیه اشاقه باش ها قیام کردند و قصر و بارگاه محمد حسن خان را آتش زدند و جمعی از افراد خانواده ی او را به قتل رساندند، آقا محمد خان فرزند ارشد محمد حسن خان و برادرش حسین قلی خان به قبایل ترکمن پناهنده شد.(3) و پس از چندی برای فتح استر آباد به گرگان آمد، چون توفیقی نیافت و راه ترکمن صحرا نیز مسدود شد، او نیز به کریم خان پناهنده شده و «خان زند او را در آغوش مهربانی کشید و از روی عطوفت، زبان به نوازش او گشاد و او را به خطاب فرزندی مخاطب ساخته، در

ص:63

1- (1) . تاریخ التواریخ، ج 1، ص 14.

2- (2) . تاریخ محمدی، ص 31.

3- (3) . تاریخ روضه الصفای ناصری، هدایت، ج 9، ص 75.

کنف لطف و رعایت بی نهایت خویش جای داد. (1) و بدین ترتیب از آقا محمد خان و تعدادی از برادران، خویشان را همراه با رهبران محلی دیگر به عنوان گروگان در شیراز نگهداری کرد.

آقا محمد خان مؤسس قاجار که در کودکی به علت عقیم شدنش (2) فردی نابهنجار و کینه جو به بار آمده بود و پس از مرگ کریم خان با تلاش و اراده ی قوی پس از خونریزی های بسیار و سرکوب مخالفین در رمضان سال (1796/1210) طی مراسم باشکوهی در قصری که در محلّ فعلی کاخ گلستان و میدان ارک برای خود ساخته بود تاجگذاری کرد و با بستن شمشیری که از سر قبر شاه اسماعیل صفوی آورده بودند، خود را وارث و جانشین صفویه و پیشوای مذهب شیعه خواند تا بدین وسیله مشروعیت خود را به اثبات برساند، سپس او تهران را به علت نزدیکی این شهر به مازندران و گرگان به عنوان پایتخت خود تعیین نمود، تا در صورت لزوم آنان را زیر نظر داشته باشد و از قدرت نظامی شان در اهداف خود بهره بگیرد.

آقا محمد خان پس از تاجگذاری به فاصله ی کوتاهی، دو سکه به نام خود زد. که در آن، طرفداری از تشیع و اعتقاد به ظهور امام عصر علیه السلام را گوشزد کرد، سکه ی اول همان سکه ی کریم خان بود، با این تفاوت که در یک روی سکه به جای، یا کریم، اسم خودش را گذاشت، ولی روی دیگر سکه، همان شعر سکه ی کریم خان را ضرب نمود:

تازر وسیم در جهان باشد سکه ی صاحب الزمان باشد

ص: 64

1- (1) . گلشن مراد، غفاری کاشانی، ص 111.

2- (2) . مآثر السلطانیه، مفتون دنبلی، ص 9.

در سگه ی دوم که بعد از سگه ی اول ضرب شد، شعر به این صورت تغییر یافته بود:

شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان

از سگه ی امام به حق صاحب الزمان(1)

آقا محمد خان، دو ماه پس از تاجگذاری به خطه ی خراسان لشکر کشید و ضمن سرکوبی قبایل ترکمن، با شکنجه ی طاقت فرسا، جواهرات نادر شاه را از شاهرخ ربود(2) و در این بین، خیر حمله ی کاترین کبیر، ملکه و فرمانروای مقتدر روسیه، را به قفقاز شنید و با سپاهی مجهز، به سوی این خطه حرکت کرد. اما کاترین کبیر درگذشت و جانشین او، الکساندر پل، دستور عقب نشینی از قفقاز را داد و حتی گرجستان را تخلیه نمود.(3) ولی آقا محمد خان به لشکر کشی خود ادامه داد و با وجود تمام مشکلات از جمله تخریب رود ارس خود را به قلعه ی شیشه رساند و سه روز پس از تصرف قلعه، به دست سه تن از سربازانش، در 56 سالگی به سال 21 ذی الحجه 1797/1211 کشته شد.(4) قتل آقا محمد با توطئه ی سرداران به ریاست صادق خان شقاقی صورت گرفت، که از جنگ های بی حاصل شاه قاجار خسته و دل مرده شده بودند. جسد آقا محمد خان ابتدا در محوطه ی قلعه ی شیشه دفن شد و سپس باقی مانده ی نعش او را به دستور فتحعلی شاه به تهران آوردند و در جمادی الاول (1212 هـ - ق) در نجف اشرف در مسجد پشت سر ضریح حضرت علی علیه السلام دفن کردند، با قتل او همه ی آمال او از جمله توسعه ی قلمرو ایران به حدود صفویه به فراموشی سپرده شد.

ص: 65

-
- 1- (1) . هفت پادشاه تهران، طلوعی، ص 92.
 - 2- (2) . تاریخ ایران، سایکس، ج 9، ص 425.
 - 3- (3) . تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج 9، ص 388.
 - 4- (4) . مآثر السلطانیة، ص 25.

آقا محمد خان، منهای بی رحمی هایش که برای تصاحب قدرت انجام داد، یکی از بزرگ ترین پادشاهان ایران در سه سده ی اخیر می باشد؛ زیرا کارهای برجسته ای که او در دوران حکومتش انجام داد، سبب ماندگاری ایران به صورت یک کشور در چارچوب تقریبی این سر زمین شد. او توانست آرامش و امنیت را به کشوری که جنگ داخلی، قحطی و کاهش جمعیت از پا در آورده بود، با قتل و کور کردن هزاران ایرانی که شیوه ی استبداد شرقی است به ارمغان بیاورد. او با توجه به خاستگاه ایلی قاجار، و درس مهمی که از شکست های پیشینیان خود در اداره ی امور کشور و تصاحب قدرت گرفته بود، ماهیت همکاری ایلی را درک کرد و جانشینی برای خود انتخاب نمود که این جانشین از حاصل امتزاج دو قبیله ی اشاقه باش و یوخاری باش قاجار بود و با این تدبیر، انسجام درونی ایل قاجار را حفظ نمود و در جهت رفع این تنازعات، یکی از دختران فتحعلی خان دولّو را به ازدواج فتحعلی در آورد و شرط کرد که تاج شاهی پس از فتحعلی به عباس میرزا سومین فرزند فتحعلی شاه و بزرگترین پسر وی که از دختر فتحعلی خان دولّو متولد شده بود، برسد. (1) ولی عباس میرزا قبل از فتحعلی شاه درگذشت و ولیعهدی به پسرش محمد میرزا که مادرش آسیا خانم (دختر محمد خان دولّو و نوه ی فتحعلی خان دولّو) بود منتقل شد. (2)

آقا محمد خان، فردی با ویژگی و خصوصیات متضاد بود، او مردی با کفایت، کاردان و مدیر بود او نه تنها به سرعت هر چه تمام تر ابران را گرفت و به پادشاهی رسید، بلکه سرزمینی را که پریشان و گرفتار ملوک الطوائف، راهزنان مسلّح و گردن کشان بود، امن کرد و جهانیان را از پیشرفت های خود خیره

ص: 66

1- (1) . تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه ی تبریز، نادر میرزا، ص 1-190؛ تاریخ روضه الصفای ناصری، ص 226.

2- (2) . ایران در عصر قاجار، لمبتون، ص 34.

ساخت، (1) او از چابلوسی و تملق به دور بود و اجازه نمی داد در سفر به شهرها کسی به استقبال او برود، یا مکاتبات دولتی را با انشای پر تکلف بنگارند، ساده زیستی و بی تکلفی او زبانزد بود، او لباس فاخر نمی پوشید و غذای لذیذ نمی خورد و سفره وسیع نمی گسترد و به تجمل و تشریفات نمی پرداخت، معمولاً در جنگ و شکار بر سر سفره ای که روی زمین می گستردند می نشست و خوراک بسیار ساده ای می خورد و همراهان نزدیکش را بر آن سفره می نشانده. (2) اما از طرفی فردی کریمه منظر، شقی، ظالم، طماع و حریص. (3) و اسیر شهوت، ثروت، ریاست، قدرت و انتقام بود. (4) حقیقت دیگری که درباره ی وی نمی توان منکر شد این است که اگر می توانست به فریب و خدعه، کاری از پیش ببرد، به زور متوسل نمی شد، حيله و تزویر او بیشتر کار را جلو می برد تا شجاعت و دلاوری. (5) او حتی به نیرنگ، برادرش جعفر قلی خان را به تهران آورد و قسم به قرآن خورده بود که وی را بیش از یک شب در تهران نگاه ندارد و چون او را کشتند و کشته اش را نزد او بردند، دستور داد تا فوراً نعش برادر را از شهر ببرند که بر خلاف سوگند خود رفتار نکرده باشد. (6) با همه ی قساوت و بی رحمی و خصوصیات اخلاقی ناپسندی که به وی نسبت می دهند، اعتقادات مذهبی محکمی داشت و نماز و روزه و سایر فرایض دینی خود را تمام و کمال انجام می داد و سرداران سپاه و سر بازان در تمام لشکر کشی ها او را دیده بودند که نیمه های شب و سحرگاهان دست به دعا بر داشته و گریه می کند.

ص: 67

-
- 1- (1) . تاریخ اجتماعی سیاسی ایران در دوره ی معاصر، نفیسی، ج 1، ص 80.
 - 2- (2) . تاریخ اجتماعی سیاسی ایران در دوره ی معاصر، نفیسی، ج 1، ص 79.
 - 3- (3) . تاریخ قاجار، واتسن، ص 53.
 - 4- (4) . تاریخ ایران، ملکم، ص 551.
 - 5- (5) . تاریخ اجتماعی سیاسی ایران در دوره ی معاصر، ج 1، ص 79.
 - 6- (6) . همان.

بابا خان معروف به فتحعلی شاه، فرزند جهانسوز قلی خان، به سال (1185 هـ - ق/ 1772 م) در دارالحکومه ی دامغان - هنگامی که پدرش از جانب کریم خان حاکم دامغان بود - متولد شد و پس از کشته شدن پدرش در فندرسک گرگان به وسیله ی ترکمن ها در سال (1188 هـ - ق، تا سال (1193 هـ - ق) با مادر و آقا محمد خان در شیراز بود. پس از مرگ کریم خان به تهران آمد. (1) و از 15 سالگی در جنگ های آقا محمد خان شرکت داشت و در سال های آخر حیات او، حکومت فارس را عهده دار شد و در سن 27 سالگی پس از عمویش به تخت سلطنت جلوس کرد و پس از سرکوبی مخالفان و مدعیان حکومت از جمله نجف خان، حاکم زندی قم (2) و حسین قلی خان برادر تکی خود، با کمک حاج ابراهیم خان تا حدودی اوضاع را آرام کرد. حسین قلی خان پس از شکست از دولت مرکزی، اظهار ندامت و طلب عفو و توقف در قم نمود. (3) شاه به شفاعت میرزای قمی و با وساطت مادر، او را بخشید. (4)

فتحعلی شاه پس از به تخت نشستن، هدف خود را «رواج مذهب حنیف جعفری و سراج ملت حنیف اثنی عشری» اعلام کرد (5) و برای تثبیت و افزایش قدرت سیاسی خود از شیوه ی افزودن بر دامنه ایل و تبار خود از طریق ازدواج های متعدد، استفاده کرد. او از هزار همسر عقدی و صیغه ی خود، 57 پسر و 46 دختر داشت (6) او در این زمینه با سرمشق قرار دادن کیومرث پادشاه

ص: 68

1- (1) . شرح حال زجال ایران، بامداد، ج 3، ص 63.

2- (2) . ناسخ التواریخ، ج 1، ص 93.

3- (3) . مرآه البلدان، ص 1367؛ تاریخ منتظم، اعتماد السلطنه، ج 3، ص 1461.

4- (4) . تاریخ عضدی، ص 90 و 91.

5- (5) . ملوک الکلام، فتحعلی شاه، ص 52.

6- (6) . فتحعلی شاه قاجار و قضاوت تاریخ گل محمدی، ص 27.

اسطوره ای و احیا نمودن تاج کیانی،⁽¹⁾ به نصایح عمویش مبنی بر ضرورت یگانگی و همبستگی طوایف قاجار و نیز ایجاد طبقه ای از شاهزادگان، جامه ی عمل پوشاند. او فردی مذهبی بوده، از علمای بزرگ وقت به ویژه میرزا ابوالقاسم قمی حرف شنوی داشت و برای جلب رضایت وی و سایر علمای قم به توسعه و آبادانی قم پرداخت و به بزرگان سلسله ی عرفا ارادت کامل داشت؛ او به پیشوای اسماعیلیه و اخباریون (محمد میرزا اخباری) کمال خلوص را نشان می داد و شیخ احمد احسائی (پیشوای شیخیه) را به تهران فرا خواند و احترام زیادی به وی نمود و به شکلی افراط آمیز و عاشقانه شعر را دوست داشت⁽²⁾ و عاقبت در 19 جمادی الثانی 1250 (23 اکتبر 1834) پس از 37 سال سلطنت در خاک قم جای گرفت تا از دفن خود در یکی از شهرهای مذهبی به نفع قاجار بهره گیرد و حضور علما و مردم قم را در مراسم تدفین به تأیید حکومتش تفسیر نماید.

بین فتحعلی شاه و عمویش آقا محمد خان، تفاوت قابل توجهی وجود داشت، آقا محمد خان قبل از هر چیز، رهبر ایلی بود با سنت های خالص ترکی. که زندگی پرشور و هیجان در میدان نبرد را به شکوه دربار ترجیح می داد، ولی فتحعلی شاه در بین درباریان پر زرق و برق محصور شده بود و بیشتر طالب بزم بود و از میدان رزم دوری می جست و مسائل نظامی را به خاندانش واگذار کرده بود. آقا محمد خان به مراسلات ساده علاقه داشت.⁽³⁾ ولی فتحعلی شاه، مستوفی ها و میرزاها را به شیوه عبارت پردازی پر طمطراق، تشویق می کرد.

بعد از مرگ عباس میرزا، فتحعلی شاه دستور داد مقبره ای برای خود در صحن

ص:69

1- (1) ., p,101.

2- (2) . ملوک الکلام، ص 27؛

3- (3) . تاریخ اجتماعی سیاسی ایران در دوره ی معاصر، ج 1، ص 73.

کهنه، بقعه ی قم بسازند و به دختر خود فخرالدوله که از سفر عتبات عالیات مراجعت می کرد، فرمان داد پنجاه من تربت از مضجع شریف سید الشهداء، علیه آلف التهیة و الثناء، با خود بیاورد تا آن را در مقبره ی خویش بکشد. (1) او عاقبت در 19 جمادی الثانی 1250/23 (اکتبر 1834) پس از 37 سال سلطنت، در سن 68 سالگی در اصفهان در گذشت. «خاقان مغفور، به سبب استیلاى مرضى در آن اوقات بر وجود همایون طاری شده بود، در شب نوزدهم جمادى الاخر هزار و دویست و پنجاه در دارالسلطنه ی اصفهان، تاج و تارک پادشاهی را گذاشته، جان پاک را به جان آفرین تسلیم نمودند و کلمه ی "پادشاه ایران در اصفهان مرد" تاریخ وفات آمد. إنا لله و إنا الیه راجعون». (2) و جسدش را به قم حمل کردند و در مقبره ای که برای خود ساخته بود به خاک سپردند. وقتی جسد فتحعلی شاه را به قم رساندند، اهالی آن بلد از علما و قضات و فقها و سادات و سایر مردم کلاً با دل پر غم و سینه ی پرالم، نعش مطهر را در نهایت استعجال استقبال کردند و در شب جمعه در ساعت خوش، مانند گنج در آن خاک پاک در مکانی که به جهت همین امر پرداخته بودند مدفون ساختند:

چیست از این خوب تر در همه آفاق کار

دوست به پهلوی دوست یار به پهلوی یار (3)

محمد میرزا فرزند عباس میرزا در ششم ذیقعدة 1222 هـ - ق (26 دسامبر 1807 م) در تبریز متولد شد و در 14 رمضان 1250 هـ - ق (1835 م) به عنوان جانشین فتحعلی شاه، رسماً در تهران به نام محمد شاه، تاجگذاری کرد. فتحعلی شاه علاوه بر الزام در اجرای تعهدی که به موجب یکی از مواد قرار داد

ص: 70

1- (1) . تاریخ التواریخ، ج 1، ص 309.

2- (2) . تاریخ نو، جهانگیر میرزا، ص 219.

3- (3) . اکسیر التواریخ، اعتمادالسلطنه، ص 180.

ترکمان چای سپرده بود، این مصلحت را نیز در نظر داشت که تعیین هر یک از پسرانش به عنوان ولیعهد، عدم رضایت و طغیان دیگر پسران را به دنبال خواهد داشت و کشور را به صحنه ی نزاع، تبدیل خواهد کرد.

با مرگ فتحعلی شاه، محمد میرزا به کمک میرزا ابوالقاسم قائم مقام و تأیید سفیران روس و انگلیس به تهران آمد و به سرکوبی مخالفان مشغول شد که از مهم ترین مخالفان، عمویش حسینعلی میرزا فرمان فرما برادر تنی عباس میرزا و علیشاه معروف به ظلّ السلطان بودند، حتی علیشاه ظلّ السلطان در تهران تاجگذاری و به نام خود سکه ضرب کرد و به مدّت سه ماه بر ایران فرمان راند(1) قائم مقام در راه رساندن محمد شاه به سلطنت، کوشا بود و صدارت عظمی را حق خود می دانست.(2) و با سرکوبی مخالفان حکومت، و کور کردن دو تن از برادران محمد شاه _ خسرو میرزا و جهانگیر میرزا - و سرکوب شورش عشایر فارس، پایه های حکومت محمد شاه را مستحکم نمود.(3) ولی وجود چاپلوسان و دولت مداران فاسد و توطئه ی عوامل بیگانه، ساده لوحی محمد شاه و نفوذ معنوی حاجی میرزا آقاسی، اقدامات میهن دوستانه ی قائم مقام و ارتجاع داخلی و استعمار و استبداد، زمینه ی قتل او را فراهم کردند و در آخر صفر سال 1251 او را خفه کردند و کلیه ی اموال و اثقال او، حتی زر و سیم و گوهر کتابخانه اش را نیز گرفتند و برادر زاده ی او میرزا اسحاق را که در آذربایجان نزد فریدون میرزا وزارت داشت، از آنجا به شهر قم تبعید کردند و در این شهر، مجبور به اقامت نمودند(4) و سپس بستگانش را بازداشت و زندانی نمودند و جسد قائم مقام را به

ص: 71

-
- 1- (1) . تاریخ نو، ص 221.
 - 2- (2) . تاریخ عضدی، توضیحات: 290.
 - 3- (3) . ناسخ التواریخ، ج 2، ص 36.
 - 4- (4) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، ص 1330.

آستانه ی حضرت عبد العظیم بردند و شبانه به خاک سپردند. پس از قتل قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی، تمام نوشته های او را سوزاند به جز آنچه که رمزار بود و پس از آن به غارت خانه ی خویشان و بستگان قائم مقام پرداخت و املاکشان را در فراهان و شمیران تهران و آذربایجان مصادره کرد. عیال و اطفال قائم مقام در آستانه ی حضرت عبد العظیم متحصّن شدند. میرزا مهدی ملک و میرزا اسحاق قراراً به قم رفته و در آنجا تحصّن اختیار کردند.⁽¹⁾ میرزا مهدی ملک الکتاب فراهانی، عموزاده و داماد میرزا عیسی قائم مقام و از خوشنویسان و شعرای عصر قاجار بود.⁽²⁾ شغل کتابت و منشی گری دربار را داشت. پس از قتل قائم مقام، میرزا مهدی حبس شد و اموالش، ضبط دولت گردید. چندی بعد، از حبس فرار کرده و در قم متحصّن شد، تا این که امیرکبیر روی کار آمد و او را از قم فراخواند و اموالی را که از او توقیف شده بودند به او پس داد. لکن پس از قتل امیرکبیر دوباره وضع بستگان و اقوام قائم مقام به حال سابق برگشت و مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. ملک الکتاب در سال 1269 ق به فراهان رفت و در سال 1270 فوت نمود.⁽³⁾

با مرگ قائم مقام، صدارت به فردی رند و سالوس باز، ریا کار و عوام فریب بنام حاج میرزا آقاسی افتاد. در زمان صدارت، او «سوء حکومت در جمیع ممالک ایران در تزیاید بود، اموال او تا یک سال و اندی پس از صدارت از قرار ثبت مستوفیان دیوان، به یک هزار و چهارصد و سی و هشت قریه و مزرعه بالغ می شد.»⁽⁴⁾ که بیش از نود مزرعه و باغات او در قم و توابع آن قرار داشت.⁽⁵⁾

ص: 72

-
- 1- (1) . سیاست گران دوران قاجاریه ی، خان ملک ساسانی، ص 303.
 - 2- (2) . شرح حال رجال ایران، بامداد، ج 4، ص 168.
 - 3- (3) . همان، ج 4، ص 170.
 - 4- (4) . مرآه البلدان، ص 182.
 - 5- (5) . کتابچه قبایجات خزانه مبارکه املاک حاج میرزا آقاسی، بیانی، ص 517-524.

از حوادث مهم دوران صدارت حاج میرزا آقاسی، لشکر کشی به هرات به سال 1253 بود که تهدید انگلستان مبنی بر قطع رابطه ی سیاسی با ایران و سپس اشغال جزیره ی خارک، عاقبت شاه را مجبور کرد از محاصره ی هرات دست بردارد و به تهران باز گردد.

دیگر حوادث این دوره: قیام آقا خان محلاتی پیشوای فرقه ی اسماعیلیه که به گفته ی مؤلف حقایق الاخبار ناصری، ناشی از سوء سیاست حاجی میرزا آقاسی بود.⁽¹⁾ قیام سالار خان فرزند اللهیار خان آصف الدوله، ظهور باب، پیدایش مدعیان بی شمار کرامت و اعجاز در گوشه و کنار ایران که محصول افزایش افسردگی، یأس و تلخکامی ملت ایران و مشاهده ی خیانت ها، دورویی و بی رحمی سیاست مداران بود. حل اختلاف ایران و عثمانی که منجر به انعقاد عهد نامه ی ارزنه الروم به همت و پایمردی میرزا تقی خان فراهانی شد.

از دیگر حوادث عصر، آقاسی است. با نزدیک شدن مرگ شاه، حاج میرزا آقاسی نیز با دادن تمام اموال خود به محمد شاه، جان خود را آزاد کرد و در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی بست نشست. امیرکبیر پس از جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت، موجبات خروج آبرومندانه ی او را از ایران فراهم ساخت و حاجی به عتبات عالیات رفت و یک سال بعد در رمضان 1265 هـ - ق در گذشت.

محمد شاه در روز ششم شوال 1264 هـ - ق چهارم سپتامبر 1848 م در اثر بیماری طولانی مدت نقرس، در سنّ 41 سالگی پس از چهارده سال سلطنت در گذشت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد تا این اقدام، مشروع بخش نظام قاجار شود و نیز پاسخی برای کسانی باشد که شاه را مخالف تشیع

ص: 73

1- (1) . حقایق الأخبار، ناصری خور موجی، ص 29 و 30.

معرفی می کردند.

چو دوری ز هجرت شد روزگار

هزار و دویست سال با شصت و چهار

محمد شه آن شاه انجم سپاه

که بودش فلک تخت و پروین کلاه

پس از چارده سال فرماندهی

جهانداری و فرّ و شاهنشهی

ششم ماه سنّال بنهفت چهر

تنش در زمین شد روان در سپهر

پس از فوت محمد شاه، ناصرالدین میرزا به کمک میرزا تقی خان فراهانی در (14 شوال 1264 هـ - ق) در سن 17 سالگی به تخت نشست. او پادشاهی با شخصیت متضاد و روحیه ای بسیار پیچیده، و با عملکردی ناهمگون می باشد. حاج سیاح، او را اسوه ی بی خبری و سرچشمه ی تباهی های نظام حکومتی ایران بر می شمرد و در عبارت کوتاه اما معنا دار، درباره ی او می نویسد که: شاه، زن پرست بود و مرد دوست نبود. (1) در زمان او جهت بهره گیری از دانش و فن آوری غرب و رونق اقتصادی کشور، مدرسه ی دارالفنون تأسیس شد و بیش از 83 مقاله نامه های سیاسی، تجاری و مرزی بسته شد، متأسفانه مثلث استبداد، استعمار و ارتجاع داخلی که متشکل از فرصت طلبان و درباریان سود جو بودند، کشور را از رسیدن به آرمان خود ناکام گذاشت. وضع کشور در سال های پایانی حکومت ناصرالدین شاه، نابسامان بود، ظلم و ستم حکام، روز با روز افزایش

ص: 74

1- (1). خاطرات حاج سیاح، محلاتی، ص 487.

می یافت و زورگویی و زورستانی بیشتر می شد. یکی از مصیبت بارترین کارها در آن دوران، به مزایده گذاشتن حکومت شهرها و ولایات بود. از میان کسانی که برای حکومت ولایت یا شهری در نظر گرفته می شدند، بی توجه به صلاحیتشان، هر کس پول بیشتری پیشکش می کرد، به آن سمت دست می یافت. حاکم هر ولایت یا هر شهر، بالاترین مقام آن محل و با اختیارات نامحدود، در واقع، صاحب اختیار جان و مال مردمان بود. حاکمی که به این ترتیب گماشته می شد، در سراسر دوران حکمرانی خود، همه ی تلاش خویش را مصروف گرفتن پول از مردمان از هر راه و با هر وسیله می کرد تا پولی را که به شاه پرداخته یا سال بعد برای به دست آوردن مقام دیگر باید بپردازد، تأمین کند.

با مرگ ناصرالدین شاه، حکومت به فرزند چهل و پنج ساله اش مظفرالدین شاه رسید، مظفرالدین شاه در سال (1269 هـ - ق) به دنیا آمد و در نه سالگی به ولیعهدی رسید و سی و چهار سال در این منصب باقی ماند و در ذیحجه (1313 هـ - ق) حکومت را به دست گرفت و در دوران ده سال و اندی سلطنت خود، امین السلطان، امین الدوله و عین الدوله را به صدر اعظمی انتخاب کرد. مهم ترین حوادث عصر مظفرالدین شاه، پیروزی انقلاب مشروطه بود که در مباحثی جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مظفرالدین شاه از جمله پادشاهان نالایق ایران بود. در دوران حکومت وی، اقتصاد ایران به ورشکستگی کامل رسید و بسیاری از منابع طبیعی، راه ها و معادن کشور به بیگانگان واگذار شد. ولخرجی ها و بذل و بخشش های بی جای شاه، خزانه ی کشور را خالی کرد. دریافت وام های سنگین با شرایط سخت از روسیه یا دولت های اروپایی و سپس واگذاری امتیازات متعدد اقتصادی به آنان در تمام طول دوران سلطنت 10 ساله ی مظفرالدین شاه قاجار ادامه داشت. گرانی، تورم، کمبود نان و ارزاق، تصرف املاک مردم توسط نزدیکان شاه و ظلم دولت های منتخب وی علیه مردم، جامعه

را به ستوه آورده بود. شاه در اکثر سال های حکومتش بیمار بود و اداره ی امور کشور در این مدت، عمدتاً بر عهده ی امین السلطان، امین الدوله و عین الدوله، صدراعظم های وی بوده است.

مظفرالدین شاه که در ردیف پادشاهان بسیار ضعیف و بی حال ایرانی به شمار می رود، در سنی به پادشاهی رسید که حالت مزاجی او مساعد با احراز چنین مقامی نبود. وی از دوران خردسالی از تندرستی و صحت مزاج برخوردار نبود. و مانند پدرش، عمدتاً با استقراض پول از بیگانه، سه بار به سفر اروپا رفته بود. او دارای شش پسر و 18 دختر شد.

سیاست مذهبی شاهان قاجار و ارتباط آنان با قم

آقا محمد خان، مؤسس سلسله ی قاجار، علی رغم آن که اساس حکومت قاجاریه را با توسل به قدرت، نظامی و از طریق اعمال خشونت پایه ریزی کرده بود، برای وی روشن بود که تداوم قدرت، مستلزم شیوه های غیر نظامی از جمله ارتباط مستحکم با طبقات مقتدر و متنفذ مانند علما است. بنابراین او برای کسب مشروعیت خود نیاز به همکاری علما داشت، چون به وضوح احساس می کرد که برای استحکام بخشیدن به مشروعیت متزلزل خود به عنوان جانشینان صفویه، نیاز به همکاری علما دارد. او حتی در لشکر کشی به اصفهان، جانب علما را نگاه داشت و برخی از آن ها را با احترام به عتبات و قم روانه کرد و شیخ ابوتراب نامی را به قم فرستاد.⁽¹⁾ از طرفی حمایت آقا محمد خان از مذهب شیعه، موجب شد که بین علما و امور دولت و سلطنت ارتباط برقرار گردد، ولی خلق و خوی

ص:76

سفاکی و خونریزی او موجب شد علما رغبت چندانی برای نزدیکی به او از خود نشان ندهند و نفوذ چندانی در دربار بدست نیاورند و نقش عمده ای در امور ایفا نکنند.⁽¹⁾

هنگام حمله ی آقامحمد خان به قم، میرزای قمی در قم حضور داشت، او در کاهش جنایات شاه با نوشتن ارشاد نامه در قم نقش داشته و خان قاجار به پیشنهاد او و دیگر علمای وقت از قتل و غارت مردم چشم پوشی کرد. قمی مورد احترام و توجه آقا محمد خان قاجار بود و شاه به گفته های او حرمت می گذاشت، نامه ای از میرزا در ارشاد و نصیحت او که به همین مناسبت "ارشاد نامه" خوانده می شود در دست است.⁽²⁾ این نامه را میرزای قمی در حدود پنجاه سالگی (حدود سال های 1200 و 1201) برای آقا محمد خان نوشته، گرچه برخی محققین آن را خطاب به فتحعلی شاه می دانند،⁽³⁾ ولی محتوای نامه نشان می دهد که خطاب به آقا محمد خان است. انگیزه ی نگارش نامه شکایت مردم از ظلم و ستم دستگاه حکومتی است که میرزا آن را به شاه منتقل نمود. میرزا در بخشی از نامه ی خود از قتل و غارت خان قاجار به طور ضمنی گلایه می کند و ظل الله بودن شاه را مورد نقد قرار می هد.

او در بخشی از نامه ی خود می نویسد:

در هر دم، زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه بر گردم جمع و همه در دور من پروانه وار و من در میانه می سوزم چون

ص: 77

1- (1). تاریخ ایران، ملکم، ج 2، ص 309.

2- (2). نامه ای از میرزای قمی به آقای محمدخان قاجار، مدرسی طباطبایی، مجله ی وحید، ش 11 و 12، سال یازدهم و دوازدهم.

3- (3). «ارشاد نامه ی میرزای قمی» به کوشش حسن قاضی طباطبائی، مقدمه.

شمع. من گاهی با نوحه ی آنها دمساز و آنها بعد از یأس از من و بخت خود در پرواز و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره ی این مصائب سرگردان، یکی فریاد می کرد از خرابی آشیان و دیگری خبر می داد از مقتول شدن جوجکان و جمعی شیون داشتند از نهب ااث و اموال و فوجی چهره می خراشیدند از هتک ناموس و اسیر عیال، بعد از تفکر بسیار چاره را منحصر دید در عرض حال به سایه ی بلند پایه ی شهباز بی همال و همای همت... به عرض برساند. (1)

نثر ادبی نامه، ساده و دور از الفاظ مغلق بوده که هدف از آن سهل الفهم بودن و رسیدن به هدف خود که رفع ظلم و ستم از مردم است، می باشد. همچنین او در این نامه از خود به عنوان مشاور یاد کرده است:

این کلمات را نه از بابت موعظه فرض کنند که عالم دانا به جاهل نادان کند و نه از بابت راهنمایی کسی که انگارند که در امر خود حیران باشد... بلکه از راه مباحثه علمیه و مذاکره دینی که دو دانا با هم کنند، یا از باب مشاوره ی سریه که دو مرجع با هم در میان نهند.

و سپس یادآوری می کند که:

هدف از نگارش نامه، جلب نفع دنیوی و اغراض فانیه نیست؛ چون در چنین صورتی بی اثر خواهد بود حقیر را در این کلمات، جلب نفع دنیوی و حطام عاجل مطلقاً منظور نیست و این امر از

ص: 78

جميع اغراض فانيه و اغراض دائيه خالي است؛ چراکه تا سخن از شوب (آمیختگی) اغراض خالی نباشد، در مذاق صافی مشربان گوارا نیاید. (1)

میرزای قمی در بخشی از این نامه به تفسیر و توضیح حدیث «السلطان ظلّ الله فی الأرض» پرداخته و در این رابطه به چند مسأله اشاره کرده است:

(1) با فرض صحّت حدیث از نظر سند، ظلّ الله بودن شاه برای او تکلیف آور است، چون شاه نمادی از عدل الهی است و رعایا و ضعفا از ظلم و ستم حکام و مفسدان در پناه و سایه ی عدل الهی که پادشاه عادل است قرار گیرند و شاه مانند شبان، رمه را از گزند گرگها یاری گر باشد.

(2) سایه ها اولاً ثبات ندارند و ثانیاً به صاحب آن در شکل و مقدار شباهت دارد و پادشاه باید بارهایی از علایق نفسانی خود را شبیه به صفات حضرت سبحانی نماید.

(3) از سایه ی هر چیز می توان به وجود آن چیز پی برد، باید پادشاه چنان باشد که از رفتار و کردار آن پی به وجود خداوند منان برد.

میرزای قمی در تشریح وظیفه ی پادشاه و نوع سلوک و تعامل او با مردم چنین می نگارد:

پس پادشاه زمان که سایه ی پادشاه پادشاهان است، نیز باید طریقه ی رأفت و مهربانی و مدارا و خطاگذرانی را پیشه نموده، چون خداوند عالم او را وکیل و صاحب اختیار عیال خود کرده و آنها را به او سپرده، در محافظ ایشان و معالجه ی مرضی و مداوای دردهای آنها کمال اهتمام مبذول دارد. و نه آن را سزد که در مقام کفران نعمت،

ص: 79

تعدی و ظلمی به اسیران زیر دست خود کند. (1)

میرزای قمی دل مومنان را محل نزول رحمت های الهی دانسته و توصیه می کند که شاه به ریاست دل ها توجه کند نه تسخیر بدن ها. (2) او در ارشاد نامه وظیفه پادشاهان را حفاظت از دنیای مردمان و حراست ایشان از شر مفسدان دانسته، نتیجه می گیرد پس علما و غیر علما به آنها محتاجند. او وظیفه ی علما را هم برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع دعاوی و مفسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق که باعث هلاک دنیا و آخرت است، قرار داده. (3)

فتحعلی شاه نیز پس از تثبیت قدرت، برای حفظ حکومت خود و برای کاستن نفرت و انزجار مردم از جنایات آقا محمد خان، نیاز به حمایت روحانیون داشت. (4) او خواستار این بود تا علما در ایران بمانند و از رفتن به عتبات منصرف گردند، در عهد او، همنوایی و نزدیکی علما و سلطان به اوج خود رسید. شاه پس از تثبیت قدرت خود، جهت کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی، به دوستی و همکاری با علما روی آورد. مهم ترین انگیزه های همگرایی و همکاری شاه با علما به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی، با هدف ایجاد دولت قوی مرکزی و جلوگیری از تجزیه ی ایران بود. در مقابل، علما از دلبستگی فتحعلی شاه به امور و شعائر مذهبی راضی و مسرور بودند و حمایت از شاه را برای مبارزه با اخباری گری، تصوف، تثبیت اصولیون و حفظ

ص: 80

1- (1) . همان، ص 376، 377.

2- (2) . همان، ص 378.

3- (3) . همان، ص 382.

4- (4) . تاریخ معاصر ایران، آوری، ج 1، ص 71.

بیضه‌ی اسلامی در برابر حملات خارجی و مبلغان مسیحی بهترین گزینه می دانستند.

شاه قاجار در درگیری‌های خارجی، از قدرت معنوی علما به بهترین شیوه بهره برد. در جنگ ایران و روس، شاه علاقمند به اخذ فتاوا از علماء و تبدیل ماهیت جنگ با روس‌ها از نبردی نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی بود و نیز می خواست علاوه بر کسب مشروعیت، به تحکیم پایگاه دینی خود در نبرد با روس بپردازد و در برابر رقبا از جمله برادرانش، از پایگاه قوی برخوردار شود. بدین ترتیب شاه، نمایندگانی به قم، کاشان، یزد، اصفهان، شیراز و دیگر شهرها فرستادند و حکم جهاد گرفت. ملا احمد نراقی، میر محمد حسین سلطان العلماء امام جمعه‌ی اصفهان، ملا-علی اکبر اصفهانی، آقا سید علی طباطبایی و میرزا ابوالقاسم قمی، احکامی مشابه صادر کردند. میرزای بزرگ، این احکام را جمع‌آوری کرد و تحت عنوان رساله‌ی جهادیه منتشر نمود. این رساله‌ها در سراسر کشور پخش شد و شور عجیبی به راه انداخت. (1) میرزای قمی با نگارش رساله‌ی عباسیه، نظرات فقهی خود را در باب جهاد نوشت. علما در جنگ ایران و عثمانی نیز تأثیرگذار بودند، وقتی سپاه ایران، نیروهای عثمانی را تا بغداد عقب راندند و این شهر را به محاصره در آوردند. عثمانی‌ها خواستار صلح شدند. آنان شیخ موسی بن شیخ جعفر نجفی از روحانیون بزرگ شیعه در عتبات عالیه را شفیع قرار داد تا واسطه‌ی صلح شود، شاه ایران صلح را پذیرفت. (2) و روابط ایران و عثمانی به حالت عادی برگشت.

در دوران حکومت فتحعلی شاه، علما در امور سیاسی و اجتماعی دخالت

ص: 81

1- (1). مآثرالسلطانیه، ص 154؛ ناسخ التواریخ، ج 1، ص 181،

2- (2). مرآه، سپهر، ص 600.

داشتند و شاه نیز علاقه‌ی زیادی به جلب رضایت آنان داشت. استشفاع علما از شاهزادگان شورشی یا مردم ستم‌دیده یک ایالت، غالباً مورد موافقت شاه قرار می‌گرفت. مذهبی بودن حکومت فتحعلی شاه، علما را به اقامت در نقاط مختلف کشور، به ویژه پایتخت ترغیب می‌کرد و شاه مکرر به دیدارشان می‌رفت و مراتب اخلاص و اطاعت خود را نسبت به آنان ابراز می‌داشت. شاهزادگان و وزیران هم از رفتار شاه پیروی می‌کردند و در پی جلب محبت علما بودند، می‌کوشیدند تا علما را به مقر حکومت خودشان جلب کنند، یا مطمئن شوند که علما از دیانت آنان آگاهی دارند. فتحعلی شاه از همان آغاز حکومت خود با تزئین و تعمیر حرم‌ها و ساختن مساجد بر سر آن بود که خود را در نظر علما به عنوان یک پادشاه دین‌دار تجلی دهد. تنها در سال دوم حکومت او بیش از صد هزار تومان خرج اماکن متبرک عراق، قم و شاهچراغ شیراز شد. بنا به سوگندی که پیش از رسیدن به تاج و تخت یاد کرده بود، به قم توجه خاصی مبذول داشت، و اهالی قم را از پرداخت مالیات معاف نمود. و چند مدرسه، کاروانسرا و حمام ساخت و مسجد امام حسن عسکری را تعمیر نمود. او نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت و در برابر این شخصیت وارسته بسیار کرنش و دل‌نمودگی داشت تا حدی که همیشه راه منزل و درسگاه میرزای قمی را به پاس حرمت او، پای پیاده طی می‌نمود که طبق آداب و رسوم متعارف عصر، بزرگداشتی بس عظیم بود. فتحعلی شاه به شفاعت میرزا از گناه برادر خود حسین قلی خان که بر او شوریده بود، در گذشت و او را به تهران خواند و در قریه ای از قرای شمیران مقام داد(1) و به درخواست او مالیات مردم قم را تخفیف داد.

ص: 82

1- (1). مجمع الفصحاء، هدایت، ج 9، ص 379؛ حقائق الأخبار، ص 147.

محمد شاه بر خلاف اسلاف خود به تشویق حاج میرزا آقاسی و همسر صوفی منشش، خدیجه ی تجریشی (معروف به جیران) مادر عباس میرزا، به تصوف روی آورد و از علمای اخباری و اصولی دوری گزید، و به علما اجازه ی دخالت در کارهای دولتی را نداد، در نتیجه ی نفوذ و اعتبار علمای دین در پایتخت بسیار کم شد. در نتیجه ائتلاف علما و حاکمیت از بین رفت(1) این کارهای او موجب شد علما شاه و صدر اعظمش را غاصب بدانند. محمدشاه با توصیه ی صدراعظم، بقاع شیخ فرید الدین عطار و شیخ محمد شبستری و مزارات دیگر صوفیه را در کرمان و نائین و بسطام مرمت نمود و صوفیان را وارد مناصب دولتی نمود و به آنان مسئولیت های مختلف داد. و نیز خواست جلوی قدرت اقتصادی علما را بگیرد و حتی زمین های حاج ملا محمد تقی برقانی مشهور به شهید ثالث را گرفت و در عوض، قم را به تیول میرزا نصرالله اردبیلی، صدر الممالک داد.(2) صدر الممالک در ایام ولیعهدی عباس میرزا، معلمی محمد میرزا را به عهده داشت، میرزا آقاسی توانست این منصب را از او بریابد(3) او متعلق به قطب حسین علی شاه و مجذوب علی شاه بود.(4) علاوه بر آن برای تضعیف علما، محاکم عرف را توسعه داد و تا می توانست از بست نشستن در خانه علما جلوگیری کرد.

دوره ی ناصرالدین شاه، شروع دوره ی تقابل علما با حکومت به صورت نهانی است. تأسیس لژ فراماسونری، ورود مدرنیته، مسافرت های شاه به اروپا، تأسیس مدارس جدید، تشکیلات جدید عدلیه، اعطای امتیازات و انعقاد قراردادهای، کاهش

ص:83

1- (1) . S dry 30 ، p.

2- (2) . سند شماره ی 9.

3- (3) . حاج میرزا آقاسی، اشرفی، ص 60.

4- (4) . دیوان صدر الممالک اردبیلی، مقدمه 3-5.

اقتدار روحانیون با انجام اصلاحات حقوقی و اجتماعی و نوگرایی و تجدد در ایران، از مهم ترین علل این مخالفت هاست. در این دوره، بسیاری از رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی ایران با مخالفت روحانیون و قشر مذهبی جامعه روبرو شد که از جمله می توان به تأسیس لژ فراماسونری در تهران، توسط میرزا ملکم خان در سال (1860 م/ 1277 هـ - ق) نظرات جدید درباره بنیان حکومت، سفرهای شاه به اروپا، تصرف مرو توسط روس ها اشاره کرد. جان کلام این بود که روحانیون با تحولات و تغییرات شتابان دوره ی ناصری مخالف بودند. (1) آن چه را اصلاح طلبانی همچون امیر کبیر، میرزا آقا خان نوری و سپهسالار برای ورود مدرنیته و گستراندن عناصر یک نظام دولتی مدرن در نظر داشتند، از نظر علما اقدامی در جهت به خطر انداختن موقعیت اسلام و دور شدن از حکومت آرمانی الهی بود. (2) اقدامات اصلاح طلبانی چون سپهسالار در محدود کردن قدرت روحانیون، عرفی کردن قوانین شرعی، ترویج نوآوری های اروپایی، نظارت رسمی بر اوقاف و بالاخره احداث راه آهن تا جایی مخالفت علما را برانگیخت. (3) که اعلام کردند سپهسالار در صدد مسیحی کردن جامعه است. (4)

تجدد و نوگرایی به وجود آمده در دوره ی ناصری نتوانست به جای نهاد دین در جامعه عمل نماید و بسیاری از عمل کردهای دینی چون رفع اختلافات طایفه ای و فامیلی، توجه به مردم مستمند با خیرات و میراث در هنگام قحطی و نابسامانی اقتصادی، آموزش های دینی و... بدون پاسخ ماند و این امر باعث افزایش شکاف بین حکومت و علما شد. نهضت تنباکو آغاز جبهه گیری

ص: 84

1- (1). تاریخ معاصر ایران، آوری، ج 1، ص 175.

2- (2). امیر کبیر و ایران، آدمیت، ص 218-220.

3- (3). ایران در عصر قاجار، ص 176 و 177.

4- (4). اندیشه ی شرقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، آدمیت، ص 371.

روحانیون علیه دولت بود که در نهایت به پیروزی کامل طبقه ی دینی جامعه انجامید. البته برخورد روحانیون با پیشرفت و تمدن غربی در این دوره به دو گونه بود. برخی پیشرفت و تمدن غربی را پذیرفته بودند و با آن کنار آمده بودند و برخورد اصولی و منطقی با آن داشتند و گروهی کلیه ی فواید علم و صنعت و هنر غرب را نادیده گرفته و هر چه از مغان فرنگ بود با دیده ی کفر به آن می نگریستند و حتی استفاده کردن از قاشق و چنگال و جز آن را نیز حرام می دانستند و کلاً در مقابل هر رویدادی که خارج از حوزه ی ادراک سنتی آنان بود، موضع گیری می کردند.⁽¹⁾ در مجموع می توان گفت، ناصرالدین شاه با روحانیت رابطه ی حسنه ای نداشت، او روحانیت را متهم به ارتجاع می کرد و آنان را مانع ترقی ایران می خواند.⁽²⁾ برای تضعیف و از بین بردن نفوذ آنان تلاش نمود، ولی روحانیت در جریان تحریم تنباکو قدرت خود را به رخ شاه کشید و پس از آن با به دست گرفتن رهبری مخالفان و انتقاد از عمل کرد شاه و کارگزارانش و با انتشار اعلامیه و روزنامه در براندازی شاه همت نمود، مشهورترین علمایی که با حکومت ناصری در افتادند عبارتند از: سید جمال الدین اسد آبادی، محمد حسن آشتیانی، شیخ هادی تهرانی، ملا محمد صادق قمی، و میرزای شیرازی. وقتی ناصرالدین شاه نفوذ و قدرت علما را در جریان رژی مشاهده نمود، تا پایان سلطنت سعی می کرد حتی المقدور به این طبقه نزدیک شود. چنان که چند ماه پس از این واقعه، در هنگامی که می خواست به عراق سفر کند، به علما که برای تودیع به حضورش رفته بودند گفت: شما باید مرا در نگاهداری این مردم اعانت کنید.⁽³⁾

ص: 85

1- (1) . تحریر العقلاء، نجم آبادی، ص 65.

2- (2) . عمر بی خبری، تیموری، ص 26.

3- (3) . پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ی ناصری، بیانی، ج 1، ص 624.

قم با شروع درگیری و جنگ خانگی زندیه و قدرت یابی آقامحمدخان هم چنان به سلسله‌ی زندیه وفادار بود و از حاکم زندی به نام نجف خان زندی که از جانب جعفرخان به حکومت قم منصوب شده بود، حمایت می‌کرد. نجف خان زندی، مأمور جنگ با آقا محمدخان که تهران را به محاصره گرفته بود، شد. آقا محمدخان از راه زرند و ساوه به طرف قم آمد و قم را محاصره کرد و خواست شهر را بگیرد، در این هنگام، نیروهای نجف خان به اردوی آقا محمدخان یورش بردند و مانع سقوط شهر شدند. عاقبت پس از هفده روز محاصره با کمک اهالی قمرو شهر فتح شد و شهر به دست قاجار افتاد و طبق معمول بگیر و ببند، کشتار و انتقام‌کشی از همراهان حاکم پیشین، آغاز شد. (1) علاوه، خان قاجار دستور قتل و عام عمومی داد، ولی با شفاعت تعدادی علما و آقا خلیل متولّی باشی حرم، دستور توقف قتل و عام داد و «شاه شهید آقا محمدخان، به هیچ وجهی از جوه، خوش نداشتند که در عبور و مرور، کسی به سیر و زیارت ایشان آید. روزی از بالا خیابان، به طرف آستانه‌ی مبارکه، مشرف می‌شدند و جمعی از چاکران در جلو و عقب می‌آمدند، ناگاه زنی از بالای بام به زیارت آمد، آقامحمدخان ملتفت شد، تنگی از تنگدار گرفت و سینه‌ی آن زن را نشان کرد و دیگر کسی جرأت نظاره و سیر نداشت». (2)

سال تسخیر قم در منابع اولیه به یک صورت ذکر نشده، بیشتر منابع، (سال 1119 هـ - ق/ 1785 م) را سال تسخیر قم، از دست حاکم زندی قم می‌دانند. (3)

ص: 86

1- (1). کتابچه‌ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 237 و 238.

2- (2). کتابخانه‌ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 122.

3- (3). تاریخ ذوالقرنین، خاوری، ص 35؛ اکسیرالتواریخ، اعتماد السلطنه، ص 36؛ تاریخ التواریخ، سپهر، ج 1، ص 48.

مؤلف تاریخ ذوالقرنین می نویسد: «سلطان سعید در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ی یک هزار و یک صد و نود و نه، از استرآباد عزیمت عراق فرمود و ولایات قم و کاشان را مسخر نمود».(1)

مؤلف اکسیر التواریخ اشاره دارد:

«در چهاردهم شهر ربیع الثانی سنه ی هزار و صد و نود و نه، در دارالمؤمنین قم با نجف خان زند که از جانب جعفر خان به حکومت آن بلد مفتخر و سرافراز بود محاربه فرمود و او را معزول و منکوب نمود».

برخی منابع، سال تسخیر قم را 1204، و 1206، و سال 1208(2) ذکر کردند. با توجه به منابع دوره ی آغازین قاجار، سال (119 هـ - ق) متقن تر و درست تر می باشد. قم یقیناً در سال 1204 به تصرف آقامحمد خان در آمده بود؛ چون او پس از تسخیر قم به ری رفت و با مطیع کردن مدعیان قدرت به فکر فتح شیراز افتاد. در بهار سال (1204 هـ - ق) که مصادف با سوم رمضان بود، برای تجدید جنگ، روانه ی شیراز شد، اما چون در حوض سلطان آب ها خشکیده شده بود، لاجرم سپاه را در شب حرکت داد، در نتیجه راه قم را گم کردند و سپاه دچار تشنگی شد و روز بعد مسیر را یافته و سپاه آشفته به قم رسید و ماه رمضان را در قم توقف کردند.(3) اعتماد السلطنه و سپهر اقامت آقامحمد خان را در قم، دو روز ذکر کرده اند.(4)

ص: 87

1- (1). تاریخ ذوالقرنین، ص 35.

2- (2). گنجینه ی آثار تاریخی قم، فیض، ص 171.

3- (3). تاریخ روضه الصفاى ناصری، هدایت، ج 9، ص 227 و 228.

4- (4). تاریخ التواریخ، ج 1، ص 1410؛ مرآة البلدان، ج 1، ص 849.

آقا محمد خان، قم را به کمک نصیریان علی اللّهی قمرودی تصرف کرد،⁽¹⁾ گرچه مؤلف کتاب خواجه ی تاجدار، فتح قم را با کمک میر سید علی قمی می داند،⁽²⁾ ولی منابع در مورد او اطلاعاتی ارائه نداده، و به نقش میر سید علی قمی، هیچ اشاره ای نکرده اند. اولین اقدام خان قاجار پس از فتح قم، بخشش مالیاتی به اهالی خطّه ی قمرود بود و «اهل قمرود هنوز به واسطه ی خدمتی که به شاه شهید، آقامحمدخان کردند، از پاره ای صادرات و واردات حکومتی معاف هستند و به آن ها مثل سایر اهالی بلوکات قم، زیادتیی نمی شود و مأمور حاکم در آنجا نمی رود».⁽³⁾ پس از آن، او دستور قتل عام مردم و آتش زدن خانه های مردم قم را با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و رساندن آوازه این قتل عام در سراسر ایران برای جلوگیری از مقاومت های مشابه صادر کرد، عاقبت با شفاعت چند تن از بزرگان و علما، خان قاجار از ادامه کار صرف نظر نمود، ولی ویرانی شهر به حدّی بود که شاعری سروده است:

قم با غم و غم با قم قرین است

بیچاره کسی که قم نشین است

و دو بیت زیر در کتیبه ی شه نشین مدرسه ی فیضیه گچ بری شده است:

شهر قم فخرالبلاد ام القری

کاسمانش کرد یکسان با زمین

شد چنان ویران که نه بامی خراب

تا در او بومی شود منزل گزین

ص: 88

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات واراایمان قم، ص 238.

2- (2) . خواجه ی تاجدار، گود، ج 1، ص 506.

3- (3) . کتابچه ی تفصیل و حالات واراایمان قم، ص 123.

اولیویه (Olivier) در اواخر حکومت آقامحمد خان به همراه هیأت فرانسوی از قم دیدن نموده، درباره ی وضعیت قم می نویسد:

قم پس از فوت کریم خان، دفعات و کرات، گاهی به چنگ آقا محمد شاه و گاهی به دست علی مراد خان و گاهی به تصرف جعفر خان گرفتار بودند. در اکثر این گیر و دار، حکم نهب و تاراج درباره ی ایشان مجری شد و ساکنین فرار کردند و مساکن خراب شدند. هنگامی که ما به این شهر رسیدیم، سیصد نفر در شهر بیشتر نبودند. (1)

آقامحمد خان مدتی پس از توقف در قم و سامان دهی سپاه خود به طرف چمن گندمان شیراز حرکت کرد.

دومین و مهم ترین اقدام خان قاجار در قم، تغییر جمعیتی این شهر، با مهاجرت اجباری طوایف گُرد و زند کلهر، عبدالملکی، لشنی، لک، زند، مرشدوند، گائینی و کل وکوه، و سادات بابک بود، او پس از انقراض زندیه، طوایف زند را در نقاط مختلف ایران از جمله قم پراکنده ساخت تا این که آن ها را زیر نظر داشته باشد و هنگام شورش به سرکوبی آن ها پردازد، به همین منظور، قم چون به مرکز حکومت تهران نزدیک بود، برای اسکان بخشی از طوایف زند انتخاب نمود. در مبحث اجتماعی به این موضوع پرداخته خواهد شد.

آقامحمد خان پس از دستگیری و کور کردن لطفعلی خان در 25 ربیع الثانی 1209/28، نوامبر 1795، به علی خان، حاکم خود در شهر بابک کرمان، دستور داد سادات بابک را به قم که مکان اصلی آبا و اجداد ایشان بود کوچ دهد، (2) با

ص: 89

1- (1) . سفرنامه ی اولیویه، ص 106.

2- (2) . عبرت افزا، حسینی آقاخان محلاتی، ص 5.

ورود طوایف و قبایل مختلف به قم، فرهنگ و آداب سنن قمی تا حدی تحت تأثیر مهمانان جدید قرار گرفت و در دوره های بعدی اختلافات داخلی شعله ور می شد و درگیری ها در شهر ریشه دارتر می شد و گاهی اوقات این درگیری به قتل و کشتار منجر می شد.

حاکمان قم در عهد آقامحمد خان

در تواریخ عمومی و محلی، اطلاعات مربوط به چگونگی اداره ی شهرها و ایالات کمتر به چشم می خورد و دیدگاه حکومت مرکزی یا محلی، به ندرت در اسناد و منابع منعکس شده است. حتی افضل الملک که نسبت به مورخین هم عصر خود مانند ارباب و فیض، رابطه ی نزدیک تری با حاکم قم داشت، درباره ی مسایلی که در قم برای اولیای امور حکومتی پیش می آمد خبری نمی دهد. بنابر این به سختی می توان فهرستی از حکام قم به دست آورد. (1)

در دوره ی قاجار، حاکمان محلی چه خوانین و چه شاهزادگان والی از خاندان قاجار تا حدی در ولایات خود، خود مختاری داشتند. هر حکمرانی بسته به توانایی و طرز حکومتش و این که مصلحت را در چه می دید، می توانست تدابیر و تمهیدات لازم را به کار بندد. دادن حکومت ولایات یا به صورت اعطایی یا در قبال پرداخت وجهی بود و حاکمان نیز علاوه بر خدمات لشکری و کشوری، در مراسم خاص با تقدیم پیشکش، وفاداری خود را به اثبات می رساندند. حاکم ایالت در منطقه ی خود مانند یک پادشاه عمل می کرد و بر همه ی امور داخلی ایالت خویش تسلط داشت و او تشکیلات حکومتی محدودی برای خود داشت

ص: 90

و مهم ترین وظیفه اش در برابر حکومت مرکزی پرداخت مالیات و تأمین نیروی نظامی در هنگام نیاز بود. حاکم ایالت افرادی را برای اداره ی شهرها تعیین می کرد که به آن ها بیگلر بیگی یا حاکم می گفتند. در محله های شهرها و نیز روستاها افرادی به نام کدخدا، نماینده ی حاکم شهر با ایالت بودند که معمولاً از میان خانواده های معروف انتخاب می شدند. وظیفه ی کدخدا جمع آوری مالیات، تأمین نیروی نظامی و آذوقه برای سپاه، رفع اختلافات مردم در امور مربوط به حکومت و جلوگیری از شورش بود.

در عهد آقا محمد خان، تا چندی زندیان بر قم حکومت می راندند. آخرین حاکم زندیه در قم، نجف خان زندی بود. او از جانب جعفر خان زند، پسر صادق خان حکومت داشت. با متواری شدن نجف خان از قم، کلب علی خان به حکومت قم منصوب شد، نام حاکمان قم در دوره ی آقا محمد خان چندان مشخص نیست. احتمالاً یک یا دو نفر از طرف آقا محمد خان در قم حاکم بوده اند که اسم آنها را نمی دانیم. سپس، نام برخی از حاکمان عهد فتحعلی شاه را بازگو می کند. (1) مشهورترین حاکمان قم در زمان آقا محمد خان عبارتند از:

1، کلب علی خان: آقا محمد خان پس از شکست و متواری شدن نجف خان زند، کلب علی خان خلیج را به حکومت قم انتخاب نمود. او نیز برادرش حسین علی خان را به نیابت خود در آنجا گذاشت و خود در رکاب خان قاجار به سر برد. (2)

2، اسدالله خان: اسدالله خان فرزند حاج ابراهیم خان کلانتر می باشد که در

ص: 91

1- (1). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 161.

2- (2). گلشن مراد، غفاری کاشانی، ص 698 و 699.

سال (1210 هـ - ق / 1796 م) از طرف آقا محمد خان به حکومت قم منصوب شد. بنا به نوشته ی مؤلف تاریخ قوامی، او بعد از فتح تفلیس و مراجعت از آذربایجان، از راه مرحمت خدمت دارالایمان قم، با بلوک عشره به این صداقت توأمان مرحمت رفت، (1) و پس از مراجعت آقا محمد خان از سفر جنگی خراسان حاجی اسدالله خان در سال (1211 هـ -) که به انتظام قم و بلوکات مأمور شده بود به تهران مراجعت کرد. (2) به علت کوتاه بودن حکومت آقا محمد، منابع، اطلاعات چندانی در مورد عملکرد حاکمان منصب او، ارائه نکرده اند و حاکمان نیز به خاطر عدم ثبات سیاسی و درگیری های پی در پی مجال اقدام اقتصادی یا عمرانی نداشتند، ولی ساختار اجتماعی قم را تغییر ندادند.

قم در عهد فتحعلی شاه

اشاره

قم با توجه به سیاست مذهبی دومین شاه قاجار و به علت قرار گرفتن حرم حضرت معصومه علیها السلام در آن جا و حضور تعدادی از علمای بزرگ عصر، از جمله میرزای قمی، مورد توجه قرار گرفت، او برای کسب مشروعیت حکومتش به قم احترامی به سزا می گذاشت. (3) «آثار خیر پادشاه وافر احسان، در جمیع بلاد ایران، خصوصاً در خراسان و عتبات و قم بسیار است». (4) او وقتی که عمویش سلطنت می کرد نذر نمود اگر به تخت سلطنت نشیند، این شهر را پر از ساختمان های نفیس کند و مردمش را از هر مالیاتی معاف بدارد (5) و حرم مطهر را توسعه دهد.

ص: 92

-
- 1- (1). تاریخ قوامی (خطی)، ص 8؛ تاریخ ذوالقرنین متنی مهم درباره ی صدر تاریخ قاجاریه و، زرگری نژاد، ص 815.
 - 2- (2). همان، ص 844.
 - 3- (3). C m d, P 332.
 - 4- (4). اشرف التواریخ، نوری، ص 346.
 - 5- (5). سفرنامه ی فلاندن، ص 122 و 123.

الف) تعمیرات و تغییرات در وضع بنای آستانه

شاه اسماعیل صفوی، اولین کسی است که تغییری اساسی در آستانه ی مقدّسه به وجود آورد. او در سال (925 هـ - ق) ایوان شمالی را ساخت و آن را با کاشی های معرّق و فیروزه فامی آراست و شالوده ی صحن عتیق را پی ریزی کرد. پس از او شاه طهماسب برای مرقد مطهر، ضریحی از کاشی ساخت و ایوان جنوبی مدرسه ی فیضیه را بنا نمود و ضریحی نیز از نقره ی خام ساخت. پس از شاه طهماسب، شاه عباس یکم و دوم و شاه صفی در توسعه ی حرم، نقش اساسی داشتند.

فتحعلی شاه قاجار بر اساس نذری که کرده بود، صد هزار تومان در آن مکان مقدس خرج نمود. (1) و به سال (1218 هـ - ق) گنبد حرم مطهر را از بقایای خشت های طلا که نادرشاه افشار در گنبد حضرت علی علیه السلام به کار برده بود مطلا کرد. (2) در مورد مادّه ی تاریخی آن، ناطق اصفهانی قصیده ای طولانی در شصت و دو بیت و یکصد و بیست و چهار مصراع سروده است و آن را قصیده ی معجزیه نامیده است که در آن، تشبیهات زیبا و استعارات جالب به کار برده و عدد ابجدی هر مصراع از آن قصیده ی طولانی، موافق عدد مورد نظر، یعنی 1218، است که گنجانیده است. (3)

ص: 93

1- (1) . تاریخ نو، جهانگیر میرزا، ص 812.

2- (2) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، ص 476.

3- (3) . ریحانه الأدب، مدرس، ج 6، ص 119؛ کتیبه های حرم مطهر حضرت معصومه، ستوده، ص 42-45.

«در همه ی ایران از مساجد و مدارس و رباطات و قناطر و تعمیر روضات مطهرات، از دروب مرصع به جواهر و صنایع مکتل، و ایوان ها و گنبدها مفروش به خشت طلا و دیگر زینت ها، ساخته، از لعل و گهر و پرداخته، از سیم و زر و از چوب طوبی این را ساخته، در ز خاک جنت آن را کرده دیوار»⁽¹⁾.

شاه قاجار در سال 1222 هـ - ق دو لنگه در بسیار عالی و زیبا ساخته، زیر آن را با صفحاتی از نقره پوشاند و در سال 1221 هـ - ق در ب طلای ضریح را هم به پای داشتند [عکس شماره 4] و در همان سال، کف حرم و زیر پای ضریح را نیز از سنگ مرمر کرد و در سال 1223 هـ - ق دستور داد مدرسه کوچکی که در شمال صحن عتیق بود، خراب گردانیده، به جای آن مدرسه ی کنونی فیضیه را بنا نهاد و اصل بنای این مدرسه از دوران قدیم و شاید سال ها پیش از صفویه وجود داشته است و چند تن از علمای بزرگ دوره ی صفویه در آن حجره داشته و به احتمال قوی به نام مدرسه ی آستانه یا مدرسه ی صحن، شهرت داشته است. او بر وسعت آن افزوده و چند حجره ی دیگر و حوض وسط و بعضی از سر درها را در آن بنا کرد و آن مدرسه در همان زمان، یعنی سال 1214 هـ - ق، به فیضیه معروف بوده است.⁽²⁾ [عکس شماره 9]. او خانه های شاهی را در زاویه ی جنوب غربی مدرسه بنا نمود و به فاصله ی دو سال بعد، مدرسه ی دارالشفای را بنا نمود. «در دارالشفایی جراح و طبیبی را مرسوم سالیانه، از سرکار خسرو گیتی مدار معین رفت که مرضای زوار و غربای آن مزار کثیر الانوار را معالجه نموده و مطالبه ی

ص: 94

1- (1). ملوک الکلام، ص 87.

2- (2). تاریخ مذهبی قم، ص 279؛ عکس شماره ی 9.

مؤلف اِكسير التوارِخ در این باره می نویسد:

به حکم حضرت اعلی، مدرسه ی دارالشفایی در آن بلد بر سر باشد و مبلغ صد هزار تومان در بناهای قم از خزینه ی عامره صرف کرده و به حکم آن، خسرو با افسر دو در از طلای احمر و مینا مرتب نموده، یکی را در رواق نهاد و ضریح نقره از برای مقبره ی زیده ی ناس حضرت عباس به حکم آن خسرو گردون. اساس ساخته و پرداخته گردید. (2)

فتحعلی شاه به سال (1226 هـ - ق) مسجد بالای سر را بنا کرد و صحن عتیق شاه اسماعیل را هم توسعه داده، در دو جهت شرقی و غربی آن، بقعه هایی چند احداث نمود و در قسمت شمال غربی آن، بقعه ای تعمیر و برای مدفن خویش اختصاص داد و آب انباری در داخل آن بنا نهاد و در سال (1249 هـ - ق) در مقام برآمد که ایوان شاه اسماعیل را هم با خشت های زرّین بیاراید و حتی مقداری از خشت های زراندود آن را هم مهیا گردانید، ولی عمرش برای انجام این مهم کفایت نکرد. او دو کفشکن در جنب ایوان طلا به شکل مسدّس مختلف الاضلاع که به طرز زیبایی بر فراز چهل ستون مدرّج استوانه ای حمل گردیده است، بنا نهاد. (3) و آب انباری از طرف غربی صحن ساختند. (4) و برای خود مضجعی در ایام حیات در صحن مقدس معین فرموده و سنگ مزار در حال زندگانی به فرمایش

ص: 95

1- (1). وقایع نگار، خطی.

2- (2). اِكسير التوارِخ، ص 71.

3- (3). گنجینه ی آثار تاریخی قم، ص 492.

4- (4). کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 36.

همایونی از سنگ مرمر تراشیده شده و صورت مبارک را در بالای آن سنگ با تاج و بازوبند حجاران کنده بودند(1) [عکس شماره 5] و در کتیبه ی سنگی، شرح حال او را در بقعه اش به یادگار گذاشتند.

او موقوفاتی برای اداره ی حرم اختصاص داد، از جمله ی آن، قریه ی تبرته از روستاهای ساروق اراک را «از حکام شرع خریده، وقف آستانه ی متبرکه ی حضرت معصومه علیها السلام کرد که حال در تصرف خدام آستانه ی مزبور است. در رمضان 1244 دیه سرتومن از روستاهای بلوک فراهان را نیز بر آستانه ی قم وقف داشت که وقف نامه ی آن در دفتر آستانه ی مقدس، نگاهداری می شود.(2)

شاه قاجار برای توسعه ی مسجد جامع قم، شبستان شرقی را به توصیه ی میرزای قمی احداث و دیگر قسمت های مسجد را تعمیر نمود.(3) این شبستان، محل تدریس میرزای قمی بود. این شبستان دارای 9 ردیف چشمه ای بر فراز 18 ستون شش ضلعی و 9 ستون چهار ضلعی است که جرزهای جلوی آن با درهای آهنی شیشه پوش محصور شده است. این شبستان 47/15 متر طول و 13/30 متر عرض دارد و هم اکنون قسمتی از آن سالن مطالعه و کتابخانه ی مسجد جامع شده است. مساحت این شبستان حدود 627 متر، می باشد، ایوان شمالی با دهانه ی 7/8 متر و عرض 6/5 متر و ارتفاع 14 متر از دیگر آثار فتحعلی شاه قاجار می باشد. در مسجد جامع قم بهترین نمونه ی کاشی کاری و کتیبه نویسی در ایوان جنوبی آن نمودار است که تزیینات آن مربوط به زمان فتحعلی شاه قاجار و (سال 1248 هـ - ق) می باشد. این کاشی کاری بر فراز ازاره ای از سنگ

ص:96

-
- 1- (1) . تاریخ نو، ص 218-220.
 - 2- (2) . قم در قرن نهم، هجری، ص 30؛ سند شماره ی 1.
 - 3- (3) . گنجینه ی دانشوران، ص 146.

تراش سفید به ارتفاع 1/20 متر است و تمام بدنه ی ایوان را از بغله ها و اسپرتا به کتیبه ی کمربندی را زینت بخشیده است. کاشی های آن خشتی، منقش هفت رنگ و از آثار هنر فتحعلی شاه است که با نقشه ی بند اسلیمی و اژدربندی می باشد و در میانه ی کاشی کاری آن، چند خط عمودی و افقی از آجر کلوکی و تراش دیده می شود که مانند قابی، کاشی ها را در میان گرفته اند و وسط هر قابی، نمایی ساخته شده و در درون هر نما ترنجی دیده می شود که روی آن، آیه ی شریفه ی وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ نوشته شده است و این آیه، در کتیبه های معابد و مساجد از آثار مخصوص فتحعلی شاه قاجار است و در سینه ی اسپر بالای پوشش «دوقوسی» سه درگاه ورودی به مقصوره، سه قاب آجری مربع مستطیل گرفته شده که درون آن با کاشی های خوش نقش و زیبا و شفافی تزیین شده است و در قاب وسطی، در ترنجی کشیده شده به خط ریز ثلث، آیه الکرسی و در پایان، فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ نوشته شده است. (1)

ب) اقدامات عمرانی

از مهم ترین اقدامات عمرانی فتحعلی شاه در قم، بنای سد یا به عبارتی سیل بندی بر روی رودخانه ی قم در سال (1219 هـ - ق) می باشد که این سد، علاوه بر جلوگیری از طغیان، برای مشروب ساختن اراضی کشاورزی بسیار مناسب بود. همچنین او در سال (1224 هـ - ق) به درخواست میرزای قمی، مالیات دیوانی مردم قم را به خاطر آفات زراعی تخفیف داد و چند کاروانسرا و حمام ساخت.

ص: 97

قم علاوه بر مکان زیارتی، مکان تفریحی برای شاه و دربار بود، و شکارگاه های متنوع قم در مسیله، اطراف کوه خضر، جنوب شهر و کوه های آن، محل شکار و تفریح شاه و اطرافیان بود. فتحعلی شاه، قم را به تیول یکی از زنان خود بنام «آغا بیگم» دختر ابراهیم خان شیشه حاکم قراباغ درآورد. قم تا سال (1248 هـ - ق) در تیول او بود و با مرگش، قم در این سال، از تیولش خارج شد. (1)

حاکمان قم در عهد فتحعلی شاه

اشاره

پیش از قاجار، شاهان معمولاً حکام را از سران خاندان های ایالات انتخاب می کردند و در این صورت، عزل آن ها ناممکن یا ناگوار محسوب می شد، شخصی از سوی خان های بزرگ ایالات انتخاب و از سوی شاه به وی لقب ایلخان اعطا می شد. ایلخان ها در ایالات شان، سلاطین واقعی بودند و بدون مداخله ی نیروهای حکومتی، حکومت نموده، قوانین خود را اجرا و مالیاتشان را خود اخذ می کردند. اینان به شکل صوری تابع حکومت مرکزی بودند. در بعضی مواقع، این تابعیت به شکل ارسال هدایا به خزانه سلطنتی نشان داده می شد. (2)

در زمان فتحعلی شاه، حکومت شهرها و ایالات در قبضه ی فرزندان متعدد او، یا در دست یکی از خاندان سلطنتی و یکی از مقامات حکومتی بود. در اوایل پادشاهی فتحعلی شاه، حکومت نصف ایران در دست فرزندان و منسوبان میرزا ابراهیم خان کلاتر بود. (3) در این زمان، حاکمان قم، چندان مشهور نبودند و برخی

ص: 98

1- (1) . گل محمدی، ص 106.

2- (2) . ایران بین دو انقلاب، آبراهامیان، ص 17 و 18.

3- (3) . تاریخ قاجار، واتسن، ص 62.

به صورت نایب و برخی در زمان بسیار کوتاهی حکومت را به دست داشتند، تعدادی از حاکمان قم، تنها حاکم قم نبوده اند، بلکه حکومت ساوه و زرند هم جزو حکومت قم بوده است، از جمله افرادی که مدت کوتاهی حکومت قم را در دست داشت، فتحعلی خان ملک الشعرا بود که در فهرست سپهسالار به آن اشاره شده. (1) احتمالاً چون او مدتی کلید دار حرم حضرت معصومه علیها السلام بود، (2) در منبع مذکور از او به عنوان حاکم قم یاد شده که در دیگر منابع از او به عنوان حاکم قم یاد نمی کنند.

مشهورترین حاکمان قم در این دوره عبارتند از:

1، کربلایی حسین بیک

حسین بیک، نایب دارالمؤمنین قم به سال (1214 هـ - ق/ 1800 م) بوده است. (3) در فرمانی از فتحعلی شاه به سال (1214 هـ - ق) خطاب به حسین بیک، نایب دارالمؤمنین قم، درباره ی نخستین سرکشیک آستانه ی مقدّسه به نام سید حسن آمده که در آمد تیول مادر شاه را در سال مذکور به سید حسن قمی داد. (4)

2، حاجی محمد حسین خان

محمد حسین خان بیگلر بیگی قم و اصفهان و کاشان در سال (1219 هـ - ق/ 1805 م) بوده است. (5) در سال (1219 هـ - ق) فرمانی از فتحعلی شاه خطاب به

ص: 99

-
- 1- (1) . فهرست سپهسالار، ج 2، ص 626؛ قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 262.
 - 2- (2) . همان؛ سفینه المحمود، ج 1، ص 78.
 - 3- (3) . قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 247 و 321.
 - 4- (4) . سند شماره ی 93؛ قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 288.
 - 5- (5) . سند شماره ی 93؛ قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 247 و 321.

حاجی محمد حسین خان بیگلر بیگی قم صادر شد که هر سال مبلغی را در وجه سید حسن سرکشیک و خادم آستانه ی مقدّسه داده و تیولی را نیز به او واگذار نماید.⁽¹⁾ و نیز حکمی از سوی عباس میرزا در همان سال، خطاب به حاجی محمد حسین خان که بیگلر بیگی کاشان و اصفهان و قم است صادر شده است که امر کفشداری آستانه را به فردی به نام ملا محمد تقی قمی واگذار نماید.⁽²⁾

3، محمد تقی بیگ

محمد تقی نایب الحکومه ی قم در سال (1223 هـ - ق/ 1808 م) بوده که به نیابت از اسدالله خان در قم حکومت می کرده است.⁽³⁾

4، اسدالله خان

اسدالله خان پسر دوم حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی، صدر اعظم فتحعلی شاه که در سال (1197 هـ - ق) در اصفهان به دنیا آمد. چون وقتی علی مراد خان زند، بزرگان فارس را با اهل و عیال از جمله حاج ابراهیم خان را به اصفهان احضار و زیر نظر قرار داد، اسدالله خان در اصفهان متولد شد. وقتی حاج ابراهیم خان به صدارت رسید، برادران و برادر زادگان و پسران خود را در امور دولتی وارد نمود، از آن جمله اسدالله خان را در سن 16 سالگی در سال (1212 هـ - ق) به حکومت قم و کاشان منصوب نمود، فتحعلی شاه در فرمانی که برای ضابطی آستانه ی مقدّسه در رجب سال (1212 هـ - ق) برای فردی به نام سید

ص: 100

1- (1) . سند شماره ی 94؛ قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 289.

2- (2) . سند شماره ی 134؛ همان، ج 1، ص 336.

3- (3) . همان، ج 1، ص 304.

عبدالکریم صادر کرده، به اسدالله خان که حاکم قم است اشاره نموده است،⁽¹⁾ از او به عنوان حاکم قم به سال (1223 هـ - ق) نام بردند، در این سال حکمی از سوی اسدالله نامی که احتمالاً همان اسدالله خان حاکم قم باشد در سال (1223 ق) به نایب حکومت خود محمد تقی بیک صادر شده که میرزا سید محمد را ناظر مزارات شاهان در آستانه ی قم تعیین نمودند.⁽²⁾

فتحعلی شاه در سال (1214 هـ - ق) در سن 18 سالگی مقام او را ترقی داد و به ایالت بروجرد لرستان و خوزستان تعیین و گسیل داشت و در سال (1215 هـ - ق) پس از این که حاج ابراهیم اعتماد الدوله از وزارت معزول و منکوب و مقتول گشت، اسدالله خان در مقر حکمرانی بود و طبق امر فتحعلی شاه از هر دو چشم نابینا گردید و مدت 11 سال (1215 تا 1226) مأمور توقف در اصفهان شد و سپس مورد عفو قرار گرفت و به لرستان و بروجرد رفت و پس از 21 سال اقامت، به سال (1247 ق) به شیراز بازگشت و عاقبت در سال (1280) ق در سن 84 سالگی زندگانی را بدرود گفت.⁽³⁾

5، میرزا ابوالقاسم

میرزا ابوالقاسم در سال (1244 هـ - ق/ 1829 م) حاکم قم بوده است. از جزئیات زندگی او اطلاعی در دست نمی باشد، او در مدت حاکمیت خود خدماتی را در قم نموده، از جمله بنای کاروان سرایی و احداث یک حلقه قنات می باشد.⁽⁴⁾

ص: 101

1- (1) . سند شماره ی 134، ج 1، ص 332.

2- (2) . همان، ج 1، ص 304.

3- (3) . شرح حال رجال ایران، ص 136.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 190 و 189.

محمد حسین خان صدر اصفهانی در زمان آقا محمد خان، با پذیرایی از او هنگام فرار از شیراز، وارد سیاست شد، به تدریج پله های ترقی را پیمود و به بیگلر بیگی اصفهان رسید. در دولت صاحبقران، فتحعلی شاه کارش بالا گرفت و به حکومت قم و کاشان و اصفهان و منصب مستوفی الممالکی نائل شد و بعد از وفات میرزا، شفیع بندیپی به صدارت عظمی رسید. (1) وی مستقیماً حاکم قم نبود، بلکه، با توافقی که با فتحعلی شاه کرد، قم نیز تحت حکومت وی درآمد. او در قم به علما توجه ویژه ای داشت و چند درب به آستانه ی مقدسه اهدا نمود. راین او را از سرسپردگان و حقوق بگیران وفادار انگلیس می داند. (2) وی در سال (1293 هـ - ق) پس از شش سال وزارت، بر اثر بیماری یرقان در گذشت، «فرزندش به شرف مصاهرت (دامادی) سلطانی رسید. رتق و فتق عراق و فارس و یزد و قم و کاشان خصوصاً و تمام بلاد ایران با او بود». (3)

7، عبدالله خان امین الدوله

عبدالله خان پسر حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی که در سال (1813/1228 م) ملقب به مستوفی الممالکی و بعد ملقب به امین الدوله و بیگلر بیگی (حاکم) اصفهان شد. با مرگ پدرش در سال (1824/1239) پس از اللهیار خان آصف الدوله به صدارت منصوب شد، ولی صدارتش چند سال طول

ص: 102

1- (1) . مرآه البلدان، ص 80.

2- (2) . حقوق بگیران انگلیس در ایران، راین، ص 81.

3- (3) . مرآه البلدان، ص 80.

نکشید، امین الدوله در زمان حیات پدر خود «حکومت قم، جزو ادارات ایشان بوده و در آن سرزمین هم چندی به سر برده اند»،⁽¹⁾ و در قم، صاحب قنات خیر و عطا و دارای آثار و مآثر بوده است.⁽²⁾ و در سال 1240 از صدارت و حکومت اصفهان عزل گردید. او پس از مرگ فتحعلی شاه با جلوس محمد شاه، مخالف و طرفدار علی شاه بود، با شکست علی شاه مورد عفو محمد شاه قرار گرفت و با گرفتن تأمین جانی به عتبات رفت و در سال (1263 هـ - ق) به سن 70 سالگی درگذشت.⁽³⁾

8، کیکاوس میرزا

شاهزاده کیکاوس میرزا، پسر بیست و هشتم فتحعلی شاه، مدت مدیدی در قم زندگی می کرد، چون قم به عنوان تیول مادرش محسوب می شد. در اسناد از او به عنوان صاحب اختیار قم یاد می کنند که در سال (1244 هـ - ق) فرمانی از فتحعلی شاه صادر شد که از او خواسته شده است بر وقفیات و امور مالی آستانه نظارت نماید.⁽⁴⁾ او حاکم قم بین سال های (1248 تا 1251 هـ - ق). بود.⁽⁵⁾ او در ایام حکومت خود، عمارات دیوانی جنب حرم حضرت معصومه علیها السلام را ساخت و برای تزئین عمارت و خوش آمد پدر، دستور داد که در روی دیوارهای تالار بیرونی آن، نقاشان صورت فتحعلی شاه را با قریب یکصد و پنجاه نفر از اولاد و احفاد او که در آن زمان در قید حیات بودند، بکشند، این نقاشی ها تا زمان مؤلف

ص: 103

-
- 1- (1) . کتابچه ی تفصیلی و حالات دارالایمان قم، ص 190.
 - 2- (2) . تاریخ مذهبی قم، ص 166.
 - 3- (3) . شرح حال رجال ایران، ج 2، ص 281 و 280.
 - 4- (4) . قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 3 و 262.
 - 5- (5) . همان، ج 1، ص 247 و 321؛ گنجینه ی آثار تاریخی قم، ص 421.

تاریخ رجال باقی بود. (1) ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آثار این نقاشی محو گردید. علاوه بر آن، وی نزدیک صحن و کوچه ی حرم، دارای ارک و نقاره خانه و دفترخانه بوده است. ارک و نقاره خانه ی و دفتر خانه ی او در جایی بوده است نزدیک صحن، که حالا به کوچه حرم اشتهار دارد. و ارک و دیوان خانه ی او اکنون یک محله بزرگی است که خانه ها در آنجا بنا کرده اند و محل دفتر خانه و نقاره خانه و خلوت او الان معین است، که خانه قمی ها در آنجا می باشد. (2) او در سال (1251 هـ - ق) در دوره ی حکومت خود در قم، جدار مطهر حرم مطهر را با آئینه بیاراست. (3) و خانی در بازار، پهلوی مرقد احمد بن اسحاق داشت (ارباب، بی تا: 55)

9. آقاخان محلاتی

میرزا خلیل الله (شاه خلیل) بن میرزا ابوالحسن، از سادات گهک قم و رهبر طایفه ی اسماعیلیان نزاریه به نام سلسله ی عطاءاللّهی بود، او مدتی حاکم کرمان شد و سپس در محلات، قم و یزد، سکنی گزید و در سال (1232 هـ - ق / 1816 م) در یزد مقتول گشت. او از آن جا که از سادات حسینی بود و به واسطه ی ریاست بر اسماعیلیه در ایران و هندوستان اعتباری داشت. «به حکم اعلی حضرت همایونی، اهالی یزد را سیاستی به سزا نمودند و آقا خان ولد اکبر میرزا خلیل الله به شرف مصاهرت پادشاهی و حکومت قم و کاشان نایل آمد». (4)

ص: 104

1- (1) . شرح حال رجال ایران، ج 3، ص 179.

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 165.

3- (3) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، ج 1، ص 421.

4- (4) . تاریخ منتظم، ج 3، ص 1547.

میر محمد حسن حسینی، معروف به آقاخان محلاتی، پس از مرگ پدر در حالی که دوازده سال بیش تر نداشت، به همراه مادرش به قم آمد. چون املاکشان در محلات تصرف شده بود و زندگی بر آن ها سخت می گذشت تا این که آنان نزد شاه، دادخواهی کردند و به دستور او اموالش بازگردانده شد و شاه، یکی از دختران خود را نیز به عقد آقاخان درآورد. هنگامی که شاه در اواخر عمر خود برای بازدید از طلاکاری ایوان طلای حرم حضرت معصومه علیها السلام راهی قم شد، آقاخان را نیز با خود آورد و او را به حکومت قم و محلات گماشت.

با روی کار آمدن محمد شاه قاجار، گرچه قم، امن و آرام بود، ولی کرمان به کانون آشوب تبدیل شده بود، در این هنگام، آقاخان را به کرمان فرستادند تا شورش کرمان را خوابانده و در صورت پیروزی، او را به موهبتی سرافراز کنند. اما پس از پیروزی در خواباندن فتنه، میرزا آقاسی، او را به جهانگیری و قدرت طلبی متهم کرد و مغضوب دربار محمد شاه قاجار شد. و به جرم قدرت طلبی، مدت چهارده ماه در قلعه ی بم در محاصره بود و سپس، هشت ماه در کرمان زندانی شد. بعد هم که از تحصن در شاه عبدالعظیم نتیجه ای به دست نیاورد، به منطقه ی بیلاقی وشنوه در نزدیکی قم رفت، و از آنجا به محلات رفت تا این که در سال (1257 هـ - ق) افراد حکومتی قصد بازداشت او کردند. وی از دست نیروهای محمد شاه گریخت و پس از چند سال اقامت در قندهار، در سال (1262 هـ - ق) به هندوستان رفت.⁽¹⁾ و ساکن بمبئی شد، عقاید و آداب اسماعیلیه را در آنجا رواج داد. فرزندان او هنوز هم در هند هستند و با عنوان آقاخان دوم و سوم و... سلسله دار فرقه ی اسماعیلیه می باشند.

ص: 105

1- (1). مرآه البلدان، ج 1، ص 927-929.

سیاست مذهبی محمد شاه و صدر اعظم صوفی او، موجب بی توجهی او به شهرهای مذهبی از جمله قم و عالمان دینی شد. آنان به جای توجه به حرم مطهر، مراقد و مزار اهل تصوف و عرفان را مورد توجه قرار دادند، با این وجود در مدت 14 سال حکومت محمد شاه، اقدامات عمرانی در قم توسط حاکمان محلی و دیگر شاه زادگان از جمله فرهاد میرزا (پانزدهمین فرزند عباس میرزا) صورت گرفت (1) که با سیاست مذهبی صدر اعظم در ارتباط نبود. در سال پنجم سلطنت محمد شاه به سال (1255 هـ - ق) در قم نیز میان طایفه ی بیگدلی و اهل شهر نزاع شد و کار به شمشیر و تفنگ انجامید و بخشعلی خان قرا باغی یوز باشی، غلامان خاصه، به انتظام امور آن حدود تعیین شد. محمد شاه، مانند اسلافش، برای صید و شکار و زیارت به قم می آمد و در هنگام حمله ی انگلیسی ها به جزیره ی خارک در قم سکونت داشت. (2) و برخی از مخالفان خود را به قم تبعید می کرد. او برای حفظ مشروعیت قاجار و بر اساس اعتقادات مذهبی خود، مانند جدش وصیت کرد او را در قم به خاک بسپارند [عکس شماره 6].

فرهاد میرزا پانزدهمین فرزند عباس میرزا پس از کسب دانش در سال (1250 هـ - ق) در 17 سالگی، مدت دو سال به حکومت لرستان منصوب شد، او در زمان محمد شاه در قم به ساختن آب انباری همت گماشت که در ماده تاریخ آن آمده:

چونکه محمد شه آن خسرو صاحبقران

گشت به عدل و به داد شهره به هر کشوری

ص: 106

1- (1) . ر. ک: زنبیل، معتمدالدوله.

2- (2) . اکسیرالتواریخ، اعتمادالسلطنه، ص 507.

خسرو جمشید فرّ وارث تاج و کمر

آنکه چنواز شهان نسبت بلند اختری

راد برادرش را دا ایالت به پارس

داور فرهاد نام مهتر دانشوری

آنکه ز انصاف اوست زیور هر محفلی

آنکه ز اوصاف اوست زینت هر دفتری

بهر بقای ملک وز پی تعمیر ملک

ساخت به قم برکه دلکش و جان پری

فرهاد میرزا در دوره ی ناصرالدین شاه، جهت تعمیر حرم امامین کاظمین عراق رفت. در سال 1305 در سن 72 در گذشت و در مقبره ی مخصوص در باب شرقی کاظمین دفن کردند.⁽¹⁾

حاکمان قم در دوره ی محمد شاه

1، نواب الله وردی میرزا

الله وردی میرزا متولد 1216 هـ - ق/ 1802 م پسر هفدهم فتحعلی شاه قاجار بود، او مدتی حاکم شاهرود و بسطام بود و مدّتی نیز ملتزم رکاب پدر بود. پس از جنگ دوم ایران و روس، مأمور سرکوبی شورش هایی که در خطّه ی جنوب (فارس) روی داده بود شد. در سال 1250 با درگذشت فتحعلی شاه، او از شاهزاده علی خان ظل السلطان، پسر دهم فتحعلی شاه و برادر تنی عباس میرزا، مشهور به عادل شاه حمایت کرد و الله وردی میرزا از طرف او به حکومت قم

ص: 107

1- (1) . ر. ک: زنبیل، معتمدالدوله.

منصوب شد. پس از ورود محمد شاه به تهران (19 شعبان 1250) و مأمور شدن منوچهر خان معتمد الدوله با لشکری مجهز به فارس، معتمد الدوله در حین عبور از قم، الله وردی میرزا را دستگیر کرده، او را تحت الحفظ به تهران فرستاد و بر حسب امر دولت، برادر صلبیش کیومرث میرزا ایلخانی ملقب به ابوالملوک در دربند شمیران ساکن شده، در آن جا تحت الحفظ قرار گرفتند و سپس از آن جا به بغداد فرار کردند و سپس به اسلامبول رفت و در مجلس سلطان محمود خان دوم بار یافت و سلطان او را مورد التفات خود قرار داده و پس از چندی از اسلامبول به بغداد بازگشته و در کمال رفاه و آسایش زندگانی می کرد. (1) با سقوط ظل السلطان، حکومت قم به حاجی امیر اصلا ن خان قراگوزلو داده شد. (2)

علی خان ملقب به ظل السلطان، پسر دهم فتحعلی شاه قاجار و برادر اعیانی عباس میرزا نایب السلطنه در سال (1210 هـ - ق) متولد شد. او در عهد پدر، مدتی حاکم خراسان و تهران بود. پس از مرگ پدر، در تهران خود را پادشاه خواند و بنام عادل شاه، مدت 40 روز بر تخت نشست. او اموال زیادی حدود هزار تومان را به مردم بذل و بخشش کرد و عاقبت از محمد شاه شکست خورد، ولی مورد عفو قرار گرفت. (3) ظل السلطان از شاه خواست قم و کاشان را به سیورغال او تفویض دارند و خود در دارالایمان قم نشیمن کند؛ چون یکی از همسران او اهل قم بود و از او سه پسر داشت، (4) ولی کارداران دولت، توقف ظل السلطان را در قم، روا ندیدند. (5) او را در اردبیل زندانی کردند. او از اردبیل به

ص: 108

- 1- (1) . شرح حال رجال ایران، ج 1، ص 154.
- 2- (2) . تاریخ التواریخ، ج 2، ص 631.
- 3- (3) . شرح حال رجال ایران، ج 2، ص 383.
- 4- (4) . ناسخ التواریخ، ج 1، ص 531.
- 5- (5) . همان، ج 2، ص 653-654.

روسیه فرار کرد و از آن جا به ترکیه و بغداد آمد و در بغداد ساکن شد. عاقبت در سال (1271 هـ - ق) در کربلا به سن 62 سالگی در گذشت. (1)

2، امیر حسین خان پدر محمد کاظم

(2)

3، میرزا ابوطالب خان قزوینی

میرزا ابوطالب خان قزوینی و میرزا عبدالباقی خان قزوینی دو برادر بودند که هر دو، چندی حکمرانی قم را عهده دار شده اند و هر دو از جانب مرحوم صدرالممالک اردبیلی، به حکومت قم منصوب گردیده اند. (3) میرزا ابوطالب ظاهراً در دو نوبت و از سوی میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی، حاکم بوده است.

ناصرالدین شاه و قم

اشاره

در دوران حکومت درازمدت ناصرالدین شاه که نزدیک به پنجاه سال طول کشید، در قم اقدامات عمرانی و اقتصادی زیادی صورت گرفت که عمده ی این اقدامات، توسط امرا، شاه زادگان و صدراعظم ها از جمله امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری و سپهسالار صورت گرفت. در دوره ی صدارت کوتاه امیر کبیر، اقدامات اقتصادی مانند احداث کارخانه ی بلور سازی و چینی سازی (4) و توسعه ی صنایع دستی قم از جمله قلیان سفالی قم (5) و اقدامات عمرانی از جمله تعمیر قنات، در قم صورت گرفت. قنات های قم پس

ص: 109

1- (1) شرح حال رجال ایران، ج 2، ص 483.

2- (2) . ناسخ التواریخ، ج 1، ص 676.

3- (3) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 165.

4- (4) . امیرکبیر، قهرمان مبارز با استعمار، رفسنجانی، ص 81.

5- (5) . مرآه البلدان، ص 198.

از سقوط صفویه به صورت مخروبه ای باقی مانده بود که در زمان میرزا تقی خان فراهانی، مرمت شد. (1)

یکی از مسائلی که منجر به عزل امیرکبیر شد، سفر ناصرالدین شاه به اصفهان و همراه شدن برادر کوچکش عباس میرزا و مادرش جیران خانم (خدیجه) به توصیه و اصرار امیرکبیر بود. عباس میرزا پسر دوم محمد شاه و برادر کوچکتر ناصرالدین شاه بود که به سال (1255 هـ - ق) به دنیا آمد. فردی خوش قیافه و ظریف اندام بود (2) و نزدیک هشت سال از ناصرالدین شاه کوچکتر بود. مادر او خدیجه خانم، خواهر یحیی خان چهریقی از کردان همان خطه بود، که این کردان به طریقه ی نقشبندیه ارادت می ورزیدند و محمد شاه به علت نفوذ این زن، به تصوف دل بسته بود. با نزدیک شدن مرگ محمد شاه، حاجی میرزا آقاسی سعی کرد، این شاهزاده ی سه ساله را تا ورود ناصرالدین شاه به تهران نایب السلطنه قرار دهد، ولی لایق او رضاقلی هدایت، از ترس مهد علیا که دشمن عباس میرزا و مادرش بود، این پیشنهاد را نپذیرفت. با آمدن ناصرالدین شاه به تهران، اموال عباس میرزا و مادرش مصادره شد و پس از مدتی متهم به از میان بردن شاه و امیرکبیر و همچنین تحریک سپاه به شورش شد.

در رجب 1267 هـ - ق ناصرالدین شاه در معیت امیر کبیر، قصد سفر به اصفهان نمود و امیر به عباس میرزا و مادرش برای این که در غیاب شاه و صدر اعظم توطئه ای به اسم آنان صورت نگیرد، امر کرد در رکاب شاه به اصفهان بیایند، در اصفهان مفسدین، به عرض والده ی پادشاه رسانیدند که عباس میرزا با امیر نظام یکی شده و شاه را امیر نظام کشته، عباس میرزا را شاه خواهد کرد و

ص: 110

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 198.

2- (2) . همان، ص 74.

حال آن که خدای واحد شاهد است که امیر نظام به جهت این پادشاه و اهل ایران، بسیار خیر خواه و صادق بود و نوکر خوبی بود و با من خصومتی نداشت و در عرض دو سال ایران را نظمی داد که از قوه ی هیچ کس بر نمی آمد. (1) در مراجعت شاه از اصفهان، در قم از طرف شاه به عباس میرزا امر شد که آمدن او به تهران، صلاح نمی باشد؛ چون در تهران مفسدین بسیارند (2) و در قم به عنوان حاکم مستقر شود، به ناصرالدین شاه چنین تلقین شده بود که با نزدیکی عباس میرزا به امیر کبیر، موقعیت شاه و حکومت به خطر می افتد و دور ماندن او از پایتخت به صلاح کشور است. مهد علیا برای این که ناصرالدین شاه را به امیرکبیر بدبین کند، محبت فوق العاده ی امیر را به خدیجه ی تجریشی (معروف به جیران) زن سوگلی محمد شاه و پسر دوازده ساله ی او عباس میرزا مطرح می کرد و چون عباس میرزا مورد توجه و علاقه ی خاص محمد شاه بود و ناصرالدین شاه در زمان ولیعهدی هم به او حسادت می ورزید. مهد علیا به تدریج این فکر مسموم را در ذهن خام و ناپخته ی پسر 21 ساله اش جای داد که گویا، امیر دلداده ی جیران است و ممکن است روزی عباس میرزا را به جای او به سلطنت برساند و در نامه ای به شاه، حضور خدیجه و پسرش را ناشی از علائق خاص امیر نسبت به آنها دانست، ولی شاه نامه ی مادرش را به امیرکبیر داد و امیر در پاسخ آن نامه نوشت: ماندن خدیجه در تهران، بدون حضور شاهنشاه، ظاهراً مصلحت نیست و شاه به توصیه ی امیر، جیران و پسرش را همراه خود به اصفهان برد.

در مراجعت شاه از اصفهان، در قم از طرف شاه به عباس میرزا امر شد که

ص: 111

1- (1). شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ص 48.

2- (2). همان

آمدن او به تهران صلاح نمی باشد و آنها را امر به توقف و در واقع تبعید به قم می نماید، امیرکبیر امر ناصرالدین شاه را دایر بر توقف عباس میرزا در قم که بدون مشورت با او صورت گرفته بود، کأن لم یکن شمرده، به عباس میرزا و مادرش دستور داد که بار و بنه ی خود را زودتر از بار و بنه ی شاهی روانه ی تهران کنند و خود نیز عازم پایتخت شد. ناصرالدین شاه از این اقدام امیر، سخت رنجید و نامه ای به تاریخ ذیقعدہ ی 1267 به امیرکبیر می نویسد: «جناب امیر نظام، در باب ماندن مادر عباس میرزا و پسرش در قم، ما خود صلاح دانسته، حکم کرده ایم، شما در این کار مداخله نکنید».⁽¹⁾ و امیرکبیر در پاسخ شاه، اقدام خود را برای حفظ و بقای دولت لازم می داند و ماندن او را در قم به زیان شاه می داند.⁽²⁾ امیرکبیر پس از نامه ی شاه مقاومت را صلاح ندید و تسلیم امر شاه شد و طی نامه ای مراتب فرمانبرداری و اطاعت خود را به شاه ابلاغ نمود، ولی این چنین حوادث، موجب بی اعتمادی شاه به امیرکبیر شد و کم کم زمینه ی عزل و سپس قتل او را فراهم نمود. درباره ی این ماجرا، نویسندہ ی حقایق الأخبار ناصری اذعان می دارد که در فاصله ی چهل روز بین مراجعت ناصرالدین شاه از سفر اصفهان و صدور حکم عزل امیر کبیر، شاه نسبت به امیر سر سنگین بود و چند نامه از امیر به شاه نوشته شده که نشان دهنده ی این سردی است. «پس از مدت یک اربعین بر حسب صواب دید امنای و امرا، فنایش بر بقا مرجح گردید».⁽³⁾

لیدی شیل در این باره می نویسد:

«اول مه 1815 م، شاه تصمیم گرفته است به اصفهان سفر کند و این

ص: 112

-
- 1- (1) . اسناد و نامه های امیر کبیر، ص 95.
 - 2- (2) . شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ص 21 و 22.
 - 3- (3) . حقائق الأخبار، ص 105.

موضوع موجب واهمه و نگرانی کلیه ی دربارها شده است؛ زیرا مقرر است که دربارهای ملازم شاه، بدون دریافت هیچ گونه هزینه ی سفر و توشه ی راه، عازم این سفر شوند و شخصاً مخارج سنگین این گونه مسافرتها ی تشریفاتی را متحمل گردند. به همین جهت، نارضایی درباری ها از این اقدام شاه، کاملاً مشهود است. ... من نیز عازم سفر با اردوی همایونی به اصفهان شدم... در همین سفر اصفهان بود که اولین علائم نارضایی ناصرالدین شاه از امیرکبیر بروز کرد و دلیل ظاهری آن هم این بود که امیر با برادر کوچک ناتنی شاه (عباس میرزا) بیش از حد گرم گرفته و در ضمن، به دستور صادره از جانب شاه راجع به نگهداشتن عباس میرزا و مادرش در قم توجهی نکرده بود»⁽¹⁾.

فرمان عزل امیرکبیر در روز 18 محرم 1268 هـ - ق / 13 نوامبر 1851 م صادر شد، میرزا آقا خان نوری و مهد علیا، شاه را متقاعد کردند که امیر را از پایتخت دور کند. بالاخره شاه، طی نامه ای حکومت یکی از سه ایالت فارس، اصفهان و قم را به امیر پیشنهاد کرد، ولی او هیچ کدام را نپذیرفت، چون خیال می کرد که اگر از مقرر حکومت دور شود، تأمین جانی نخواهد داشت، ولی در اثر نفوذ وزیر مختار انگلیس و مخالفان، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت او را به حکومت کاشان منصوب کند.⁽²⁾ امیر در هشتم صفر 1268 تبعید گردید و در 18 ربیع الاول همان سال، در حمام فین کاشان به قتل رسید و سپس عزت الدوله به اجبار به ازدواج پسر میرزا آقا خان نوری (میرزا کاظم خان نظام الملک) در آمد، ولی مدت 7

ص: 113

1- (1). خاطرات لیدی شیل، ص 75 و 76.

2- (2). قاجاریه، انگلستان و قراردادی استعماری، ص 366.

سال حاضر به مصاحبت با او نشد و بعد از عزل میرزا آقا خان نوری از صدارت، از پسر صدر اعظم معزول، طلاق گرفت و با عین الملک پسر دایی خود ازدواج نمود و از او صاحب پسر شد. دختر بزرگ عزت الدوله از امیر کبیر، بعداً به عقد ازدواج مظفر الدین میرزا، ولیعهد ناصرالدین شاه در آمد و محمد علی میرزا که بعد از پدر به عنوان ششمین پادشاه قاجار بر تخت سلطنت نشست، نوه ی دختری امیرکبیر است. (1)

پس از قتل امیر کبیر، عباس میرزا هم چنان به عنوان حاکم در قم زندگی می کرد، ولی همیشه مورد سوء ظن ناصرالدین شاه و مادرش بود تا این که، پس از چند ماه سوء قصدی که از طرف بابیه در راه شمیران نسبت به ناصرالدین شاه صورت گرفت، عباس میرزا متهم به همدستی بابیه شد و مادر شاه با فشار و شکنجه از میرزا حسین خان متولّی باشی قم، اعتراف گرفته بود و این اعتراف را زمینه ی قتل عباس میرزا قرار داده بود. (2) اگر دخالت وزیر مختار انگلیس نبود او به قتل می رسید، شاه مجبور شد عباس میرزا را که در این وقت در قم بود، به سمنان منتقل کند. وزیر مختار روس و انگلیس از دولت ایران خواستند که عباس میرزا را به محلّ امنی بفرستند و او در سال (1268 هـ - ق) به عتبات رفت و مدت 27 سال در آنجا و مدت کوتاهی در استانبول ماند و در سال (1295 هـ - ق) به تهران آمد و به لقب ملک آرا ملقب شد و به حکومت زنجان انتخاب شد و پس از فراز و نشیب فراوان در سال 1316 هـ - ق در سن 61 سالگی وفات و در قم در جنب قبر پدرش محمد شاه به خاک سپرده شد. (3)

ص: 114

1- (1) . هفت پادشاه، ص 439.

2- (2) . شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ص 49.

3- (3) . شرح حال عباس میرزا ملک آرا، مقدمه، ص 38 و 39

از امیر کبیر نامه ای به ناصرالدین شاه بدین مضمون آمده است:

قربانت شوم، الساعه که در ایوان منزل، با همشیره ی همایونی به شکستن لبه نان مشغولم، خبر رسید که شاهزاده موثق الدوله حاکم قم را که به جرم رشاء و ارتشاء معزول کرده بودم، به توصیه عمّه ی خود ابقا فرموده و سخن هزل بر زبان رانده اید. فرستادم او را تحت الحفظ به تهران بیاورند تا اعلی حضرت بدانند که اداره ی امور مملکت با توصیه ی عمّه و خاله نمی شود. زیاد جسارت است. تقی. (1)

این نامه منتسب به امیرکبیر بوده، با توجه به نامه های امیر به ناصرالدین شاه، عنوان تمام نامه ها با جمله ی «قربان خاک پای اقدس همایونت شوم»، «قربان خاک پای مبارک شوم»، «قربان خاک پای حاجت روای همایون مبارکت شوم»، «قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم»، «قربانت شوم» و «قربانت بگردم» شروع می شود و پایان نامه با کلمه ی «امر امر همایون است»، «الامر اقدس مطاع»، «الامر مطاع»، «الامر الاشرف الارفع مطاع»، «حکم حکم مبارک است»، «باقی الامر همایون»، «باقی الامر همایون مطاع» و «الامر الاقدس الاعلی مطاع» ختم می گردد. (2) علاوه بر آن، در هیچ یک از منابع از فردی بنام موثق الدوله به عنوان حاکم قم اسم برده نشده و حتی در فهرست اعلام منابع و تحقیقات موجود، (3) در زمینه ی قاجار به اسم موثق الدوله برخورد نشده.

با عزل امیر کبیر، میرزا آقا خان که تحت حمایت انگلستان بود، با واگذاری مقام صدارت از تحت الحمایگی در آمد. با انتخاب میرزا آقاخان در مقام

ص: 115

1- (1) . شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ص 49.

2- (2) . اسناد و نامه های امیرکبیر، ص 72-89.

3- (3) . ر. ک: القاب رجال دوره ی قاجار، سلیمانی، فرهنگ رجال قاجار، چرچیل.

صدارت، روند اصلاحات متوقف شد و روش های نوین برای اداره ی کشور متروک ماند. او مدت هفت سال صدارت نمود که دوره ی صدارت او را باید دوره ی تاریخ ایران نامید. او کسی بود که برای خنثی کردن دسیسه های رقبای مختلف و نیز رقابت با شاه بر سر اعمال قدرت، نیروی زیادی صرف کرد. فساد وی بدانجا کشید که عملاً انتصاب مقامات مختلف حکومتی را به مزایده می گذاشت. (1) او مردی ستایش پسند، چاپلوس، رشوه خوار و بیگانه پرست بود «از تمام عملیات و رفتار و گفتار میرزا آقاخان، خود خواهی، حيله گری، کینه توزی، جاه طلبی و شهرت جوئی هویداست». (2)

نوری عاقبت در سال (1275 هـ - ق/ 1858 م) از مقام خود عزل گردید. میرزا آقاخان پس از عزل در ابتدا به آدران کرج و سپس به یزد تبعید گردید و از آنجا پس از دو سال نامه نگاری به شاه، به اصفهان منتقل شد. سرانجام او را به کاشان و از آنجا به قم آوردند. اعتماد السلطنه که می خواست او را به تهران بیاورد، از کار معزول شد. وی پس از 6 سال و 10 ماه تبعید و آوارگی در 12 شوال 1281 هـ - ق/ 10 مارس 1865 م در آن شهر درگذشت. جنازه او را با اجازه شاه قاجار به عتبات عالیات بردند و در کربلا به خاک سپردند. (3)

از حوادث آغازین دوره ی صدارت آقاخان نوری، سوء قصد به جان ناصرالدین شاه و قتل عام بابیان در تهران بود. تقریباً ده ماه پس از عزل امیرکبیر پیروان بابیان به رهبری ملا شیخعلی ملقب به حضرت عظیم، در تهران گرد آمدند. او با تحریک قره العین، توطئه ی قتل ناصرالدین شاه را طرح و چهار نفر

ص: 116

1- (1). ایران در عصر قاجار، لمبتون، ص 42.

2- (2). سیاست گران دوره ی قاجاریه، خان ملک ساسانی، ص 16.

3- (3). سند شماره ی 8.

به اسامی محمد صادق و ملا فتح الله قمی و محمد باقر نجف آبادی و میرزا عبدالوهاب شیرازی را مأمور اجرای این نقشه نمود. شاه در روز 15 اوت 28/1852 شوال 1268 هنگامی که در قصر نیاوران، مجاور تهران اقامت داشت، روزی به عزم شکار در دامنه ی البرز سوار شد، در حین حرکت در یک معبر کوهستانی چهار نفر در سر راه شاه ظاهر شدند و به بهانه ی دادن نامه، یکی طپانچه ای به طرف او کشید و شاه از ناحیه ی پا مجروح شد. ضاربین و هم دستانشان دستگیر شدند و به مجازات شدیدی چون زجر فراوان، نیم شدن با ساطور، شمع آجین شدن، محکوم شدند. (1) قره العین را نیز در چاهی افکندند، و بابیان قلع و قمع شدند. (2) ملا فتحعلی قمی که در روز اول چند دانه ساچمه طپانچه ی او قدری بدن مبارک را خراشیده بود، در اردوی همایون بدن او را شمع زده روشن کردند و مقرب الخاقان (حاجب الدوله) طپانچه ای با ساچمه به همان جا که او به سر کار اعلی حضرت پادشاهی انداخته بود، زد. فی الفور افتاد و سایر عمله، فراش خانه ی او را با قمه ریزه و سنگ باران کردند. (3) و میرزا حسین قمی را محبوس کردند. (4)

از اقدامات آقا خان، تقسیم مقامات بین اولاد و بستگان، دادن مقام وزارت نظام به برادرش میرزا فضل الله، وزارت استیفای ممالک (دارایی) و سپس نیابت صدارت عظمی به پسرش میرزا کاظم و واگذاری حکومت قم به پسر دیگرش ذوالفقار خان بود. میرزا آقا خان نوری، در دوران حکومت فرزندش ذوالفقار خان

ص: 117

1- (1). تاریخ ایران، سایکس، ج 2، ص 495؛ حقائق الأخبار، ص 116 و 117.

2- (2). قبله ی عالم، کارلاس، ص 285.

3- (3). روزنامه ی خبروقایع اتفاقیه، شماره ی 80، 25 شوال 1268.

4- (4). حقائق الأخبار، ص 116.

در قم، مدرسه و مسجدی در کوی قاضی نزدیک میدان میر این شهر برای حاجی ملا محمد صادق قمی، روحانی بزرگ آن دوره ی قم، بنیاد نهاد. (1)

میرزا حسین خان سپهسالار، صدر اعظم اصلاح طلب ناصرالدین شاه، گرچه خدمات عمرانی قابل توجهی در قم انجام نداد، ولی تألیف اکثر منابع محلی قم، مدیون درایت ها و زحمات او می باشد. امین السلطان، تغییر و تحول اساسی در ساختار حرم مطهر به وجود آورد و صحن آئینه را که سنگ بنایش توسط پدرش ابراهیم گذاشته شده بود، تکمیل نمود و دومین صحن حرم را به زیباترین شکل و بدیع ترین شیوه ی معماری بنا نهاد.

اقدامات عمرانی دوره ی ناصری در قم

در دوره ی ناصرالدین شاه، اقدامات عمرانی و اقتصادی مناسبی در قم صورت گرفت، از جمله ساخت و نصب ضریح سیمین در سال (1274 هـ - ق)، بنای مأذنه های ایوان طلا به وسیله ی حسین خان شهاب الملک شاهسون به سال 1285، ساخت درهای خاتم تقدیمی میرزا نصرالله فراهانی به سال (1276 هـ - ق)، تجدید بنای دو گلدسته ی ایوان شمالی در سال (1286 هـ - ق) توسط محمد حسین خان شهاب الملک شاهسون، و بنای مسافرخانه های معروف به خانه های شهاب الملکی، و وقف در آمد آن ها برای مؤذن و روشنائی گلدسته ها، (2) اهدای درب خاتم توسط عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه به سال (1293 هـ - ق)، تذهیب قبه ی مأذنه های ایوان طلا به وسیله ی کامران میرزا نایب السلطنه به تاریخ (1301 هـ - ق)، بنای صحن نو و ایوان های مربوطه، از مهم ترین اقدامات شاه و دولتمردان عصر ناصری در مورد حرم مطهر می باشد.

ص: 118

1- (1). تربت پاکان، مدرسی طباطبائی، ج 2، ص 143.

2- (2). گنجینه ی آثار تاریخی قم، فیض، ص 421.

در سال 1305 هـ - ق، نایب السلطنه در سفر به قم و اقامت چند روزه در این شهر، خدمات قابل توجهی را انجام داد.

روزنامه‌ی رسمی وقت در این باره می‌نویسد:

از قرار روزنامه‌ی وقایع قم در این اوقات که نواب والا- نایب السلطنه امیر کبیر، وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه الباهره و غیرها، به قم تشریف برده‌اند. امیرزاده حکمران، مراسم پذیرایی و تشریفات را در چند روز اقامت نواب والا کاملاً تهیه و تقدیم نمود و چیزی فروگذار نکرده بودند. نواب والا، شاهنشاه زاده‌ی معظّم، هشت روز در قم اقامت فرمود. در ایام معدودات آن قدر به علما و شاهزادگان و اعیان و سادات و طلاب و غیر هم به رسمی که همه ساله مقرر بوده، بذل خلعت و انعام فرموده و فقرا را صدقه و نیاز داده‌اند که مزیدی بر آن متصور نبوده، نیز در طرف همان دو سه روزه، مدرسه‌ی دارالشفای قم را که از بناهای خاقان مغفور و ظاهر آن رو به انهدام و خرابی گذاشته بود حکم نمودند در ظرف سه شبانه روز بر سیل اتصال معمار و بنا و عمله‌ی زیاد، مشغول مرمت شده، حجرات را تازه کردند و در گذاشتند، مطبخ و دواخانه و مریض‌خانه‌ی معتبری ساختند و حافظ الصحّه و عمله جات متعددی برای مریض‌خانه برقرار نمودند و به حکم نواب ولایت حکومت، سه روز لحاف و لباس و ظروف و نیم تخت و اسباب آشپزخانه و جمیع لوازم را حاضر کردند و سالی هزار و دویست تومان برای مخارج و مصارف مریض‌خانه برقرار فرمودند و نظم آن را به عهده‌ی حکومت گذاشتند.... امین السلطان وزیر اعظم داخلیه و مالیه و دربار اعظم نیز روز بعد از حرکت نواب والا

ص: 119

شاهنشاهزاده ی معظّم با درشکه ی چاپاری وارد قم شد. مردم و علما و فقرا انعام زیاد داد و احسان وافر و همه را دعا گو و ثنا گو کرد. (1)

یکی از اقدامات دوره ی ناصری، حفر قنات برای آب شرب در قم است «که ناصرالدین شاه یک رشته قنات را در زمان حکومت میرزا حسن خان مستوفی حاکم قم و ساوه برای محلّه های زیر فقط در داخل بلد، نه خارج بلد، به ضیاع و عقار و زراعات و باغات مصرف شود: محلّه ی عشقعلی، محلّه ی سیدان، محلّه ی باغ پنبه و عربستان، محلّه ی الوندیه، محلّه ی سنگ بند، محلّه ی مسجد جامع، محلّه ی چهارمردان، محلّه ی کوچه تنگ، محلّه ی باغ قلعه، محلّه ی دولت خانه و رضاباد، محلّه ی موسویان به تاریخ ربیع الثانی (1278 هـ - ق) وقف نمود. (2) و وقف نامه ای در این باره بر روی سنگی به طول 1/20 متر بود و عرض 0/53 سانتیمتر به خط نستعلیق میرزا ابوالفضل، به یادگار گذاشت. (3) این اقدام در عمران و آبادی شهر، تأثیر زیادی داشت. (4)

دیگر اقدامات عصر ناصری، بنای تیمچه ی بزرگ قم به معماری، استاد حسن معمار باشی در سال (1301 هـ - ق) می باشد. علت شهرت این تیمچه، به تیمچه ی بزرگ این بود که در بازار دروازه و بازار سلامگاه دو تیمچه ی دیگر یکی کوچک از آن اعتضادالدوله حکمران قم، و دیگری متوسط از صدر اعظم اتابک، از آثار هنری همین معمار وجود داشت که در اثر احداث خیابان آذر و آستانه به کلی

ص: 120

1- (1) . روزنامه ی ایران، پنج شنبه 29 ربیع الاول 1305، ش 11، 644 دسامبر 1887.

2- (2) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، فیض، ص 513 و 512.

3- (3) . سند شماره ی 3.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و حوالات دارالایمان قم، ص 22.

خراب شد و اینک تیمچه ی مزبور منحصر به فرد شده است که در کمر بازار واقع و تجارت سرای این شهر شده است. بانی آن مرحوم سید محمود طباطبایی تاجر بزرگ قم بود.⁽¹⁾

در عصر ناصری حوادث و بلایای غیر مترقبه و طبیعی در قم روی داد، شیوع وبا، در سال (1269 هـ - ق)،⁽²⁾ وقوع زلزله ی شدیدی در یازدهم جمادی الاولی سنه (1285 هـ - ق)،⁽³⁾ وقوع قحطی عظیم در سال (1287، 1288 هـ - ق) از مهم ترین این حوادث می باشد.

قم و سفرهای ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه، هفت سفر به قم داشته است که چهار بار آن در خلال سفرهای دیگر و سه بار فقط برای سفر به قم بوده است. اولین سفر وی به قم، در سن 19 سالگی در دومین سال سلطنت خود، با همراهی میرزا تقی خان امیرکبیر و در سال 1266 هـ - ق به وقوع پیوست.⁽⁴⁾ شاه از این سفر خود نوشته ای بر جای نگذاشته است. دوّمین سفر ناصرالدین شاه در سومین سال سلطنت خود، زمانی بود که اردوی شاه به همراهی میرزا تقی خان. امیرکبیر از سفر اصفهان باز می گشت. در هنگام توقف در قم، ماجرای مربوط به عباس میرزا ملک آرا روی داد که مقدمات غضب ناصرالدین شاه نسبت به میرزا تقی خان امیرکبیر را فراهم آورد.⁽⁵⁾ سومین سفر ناصرالدین شاه به قم، در سال (1275 هـ - ق) روی داد. او در

ص: 121

1- (1) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، ص 702.

2- (2) . عین الوقایع، ص 65.

3- (3) . همان، ص 83.

4- (4) . مرآه البلدان، ج 3، ص 177.

5- (5) . زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، ص 447.

در تاریخ روز بیست و نهم شعبان سال مذکور، به عزم زیارت حضرت معصومه علیها السلام و سیاحت در سلطانیه از تهران حرکت کرد و پس از طی منازل از قبیل یافت آباد، حوض سلطان و پل دلاک، در روز پنجشنبه دهم ماه رمضان در شهر قم فرود آمده و مورد استقبال اهالی قرار گرفت و به زیارت حضرت معصومه نائل گردید. (1) چهارمین سفر ناصرالدین شاه نیز در سال (1284 هـ - ق) در بیستمین سال سلطنت صورت گرفت. در این سفر، شاه فقط به قصد شکار در مسیله و زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حرکت نمود و خاطرات خود را در این سفر با ذکر وقایع جالب و خواندنی به رشته تحریر در آورد. (2) پنجمین سفر ناصرالدین شاه به قم در بازگشت از سفر عتبات در سال 1287 و در روزهای 24 و 25 ذی‌قعدة انجام یافت. (3) سفر ششم در روز دوشنبه نوزدهم شهر رجب سال 1305 آغاز شد، این سفر مختص قم بود و ناصرالدین شاه پس از زیارت و سیاحت در قم به تهران بازگشت. (4) هفتمین سفر نیز بدین ترتیب انجام یافت که شاه در ماه شوال 1309 قمری، که مصادف با دومین ماه از فصل بهار بود، تصمیم گرفت به سیاحت در ولایت مرکزی ایران بپردازد. او پس از عبور و اطراق در حضرت عبدالعظیم، کهریزک، حسن آباد، علی آباد، حوض سلطان و کوشک نصرت، در روز جمعه 23 شوال به قم وارد شد و سه روز در آنجا اقامت نموده به سیاحت و زیارت پرداخت و سپس به سیر و سیاحت در شهرها و روستاهای ولایات مرکزی از قبیل: دلیجان، محلات، سلطان آباد، بروجرد، نهاوند، تویسرکان،

ص: 122

-
- 1- (1) . روزنامه ی وقایع اتفاقیه، سال 1275، ش 428 و 429.
 - 2- (2) . خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم، قاضی ها، ص 23 و 34.
 - 3- (3) . همان، ص 23 و 34.
 - 4- (4) . سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات؛ همان، خاطرات روز 19 رجب.

فراهان، آشتیان، دستجرد، ساوه و زرند پرداخته و از طریق رباط کریم در روز دوشنبه 21 محرم 1310 وارد قصر سلطنت آباد شد.

اولین سفر ناصرالدین شاه به قم:

ناصرالدین شاه از اولین سفر پادشاهی خود به قم که در نوزده سالگی وی روی داد، نوشته ای از خود بر جای نگذاشته است، فقط اعتماد السلطنه در تألیفات خود در ذکر حوادث 1266 هـ - ق اشاره دارد که: «موکب فیروزی کوکب اقدس اعلی عزیمت قم و بعضی از نواحی عراق فرمودند».⁽¹⁾

دومین سفر ناصرالدین شاه به قم:

در دومین سفر ناصرالدین شاه، که یک سال بعد از سفر اول و در سال (1267 هـ - ق) در بازگشت از سفر معروف اصفهان، صورت گرفت و شاه در توقف چند روزه در قم، فرمان حکومت را برای برادر کوچک خود عباس میرزا بدون مشورت با امیرکبیر صادر نمود، امیرکبیر به محض دریافت خبر «فرمان حکومت قم برای عباس میرزا» بدون این که با شاه مذاکره نماید، دستور می دهد که بنه و اثاثیه ی عباس میرزا و مادرش را از قم کوچ داده به طرف تهران حرکت دهند. عباس میرزا و مادرش بیش از اندک مسافتی از قم دور نشده بودند که مفسدین راهی دیگر برای سعایت باز کرده، موقع را گویا مغتنم شمرده، به شاه موضوع راندن عباس میرزا و مادرش را به امر امیرکبیر اطلاع داده، چنین وانمودند که امیرکبیر در صدد آن است که وزرا و نمایندگان خارجه را گرد آورده، با دلائل و براهین کافی به آنان مدلل دارد که تو در خور سلطنت ایران

ص:123

1- (1). مرآة البلدان، ج 2، ص 1002؛ ص 1707.

نیستی و عباس میرزا این لیاقت را دارد و دلیل ولایت عهدی او این که محمد شاه بعد از ولایت عهدی به تو از کار خود پشیمان شد و برای جبران آن لقب نائب السلطنه را که لقب پدرش بود به عباس میرزا داد و مقصودش این بود که تو را معزول و او را ولیعهد گرداند و، (1) ناصرالدین شاه طی یادداشتی به امیرکبیر تاکید نماید که ماندن عباس میرزا و مادرش در قم به دستور وی بوده است، در این زمینه شاه تحت تحریکات مادرش، درباریان و نمایندگان سیاسی خارجی قرار گرفت. (2)

خورموجی در این باره می نویسد:

هنگام مراجعت از سفر اصفهان پس از ورود به قم، شاهنشاه معدلت گستر، شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه برادر کهنتر خود را به اقتضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش می بود، بدون استشاره ی اتابک اعظم به حکومت و توقف دارالایمان قم سرافراز فرمود. صدارت پناهی پس از اطلاع بر خلاف حکم پادشاهی، توقفش را در قم مصلحت بدید، مأمور به التزام رکابش گردانید. این ممانعت را خدیو بی همال، پسندیده نفرمود و بر قهر و خشم باطنی افزود. به حکومت و اقامت شاهزاده در قم، حکم صریح شرف صدور یافت. این اول خیط و خطایی فاحش بود که از مشارالیه روی داد. (3)

با ورود ناصرالدین شاه به قم، علما و اعیان و متولّی باشی و اهالی شهر با

ص: 124

1- (1). خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم، ص 10.

2- (2). زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، مکی، ص 448.

3- (3). حقائق الاخبار، ص 104.

شعفی کامل به استقبال موکب همایون آمده... و شاه به واسطه ی کمی غلّه، مقرر فرمودند به توسط آقا حسین مجتهد از غلّه ی دیوانی، تدارک نان کرده، تا پنجاه روز هزار نفر فقیر را اطعام کنند.⁽¹⁾

سومین سفر ناصرالدین شاه به قم:

سومین سفر ناصرالدین شاه به قم در سال (1275 هـ - ق) در خلال سفر معروف «چمن سلطانی» صورت پذیرفت. در این زمان جهانسوز میرزا پسر فتحعلی شاه، حاکم قم بود که ما بین حوض سلطان و پل دلاک به استقبال شاه شتافت، و از التفات و مرحام شاهانه مفتخر گردیده، شاه پس از زیارت روضه ی حضرت معصومه علیها السلام به سمت سلطان آباد حرکت نمود و در نزار قم به علت مصادف شدن ایام با لیالی قدر، چند روز در آن جا توقف نمود و سپس به شکار و تفریح پرداخت.⁽²⁾

چهارمین سفر ناصرالدین شاه به قم:

ناصرالدین شاه در سال (1284 هـ - ق)، اندکی پس از بازگشت از سفر خراسان و پس از پایان ماه مبارک رمضان و در بیستمین سال سلطنت خود برای چهارمین بار، عازم قم گردید. هدف از این سفر، زیارت حضرت معصومه علیها السلام و تفریح و شکار در مسیله ی قم بود، که پس از زیارت، گشت و گذار و شکار در شکارگاه مسیله «در روز بیست و دوم شوال موکب همایون از شکارگاه مسیله و قم معاودت فرمودند.⁽³⁾ ناصرالدین شاه در خاطرات چهارمین سفر خود از شکار

ص: 125

1- (1) . منتخب التواریخ، شبیانی، ص 173

2- (2) . خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم، قاضی ها، ص 24.

3- (3) . مرآة البلدان، ج 3، ص 1899.

آهو و اردک های وحشی در مسیله به خوبی یاد می کند. بر اساس این خاطرات، در چهار فرسنگی قم، حاکم قم همراه میرزا یوسف گیلانی (تفرشی) نایب الحکومه، حاجی ملا صادق مجتهد قمی به استقبال شاه شتافتند و همراه شاه به قم آمدند. (1) شاه پس از زیارت، دستور تعمیر بخشی از قسمت های حرم را می دهد. او در مورد علمای قم می نویسد: ملاهای قمی: آقای سید جواد است، حاجی ملا صادق، آقا حسین انصافا مرد خوبی است. آن دو نفر دیگر با هم بسیار بد هستند... آقا سید جواد بسیار ملای زیردستی است». (2)

پنجمین سفر ناصرالدین شاه به قم:

پنجمین سفر ناصرالدین شاه به قم به هنگام بازگشت از سفر عتبات به سال 1287 هـ - ق روی داد. شاه به همت و کاردانی میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر مختار وقت ایران در عثمانی زمانی که مردم ایران در قحطی سختی به سر می بردند و در اکثر نقاط، وبا بیداد می کرد و هر روز هزاران نفر را به کام مرگ می فرستاد، با تشریفات تمام به عتبات رفت و در برگشت، به قم آمد.

شاه در خاطرات خود می نویسد:

هوا بسیار گرم بود... جمعیت زیادی به تماشا و استقبال آمده بودند. به علت گرانی امسال، از اطراف، فقرای زیاد، در شهر جمع شده اند. حاجی ملا صادق مجتهد قمی، آقا حسین قمی، به استقبال آمده بودند... روز پنج شنبه بیست و پنجم ذیقعده هم در قم اتراق بود... برای فقرای قم هم قرار دادم به دست آقا حسین مجتهد و متولی

ص: 126

1- (1). خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم، ص 49.

2- (2). همان، ص 50 و 51.

باشی از غلّه ی دیوان، نانی تدارک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر فقرا اطعام شوند. میرزا یوسف نایب الحکومه سابق قم هم که قدری محل شکایت رعیت بود، امروز معزول و عباسقلی خان پسر مرحوم محمد ولی خان قاجار، به نیابت حکومت، این جا منصوب شد. (1)

ششمین سفر ناصرالدین شاه به قم:

سفر ششم ناصرالدین شاه به قم، ابتدا به عزم علی آباد و تماشای دریاچه ی قم صورت گرفت، ولی چنین به نظر می رسد که هنگامی که شاه به مقصد رسید، با توجه به زیارتی بودن شهر قم، صلاح را در این دید که حال که در یک منزلی قم است، سفری نیز برای زیارت به آنجا بنماید. لذا با در جریان قرار دادن میرزا علی اصغر خان امین السلطان که در آن هنگام وزیر اعظم بود، دستور حرکت اردوی همراه خود را به طرف قم صادر نمود. (2) ناصرالدین شاه در 24 رجب 1305 هـ. ق وارد قم شد و محمد مهدی خان اعتضادالدوله حاکم قم در ورودی شهر نزدیک منظریه از او استقبال نمود و شاه در خاطرات این سفر خود درباره ی قم می نویسد:

شهر قم عوض شده است، خیلی آبادتر شده است. جمعیت زیاد، مردمان معتبر خوب دارد... مهمانخانه ی خوبی هم شهر قم دارد، تا بینم و تفصیلاتش را بنویسم. بازار معمور خوبی دارد، قدری هم از توی بازار گذشتیم، دکان های خوب دارد، نان های سنگک سفید

ص: 127

1- (1). سفرنامه ی کربلا و نجف، ناصرالدین شاه، ص 267.

2- (2). خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم، ص 80.

خیلی خوب داشت، زن های قم همه چادر شب رختخواب سرشان می کنند، چادر شب، زن ها را کثیف کرده است... وارد صحن جدید شدیم در ایران که سهل است، در تمام فرنگستان و چین و هند، همچو بنایی نشده است، کاشی کاری های بسیار خوب مثل مینا کرده اند... علمای قم همه توی صحن بود [ند]. آقا حسین مجتهد و سایر علما بود [ند]، آقا حسین خیلی مجتهد خوبی است. علما را دیده وارد حرم شدیم، زیارت کردیم. روز یکشنبه 25 [رجب] ناهار خوردیم، سر ناهار طولوزان و اعتماد السلطنه روزنامه خواندند، بعد از ناهار دو دسته علمای قم حضور آمدند که اسامی ایشان از این قرار است: دسته ی اول نایب التولیه، ناظم التولیه، میرزا محمد باقر، آقا احمد، آقا صمد، امام جمعه، شیخ محمد حسن، میرزا ابوالقاسم پسر مرحوم حاجی سید جواد و سایر اولاد، آقا محمود پسر آقا صدر، پسرهای حاجی ملا صادق مرحوم، شیخ محمد حسن وزوایی، میرزا حسن.

دسته ی دوم آقا حسین مجتهد، شیخ الاسلام، میرزا فخر الدین، آقا محمد جواد، آقا سید عبد الله، حاجی ملا غلامرضا، آقا سید اسحاق، حاجی ملا حسین، آقا سید علی نقی، ملا علی، ملا محمد تقی، قدری صحبت شد... هوای قم از تهران خیلی گرم تر است، حالا که بیست روز از عید گذشته است، ارغوان این جا قرمز شده است. (1)

اعتماد السلطنه که برای چهارمین بار در معیت ناصرالدین شاه به قم سفر کرده بود، از راه قم به خوبی یاد نمی کند، ولی از کباب لوله ی قم که بسیار لذیذ است

ص: 128

به خوبی یاد می کند. (1) او در مورد شهر قم می نویسد:

قم شهر بسیار کثیفی است که در هیچ نقطه ی ایران شهر به این کثافت نیست. بارویی در قدیم داشته با برج که تماماً منهدم است... بیرون دروازه. مشهور به دروازه ی اصفهان، مقبره ی علی بن جعفر است، کاشی کاری بسیار ممتازی دارد که اگر به فرنگی ها بفروشند ده هزار تومان کاشی ها را می خرند، کاشی پر طاووسی است. آنچه بر من معلوم شد آبادی شهر در این طرف بوده. (2)

دوستعلی خان معیر الممالک تعداد همراهان شاه را حدود چهار هزار و پانصد نفر ذکر می کند و در مورد شکار آهوان و پرندگان و تفریحات شاه مطالب جالب و خواندنی می نویسد. این خاطرات نشان می دهد که حوض سلطان، دریاچه ی نمک، کهریزک، کوشک، نصرت، علی آباد، منظریه و کوه یزدان از شکارگاه های بزرگی بوده و در آنجا ببر، پلنگ، کل، بز، آهو و انواع پرندگان چون قو و مرغ سقاو پاخان و غاز و انواع اردک زندگی می کردند. (3)

هفتمین سفر ناصرالدین شاه به قم

هفتمین سفر ناصرالدین شاه به قم، در ضمن سفر معروف وی به عراق عجم صورت گرفت، چنانچه در ماه شوال 1309 قمری که مصادف با دومین ماه از فصل بهار بود، شاه قصد سیاحت ولایت مرکزی ایران را نمود، و مصمم گردید که از طریق قم این سفر را آغاز کند، «بدین ترتیب ناصرالدین شاه در روز 14

ص: 129

1- (1) . همان، ص 146.

2- (2) . همان، ص 147.

3- (3) . یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه قاجار، ص 82-86.

شوال از شهر به قصد سفر مزبور به عشرت آباد نقل مکان نمود، این سفر در حالی آغاز گردید که صبح همین روز، شکوه السلطنه همسر عقدی وی و مادر مظفر الدین میرزا ولیعهد درگذشت و جنازه ی او هنوز در اندرون بود». (1) همچنین وبا از طریق افغانستان به خاک ایران رسیده بود و قحطی در اردو به درجه ای بود که برای احدی نان پیدا نمی شد. (2) مع هذا اردوی همایونی با جمعیتی از زنان حرم، رجال و درباریان و خادمان آنها با انضمام، کالسکه ها، اسب های سواری، حیوانات بار کش و... حرکت کرد.

ناصرالدین شاه در این سفر از شهر به عشرت آباد و از عشرت آباد به سمت قم حرکت نمود و پس از عبور و اتراق در حضرت عبد العظیم، کهریزک، حسن آباد، علی آباد، دریاچه ی حوض سلطان و کوشک نصرت در روز جمعه 23 شوال به قم وارد و سه روز در آنجا اقامت نموده، به زیارت و سیاحت پرداخت. «عباس میرزای نایب الایاله حکمران قم فرزند نواب علیه فخر الملوک ولد مرحوم اعتضاد الدوله قاجار دولو، حاکم سابق قم نیز در این روز مورد التفات ملوکانه آمده حسب الارث و الاستحقاق بالتصویب جناب اشرف وزیر اعظم به لقب اعتضاد الدوله ملقب و به یک ثوب سرداری ترمه شمسه مرصع مخلع گردیدند». (3)

ناصرالدین شاه در خاطرات خود در این سفر یادآور می شود که هوای قم خیلی گرم است و در صحن اتابکی، امین السلطان قناتی احداث نموده که آب آن به داخل صحن می آید، علما از جمله امام جمعه و آقا حسین و آقا عبدالله با او

ص: 130

-
- 1- (1) . روزنامه ی ایران، ش 773، چهارشنبه 21 شوال 1309.
 - 2- (2) . روزنامه ی خاطرات اعتماد السلطنه، ص 8111.
 - 3- (3) . خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم، ص 177.

ملاقات داشته و عباس میرزا حاکم قم پسر اعتضاد الدوله مرحوم نیز ملقب به اعتضاد الدوله شد. (1) اعتماد السلطنه در این سفر نیز از کثیفی شهر می نالد و می نویسد در این شهر، حمام تمیز پیدا نمی شود. (2)

دکتر فووریهک euvrier پزشک مخصوص ناصرالدین شاه که در سومین سفر به اروپا در سال 1306 هـ - ق او را با خود همراه کرد، در خاطراتش از هفتمین سفر ناصرالدین شاه به قم می نویسد:

شهر قم را خانمی تحت حمایت دارد، حکومت آن را هم شاه به خانمی که دختر ارشد او، یعنی فخر الملوک باشد، وا گذاشته است. قم در وسط باغستان هایی سبز و خرم واقع شده و سبزی تیره فام درختان به خوبی از رنگ سرخ و زرد تپه های اطراف مشخص است، چنانکه شاه صفی و شاه عباس و شاه سلیمان از سلسله ی صفویه و فتحعلی شاه و محمد شاه از سلسله ی قاجاریه در این محل مدفونند. ناصرالدین شاه هم در این نقطه در کار تهیه ی قبری جهت خود هست و امین السلطان هر سال برای فاتحه خوانی بر سر قبر مادر خود به این جا می آید. (3)

حاکمان قم در دوره ی ناصری

اشاره

در دوره ی قاجار به ویژه عصر ناصری، هر ولایت علاوه بر حاکم یک وزیر نیز داشت. امور اداری ولایات بیشتر با وزیر بود. در برخی منابع بین حاکم و

ص: 131

1- (1) . همان، ص 191.

2- (2) . همان، ص 201.

3- (3) . سه سال در دربار ایران، فووریه، ص 254-260.

وزیر تفاوتی قائل نشده و از وزیران به عنوان حاکم یاد کرده اند. به همین علت، تعداد حاکمان ولایات در منابع، یکسان نمی باشد. گاهی در ولایات یا ایالات بین حاکم و وزیر اختلاف پیش می آمد که به موجب این اختلاف امور ولایت مختل می ماند و نا امنی و دزدی شیوع می یافت. مثلاً در اختلاف حاکم قم با پیشکارش، ناصرالدین شاه پا در میانی می کند، پس از اطلاع اختلاف، نامه ای به این مضمون به فرخ خان امین الدوله می نویسد:

«امین الدوله... از قراری که مذکور می شود و به صحت پیوسته، میانه ی حاکم قم با وزیرش از حالا که هنوز دو سه ماه نیست به این ولایت آمده اند، نقرار و برودت کلی است و این خلاف فرمایشات و سفارشات ماست که به آن ها کرده ایم. البته هر دوی آن ها را فردا بخواه و صریح بگو که: اگر مایه ی شما این قسم باشد، یک دقیقه شما را این جا نخواهم گذاشت»⁽¹⁾.

مهم ترین حاکمان قم در دوره ی ناصری عبارتند از:

1، عباس میرزا

عباس میرزا پسر دوم محمد شاه و برادر کوچک تر ناصرالدین شاه در سال 1255 هـ - ق به دنیا آمد و نزدیک هشت سال از ناصرالدین شاه کوچک تر بود، مادر او خدیجه خانم معروف به جیران، خواهر یحیی خان چهریقی از کردان چهریق بود، با نزدیک شدن مرگ محمد شاه، حاجی میرزا آقاسی سعی کرد این شاهزاده ی سه ساله را تا ورود ناصرالدین شاه به تهران، نایب السلطنه قرار دهد، ولی الله او رضاقلی هدایت، از ترس مهد علیا که دشمن عباس میرزا و مادرش

ص: 132

بود این پیشنهاد را نپذیرفت. با آمدن ناصرالدین شاه به تهران، اموال عباس میرزا و مادرش مصادره شد. ناصرالدین شاه به تحریک مهد علیا، عباس میرزا را رقیب خود بر می شمرد و در صدد نابودی او بر آمد. امیرکبیر که متوجه این امر شده بود از عباس میرزا حمایت نمود و در سفری که او و شاه به اصفهان داشت، عباس میرزا و مادرش را با خود همراه نمود. درباریان، این بار امیر را متهم به براندازی نمودند و از شاه خواستند به هر نحو که شده از ورود برادر کوچکش به تهران ممانعت به عمل آورد، شاه نیز او را به عنوان حاکم قم به این شهر تبعید کرد.

روزنامه ی رسمی وقت در این باره می نویسد:

چون بعضی از مفسده جویان، ولی شرار نواب عباس میرزا را که در قم بود برای افساد خود بهانه و دست آویزی کردند، سر کار اعلی حضرت شاهنشاهی، محض مرحمت درباره ی معزی الیه که آسودگی و فراغتی از مکاید مفسدین حاصل نماید؛ امر و مقرر فرمودند که رفته ی خود را با عیال در عتبات عالیدرجات متوقف و مجاور باشد و مبلغ دو هزار تومان برای اخراجات عرض راه و قیمت خانه در آنجا انتیاع نماید. نقد به صیغه ی انعام مرحمت فرموده و سه هزار تومان هم مواجب برای اخراجشان مرحمت و برقرار فرمودند که همه ساله از حاکم همدان دریافت و صرف گذران خود نموده به فراغت مشغول زیارت باشد. (1)

چنان چه در مبحث پیشین گذشت، امیرکبیر بدون توجه به فرمان شاه، ایشان

ص: 133

را از قم به تهران فرستاد این امر با مخالفت جدی شاه مواجه و امر به بازگشت عباس میرزا داده شد، امیر نیز تسلیم گردید و عباس میرزا به قم آمد و به عنوان حاکم قم تا چند ماه پس از قتل امیر در قم باقی ماند با توجه به این که در این سال، سوء قصدی از طرف بایه در راه شمیران نسبت به ناصرالدین شاه صورت گرفت، عباس میرزا متهم به همدستی بایه شد و اگر دخالت وزیر مختار انگلیس نبود او به قتل می رسید. شاه مجبور شد عباس میرزا را که در این وقت در قم بود به سمنان منتقل کند.

2، وزیر نظام نوری

میرزا فضل الله در سال 1209 هـ - ق متولد شد. او پسر سوم میرزا اسدالله خان نوری و برادر بزرگ میرزا آقا خان نوری (صدر اعظم ناصرالدین شاه) بود که در سال (1261 هـ - ق) که حاج میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه، میرزا آقا خان نوری را سخت تنبیه نمود و بعد با میرزا فضل الله برادرش به کاشان تبعید کرد، میرزا فضل الله با برادر خویش تا سال فوت محمد شاه (1264 هـ - ق) در کاشان در حال تبعید به سر می بردند. پس از درگذشت شاه، بی اجازه ی دولت از تبعیدگاه به تهران آمدند و میرزا آقا خان به حمایت از انگلیس در تهران ماند. میرزا فضل الله در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه یعنی پیش از سال (1268 هـ - ق) حاکم قم بود. پس از این که میرزا آقا خان به صدارت رسید میرزا فضل الله برادر بزرگ خود حاکم قم را ملقب به وزیر نظام نمود و او را در سال (1268 هـ - ق) به وزارت نظام آذربایجان منصوب و روانه ی آذربایجان کرد. (1) و در سال 1270 به سمت تولیت آستان قدس منصوب شد و پس از دو سال، وزیر نظام شد. با عزل

ص: 134

آقا خان او نیز از مشاغل خود در سال 1275 برکنار شد تا این که در سال 1289 در سن 80 سالگی درگذشت. (1)

پس از وزیر نظام نوری، میرزا عبدالباقی خان قزوینی، برادر میرزا ابوطالب است که از جانب صدر الممالک اردبیلی به حکومت قم منصوب گردید. (2) او مدرسه ی مهدی قلی خان را که از مدارس قدیم قم بود تعمیر کرد و بازارچه ای در اراضی وقفی جنب آن احداث کرد و اجاره ی تعدادی از مغازه ها را جهت هزینه ی روشنایی و مخارج طلاب صرف نمود. (3) بعد از او محمود خان کرکری و علی اکبرخان کرکری به حکومت آنجا منصوب شده اند. و ذوالفقارخان بعد از آنها به حکومت قم سرفراز شده است. (4) محمود خان و برادرش از فرماندهان قشون ناصرالدین شاه بودند که در خواباندن قائله ی سالار، نقش مثبت ایفا نمودند، اعتمادالدوله در بیان حوادث سال 1267 می نویسد که: یک فوج سرباز جدید از بیشاپور به سرهنگی محمود خان کرکری گرفته شد. (5) احتمالاً پس از عزل امیرکبیر و رفتن میرزا فضل الله به آذربایجان، تا انتخاب ذوالفقار خان به حکومت قم، آن دو برادر، اداره ی امور شهر قم را به عهده داشتند.

3، ذوالفقار خان

ذوالفقار خان پسر میرزا آقا خان نوری است که به مدت دوازده سال فرمانروای قم بوده است. (6) انتصاب او دقیقاً مشخص نیست. اعتماد السلطنه در

ص: 135

-
- 1- (1) . شرح حال رجال ایران، ج 3، ص 108.
 - 2- (2) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 192.
 - 3- (3) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 64.
 - 4- (4) . همان.
 - 5- (5) . مرآه البلدان، ج 2، ص 1052.
 - 6- (6) . قم نامه ها، دانش پژوه، فصلنامه قم، ش 1 و 2.

ذکر حوادث سال 1271 هـ - ق او را به عنوان حاکم قم بر می شمرد (1) و از سال 1272، حکومت قم و ساوه را توأمان در اختیار داشت. (2) او در اداره امور شهر به ادعای اعتماد السلطنه، مساعی کامله داشت (3) و در تعمیر حرم مطهر به سال 1273 هـ - ق اقداماتی انجام داد، و سدّ رودخانه، سدّ پل دلاک، خود پل دلاک، کاروانسرای آن جا و کاروانسرای حوض را مرمت نمود و در کاروانسرای حوض سلطان، حوض بزرگی ساخت (4) و از ناصرالدین شاه مدال لیاقت دریافت کرد. (5) در روزنامه ی «وقایع اتفاقیه» به نمره ی 330 آمده که: شاه با توجه ساختن سدّ رودخانه ی شهر قم و سد پل دلاک و تعمیر پل و کاروانسرا، به ذوالفقار خان، حاکم ولایت قم، عطایایی مرحمت نمود. (6)

افضل الملک اشاره دارد، از ذوالفقار خان آثار خوبی در قم هست. نزدیک پایین شهر، بازار بسیار وسیع خوبی ساخته است که به بازار ذوالفقار خان معروف است. دکاکین و طاق های خوبی دارد، اما اکنون دایر نیست. و آن بازار، به واسطه ی کناره بودن از حرم، مستأجر ندارد. (7)

روزنامه ی «وقایع اتفاقیه» در مورد ولایت داری و رسیدگی به امور عامه می نویسد:

قم از قراری که در روزنامه ی قم نوشته بودند، امر آن جا از اهتمامات اولیای دولت علیه و حسن مراقبت عالی جاه ذوالفقار خان

ص: 136

-
- 1- (1) . مرآه البلدان، ج 2، ص 1227.
 - 2- (2) . ناسخ التواریخ، ج 3، ص 1437.
 - 3- (3) . مرآه البلدان، ج 2، ص 1252.
 - 4- (4) . مرآه البلدان، ج 2، ص 1281.
 - 5- (5) . مرآه البلدان، ج 2 ه ص 1299.
 - 6- (6) . روزنامه ی وقایع اتفاقیه، تاریخ پنج شنبه، 4 شوال 1273، شماره ی 330.
 - 7- (7) . روزنامه وقایع اتفاقیه، تاریخ پنج شنبه، 3 ربیع الثانی 1266، ش 102 از 330.

نایب قم و حاکم ساوه، منتظم و مضبوط است و عالی جاه مشارالیه، لازمه ی اهتمام در انتظام امر آنجا به عمل می آورد و از هر کس خلاف قاعده صادر شود اگر چه جزئی باشد خوب به دقت رسیدگی نموده به مقام رفع آن بر می آید. از جمله نوشته بودند که: شخصی از خبازی ده سیر نان خریده و در جای دیگر کشیده بود، دو سیر و نیم آن کم آمده بود، عالی جاه ذوالفقار خان بعد از اطلاع بر این معنی، تنبیه کامل کرده و به دکان داران دیگر قدغن نموده که بعد از این به وزن کم و سنگ ناقص چیزی ن فروشند. (1)

میرزا آقا خان نوری صدر اعظم، در دوران حکومت فرزندش ذوالفقار خان در قم، مدرسه و مسجدی در کوی قاضی، نزدیک میدان میر این شهر، برای حاجی ملا محمد صادق قمی، روحانی بزرگ آن دوره ی قم، بنیاد نهاد که تا سال های اخیر بر جا بود. (2) در این مدرسه حدود بیست نفر طلاب مشغول تحصیل بودند. (3)

4، جهانسوز خان

با عزل میرزا آقاخان از صدارت، فرزندان و اقوام او نیز از مناصب خود عزل شدند، چنانچه از منابع بر می آید ذوالفقار خان، چند سال پس از پدر، حاکم قم بوده. و پس از او جهانسوز خان قاجار، حکومت قم را عهده دار گشت. «در سال 1275 حکومت دارالمؤمنین قم، به جهانسوز خان قاجار و پیشکاری میرزا حسن مستوفی گرگانی که خالی از کفایت و کاردانی نیست، مفوض و مرجوع گردید». (4)

ص: 137

-
- 1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 195.
 - 2- (2) . تربت پاکان، ج 2، ص 143.
 - 3- (3) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 63.
 - 4- (4) . حقائق الأخبار، ص 245.

و در ربیع الاول سال (1276 هـ - ق)، از سوی مجلس شورای دولتی، مأمور شد تا برای حلّ مشکل کم آبی مردم قم، و «رفع ضیق آب و شدت التهاب از مردم، یک رشته قنات به مباشرت جهانسوز خان احداث کنند».⁽¹⁾ این قنات، با آب فراوان به درون شهر، روان گردید.⁽²⁾ او یک رشته قنات برای شهر قم حفر و احداث کرد که به قنات ناصری معروف گردید.⁽³⁾

جهانسوز خان در اداره ی شهر بر سر مالیات یا دیگر امور مالی با وزیرش میرزا حسن نامی اختلاف پیدا نمود. ناصرالدین شاه وقتی از این امر آگاه می شود، در نامه ای به فرخ خان، خواهان رسیدگی شده و می نویسد:

«البته هر دو آن ها را فردا بخواه و صریح بگو که: اگر مایه ی شما این قسم باشد، یک دقیقه شما را نخواهم گذاشت. این کدورت شما برای چه چیز است، معلوم می شود که برای پول و اخذ و مداخل است. ولایت قم، گنجایش طمع و اخذی شما را نخواهد داشت...».⁽⁴⁾

5، عبدالعلی خان ادیب الملک

عبدالعلی خان ادیب الملک پسر بزرگ حاج علی خان مقدم مراغه ای حاجب الدوله و پدر محمد باقر خان اعتمادالسلطنه و تقی خان احتساب الملک می باشد، در سال 1245 هـ - ق متولد در (1302 ق) در سن 57 سالگی در تهران درگذشت.

ص: 138

1- (1) . مرآة البلدان از المآثر و الآثار، ج 1، ص 99.

2- (2) . مرآة البلدان، ج 2، ص 1252.

3- (3) . روزنامه ی وقایع اتقّاقیه، شماره ی 450، ربیع الأول 1276، ص 4.

4- (4) . استاد تاریخی خاندان غفاری، اصفهانیان، ج 1، ص 108.

او در سال 1279 هـ - ق / 1862 م به حکومت قم مفتخر گردید. (1) ادیب الملک یکی از درباریان ناصرالدین شاه و از پیش خدمت های خاصه بود که در سال 1279 و 1292 هـ - ق حاکم قم بوده است. در سال 1288 ضمن داشتن سمت پیش خدمتی شاه به حکومت گلپایگان و خوانسار انتخاب و دوباره در این سال تغییر سمت داده به حکومت سمنان و دامغان منصوب شد و در سال 1293 ق به حکومت قم و ساوه فرستاده شد. (2)

وی برادر محمد حسن خان اعتماد السلطنه فرّاش باشی است و شدیداً مورد تمجید اوست و به صفت امانت، صداقت و جدّیت ستوده شده. (3) او دوبار به حکومت قم منصوب شده است؛ بار نخست در سال 1279 هـ - ق به مدت سه سال حکومت قم را داشت تا این که از طرف ناصرالدین شاه به وزارت عدلیه و سپس اوقاف منصوب گردید. و در سال 1281 هـ - ق. «چون در حکومت خود، کمال کفایت را به کار برده بود، به اعطای یک قطعه نشان از درجه سیم سرتیپی با حمایل مخصوص، سرافراز شد» (4) و بنا بر خدمات او، در همان سال، به نیابت وزارت عدلیه عظاما مفتخر گردید. (5) وی در سال 1288 هـ - ق. نیز به حکومت گلپایگان و خوانسار سرافراز شد و در سال 1293 هـ - ق. مجدداً به حکومت قم، ساوه و وزند گماشته شد. (6)

ص: 139

-
- 1- (1) . مرآه البلدان از تاریخ منتظم، ج 3، ص 1850.
 - 2- (2) . شرح حال رجال ایران، ج 2، ص 270.
 - 3- (3) . تاریخ منتظم، ص 489.
 - 4- (4) . مرآه البلدان، ج 3، ص 1464.
 - 5- (5) . مرآه البلدان، ج 3، ص 1494 و 1495.
 - 6- (6) . همان، ج 3، ص 1783 و 1586.

قم و ساوه را نظم و امنیت کامل حاصل است. ادیب الملک در اشغال حکومتی و خدمات دیوانی همایون اعلی و ترفیه و ترضیه عموم رعایای قم و ساوه، مساعی جمیله و جدّی وافر دارد. قاطبه‌ی مردم آسوده و مرفّه و شاکر و متشکر به دعای ذات معدلت صفات اقدس همایون شاهنشاهی، خلدالله ملکه و سلطانه، مشغولند. (1)... قنات مبارکه‌ی ناصری در قم، قدری خرابی به هم رساند و آب نمی‌داد، ادیب الملک آدم گذاشته و قنات را لارویی مضبوط و تنقیه‌ی درستی کرده اند و آب بیرون آورده وارد شهر و موافق و تقسیم به هر یک از خانه‌های مجاوره بهره‌رسانده و می‌رساند. (2) ادیب الملک بر آن بود تا اقتدار حکومت مرکزی را بر قم مسلط دارد و نظم و نسقی به محلّه‌های شهر داده، به ویژه بر مسئله‌ی بست، در محلّه‌ی آستانه نظارت کرده، رفتار خدّام آستانه را زیر نظر بگیرد. تصادفاً گزارش او که به صورت یک نامه‌ی مفصّل برای ناصرالدین شاه فرستاده شد، اینک در دست است. ادیب الملک در این گزارش از شاه خواسته است تا در اختلاف نظر میان او و متولّی باشی بر سر امور قضایی، از وی حمایت و یاری کند. این گزارش ستیزه‌ی میان دو نوع متفاوت و مخالف اقتدار را نشان می‌دهد. (3) در اسناد آمده است که: مردم از ظلم و ستم ادیب الملک، شکوائیه‌ای

1- (1). روزنامه‌ی ایران، ش 284، سه شنبه 21 ربیع الثانی 1293، 16 مهر 1876.

2- (2). روزنامه‌ی ایران، ش 548، 16 ربیع الثانی 1280.

3- (3). تاریخ نگاری قم در دوره‌ی ناصری، ص 78.

به صندوق عدالت انداخته اند و از رفتن به تهران و رساندن شکایت به دست شاه، منصرف شده اند.⁽¹⁾

ادیب الملک، طبع شعر داشته و اشعار زیادی سروده و دیوانی نیز از خود باقی گذاشته است. برادرش اعتماد السلطنه در این باره نوشته است که: ادیب الملک برادر صلبی بنده: نگارنده بود و در سخن سنجی و شعر سرایی مقام استادی و مهارت داشت.

6، محمد حسین خان شاهسون (شهاب الملک)

شهاب الملک بر اساس نوشته‌ی مدرسی، حاکم قم به سال (1285 هـ - ق) بوده و بر فراز ایوان طلا، دو مأذنه استوانه‌ای رفیع بنا کرده و قبه آن را شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه به سال (1301 هـ - ق). زرانمود نموده است.⁽²⁾ از اقدامات دیگر او احداث مسافرخانه‌های معروف به خانه‌های شهاب الملکی و وقف آن جهت هزینه‌های مؤذن و روشنایی گلدسته‌ها می‌باشد.⁽³⁾ و بنای یکی از شبستان‌های مسجد جامع به نام شبستان غربی در نقطه مقابل شبستان شرقی، می‌باشد. این شبستان دارای 9 درگاه در سه ردیف است که از نظر سطح نسبت به شبستان شرقی حدود 2 متر بلندتر است و دلیل آن وجود زیرزمینی است که در این قسمت مسجد بنا شده است. این زیرزمین در سال (1305 هـ - ق) به دستور شهاب الملک بانی گلدسته‌های صحن عتیق حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به منظور استفاده در ایام تابستان، احداث گردیده است.⁽⁴⁾

ص: 141

1- (1). سند شماره ی 4.

2- (2). قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 68.

3- (3). گنجینه‌ی آثار تاریخی قم، ج 2، ص 421.

4- (4). گنجینه‌ی آثار تاریخی قم، ج 2، ص 481.

7، علیخان سنقری ریش بلند

علیخان سنقری یکی از حاکمان قم در سال (1292 هـ - ق) بود. (1) از اقدامات مهم او بنای پل علیخانی است. این پل در دوره ی صفویه ساخته شده بود و تا پایان دوره ی قاجار، تنها مدخل ورودی شهر بوده، علی خان آن را تجدید بنا نمود و توسعه داد. (2) وی آب انباری نیز در کنار بقعه شاه جمال ساخت. (3)

8، میرزا سید مهدی

وی حکمران قم در سال (1295 هـ - ق). بوده است. دولت در آن زمان مجموعه ای ایرانشناسی با عنوان «مرآت البلدان فی احوالات بلاد ایران» تهیه می کرد. از این رو، از میرزا سید مهدی، حکمران قم، خواستند که بخش مربوط به قم را تهیه کند. نتیجه ی پی گیری او رساله ای شد با نام «تاریخ دارالایمان قم» به قلم محمد نقی بیک ارباب قمی. (4)

9، میرزا سید یوسف خان (مستوفی الممالک)

میرزا یوسف مستوفی الممالک معروف به آقا یا جناب آقا فرزند میرزا حسن آشتیانی در سال (1227 هـ - ق) به دنیا آمد. او پس از مرگ پدرش از طرف محمد شاه به مستوفی الممالکی ملقب گردید و به حکومت اراک رسید. امیرکبیر او را نیز مورد توجه قرار داد، ولی با صدارت آقا خان نوری او عزلت نشینی اختیار

ص: 142

-
- 1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 165.
 - 2- (2) . تاریخ مذهبی قم، ص 283.
 - 3- (3) . قم در قرن نهم هجری، ج 2، ص 155 و 162.
 - 4- (4) . قم نامه ها، فصل نامه ی قم، ش 1 و 2، ص 224.

کرد و به آشتیان رفت. سپس از آقا خان نوری در سال 1276 علاوه بر سمتی که داشته به عضویت مجلس شورای دولتی در آمد و سپس وزیر دارایی شد و در آن سال، علاوه بر سمت وزارت دارائی، اداره ی امور آذربایجان، کردستان، قم و ساوه و زرند را به عهده گرفت. در سفر ناصرالدین شاه به خراسان و عتبات او وزارت کامران میرزا را داشت و امور مملکتی را می چرخاند. عاقبت در سال 1303 درگذشت.⁽¹⁾

وی نیز مدتی حاکم قم بوده است.⁽²⁾ در مرآه البلدان در وقایع سال (1283 هـ - ق). هنگام بحث از چگونگی تقسیم وزارتخانه ها و خدمات و ولایات، آمده است: «وزارتخانه ی مالیات و رتق و فتق محاسبات و معاملات دیوانی: اداره ی امور آذربایجان و کردستان و قم و ساوه و زرند، حساب ورقه ی دولتی، اداره ی صندوق خانه و رخت دارخانه و اصطلیل خانه و قاطرخانه و شترخانه و فرّاش خانه و زین خانه و شترکلایی و مادیان ایلخی. انتظام خدمات و مهمّات مفصّله ی مسطوره، به عهده ی جناب مستوفی الممالک میرزا یوسف است. می باید کمال مراقبت به عمل آورده، به نحوی که مرضی طبع مبارک باشد، منظم سازد».⁽³⁾ ناصرالدین شاه، پس از تقسیم وزارت خانه ها در سال 1283 وزارت مالیه را همراه با اداره ی آذربایجان، کردستان، قم، ساوه و زرند به میرزا یوسف مستوفی الممالک سپرد.⁽⁴⁾

ص: 143

1- (1) . شرح حال رجال ایران، ج 4. ص 487.

2- (2) . قم نامه ها، دانش پژوه، فصلنامه قم، ش 1 و 2، ص 215.

3- (3) . مرآه البلدان، ج 3، ص 1514.

4- (4) . همان، ج 3، ص 1884.

10، میرزا حسن خان و میرزا حسن خان و میرزاعلی خان

در منابع از زندگی و اقدامات میرزا حسن خان و میرزاعلی خان اطلاعاتی به دست نیامد، عبدالله مستوفی درباره ی او می نویسد: «میرزا حسن خان از سال 1269 تا سال 1296 که به درود زندگی گفت، جز دو سه سالی که حاکم قم بود، همیشه در آذربایجان به سمت پیشکاری مشغول بود». (1) میرزا علی خان ابتدا حکمران قم، ساوه و زرند بوده، سپس به حکومت ساوه و زرند را به دست گرفت. (2)

11، عباس قلی خان قجر

عباس قلی فرزند محمد ولی خان قاجار، در 25 ذی قعدة (1287 هـ - ق) پس از میرزا علی خان، به حکومت قم رسید. (3) پس از آن ناصرالدین شاه قم را به همسر خود انیس الدوله واگذار کرد و او نیز برادرش حاجی حبیب الله خان را به حکومت قم گماشته شد. (4) بعد از حاجی حبیب الله خان، «قم هم در جزو بعضی از شهرهای ایرانی ضمیمه ی اداره ی امیر کبیر، بندگان حضرت مستطاب اشرف والا، کامران میرزای نایب السلطنه وزیر جنگ شده، از جانب ایشان، میرزا محمد حسین، معروف به «وزیر خمسه»، به حکومت این ولایت آمدند و چند سالی باقی بودند». (5)

ص: 144

-
- 1- (1) . نزهة القلوب، ج 1، ص 209.
 - 2- (2) . مرآة البلدان از تاریخ، ج 1، ص 559.
 - 3- (3) . مرآة البلدان، ج 3، ص 1636.
 - 4- (4) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 165.
 - 5- (5) . همان

کامران میرزا پسر سوم ناصرالدین شاه ملقب به نایب السلطنه و امیرکبیر بوده و دارای سمت وزیر جنگ، رئیس کل قشون ظفرنمون، حکومت تهران و چند حکومت و ایالت دیگر ایران نیز سال ها زیر نظر او بوده است. او متولد سال 1272 است. در سال (1277 ق) در سن 6 سالگی حاکم تهران شد و در سن 11 سالگی به سال (1283) نایب السلطنه بود و در 15 سالگی وزیر جنگ بود. او در اواخر سال (1293 هـ - ق) به حکومت قم و ساوه، زرند و کاشان منصوب شد. (1) اعتماد السلطنه می نویسد:

در سال 1293 هـ - ق. ایالات قم و کاشان و ساوه و زرند را ضمیمه و مزید مشاغل و حکمرانی حضرت اجل شاهنشاه زاده والا امیر کبیر نایب السلطنه دولت علیّه، حکمران دارالخلافة، آدم الله اقباله العالی، فرمودند. (2)... قلمرو فرمانروایی کامران میرزا در سال (1295 هـ - ق). ایالات مرکزی، شمالی و غربی مناطقی چون مازندران و گیلان، دماوند و فیروزکوه، قم و کاشان و ساوه و زرند، ملایر و تویسرکان و نهاوند را شامل می شود. (3) او علاوه بر آن نایب السلطنه و وزیر جنگ بود و برای اداره مناطق تحت حکومت خود نایبانی تعیین می کرد. (4)

میرزا محمد حسین خان وزیر خمره نایب الحکومه ی کامران میرزا در قم

ص: 145

-
- 1- (1) . شرح حال رجال ایران، ج 3، ص 152.
 - 2- (2) . مرآه البلدان، ج 3، ص 1787.
 - 3- (3) . مرآه البلدان، ج 3، ص 1823.
 - 4- (4) . همان.

بود. (1) روزنامه ی وقت، وضع شهر قم را در زمان او امن و آرام گزارش می دهد: «شهر قم و توابع، امن است، میرزا محمد حسین مشغول انتظام امور ولایتی است» (2) و در سال (1301 هـ - ق) قبه ی دو گلدسته ی استوانه ای رفیع بر فراز ایوان طلا را که محمد حسین خان شاهسون شهاب الملک، حکمران قم به سال (1285 هـ - ق) بنا کرده، زراندود نموده است. (3)

13، محمد مهدی خان اعتضاد الدوله

محمد مهدی خان اعتضاد الدوله، پسر بزرگ میرزا محمد خان سپهسالار اعظم، و نوه ی دختری عباس میرزا، (4) و شوهر فخرالملوک دختر بزرگ ناصرالدین شاه می باشد. او و برادرش محمد حسین خان هردو داماد ناصرالدین شاه بودند و در فواصل مختلف در شهرهای درجه ی دوم از قبیل سمنان، دامغان، قم و ساوه و عراق و کاشان حکومت کرده اند. (5)

اعتضاد الدوله در سال (1299 هـ - ق) از طرف کامران میرزا نایب السلطنه به حکومت قم و ساوه رسید. او مدتی نیز حاکم ساوه و زرند و مدت ها حاکم قم بود و گاهی هم حاکم کاشان می شد. در سال (1303 هـ - ق) حکومت هر چهار جا را داشته و در سال (1304 هـ - ق) از حکومت های مزبور معزول و به تهران آمد. در اواسط سال (1305 هـ - ق) حاکم قم و ساوه شد. پیش از او امین الدوله عبدالله خان اصفهانی، مدت کوتاهی حکومت قم را داشت. اعتضاد الدوله در سال

ص: 146

- 1- (1) . کتبه های حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، ستوده، ص 214.
- 2- (2) . روزنامه ی ایران، ش 306، پنج شنبه 18 ذی حجه 1293.
- 3- (3) . قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 68.
- 4- (4) . خاطرات و اسناد نظام السلطنه ی مافی، ج 1، ص 156.
- 5- (5) . رجال دوره ی قاجاریه، سعادت نوری، ص 261.

(1306 هـ - ق) مجدداً به حکومت کاشان تعیین گردید و تا سال 1307 حکومتش در آن جا ادامه یافت و سایر حکومت ها (ساوه، قم، زرند) را به عنوان نان خانه، به رجال و متنفذین و نزدیکان مالیات یا سالیانه واگذار کردند، و بین اعیان و رجال مملکت تقسیم کردند و قم را به سپهبد داد. اعتضادالدوله در ماه صفر سال 1307 درگذشت و به جای او عباس میرزا پسر دوشم ملقب به نایب الایاله بود به حکومت قم منصوب شد. (1)

اعتضادالدوله دوبار به حکومت قم منصوب شده؛ بار اول به (سال 1291 هـ - ق) می باشد، که ناصرالدین شاه، طی فرمانی از او می خواهد رعایت حال خدام حرم و سادات را بنماید. (2) این فرمان که به سند شماره ی 145 در کتاب تربت پاکان آمده، نشان دهنده ی بد رفتاری اعتضادالدوله با مردم قم است و به همین علت، مدتی از حکومت قم عزل می گردد و حکومت ساوه به او محول گردید و قم توسط ادیب الملک اداره گردید. (3) ولی دوباره اعتضادالدوله از طرف شاه به حکومت قم و ساوه تعیین شد.

اعتضادالدوله با وجود سابقه ی بد رفتاری با مردم قم، بار دیگر در سال (1303 هـ - ق) پس از علی نقی میرزا، به حکومت قم گماشته شد. وی نیز چون برخی دیگر از حاکمان این دوره ی قم، حکومت قم و کاشان و زرند را با هم داشته است. او تا سال در سال (1307 ق) حکومت قم و کاشان را داشت. (4) در این سال به علت کهولت سن حکومت را به پسرش عباس میرزا واگذار کرد. (5)

ص: 147

-
- 1- (1) . شرح حال رجال ایران، ج 4، ص 12.
 - 2- (2) . تربت پاکان، ج 1، ص 350.
 - 3- (3) . سند شماره ی 6.
 - 4- (4) . خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی، ج 1، ص 156.
 - 5- (5) . سفرنامه ی پیرزاده ی نایینی، ص 7.

روزنامه ی ایران در گزارش های متعدّد خود از قم به سال های 1291 تا 1293 و 1301 تا 1307 نظم و امنیت شهر را خوب توصیف می کند و شهر قم منظم است. اعتضادالدوله در کمال دقت به امور ولایت و حکومت رسیدگی می کند. (1) اعتضادالدوله حکمران قم و ساوه و شاهسون بغدادی در امور حکومت و نظم ولایت پیوسته مراقب است. (2) اعتضادالدوله حکمران کاشان و قم و ساوه و غیره، این ایام در محال بیلاقی کاشان، با کمال مراقبت به مهام حکومت اشتغال و اهالی نهایت آسایش و شکرگذاری دارند. (3) امور اداره ی این ملک از حسن مجاهدت اعتضادالدوله به نهایت منظم است. (4)

اعتماد السلطنه، شهر قم در زمان حاکمیت اعتضادالدوله را خوب توصیف نمی کند. او در خاطرات خود می نویسد:

یکشنبه 25 رجب 1305 هـ - ق عصر، توی شهر رفتم، طولاً شهر قم را گردش کردیم، شهر بسیار کثیفی است که در هیچ نقطه ای از ایران شهر به این کثافت نیست. بارویی در قم داشته با برج که تماماً منهدم شده است. قدری از برج برپاست... بیرون دروازه ی مشهور به دروازه ی اصفهان، مقبره ی علی بن جعفر است. کاشی کاری بسیار ممتازی دارد که اگر به فرنگی ها بفروشدند، ده هزار تومان کاشی ها را می خرند. (5) مادام دیو لافوا، میرزا مهدی خان را در سفرنامه ی خود می ستاید.

ص: 148

-
- 1- (1) . روزنامه ی ایران، ش 257، دوشنبه 24 جمادی الاولی 1328.
 - 2- (2) . همان، ش 536، چهارشنبه 8 ربیع الثانی 1301.
 - 3- (3) . همان، ش 578، پنج شنبه، 24 شوال 1302.
 - 4- (4) . روزنامه ایران، ش 674، دوشنبه 4 جمادی الاولی 1306.
 - 5- (5) . مرآه البلدان، ص 559.

حاکم قم، شوهر یکی از دختران شاه است. شاهزاده خانم، زن او، در تابستان شهر گرم قم را ترک کرده و با اطفال و اطرافیان خود به کوهستان رفته است میرزا مهدی خان حاکم، در زیر سرپوشیده ای نشسته و جمعی از ملاها و صاحب منصبان در اطراف او بودند. ملاها به محض ورود، خداحافظی کرده، رفتند و حاکم با کمال خوشرویی و ملاحظت از ما پذیرایی کرد»⁽¹⁾.

سرانجام محمد مهدی خان اعتضادالدوله در سن پنجاه سالگی در روز بیست و یکم ماه صفر در کاشان به عارضه ی قولنج شدید، به درود زندگانی کرده، به رحمت ایزدی پیوست.⁽²⁾

14، علی نقی میرزا

علی نقی میرزا مشهور به رکن الدوله دّوم، در سال (1304 و 1305 هـ - ق). در فاصله ی سال هایی که محمد مهدی خان اعتضادالدوله از حکمرانی قم و ساوه و زرند بر کنار بود، حکومت این مناطق را برعهده داشت.⁽³⁾ او برادر افضل الملک، نویسنده کتاب «تاریخ و جغرافیای قم» و ملقب و معروف به «عین الملک» و «امیر تومان» است. به گفته برادرش، وی هفده ماه در فاصله سال های 1304 و 1305 هـ - ق در قم حکومت داشته و در این مدت کارهای نیکو کرده.⁽⁴⁾

علی نقی میرزا در قم «صاحب قنات خیر و عطا و دارای آثار و مآثر» و «دارای فضل و مقامات» بوده است و «در سال 1304 هـ - ق. به حکومت قم، ساوه، زرند

ص: 149

1- (1) . سفرنامه ی دیوالافوا، ص 215-242.

2- (2) . روزنامه ی ایران، ش 698/2812، چهارشنبه، 27 صفر 1307.

3- (3) . قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 306.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 194-202.

و شاهسون بغدادی منصوب و به خلعت ترمه شمشه الماس از ملابس خاصه تن پوش خسروانی مخّلع گردیدند و مدّت هفده ماه در آن ولایت، از روی قاعده عدالت و حُسن سیاست، حکمرانی نمودند.» (سعادت نوری، 1364:287). و در دوران حکومت موجبات آسایش و رغبت پیوسته جهدی بلیغ و اهتمامی تام داشته. (1)

15، محمد علی خان سپهدار (سپهدار)

اعتضادالدوله وقتی در سال 1305 برای سوّمین بار به حکومت قم و ساوه رسید در سال 1306 مجدداً به حکومت کاشان تعیین گردید و تا سال 1307 حق حکومتش در آنجا ادامه داشت و سایر حکومت ها (ساوه، زرند، قم) را به عنوان نان خانه، دادن برخی حکومت ها به ایلات را به طور ماهیانه یا سالیانه به یک نفر سرشناس که معمولاً از کسان نزدیک می باشد به مبلغی به مقاطعه واگذار می کردند، بین اعیان و رجال مملکت تقسیم کردند. ساوه و زرند و ریاست ایل شاهسون بغدادی به آقا علی آشتیانی امین حضور گرفت و قم سهم سپهدار شد. «محمد علی خان سپهدار که از اعضای مجلس محترم وزرای دربار و مسبوق به حکومت سمنان و دامغان بود، به حکومت ولایت قم مأمور و منصوب شد.» (2) و در دوره ی زمامداری او، نظم و امنیت در قم برقرار بود. (3)

ص: 150

1- (1) . روزنامه ی ایران، سه شنبه 17 جمادی الاولی 1305 ش، شماره ی 648/31.

2- (2) . روزنامه ایران، چهارشنبه 9 شعبان 1306، ش 2746/682.

3- (3) . همان، سه شنبه 29 ذی حجه 1306، ش 2792/27.

اعتضادالدوله عباس میرزا متولد حدود (1862 م/ 1278 هـ - ق) پسر محمد مهدی خان اعتضادالدوله، شوهر فخرالملوک دختر ناصرالدین شاه، از گلین خانم اولین همسر عقدی شاه، می باشد، که پس از مرگ پدرش به حکومت قم منصوب گردید. چرچیل به اشتباه سال حکمرانی او را در قم، سال (1888 م/ 1305) و سال مرگ او را (1889/1306) نوشته است. (1) چون تا سال (1890/1307) محمد مهدی خان حاکم قم بود و عباس میرزا تا زمان مظفرالدین شاه، حکومت قم را داشت. البته عباس میرزا تا مرگ پدرش و حتی مدتی پس از آن نایب الایاله بود. «عباس میرزا نایب الایاله، حکمران ولایت قم، همه روزه از اول روز تا بعد از ظهر و دوباره از چهار ساعت به غروب مانده، تا سه از شب گذشته، شخصاً نشسته به امور حکومت و حوائج و مهمات مردم رسیدگی می نماید». (2) در منابع از او در سال (1891/1308) به عنوان نایب الایاله یاد می کنند و موفقیت او را در برقراری آرامش و رفاه رعیت می ستایند. (3) و حکومت در حقیقت با نواب علیّه فخرالملوک، صبیبه ی اعلی حضرت است. (4) وقتی در «سال 1309 هفدهم [صفر] ناصرالدین شاه از راه قم حرکت فرموده و بیست و سوم به قم ورود فرمودند. عباس میرزا پسر نواب فخرالملوک به لقب پدرش اعتضاد الدوله مفتخر گردید.» (5) و رسماً به عنوان حاکم خوانده شد و تا زمان مظفرالدین شاه، او حاکم قم بود. (6)

ص: 151

1- (1) . فرهنگ رجال قاجار، ص 25.

2- (2) . روزنامه ایران، سه شنبه 27 ذی قعدة 1307، ش 2908/722.

3- (3) . همان، سه شنبه 28 رجب 1308، ش 2980/740.

4- (4) . روزنامه ی خاطرات، عین السلطنه، ص 305.

5- (5) . منتخب التواریخ، شبانی، ص 261.

6- (6) . افضل التواریخ، ج 2، ص 86.

در زمانی که عباس میرزا حکمران قم بود، سید حسین متولی باشی، علاوه بر تولیت، به نیابت از او در قم حکومت می کرد و در سال (1309 هـ - ق). هنگام تألیف سفرنامه ی افضل الملک در قدرت داشته است. (1) و به علت رفتار ناعادلانه، جایگاهی در بین مردم نداشت. «او حاکم مستبد مطلق شهر قم است، و با ذوق و عالم، و از فقرا و عرفا، و چیره بر علمای شهر، و حشم و خدم و نوکر و عمله و دهات و مزارع و رعایای بسیار دارد». (2)

پس از سید حسین متولی باشی، محمد حسن خان معظم الدوله برادر قدسیه انیس الدوله، همسر ناصرالدین شاه، از کاشان به قم منتقل شد و نیابت حکومت را به دست گرفت. (3) او بر خلاف متولی باشی، همواره با مراقبت و اهتمام تمام شخصاً به تمشیت امور و ترتیب مهام اشتغال داشت. (4) محمد حسن خان پس از قتل ناصرالدین شاه، هم چنان حاکم قم بود و به امور و اعمال حکومت اشتغال داشت (5) و در آغاز دوره ی مظفرالدین شاه با کمک امین السلطان در حکومت قم ابقا شد. «در شانزدهم جمادی ثانی 1314 در همان روز عزل میرزا علی اصغر خان امین السلطان از صدر اعظمی، آقا علی امین حضور آشتیانی به حکومت قم منصوب شد. چون او با میرزا علی اصغر خان، رابطه ی خوبی نداشت، امین السلطان اندیشید که مبادا امین حضور به قم بیاید و گزارش نادرستی به دربار بنویسد که فتنه ها از آن برخیزد و فساد برپا کند. بدین جهت، در حین عزل، عریضه ای به مظفرالدین شاه نوشت و استدعا کرد که امین، حضور را از حکومت

ص: 152

1- (1). قم نامه، فصل نامه ی قم، ش 1 و 2، ص 210.

2- (2). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 84.

3- (3). روزنامه ی ایران، دوشنبه 12 محرم 1412، ش 3345/832.

4- (4). همان، دوشنبه 6 رجب 1313، ش 3590/871.

5- (5). همان، پنج شنبه 17 ربیع الاول 1414، ش 3590/892.

قم، معزول سازد و محمد حسن خان معظم الدوله، کما فی السابق، بر حکومت قم باقی باشد. این استدعا پذیرفته شد.⁽¹⁾ و وی تا ذی القعدة همان سال که عزل شد و به دارالخلافة احضار شد، حاکم قم بود.⁽²⁾

قم در دوره ی مظفرالدین شاه

در زمان مظفرالدین شاه، قم چندان مورد توجه واقع نشد. مظفرالدین شاه در دوران سلطنت خود چند بار به قم مسافرت نمود. قبل از ورود او، مأمورین دولت در شهر قم به تسطیح و ترمیم جاده قم، تهران و نظافت و عمران شهر می پرداختند. شاه برخی از رجال سیاسی را به قم تبعید می کرد که از جمله آنان، «امین السلطان» بود که حدود 22 ماه در قم بود. امین السلطان در این مدت ایوان آئینه را بنا کرد و صحن جدید را که پدرش نیمه تمام گذاشته بود، تکمیل کرد و گلدسته های ایوان آئینه را که از بزرگ ترین گلدسته های آستانه مقدسه و با ارتفاع 42/80 متر می باشد، ساخت. امین السلطان پس از رسیدن به صدارت، شاه را چند بار به اروپا برد؛ ولی علما به علت وابسته بودنش به روسها و دادن چند امتیاز اقتصادی به آن کشور، او را تکفیر و رسماً نوکر اجانب شمردند و شاه او را از صدارت عزل کرد.⁽³⁾

حاکمان قم در دوره ی مظفری

با مرگ ناصرالدین شاه، حکومت قم در دست محمد حسن خان بود که از

ص: 153

1- (1). افضل التواریخ، افضل الملک، ج، ص 46.

2- (2). همان، ج 2، ص 86.

3- (3). خاطرات امین الدوله، ص 271.

طرف کامران میرزا به این منصب رسیده بود⁽¹⁾ و تا عزل امین السلطان در این منصب باقی ماند.

در ذی القعدة ی (1314 هـ - ق). حکومت قم به عباس میرزا اعتضاد الدوله، امیر تومان، پسر محمد مهدی خان اعتضاد الدوله، پسر میرزا محمد خان سپهسالار، صدر اعظم قدیم ایران، واگذار شد و محمد حسن خان معظم الدوله، از حکومت قم معاف گشت و به دارالخلافه احضار شد. نایب الایاله، پسر محمد مهدی خان اعتضاد الدوله که از سوی مادر، فرزند فخر الملوک بوده است و به همین جهت، او را «امیرزاده» خطاب کرده، به مانند شاهزادگان، او را عباس میرزا نامیدند. او در قم عمارات و ابنیه های مجللی بنا نمود که ارگ حکومتی از جمله ی آن هاست.

پس از اعتضادالدوله، نصرالله خان امیر تومان، به حکومت قم منصوب شد و مدت حکومت او یک سال بود. در سال (1316 هـ - ق). میرزا سید رضاخان بدیع الملک، پیشخدمت خاصه دربار مظفرالدین شاه و رئیس رخت دار خانه سلطنتی، به حکومت قم منصوب گردید. او مردی با کفایت بود و اهلی قم از او راضی بودند.⁽²⁾

در سال (1317 هـ - ق) میرزا علی نقی خان (مشاور السلطان) و سپس علی اکبر خان کرکری، محمد خان کرکری، میرزا طاهر تفرشی، یکی پس از دیگری به قدرت رسیدند و آخرین حاکم قم در زمان مظفرالدین شاه، معتمدالدوله از نوادگان عباس میرزا بود که در جریان مهاجرت علما و مردم به قم، نقش مثبتی ایفا نمود، که امید است به طور مستقل در این زمینه تحقیقی ارائه شود.

ص: 154

1- (1) . افضل التواریخ، ج 2، ص 108.

2- (2) . افضل التواریخ، ج 4، ص 277.

اشاره

اگر پرسپولیس را بارگاه شاهنشاهی ایران بدانیم، قم مقرّ اقتدار مذهبی عالم تشیع است.

مک کی

در این فصل تلاش شده است، بافت مذهبی شهر، آستانه مقدّسه، تشکیلات، موقوفات، موزه ی آن و هم چنین تولید و موقیعت اجتماعی و اقتصادی متولیان، بست و بست نشینی، حوزه ی علمیه ی قم، برخورد اصولیون و اخباریون و نقش قم در این درگیری، علما، مشاهیر و شعرای قم به توجّه به نقش و اندیشه میرزای قمی و ملا- محمد صادق قمی، اماکن و آثار تاریخی قم در دوره ی قاجار مورد بررسی و نقد قرار گیرد و شمّه ای از فرهنگ عمومی این دوره تبیین گردد.

بافت مذهبی

شهر قم از جنبه های فکری و نقش تأثیر گذار آن در مذهب شیعه ی اثنی عشری مورد توجه محققان و مورّخان بوده و داعیه ی شیعه گری و تشیع امامی و

ص: 155

پیروی از اهل بیت علیهم السلام از نمادهای بارز این شهر بوده و همواره قمیان بر آن تأکید داشته اند. اهل قم زودتر از دیگر شهرها، به مذهب تشیع گرویدند، تا آن جا که امام صادق علیه السلام قم را «سرزمین اهل بیت» و شیعیان ایشان را «یاران اهل بیت» خواند.

احترام مردم قم به سادات علوی و اعراب اشعری که در شرایط مشقت زای عصر اموی و عباسی شهر و دیار خود را رها نموده و برای به دست آوردن آرامش خاطر و جایگاه دینی مناسب با شأن و موقعیت خود، به سوی قم مهاجرت کرده و در این شهر سکنی گزیدند، موجب گردید تا این شهر به یک شهر شیعی نشین شهره گردد. گرچه بعدها تقاری بین مردم اصیل قم و اشعریان به وجود آمد،⁽¹⁾ ولی اعراب شیعی در این شهر به جایگاه رفیع رسیدند و به مدت 280 سال حکومت قم را به دست گرفتند.

قم در تاریخ ایران دوران اسلامی و به ویژه، دوره ی معاصر، به علت وجود مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام که روشنی بخش این شهر بوده و هزاران نفر را از اطراف و اکناف به قصد زیارت آن حضرت به قم کشانده و تعدادی را نیز در این شهر ساکن نموده است و نیز به دلیل موقعیت علمی، وجود فقها و علمای دین از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و است.⁽²⁾ وجود حوزه علمیه، این شهر را به یک پایگاه عظیم و مرکزی برای تشیع تبدیل کرده است که عمده ترین نقش در اشاعه فرهنگ اسلام و تشیع را بر عهده داشته و دارد.

از آغاز سده های اولیه اسلامی، مردم قم با پذیرفتن دین اسلام به دوستداری اهل بیت پیغمبر علیهم السلام شهره بودند، و تعصب شدیدی در این زمینه داشتند، و قمی

ص: 156

1- (1) . تاریخ قم، ص 469.

2- (2) . ایران و مسأله ی ایران، کرزن، ج 2، ص 013

همواره مثال کاملی بوده است برای یک شیعه ی غایت متعصب (1) و علاقمند به مذهب که مردم قم، همگی مذهب شیعه داشتند (2) و بر مذهب خود، تعصب می ورزیدند (3)، و این علاقه و محبت در طول تاریخ، حتی در عصر اول اسلام در آنان وجود داشته و ارادت خود را در هر شرایط به اثبات رساندند و هر سال خمس مال خود را برای امامان علیهم السلام می فرستادند. قم در روایات معصومین مورد ستایش قرار گرفته و به عنوان پناهگاه شیعیان، محل امن و امان معرفی شده است.

در اواخر قرن دوم تا چهارم، قم مهم ترین مرکز علما و محدثین شیعه بوده و عالمانی بزرگ از اصحاب و یاران ائمه به تدریس و نقل احادیث و تألیف و تصنیف اشتغال داشته اند. این شهر، در قرن های پنجم و ششم، مرکزی بزرگ برای فقهاء و علمای شیعه بود و طالبان علم برای تحصیل به این شهر می آمدند و در مدارس دینی بزرگی که هر یک به کتابخانه های عظیم، مجهز بود، می زیستند. مؤلف کتاب النقض به مدارسی چون: مدرسه ی سعد صلت، مدرسه ائیر الملک، مدرسه سعید عز الدین مرتضی، مدرسه ی سید زین الدین عبدالعزیز، مدرسه ی سید ظهیرالدین، مدرسه ی سید ابوالحسن کمیچ، مدرسه ی سید شمس الدین مرتضی، مدرسه سید مرتضی کبیر، مدرسه سید جنب حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، ظاهراً همین مدرسه ی فیضیه کنونی باشد، اشاره کرده است. (4)

در دوره ی صفویه، نهضت مدرسه سازی در قم، دوباره رونق یافت و در این

ص: 157

1- (1). نزه القلوب، مستوفی، ص 67.

2- (2). نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، تنوخی، ج 8، ص 260.

3- (3). اشکال العالم، جبهانی، ص 143.

4- (4). النقض، قزوینی رازی، ص 195.

مدارس، عالمانی چون مولا محسن فیض، عبدالرزاق لاهیجی، ملا صدرا، قاضی سعید، و ملا محمد طاهر قمی به تحصیل یا تدریس و تصنیف اشتغال داشته اند. که در سفرنامه های دوره ی صفویه کثرت طلاب و سادات قم اشاره شده و گفته اند که: قم در آن زمان هم پراز سید و ملا و روحانی بوده است. (1) (تاورنیه: 86، 82) سلاطین صفوی، نه تنها با برقراری مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور آیین زیارت را بسط و توسعه دادند، بلکه شخصاً به بزرگداشت حرم مطهر و کمک به شهر قم دست زدند.

در سفر نامه ها از تعصب مردم قم زیاد سخن گفته شده است و اکثراً اذعان دارند که در قم، اهل کتاب و به طور کلی غیر مسلمان، اقامت دائم ندارند مگر برای کارهای اداری و بنای سد و تلگراف خانه و غیره و زنان آنان مجبورند هنگام رفت و آمد از پوشش زنان ایرانی یعنی چادر، چاقچور و رویند استفاده کنند. (2)

وجود مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که شهر قم را بعد از مشهد به دومین شهر زیارتی ایران و یکی از مهم ترین شهرهای مذهبی در جهان اسلام تبدیل کرده است، در رونق علمی و توسعه ی شهر قم، تأثیری عمیق بر جای گذاشته. (3) علاوه بر وجود حرم مطهر و مدارس دینی کثرت مقابر امامزادگان که تا حدود 444 امامزاده ذکر کرده اند، نشان از مذهبی بودن شهر است که مردم به این امامزادگان با دیده ی احترام و کرامت می نگریستند و حتی هر امامزاده ای برای برآورده شدن یک حاجت مخصوص در این شهر در بین مردم مشهور شده بود.

ص: 158

-
- 1- (1) . سفرنامه ی تاورنیه، ص 82-86.
 - 2- (2) . از خراسان تا بختیاری، دالمانی، ج 2، ص 463.
 - 3- (3) . شهر زیارتی و مرکز منطقه، بازن، ص 311.

انجام مراسم عبادی و حجاب و نوع پوشش زنان، عدم استفاده از مسکرات مانند شراب از دیگر ویژگی های مردم قم است. شراب در قم به فروش نمی رسد(1) و هر کس بنوشد، حاکم او را چوب می زند.(2) حتا قآنی شاعر معروف عصر قاجار، چنین سروده است:

در قم شراب نیست حریفان

خدای را برتر نهید گامی و از ری بیاورید

توصیف قم، به عنوان یک شهر مذهبی از زمان مدفون شدن فاطمه ی معصومه علیها السلام در این شهر، بلکه تا حدی از سال ها پیش از دفن آن حضرت تا به امروز ادامه داشته است، در زمان حاضر نیز قم عنوان یک شهر مذهبی را دارد.

آستانه ی مقدسه

اشاره

حضرت معصومه علیها السلام در ذوالقعدة سال (173 هـ - ق/ 790 م) در شهر مدینه به دنیا آمد و در سال (201 هـ - ق/ 817 م). به شوق دیدار برادرش که در مرو به سر می برد، به همراه برادران و برادرزادگان، راهی ایران شد و در ساوه بیمار گشت و دستور داد او را به قم ببرند. آن حضرت در قم، در منزل «موسی بن خزرج اشعری» سکونت گزید و 17 روز بعد، بر اثر بیماری، در دهم ربیع الثانی سال (201 هـ - ق) در بیست و هشت سالگی در قم وفات نمود(3) و در باغ بابلان مدفون گردید. باغ بابلان، باغی متعلق به موسی اشعری بود و حسن قمی از آن به «مقبره ی بابلان» یاد کرده است؛(4) زیرا موسی بن خزرج آن باغ را پس از

ص: 159

1- (1) . سفرنامه ی دورانند، ص 31.

2- (2) . سفرنامه ی دیولافوا، ص 88.

3- (3) . جنگ خطی شماره ی 43482268، کتاب خانه ی آیت الله گلپایگانی.

4- (4) . تاریخ قم، ص 309.

خاک سپاری حضرت معصومه علیها السلام برای گورستان عمومی وقف کرد. این باغ کنار رودخانه و بیرون از شهر واقع شده بود.

ورود این بانوی مکرمه به قم و حرم مطهر ایشان در این شهر، موجب تحولات تازه و مؤثر در استحکام و گسترش تشیع گردید. فرزندان امامان و شیعیان کم کم به قم آمدند و در قم اقامت گزیدند، به طوری که قم مأوای فاطمیان و علویان گشت که وجود امام زاده های متعدد در قم، نشان دهنده آن می باشد.

بنای آستانه ی مقدسه پس از رحلت فاطمه معصومه علیها السلام توسط اشعریان گذاشته شد، موسی بن خزرج اشعری بر سر تربت او سایبانی از بوریا ترتیب داد⁽¹⁾ و همین سایبان باقی بوده تا آن گاه که زینب دختر امام محمد تقی علیه السلام به قم آمد و گنبدی بر سر قبر آن جناب بنا نهاد. به مرور زمان و پس از دفن جمعی از بانوان علوی در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، دو گنبد دیگر در کنار گنبد اول ساخته شد. در سال (457 هـ - ق/ 1065 م) میرابوالفضل عراقی وزیر طغرل سلجوقی به جای آن سه گنبد، گنبد مرتفعی را بنا نمود.⁽²⁾ در سال (925 هـ - ق/ 1519 م) شاه بیگم دختر شاه اسماعیل یکم آن را دوباره بازسازی نمود و ایوان شمالی را ساخت. مؤلف روح و ریحان که در دوره ی ناصری اثر خود را خلق نمود، می نویسد: «در سال (529 هـ - ق/ 1135 م) شاد بیگم دختر عماد بیگ نام، از زنان بلند همت، گنبدی باشکوه بنیان نهاد».⁽³⁾ ولی مؤلف گنجینه آثار قم، معتقد است، تاریخ بنای گنبد (925 هـ - ق) صحیح است نه (529 هـ - ق) و مؤلف روح

ص: 160

1- (1) . همان.

2- (2) . النقص، ص 219.

3- (3) . روح و ریحان، واعظ کچوری، ج 4، ص 108.

و ریحان به اشتباه تاریخ مذکور را ذکر کرده و در ترجمه ی، دچار خطا شده است. این اشتباه ظاهراً باید از تشابه دو رقم «925» و «529» و «عمادبیک» معمار، یا منشی ساختمان بوده و ریختگی های کتیبه ای که واعظ کجوری از روی آن نقل کرده، ناشی شده باشد. به ویژه آن که فیض در گنجینه آثار قم، اشتباه وی را در ذکر تاریخ بنا، ناشی از آن می داند که مطابق رسم آن روزگار، اعداد روی کتیبه ها را معکوس می نوشتند. خود وی نمونه هایی از این گونه تاریخ نویسی را دیده و شواهدی از آن را آورده است و چون نام شاه یا شاد بیگم، هم ردیف نام عماد بیک ذکر شده او را دختر عماد بیک دانسته در حالی که عماد بیک، معمار یا منشی ساختمان بوده است. بنابر این گنبد را دختر شاه اسماعیل یکم تجدید بنا کرده است. (1) کتیبه مورد نظر کجوری، در آینه کاری حرم و دیوارهای اطراف و محو کاشی کاری ها و گچ بری های کهن، توسط کیکاووس میرزای قاجار از میان رفته است.

از دوره ی صفویه به بعد، تدریجاً تغییرات و تعمیرات مهمی در آستانه ی مقدسه پیدا شده است. اول کسی که تغییری در شکل آستانه داد، شاه اسماعیل صفوی بوده. او در سال (925 هـ - ق) ایوان شمالی را ساخت و با کاشی های معرق و فیروزه فامی آراست و شالوده ی صحن عتیق را ریخت و از آن روز، این ایوان، یگانه مدخل و راهرو آستانه گردید. پس از او شاه طهماسب برای مرقد مطهر ضریحی از کاشی ساخت و ایوان جنوبی مدرسه ی فیضیه را به هدف این که زائران حرم از دو ایوان باشکوه عبور کنند تا وارد حرم بشوند، نه آن که آن را برای مدرسه ی فیضیه ساخته باشد، بنا نمود. (2)

ص: 161

1- (1). گنجینه ی آثار قم، ج 1، ص 431.

2- (2). راهنمای قم، برقی، ص 35.

در سال (1077 هـ - ق/ 1667 م) شاه صفی، صحن زنانه را که فعلاً به مسجد تبدیل شده است بنا نمود. در همان سال مذکور، ساختمان زیبا و مرمرینی برای در کنار رواق جنوبی ساخت که امروز مسجد امام خمینی است و قبلاً مقبره‌ی شاه عباس ثانی بود. این بنا در نوع خود، بی نظیر است و ازاره‌های آن به ارتفاع زیادی از سنگ مرمر، ساخته شده که به نقش‌های گل و بوته، تزئین یافته است که شاردن آن را یک بنای عالی و زیبا توصیف می‌کند.

پس از انقراض صفویه تا زمان فتحعلی شاه در ابنیه‌ی آستانه، تغییری رخ نداده و چیزی بر آن افزوده نشده ولی فتحعلی شاه قاجار به وضع آستانه، رونقی به سزا بخشید. او به سال (1218 هـ - ق/ 1804 م) کاشی‌های گنبد مطهر را برچیده، به جای آن خشت‌های زرانود به کار برد و مأذنه‌ی طلای صحن عتیق را ساخت. این گنبد 16 متر از سطح بام ارتفاع دارد و محیط قسمت استوانه‌ای آن از درون حرم 28/66 و از بیرون 35/60 است.

در سال (1222 هـ - ق) دو لنگه در بسیار عالی و زیبا ساخته و در سال 1222 بین ایوان شاه اسماعیل و حرم مطهر نصب نمود. در سال (1221 هـ - ق) درب طلای ضریح را هم ساخت و در همان سال، کف حرم و زیر پای ضریح را سنگ مرمر نمود. در سال (1223 هـ - ق) مدرسه‌ی کوچکی که در شمال صحن عتیق بود، خراب گردانیده، به جای آن مدرسه‌ی کنونی را بنا نهاد و بلافاصله، خانه‌های شاهی را در زاویه‌ی جنوب غربی مدرسه بنیان ساخت و به فاصله‌ی دو سال بعد، مدرسه‌ی دارالشفای او سپس مسجد بالای سر را به سال (1226 هـ - ق) بنا کرد و صحن عتیق شاه اسماعیل را هم توسعه داده، در دو جهت شرقی و غربی آن بقعه‌هایی چند احداث نمود و در قسمت شمال غربی آن، بقعه‌ای تعمیر و برای مدفن خویش مهیا نمود و آب انباری در کنار آن بنا نهاد. سپس در سال 1249، مقدمات زرانود کردن ایوان طلا را فراهم کرد و پسرش کیکاوس میرزا در سال

(1251 هـ - ق) پوشش زیرین گنبد را مقرنس کرده و با آئینه‌ها تزئین نمود. (1)

در عهد ناصرالدین شاه، طلاکاری ایوان طلا (عتیق) به پایان رسید و در سال (1275 هـ - ق / 1859 م) ضریح نقره‌ی سابق را که کهنه و مندرس شده بود، بر حسب پیشنهاد تولیت وقت (میرزا سید حسین متولّی باشی) و تصویب ناصرالدین شاه، توسط ذوالفقار خان فرزند میرزا آقا خان نوری، که حاکم قم بود، از نو ساخته شد و دور تا دور آن با کتیبه‌ای به خطّ ثلث میرزا علی اکبر فیض مزین گردید. (2)

در دوره‌ی ناصرالدین شاه، دو گلدسته ایوان طلا توسط شهاب الملک محمدحسین خان شاهسون، در سال (1285 هـ - ق / 1869 م) ساخته شد و کامران میرزا فرزند ناصرالدین شاه در سال (1301 هـ - ق / 1884 م) قسمت بالای این دو گلدسته را، یعنی دو میله سر آن‌ها را با خشت‌های زرّین زینت داد. و در سال (1298 هـ - ق / 1881 م) آقا ابراهیم امین السلطان، آبدارباشی ناصرالدین شاه، شالوده‌ی صحن جدید را با نقشه استاد حسن معمار قمی که در فنّ معماری در عصر خود بی نظیر بود ریخت و پس از او فرزندش میرزا علی اصغر خان امین السلطان، معروف به اتابک، آن را به اتمام رساند. امین السلطان در قسمت غربی صحن جدید، ایوان باشکوه و مجلّلی هم بنیان کرده، سقفش را مقرنس ساخته، با قطعه‌هایی از آئینه‌های بزرگ و کوچک بیاراست و دو گلدسته‌ی مرتفعی هم در دو طرف ایوان بنا نهاده، آن را با خشت‌هایی از کاشی مزین گردانید. (3) و در مقابل این ایوان، ایوان دیگری هم با مقرنسی از کاشی ساخت و در چهار جهت

ص: 163

1- (1) . قم در قرن نهم هجری، ج 1، ص 52.

2- (2) . تاریخ قم، ص 82.

3- (3) . کتابچه‌ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 70.

صحن هم حجراتی بنا نهاد که بعداً مقابر بزرگان و اشراف گردید و حوضی بیضی شکل در وسط صحن احداث نموده، بر شکوه و عظمت آستانه دو چندان بیفزود و میرزا صادق خان پروانه، نواده ی دختری سیدالوزراء، قائم مقام فراهانی در اشعار خود، مادّه تاریخ بنای صحن را آیه ی شریفه ی نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ ، مطابق 1303 آورده است (عکس شماره: 1 و 2).

هیزیش کارل بروگش (1894، 1827 م.) از مصرشناسان به نام آلمان در دوره ی ناصرالدین شاه به سال (1303 هـ - ق/ 1886 م) به قم آمده بود، از جلال و شکوه حرم، کاشی کاری ها، مناره ها و سردرهای بسیار زیبای آن، طلاکاری ها و نقره کاری های زیبای ضریح مقدس، و تعداد چهارصد چراغ مرصع که در اعیاد بزرگ، اطاق های تاریک و محلّ مقبره را روشن می کردند، یاد می کند. (1) دیگر سیاحان اروپایی، توصیفات مشابه ای از این مکان دارند. آرمینیوس وامبری، خاورشناس پرآوازه ی مجاری که با هیأت مبدّل درویشی به قم سفر کرده و به داخل حرم مطهر که برای غیر مسلمانان مجاز نمی باشد، رفته و توصیفات جالبی از بنای حرم و نحوه ی زیارت مردم و خواسته های زائرین ارائه داده است. (2) کرزن، گزارشات بسیار کاملی در مورد حرم و ساختمان های پیرامون آن و اقدامات پادشاهان قاجار درباره ی آستانه ارائه داده، (3) یقیناً این اقدامات علاوه بر این که از اعتقادات آنان سرچشمه می گرفت، با مقاصد سیاسی هماهنگ بود.

در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام کتیبه های زیبایی از آیات قرآن و احادیث

ص: 164

1- (1) . در سرزمین آفتاب، برگشتن، ص 194-196.

2- (2) . زندگی و سفرهای وامبری، ج 2، ص 61.

3- (3) . ایران و مسئله ی ایران، کرزن، ج 2، ص 15.

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از عهد قاجار وجود دارد. یکی از آن‌ها کتیبه‌ای است که بر حاشیه‌ی فوقانی صحن عتیق حضرت معصومه علیها السلام صحن ایوان طلا نوشته شده است. در آنجا بر کاشی‌ها با خطی خوش و زیبا و در هم فرو رفته 29 بیت از قصیده‌ای که توسط میرزا محمد صادق پروانه، کاشی‌متخلص به «ناطق» اصفهانی نوشته شده است و از شگفت‌ترین قصاید سروده شده در تاریخ علم و ادب و هنر به شمار می‌رود، آمده است وی که از نامدارترین شعرای قرن سیزدهم قمری بوده است، در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار می‌زیسته و علاوه بر سرودن شعر، در گفتن ماده تاریخ مشهور بوده به نحوی که به گفته مؤلف ریحانه الأدب، در این فن، گوی سبقت از دیگران ربوده بود». (1)

ناطق اصفهانی، قصیده‌ای طولانی در شصت و دو بیت و یکصد و بیست و چهار مصراع سروده است؛ گویا سرودن آن را معجزه دانسته و آن را قصیده‌ی معجزیه نامیده است که در آن تشبیهات زیبا و استعارات جالب به کار برده و به عدد ابجدی، هر مصراع از آن قصیده‌ی طولانی، موافق عدد مورد نظراست و عدد مورد نظر، یعنی 1218، را گنجانیده است. وی قصیده‌اش را این چنین معرفی می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم، باسم موجود کریم 1218 «این قصیده مسماً به قصیده‌ی معجزیه است» 1218 «شصت و دو بیت» 1218 «یکصد و بیست و چهار مصراع» 1218. و این خود نشان و دلیل دیگری برای مهارت و ذوق ناطق در گفتن ماده‌ی تاریخ است. ریحانه الادب، تاریخ قم، ناصرالشریعه، گنجینه آثار قم و سایر کتاب‌های مربوط به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام تقریباً

ص: 165

به نحو کامل این قصیده را ثبت کرده اند و کتاب های دیگری همچون گنجینه ی دانشمندان و لغت نامه ی دهخدا ماده «ناطق» و کاشی های اطراف صحن عتیق حضرت معصومه علیها السلام که هر کدام بخشی از این قصیده ی را نقل کرده اند. ناطق علاوه بر قصیده فوق، قصائد دیگری نیز سروده است. از آن جمله، قصیده ای است در نوزده بیت که به مناسبت اتمام تعمیرات مدرسه ی فیضیه سروده که آن نیز در سال (1217 هـ - ق). به اهتمام فتحعلی شاه قاجار به وقوع پیوسته است. عدد ابجدی هر مصراع از این قصیده نیز موافق عدد مورد نظر یعنی (1217 هـ - ق). می باشد که سال تمام شدن تعمیر مدرسه است. (1)

موقوفات آستانه

آستانه ی مقدّسه قم، از دیرباز املاک و رقباتی، وقف آستانه ی حضرت معصومه علیها السلام بوده است. در طی سالیان، از سوی مردم و فرمانروایان بر این موقوفات افزوده شد تا امروز که املاک و مستغلات بسیاری جزء موقوفات آستانه گشته است. موقوفات آستانه شامل زمین و مستغلاتی چون املاک مزروعی، دکان ها و اشیای قیمتی فراوان است که درآمدهای حاصل از آن به مصارف تعیین شده می رسد. بیشتر وقف نامه ها کتاب ها و قرآن هایی است که در کتابخانه و موزه و انبار آستانه به جای مانده است. وقف نامه هایی مربوط به املاک و اموال آستانه بیشتر در طی سالیان دراز به وسیله ی موقوفه خواران معدوم یا پنهان شده و برخی مانند وقف نامه ی بیوتات شاهی مورخ 25 شوال 1222 هـ - ق از فتحعلی شاه بر اساس متن سنگ نبشته ی سر در غربی همین بناها

ص: 166

که اکنون دانسته نیست کجاست و ابنیه ی بیست سال پیش ویران و جزء بنای مسجد اعظم شد.⁽¹⁾

اسنادی بسیار نیز درباره ی امور مربوط به موقوفات آستانه در دست است. بیش از یک صد طغرا، سند مربوط به موقوفه ی تبرته (قریه ی وقفی فتحعلی شاه قاجار) و شریف آباد (وقفی شاه سلطان حسین) در دست دو خاندان سرکشیک معصومی و بهاءالدینی قم هست. چند صد طغرا نیز در باب کاروانسرا و دکاکین موقوفه ی میرزا ابوالقاسمی در اختیار خاندان مستوفی قم است.⁽²⁾ وقف نامه ی گازران قم به واقفی مستشار الملک محمد شفیع بن محمد حسن گرکانی از بزرگ ترین موقوفات آستانه می باشد. موقوفات زیادی از کلام الله مجید، اشیای تزئینی مانند قندیل طلائی مینای مرصع، جواهرات ثمین و ترصیعات تزئین آن، الماس، لعل، یاقوت، زمرد، مروارید، املاک و روستا به آستانه تقدیم شده که وقف نامه های آن موجود است.⁽³⁾

نظارت بر موقوفات و مصرف در آمد آن ها، مستلزم تعیین کسی است که متصدی این وظایف باشد. به همین دلیل، بزرگان شیعه نیز کسانی را از سوی خود به عنوان وکیل وقف برای نظارت بر موقوفات بقعه و بارگاه امامان سلف و امامزادگان تعیین می کرده اند. وکالت موقوفات به مرور زمان به تولیت تغییر یافت و متولیان که بعداً دارای اختیارات وسیع تری گردیدند، از سوی امیران و فرمانروایان تعیین می شدند. کهن ترین فرمان تولیت آستانه ی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که اینک در دست است، فرمان جهانشاه ترکمان قره قویونلو است

ص: 167

1- (1). تربت پاکان، مدرسی طباطبائی،

2- (2). همان، ج 1، ص 126 و 127.

3- (3). همان، ج 1، ص 190.

که در 27 جمادی الاول 868 هـ - ق صادر شده است. در این ایام، انتصاب و عزل کارکنان آستانه نیز از وظایف متولیان بوده است. پس از آن در طی چند قرن به تدریج حدود اختیارات متولیان افزایش یافت، تا آنجا که امروزه کلیه امور آستانه، با تولیت آستانه است.

تشکیلات آستانه مقدسه

تشکیلات آستانه ی مقدسه در دوره ی صفویه، نظم خاصی گرفت. ابنیه ی آستانه را در این زمان شامل حرم مطهر، ایوان طلا، صحن عتیق و به مرور زمان، مقابر شاهان صفوی تشکیل می دادند. بنا به گزارش شاردن، در این دوره، حرم مطهر و مقابر شاهان صفوی هر کدام تولیت جداگانه ای داشته اند.⁽¹⁾

تعداد خدمتگزاران آستانه ی قم در اوائل دوره ی صفویه، پنجاه نفر بوده⁽²⁾ و سپس در همین عصر با گسترش تشکیلات آستانه، هفتاد نفر بر این شمار افزوده شد. پس از آن در اواخر دوره ی قاجار، شماره ی خدام به صد و هشتاد تن رسید که در سه کشیک هشت ساعته انجام وظیفه می نمودند، آنان فرمان مسئولیت خود را از شاه می گرفتند و برای آن اعتباری بود. مشاغل آنان چنین بود:

مستوفی: مسئول تنظیم حساب در آمد و هزینه ی آستانه و مصرف آن و نگاهداری سوابق خدام.

مشرف: مسئول نگاهداری و تنظیم دفتر ثبت آستانه و دفتر ثبت تعداد و مشخصات هدایا.

خازن: مسئول نگاهداری نفایس آستانه که در خزانه بوده است.

ص: 168

1- (1). سیاحت نامه ی شاردن، ج 3، ص 77.

2- (2). راهنمای قم، ص 105.

ضابط: مسئول نگاهداری و ضبط اثاثیه ی خارج از خزانه که در حرم و بیوتات دیگر یا مورد نیاز کشیک های دیگر بوده است. (1) دو سند مربوط به خدمت ضابطی که در این باره دو فرمان از فتحعلی شاه در مجموعه ی اسناد آستانه وجود دارد.

خطیب: که در هر شب با حضور خدام خطبه ای مشتمل بر حمد و ثنای پیغمبر و دعای سلطان وقت می خواند.

خادم: پاسبان و عهده دار جزئیات امور آستانه که زیر نظر سرکشیک انجام وظیفه می نمود. (2)

صاحب نسقی یا کارپردازی.

سرکشیکی، مسئول انتظام امور داخلی حرم بود. خدمتگزاران آستانه ی قم بنا بر سنتی قدیمی از دیر باز در سه کشیک انجام وظایف می نموده اند که از دوره ی صفوی تا ریح نخستین قرن سیزدهم همواره سه کشیک بوده است. در میانه ی دوره ی شاهی، فتحعلی شاه، این سنت دیرین دگرگون شده و شماره ی کشیک ها به هفت افزایش یافته است. (3) نام چهار خاندان سرکشیکی در آستانه ی مقدسه موجود است که این خاندان عبارتند از: خاندان متولی قدیمی، آستانه، خاندان سرکشیک رضوی، خاندان میر عبدالکریم و خاندان میر بهاءالدین، (4) که شاهان قاجار فرامینی برای سرکشیکی هر یک از اعضای این خاندان صادر می کردند.

مدرسی: خدمت مدرسی یکی از مناصب و خدمات رسمی آستانه بوده و فرامینی از شاهان صفوی و قاجار برای اشخاصی به عنوان مدرس صادر شده

ص: 169

1- (1) . تربت پاکان، ج 1، ص 441.

2- (2) . همان.

3- (3) . همان، ج 1، ص 283.

4- (4) . تربت پاکان، ج 1 ص 284-312.

است. از جمله مدرسین دوره ی قاجار از میرزا محمد جعفر و میرزا محمد علی و محمد کاظم نام برد. (1)

از دیگر مشاغل و مناصب آستانه می توان به شغل کتابدار، صدر الحفاظ، کفش داری، و... اشاره نمود که بسیاری از این مناصب با صدور فرمانی از شاه وقت به افراد واگذار می شد. (2)

مهم ترین مشاغل و تشکیلات آستانه ی مقدسه ی قم [جدول شماره 1]

ص: 170

1- (1). همان، ج 1 ص 314 و 315

2- (2). همان، ج 1، ص 320-350.

متولی در لغت به معنای، سرپرست، جانشین و مباشر است و در اصطلاح به کسی که اداره امور بقعه ای از بقاع متبرکه را بر عهده می گیرد، یا کسی که امور املاک موقوفه را بر عهده دارد و سرپرستی و ذمه داری آن را به او واگذار نموده اند و او قبول کرده است. (1) در امور اوقاف، متولی کسی است که بر حسب صفات و مشخصاتی که واقف در وقف نامه ذکر کرده است، به اداره امور وقف مطابق با خواسته واقف می پردازد. (2)

ص: 171

1- (1) . لغت نامه ی دهخدا (متولی)

2- (2) . تاریخچه ی وقف در اسلام، شهابی، ص 3.

در امور اوقاف، دو نوع متولّی وجود دارد: متولّی منصوص، و متولّی منصوب. متولّی منصوص کسی است که در وقف نامه، اسم او مشخص و نام برده شده و یا صفات و مشخصاتی برای متولّی ذکر شده که با فرد معین تطبیق می کند، مثل: اولاد ارشد، اعلم علمای شهر، اتقی، اورع یا بزرگ سادات شهر و یا امام جماعت مسجد و امثال آن. (1) در اوقاف آستانه ی مقدّسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام متولّی آن بدین صورت بوده که واقفین املاک به آستانه ی مقدسه ی فردی را از سادات رضوی قم نام برده و یا مشخصاتی را برای اولاد و نسل آن ها ذکر کرده و به آن ها واگذار نموده اند.

متولّی منصوب یا متصدّی: چنانچه سند وقف نامه از بین رفته باشد و یا واقف برای موقوفه، متولی ای معین ننموده باشد، شخصی باید به عنوان متولّی نصب شود که این نصب تا قبل از وضع قانون اوقاف از طرف حاکم شرع بوده، و بعد از تدوین قانون وقف از طرف اداره اوقاف بوده است. (2)

نخستین کسی که در قم به عنوان متولّی و متصدّی موقوفات از جانب امام حسن عسکری علیه السلام، انتخاب شد، احمد بن اسحاق اشعری است. (3) در قرن های پنجم و ششم آستان مقدّسه، دارای اوقاف و تشکیلات و تولیت بوده و متولّی، اداره ی امور اوقاف و تعیین مدرّس، فقها و ائمّه جماعت و عزل و نصب تمامی مشاغل و مناصب را در آستانه به عهده داشته است. (4) بعدها تا اواخر قرن دهم هجری نقابت سادات قم و نواحی، تولیت و امامت مسجد امام حسن

ص: 172

1- (1) . همان.

2- (2) . همان.

3- (3) . تاریخ قم، ص 211.

4- (4) . النقص، ص 195.

عسکری علیه السلام، تولیت مزار علی بن امام محمد باقر علیه السلام در اردهال و تمامی مزارات موجود در قم، همگی بر عهده ی متولّی آستانه ی مقدسه ی حضرت معصومه علیها السلام بوده است. تولیت آستانه ی مقدسه پیش از دوره ی صفویه به «تولیت اوقاف مزار» تعبیر می شد. که این تعبیر نخستین بار در فرمان الوند بیک آق قویونلو به تاریخ 14 رجب (904 هـ - ق) دیده می شود. در مورد تولیت آستانه پیش از قرن هفتم، اطلاع چندانی در دست نیست، از قرن هفتم به بعد با توجه به احکام و فرامین تیمور و شاهرخ تولیت آستانه با سادات رضوی بوده. پس از آن چند فرمان از شاهان قراقویونلو، آق قویونلو و آغاز صفویه در دست است که تولیت آستانه، مختصّ خاندان سادات رضوی است.

در دوره ی صفوی تولیت مشاهد، مزارات و مقابر که معمولاً اوقاف زیادی داشته اند، به کسانی سپرده شد که از جانب دیوان صدارت برای این کار برگزیده می شدند، اما تولیت آستانه ی مقدسه بر عهده ی خاندان سادات رضوی بود که این منصب در آن خاندان به وراثت قرار داده شده بود. اینجا بود که حاکمیت ناچار شد تولیت چنین موقوفاتی را به موجب شرع و شرط واقف در دست متولیان آن باقی بگذارد و منصبی را تحت عنوان «تولیت موقوفات قدیمی» که عبارت مختصر آن «تولیت قدیمی» یا «تولیت شرعی» است، به وجود آورد. خاندان سادات رضوی در این دگرگونی و تحوّل، در اواخر قرن دهم، تولیت مطلق را از دست دادند و تنها منصب «تولیت قدیمی سرکار فیض آثار» اداره ی امور مزارات و مشاهد و موقوفات را عهده دار شدند و این، تا نیمه ی دوم قرن چهاردهم ادامه داشته است. (1) و تولیت جدیدی یا تفویضی تمامی مناصب و مشاغل گوناگون

ص: 173

آستانه مانند: استیفاء، مشرف، خازن، ضابط، سرکشیک، خطیب، حافظ و قنديل چي و خادمي و خدمت را تعيين مي کرد و همچنين سرپرستي و نظارت بر نذورات و اوقاف و هدايا را داشت.

متولیان قدیمی یا شرعی آستانه ی مقدّسه، همگی از خاندان سادات رضوی قم بوده اند و از آن ها به «سرکار فیض آثار» تعبیر شده است. مشهورترین آن ها در دوره ی قاجار میرزا محمد یحیی رضوی، میرزا سید احمد رضوی قمی و میرزا سید محمد حسین می باشد. (1) افضل الملک، (2) ناصرالشریعه، (3) میرزا محمد یحیی رضوی، علاوه بر متولّی قدیمی و شرعی آستانه، و نقیب سادات قم در آغاز قرن سیزدهم هجری قمری بر عهده داشته. (4) و از آقا محمد خان فرمان نقابت برای او صادر شده بود. (5) پس از او فرزندش، میرزا سید احمد رضوی قمی، از فضلای متبحر و علمای متدین قم، (6) در نیمه ی اوّل قرن (سیزدهم ه - ق)، متولّی شرعی آستانه ی مقدّسه بوده که در سال (1241 ه - ق) درگذشته است. او از میرزای قمی در مورد صحّت تولیت شرعی اوقاف آستانه ی مقدسه و مسجد امام حسن عسکری علیه السلام نظر می خواهد که میرزا موقوفات تا زمان شاه طهماسب را مورد تأیید قرار می دهد و پس از آن، اظهار بی اطلاعی می کند. (7)

میرزا سید محمد حسین، در دوران محمد شاه قاجار، متولّی آستانه و یکی از

ص: 174

1- (1). همان، ج 1، ص 198-231.

2- (2). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 146.

3- (3). تاریخ قم، ص 250.

4- (4). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 148.

5- (5). تربت پاکان، ج 1، ص 237.

6- (6). تاریخ قم، ص 250.

7- (7). تربت پاکان، ج 1، ص 238.

بزرگترین شاگردان میرزای قمی بوده،⁽¹⁾ و تولیت شرعی مشهد اردهال را نیز داشته، و آخرین متولّی شرعی و قدیمی آستانه ی مقدسه می باشد.⁽²⁾ و فرامینی از جانب محمد شاه در میان انبوه اسناد برای او دیده می شود.

با مرگ محمد شاه و پادشاهی ناصرالدین شاه، میرزا سید محمد حسین به دنبال تجدید فرمان و تنفیذ حکم تولیت شرعی، از طرف شاه جدید به پایتخت رفت که در این زمان، فتنه ی بابیه به اوج خود رسیده بود. او به جرم دستکاری با بابیان، از قم به عتبات عالیات تبعید شد، و تا پایان زندگی در کاظمیه مقیم بود و در همان جا درگذشت.⁽³⁾ با مرگ او تولیت شرعی به پایان رسید و کسی عهده دار این تولیت نشد، و تنها دختر بازمانده اش نتوانست منصب پدری را در خانواده خود حفظ کند. هدف شاه از این تصمیم، کاستن نفوذ خاندان رضوی بود که از نظر ثروت و مکنّت با خاندان شاهی برابری می کرد و هدف دیگر، افزایش اقتدار معنوی شاهان قاجار در نزد مردم با توجه به فاصله ای که بین حاکمیت و علما، با ورود آثار مدرنیته به وجود آمده بود، می باشد.

تولیت تفویضی از زمان صفویه به سادات حسینی داده شد و سادات رضوی متولّی شرعی شدند. از متولّیان تفویضی یا جدیدی که در دوره ی قاجار از سادات حسینی قم بوده اند، می توان از: میرزا سید محمد مهدی اعتماد الدوله (فرزند محمد خلیل) نام برد که از رمضان سال (1190 هـ - ق/ 1776 م) تا ذی حجه ی سال (1229 هـ - ق/ 1814 م) به مدت 39 سال تولیت را عهده دار بود. پس از او برادرش میرزا سید اسدالله تا اواخر دوره ی سلطنت فتحعلی شاه قاجار، متولّی

ص: 175

1- (1). تاریخ متولّیان آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه، رضائی، ص 163.

2- (2). تربت پاکان، ج 1، ص 202.

3- (3). همان، ج 1، ص 245.

جدید آستانه بوده است. پس از میرزا سید اسدالله، پسرش میرزا سید محمد رضا، به سال (1248 هـ - ق). طی فرمانی تولیت آستانه را از فتحعلی شاه گرفت. او تا

(سال 1273 هـ - ق/ 1857 م)، متولّی آستانه ی مقدسه بوده است. (1) حاج میرزا سید حسین متولّی باشی پس از درگذشت پدر خود، میرزا محمد رضا متولّی باشی یعنی حدود (سال 1237 هـ - ق). تا اواخر زندگی خویش، تا 27 ذی حجه ی (سال 1317 هـ - ق/ 1900 م) تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام را عهده دار شد. (2) او در (سال 1301 هـ - ق). ایوان وسط را که در مدخل مدرسه ی مبارکه ی فیضیه در صحن عتیق می باشد، تزیین و تعمیر کرد. در زمان تولیت حاج میرزا سید حسین متولّی باشی، نائب التولیه «حاج میرزا محمد تقی» برادر وی بوده است. (3)

افضل الملک درباره ی قدرت و اقتدار او می نویسد:

ریاست خاصه و عامه ی این شهر، حتی اختیار امور حکومتی، با جناب مستطاب آقا سید حسین متولّی باشی است، که اگر حاکم و تمام اهل قم در یک کاری متفق شوند و ایشان مایل نباشند، محال است که آن کار صورت بگیرد. ذوق بسیار سلیم و از علوم و پاره ای تحقیقات مفیده، خطّی کامل و بهره ی وافر دارند، جلالت شأن و نبالت قدر ایشان بالاتر از این است که مجتهدین و آقایان این شهر بتوانند به ایشان تقدّم جویند. در باطن اهل عرفان و به سلسله ی فقرا اتصال دارند. لکن اظهار عرفان و درویش بازی و قلندربافی را

ص: 176

-
- 1- (1) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ارباب، ص 31؛ مرآه البلدان، ج 1، ص 15.
 - 2- (2) . تربت پاکان، ج 1، ص 248.
 - 3- (3) . مرآه البلدان، ج 1، ص 15.

منافی سیاست مدن و احتشام خود می دانند. به اقتضای زمان، شخص و جلالت و حکم را از دست نمی دهد. حشم و خدم و نوکر و عمله و دهات و مزارع و رعایای ایشان بر وجهی است که احصای آن مشکل است» (1).

موقعیت اجتماعی و اقتصادی متولیان

متولیان آستانه از نظر اجتماعی و اقتصادی موقعیت برتری داشتند؛ چون آن ها از طرف شاهان و حاکمان وقت، فرمان و حکم تولیت داشته اند. بدین جهت، دارای قدرت اجتماعی زیادی بودند. از نظر اقتصادی نیز واقفین املاک به مزارات و آستانه ها و اماکن مقدّس و سایر امور معمولاً برای متولیان آن، حقّ التولیه قرار می دادند، در آستانه ی مقدّسه ی قم نیز این سنت و قانون از ابتدای پدید آمدن تولیت برای آستانه ی مرسوم بوده و الآن نیز جریان دارد. و شاهان و حکّام نیز این حق و سایر مسایل و حقوق را در متن فرامین خود برای متولیان متذکّر شده اند.

متولیان شرعی آستانه، علاوه بر حقّ التولیه، حقّ النقابه نیز دریافت می کردند؛ چون آن ها نقیب سادات قم نیز بودند.

متولیان از سادات رضوی و حسینی از قدرتمندترین و ثروتمندترین طبقات جامعه ی آن روز محسوب می شدند و در دستگاه حکومت زمان خودشان نفوذ داشتند و از آنان هیچ گونه مالیاتی دریافت نمی شد. این امتیازات، باعث گردید که آن ها دارای ثروت های کلان و املاک و اموال و مزارع و باغات و وسایل و مواشی و حشم بسیار زیادی شوند.

ص: 177

درباره باغ های قم که به پنجاه می رسد، گفته شده که: این باغات، تمام از آب رودخانه مشروب می شوند. هر باغی که متعلق به متولی باشی است، به واسطه ی استیلای قدرت یا نقدی و اجحافی که دارد، همیشه پرآب و در انهارش آب جاری است؛ اما سایر باغات به نوبت آب دارند. (1)

متولیان سادات رضوی از ابتدا تا قرن یازده، دوازده هجری قمری و متولیان از سادات حسینی از قرن دهم تا اواخر حکومت پهلوی، دارای چنین موقعیت هایی بودند. به عنوان نمونه، مسعودی خمینی، تولیت کنونی آستانه ی مقدّسه، در خاطرات خود می گوید: «چندی قبل حاج احمد آقا تولیتی از اقوام مصباح التولیه، نزد من آمده و می گفت: مصباح التولیه، نود میلیون دلار در بانک انگلستان پول دارد». (2) البته بسیاری از متولیان در کارهای خیر سهیم بودند و آثار نیکی از خود بر جای گذاشته اند.

موزه ی آستانه ی مقدّسه

موزه های یکی از گنجینه های مادی و معنوی ملت ها و تماشاگاه میزان عقل و هنر بزرگان گذشته است و برای تاریخ نگاران و محققان مرکز اسناد و مدارک زنده و گویا شمرده می شود، موزه ی آستانه ی مقدّسه، یکی از کهن ترین و غنی ترین موزه های اماکن مقدّسه می باشد و آثار و گنجینه های بی بدیلی در آن موجود است که گویای بخشی از تاریخ قم در عهد قاجار می باشد. پیش از

ص: 178

1- (1). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 211 و 239.

2- (2). خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص 82.

تأسیس موزه، طی سالیان دراز، چون جایی برای نگهداری این اشیا نبود و این ها به صورت پراکنده در اطراف بقعه و حرم انباشته شده بود، در 1314 ش، وزارت معارف و اوقاف (علی اصغر حکمت) محلی را در غرب حرم زنانه در نظر گرفت و پس از نوسازی به موزه ی آستانه اختصاص داد. بعدها موزه را به محلی در جنب مدرسه ی فیضیه، در کنار دفتر تولیت آستانه انتقال دادند و در جای ساختمان موزه ی سابقه، مسجد موزه را بنا کردند. در این موزه ی اشیای نفیسی چون: قرآن های نفیس خطی، مسکوکات تاریخی، پارچه ها و قالیچه های دستباف، آثار فلزکاری و نقاشی، آثار حجاری و سنگ قبر شاهان و شاهزادگان قاجار، شیشه و آبگینه و سایر آثار هنری می باشد که توسط زائران، حاکمان محلی، شاهان و اعضای خاندان قاجار اهدا شده و بخشی در جریان بازسازی و تخریب آثار گذشته با پیروزی انقلاب به موزه منتقل شده است.

از مهم ترین آثار دوره ی قاجار که در موزه ی آستانه ی قم یافت می شود و می توان با کمک آن ها در تدوین تاریخ قم بهره برد، عبارتند از: تعداد قابل توجهی از سگه های موجود که از جنس نقره می باشد و در ضربخانه ی قم ضرب گردیده است، ادوات رزمی دوره ی قاجاری از قبیل شمشیر فولادی دارای تزیینات طلاکوبی و دارای غلاف مزین به سنگ های قیمتی و نقوش مینایی، تبر طلاکوب و میناکاری، قمه ی فولادی دسته استخوانی با غلاف بسیار زیبا با نقوش سراسری مینایی با نوک زمرد نشان، سپر و کلاهخود با تزیینات یاقوت و زمرد و طلاکوبی، قندیل بسیار زیبای دوره ی قاجاری از جنس طلا که با قطعات ریز و متعدد یاقوت و زمرد ترصیع شده، قندیل طلای قاجاری با تزیینات میناکاری، درب های خاتم کاری بسیار نفیس مربوط به دوره ی قاجاری که در زمان ناصر الدین شاه قاجار و در دوران صدرات میرزا تقی خان امیر کبیر برای مقبره ی محمد شاه قاجار ساخته شده، آثار حجاری شامل سنگ قبر شخصیت ها و حکام

دوره ی قاجاری مانند سنگ قبر فتحعلی شاه قاجار، محمدشاه قاجار، قهرمان میرزا فرزند عباس میرزا، سنگ قبر مهد علیا مادر ناصرالدین شاه، شعاع السلطنه پسر مظفرالدین شاه قاجار، و آثار نقاشی و منسوجات می باشد. (1)

از مهم ترین درب های خاتم کاری که از دوره ی قاجار در موزه وجود دارد، می توان به درب خاتم کاری که دارای کتیبه هایی حاوی اشعار معروف محتشم کاشانی در توصیف واقعه ی کربلا به خط نستعلیق و از جنس استخوان، درب چوبی خاتم کاری انتقالی از حرم مطهر و دارای کتیبه هایی به خط نستعلیق از جنس استخوان با اشعاری از ملا سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی در مورد حماسه ی کربلا، درب خاتم اهدایی عزت الدوله همسر امیرکبیر، درب خاتم کاری و مثبت کاری متعلق به مقبره ی فتحعلی شاه قاجار که در زمان محمد شاه قاجار ساخته شده، درب خاتم کاری که ناصرالدین شاه برای مقبره پدرش محمد شاه ساخته، اشاره کرد. (2) در موزه ی آستانه ی مقدسه ی قم، مجموعه ی متنوعی از تابلوهای نقاشی مینیاتور و رنگ و روغن مربوط به دوره ی قاجار نگهداری می شود که این تابلوهای موجود، شامل چند قسم می باشد: بخش اعظم تابلوهای نقاشی موزه، شامل تابلوهای شمایل ائمه ی معصومین علیهم السلام بوده که شامل تابلوهای مینیاتوری، تابلوهای رنگ و روغن در ابعاد بزرگ و مختلف و متنوع و تابلوهای رنگ و روغن که پشت شیشه کار شده و نیز شامل تصاویری از سلاطین دوره ی صفوی، قاجار و زندیه است. مانند تابلوی نقاشی رنگ و روغن پشت شیشه ی تصویر آقا محمدخان قاجار، فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه.

ص: 180

1- (1). راهنمای موزه ی آستانه ی مقدسه ی قم، یوسف زاده، ص 42-74.

2- (2). همان، ص 109.

آثار پارچه های دستباف موزه ی آستانه مقدسه ی قم مربوط به دوره ی قاجار دارای تنوع خاصی می باشند از آن جمله می توان به پارچه های ابریشمی، گلابتون، پارچه های کتان، مخمل، ماهوت، شال، ترمه اشاره نمود. این پارچه ها با استفاده از شیوه های مختلف سوزن دوزی از قبیل نقره دوز، یراق دوزی، پته دوزی، تکه دوزی، شمسه دوزی، ملیله دوزی، قلابدوزی و... تزیین شده اند و دارای نقوش گیاهی مانند گل و بوته ی اسلیمی، بته جقه، انواع گل و مرغ، نقوش حیوانی مانند سیمرغ و اژدها، نقش ترنج، لچک ترنج، سر ترنج بوده با استفاده از انواع نخ به ویژه الیاف نازک نقره و طلا، به نقش های بسیار زیبا خلق شده اند.⁽¹⁾

بست و بست نشینی

در فرهنگ اسلام، اماکن مقدّس، احترام والایی دارند. کعبه و مسجد الحرام نخستین مکان شریفی است که بر دیگر اماکن برتری خاص دارد و در قرآن به مبارک و حرم امن یاد شده است.⁽²⁾ احترام هر کس حتی فردی جانی و قاتل که به آن پناه ببرد، واجب و تعقیب او ممنوع است. دیگر مکان هایی که به شخصیت های بزرگ انتساب دارند، از نظر عموم مردم گرامی و مورد احترامند. قم و حرم حضرت معصومه علیها السلام، از نگاه ائمه ی اطهار علیهم السلام بر بام مجد و عظمت می درخشند. ده ها روایت پیرامون آن از طرف ائمه، بیان شده است و عناوینی چون: ارض جبل، قطعه ای از بیت المقدس، مطهّره، مُقدّسه، مجمع انصار قائم علیه السلام، حرم اهل البیت علیهم السلام، حجّت بر بلاد، بحر، پناهگاه فاطمیین، استراحتگاه مؤمنان، آشیانه آل محمد علیهم السلام، معدن شیعه، کوفه ی صغیره، مأوای

ص: 181

1- (1). همان.

2- (2). آل عمران، آیه ی 96.

شیعه ی آل محمد علیهم السلام، معدن علم و فضل، مقصم الجبارین، مُذاب الجبارین، سرزمین ائمه علیهم السلام، سرزمین شیعه ی ائمه علیهم السلام، مفرع للمؤمنین، مفرّ للهاربین، المرفوع عنها البلاء، المفتوح الیه باب الجنّه، بلد الأمین، مرفوف بأجنحه الملائکه، خاک فرج، محروس الملائکه و مزین بالعرب.(1) و بر اساس همین جایگاه رفیع دینی مورد توجه مردم قرار گرفته و یکی از مکان های بست نشینی انتخاب گردیده است.

حرم حضرت معصومه علیها السلام پیش از دوران صفویه، محل بست بوده و بست نشینی در آستانه ی مقدسه ی حضرت معصومه علیها السلام از قرن هفتم و هشتم معمول بوده است. «شمس الدین» صاحب دیوان در اوایل عصر مغول چون جان خود را در خطر دید، از اصفهان به قم آمد و در حرم حضرت معصومه علیها السلام که در آن وقت از شهر خارج بود، معتکف نشست تا او را با لطائف الحیل از حرم خارج کردند. اتابک «یوسف شاه» که توانسته بود خواجه را از حرم قم خارج سازد، مورد تشویق ارغون خان قرار گرفت،(2) ولی طلیعه ی رسمیت یافتن بست نشینی در قم را می توان، به زمان سلطنت شاه عباس دوم معطوف دانست؛ چون بعد از به سلطنت رسیدن شاه عباس دوم در ماه صفر (سال 1052 هـ - ق/ 1643 م) در کاشان و بر پایی جشن تاج گذاری، شاه و همراهان به قزوین مراجعت کردند و از آنجا راهی قم شدند و شاه بعد از زیارت آستانه ی حضرت معصومه علیها السلام و اطعام فقرا و مساکین، «به جهت پژوهش احوال آن ملک دلپذیر، داروغگی آنجا را به حسین قلی بیگ، قورچی شمشیر تقویض کرد. شاه دستور داد که: «چون این

ص: 182

1- (1). انوار المشعشعین، ج 1، ص 263.

2- (2). تاریخ مذهبی قم، ص 226.

ارض مطهر، مضجع آن خاقان - شاه صفی، عدالت پرور است؛ و رعایای این خطه، حال صید حرم دارند، ایادی ارباب جور و اعتساف را از ضعف و ملهوفین کوتاه و کشیده داشته، در امور دادرسی و خداترسی، دقیقه ای فوت و فرو گذاشت ننمایند». (1) در زمان صفویه، بست نشینان آستانه ی مقدسه ی کریمه، بیشتر کسانی بودند که مقروض بودند و قدرت پرداخت قرض های خود را نداشتند و یا نمی خواستند پرداخت کنند. «کاری»، که در زمان «شاه سلیمان صفوی» به ایران آمده و قم را دیده، به موضوع بست نشینی اشاره کرده و چنین گفته است: «در اطراف حرم چند حجره وجود دارد که اشخاص قرضداری که نتوانند از عهده ی پرداخت دین خود بر آیند، در آنجا متحصن می شوند و در طول تحصن، با هزینه ی اوقاف مسجد آستان، امرار معاش می کنند و طلبکاران نیز راه و اختیاری برای مطالبه ی طلب خود ندارند». (2) در اواخر دوره ی صفویه و در عهد زندیه و قاجاریه، مسأله بست نشینی رونق عجیبی یافت و هر کس متهم می شد، یا مورد غضب قرار می گرفت و یا قتل و جنایتی می کرد، به این بارگاه پناه می جست. در آن ایام که قانون و مقرراتی برای رسیدگی به اتهامات و اختلافات وجود نداشت و بیشتر والیان و حاکمان، افراد مستبد و زورگو و اکثر آنان از خوانین بزرگ بودند که برای مصادره ی اموال دیگران و گرفتن زمین های آنان از وارد ساختن هر گونه تهمت و افترا به آنان دریغ نمی کردند، این اماکن شریف، دریچه ی امیدی بود تا مردم بتوانند خود را از شر ظالمان در امان دارند.

دوره ی سلطنت قاجار بر ایران، اوج رواج بست نشینی در ایران است. قدرت مطلقه و عنان گسسته ی شاهان، موجب گردید بزرگ و کوچک، گاه و بی گاه به

ص: 183

1- (1). تاریخ جهان آرای عباسی، وحید قزوینی، ص 21.

2- (2). سفرنامه ی کاری، ص 55.

پناهگاه و بست بگریزند؛ چون فشار و ظلم از سوی حاکمان و فقدان عدالتخانه و مرکز دادرسی، مردم را مجبور می ساخت که برای رهایی از چنگال ظلم به اماکن مقدس پناهنده شوند و پناهنده شدن حدود پنجاه و سه نفر از مردم محلات به حرم مطهر، برای احقاق حق خود و جلوگیری از تعدیات نصرالله خان (حاکم محلات) نمونه ای از این نوع بست نشینی است. (1) خانم دورانگلیسی که در اوایل دوره ی مظفردالدین شاه به (سال 1899 م/ 1316 هـ - ق) در ایران بوده، چنین گفته است: «قم برای پناهنده شدن و به قول خود ایرانی های بست نشین، مکان جالب توجهی است و اذیت کردن افرادی که به آن جا پناه می بردند، در حکم توهین به مقدسات مذهبی است و سنت بست نشینی در این کشور، توسعه ی عجیبی دارد». (2)

چنانچه در مباحث پیشین ذکر شد، فتحعلی شاه به قم احترام خاصی می گذاشت. او، برادرش را که در قم به بست نشسته بود، به شفاعت میرزای قمی بخشید. و محمد شاه پس از قتل قائم مقام فراهانی، صدراعظم لایق و با کفایتش اموال و کتابخانه، ممتاز او را مصادره، فرزندان و بستگانش را تحت تعقیب قرار داد. و بدین سبب عده ای از آنها در قم بست نشستند تا از خشم و غضب شاه رهایی یابند. چند سالی که از این ماجرا گذشت، شاه بر سر لطف آمد و مقرر داشت برخی از نزدیکان او را که در قم بست نشسته بودند، با مهربانی از بست بیرون بیاورند.

بر اساس گزارشی که به حاجی میرزا آقاسی فرستاده شده، میرزا علی، پسر قائم مقام از بست بیرون آمده، به سلطان آباد (اراک) رفت؛ ولی دیگران که در قم

ص: 184

1- (1) . سند شماره ی 10.

2- (2) . سفرنامه ی دورانگلی، ص 31.

بست نشسته بودند، به هیچ وجه راضی نشدند از آنجا بیرون بیایند؛ زیرا اعتمادی به قول و قرار محمد شاه و حاجی آقاسی، صدر اعظمش نداشتند. تنها به زور ممکن بود آنان را از بست بیرون بیاورند که آن، خلاف حکم پادشاه بود. آنان سیزده سال در بست ماندند تا امیر کبیر آمد و بستگان قائم مقام را از بست بیرون آورد و در حمایت خویش قرار داد. و این طولانی ترین بست نشینی در قم بوده است»⁽¹⁾.

ناصرالدین شاه طی فرمانی بست نشینی در حرم حضرت معصومه علیها السلام را رسمی و قانونی اعلام کرد و ناصرالدین شاه در پیامی که در روزنامه ی رسمس چاپ شد چنین اعلام کرد:

حسب الامر اقدس، محض ملاحظه ی رفاه حال مظلومین و ملهوفین چنین قرار دادند که روضه ی مقدسه ی حضرت معصومه ی قم و قبه ی متبرکه ی شاهزاده عبدالعظیم واجب التعظیم برای مردم، سوای اشرار و مفسدین و مقصرین و قاتلین، بست باشد، که اگر به کسی ظمی واقع شده، نتواند کیفیت را به عرض اولیای دولت قاهره به زودی برساند، خود را به پناه روضه منوره آن دو بزرگوار برده، مراتب مظلومی و بی جرمی خود را به اولیای دولت قاهره معلوم سازد تا اولیای دولت علیه نیز در مقام تحقیق بر آمده، بعد از اطمینان از بی تقصیری او بدانچه مقتضای عقل و انصاف و باعث رفاه اوست، حکم نمایند. و حکم فرمودند که: بعد از این به این گونه مظلومین که به روضه ی آن دو بزرگوار پناه می برند، کسی متعرض نشود.⁽²⁾

ص: 185

1- (1). فلسفه ی بست و بست نشینی، عباسی، ص 94.

2- (2). روزنامه ی وقایع اتفاقیه، پنجم جمادی الاول 1268 ق، ش 303/56.

پیش از قاجار، اماکن مقدس، بست تلقی می شد و افراد به مکان های شریفی اعم از مسجد، مقبره ی امام زاده و اماکنی نظیر آن پناهنده می شدند. در اوایل دوره ی قاجار، اماکن بست، توسعه، چشم گیری یافت. مکان های دیگر در عصر قاجار، بست شناخته شد، از جمله: سر طویله ی شاهی و طویله های شاهزادگان، توپ مروارید، دروازه قصر همایون در اصفهان، چنار عباسعلی در ارگ سلطنتی تهران که به دست شاه طهماسب صفوی غرس گردیده بود، منزل مردان صاحب جاه و مقام، و کنار دیوار قصرها و حریم کاخ ها، همچنین دیوان خانه ها، زنجیر عدل انوشیروان، آشپزخانه و اصطبل پادشاه، عمده مساجد و تکایایی مانند مسجد شاه در تهران، مسجد نو و مسجد وکیل در شیراز، تکایای بزرگ چون حسینیه دولت، منزل روحانیون، سفارتخانه ها و کنسول های دول بیگانه، تلگرافخانه ها و زیر پرچم کشورهای بیگانه، مراکزی برای بست نشینی اعلام گردید.

در گزارشی از روزنامه ی دولت علیه ی ایران، پای توپ در قم نیز محل بست بود.

«یکعزاده توپ که از دربار معدلت دار همایون به جهت ولایت قم مرحمت شده بود، در زمان ورود ادیب الملک لازمه ی احترام از توپ مرحمتی به ظهور آورده و بعد از ورود پای توپ را نیز بست قرار داده است»⁽¹⁾.

«بنجامین» اولین سفیر آمریکا در ایران جریان بست در ایران را چنین گزارش می دهد:

«در ایران رسم است کسانی که از مجازات می خواهند فرار کنند،

ص: 186

بر سر طویله ی اعیان و اشراف پناهنده می شوند و اصطبل ها در ایران، یک نوع بست و محلّ تحصّن به شمار می روند. سر طویله شاه و شاه زادگان، بست مطمئن تری است؛ ولی به طور کلی اصطبل ها، اعم از آن که متعلق به هر کسی باشد، پناه گاه فراریان از مجازات محسوب می شود و تا موقعی که در آنجا هستند، کسی نمی تواند مزاحم آن ها بشود. این پناهندگان معمولاً نزدیک اسب سواری صاحب اصطبل می خوابند و صاحب طویله موظف است که وسائل خوراک و راحتی پناهنده را فراهم نماید. معلوم نیست که این رسم از کی و به چه مناسبت در ایران معمول شده است، ولی ظاهراً باید مربوط به آداب و رسوم عشایر و چادر نشینان باشد و از میان عشایر به شهر نشینان سرایت کرده است» (1).

کثرت اماکن بست نشینی در قم، موجب سوء استفاده ی افراد مختلف، به ویژه جانپان شد. بست نشینان غالباً اشرار، دزدان، جنایتکاران و یا خیانتکاران سیاسی بودند که با تحصّن و بست نشینی در آن مراکز از چنگال عدالت می گریختند (2). هانری رنه ی دالمانی، در ضمن وصف قم می گوید:

«این شهر صرفاً مأمن فراریان مسلمان یا بهتر بگوییم بزهکارانی است که در شهر و دیار خود، دست به جنایتی زده اند و از بیم کیفر بدین شهر آمده، خود را در پناه حریم فاطمه ی معصومه علیها السلام قرار می دهند و بست می نشینند».

ص: 187

1- (1). ایران و ایرانیان، بنجامین، ص 3-31.

2- (2). سند شماره ی 10.

«این شهر آوازه دیگری هم دارد و آن این که محلّ امن برای خطاکاران است که از مزیت بست نشینی آن سود می برند»⁽¹⁾.

در مجموع، قم دارالامانی شده بود برای خطاکاران که پس از جنایت خود، به این شهر آمده و پناهنده می شدند.⁽²⁾ و حتی برخی از مردم قم، مال تجار غریب را می گیرند، بالا می کشند، بعد می آیند در این جاهای بست، دکان باز می کنند و خرید و فروش می کنند و دیناری به صاحب تنخواه نمی دهند، بیچاره صاحب تنخواه فریاد می کند، کسی به فریادش نمی رسد، نه حاکم می تواند بگیرد و نه خدام.⁽³⁾ سوء استفاده از بست نشینی، موجب شد حاجی میرزا آقاسی و امیر کبیر، طی فرمانی فقط بارگاه رضوی در مشهد، بارگاه حضرت معصومه علیها السلام در قم و بارگاه حضرت عبدالعظیم را در ری، برای بست به رسمیت بشناسند، ولی بعدها به این فرمان، چندان توجهی نشد. ادیب الملک حکمران قم در عهد ناصری، فقط آستانه ی مقدّسه را حریم بست اعلام نمود.

«سر قبرستان و خانه ی خدام و علما، بست نیست، مگر عمارات مخصوصه، یا بناهای متّصله، به عمارات حضرت معصومه علیها السلام و حدود بست عبارت است از: اول دخول در تحت زنجیر دارالشفاء و پس از دارالشفاء، مدرسه عمارات سلطانی و صحن مبارک و روضه ی مطهر و صحن زنانه... پس بست عبارت است از: دارالشفاء و مدرسه و عمارات سلطانی و صحن مبارک و روضه ی مطهره و

ص: 188

1- (1). زندگی و سفرهای وامبری، ص 94.

2- (2). کاشان در جنبش مشروطه ی ایران، نراقی، ص 200 و 201.

3- (3). خاطرات ادیب الملک، ص 492.

صحن زنانه، دیگر از این ها گذشته، سر قبرستان و خانه های خدام و سایر لواحق را که خدمه برای صلاح امر خود، اسم بست بر او گذاشته اند و شائی برای خود قرار داده اند»⁽¹⁾.

البته هدف اصلی ادیب الملک، کاستن قدرت و نفوذ علما بود، چنانچه از سفرنامه ی او بر می آید، او با علما رابطه خوبی نداشت و نسبت به آنان خوش بین نبود و نسبت هایی به آنان می داد.

حوزه ی علمیه قم

اشاره

شهر قم، یکی از اولین مراکز تشیع در ایران بوده است؛ زیرا سابقه ی تشیع این شهر به نیمه ی دوم قرن اول هجری باز می گردد، و تا آن موقع، ایران هنوز گرفتار کشمکش بین پذیرش اسلام و باقی ماندن به دین اجداد خود بود. اما قم، مشی مذهبی خود را برگزیده بود و با ورود اعراب مسلمان به ویژه اشعری ها به قم، مردم این شهر، پیوند خود را با امامان شیعه مستحکم نمودند و امامان از این شهر به عنوان مکان امنی برای شیعیان یاد می کنند.⁽²⁾ اشعریون، اولین کسانی بودند که تشیع را به صورت علنی در ایران اظهار کردند و قبل از آن، هنوز در هیچ منطقه ی دیگری چنین اظهار علنی نسبت به تشیع صورت نگرفته بوده است. مردم قم با اقتدا به اشعریون، اظهار مذهب تشیع کردند.⁽³⁾ اگر آمدن اشعریون را (سال های 93 یا 94 هـ - ق) بدانیم، پیش از آنان، قبایلی از اعراب بنی مذحج و قیس به منطقه ی قم آمدند⁽⁴⁾ و اظهار تشیع نمودند. مردم قم با تشیع و ایجاد

ص: 189

1- (1) . همان، ص 492.

2- (2) . تاریخ تشیع در ایران، جعفریان، ج 1، ص 195.

3- (3) . تاریخ قم، ص 251.

4- (4) . تاریخ مذهبی قم، ص 48.

شکاف در مسیر خلافت، آشنا شده بودند و از عدالت علی علیه السلام حکایاتی را شنیده و به آن امام و فرزندانش دل بسته بودند.

دیار قم با توجه به موقعیت جغرافیایی خود و دوری اش از مرکز حوادث، یعنی عراق، وضعیتی کاملاً متمایز نسبت به شهر شیعه نشینی همچون کوفه داشت. یک دست بودن این شهر از نظر تشیع، و فقدان گروه های مخالف شیعه در آن، فشارهای امویان و عباسیان به فقها و محدثان شیعی در عراق و هجرت آنان به قم، روز به روز بر گستره ی تشیع در این شهر می افزود. از جلوه های تشیع قمی ها، روابط مستمر آنان با امامان شیعه علیهم السلام است. مرادوات و روابط محدثان و شیعیان قم با ائمه علیهم السلام در عصر امام صادق علیه السلام فزونی گرفت. تعداد زیادی از اصحاب ائمه و وکلا و نمایندگان آنان در قم ساکن بودند و به قمی مشهور بودند. و قم با وجود محدثان و دانشمندانی زبردست در فنّ حدیث، فقه و دیگر علوم اسلامی، به عنوان مرکزی قوی برای تشیع، شهرت یافت و تبّحر محدثان قم در فنّ حدیث و فقه، بعدها موجب آن شد که آنان به عنوان مرجع قابل اطمینانی در تصحیح کتب و جوامع حدیثی مطرح باشند. برخی اوقات، منابع حدیثی برای مشخص کردن صحّت و سقم احادیث به قم فرستاده می شد و پس از تأیید محدثان قم، بین محدثان دیگر شهرها پخش می گردید. این شهرت، زمینه ی مهاجرت دیگر محدثان به قم شد. برخی از محدثان قم، علاوه بر فنّ حدیث، در دیگر علوم چون حدیث، فقه، تاریخ، کلام، تفسیر نیز تبّحر داشته اند.

حوزه ی حدیثی قم به گونه ای در قرن سوّم و چهارم گسترش یافت که حوزه ی حدیثی مهمّی هم چون کوفه را تحت الشعاع قرار داد. (1)

در این بخش، قم

ص: 190

را میراث دار کوفه؛ چون بسیاری از محدثان پس از مکتب قم در بغداد نشو و نما یافتند و به اعتباری می توان بغداد را میراث دار قم وری دانست. گسترش حوزه ی حدیثی قم در قرون مذکور موجب احداث مساجد، مدارس علمیه و کتابخانه های کثیری در این شهر شد و مجالس درس و بحث و مناظره و وعظ و تربیت شاگردان رونق پیدا کرد، رشته های گوناگون علمی همانند: علم تفسیر، فقه، اصول، کلام، فلسفه، حدیث، ادبیات عرب، لغت و شعر به وجود آمد و روز به روز بر گستره ی آنها افزوده می شد و علما و راویان حدیث که در جهان اسلام سرشناس بودند و مرجعیت احکام تکلیفی مردم را به عهده داشتند، اداره کننده ی حوزه ی علمیه قم بودند.

وجود مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم، تأثیر فراوان در رشد و گسترش حوزه ی علمیه ی قم داشته است؛ چرا که مرقد آن حضرت به عنوان یک پایگاه مذهبی، علما و فقیهان و دانشمندان بسیاری را به سوی خود جذب کرد. علما و فقیهان هر کدام برای خود حوزه ی درسی مخصوص داشتند و به تربیت مبلغان دین و راویان احادیث معصومین علیهم السلام و ناشران مکتب تشیع پرداخته، حوزه ی علمیه ی قم را به نحو خاصی شکل داده و اداره می کردند.⁽¹⁾

حوزه ی علمیه ی قم در طول تاریخ حیات خود، از نظر رشد و ترقی، فراز و نشیب های فراوان را پشت سر گذاشته است. در قرن چهارم هجری، رونق حوزه علمیه ی ری، حوزه علمیه قم را تحت الشعاع قرار داد و افرادی چون شیخ صدوق سکونت در ری را بر قم ترجیح دادند. در قرن پنجم و ششم به ویژه در دوره ی سلجوقیان، قم، مرکزی برای فقها و علمای شیعه بود و وجود مدارس

ص: 191

1- (1). آشنایی با حوزه ی علمیه ی شیعه در طول تاریخ، موحد ابطحی، ج 1، ص 293

مختلف، نشان دهنده ی گسترش حوزه ی قم بود که صاحب کتاب النقض به آن پرداخته است و اشاره دارد که مدارس دینی قم دارای وسائل کافی، کتابخانه، علما، مدرسان و مفسران بزرگ است و فقیهان و پیشوایان دینی با شکوه تمام در آن می زیسته اند.⁽¹⁾ از پایان قرن ششم تا نهم، حوزه ی قم به دلیل حملات بیگانه و قتل و عام مردم و ویرانی شهر، از وضعیت مطلوبی بهره مند نبود، ولی از قرن دهم به ویژه با تأسیس صفویه در ایران و احداث مدارس دینی در شهرهای مذهبی از جمله قم، حوزه علمیه ی قم رونق چشمگیری یافت. «شاردن» از برخی طلاب علوم دینی ی قم نام می برد⁽²⁾ و جهانگرد ایتالیایی که در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران آمده بود، در دیداری از قم از کثرت حجرات طلاب در مدرسه ی جنب حرم یاد می کند.⁽³⁾ حضور اساتیدی چون ملا-صدرا، محسن فیض کاشانی، عبدالرزاق فیاض لاهیجی و فرزندش میرزا حسن گیلانی، قاضی سعید قمی، شیخ بهایی و میرفندرسکی، حوزه ی علمیه ی قم را دو چندان رونق داد،⁽⁴⁾ ولی این حوزه به پای حوزه ی علمیه ی اصفهان که به «دارالعلم شرق» ملقب بود، نمی رسید.

با سقوط سلسله ی صفویه و تسلط افغانه بر ایران، حوزه علمیه ی قم مانند دیگر حوزه های دینی از رونق افتاد و بیش از 65 سال طول کشید که قم رونق علمی خود را دریابد. حضور میرزای قمی در قم به (سال 1194، 1193 هـ - ق/ 1780، 1779 م) آن را رونق دوباره بخشید. او علاوه بر ریاست و مرجعیت

ص: 192

- 1- (1). النقض، ص 195.
- 2- (2). سیاحت نامه ی شاردن، ج 3، ص 77.
- 3- (3). سفرنامه ی کاری، ص 55.
- 4- (4). تاریخ مذهبی قم، ص 131.

شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج احکام دین در قم پرداخت و مسجد جامع شهر را برای اقامه ی نماز جمعه و جماعت برگزید. این امر باعث شد حوزه ی علمیه ی اصفهان که در آن زمان حوزه ای پر تحرک محسوب می شد و دارای مدرسان بزرگی بود، تحت شعاع حوزه ی علمیه ی قم قرار گیرد و شهر قم بار دیگر مورد توجه طلاب و دانشمندان و عامه مردم گردد و موجب شد تعداد کمی از طلاب ایرانی به عتبات برای تحصیل سفر کنند.⁽¹⁾ این امر برای شاهان قاجار که کمتر خواهان خروج علما از ایران بودند، بسیار خوشایند بود، تا بدین طریق اولاً مانع خروج ارز از ایران می شدند و ثانیاً رونق حوزه های علمیه به مشروعیت آنان کمک می کرد.

میرزای قمی با سعی وافری که در ایجاد جنبش اصولی از خود نشان داد، احیاگر علم اصول در حوزه ی علمیه ی قم شناخته شد و با پرورش شاگردان بسیاری، تفکر اصولی را از حوزه ی قم به حوزه های علمیه ی اصفهان، کرمانشاه و دیگر شهرها انتقال داد و با نوآوری های خویش، تحوّل شگرف به حوزه ی علمیه ی قم بخشید. در این دوره قم، دارای مدارس متعدد گردید که اغلب آن ها هنوز باقی و دائر است. بعد از میرزای قمی، شاگردانش حوزه ی قم را رونق بخشیدند که از جمله آن ها میرزا ابوطالب قمی (م 1249 هـ - ق)، شاگرد و داماد میرزای قمی، میرزا علیرضا حسینی قمی (م 1248 هـ - ق)، حسین بن بهاء الدین، حاج سید اسماعیل قمی (م 1263 هـ - ق)، ملا محمد مجتهد کزازی شاگرد و برادر زن میرزای قمی، حاج سید جواد قمی (1303، 1240 هـ - ق)، ملا غلامرضا قمی (م 1332 هـ - ق)، حاج سید صادق قمی (م 1338 هـ - ق) هستند که حوزه ی علمیه ی قم را فعال نمودند. ولی با رحلت میرزای قمی. حوزه ی علمیه، شادابی

ص: 193

خود را از دست داد و رو به ضعف نهاد و حتی مدارس مهم و پر رونق آن، مثل مدرسه ی فیضیه و دارالشفاء به صورت مخروبه درآمد تا این که در (سال 1340 هـ - ق) مصادف با نوروز (1301 هـ - ش/ 1922 م) با ورود آیه الله شیخ عبدالکریم حائری (م 1355 هـ - ق) حوزه ی علمیه ی قم آن چنان گسترش و رشد پیدا کرد که گویی تازه تأسیس شده و قبل از آن، حوزه ی علمیه ای وجود نداشته است. از این رو، به او لقب «مؤسس حوزه ی علمیه» و «آیه الله مؤسس» دادند. کتب تدریس در مدارس دینی در دوره ی قاجار، علم صرف، نحو، طب، هندسه، نجوم، فقه، اصول، حدیث و... بود. (1)

اصولون و اخباریون در حوزه ی علمیه ی قم

الف) پیدایش اخباریون و اصولیون

نضح و گسترش مرجعیت شیعه، با محدثان یا اخباریان اولیه بوده که به عنوان فقها در تاریخ، مطرح اند. تا (سال 266 هـ - / 880 م) فقها فقط به جمع آوری و دسته بندی احادیث می پرداختند و هرگز در فکر اجتهاد نبودند و آن را قبول نداشتند و وظیفه ی آنان، بیان احکام بلاواسطه یا مع الواسطه به وسیله ی راویان و یا سفیران و نواب خاص بود و مسائل مستحدثه را از روی همین روایات، در قالب رسائل پاسخ می دادند. پس از غیبت کبری از (سال 329 هـ - ق/ 941 م) به تدریج مسئله ی اجتهاد مطرح گردید که عُمانی و اسکافی از سر سلسله جنابان این نهضت می باشند. در حالی که شیخ صدوق (381، 305 هـ - ق/ 992، 918 م) و کلینی (م 328 هـ - ق/ 940 م) از چهره های مشهور اخباریون یا محدثین بودند که منشأ

ص: 194

و محل فعالیت آن ها قم بوده و به همین علت دوره ی آن ها به اخباریون قم شهرت داشتند.⁽¹⁾

پس از محدثان یا اخباریان، اصولیون، یا اهل اجتهاد، پا به عرصه نهاد که عواملی چون قدرت یابی شیعه از نظر سیاسی در اوایل عصر غیبت و تشکیل دولت های شیعی که مانند دولت علویان در طبرستان، فاطمیان در شمال آفریقا، آل ادریس در مغرب، آل بویه در ایران، آل بریدی در واسط و اهواز، آل حمدان در شام و شمال عراق، تلاش فقهای شیعه برای تاسیس چارچوب قاعده مند برای فهم استنادات با توجه به نیاز دولت ها و مردم و تأثیر فقه اهل سنت، در پیدایش آن، تأثیر به سزایی داشت.

مشهورترین اصولیون، ابن ابی عقیل عمانی [نعمانی] (م 329 ه - ق/ 941 م) مؤسس فقه استدلالی شیعه،⁽²⁾ شیخ مفید، (413-326 ه - ق/ 1023، 938 م) سید مرتضی علم الهدی، (436، 355 ه - ق/ 1045، 966 م) ادیب، متکلم و فقیه شیعی که مدت 23 سال زعامت شیعه را عهده دار شد،⁽³⁾ و شیخ طوسی (460-358 ه - ق/ 1068، 969 م) مؤسس مدرسه ی علمیه ی نجف می باشد.⁽⁴⁾ او اجماع را وارد فقه نمود و در فقه خود از رهیافت فقهای اهل سنت الهام گرفت و بخشی از معارف حقوق سنی را به فقه شیعه انتقال داد.⁽⁵⁾ پس از شیخ طوسی، محقق حلی (676، 602 ه - ق/ 1278، 1206 م) از فقهای استدلالی است که در شیوه ی استدلال، در بحث های

ص: 195

1- (1) . gle e,p 352 .

2- (2) . مفاخر اسلام، دوانی، ج 2، ص 106.

3- (3) . خدمات متقابل اسلام در ایران، مطهری، ص 483.

4- (4) . تاریخ فقه شیعه، الاصفی، ص 76.

5- (5) . زمین در فقه اسلامی، ص 268.

اجتهادی از او پیروی کرد.⁽¹⁾ و نخستین فقیه است که فقه را به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و اجکام تقسیم کرد و رسماً ادله‌ی فقه را عبارت از کتاب و سنت و اجماع و عقل دانست.⁽²⁾ پس از او سید بن طاووس (م 1266/664 م) کارش را دنبال کرد. علامه‌ی حلّی (726، 647 ه - ق/1326، 1250 م) خواهرزاده‌ی محقق حلّی، که نقش اساسی در گرایش الجایتو محمد خدابنده، به تشیع داشت، نظرات اش شبیه نظرات محقق حلّی است. او با جرّاتی کم نظیر به استنساح اصول اهل سنت پرداخت.⁽³⁾ و با نگارش نهایی الأُصول نسخه‌ای از اصول فخر رازی را در بین شیعه ترویج کرد، او برجسته‌ترین شخصیتی است که مسئله تقلید را طرح کرد، در حالی که علمای حله تقلید در اصول و فروع دین را جایز نمی‌دانستند.

محمد بن مکی ملقب به شهید اول (م 786 ه - ق/1385 م) فقه شیعی را بسط داد و ابتکارات جدیدی در تحقیقات فقهی به دست آورد به طوری که دانشمندان پس از او تا حدود یک و نیم قرن، پیرو مکتب او بودند.⁽⁴⁾

محقق کرکی، شیخ نورالدین، ابوالحسن علی بن حسین بن عاملی، از دانشمندان بزرگ شیعه در عصر صفوی، از جمله افرادی است که مسائل حکومتی و اجتماعی فقه را با استدلال قوی مطرح کرد. او به خاطر داشتن کثرت فتاوا از طرف نویسندگان غیر شیعه، به مخترع الشیعه لقب یافته است.⁽⁵⁾ پس از او شهید ثانی، شیخ بهایی، ابن فهد حلّی، احمد بن محمد مقدّس اردبیلی، علامه‌ی

ص: 196

-
- 1- (1). جامع الشتات، میرزای قمی، ج 3، ص 134.
 - 2- (2). اسناد و نامه‌های امیرکبیر، ص 55.
 - 3- (3). اعیان الشیعه، امین، ج 9، ص 130.
 - 4- (4). شیعه، مدرسی طباطبایی، ص 268؛
 - 5- (5). شیعه و نصوف، الشیبی،

مجلسی، وحید بهبهانی و میرزای قمی، نقش اساسی در تبیین اصول فقه داشتند. به علت ظهور اخباریان، نقش بهبهانی و قمی بسیار بنیادی و اساسی است.

با ظهور صفویه و شدت یافتن فعالیت اصولیون، گروهی از علما علیه اصولیون دست به فعالیت زده و بسیاری از مبانی علمی و اصولی آنان را زیر سؤال بردند، با رواج مجدد مکتب اشاعره و اهل حدیث در حوزه های علمی و جهان اسلام. در زمان محمد امین استرآبادی، اشاعره و اهل حدیث بر حوزه های علمی حرمین در حجاز مسلط شدند. میرزا محمد امین استرآبادی نیز به احتمال قوی تحت تأثیر محیط حرمین قرار گرفت و طریقت اخباری را بنیان نمود. حمایت سیاسی حکام صفوی با توجه به اهداف ایدئولوژیک سیاسی از اخباریان بود. صفویان که دولت مستقل شیعی را در مقابل عثمانی تأسیس نمود، برای حفظ وحدت ملی و شور و حماسه ی عقیدتی به ایدئولوژی و هدف نیاز داشتند و این هدف راجز، محبت به علی و اولاد او و اطاعت محض از کلام معصوم که به وسیله ی علمای دین ابلاغ و تفسیر می شود، تأمین نمی نمود و این از عهده ی علمای اخباری بر می آمد. از این رو مشرب اخباری بر مشرب اصولی غلبه کرد.⁽¹⁾

تعصب شدید علمای اخباری نسبت به عقاید اهل سنت و جماعت، نفوذ بیش از حد اصولیون که در دوره صفویه، اکثر آنان از جبل عامل لبنان بودند، موجب خروش اخباریون شد و در واقع، ظهور اخباری گری اعتراضی بود بر حضور علمای غیر ایرانی در صحنه ی فقهی و سیاسی دوره صفویه. علاوه بر آن، از طرفی رواج مباحث عقلی و فلسفی در میان علما، زمینه را برای بدبینی برخی علما و گرایش آنان به اخباری گری فراهم آورد. همچنین اخباریون، تدوین اصول

ص: 197

1- (1). دائرة المعارف تشیع، صدرحاج جوادی، ج 2، ص 12.

فقه و بسیاری از اصطلاحات فقه شیعه را منبعث از اصول فقه اهل سنت می دانستند و در نتیجه با آن به مخالفت بر می خاستند. از طرف دیگر، تأسیس دولت صفویه و کامل تر شدن نظریه ی نیابت عامّه برای فقها، به نظریه ی سیاسی محقق کرکی، راه را در مقابل فقهای شیعه باز کرد. آن ها اجازه ی حکم شرعی بالوکاله از فقیه عادل به شاهان صفوی، و بعد از آن به شاهان قاجاری می دادند. و این سبب گردید دو دسته گی عمیق و خطرناکی در میان شیعیان اثنی عشری به وجود آید و به کشمکش اخباریون و اصولیون معروف شد.

گرچه برخی از محققان اصولیون و اخباریون را فرقه ی واحده به شمار آوردند و به داشتن کتاب، قبله، پیامبر واحد و اعتقاد به ائمه ی معصومین، نقاط مشترک زیادی دارند،⁽¹⁾ ولی در مسائل فقهی تفاوت اساسی بین اخباریون و اصولیون وجود دارد که مهم ترین آن عبارتند از:

اخباریون، منابع احکام شیعه را فقط کتاب و سنت می دانند، ولی اصولیون اجماع و عقل را نیز بدان می افزایند.

اخباریون، اجتهاد را بدعت و حرام می شمارند و عمل به روایت معصوم را در حکم واجب می دانند، ولی اصولیون، اجتهاد را برای فقیه، عیناً یا تخییراً لازم و واجب می دانند.

مجتهدین، در اموری که نصّی از معصوم، درباره ی آن نرسیده باشد، به «اصاله البراءه» یا «اصاله الاباحه» قائلند، امّا اخباریون در این گونه موارد، به احتیاط قائلند.

مجتهدین، عمل به ظن را در نفس حکم شرعی جایز می دانند، امّا اخباریون

ص: 198

1- (1). الامولیون و الاخباریون فرقه واحده، ال عمران، ص 10 و 11.

فقط علم حاصل از طریق خبر معصوم را ملاک صدور حکم شرعی می دانند.

مجتهدین، احادیث را به چهار بخش: صحیح، حسن، موثق، و ضعیف، تقسیم می کنند و اخباری آنها را به دو بخش ضعیف و صحیح تقسیم می کنند.

مجتهدین، مردم را به دو دسته ی مجتهد و مقلد تقسیم کرده اند، ولی اخباریون می گویند: همه ی مردم باید مقلد معصوم باشند و تقلید کردن از مجتهد هنگامی که حدیث صحیح صریحی بر حکم وجود نداشته باشد، حرام است.

مجتهدین، حجیت ظن را جایز می دانند، ولی اخباریون آن را منع می کنند.

مجتهدین معتقداند که هر مجتهدی در استنباط حکم اگر خطا کار هم باشد پاداش خواهد داشت و اخباری گوید مجتهد در استنباط حکم صواب کند یا خطا گناهکار است.

مجتهدین، اصول عقاید را از عقل اخذ می کنند و اخباری اصول عقاید را نیز از قرآن و اخبار اخذ می کند.

مجتهدین، اطاعت کردن مردم از مجتهد را مانند اطاعت از امام، واجب می دانند، ولی اخباریون واجب نمی دانند. (1)

مجتهدان، صدور فتوا و رای در امور حسبیه را جز برای مجتهد جایز نمی شمارند، اما اخباریان آن را برای همه ی راویان و همه ی کسانی که در احادیث ائمه بصیرت دارند، جایز می دانند.

علمای اصولی، برای رسیدن به مقام فتوا و اجتهاد، دانستن علومی همانند فقه و اصول را شرط می دانند، اما علمای اخباری جز معرفت به اخبار اهل بیت و دانستن اصطلاحات و اشارات معصومین، چیزی را شرط فتوا نمی دانند.

ص: 199

مجتهدین، در ادله‌ی استحباب و کراهت، قائل بر قاعده‌ی تسامح شده‌اند، ولی اخباریان تفاوتی میان احکام خمسہ نمی‌گذارند.

عالم‌ان اصولی، جز به راوی اثنی عشری عادل ضابط اطلاق «ثقه» نمی‌کنند، اما اخباریان راویانی را که از دروغ مصون باشند «ثقه» می‌دانند. (1)

حرکت اخباریه در نیمه‌ی سال‌های حکومت صفویان، به رهبری شیخ محمد امین استرآبادی (م 1036 هـ - ق / 1627 م) شدت گرفت. او تقسیم امت به مجتهدین و مقلدین را مردود شمرد و آن را به عنوان بدعت در دین تلقی کرد و با هر ولایتی برای فقیه مخالفت نمود. از نظر او علم قرآن و انتزاع احکام نظری از آن، تنها از عهده‌ی پیامبر بر می‌آید و عمل به اجماع که از ابداعات اهل سنت می‌باشد، جایز نمی‌باشد. (2) او سخت به علامه‌ی حلّی، می‌تاخت و بر این باور بود که دین دوبار تخریب شد، یک بار هنگام مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و بار دیگر از هنگام تدوین قواعد اصولی در دین. (3) استرآبادی نه تنها به مجتهدان، بلکه به فیلسوفان شیعه نیز می‌تاخت و آنان را موجب گمراهی دین بر می‌شمرد (4) و به ملا صدرا و جلال الدین دوانی، سخت خرده می‌گیرد. راه او تا پایان عصر ناصری ادامه یافت و میرزا محمد تقی اصفهانی (م 1348 هـ - ق) مؤلف کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم هر تلاش سیاسی را از طرف فقها برای اغتصاب منصب امامت غیر جائز شمرد و گفت: «بیعت با غیر نبی، یا امام، جایز نیست؛ چون اگر به غیر از آن دو بیعت شد، شریک در منصبی که خداوند برای آنان قرار داده،

ص: 200

1- (1) . جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی، آل سید غفور، ص 86.

2- (2) . نک: الفوائد المدنیه، استرآبادی، ص 99-102.

3- (3) . الفوائد المدنیه، ص 117.

4- (4) . همان، ص 132-169.

خواهد بود و نزاع با سلطان و اختیار خداوند خواهد شد».⁽¹⁾ او در ادامه ی مباحث خود می نویسد: «از اموری که ذکر کردیم نتیجه می گیریم که: بیعت، از خصائص پیغمبر و امام می باشد و کس را نمی توان بیعت کرد در عصر غیبت مگر منصوب پیغمبر یا امام باشد. اگر گفتی: خیر، می توان با فقیه بیعت کرد و آن بر اساس ولایت فقیه ثابت می شود. می گوئیم: اولاً ولایت عامه برای فقیه ثابت نشده است. ثانیاً: روایات در تأیید اختصاص بیعت به فقیه ثابت نگردند و بیعت فقط برای پیغمبر یا منصوب آن می باشد و چیزی برای نائب عام امام در این مقام، ثابت نشده است. و این، مانند جهاد می باشد که جایز نیست مگر با حضور امام و با اذن وی می باشد. و اما بیعتی که در این زمان رواج دارد، آن از بدع محرمه ای [است] که موجب لعنت و پشیمانی خواهد بود».⁽²⁾

حرکت اخباریه در قرن دوازدهم هجری در ایران منتشر شد، و در رأس آنها ملا اسماعیل خواجوی اصفهانی (م 1197 ه - ق/ 1783 م) و شیخ یوسف بحرانی (م 1186 ه - ق/ 1773) و شیخ محمد رفیع گیلانی و آقا محمد بیدآبادی (م 1197 ه - ق/ 1783 م) بودند. سید محمد باقر بهبهانی (1208، 1117 ه - ق/ 1794، 1706 م) در عراق، مقابل این حرکت ایستادگی کرد و فتوا به کفر اخباریان داد، و علم اصول و مدرسه ی اصولیه به وسیله ی شاگردان وی، تا به امروز ادامه دارد.

(ب) قاجاریه، سرگردان بین اخباریون و اصولیون

با آغاز پادشاهی فتحعلی شاه، دولت شیعی قاجاری در میان دو مکتب اصولیون و اخباریون، سرگردان بود. مدرسه ی اصولیون به رهبری میرزای قمی،

ص: 201

1- (1). مکیال المکارم، اصفهانی، ج 2، ص 238.

2- (2). همان، ج 2، ص 240.

شیخ جعفر کاشف الغطا و سید محمد مجاهد و دیگر فقهای عصر بود و مدرسه ی اخباریون به زعامت میرزا جمال الدین محمد اخباری و شیخ احمد زین الدین احسائی و طرفدارانش فعالیت می کرد. میرزا محمد اخباری از ضعف فتحعلی شاه و گرفتاری وی در جنگ با روس ها سوء استفاده کرد و به شاه قاجار قول داد که سر بریده ی فرمانده ارتش روس، سیسانوف، را در عرض چهل روز، جلوی شاه بگذارد، مشروط بر این که شاه مذهب اخباری را به رسمیت بشناسد و آن را مذهب دولت رسمی اعلام کند و مذهب اصولی را ملغا سازد. شاه قاجار قبول کرد و میرزا قولش را تنفیذ کرد. اما شاه به وعده هایش نسبت به میرزا وفا نکرد و برای ملک ترسید و احساس کرد که تغییر مذهب از طرف مردم پذیرفته نخواهد شد، شاه به محمد اخباری مالی داد و او را روانه ی عراق کرد.⁽¹⁾ اما در مقابل، شیخ جعفر کاشف الغطا در نجف کتابی به نام کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء نوشت و آن را به فتحعلی شاه قاجار هدیه کرد، و به شاه قاجار اجازه داد تا به وکالت وی، حکومت کند، به اعتبار این که وی نائب عام از امام مهدی می باشد. با تبعید میرزای اخباری به عراق، شاه با شیخ دیگری از اخباریون به نام «احمد بن زین الدین احسائی» که اجتهاد را مردود می شمرد و ادعای علم از طریق مکاشفه و شهود می کرد، رابطه برقرار ساخت و او را به تهران دعوت کرد و با نوشتن نامه ای به او اظهار علاقه نمود.⁽²⁾ این دعوت موجب شد که شیخ جعفر کاشف الغطا به تهران سفر کند، تا روابط خود را با شاه تقویت نماید و نظریه ی نیابت عامه ای که اخباریون آن را مردود می شمارند تثبیت کند،

ص: 202

1- (1). تذکره العلماء، تنکابین، ص 179.

2- (2). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، اسکار، ص 95.

اما شاه از استقبال کاشف الغطاء در کاخ خوداری کرد. کاشف الغطاء بدون وقت قبلی، وارد قصر شاه شد، و شاه را در مقابل عمل انجام شده قرار داد، اما شاه با بی میلی وی را استقبال کرد. (1) در نتیجه، دو مکتب اصولی و اخباری برای کسب کردن رضایت دولت قاجاریه با هم رقابت می کردند. در نتیجه عده ای از علمای اصولی مانند محمد تقی برغانی و ملا آقای دربندی و ابراهیم بن سید محمد باقر و میرزا احمد مجتهد، به علت بعضی از عقاید پیرامون ائمه و معاد، فتوا به تکفیر شیخ احمد احسائی صادر کردند، و اکثر فقهای اصولی آن زمان، از آنان تبعیت کردند. (2) ولی بعدها نهضت شیخیه توسط باییه، دنبال شد. (3) با تکفیر شیخ احمد احسائی، شاه لازم دید که پوشش شرعی برای دولت نوپایش به وجود بیاورد، لذا شاه توجه خود را به سید محمد مجاهد، مرجع وقت، معطوف ساخت و به شدت نسبت به وی اظهار لطف و عنایت و احترام و اخلاص می کرد و ادعا می کرد که مطیع او در همه ی امور است. (4) اما با شکست ایران در دوره ی دوم جنگ با روس که رهبری آن با سید محمد مجاهد بود، شاه، سید مجاهد را به شدت ملامت کرد و درباریان و مردم به سید ناسزا می گفتند و سید مجاهد در راه بازگشت از قزوین، دار دنیا را وداع گفت. فتحعلی شاه پس از آن، ارتباط خود را با علما تقویت نمود و نامه های زیادی بین علما از جمله میرزای قمی مبادله شده که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

در این دوره، روحانیون اصولی برای رسیدن به اهداف خود، از چند روش

ص: 203

1- (1) . تذکره العلماء، ص 191.

2- (2) . نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ص 48.

3- (3) . m eoin,p 369.

4- (4) . تذکره العلماء، ص 128.

بهره گرفتند، ابتدا برای تسلط بر حوزه های علمیه، به مبارزه ی فعال و بی امانی با روحانیون اخباری پرداخته و به عنوان یک بازیگر خردمند، با تقویت اصول فقه و افزودن «عقل» و «اجماع» در کنار قرآن و سنت، به عنوان عدله ی احکام و توجه به ضروریات زمان و مکان، با قدرت استدلال، کار ویژه ی اجتهاد را نهادینه نموده، با افزایش قدرت مجتهدان اصولی، حاکمیت را در حوزه های علمیه به دست گرفتند. سپس به دولت و قدرت سیاسی نزدیک شدند و از قاجار به عنوان حامی نظام تشیع در جهان حمایت کردند و اساساً استراتژی روحانیت حفظ نظام سلطنت به عنوان «دولت اسلام پناه» و «حافظ تشیع» بود، تا از نفوذ رقبای ایدئولوژیک مانند شیخیه، باییت و بهایی گری جلوگیری کنند و در برابر تهدیدهای خارجی مانند جنگ های ایران و روس، از دولت شیعی مذهب حمایت کنند.

محمد شاه جانشین و نوه ی فتحعلی شاه قاجار، مشی جد خود را کنار گذاشت، او به تشویق صدراعظم صوفیش حاج میرزا آقاسی، که او را موجودی خارق العاده و قطب شریعت و طریقت الهی می دانست، و همسر صوفی منشش (خدیدجه ی تجریشی، معروف به جیران، مادر عباس میرزا) از علمای اخباری و اصولی دوری گزید، و به تصوف روی آورد. شاه بر اثر تلقینات استاد صوفی (میرزا آقاسی) بقاع شیخ فرید الدین عطار و شیخ محمد شبستری و مزارات دیگر صوفیه را در کرمان و نائین و بسطام را زیارت کرد و زمین های زیادی وقف مقبره ی شاه نعمت الله ولی در ماهان کرد و در آن زمان، فرقه نعمت الهی بیش از دیگر فرقه ها در ایران فعال بود.⁽¹⁾ محمد شاه به صوفیان مناصب دولتی زیادی داد و آنان را در اداره ی کشور با خود سهیم کرد.

ص: 204

1- (1). نقش روحانیت پیش رو در جنبش مشروطیت، ص 326.

اختلاف بین اخباریون و اصولیون و سرگردانی شاهان قاجار در مورد عقاید و خواسته های هریک از آنان، و همچنین رشد تصوف و ناسامانی اعتقادات مردم در این آشوب، زمینه را برای رشد بایه و سپس بهائیت فراهم آورد و شکاف عظیمی در جامعه به وجود آمد که آثار این شکاف، سال ها تأثیر سوء بر جامعه داشت.

علماء و مشاهیر

میرزای قمی

زندگی و حیات علمی

میرزا ابوالقاسم بن حسن (محمد حسن) معروف به میرزای قمی در (سال 1151 هـ - ق) در جاپلق لرستان به دنیا آمد. اصالتاً اهل شفت گیلان، ولی بزرگ شده ی جاپلق است و به خاطر سکونتش در قم، در میان توده ی مردم به میرزای قمی معروف شده است؛ اما بنا به گفته ی یکی از نوادگان میرزای قمی، انتساب ایشان به گیلان نادرست، بلکه اصالتاً ایشان اهل یکی از روستاهای لرستان به نام جیلان می باشد، نه استان گیلان و جیلان. (1) این ادعا در هیچ یک از نوشته های میرزا، شاگردان و نوادگانش ذکر نشده و چنین نامی در بین روستاهای لرستان به چشم نمی خورد.

پدر میرزا، آخوند ملا حسن، از اهالی شفت گیلان بود که به اصفهان سفر کرد و سپس از ناحیه ی شاه سلطان حسین برای امر قضاوت و ترویج امور شرعی به

ص: 205

جاپلق اعزام شد⁽¹⁾ و سپس با دختر استادش میرزا هدایت الله که در علم و فضیلت شهره بود ازدواج کرد و میرزا اولین حاصل این ازدواج می باشد.⁽²⁾

میرزای قمی زندگی علمی خویش را ابتدا نزد پدرش آغاز کرد و سپس برای ادامه ی تحصیل، به خوانسار مسافرت نمود و از محضر استادانی چون سید حسین خوانساری (متوفی 1191 هـ - ق)، فقه و اصول فرا گرفت و در سال (1174 هـ - ق) به عتبات رهسپار گردید و از دانش پر فیض آیه الله وحید بهبهانی (متوفی 1208 هـ - ق) بهره برد. او پس از اقامتی طولانی به زادگاهش جاپلق بازگشت و به ترویج مسائل دین مشغول گردید. سپس به علت مشکلات به وجود آمده، به اصفهان رفت و به تدریس فقه و اصول مشغول شد و از آنجا نیز مجبور شد به شیراز هجرت کند. دو سال و اندی از اقامت او در شیراز، با حکومت کریم خان زند همزمان گردید او توانست در این مدت، از کمک های مالی کریم خان زند بهره مند گردد.⁽³⁾ سپس به کمک یکی از علمای شیراز به اصفهان بازگشت و از آنجا به نزدیک زادگاه خود روستای «بابو» آمد و پس از مدتی، بنا به درخواست مردم قم، یا حسادت ملاهای محلی، و نبود طالب علم و محصل، و بی توجهی مردم به او و عدم بهره گیری از علمش، به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند.⁽⁴⁾ و به دلیل همین اقامت طولانی در شهر قم به «میرزای قمی» یا «محقق قمی» و «فاضل قمی» معروف گردید.

میرزای قمی در قم، علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و مسجد جامع شهر را برای اقامه ی نماز جمعه و

ص: 206

-
- 1- (1). گنجینه ی آثار تاریخی قم، فیض، ج 1، ص 313.
 - 2- (2). اعیان الشیعه، ج 2، ص 411؛ ریحانه الأدب، ج 6، ص 68.
 - 3- (3). گنجینه ی آثار تاریخی قم، ص 313.
 - 4- (4). اعیان الشیعه، ج 2، ص 412؛ ریحانه الأدب، ج 6، ص 68.

جماعت برگزید. او حوزه‌ی علمیه‌ی قم را رونق بخشید که این امر باعث شد حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان را که در آن زمان حوزه‌ی پر تحرک محسوب می‌شد و دارای مدرسان بزرگی بود، تحت شعاع خود قرار دهد.

سال و چگونگی ورود میرزا به قم در منابع و یا در نوشته‌های خصوصی خود او نیز ذکر نشده است و تاریخ دقیق ورود او به قم مشخص نیست. قدیمی‌ترین تاریخی که در این مورد در پایان رساله‌ی منجزات مریض، در پایان کتاب غنائم چاپ شده، تاریخ (1195 هـ - ق.) به چشم می‌خورد که میرزا آن را در قم به پایان برده است. از سوی دیگر، او در (سال 1184 هـ - ق.) در اصفهان بوده و کتاب‌هایی خریده که در آن تاریخ، هنوز به قم نیامده بود. (1) اگر مدت اقامت او را در قم 40 سال بدانیم (2) و در (سال 1231 هـ - / 1816) نیز رحلت نموده و از این جهان به جنان صاحب قوانین رفت، باید میرزا در (سال 1194، 1193 هـ -) در آغاز درگیری‌های آقا محمد خان با جانشینان کریم خان زند، به قم آمده باشد.

میرزای قمی مورد احترام و توجه آقا محمد خان قاجار بود و شاه به گفته‌های او حرمت می‌گذاشت. نامه‌ای از میرزا در ارشاد و نصیحت او که به همین مناسبت «ارشاد نامه» خوانده می‌شود در دست است. (3) این نامه را میرزای قمی در حدود پنجاه سالگی، حدود (سال‌های 1201 و 1200 هـ - ق/ 7، 1786) برای آقا محمد خان نوشته است. انگیزه‌ی نگارش نامه، شکایت مردم از ظلم و ستم دستگاه حکومتی است که میرزا آن را به شاه منتقل نمود و در آن نامه، وضعیت اجتماعی را به خوبی ترسیم کرده است، او متذکر می‌شود: «یکی فریاد می‌کرد از

ص: 207

1- (1). قمیات، مدرسی طباطبائی، ص 151.

2- (2). ریحانه الأدب، ج 6، ص 71.

3- (3). مکارم الآثار، معلم جیب آبادی، ج 3، ص 918.

خرابی آشیان و دیگری خبر می داد از مقتول شدن جوجکان و جمعی شیون داشتند از نهب ااث و اموال و فوجی چهره می خراشیدند از هتک ناموس و اسیر عیال»⁽¹⁾ در این شرایط، چاره ای جزء نوشتن نامه نداشتیم.

او در بخشی از این نامه به تفسیر و توضیح حدیث «السلطان ظلّ الله فی الأرض» پرداخته و در این رابطه، به چند مسأله اشاره کرده است:

1. با فرض صحّت حدیث از نظر سند، ظلّ الله بودن شاه برای او تکلیف آور است؛ چون شاه نمادی از عدل الهی است و رعایا و ضعفا از ظلم و ستم حکّام و مفسدان، در پناه و سایه ی عدل الهی که پادشاه عادل [است] قرار گیرند و شاه، مانند شبان رمه را از گزند گرگ ها، یاری گر باشد.

2. سایه ها اولاً ثبات ندارند. و ثانیاً به صاحب آن در شکل و مقدار شباهت دارد و پادشاه باید بارهایی از علایق نفسانی خود را شبیه به صفات حضرت سبحانی نماید.

3. از سایه ی هر چیز می توان به وجود آن چیز پی برد، باید پادشاه چنان باشد که از رفتار و کردار آن، پی به وجود خداوند متّان برد.⁽²⁾

فتحعلی شاه قاجار نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت، او به شفاعت میرزا از گناه برادر خود حسین قلی خان که بر او شوریده بود، در گذشتب⁽³⁾ و مالیات دیوانی مردم قم را تخفیف داد و حتی می خواست یکی از دختران خود را به همسری فرزند میرزا بدهد، میرزای قمی از انجام چنین وصلتی ناهماهنگ، دل رمیده و ناخشنود می بوده، سرانجام پسر در همان اوان، در حوض

ص: 208

1- (1). «ارشاد نامه ی میرزای قمی» به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه لانشکره تبریز، ص 369.

2- (2). همان.

3- (3). تاریخ روضه الصفاى ناصرى، ج 9، ص 379؛ حقائق الأخبار، ص 148.

خانه غرق گشته و جان سپرد و پدر را از آن تنگنا وارهانید. (1) نامه ای از سوی فتحعلی شاه در تعزیت این واقعه به قلم نشاط نوشته شد، پیش و پس از آن واقعه بین آن دو، چندین نامه رد و بدل شده که مضمون بیشتر، در مورد مسائل جاری کشور است. (2) رابطه ی میرزای قمی و فتحعلی شاه تا اواخر عمر میرزا همچنان گرم و صمیمی بود و میرزا، در واپسین دوران زندگی خویش در سن 80 سالگی بود در حدود سال های (1230، 1229 هـ - ق) و یک یا دو سال پیش از رحلت خود، نامه ای به فتحعلی شاه نوشت که از دیانت و شریعت گستری او ستایش نمود و او را «سلطان اعظم و خاقان اکرم، نور دیدگان عالی مقدر، شاه دین پرور و شریعت گستر و صاحب عقاید صحیح و اخلاق حسنه و صفات مستحسنة» خواند. (3)

میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، علم معانی و بیان، استاد بود و تألیفات و تصنیفات ارزنده ای از خود به یادگار گذاشته که اکثر این آثار را در دوران سکونتش در قم تألیف نموده است، اما آغاز فعالیت علمی و تألیفی وی به دوران جوانی و همان ایامی که در خوانسار مشغول تحصیل بود مربوط می شود. او منظومه ای در علم بیان، در (سال 1173 هـ - ق) در 22 سالگی تصنیف کرد و (4) کتاب مجموعه ی فوائد و بعض رسائل را در سن 24 سالگی در اوایل تحصیل در کربلا تألیف کرده بود ولی مشهورترین تألیف او قوانین الاصول می باشد که در آخر ربیع الثانی (1205 هـ - ق) از تصنیف آن فراغت یافته

ص: 209

1- (1). تذکره العلماء، ص 112؛ مکارم الآثار، ج 2، ص 919.

2- (2). پنج نامه از فتحعلی شاه، میرزای قمی، مجله بررسی های تاریخی، مدرسی طباطبایی، س، ش 4، ص 247-276.

3- (3). تشیع و مشروزیست در ایران، حائری، ص 356 و 357.

4- (4). طبقات أعلام الشیعه قرن 14، آقا بزرگ تهرانی، ج 2، ص 22.

است،⁽¹⁾ و به خاطر شهرت این اثر، او به «صاحب القوانین» مشهور است. او نزد اساتید مشهوری چون محمد باقر وحید بهبهانی (م 1208 هـ - ق) سید حسین خوانساری (م 1191 هـ - ق) کسب علم نمود و شاگردان فرهیخته ای به جامعه تحویل داد. میرزا، اهل تحقیق و اندیشه بود، بیشتر شب‌ها را تا صبح به مطالعه می‌پرداخت.⁽²⁾ او احترام خاصی برای اساتید خویش قائل بود و حتی بعد از رحلت آنان، احترام آن‌ها را حفظ می‌کرد. چنان‌که نوشته‌اند، او بعد از درگذشت استادش وحید بهبهانی، وقتی به کربلا مشرف می‌شد به خانه ی آقا می‌رفت و در خانه ی او را می‌بوسید و به این طریق از زحمات چندین ساله ی استاد، قدردانی می‌کرد.⁽³⁾ (خوانساری: 378/5) از سویی دیگر او در حسن معاشرت نمونه بود، هنگامی که با دیگران سخن می‌گفت با چهره ای گشاده مواجه می‌شد و مردم از هم نشینی با وی لذت می‌بردند.

قمی در شعر فارسی و عربی نیز شهره بود. مؤلف آثار الحجه، دیوان اشعار عربی و فارسی او را به خطّ و امضای خود میرزا دیده است، در این دیوان قصیده ای در رد انکار و مکابره ی ابن حجر عسقلانی، که به انکار وجود امام عصر [عج] پرداخته، دارد.⁽⁴⁾ اشعار فارسی نونیه ی او در رثای امام حسین علیه السلام معروف است.⁽⁵⁾

ص: 210

-
- 1- (1). تذکره العلماء، ص 53؛ مفاخر اسلام، ج 9، ص 281.
 - 2- (2). سیمای فرزندگان، سبحانی، ج 3، ص 350
 - 3- (3). روضات الجنات، خوانساری، ج 5، ص 378.
 - 4- (4). ر. ک: النقض، رازی قزوینی.
 - 5- (5). ریحانه الأدب، ج 6، ص 68-71؛ کتاب گیلان، ج 2، ص 675.

مکتب حدیثی قم در سده ی دوم، سوم و چهارم هجری، با آمدن اشعریان و علویان، رشد چشمگیری یافت و در مقابل مکتب حدیثی کوفه، خراسان و بغداد شهره گشت و در زمینه ی تفسیر و علوم قرآن، فقه، کلام، سیره، رجال، تاریخ و... آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت. (1) با ظهور مکتب عقل گرایی بغداد و مهاجرت شیخ کلینی به این خطه، مکتب حدیثی قم جای خود را به مکتب بغداد داد. (2) گر چه در ادوار بعدی اندیشمندان و عالمانی در زمینه ی علوم مختلف از قم برخاستند، ولی با مسافرت میرزای قمی به قم، حوزه ی علمیه ی عتیق، با حوزه ی علمیه ی عصر جدید پیوند خورد و مرجعیت علمی و دینی قم احیا گردید. حوزه ی علمیه ی قم در زمان میرزای قمی، از رونق قابل توجهی برخوردار بود و اگر عتبات عالیات را در نظر بگیریم که در قرن نوزدهم یکی از مهم ترین مراکز آموزش شیعه بود. (3) و در ایران، حوزه ی قم پس از حوزه اصفهان از مرتبه دومی برخوردار بود. پس از رحلت میرزای قمی حوزه قم از رونق افتاد و شور و نشاط خود را از دست داد. (4) و اصفهان که زیر نظر حجه الاسلام شفتی و ابراهیم کرباسی بود، بیشترین دل مشغولی قاجار را به خود جلب نمود. (5) تا این که در سال 1922 م/ 1340 به وسیله مرجع بزرگ دینی حاجی شیخ عبدالکریم حائری یزدی (م 1937 م/ 1355) تأسیس گردید. (6)

ص: 211

1- (1) . مکتب حدیثی قم، جباری، 1384 هـ -، ص 209-354.

2- (2) . مدرسه قم و بغداد، نیومن، صحر 301-354.

3- (3) . litv, p 2.

4- (4) . ischer, p 108.

5- (5) . litv, p 127.

6- (6) . h i, p 366.

جنگ ایران و روس با حمله ی الکساندر تزار روسیه به گنجه در (سال 1803 م/ 1218 هـ - ق) آغاز شد. سرانجام به شکست ایران و پیشروی روس ها تا نزدیکی رود ارس ایران و انعقاد معاهده ی گلستان در 29 شوال 1228 هـ - / 12 اکتبر 1813 م شد.

پس از شروع جنگ، فتحعلی شاه و عباس میرزا ولیعهد، به دنبال تبدیل ماهیت جنگ از نبردی نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی، کسب مشروعیت، بسیج توده ی مردم، توسط علما و اخذ فتاوی جهاد بودند. میرزا عیسی قائم مقام، معروف به میرزا بزرگ (م 1823/1239)، پدر قائم مقام فراهانی، برای به دست آوردن نظرات علما مبنی بر جهاد علیه روس ها افرادی را به عتبات، قم، کاشان، یزد، اصفهان، شیراز و دیگر شهرها فرستاد. علما از جمله میرزا ابوالقاسم قمی، حکم جهاد دادند، که این احکام جهادیه، شور عجیبی به راه انداخت. (1) سال صدور فتاوا کاملاً مشخص نیست و بسیاری از فتاوی جهاد، تاریخ ندارند، مفتون دنبلی می نویسند: «در (سال 1220 هـ - / 1805 م) قائم مقام، رساله های جهادیه را جمع آوری کرد». (2) و اعتماد السلطنه، (سال 1224 هـ - / 1809 م) را سال صدور فتاوی جهادیه ی علما می داند. (3) سپهر می نویسند: «فتحعلی شاه در (سال 1223 هـ - / 1808 م) میرزای بزرگ را به جمع اخذ فتوا از علما علیه روس ها کرد که با پاسخ مثبت علما مواجه شد». (4)

ص: 212

1- (1). جنگ ده ساله، قوزانلو، ص 98؛ مآثر السلطانیه، ص 154؛ ناسخ التواریخ، ج 1، ص 181.

2- (2). مآثر السلطانیه، ص 140.

3- (3). مرآة البلدان، ج 3، ص 93.

4- (4). ناسخ التواریخ، ج 1، ص 184.

بسیاری از علما و مراجع تقلید بزرگ، از جمله میرزای قمی، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (1228 هـ - 1813 م) و سید محمد مجاهد (1242 هـ - 1826 م) رساله‌هایی در وجوب جهاد ایرانیان تحت رهبری شاه بر ضد روسیان به رشته‌ی تحریر در آوردند که بسیاری از این فتاوا، تاریخ صدور ندارند. رساله‌ی جهادیه شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء و میرزای قمی پیرامون جهاد بیش از دیگر رساله‌های جهادیه مورد توجه و اهمیت واقع شده است. هدف علما از اقدام خود، عدم پذیرش تسلط کافر، تقاضای فتحعلی شاه، ظلم و ستم روس‌ها به مردم مناطق تحت سلطه‌ی خود، نگرانی از رواج فرهنگ روس در مناطق تحت اشغال و دیگر مناطق و حفظ بیضه‌ی اسلام بود، تحریکات خان‌های قفقاز و رقابت عباس میرزا با اللهیار خان آصف الدوله و برادرش محمدعلی میرزا در این امر، تأثیر چندانی نداشت.

میرزای قمی، رساله‌ی العباسیه را به درخواست عباس میرزای قاجار، در تحریص و تشویق مردم به جنگ با روس‌ها نوشت. این نسخه، بی‌تاریخ بوده، ولی روی صفحه‌ی اول آن نوشته شده: «رساله‌ی جهادیه‌ی میرزا ابوالقاسم، موسوم به تحفه العباسیه» و پایان آن چنین است: «تمت الرساله، حرره کاتب الحضرة السلطانی مهدی الحسینی الفراهانی سنه ی 1227 هـ - ق». (1)

میرزای قمی در این رساله، دفاع را بر همه واجب دانسته که نیاز به اذن امام و اذن مجتهد جامع شرایط نیست. (2) او کشته شدگان جنگ را شهید و برتر از شهدای زمان علی علیه السلام دانسته (3) و دادن زکات را برای هزینه‌ی جنگ برای دفع

ص: 213

-
- 1- (1). گنجینه‌ی دانشوران، رحیمی، مقدمه، ص 70.
 - 2- (2). التحفه العباسیه، میرزای قمی، ص 80-85.
 - 3- (3). جامع الستاف، موازی قمی، ج 1، ص 384.

دشمن جایز شمرده (1) و نرفتن به جنگ را از اعظم منکرات دانسته (2) و افرادی را که با اختیار در صف کفار به قتال مسلمین مشغول اند محارب دانسته است. (3)

در تفسیر آیه ی وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ 4 آموزش نظامی و تهیه ی اسباب و اسلحه، جنگ را جایز و حتی واجب می داند (4) و غنائم جنگ از آن کسی است که از دشمن می گیرد و خمس، بر غنائم تعلق نمی گیرد. (5) او ثواب مرابطه یا مرزرداری در یک شب را بهتر از روزه و نماز یک ماه، و کشته شدگان این راه را شهید می داند و می افزاید «افضل رباط در جایی است که خوف در آن بیشتر باشد و اهتمام در امر عدو آن جا بیشتر باشد و اقل رباط سه روز است و اکثر آن چهار روز است و همین که از چهل روز گذشت، پس آن، جهاد محسوب است و ثواب جهاد دارد. (6)

گرچه صدور فتوای جهاد و مشارکت علما و روحانیون در امر جنگ نتوانست در جبهه ها تغییر و تحول مهمی پدید آورد. اما با همه ی این ها، این تحول یک نتیجه مهم سیاسی در جهت تحکیم و تقویت رابطه میان علما و حکومت قاجار در برداشت؛ زیرا این دو نهاد را ضرورتاً به هم نزدیک تر ساخت و حتی در جریان صدور فتوای جهاد، علما عملاً به مشروعیت بخشی حکومت قاجار کمک کردند.

ص: 214

1- (1) . التحفه العباسیه، ص 86.

2- (2) . همان، ص. 384

3- (3) . همان، ص 395.

4- (5) . التحفه العباسیه، ص 393.

5- (6) . همان، ص 388.

6- (7) . همان، ص 392.

رهبران مذهبی و مجتهدان اصولی از مهم‌ترین اقشار اجتماعی بودند که با سخنان و نوشته‌های خود، سیاست‌گذاران قاجاری را از اندیشه‌ها و اقدامات استعمارگران آگاه می‌کردند. مسئولیت سنگین علما در برابر مردم جهت حفظ اسلام از یک طرف و ارتباط تنگاتنگ علما و حاکمیت قاجار از طرف دیگر و نفوذ معنوی علما در جامعه و نداشتن وابستگی مالی به حکومت، موجب شد آنان نسبت به دیگر روشنفکران و اندیشه‌گران قاجار بتوانند به راحتی نسبت به خطر استعمار و بیگانه‌ها، به شاه و درباریان هشدار دهند و در مورد پذیرش دانش و کارشناسی غرب، سیاستی مستقل اتخاذ کنند؛ اما آنچه مسلم است، علما به علت عدم آگاهی از سیاست‌های جهانی استعمارگران و حوادث بین‌المللی نتوانستند و یا نخواستند وارد چنین مقولاتی شده و بیشتر وقت خود را به رسیدگی به امور دینی و عبادی مردم و نوشتن آثاری در زمینه‌های فقهی، اصولی، فلسفی، اخلاقی، ادبیات و شعر و تدریس و موعظه صرف نمودند و وظیفه‌ی خود را تقویت باورهای دینی و معنوی مردم می‌دانستند و تقریباً از آنچه که در اطرافشان می‌گذشت کمتر اطلاع داشتند و از دولت‌های قدرت مند عصر، مانند انگلستان و فرانسه و روسیه اطلاع کافی نداشتند و مردمی که در آن روزگاران در ایران می‌زیستند، نیز از پدیده‌ی استعمار، هیچ اطلاعی نداشتند و رهبران مذهبی و مجتهدان، هیچ احساس نیازی از طرف مردم در برخورد با استعمار نمی‌دیدند.

وجود نابسامانی‌های اقتصادی و فقر عمومی که بخشی از آن منبث از عملکرد استعمارگران روس و انگلیس در ایران بود و بخشی زائیده‌ی ناامنی‌های داخلی و شورش قبایل مختلف ترکمن و ازبک و بی‌تدبیری حاکمیت قاجار بود، علما را بر آن داشت تا شاه و دربار را برای حلّ این نابسامانی‌ها بعضاً با ارائه‌ی

پیشنهادهایی در زمینه های سیاسی و اقتصادی فرا خوانند و حتی در برابر هجوم نا برابر و دراز پای روس ها به ایران، خواستار تشکیل ارتشی توان مند شوند.

ورود استعمار به کشورهای زیر سلطه و مستعمره، همگام با تکاپوهای گسترده ی تبلیغی مسیحیان بود. مسیحیت و استعمار به رغم برخی از دستورهای اخلاقی دین مسیح، دوروی سگه در به یغما بردن ملل آسیایی، آفریقایی و آمریکایی بودند که در ایران فعالیت خود را از قرن 16 م آغاز کردند.⁽¹⁾ با تشکیل دولت صفویه در ایران و اتحاد دولت صفوی با دولت های مسیحی اروپایی در برابر عثمانی، مبلغان مسیحی از جمله فیلیپ پادری یا پادری فیلیپ گوادا گنولی، با عزمی راسخ تر به تبشیر و تبلیغ مسیحیت در سرزمین های اسلامی پرداختند،⁽²⁾ و علمای این عهد سخت در برابر آنان پایداری کردند و آثاری در رد آنان نوشتند.⁽³⁾

با تأسیس سلسله ی قاجاریه، تبلیغات مبلغان مسیحی، شکل دیگری گرفت. در این زمان، ترویج دیانت مسیحی در دستور کار دولت های استعمارگر غربی نبود و مبلغان، و داعیان و پادریان مسیحی، بدون پیوند مسقیم سازمانی با سفارت خانه های دولت های متبوع خود، برای تبلیغ مسیحیت به کشورهای غیر مسلمان می آمدند که از مشهورترین این مبلغان، پادری هنری مارتین انگلیسی (1812، 1781 م) می باشد. مارتین به کمک سر جان ملکم به شیراز آمد و در آنجا فعالیت مذهبی خود را بر خلاف قولی که به ملکم داده بود، شروع نمود.⁽⁴⁾ او در مدت اقامت یازده ماهه ی خود در شیراز، با طرح شبهاتی در رسالت

ص: 216

1- (1) . spitz, p 8 .

2- (2) . دین و سیاست در دوره ی صفوی، جعفریان، ص 102.

3- (3) . طبقات اعلام الشیعه قرن 14، ج 21، ص 130-131.

4- (4) . انگلیسی ها در میان ایرانیان، رئیس رایت، ص 174.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و انکار معجزات او، مورد توجه علما و مدافعین شریعت قرار گرفت و علما را به مباحثه و مناظره کشاند. مناظره ی آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند وحید بهبهانی در کرمانشاه، و حاجی ملا علی نوری در اصفهان، از همه مهم تر بود که آن دو، ردیه ای بر او نوشتند.

هنری مارتین در سفر به تهران در شهر قم، مدتی کوتاه درنگ نمود و کوشید با میرزای قمی ملاقات نماید ولی میرزا به بهانه ی، پیری، از دیدار، پوزش خواست، وقتی بعدها سر و صدای مارتین بالا گرفت و رساله ی او به نام میزان الحق که به طور مبسوط، اعجاز قرآن کریم و پیغمبری پیامبر اسلام را مورد تردید و اشکال و رد قرار داده و ردیه نویسی بر وی شایع گردید، میرزای قمی نیز در اندیشه ی نوشتن رساله ای بر ضد نوشته های مارتین افتاد و ردیه ای بر آن نوشت. او نخست درباره ی استدلال مسیحیان به استصحاب که از قواعد علم اصول و از مصادر فقه اسلامی است به تفصیل بحث نمود و پس از آن به نقل عبارات مارتین و اشکالات او بر اعجاز قرآن کریم پرداخته و هر یک را باز و به سبک علمی پاسخ گفته و مردود داشته است. مهم ترین موارد رساله عبارتند از:

1. منسوخ دانستن دین محمد صلی الله علیه و آله نیاز به بینه و دلیل می باشد؛ چون صرف بینه و دلیل بر مدّعی لازم است و ما را ضرور نیست که متحمّل استدلال شویم تا کسی آن را رد نماید - استصحاب (1) چون اصل نبوت ثابت و رفع آن محتاج است به دلیل (2).
2. انکار قرآن به نحوی انکار حضرت عیسی و مسیحیت می باشد؛ چون قرآن در سوره ی مریم (آیه ی 30) پیامبری عیسی علیه السلام را اثبات می کند و

ص: 217

1- (1) . اعجاز قرآن، میرزای قمی، ص 6.

2- (2) . همان، ص 10.

سپس در سوره ی صف (آیه ی 6) پیامبر پس از خود را که احمد نام دارد معرفی می کند: پس ای جماعت نصاری، چرا آن آیه ی سوره مریم را قبول می کنید و آن آیه از سوره ی صف را انکار می کنید؟⁽¹⁾ این که شما بر ما الزام کردید که شما قائلید به دین عیسی و انکار او نمی توانید کرد، پس بر شماست اثبات دین اسلام.⁽²⁾ قمی رساله ی ردیه بر مارتین را ناتمام گذاشته و به علت کهنوت سن، آن را به وقت دیگری واگذار کرده، که هرگز به او این فرصت دست نداد.

دوره ی قاجار آغاز تکاپوهای دوباره ی صوفیان می باشد که در دوره ی فتحعلی شاه، فردی به نام معصوم علی شاه، پرچم دار این حرکت بود. از جمله علمای دوره ی قاجار که در برابر تصوف جبهه گرفت، میرزای قمی است. او در ردّ عقاید صوفیه، نامه ای مفصّل به شاه قاجار نوشت و به صراحت از فریب و انحراف شاه اظهار نگرانی کرد.⁽³⁾ او سخت به صوفیان بازاری یا صوفی نمایان تاخته و در برخی جاها بزرگان دین این فرقه را کافر دانسته و مشرک شمرده.⁽⁴⁾ با غور و بررسی آثار میرزا به ویژه در متفرقات پایان جامع الشتات پی می بریم که میرزا به شعر صوفیانه علاقه داشته و تجزیه و تحلیل چند بیت از اشعار سعدی و حافظ و مجنون عامری و مولوی، مبین احاطه ی میرزا بر آثار آن ها می باشد. او به سالکان واقعی حرمت می نهاد و با عرفای عصر از جمله محمد بید آبادی رابطه بسیار نزدیک داشت.⁽⁵⁾

ص: 218

1- (1) . همان، ص 8.

2- (2) . همان.

3- (3) . تشیع و مشروطیت در ایران، ص 359.

4- (4) . جامع الشتات، میزای قمی، ص 821.

5- (5) . طبقات اعلام الشیعه قرن 14، ج 12، ص 283؛ فهرست منزل، ج 2، ص 1209.

میرزای قمی با نوشتن کتب اصولی و فقهی مانند قوانین الاصول، مرشد العوام (فقه فارسی)، رساله‌ی استدلالی فارسی در اصول دین، حاشیه بر تهذیب الاصول علامه حلی و جامع الشتات به دفاع عملی از اصولیون پرداخت، علاوه بر آن هنگام سفر به نجف با علمای آن دیار به مناظره می نشست. (1)

حکومت اسلامی در اندیشه میرزای قمی

از دیدگاه دینی، علمی و عقلی، حکومت امری ضروری و لازمه‌ی زندگی است و وجود حکومت ناعادلانه، بهتر از هرج و مرج و آنارشیست است.

امام علی علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«وال ظلوم غشوم خیر من فتنه تدوم؛ حکومت راندن شخص ستمگر، از هرج و مرج و فتنه بهتر است.» (2)

فقها و عالمان دینی با الهام از منابع ارزشمند دینی و با اتکا بر مبانی عقلانی خود، حکومت را امری ضروری دانسته و در مورد آن نظرات مختلفی ارائه داده اند. میرزای قمی در آثار متعدد خود، درباره‌ی حاکم اسلامی و شئون مختلف آن از کلمات و ترکیبات متعددی چون: امام، اولی الامر، خلیفه، حاکم، سلطان، مؤمنان عادل، فقیه، قاضی، مجتهد، من بیده الأمر، نایب امام و وصی، استفاده می نماید.

منظور میرزای قمی از امام، امام اصل، امام حقیقی، امام عادل، امام قائم مقام نبی و امام وقت در آثار خود، همان امام معصوم علیه السلام می باشد، او در موارد مختلف به این امر اشاره دارد؛ مثلاً در مورد اموال بی مالک از او سؤال می نمایند می نویسد: آنچه بلا مالک است، مال امام است و نایب او که مجتهد عادل است،

ص: 219

1- (1) . litv, p 344.

2- (2) . غررودرر، آمدی، ج 6، ص 236، کلام 10109.

آن را به مصرف فقرا می رساند. (1) و یا در مورد انفال می گوید: انفال، اختصاص به امام دارد. (2)

از نظر میرزای قمی، مراد از اولی الامر، ائمه ی طاهرین می باشند. او در نامه ای به فتحعلی شاه گوشزد می نماید که منظور قرآن کریم از اولی الامر در آیه ی أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ 3 ائمه ی طاهرین می باشد و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه، وارد شده است به این مطلب، از حد بیرون است. (3)

میرزای قمی حکومت عدل را برترین حکومت دانسته که بالاترین مرحله ی آن در حکومت نبوی صلی الله علیه و آله و پس از آن در حکومت ائمه ی معصوم علیهم السلام تجلی می یابد و معتقد است چون عقل بشر به تنهایی از درک بسیاری از حقایق ناتوان است، پس باید راهنمایی باشد که آن، همان نبی و امامان معصوم است، و وجود امام مانند پیامبر، واجب است. (4) و انتخاب امام بر اساس رأی و بیعت را که روش انتخاب اهل سنت برای انتخاب خلیفه است، مردود می داند و سخت بر این روش انتقاد می کند و می نویسد: «کدام دلیل دلالت می کند از عقل و نقل که به جماعت رأی جماعتی از ارباب غرض که نه معصوم باشند و نه عادل و نه علم به باطن مردم داشته باشند و نه علم به مصلحت خلائق، چنان مرتبه ی بزرگی از برای هر بی سروپایی داشته کنند و همین که رأی ایشان بر یکی قرار گرفت، باید متابعت او کرد، هر چند مثل معاویه و یزید باشد». (5)

ص: 220

-
- 1- (1) . جامع الشتات، میرزای قمی، ج 1، ص 453.
 - 2- (2) . غنائم الأيام، میرزای قمی، ص 380.
 - 3- (4) . تشیع و مشروطیت در ایران، ص 328.
 - 4- (5) . جامع الشتات، چاپ سنگی، ص 36.
 - 5- (6) . همان، ص 42.

میرزای قمی در عصر غیبت، تکلیف مردم و حکومت را به خوبی تبیین نکرده و در اندیشه ی او ولایت فقیه به معنای حکومت فقیه به صراحت مطرح نشده است، شاید بتوان نامناسب بودن شرایط سیاسی و عدم دست یابی فقها به قدرت سیاسی و مبسوط الید نبودن آن ها را از دلایل این امر بر شمرد. او حکومت فقها را در آن شرایط غیر محقق می دانست و فقط در صدد اصلاح زمامداران می کوشید. ولی او در آثار متعدد خود، درباره ی حاکم اسلامی و شئون مختلف آن، از کلمات و ترکیبات متعددی چون: امام، اولی الامر، خلیفه، حاکم، سلطان، مؤمنان عادل، فقیه، قاضی، مجتهد، من بیده الأمر، نایب امام، و وصی، استفاده نموده است و در صورت بسط ید، فقیه برای انجام امور و شرایط مناسب تأسیس حکومت و به دست گرفتن زمام امور سیاسی نیز برای فقیه وجود دارد که از طریق اجماع فقها(1) و با استناد به روایات وارده، مانند مقبوله ی عمر بن حنظله(2) و مشهوره ی ابی خدیجه(3) و دیگر روایات، به نیابت فقیه اشاره کرده و بیشتر شئون و وظایف فقیه را در اموری چون افتا، قضاوت و تصدّی امور حسبیه، ولایت بر وجوه شرعی، خراج، نماز جمعه و جهاد می داند.

از دید مرحوم میرزای قمی، حاکم اسلامی و مردم در برابر یکدیگر وظایفی دارند. ولی در نوشته های میرزای قمی، به وظایف والی به طور مشخص اشاره نشده است، بلکه در مواردی همچون خراج و از به مصرف رسانیدن آن در عموم عام المنفعه سخن گفته است(4) که وظیفه ای خاص برای حاکم در موارد خاص

ص: 221

1- (1). جامع الشتات، ج 2، ص 465.

2- (2). جامع الشتات، ج 1، ص 404. ور. ک: الکافی، ج 1، ص 67؛ التهذیب، ج 6، ص 310.

3- (3). غنائم الأيام، ج 3، ص 672. ور. ک: التهذیب، ج 6، ص 303.

4- (4). جامع الشتات، ج 1، ص 178؛ و ج 2، ص 13.

تعیین کرده است، همچنان که حاکم، وظیفه ی رساندن خمس و زکات به مستحقان را نیز بر عهده دارد. در همچنین او ابواب مختلف، همچون ولایت برغایب وصیت(1) و وقف(2) سخن از رعایت مصلحت غایب و مورد وصیت و موقوف، به میان آورده است که در شمار مصالح خاص، جای دارند. از مجموع این فروع می توان نتیجه گرفت که وظیفه ی حاکم اسلامی، رعایت مصلحت و اعمال مصالح مردم است.

میرزای قمی در مورد وظایف مردم در برابر حاکم، به طور مستقل سخن نگفته، ولی به وظایف دینی و عمومی مردم از نظر یک مجتهد پرداخته و از لزوم اطاعت مردم از امام معصوم علیه السلام سخن به میان آورده است، به عنوان مثال در عبارتی در باب زکات و خراج، سخن از اطاعت مردم از فقیه می کند و اطاعت مردم از فقیه را مقتضای ادله ی نیابت دانسته است.(3) در باب خراج نیز رساندن خراج به مستحقان آن را تحت نظر حاکم شرعی در صورت امکان، حتی در هنگام تسلط جائر، وظیفه ی مردم مطرح کرده است.(4)

میرزا ابوطالب قمی (م 1249 هـ - ق)

میرزا ابوطالب قمی، شاگرد و داماد میرزای قمی است که مورد اعتماد فراوان میرزای قمی بود، به گونه ای که بسیاری از کارهای دینی و امور شرعی را به ایشان ارجاع می داد. در مورد تولد و فعالیت علمی او اطلاع چندانی در دست

ص: 222

1- (1) . همان، ج 2، ص 393.

2- (2) . همان، ج 2، ص 581.

3- (3) . غنائم الأيام، ص 341.

4- (4) . همان، ص 327.

نمی باشد، به نقل از معاصرانش، او از علمای بزرگ و سادات جلیل القدر قم و مورد و وثوق صاحب قوانین بوده است، به آن گونه که امور حسبیه و مرافعات مردم را به ایشان رجوع می نمود.

میرزا ابوطالب قمی، عالمی ثروتمند و متمول بود که علاوه بر تکفل ایتم و فقرا در دوران حیاتش، آب انبار بزرگی در قم جنب میدان کهنه، در زمانی که مردم قم، نیازمند، آن بوده اند بنا کرد و بعد از حیات خود، یک سوم از اموال و املاک خویش را در راه کارهای خیر وقف نمود. از او کتابی به نام سؤال و جواب به جای مانده، خانواده ی میرزایی و عموم منسوبین به مرحوم میرزای قمی در قم، از احفاد ایشانند. مقداری از کتب و خطوط مرحوم میرزای قمی در این خانواده باقی است. او در جماد الاولی (1249 هـ - ق/ 1834 م) وفات و در مقبره ی زکریا بن آدم در شیخان مدفون گردید.

علی رضا حسینی قمی (م 1248 هـ - ق)

میرزا علیرضا بن محمد بن کمال الدین حسینی قمی از شاگردان میرزای قمی و از طرفی مرجع مرافعات و محاکمات شهر قم بود. او از دانشمندان بزرگ در قم بوده است. (1) عاقبت او در (سال 1248 هـ - ق/ 1833 م) وفات نمود و در بقعه ی زکریا بن آدم در شیخان مدفون شد.

از دیگر شاگردان میرزای قمی، باید از حسین بن بهاء الدین، سید اسماعیل رضوی قمی، ملا محمد مجتهد کزازی نام برد، حسین بن بهاء الدین مردی فقیه و ادیب بود و حاشیه ای به کتاب قوانین استادش به نام توضیح القوانین نگاشته. (2)

ص: 223

1- (1). آثار الحجّه، شریف رازی

2- (2). همان، ج 1، ص 138.

سید اسماعیل رضوی قمی پس از رحلت استادش، در تدریس کتاب مشهور او قوانین از همگان گوی سبقت ربوده، (1) او به تصوف گرایش داشته، (2) و تولیت شرعی آستانه با او بود، و حکم یکی از متولیان شرعی به نام میرزا سید محمد حسین رضوی قمی را تأیید نمود و بر آن صحه گذاشت. (3) سرانجام او به (سال 1263 ه - ق/ 1847 م) وفات نمود و در ایوان طلای حضرت معصومه علیها السلام دفن شد.

ملا- محمد مجتهد کزازی، برادر زن و شاگرد میرزای قمی است که پس از فوت او به کاشان مهاجرت کرد و به خدمت ملا احمد نراقی پیوست و به دامادی فرزند حاج ملا احمد نراقی برگزیده شد و سپس در (سال 1245 ه - ق) به قم مراجعت و مشغول ترویج دین و امامت جماعت و قضاوت گردید و در محله ی عشقعلی، آب انباری بزرگ ساخت و قسمتی از املاک خود را وقف امور خیریه کرد. (4) او پس از چند سال اقامت در قم به (سال 1278 ه - ق) فوت نمود و در قبرستان شیخان مدفون گردید. (5)

ملا محمد صادق قمی (م 1298 ه - ق)

زندگی و حیات علمی

ملا محمد صادق قمی، از علما و فقهای بزرگ قرن سیزدهم قم و از مجتهدین

ص: 224

-
- 1- (1) . مکارم الآثار، ص 1719.
 - 2- (2) . تاریخ قم، ناصرالشریعه، ث 251.
 - 3- (3) . تربت پاکان، هجری، ج 1، ص 202.
 - 4- (4) . مکارم الآثار، ج 2، ص 556؛ تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص 279؛
 - 5- (5) . شیخان قم، احمدیان، ص 262.

متفقد دوره ی ناصری بود. او تحصیلات مقدماتی و دیگر علوم رایج عصر را مانند ادبیات، فقه، اصول، ریاضی، هیئت و فلسفه در اصفهان گذراند و از محضر شیخ محمد تقی اصفهانی (صاحب حاشیه بر معالم) بهره برد. پس از ده سال اقامت در اصفهان، به نجف اشرف، هجرت کرده و در درس شیخ محمد حسن صاحب جواهر حضور یافت و پس از هفت سال به قم بازگشت. در مراجعت به قم، گذشته از اشتغال به نشر معارف مذهبی و تدریس علوم شرعی به حلّ معضلات مردم و رسیدگی به مسائل شرعی پرداخت. «مجتهدی فحل بود و از مشایخ بزرگ شیعه به شمار می آمد».⁽¹⁾ او سخت مورد توجه قاجار بود و ناصرالدین شاه در سفرهای خود به قم، به دیدار وی می رفته است.

ارادت ناصرالدین شاه و صدراعظمش میرزا آقاخان نوری به ملا محمد صادق قمی موجب شد در (سال 1273 هـ - ق) مدرسه ای برای او در دو طبقه در جنب میدان میر بسازند.⁽²⁾ این مدرسه در نزدیکی خانه اش در گذر قلعه قرار داشت نه در میدان میر.⁽³⁾ و بعدها به مدرسه ی حاجی معروف شد و دارای سی و چهار حجره بود.⁽⁴⁾ در ماده ی تاریخ بنای آن مدرسه، رشیدخان بیگدلی گفته: «صدر امجد را مبارک باش ای نیکی بنا». به جز این مدرسه، مسجدی برای او و مردم در کنار آن مدرسه، توسط شاه و صدراعظمش ساخته شد.⁽⁵⁾ یکی از وقایع زمان

ص: 225

1- (1) . مرآه البلدان از المآثر و الآثار، ج 1، ص 207.

2- (2) . آثار الحجّه، ج 1، ص 141.

3- (3) . دو نامه یکی زافقهای بزرگ قم به ناصرالدین شاه مدرسی طباطبایی، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال دوم، شماره، ص 111.

4- (4) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، ج 2، ص 704.

5- (5) . آثار الحجّه، ج 1، ص 141.

او، وجود خشک سالی و نیامدن باران بود، که نماز استسقای ملا صادق موجب بارش باران شد. (1) از فتاوی شاذ او در مورد تراشیدن موی صورت است که حکم به جواز ستردن موی صورت داده است. (2) (اعتمادالسلطنه: 207/1) فتوائی که تقریباً منحصر به ایشان است. محمد صادق قمی در سال 1298 هـ - ق رحلت نمود و در شیخان قم به خاک سپرده شد. (3)

ملا محمد صادق قمی و ناصرالدین شاه

اشاره

پس از درگذشت میرزای قمی، علمای قم، کمتر در امور سیاسی دخالت نمودند، مگر این که ظلم فاحشی می دیدند و یا مردم برای احقاق حق خود، به آنان رجوع می کردند. یکی از نامه های اعتراض آمیز علمای قم به ناصرالدین شاه، در مورد اجحاف و ظلم و ستم کارگزاران به مردم، به ویژه به اهالی قم، نامه ی ملا- محمد صادقی قمی است. او که با شاه و دربار، ارتباط مستحکمی داشت، در نامه ای (به سال 1292 هـ - ق) در حدود 70 سالگی، در سفر به تهران، نگاشته است (4) و به شاه، برخورد نامناسب کارگزاران را با مردم گوشزد نموده است رساند، این نامه بیان گر وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه ی ایران و رابطه ی دین و دولت قبل از تحریم و وضع اسفبار دربار قاجار است. (5) محمد صادق قمی، به نکاتی چند در این نامه به شاه متذکر شده که اهم آن عبارت اند است از:

ص: 226

1- (1) . همان.

2- (2) . مرآة البلدان، ج 1، ص 207.

3- (3) . تربیت پاکان قم، جواهر کلام، ج 3، ص 1691.

4- (4) . در نامه یکی از فقهای بزرگ قم به ناصرالدین شاه، ص 112-115.

5- (5) . متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران، نجفی، صص 40-45.

قمی، در نامه ی خود در این باره می نویسد:

«وقتی در حضرت نوشیروان از عدلش وصف ها راندند، گفته بود: عدلی ندارم، ولی کاری کرده ام که غیر از خودم، در این ملک کسی قدرت بر ظلم ندارد و در این دولت جاوید، غیر از وجود مسعود همایون، همه کس قدرت بر ظلم دارد، بلکه غالباً غیر از ظلم، پیشه ای ندارند... مهمه ی عدالت را مخصوص حَمّال و جَمّال می دانند، نه از برای ارکان و رجال... اگر بعد از قرنی یک نفر پیدا شود که در احقاق حق و رفع ظلم، سیف قاطع باشد، او را به فساد عقیده و سوء طریقه نسبت می دهند. ای کاش قدری از این فساد عقیده برای ایشان پیدا می شد که این همه عدالت ها و انصاف، مهمل و معطل نمی ماند.» (1)

ب، شکایت از دست حاکم

او به ممیز مالیاتی و دیگر عمال دولتی، به ویژه مستوفی گرگانی که در این زمان امور مالیاتی قم در دست او بود، در این باره، چنین گوشزد می کند: «مباشرتین امور دیوانی که گاهی امنا و گاه اولیا و گاه رجال و گاه ارکان خوانده می شوند، جمعی کسبه شده اند که لیلاً و نهاراً معامله می کنند. هر حکم که درباره ی هر یک از ایشان می شود، اغماض و اهمال را فرض می دانند و قرض می دهند تا در خوردن مال دیوان یا اتلاف جان و مال مسلمانان به اضعاف، بلکه به آلاف استرداد کنند، چنان که بر ملا می گویند: با فلان وزیر یا فلان حاکم

ص: 227

1- (1). نامه حاج ملا محمد صادق قمی به ناصرالدین شاه و شکوه از مظالم دولت، مدرسی طباطبایی، ص 22.

چگونه می توان درشتی [کرد و زشتی] نمود، یا فلان دست خط را چگونه می توان مجری داشت؟».

ج - اولی الامر و سایه ی خدا دانستن شاه

صادق قمی، بر خلاف علمای هم عصر خود، به اولی الامر بودن شاه، اشاره دارد. این در حالی است که میرزای قمی، ائمه ی معصومین را اولی الامر دانسته است. صادق قمی در این زمینه می نویسد: «از عمر دعاگو چیزی باقی نمانده است. فردا از این شهر و عن قریب از دنیا خواهم رفت. در شهری که احکام و ارکان دین را افسانه می شمارند، دست خط مبارک پادشاه اسلام را که مثل اولی الامر است محل اعتنا نمی دانند... به صاحب شریعت قسم است که داعی، قبله عالم را از نوشیروان عادل تر می دانم؛ چرا که در اطراف او این گونه اگر این وجود همایون مؤید نبود، و دست غیب او را نگاهداری نمی کرد، نمی دانم کار این مردم به کجا می رسید. اگر چه می دانم بعد از این عریضه که محض رضای خدا و اطلاع سایه خدا خود، را مکلف و مأمور دانسته، بی ملاحظه به عرض رسانیدم».⁽¹⁾

د، تبیین و توضیح اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران و قم در عصر ناصری

صادق قمی در نامه ی گلایه آمیز خود از وضعیت اجتماعی و تعطیل شدن احکام الهی، سخت برآشفته و وضعیت اجتماعی را بسیار نابسامان توصیف می کند. او درباره ی عدم رعایت احکام شرعی با استناد به شعر:

لیبک علی الاسلام من کان باکیاً و قد ترکت أعلامه و ودائعہ

ص: 228

1- (1). نامه حاج ملا محمد صادق قمی به ناصرالدین شاه و شکوه از مظالم دولت، مدرسی طباطبایی، ص 25.

«این همه عداوت با شرع، از چه بابت است؟!... احکام خدا را افسانه می دانند، دین و جماعت را دکان داری می شمارند، مدافعات شرعیه را مدد معاش می گویند، صیغ شرعیه را مکر و حيله می نامند. هر گاه چندی از این پیش، علمای اعلام و ائمه ی دین را که خازن احکام سید المرسلین می باشند، با عوام کالانعام توفیری می دادند و توفیری می کردند، این اوقات به جبران ماضی، در تضييع آن عظم و احترام سعی و اهتمام تمام دارند. اگر کار بر این نسق بگذرد و عقاید باطنه ی ایشان بر ملا شود، بر اسلام، سلام باید گفت و وداع باید کرد»⁽¹⁾.

در زمان صادقی قمی و عصر قاجار، ازدواج های اجباری بسیار زیاد بود، به طوری که جوانان به علت فقر، از ازدواج محروم بودند و پیران با داشتن نبیه اقتصادی، دختران جوان را شکار می کردند. العیاذُ بالله اگر صیغ شرعیه محل استهزا شود، زن های جوان در حباله ی پیران [بدان دو کلمه عقد و نکاح، چگونه از زنا و سفاح احتراز خواهند داشت!] و هرج و مرجی بشود که اصلاح پذیر نباشد»⁽²⁾.

ه -، شکوه از غصب اموال خود توسط عمال دولتی در قم.

او در نامه ی خود می نویسد:

«این خادم شریعت مقدّسه که با هزار زحمت، این جزیی ملک را

ص: 229

1- (1) . همان، ص 24.

2- (2) . نامه حاج ملا محمد صادق قمی به ناصرالدین شاه و شکوه از مظالم دولت، مدرسی طباطبایی، ص 24.

فراهم کردم، تا مدد معاش خود و عیال باشد و گل بر دولت و دیگران نباشم، با همه ی تفصیل از همه گذشتم که دست خط مبارک پادشاه اسلام در مملکت خود در نزد نوکرهای خانه زاد و علمای پایتخت خود، زیاده از این بیشتر، بی عظم و قدر نشود. به طور تحقیق بدانند که دسته دسته، دست خطها، قطعی بتی در دست مردم مظلوم مانده، به هیچ کس دسترسی ندارند. هر گاه ثبتي از دست خطهای مبارک بردارند، بعد از مدتی از انجام آن ها جویا شوید، مشهود خواهد شد که این مظلومین به حالت اولی باقی هستند. ملهوف و مظلوم وارد شدند، مأیوس و محروم مانده، مقروض و مغموم مراجعت می کنند»⁽¹⁾.

این مطلب نیز نشان دهنده، استقلال اقتصادی علماست.

سید جواد قمی (1303، 1240 ه - ق)

سید محمد تقی، ملقب به «جواد»، از نوادگان دختری میرزای قمی در (سال 1240 ه - ق/ 1825 م) در قم به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان و علمای بزرگ قم و شاگرد و داماد میرزای قمی و از نوادگان دختری ملا محمد طاهر قمی بود.⁽²⁾ سید جواد پس از کسب دانش در قم، اصفهان و نجف در محضر اساتیدی چون سید محمد باقر شفتی (م 1260 ه - ق)، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر (م 1266 ه - ق) و شیخ مرتضی انصاری (م 1281 ه - ق) از فقها و رجالیون عصر گشت و آثاری چون مقالید الاحکام در شش جلد، الدرّ الباهره فی أحكام

ص: 230

1- (1) . همان، ص 22-23.

2- (2) . شیخان قم، ص 119.

العترة الطاهره در دو جلد، حاشیه بر قوانین الاصول، ینابیع الحکم، کتاب الرجال، به جهان فقه و تشیع ارائه داد. (1) عصر سید جواد قمی، اوج فعالیت بایه و شیخیه و بهائیت بود که او در مقابل این فرق ایستادگی کرد و به آگاهی مردم در برابر آنان پرداخت.

سید جواد از نظر سلوک فردی، فوق العاده خاشع و متواضع بود و بسیار عبادت می کرد. بسیاری از اوقات، مناجات ابو حمزه ی ثمالی را در قنوت نماز وترش قرائت می نمود. (2) او جدّ اعلای خانواده ی پیشوائیان بوده (3) و در سوم صفر سال 1303 هـ - ق/ 1886 م در 63 سالگی رحلت کرد و در قبرستان شیخان بقعه زکریا بن آدم در کنار پدر و جدش مدفون گردید.

ملا غلامرضا قمی (1333، 1255 هـ - ق)

ملا غلامرضا قمی، معروف به حاج آخوند، از علمای بزرگ و فقهای معروف قم در (سال 255 هـ - ق/ 1840 م) به دنیا آمد و پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی، و آموختن مقدمات علوم دینی در قم و تهران و اصفهان، در نزد علامه شیخ علی نوری، فلسفه را به مدت چهار سال آموخت و در (سال 1279 هـ - ق) به همراه سید صادق قمی، رهسپار نجف اشرف گردید و از محضر اساتید وقت شیخ مرتضی انصاری، میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی به مدت شانزده سال به تکمیل علوم دینی و اصول و فقه همت گماشت و پس از اتمام تحصیلات و رسیدن به درجه اجتهاد در سال 1298 هـ - ق به قم

ص: 231

1- (1) . طبقات اعلام الشیعه قرن 14، ج 1، ص 337؛ اعیان الشیعه، ج 17، ص 126؛ المآثر والآثار، ج 1، ص 207.

2- (2) . آثار الحجّه، ج 1، ص 133.

3- (3) . علمای قم، انصاری قمی، ص 133.

مراجعت نمود و ریاست مذهبی و علمی شهر را به عهده گرفت، او در دوران اقامت در نجف بر کتاب استادش شیخ مرتضی انصاری به نام فراند الاصول حاشیه نوشت و آثار ارزشمندی چون القضاء، الصلاة، صلاه المسافر، اجتماع الامر والنهی، قلاند الفرائد، کتاب الدیات، کنوز الجواهر و مسأله الضد تألیف نمود. (1)

با پیروزی انقلاب مشروطه، ملا غلامرضا قمی در برابر انقلاب مشروطه، سخت جبهه گیری کرد و از موضع شیخ فضل الله نوری به شدت دفاع نمود و در اعلامیه ای به نظام مشروطه تاخت و نوشت: «تأسیس اساس مشروطیت، به نحوی که مشاهده شد، غیر از دیاد هرج و مرج و غصب اموال و سفک دماء، و هتک اعراض و اشاعه ی کفریات زنادقه نتیجه نداشت. یکی در اول امر جمله ای از مردم، اظهار رغبت نمودند، و عاقبت نادم و پشیمان و معترف به فساد این عنوان، واضح و هویداست که قانون اسلام، حاجت به اجرای قانون اساسی ندارد، چنانچه اشاعه ی حریت و مساوات با بعضی از قواعد اسلام، منافات تمام دارد. بالجمله تقویت این اساس، حرام و مخرب اساس مقدس اسلام است» (2) او عاقبت در سن 75 سالگی به (سال 1333 هـ - ق/ 1915 م) وفات و در صحن آئینه (اتابکی) مدفون شد. (3)

سید صادق قمی (1338، 1255 هـ - .. ق)

سید صادق قمی، در (سال 1255 هـ - ق/ 1840 م)، در قم در یکی از خاندان تجارت پیشه به دنیا آمد. او پس از تحصیل دروس ابتدایی در مکتب خانه تا

ص: 232

1- (1) . طبقات اعلام الشیعه قرن 14، ج 4، ص 1657، علمای قم، ص 298.

2- (2) . تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملک زاد، ج 4، ص 885.

3- (3) . آثار الحجّه، ج 1، ص 147.

هیجده سالگی در قم به فراگیری مقدمات مشغول شد و سپس به اصفهان هجرت کرد و به (سال 1276 هـ - ق) به تهران سفر نمود. او در درس فلسفه ی علی مدرس زنوزی تبریزی به مدت چهار سال حکمت و فلسفه آموخت و در حدود (سال 1279 هـ - ق)، به عتبات رهسپار شد و به مدت دو سال در محضر شیخ انصاری بهره مند گردید و کتاب فرائد الأصول را نیز در همان زمان تصحیح نمود. پس از رحلت شیخ انصاری، در درس آیه الله میرزاحسن شیرازی و آیت الله میرزاحبیب الله محقق رشتی شرکت و به مقام اجتهاد نایل آمد. (1)

او پس از وفات سید جواد قمی، یگانه مرجع مرافعات و رفع دعاوی در قم بود و برای طلاب علوم دینی مدرسه و برای مردم، مسجدی در محله ی سلطان محمد شریف بنا کرد. (2) او سرانجام در پنجم ماه ربیع الاول (1338 هـ - ق/ 1920 م) در سن 83 سالگی به درود حیات گفت و در سمت شمال مرقد میرزای قمی، در قبرستان شیخان، به خاک سپرده شد.

سید صادق قمی در جریان مشروطه، از خطّ فکری شیخ فضل الله نوری حمایت کرد و در پاسخ به پرسش در حمایت از مشروطه که موجب هرج و مرج و تخریب قواعد اسلام به استعمال قوانین اروپا و تعطیل ضروریات دین الله، و توهین شعائر الله و صدور احکام غیر ما انزل الله و... و نهب اموال و هتک اعراض و سفک دما و توهین به علمای اسلام و خمود عمود الدین شده، در نامه ای نوشت: «استحکام قواعد مقدّسه ی اسلام، نه به حدی است که محتاج تممیم از قوانین مرسومه ی اروپا باشد و از این خیالات جدیده ی مستحدثه به غیر از تجرّی اهل عناد و اشاعه ی کفر و الحاد و زیادتی هرج و مرج نتیجه مشهود

ص: 233

1- (1) . جواهرالکلام، ج 2، 806.

2- (2) . آثارالحجه، ج 1، ص 142.

نشد. دعای وجود مسعود سلطان اسلام پناه که به غایت، عنایت در تحفظ دین و فتنه ی مفسدین فرمود، لازم، و اقدام در تجدید اساس مشروطه حرام و محظور است».⁽¹⁾

سیدصادق قمی دو سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه و در جریان به توپ بستن مجلس، بر موضع خود پافشاری کرده و در نامه ای به ملا غلامرضا قمی درباره ی مشروطه اذعان داشت: «بر احدی از ارباب بصیرت و متدین به شریعت، مخفی و مستور نمانده که در مدت دو سال که کلمه ی مشنومه ی مشروطه تولید شد، چه مفاصد ظاهر و چه مهالک پدیدار گشت. جماعتی از حرّیت طلبان و طبیعی مذهببان، به عنوان ازدیاد ثروت... نزدیک بود که شریعت مقدسه ی محمدیه (علی شرعها آلاف الصلوات و التحیه) و سلطنت اسلامیّه (ادامها الله ربّ البریه) منهدم و مضمحل نمایند و قانون حریت را برای اعمال مقاصد فاسده و اغراض کاسده ی خود که، منافی با دین منیف اسلام است، اجرا بدارند».⁽²⁾ او در تلگرافی به محمد علی شاه، چنین اظهار نمود «حضور مسعود اعلی حضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه، خلد الله ملکه، تشکر بی نهایت از اقدامات ملوکانه در حفظ امنیت مقرون به دعاگویی داریم».⁽³⁾

از دیگر علمای قم در این دوره می توان از میرزا محمد ارباب قمی (1341، 1273 هـ - ق)، محمد حسن آقاسی (م 1304 هـ - ق)، ملا آقا حسین مجتهد قمی (1327 هـ - ق)، میرزا ابوالقاسم قمی (1353، 1280 هـ - ق)، سید حسین قمی (م 1334 هـ - ق) و جلال الدین «امام جمعه» نام برد.

ص: 234

1- (1). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج 4، ص 886.

2- (2). همان، ص 888.

3- (3). همان، ص 907.

محمد حسن آقاسی معروف به میرزا آقاسی از علمای عامل و فاضل که شخصیتش به همه ی صنوف کمال آراسته است و خلقتش از جمیع رذایل پیراسته بود و از بدو عمرش به هیچ مکروهی آلوده نشده بود،⁽¹⁾ پس از کسب مقدمات و علوم ادبیه در قم، برای ادامه ی تحصیل به نجف اشرف رفت و از محضر شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و شیخ مرتضی انصاری، نزدیک بیست سال تحصیل کسب علم نمود و سپس روانه ی قم شد و به تدریس و حلّ و فصل مشکلات مذهبی مردم، همت گمارد و سرانجام در (سال 1304 هـ - ق/ 1887 م) درگذشت و در شیخان قم مدفون شد.⁽²⁾

حسین مجتهد قمی از علمای عهد ناصری است که پس از کسب تحصیلات مقدماتی در قم و استفاده از درس سید اسماعیل قمی از شاگردان میرزای قمی به عتبات رهسپار شد و از درس شیخ محمد حسن صاحب جواهر و سپس از محضر شیخ مرتضی انصاری بهره برد. پس از چهارده سال اقامت، به قم مراجعت کرد و به تدریس و اداره امور شرعی پرداخت. او به علم و عمل اشتهار داشت.⁽³⁾ «به واسطه ی کثرت عمر و بعضی اسباب ظاهریه، ریاست عامّه نزد اوست، پایه ی علم و فضل و زهدشان از اکثری کمتر، لکن ریاست و مجلس مرافعه ی او بیشتر است».⁽⁴⁾ سرانجام در (سال 1327 هـ - ق/ 1910 م) در قم وفات یافته و در صحن اتابکی مدفون شد.⁽⁵⁾

ص: 235

1- (1) . آثار الحجّه، ج 1، ص 134.

2- (2) . همان، ص 134.

3- (3) . مرآه البلدان از المآثر والآثار، ج 1، ص 215.

4- (4) . سفرنامه ی افضل الملک، ص 76.

5- (5) . رجال قم، مقدّص زاده، ص 99.

میرزا ابوالقاسم قمی در (سال 1280 ه - ق/ 1864 م) در خانواده ی مذهبی به دنیا آمد. (1) او پس از تحصیل در قم، کاشان، اصفهان و نجف، و بهره گیری از اساتید عصر در (سال 1322 ه - ق) به قم آمد. «عوام قم بعضی کرامت ها به آقا نسبت می دهند. او اول شخص زهد و تقوی [در قم] بوده». (2) او در (سال 1353 ه - ق/ 1935 م) در قم در گذشت.

سید حسین قمی فرزند حاج سید اسماعیل، از علمای از خدام آستانه ی حضرت معصومه و منصب صدرالحفاظ داشت. او در علوم مختلف تبخّر داشت و تحصیلات ابتدایی و علوم ادبیات و صرف و نحو را در قم سپری کرد و برای ادامه ی تحصیل، به تهران رفت و در مدرسه ی خان مروی، مشغول به تحصیل شد. سپس به سامرا رفت و از درس محمدحسن شیرازی استفاده کرد و در همان جا به مدت ده سال تدریس پرداخت و بعد از آن به تهران مهاجرت کرد و به تدریس و ترویج دین اسلام مشغول شد. (3) عاقبت، وی در (سال 1334 هق/ 1916 م) در تهران رحلت کرد و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید. (4)

میرزا محمود خان مشاور الملک قمی

میرزا محمود خان مشاورالملک قمی، فرزند میرزا محمد علی بار فروش، حاکم نطنز بود که در منازعه و جنگ میان قم و کاشان، که به شکست حسینعلی خان منتهی شد، نامبرده متّهم به همکاری با وی گردید و از کار برکنار گشت و از

ص: 236

-
- 1- (1) . طبقات اعلام الشیعه قرن 14، ج 1، ص 63.
 - 2- (2) . سفرنامه ی افضل الملک، ص 76.
 - 3- (3) . آثارالحجه، ج 1، ص 138؛ تاریخ قم، ص 260.
 - 4- (4) . همان،

آن پس، به قم منتقل گردیده متوطن شد. وی در سال 1250 در قم دارای فرزندى به نام محمود گشت. این پسر تحصیلات مقدماتى خود را در این شهر به پایان رسانید او علاوه بر ادبیات عربى، از صرف و نحو و منطق، و در علم ریاضى و فنّ تنجیم مهارتى به سزا یافت و در سال 1272 به معلمى دارالفنون برگزیده شد و در سال 1275 که امیر نظام گروسی، سفیر پاریس، عازم فرانسه بود، او را همراه خود به اروپا برد. میرزا محمود خان مدت هشت سال در رصدخانه ی پاریس به ترصد نجوم مشغول بود و شهرت جهانی وی از زمانی بود که سیاره ی جدیدی را کشف کرد و به نام وی سیاره ی محمودی نامیده شد.⁽¹⁾

میرزا محمود خان در سال 1282 در زمان صدارت میرزا محمد خان سپهسالار به ایران خوانده شد و در هر کشور، مورد تجلیل دانشمندان قرار گرفته، دولت عثمانی از وی خواستار گردید که در اسلامبول بماند و رصدخانه ای بنیان نهد، ولی نامبرده به نیت خدمت به هموطنان خود به ایران باز گردید و در تهران عوض آن که او را مأمور بنیاد رصدخانه کنند، به خدمت در تلگرافخانه نامزد ساختند و با این که به قول خودش، از نقطه و خط تلگرام اطلاعی نداشت، ناظم دستگاه های مخابراتی مرکز کردند و پس از ده سال، در سنه ی 1292 به سمت ژنرال کنسولگری ایران به عراق اعزام گشت. در سال 1309 در وزارت عدلیه به قضاوت دعوت شد و به سمت ریاست محاکم تهران اشتغال یافت و مدتی هم، مدیر کل وزارت عدلیه گردید و سپس بار دیگر به عنوان ژنرال کنسولگری ایران در بغداد برگزیده شد و چندین بار، به دریافت حمایل و نشان و شمشیر مرصع مفتخر گردید.

در سال 1333 از بغداد احضار و به ریاست محاکم جنایی انتخاب گردید. و در

ص: 237

1- (1). گنجینه ی آثار تاریخی قم، ص 370.

سال 1334 به معاونت وزارت عدلیه منصوب گشت. و در زمان مشروطیت، در دوره ی اول (1324 ق) نماینده ی مجلس شد و پس از تعطیل مجلس، کارمند وزارت دادگستری و سرانجام جزء اعضای دیوان عالی کشور گردید و در سال 1338 ق در سن 89 سالگی در تهران درگذشت. او به وکالت مجلس، از مرکز برگزیده شد و در سال 1338 رحلت یافت و جسد او را به قم منتقل کرده، در مسجد بالاسر دفن کردند. (1)

افضل الملک درباره ی او می نویسد:

آقا میرزا محمودخان مشیرالوزاره، این اوقات در دارالخلافه، از اعضای رئیسه ی مجلس محترم وزارت عدلیه است. این شخص محترم، عمر را بیهوده نگذرانیده و به هوا و هوس، نفس نکشیده است. از هر خرمنی خوشه و از هر گوشه ای توشه، نیافته است و به اشتباه، کاری، از پیش نبرده است، بلکه علم را تا به یک حدی رسانیده است که خود را مسلّم آفاق کرده است و خود را به سرچشمه رسانیده است و هر کسی، از جداول علم نجومش، باید رشحه برد و از دفتر این فنّ شریفش صفحه بنگارد. این شخص در علم نجوم به رتبه ای رسیده است که اهل ایران می توانند با بودن او نزد اهل اروپا، دعوی علم نجوم کنند... قول او در قوانین نجوم جدید، نزد معلّمین فرنگ معتبر است و محلّ وثوق و اعتماد گشته است. سال ها در فرنگستان به تحصیل این فن پرداخته است و از معلّمین سابق آنجا اجازه معلّمی دارد. زمانی که در فرنگستان بود، از روی رصد، ستاره ای پیدا کرد که در حرکت بوده است و آن

ص: 238

ستاره را به اهل نجوم آنجا نمود، چون در این کار، هنری به ظهور رسانید، نزد آنان رتبتی بلند یافت و ستاره ای را که ایشان پیدا کرده اند، نزد فرنگیان مشهور به محمودی است.

خلاصه، مشارالیه بعد از تکمیل این علم، به ایران آمد و خیال رصدبندی داشت که زیج جدیدی در ایران ببندد، اقتضای زمان طوری کرد که ایشان به سایر خدمات دولتی مشغول شده، تاکنون فرصتی برای این کار پیدا نمودند. زبان فرانسه را با علم تلگراف نیکو دانند، از حکمت و فلسفه و حساب هم بهره ی وافی دارند و اکنون در دیوان خانه ی عدلیه ی عظمی، که وزارت آنجا به جناب جلالت مآب، حاجی میرزا محسن خان مشیرالدوله است، مشغول محاکمات بوده، از اعضای رئیسه آن هستند. (1)

اما طبق نوشته مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران، میرزا محمود خان مشیر الوزاره، بعد ملقب به مشاور الملک، متولد سال 1250 هجری قمری، جزء آن دسته از شاگردانی بود که در (سال 1275 هـ - ق) به ریاست عبد الرسول خان در زمان ناصرالدین شاه برای گرفتن معلومات جدید به اروپا فرستاده شدند. میرزا محمود خان برای تحصیل نجوم تعیین شد و در این رشته خوب تحصیل کرد و در ضمن، ستاره ای کشف کرد که به نام ستاره ی محمودی معروف شده است. پس از تکمیل تحصیلات در پاریس و بازگشت از اروپا در سال 1282 قمری، به جای این که دولت رصدخانه ای بسازد و او را متصدی آن نماید و از معلوماتش استفاه شود، او را به تلگراف خانه معرفی کرد و به مخبر الدوله (علیقلی خان) سپرده شد و بعد به واسطه ی پیشامدی، مقصود تهمتی است که به

ص: 239

او زده شد. (1) او بر حسب امر ناصرالدین شاه از کار بر کنار شد. در سال 1290 قمری که حاج میرزا حسین مشیر الدوله، دوباره روی کار آمد، در ازای خدماتی که میرزا محمود خان نسبت به او کرده بود، او را با لقب مشیر الوزاره به سمت بالیوزی یا کار پردازی اول (ژنرال قونسول) بغداد تعیین و اعزام داشت و سال های متمادی قریب به 18 سال (از سال 1290 تا 1307 قمری) در این مأموریت انجام وظیفه می نمود، سپس رئیس یکی از محاکم وزارت دادگستری شد و تا سال 1312 در این سمت باقی بود. او رساله ای در علم هیئت نوشته است. در منبع مورد استناد عکسی هم از او با لباس رسمی به چاپ رسیده است. (2)

شعرا

اشاره

قم از دوره صفویه، به علت توجه این سلسله به شعر مذهبی، مهد شعرای بزرگی گشت. این نهضت ادبی تا پایان قاجار ادامه داشت. مؤلف تذکره ی سخنوران قم با استفاده از منابع متقدم زندگی و شعر صد و ده تن از شعرای قم را جمع آوری نموده که شصت و چهار تن، متعلق به دوره ی صفویه و سیزده نفر متعلق به دوره ی قاجار و بقیه از شعرای دوره ی ایلخانان تا صفویه می باشد. (3) مشهورترین شعرای دوره ی قاجار تا پایان عصر ناصری، عبارتند از:

میرزا حسین آشوب قمی

میرزا حسین آشوب قمی از شعرای دوره ی ناصری است که درباره ی تاریخ تولد و چگونگی زندگی، او، اطلاعاتی در دست نیست. اشعار او بیشتر در

ص: 240

- 1- (1) . خاطرات و خطرات مهدی قلی خان هدایت، ص 60.
- 2- (2) . شرح حال رجال ایران، ج 4، ص 45-47.
- 3- (3) . ر. ک: تذکره ی سخنوران قم، مجاهدی، 1370 هـ -.

زمینه‌ی مذهبی و ویژه‌ی مجالس تعزیه و شبیه‌خوانی است که بنا بر وصیت خود، مجموعه‌ی آثار منظوم را هنگام دفن، با او به خاک سپردند. آشوب در اواخر عمر به علت سقوط از پشت بام «استخوان و رگ کمر او بشکست. بدین جهت مدت‌ها حلیف فراش بود، پس از بهبودی تا آخر عمر، بی‌عصا و معاونتی نمی‌توانست راه برود.»⁽¹⁾

از آثار اوست:

تو به این قامت زیبا و به این حسن خدایی

به دری پرده‌ی خلقی اگر از پرده دریایی

آفتاب از افق صبح برون هیچ نیاید

تو اگر بند نقاب از رخ زیبا بگشایی

زاهد از من می و میخانه تعمیر خرابات

از تو سجاده و تحت الحنک و زهد ریایی

اخگر قمی

حاجی رشید خان بیگدلی، متخلص به اخگر، از شعرا و مستوفیان دربار ناصرالدین شاه می‌باشد. پدر و جد او از شعرا بوده، پدرش حسین علی بیگ بیگدلی متخلص به شرر، و جدش لطفعلی بیگ آذر متخلص به آذر، از شعرای نامی دوره‌ی صفوی و افشاری است. اخگر علاوه بر شعر، در نوشتن خط شکسته مهارت کامل داشته و در این زمینه، زبانزد خاص و عام بوده است.⁽²⁾ و در شعر مهارت داشت و صاحب دیوان فارسی می‌باشد.⁽³⁾

ص: 241

-
- 1- (1). تذکره‌ی شعرای قم (خطی)، مجاهدی، 1370 هـ -، ص 10.
 - 2- (2). طبقات اعلام الشیعه، ج 9، ص 357؛ رجال قم، ص 96.
 - 3- (3). اعلام الشیعه، ج 5، ص 9؛ دیوان، شرر یا فغان دل، بیگدلی، مقدمه

اخگر در دوره ی محمد شاه قاجار به اصفهان که مجمع ادبا و شعرا در آن عصر بود مهاجرت نمود و هم نشینی با شعرا و هنرمندان در شعر و نوشتن خط نستعلیق متبخر گشت. مدتی به دعوت حکمران یزد محمد قاسم خان به این شهر سفر نمود و پس از مدتی به قم آمد و در درس غلامرضا مشتاق علی شاه، معروف به شیشه گرمی، شرکت جست و بعد از مدتی به دعوت دوستعلی خان معیر الممالک، به تهران رفت و وارد دربار ناصری شد و در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، در وزارت امور خارجه به عنوان حسابدار مشغول خدمت شد. او «در ایام صدر اعظمی حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله، یک چندی استیفای اجرای وزارت خارجه مرجوع شد از جانب دولت به امارت دیوان خانه ی عدلیه ی خراسان، مأمور که فیصل امورات عامه ی رعایا را به میزان شرعی بدهد. در بین راه قصیده هایی در مدح ثامن الحجج علیه السلام سرود و متولی آستان مبارک به او هدایایی بخشید. وی به مدت دو سال در مشهد اقامت گزید و سرانجام در (سال 1297 هـ - ق) در مشهد از دنیا رفت و در همان جا مدفون گردید. (1) اخگر با علی اکبر فیض مأنوس بوده و فیض او را از عظما و اشراف و نجبا و امجاد روزگار خود می دانسته، در شرح حال او می نویسد:

«اخگر، ثمر شجر اصالت، چراغ دوده ی نبالت، آفتاب آسمان مجد، آسمان جهان فضل، رشید اللسان، سدید البیان، حاجی رشیدخان بیگدلی متوفی، خلف حسین علی بیگ شرر پسر حاجی لطفعلی بیگ آذر صاحب «آتشکده» است... در حالت نضارت غصن و بدایت شباب که پدر مرحومش شرر به قصور جنان مقرر گزید، با جدی وافر در اخذ علوم ادبیت، امعان نظر کرده، فاضلی گران مایه و ادیبی یگانه شد و در انشاد نظم و انشای نثر و حسن خط و ذلاقت لسان، به جایی

ص: 242

رسید که همالش را آبا، عَزَب بودند و امّهات، عقیم. چون دارالسلطنه ی اصفهان، همیشه مجمع ادبا و انجمن فضلا بود روی بدان سو کرد که اگر در ادّخار کمالات و اکتساب محاسن صفات، نقصان و فتوری رفته باشد، به مجالست و مصاحبت ادبای آن بلد به کمال متبدّل آورد. معتمدالدوله، منوچهر خان، حکمران آن سامان (اصفهان) که رکن اوثق امرای با جاه و رأی پادشاه ماضی محمد شاه غازی (1250)، (1242) بود. مقدم او را گرامی داشته، صحبت او را در شب و روز، مغتنم می شمرد... [سپس] محمد قاسم خان که به حکمرانی خطّه ی یزد مأمور شده، او را (اخگر) با خود برده، در آن مرز و بوم با وسعت جاه و عظمت شأن و جلالت و قدر و علوّ خطر به سر می برد... راه قم پیش گرفت و به اندیشه ی پیر طریقت، دانای راه حقیقت افتاده که از ظلمات جهل به سر چشمه ی عقل، نقل کند و از گرداب شبّهات به ساحل یقین، مکین سازد. دست ارادت به ذیل ولایت بحرالتمّی، بدرالدّجی، غوث الوری، علم الهدی حاجی غلامرضای مشتاقعلی شاه (استاد شیشه گرمی) زده، پویای راه شد و جویای اِله. از مدد انفاس شیخ بزرگوار، غواشی جهل از حواشی اندیشه سترد و زنگار شبّهات از لوح خاطر زدود و به معاونت فکر مدام و ذکر دوام، سراپا وارسته شد.

هم در این حالت پر جذبه و شورع یکصد و ده غزل کاللولوء المنثور، به سمط بیان درکشید و چون مقطع هر غزل را به اسم مبارک جناب مشتاقعلی شاه، تبرک جسته، موسوم به مشتاقیه نمود. الحقّ بحری است از جواهر آب دار که روزگار ازین پیش چنین لؤلوءی ثمین به کنار نیاورده و ازین پس نخواهد آورد... امیر دوستعلی خان معیر الممالک، از جهت سابقه ی اتحاد و و داد، دوستانه متمنی شد که به دارالخلافه رخت کشد، مسئولش را اجابت کرد... [او] ناصرالدین پادشاه (1264-1313) معروض داشت و چنان مبالغه از حد برد که هم در زمان به آستان بوسیش اشارت رفت. با مرّعی از خطوط خود که از زایش طبع و

تراوش خاطر در مناقب و مدایح... به خطّ خود نگاشته بود، به شرف بساط قرب برشتافت... حضرت شاهنشاه، پژوهش به سزا از کار و بارش کرده و به خطاب لطف آمیز، پایه ی اعتبار و سر افتخارش را به ذروه ی اکلیل و ثریا برد و به زبان مبارک براند که رشیدالدین قابل همه نوع خدمت است، ولی ما او را به انشای رسائل حضور، سرافراز فرمودیم. از آن پس، به پایه ی سریر خلافت مسیر، معتکف و به ترقّم رسائل دولتی مشغول آمد. همانا بدین هنجار روزگاری برگذشت تا این که... در جرگه ی مستوفیان با عزّ و شأن، منسلک گردید و استیفای خطّه ی یزد هم مخصوصاً موکول به کلک مشکین او گردید تا در ایام صدارت حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم، یک چند استیفای اجزای وزارت خارجه بدو مرجوع گشت. سپس از جانب دولت به امارت دیوان خانه ی عدلیه ی خراسان مأمور گردید. و بعد از دو سال که در آن ارض مبارک به فیصل امورات عامه ی رعایا و برایا اشتغال داشت، در سنه ی 1297 به دار آخرت خرامید و در توحیدخانه ی مبارک مدفون آمد. (1) اخگر در قم از مریدان حاج غلامرضای مشتاقعلی شاه (استاد شیشه گر قمی) بود و در وصف او یکصد و ده غزل سروده. چند بیت از اشعار مشتاقیه ی وی چنین است:

شاه را بسی رشک ها بر حال رویشی ماست

گر بود انصاف رشک شه به درویشان رواست

اخگر از مشتاق شاه ما یکی بر گو سخن

زانکه ذکر او بر اهل صفا، اصل صفاست

ص: 244

دل خلوت دلداری است، واسوده زیگانه

بیگانه نخواهد شد، همخانه ی جانانه

بزم شه دین و دل، مشتاقعلی آنک

اندر دل ما باشد، چون گنج به ویرانه

شرر قمی (بیگدلی)

حسین [حسن] علی بیگ، مشهور به شرر قمی، فرزند لطفعلی خان بیگدلی، صاحب آتشکده ی آذر و از غزل سرایان و شعرای معاصر محمد شاه قاجار می باشد. او در قم ساکن بود و از راه زراعت، امرار معاش می کرده است. دیوان اشعاری به نام «فغان دل» دارد که به کوشش محمد علی مجاهدی (پروانه) و مقدمه ی علی اصغر فقیهی، توسط انتشارات دارالعلم قم، به چاپ رسیده است.

شاهزاده محمود میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار که هم عصر او بود، در تذکره ی سفینه المحمود» می نویسد:

«نام نیکویش حسینعلی بیگ، اصلش از اهالی دارالمؤمنین «قم»، بهتر و مهتر «ایل بیگدلی» خلف پاک «حاجی لطفعلی بیگ آذر» جوانی است در نهایت آهستگی و آزر، سیره و صوره از ابنای زمانه، به و مه است. در اصناف شعری، فرید و موحد است، خاصه در غزل سرایی که اگر دعوی اعجاز نماید، شاید... دیوانی به اندازه ی پنج هزار شعر دارد».

رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحاء او را از فحول شعرای غزل سرای فصیحی بلیغی معاصرین دانسته در تذکره ی شعرای قم آمده:

«شرر شمع جمع سخن سرایان، شاهد انجمن بذله گویان، ماه

خرگاه شیوا بیانان، قسطاس جنس سخن، معیار نقد نظم و نثر حسینعلی بیگ خلف، حاجی لطفعلی بیگ آذر بیگدلی صاحب تذکره ی آتشکده است که در جلالت قدر و نبالت مرتبه، مانند اسلاف و نیاکان خود، مشار الیه و معتمد علیه و یکی از امرا و عظاما و رؤوس و اعیان و وجوه مردمان با شأن و شکوه ایران بود».

شهر تا سال 1254 از نعمت حیات برخوردار بوده است. علی اکبر فیض قمی صاحب تذکره ی خطی شعرای قم و مؤلف الذریعه تاریخ وفات شرر را 1248 ثبت کرده اند. وی در ایوان طلای صحن حضرت معصومه علیها السلام مدفون است و گویا از زمان های پیش، ایوان طلای آستانه مقدسه ی قم، آرامگاه خاندان بیگدلی بوده و تا چندی پیش نیز به همین سیاق عمل می شده است. (1)

از اشعار اوست:

سوختن، خون شدن، ای دل به فراقش خوش باش

جستم آخر زپی درد تو درمانی چند

جز خیال تو که در هر دلی آمد وطنش

یوسفی کس نشنیدست به زندانی چند

باد باید به پریشانی آن زلف نکو شد

یا به عطار بگوید که عنبر نفروشد

میرزا ابوالقاسم قمی

میرزا ابوالقاسم قمی، از سادات رضوی شهر قم و از شعرای این خطه بوده و

ص: 246

1- (1). حدیقه الشعراء، دیوان بیگی، ج 2، ص 839.

در خوش نویسی مشهور بود. او مدتی در تهران به امور دیوانی اشتغال داشته و سپس مدتی در کرمانشاهان به سر برده است و در این شهر، با مؤلف حدیقه الشعراء آشنا گردیده است. (1)

مؤلف تذکره ی مذکور، در شرح حال او می نویسد:

«از سادات عالی درجات رضوی دارالایمان قم است. تحصیل خط و ربطی در بلد خود کرده، و خط نستعلیقش خیلی خوب شده و از علم حساب و استیفا نیز اطلاعاتی حاصل کرده؛ بعد از آن به دارالخلافه ی تهران رفت و مشغول امور دیوانیان شد و در آن بین هم به نوشتن کتاب های مخصوص، اشتغال داشت. پس از چندی به کرمانشاهان افتاد و فقیر در سال 1294 در آن جا ملاقاتش کردم. مردی است آسوده و آرام و مؤدب و از علم حساب و استیفا با اطلاع و در دیوان وزارت مشغول امور محاسبات. اما در مراتب شاعری طبعی دارد. لیکن خودش می گوید: ابدأ علم عوض و قوافی ندیده ام و هر چه می گویم از روی طبع است.» (2)

از اوست:

درمان عشق جز به لقای حبیب نیست

این درد چاره اش به دواى طبیب نیست

پیر خرد به صبر و شکیم علاج گفت

آوخ علاج هجر به صبر و شکیب نیست

ص: 247

1- (1). تذکره شعرای، قم، ص 13.

2- (2). حدیقه الشعر، دیوان بیگی

محکم به دام زلف مرا دل مقید است

فریاد اگر ز بسته بر آید، غریب نیست

گویی که از ازل هجر تو گشته سرنوشت

زان است که از وصال تو ما را نصیب نیست

ارسطوی قمی

میرزا ارسطوی قمی، از شعرای دوره ی ناصری است که در مازندران، شیراز، کرمان، کرمانشاهان و کردستان، در امور دیوانی به خدمت مشغول بود. در زمان حکمرانی مؤیدالدوله، حاکم این خطّه، به سر می برد و وزارت وی را عهده دار بوده است. او پس از دو، سال خدمت، به تهران احضار شد و عاقبت در (سال 1297 هـ - ق) در گذشت و در صحن عتیق مدفون شد.

مؤلف حدیقه الشعراء اصلش را از دارالایمان قم می داند که به شغل دبیری و انشای صاحب منصبان اشتغال داشت. (1)

علی اکبر فیض، مؤلف تذکره ی شعرای قم که معاصر و معاشر با ارسطوی قمی بوده است، در شرح حال او می نویسد:

«در عهد فتحعلی شاه که حکمرانی خطّه ی مازنداران و طبرستان، موکول به رأی زرین مهر سپهر سلطنت شاهزاده ملک آرا، محمد قلی میرزا که اولین فرزند خاقان خلد مکان است، بود، او را در جرگه ی ندمای خاص خود، منسلک داشته و... پس از فوت خاقان خلد مکان فتحعلی شاه، رخت به دارالایمان قم کشید و هم درین ولایت به جوار رحمت ایزدی شتافت». (2)

ص: 248

1- (1). حدیقه الشعراء، دیوان بیگی، ج 1، ص 121 و 122.

2- (2). تذکره ی شعرای قم (خطّی)، تذکره سخنوران قم، مجاهدی، ص 24.

به حیرتم که چگونه به دخمه جای گرفت

یکی جهانی از مجد و عالمی ز افضال

اسحاق خلیج قمی

حاج اسحاق خان خلیج، فرزند محمد حسین خان خلیج، از امرا و شعرای دوره ی ناصری است و معاصر با علی اکبر فیض، که متولی مزار فتحعلی شاه بوده و تذکره ی شعرای قم را با طلب همت خیر از پیر طریق خود حاجی غلامرضای مشتاقعلی شاه، مشهور به استاد شیشه گر، به رشته ی تحریر در آورده است. حاجی اسحاق خان، به امر زراعت و فلاحت مشغول بوده و با معرفی میرزا یوسف مستوفی الممالک به منصب سرهنگی فوج خلیج منصوب می شود و به خاطر خدمات ارزنده ای که در شیراز انجام می دهد، به دستور ناصرالدین شاه با منصب سرتیپی به شهر کلات عزیمت می کند و در شمار سرداران و امیران نامدار عهد ناصری در می آید.

مرحوم فیض در ترجمه ی او می نویسد:

«ذوالمجد الجلیل والنفس النبیل والقدر الرفیع والصدر الوسیع، حاجی اسحاق خان خلف الصدق محمد حسین خان خلیج است که آباء کرام واجداد با احترامش همیشه درین دولت ابد مدت (عهد ناصری) صاحب مناصب بلند و مراتب ارجمند بوده»⁽¹⁾.

از آثار اوست:

چو شد خورشید خاور طالع از این طارم اخضر

سپهر از کسوت زرّین به خود بریست صد زیور

ص: 249

1- (1). تذکره ی شعرای قم (خطّی)، تذکره سخنوران قم، مجاهدی، ص 24.

برآمد ماهی زرین و درهم ریخت از سهمش

هزاران زورق سیمین درین دریای پهناور

هویدا گشت از طرف افق حور بهشتی رخ

چنان گز چهره ی حور بهشتی درکشی معجر

تذرو قمی

ملا محمد فرزند ملا عباس، متخلص به تذرو، از علمای بنام و از شعرای عهد ناصری است. وفات او قریب سی سال پیش از تاریخ تألیف تذکره ی شعرای قم اتفاق افتاده است. (1)

شاطر نور محمد قمی

نامش شاطر نور محمد، تخلص شعریش شاطر محمد علی است. از شعرای عهد ناصری و با مرحوم میرزا علی اکبر فیض مؤلف تذکره ی شعرای قم معاصر و معاشر بوده است. هر چند به شغل خبازی اشتغال داشته ولی در بلند نظری و همت والا زبانزد خاص و عام و از مناعت طبع برخوردار بوده است. بنا به نوشته ی مرحوم فیض، وفات او بسال 1283 اتفاق افتاده است. (2)

شیخ محمدرضا قمی

شیخ محمدرضا قمی فرزند آقا سید حسین و از علما و شعرای عهد ناصری است. هر چند سیادت او محرز بوده، ولی به شیخ محمد رضا مشتهر است. پدرش

ص: 250

1- (1). تذکره ی شعرای قم (خطی)، تذکره سخنوران قم، مجاهدی، ص 55.

2- (2). همان، ص 163.

ضابط آستان مقدسه ی حضرت معصومه علیها السلام بوده، و او نیز از اجله ی خدام آن آستانه ی مقدس به شمار می رفته است. (1)

محمد تقی بیگ ارباب قمی

از شعرای عهد ناصری و معاصر و معاشر با میرزا علی اکبر فیض مؤلف تذکره ی شعرای قم و عبدالله مستوفی مؤلف شرح زندگانی من بوده است. (2)

از دیگر شعرای قم در این دوره، می توان از علی رضا حسینی قمی (م 1248 ه - ق) شاگرد میرزای قمی، شاطر عباس قمی (م 1315 ه - ق) میر سیدعلی قدرت، (3) و ازل قمی (4) نام برد.

اماکن و آثار تاریخی

مساجد

مساجد، نخستین پایگاه عبادی - سیاسی در جامعه ی اسلامی است. شهر قم به دلیل سابقه ی تاریخی آن، دارای مساجد تاریخی با سوابق کهن می باشد که گویای تاریخ این شهر و پای بندی مردم به اعتقادات مذهبی است.

مهم ترین مساجد قم در دوره ی قاجار عبارتند:

مسجد امام حسن عسکری علیه السلام:

مسجد امام حسن عسکری علیه السلام که در گذشته به «مسجد جامع عتیق» معروف

ص: 251

1- (1) . همان، ص 204.

2- (2) . تذکره ی شعرای قم (خطی)، تذکره سخنوران قم، مجاهدی، ص 273.

3- (3) . حدیقه الشعراء، دیوان بیگی، ج 1، ص 125.

4- (4) . همان، ج 1، ص 125.

بود، (1) در نزدیکی پل علیخانی و مجاور خیابان آستانه واقع شده. این مسجد دارای چهار شبستان و یک ایوان و یک سرداب زیباست (2) از گذشته از اعتبار زیادی برخوردار بوده و از قرن نهم به بعد، متولیان آستانه ی مقدّسه، تولیت آن را بر عهده داشتند. این مسجد در اواخر دوره ی صفوی بازسازی شده بود، ولی در دوره ی فتحعلی شاه قاجار بر اثر سیل، متحمل صدماتی گردید که از طرف «حاج حسین کدخدا» تعمیر شد. در دوره ی ناصرالدین شاه به (سال 1286 هـ - ق) «حاجی ابراهیم تاجر» در جهت غربی مسجد، شبستان و زیرزمین بزرگی بنا نهاد و به سال 1295 هـ - ق «حاج علی نقی تاجر کاشی»، بخش های دیگر مسجد از جمله شبستان های شرقی و سردر و جلوخان را نوسازی کرد. (3)

مسجد جامع قم

شهرهای اسلامی، دارای دو پایه ی اصلی بود: یکی مسجد جامع، و دیگر بازار.

مسجد جامع در اوایل دوره ی اسلامی، مرکز فعالیت مذهبی، سیاسی و مرکز اجتماعات سیاسی و ابلاغ فرمان ها و خواندن خطبه به نام فرمانروا بود، و گذشته از آن، کارکرد فکری و علمی نیز داشت و مرکز آموزش عالی بود.

مسجد جامع قم از نظر قدمت، پس از مسجد امام حسن علیه السلام کهن ترین مسجد شهر قم می باشد. بنای اولیه ی آن از آثار قرن ششم و عصر سلجوقی است. (4) برخی از مورّخان، گذشته ی این مسجد را به (سال 265 هـ - ق) می رسانند

ص: 252

-
- 1- (1) . تربت پاکان، مدرسی طباطبایی، ج 2، ص 115
 - 2- (2) . تاریخچه ی قم و مساجد تاریخی آن، کوچک زاده، ص 179.
 - 3- (3) . تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص 37.
 - 4- (4) . پرونده ی ثبتی میراث، ش 194.

و سازنده ی آن را «ابوالصدیم حسن بن علی بن آدم اشعری» می دانند. (1) شیخ عبدالجلیل رازی بنای مسجد جامع را مربوط به عصر طغرل سلجوقی می داند و معتقد است: «بهاءالدین کمال ثابت قمی» آن را بنا کرده است. (2)

مسجد جامع عتیق قم، مجموعه ای از بناهای چند عصر است و به اعتبار متون معتبر تاریخی، زمان احداث آن به عصر سلجوقیان می رسد و بنای گنبد خانه ی آن، قدیمی تر از سایر قسمت ها است. سر در ورودی مسجد در مقابل مدرسه جهانگیرخان و به دهانه 6 و عمق 2 و ارتفاع 8 متر، دارای جدار سفیدکاری، پوشش مقرنس گچی و کتیبه ی کمربندی از کاشی خشتی و از آثار عصر فتحعلی شاه قاجار است.

با شکوه ترین قسمت مسجد جامع که در تناسب اندام و حسن منظر و زیبایی پیکر، ممتاز و بی نظیر است، ایوان جنوبی آن است. اصل ایوان جنوبی، از آثار قرن هشتم هجری است که در دوره های صفویه و قاجاریه تعمیر شده است. (3) این ایوان به دهانه 13/3، عرض 6/8 متر و ارتفاع 18 متر است و راستای اصلی آن رو به قبله است. (4)

تعداد دیگری از مساجد قم که در دوره ی قاجار بنا و یا تجدید بنا شده اند عبارتند از: مسجد سلماسی، مسجد حاج تقی، مسجد بازار مسگرها، مسجد سیدان، مسجد گذر کندی، مسجد عشقعلی، مسجد میدان میر، مسجد کهنه، مسجد گذر صادق، مسجد چهارمردان، مسجد حاج علیرضا، مسجد شادقلی،

ص: 253

1- (1) . تاریخ مذهبی قم، ص 119.

2- (2) . النقض، ص 119.

3- (3) . مرآه البلدان، ج 2، ص 203.

4- (4) . بناهای تاریخی و اماکن استانی ایران، مشکوتی، ص 232.

بسیاری از این مساجد توسط خیرین و افراد متمول بنا شده و گاهی شاه، صدراعظم و حکام منطقه، جهت ابراز محبت و ارادت، با اهداف خاص خود، برای علمای عصر، مسجد و مدرسه بنا می کردند که اقدام فتحعلی شاه برای ساختن مکان تدریس در مسجد امام حسن عسکری و مسجد جامع و اقدام آقاخان نوری، در بنای مدرسه و مسجدی برای حاجی ملا محمد صادق قمی، از نمونه های این ارادت ها می باشد.

مدارس

مدارس از ارکان اصلی سازمان های شهری به شمار می روند. شهر قم به دلیل این که یکی از کانون های اصلی تشیع در طول تاریخ و فضای مناسبی برای علما و فقهای شیعی بوده است، بدین منظور مدارس بزرگی نیز در این شهر شکل گرفته که محلّ تدریس عالمان دینی و رواج اندیشه های اسلامی بوده است. گرچه هم اکنون اثری از بسیاری مدارس احداث شده در قدیم باقی نیست، ولی با همت خیرین و مراجع، بسیاری از آنها تجدید بنا و مرمت یافته و در اختیار طلاب علوم دینی قرار گرفته اند و مدارس بسیاری را نیز خود احداث کرده اند که صدها طلبه در آن به کسب معارف اسلامی مشغول می باشند. برخی از این مدارس علمی، در دوره ی قاجار به قرار زیر است:

مدرسه ی فیضیه

این مدرسه به نام مدرسه ی آستانه ی مقدسه ی حضرت معصومه شهره بوده و

بنای نخستین آن در قرن پنجم هجری انجام گرفته و در دوره ی شاه طهماسب صفوی، تجدید بنا شده (1) و با توجه به تاریخ (937 هـ - ق) ثبت شده بر کتیبه ی سر در ایوان جنوبی مدرسه، چهار سال پس از به سلطنت رسیدن این پادشاه، این بنا، نوسازی و بازسازی شد. به اعتبار متون معتبر تاریخی، این مدرسه از میانه ی سده ی ششم هجری وجود داشته است. در حال حاضر، از بنای زمان شاه طهماسب، جز ایوان جنوبی که در واقع، در ورودی در صحن عتیق آستانه ی مقدسه است، اثری بر جای نیست. (2)

در قرن یازدهم، جمعی از دانشمندان بزرگ آن دوره که مدتی در قم اقامت داشتند، از جمله «شیخ بهاءالدین عاملی»، «سلطان العلما»، «قاضی سعید قمی»، «ملا عبدالرزاق لاهیجی». «ملا محسن فیض» در این مدرسه تدریس می کردند.

ساختمان فعلی مدرسه ی فیضیه در زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار به (سال 1213 هـ - ق) جایگزین بنای سابق شد. این مدرسه یک بار نیز در دوره ی محمد شاه قاجار (1255 هـ - ق) به وسیله ی «حاج علی محمد»، عموی «میرزا علی اکبر فیض» تعمیر و مرمت شد. (3)

در زمان رژیم پهلوی پس از مهاجرت «آیت الله شیخ عبدالکریم حائری» از اراک به قم و تجدید حیات حوزه ی علمیه، مدرسه فیضیه نیز رونق تازه ای یافت و به دستور ایشان، حجره های طبقه دوم مدرسه و همچنین کتابخانه ای در آن قسمت، احداث شد.

در سال 1213، فتحعلی شاه این مدرسه را به صورت فعلی درآورد. فتحعلی

ص: 255

1- (1). قم در قرن نهم هجری، ص 119.

2- (2). تربت پاکان، ج 1، ص 13.

3- (3). تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص 155.

شاه در (سال 1213 هـ - ق) مدرسه ی سابق را با دو بنای دیگر که در شمال آن واقع بود از جای برداشته، در جای آنها مدرسه ی فیضیه و دارالشفاء را با طول 70/60 و عرض پنجاه متر بنا نهاد. این مدرسه پس از ساختمان، در (سال 1255 هـ - ق) به سرمایه ی میرزا علی محمد قرغی، متولّی مضجع خاقان فتحعلی شاه، حجرات و صحش تعمیر گردید... پس از آن تعمیری در آن به عمل نیامده، به مرور ایام خشت های کاشی سه ایوان فتحعلی شاه، فرو ریخته بود، تا این که در (سال 1342 هـ - ق) آیت الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی آن را مرمت نمود و قسمتی را هم آیت الله میرزا محمد فیض، ساختمان کردند. اخیراً هم در (سال 1360 هـ - ق) آقای حاج میرزا نصرالله تاجر تهرانی، مجدداً کلیه ی حجرات تحتانی آن را کف زیلو مفروش گرداند. (1)

مدرسه ی دارالشفاء

این مدرسه، مطابق برداری و سقف زده، درها و پنجره های آن را تجدید و تمام حجرات را هم با کتیبه ی ایوان شمالی آن، در دوره ی صفویه به (سال 1055 هـ - ق) در عصر شاه صفی، به منظور استراحت و سکونت محرومان ساخته شده که اطعام آنان از محلّ خیرات آستانه بود، تا این که «میرزا تقی خان اعتماد الدوله» مشهور به ساروتقی صدر اعظم شاه عباس دوم آن را به مدرسه تبدیل کرد. (2) پیش از دوره ی قاجار، دارالشفاء مخروبه شده و بخش هایی از آن تغییر کاربری داد، تا این که به (سال 1214 هـ - ق) به امر فتحعلی شاه، بازسازی و مجدداً مدرسه ی آن شکل گرفت. (3)

ص: 256

1- (1) . بدر فروزان، فیض، ص 138؛ عکس شماره ی 9.

2- (2) . تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص 161.

3- (3) . تربت پاکان، ج 2، ص 140.

دارالشفاه به (سال 1304 هـ - ق) به اهتمام «شاهزاده کامران میرزا قاجار» تجدید بنا و مرمت شد و به بیمارستان تبدیل شد و در هر یک از حجره های غربی، دو تخت خواب برای بستری بیمارها تعبیه شده بود و حجره های شرقی آن به سکونت شبانه روزی پزشکان و پرستاران تخصیص یافته بود. یکی از افرادی که ریاست دارالشفای قم را بر عهده داشت، حاج میرزا حسین حافظ الصّحّه بود که در نزد زین العابدین خان مؤتمن الاطبّا، طب را فرا گرفت و پس از 37 سال طبابت در کربلا، به قم آمد و علاوه بر درمان بیماران، مدتی ریاست دارالشفای قم را عهده دار شد و سپس به زادگاهش بروجرد رفت. (1) پس از درگذشت شاهزاده کامران میرزا، این مکان به تدریج از وضعیت مدرسه و بیمارستان خارج شد و بخش هایی از آن قهوه خانه، خانه ی مسکونی و انبار مغازه داران و عمارت مدرسش، قهوه خانه و پاتوق اعیان شهر شده بود، تا این که در (سال 1337 هـ - ق) آیت الله فیض، به تعمیر آن همت گماشت و در سال 1340، آیت الله حائری یزدی آن را کاملاً آباد کرد. (2)

مدرسه فتحعلی شاه

فتحعلی شاه قاجار در فاصله ی (سال های 1213 تا 1218 هـ - ق) سه بنای متصل به حرم مطهر را ویران نمود و به جای آن دو بنای جدید تأسیس کرد. یکی از این دو بنا، به جای مدرسه ی آستانه بود و این، همان بنایی است که امروز، مدرسه ی فیضیه می خوانند. مورخین، از این مدرسه به نام مدرسه ی فتحعلی شاه یاد می کنند. این مدرسه شامل 40 حجره ی تحتانی و 4 ایوان رفیع و

ص: 257

1- (1). تاریخ طب و طبابت در ایران، روستایی، ج 2، ص 198 و 199.

2- (2). بدر فروزان، ص 140.

12 غرفه با یک حوض مربع بود.⁽¹⁾ در سر در ورودی مدرسه از جانب دارالشفاء، کتیبه ای است که چهار بیت بر آن حک شده:

در روضه ی معصومه شهنشاه فلک جاه

بنهاد بنا مدرسه ای دلکش و دلخواه

تاریخ بنایش چو ارباب سخن گفت

بنوشت صبا مدرسه ی فتحعلی شاه (1213)

این بنا امروزه، با وجود تغییرات زیادی، هنوز پا بر جاست.⁽²⁾

مدرسه ی مادر شاه

مهد علیا مادر ناصرالدین شاه، پس از مرگ شوهرش محمد شاه، در کنار بقعه ی او در صحن عتیق، بقعه ای برای خود بنا کرد و مدرسه ای در قسمت غربی این صحن بنا کرده بود که به مدرسه ی مادر شاه معروف شد. این مدرسه پس از بنای مسجد اعظم، تخریب و جزء صحن مسجد گردید.⁽³⁾

مدرسه ی جهانگیرخان یا مدرسه ناصری

این مدرسه در جانب شرقی دروازه ی ری، در مرکز محله ی مسجد جامع، واقع است. این بنا از نظر قدمت، متعلق به دوره ی صفوی است و در مجاورت مسجد جامع بنا گردیده است.⁽⁴⁾ در عصر صفوی، جهانگیرخان، مدرس مسجد شاه اصفهان به قم آمد و در این مکان، مدرسه ای را با 20 حجره تأسیس کرد و به نام ایشان جهانگیرخان یا جانی خان نامیده شد.⁽⁵⁾

ص: 258

1- (1). روضه الصفا، ج 1، ص 106؛ جنه الیغم، کجوری، ص 459.

2- (2) «مدارس قم در دوره صفوی» مدرسی طباطبایی، مجله وحید، شماره سال 9، ص 177.

3- (3). «مدارس قم در دوره صفوی» مدرسی طباطبایی، مجله وحید، شماره سال 9، ص 177.

4- (4). تربت پاکان، مدرسی طباطبایی، ج 2، ص 131

5- (5). همان.

این مدرسه، به دلیل آسیب‌های وارده، در عصر حکومت ناصرالدین شاه به (سال 1278 هـ - ق/ 1862 م) به وسیله ی «میرزا نصرالله خان مستوفی گرکانی» مرمت کلی شد. و از آن پس به نام مدرسه ی ناصری نام گذاری شد. آخرین باری که این مدرسه، مورد استفاده واقع شده، زمان حضرت آیت الله العظمی بروجری به سال 1373 ق بوده است. سنگ نوشته ی سر در ورودی به تعمیرات بنا اشاره کرده است. (1)

مدرسه ی محمدشاه

مدرسه ی محمد شاه، امروز وجود خارجی ندارد. این مدرسه در قسمت غربی صحن عتیق و عقب مقبره ی مهد علیا واقع بود. فضای مدرسه به طول 16/60 و به عرض 12/80 بوده و در ضلع شمال شرقی، آب انباری قرار داشت. این بنا با احداث مسجد اعظم کاملاً تغییر کرده و امروزه چیزی از آن بر جای نمانده.

مدرسه ی رضویه

این مدرسه نیز از مدارس قدیمی قم است و در میان بافت قدیم شهر و در جوار راسته بازار کهنه و در خیابان آذر واقع است. مدرسه ی رضویه، گویا به نقل از «عبدالکریم بن طاوس»، محل فرود آمدن حضرت امام رضا علیه السلام در سفر به مرو بوده است. بنای مدرسه، جدیدالاحداث است. کهن ترین قسمت بنا، سر در شمالی آن از دوره ی صفوی است. بقیه ی مدرسه در دوره ی قاجاریه و معاصر، مرمت کلی شده است.

بنا بر نوشته ی علی اکبر فیض، در دوره ی قاجار تخریب و تجدید بنا شد و

ص: 259

در سال 1275 تعمیر گشت. چون این مدرسه در محلّ طایفه ی لک ها قرار دارد، به مدرسه لک ها نیز مشهور است. این مدرسه در زمان ناصرالدین شاه تعمیر شده، به مدرسه ی ناصری نیز شهرت شده است.⁽¹⁾ این مدرسه پس از یک دوره ویرانی طولانی، به امر حضرت آیت الله العظمی بروجردی تجدید بنا شده و مرمت و توسعه یافت و هم اکنون، محلّ درس و بحث طلاب علوم دینی است.

مدرسه ی حاجی ملا محمدصادق

حاجی ملا محمدصادق قمی، یکی از علمای مشهور دوره ی ناصری است. میرزا آقا خان نوری صدر اعظم در دوران حکومت فرزندش ذوالفقار خان در قم، مدرسه و مسجدی در گذر قاضی، نزدیک میدان میر این شهر، برای حاجی ملا محمد صادق قمی، روحانی بزرگ آن دوره ی قم بنیاد نهاد که تاکنون بر جا و دائر است.⁽²⁾ این مدرسه در دو طبقه با ایوانی رفیع ساخته شده، بر دیوار راهروی ورودی، سنگ نبشته ای نصب است که نام ناصرالدین شاه و آقاخان نوری بر روی آن دیده می شود. متن کتیبه در دیوان شرر نیز دیده می شود.⁽³⁾

بقعه ها و مقابر

بقعه ی فتحعلی شاه

بقعه ی فتحعلی شاه در صحن عتیق قرار دارد. اصل این بقعه از بناهای عصر صفوی است که به (سال 925 هـ - ق) توسط شاه اسماعیل بنا شده است. فتحعلی شاه در زمان حیات خود، این بقعه را برای مدفن خود تعمیر کرد و دستور داد

ص: 260

1- (1). «مدارس قدیم قم در دوره قاجار» مدرسی طباطبایی، مجله ی وحید، ش 1، سال 10، ص 37-39.

2- (2). تربت پاکان، ج 2، ص 143.

3- (3). همان، ج 2، ص 177، دیوان شرر، ص کتب نج.

سنگ مرمری که تمثالش بر آن حک شده باشد، به عنوان سنگ قبر برای او تهیه کردند(1) و اشعاری چند به خط میرزا زین العابدین کاشی، از خوشنویسان عصر، حجاری شد.(2) اشعار این مقبره از خود شاه و دیگر شعرا از جمله میرزا تقی علی آبادی است.(3) شاه در چند رباعی خود آورده:

خاقانم و یک جهان گناه آوردم در حضرت معصومه پناه آوردم

مهر نبی و حب علی را یا رب بر درگه کبریات گواه آوردم

«کنت دوسرسی» در وصف مقبره ی فتحعلی شاه می نویسد:

«در میان تالاری که برای قرار دادن جسد فتحعلی شاه اختصاص داده شده، سگوی بزرگی از مرمر شرقی روی قبر اصلی پادشاه قرار گرفته است. روی این سگو، تصویر او را همانطور که در بسیاری از نقاط ایران دیده می شود، با ریش بلند و لباده ی زری روی سنگ تراشیده اند».(4)

مقبره ی او با سنگ های مرمر، طلا و آئینه تزیین شده است.(5)

بقعه ی محمد شاه

بقعه ی محمد شاه قاجار، در ضلع غربی صحن عتیق، جنب مدخل مسجد بالا سر واقع شده که در جای آن، قبلاً دو حجره از آثار فتحعلی شاه بود. وقتی محمد

ص: 261

1- (1) . تحفه الفاطمیین فی احوال قم و القمیین، ص 41.

2- (2) . گنجینه ی آثار تاریخی قم، ج 1، ص 550.

3- (3) . تاریخ منتظم ناصری، اعتماد السلطنه، ص 1321-1324.

4- (4) . ایران در 1839-1840، ص 166-168.

5- (5) . سفرنامه ی فلاندن، ص 123.

شاه فوت کرد، به دستور ناصرالدین شاه، امیرکبیر به تخریب دو حجره و بنای گنبد و بقعه ی کنونی همت گماشت و سنگ قبری از مرمر که چهره اش بر روی آن حجاری شده بود، با شعری از سروش اصفهانی(1) قرار داد. پس از مدتی قبر مادر محمد شاه، دختران و دو تن از پسران عباس میرزا در همان بقعه قرار گرفت (قمی، 1381، تحفه الفاطمین فی احوال قم و القمیین، 1382:35) بر سر قبر محمد شاه تخته سنگ مرمری است که تمثال شاه مرحوم را بر روی آن به طرز استادی حجاری کرده اند.

بقعه ی مهد علیا

بقعه ی مادر ناصرالدین شاه، در عقب بقعه ی محمد شاه قرار داشت. این بقعه توسط ناصرالدین شاه به (سال 1290 هـ - ق) بنا گردید و قریه ی وشنوه تیول آن قرار داده شده است. سنگ قبر مهد علیا، بسیار زیبا و دارای اشعار نغزی می باشد.

در این بقعه، قبر دختران ناصرالدین شاه به نام فخرالملوک، دختر بزرگ شاه و همسر میرزا مهدی خان اعتصامالدوله حاکم قم،(2) فخرالدوله، افسرالدوله قرار دارد.

بقعه ی مستوفی

میرزا حسن بن میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک (1351، 1290 هـ - ق/ 1951، 1874 م) سومین فرزند میرزا یوسف می باشد که در زمان پدر، با وجود کمی سن، لقب مستوفی الممالک یافت و پس از مرگ پدرش، کارها و مشاغل

ص:262

1- (1) . مجمع العضاحاد، هدایت، ج 4، ص 410-429.

2- (2) . تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص 11.

پدرش را به عهده گرفت و در دوره ی مشروطه چندین بار، سمت وزارت و نخست وزیری را به عهده داشت. (1) بقعه ی مستوفی در صحن عتیق واقع شده. این بقعه به (سال 1261 هـ - ق) پس از مرگ میرزا یوسف مستوفی، توسط پسرش تعمیر و دو حجره از حجرات مدرسه ی فیضیه ی را ضمیمه بقعه نمود تا قبر پدر را در وسط بقعه قرار دهد و سنگ قبر زیبایی در روی قبر قرار داد. از دیگر بقعه های معروف قاجار، می توان از بقعه ی نظام الدوله، بقعه علیخان قاجار، بقعه ی قهرمان میرزا، بقعه ی نایب الصدر، بقعه ی معتمدالدوله، (2) بقعه ی بهمن میرزا، بقعه ی قوام الدوله، بقعه ی اعتضاد الدوله و بقعه ی صدراعظم (اتابک) نام برد. (3)

علاوه بر بقعه ها، مقابر ندیم السلطنه، منوچهرخان معتمد الدوله، مقبره ی فرخ خان امین الدوله ی کاشی در بقعه ی فتحعلی شاه، مقبره ی احترام الدوله مادر محمد شاه، طوبی خانم، بیگم خانم، خواهران محمد شاه، و دو تن از دختران ناصرالدین شاه (فخرالدوله - فخرالملوک) در بقعه مهد علیا مدفونند.

ابنیه ی عمومی

کاروان سرهای قم

ساخت کاروان سرها، با توجه به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و مذهبی، از روزگاران قدیم در ایران مورد توجه خاص بوده است. به طور کلی کشور ایران،

ص: 263

1- (1) . شرح حال رجال ایران، ج 1، ص 318-321.

2- (2) . همان، ص 30-38.

3- (3) . همان، ص 133-137.

در طول حیات چند هزار ساله ی خود، به دفعات شاهد اوج گیری تمدن و ایجاد امپراتوری های وسیع بوده است. ارتباطات وسیع و پر رونق تجارت و امنیت راه ها و وجود کاروان سراها، لازمه ی بقا و گسترش چنین تمدن هایی بوده است. بنابراین یا حکمرانان، خود اقدام به ساخت کاروان سرا و پل ها می کردند، یا با ایجاد تمهیداتی، تجار و متمکنان را تشویق به ساخت چنین ابنیه ای می نمودند.

بنیان کاروان سراهای ایران، از زمان هخامنشیان آغاز می شود. سپس سلوکی ها، پارت ها و ساسانیان ادامه دهنده ی راه آنان بودند. (1) پس از اسلام نیز خصوصاً در دوره ی سلجوقی و صفویه، به دلیل وجود امنیت سیاسی و اقتصادی، تجارت و داد و ستد رونق گرفت و از این رو، کاروان سراهایی پدید آمد. عصر طلایی و شکوفایی احداث کاروان سرا در ایران، دوره ی صفویه است و دلیل عمده ی آن، رونق تجارت داخلی و خارجی و اهمیت دادن به راه ها، به ویژه راه های زیارتی می باشد. (2)

منطقه ی قم نیز به دلیل قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی خاص از قبل از اسلام تا عصر قاجار، مورد توجه حکمرانان ایران واقع شده و کاروان سراهای متعددی در آن شکل گرفته که هدف از احداث آن، رفاه کاروانیان و برخورد اندیشه ها و تبادل نظر درباره ی مسائل اجتماعی و آداب و رسوم کهن ایرانیان بوده است.

از کاروان سراهای مورد استفاده در دوره ی قاجار، باید به کاروان سرای دیر گچین با قدمت ساسانی - اسلامی، کاروان سرای سنگی علی آباد با قدمت سلجوقی، کاروان سرای طلاب با قدمت سلجوقی و صفوی، کاروان سرای سنگی

ص: 264

1- (1) . کاروان سراهای ایران، سیرو، ص 18.

2- (2) . فهرست کاروان سراهای ایران، کیانی، ج 1، ص 3.

کوه نمک با قدمت صفوی، (1) کاروان سراهای پل دلاک با قدمت صفوی و قاجار، کاروان سرای باقرآباد، کاروان سرای پاسنگان، کاروان سرای حوض سلطان، کاروان سرای «الله قلی و تاج خاتون» با قدمت دوران صفوی - قاجار، (2) کاروان سرای کنارگرد، کاروان سرای «آوه» در جنوب جاده ی قم، ساوه با قدمت دوره ی سلجوقی، کاروان سرای قلعه ی صدری، کاروان سرای عسگرآباد، مجموعه ی علی آباد، و کاروان سرای منظریه اشاره کرد.

کاروان سرای قلعه ی صدری در انتهای منطقه ی زندآباد و ابتدای جاده ی گازران واقع است. سبک معماری و نمای آن نشانگر معماری عصر قاجار می باشد. طول کاروان سرا 300 و عرض آن 230 متر است. ورودی اصلی کاروان سرا در مرکز ضلع شرقی آن واقع است. (3)

این بنا دارای 12 برج است که چهار برج آن در چهار گوشه و دو برج در طول هر ضلع قرار دارد. برج ها 12 ضلعی است و پوشش آن گنبدی شکل می باشد. سالم ترین قسمت بنا، ورودی آن است که در دوره های مختلف، مرمت شده است. در داخل کاروان سرا، حمام و مسجد نیز وجود دارد. در واقع، این کاروان سارا می توان یک شهر کوچک در دوره ی قاجار تصوّر کرد که با برنامه و طرحی کامل احداث شده است. (4)

کاروان سرای عسگرآباد، با فاصله ی کمی از پل عسگرآباد در مسیر جاده ی قم، تهران واقع شده است و قدمت آن به دوره ی قاجار می رسد. ورودی اصلی

ص: 265

1- (1) . پرونده ی ثبتی میراث فرهنگی استان قم، ش ثبت 4772.

2- (2) . همان، ش ثبت 10561.

3- (3) . همان، ش ثبت 4868.

4- (4) . پرونده ی ثبتی میراث فرهنگی استان قم، ش ثبت 4862.

کاروان سرا در ضلع شرقی آن، در مجاورت جاژه ی باستانی قرار داشته است. پس از هشتی، صحن کاروان سرا قرار دارد. عرض آن 50 و طول آن 65 متر می باشد. قسمت غربی کاروان سرا، تقریباً از بین رفته و قسمت شمالی آن حدود 9 متر دهانه قابل تشخیص دارد. مهم ترین مصالح به کار رفته در بنا، آجر، خشت و ملاط گل است. نکته ی قابل توجه درباره ی مجموعه ی پل و کاروان سرای عسگرآباد، قرارگیری ورودی اصلی کاروان سرا در نقطه ی تلاقی بنا با راستای مسیر باستانی است. (1)

مجموعه ی علی آباد که شامل: کاروان سرا، حمام، کوشک، یخچال، قهوه خانه، عمارت و باغ است، از آثار دوره ی قاجار می باشد. (2) در حال حاضر تنها بخش باقی مانده و قابل استفاده از کاروان سرا، کوشک می باشد. این کاروان سرا از نوع چهار ایوانی بوده و نیز در چهار گوشه ی بنا، برج هایی بوده که فرو ریخته است. (3) در دو سوی کاروان سرا، اصطبل و دیگر تأسیسات جانبی جهت استفاده ی کاروانیان بوده است. کاروان سرا دارای یک حیاط و مجموعه ی اندرونی است. این بنا با آجر و سنگ، به صورت زیبایی به دستور «امین السلطان صدراعظم قاجار» ساخته شده است. (4)

کاروان سرای منظریه، در 25 کیلومتری قم در جاژه ی قدیم قم، تهران واقع و از نظر قدمت و استخوان بندی مربوط به دوران قاجار می باشد. این کاروان سرا در زمره ی بناهای چهار ایوانی با نقشه ی مربع مستطیل با یک حیاط مرکزی در

ص: 266

1- (1). همان، ش ثبت 4863

2- (2). همان، ش ثبت 2583.

3- (3). فهرست کاروان سراهای ایران، ج 1، ص 91.

4- (4). راهنمای جغرافیای قم، مدرس طباطبایی.

وسط و اتاق‌ها و حجره‌های کوچک در طرفین و یک اندرونی و دوردیف اصطبل، با یک ورودی بسیار زیبا در ضلع شرقی بنا می‌باشد. (1) محور اصلی کاروان سرا در میان نمای این سر در، قرار گرفته و در برابر آن، میدان گاهی است که در دو طرف نمای سر در، ورودی دو جناح ساختمان وجود دارد. معمار کاروان سرا بدون شک ارتباط و آشنایی با معمار مجموعه ی علی آباد داشته و کوشش کرده در این بنا نیز از سبک مجموعه ی علی آباد استفاده کند.

تیمچه ی بزرگ

تیمچه ی بزرگ یکی از آثار معماری دوره ی ناصری است که در (سال 1301 هـ - ق) توسط استاد حسن معمار باشی، توسط بانی سید محمود طباطبایی تاجر بزرگ قم بنا گردید. (2) علت شهرت این تیمچه این بود که در بازار دروازه و بازار سلامگاه، دو تیمچه ی دیگر، یکی کوچک از آن اعتضادالدوله حکمران قم و دیگری متوسط از صدر اعظم میرزا حسین خان سپهسالار، از آثار هنری همین معمار وجود داشت که در اثر احداث خیابان آذر و آستانه، به کلی خراب شد و اینک تیمچه ی مزبور منحصر به فرد شده است که در کمر بازار واقع و تجارت سرای این شهر شده است.

این تیمچه با دو درب ورودی، متشکل از سه چشمه است که قسمت وسطی به دهانه 15 و ارتفاع 15 متر، دارای دو پوشش می باشد و در طول 28 متر بدون ستون می باشد. گنبد آن عرق چینی رومی، ولی پوشش زیرین یزدی بندی و صورت ساختمان آن فخری و دارای بیست حجره ی تجاری تحتانی و دوازده

ص: 267

1- (1). پرونده ی ثبتی میراث فرهنگی استان قم، ش ثبت 3621.

2- (2). گنجینه ی آثار تاریخی قم، ج 2، ص 702.

غرفه‌ی فوقانی با درهای زیبای ارسی آلت جعفری و کره‌سازی است. (1) یکی از جالب‌ترین نکات در ساخت بنای تیمچه‌ی بزرگ، طراحی صحن آن است که با تقسیم‌بندی به سه گنبد و دو نیم‌گنبد می‌باشد و به گونه‌ای بسیار بدیع، پوشش یافته است. (2) معماری زیبا و مجلل تیمچه، تجارت تک‌کالایی آن، جایگاه طراز اول و سکونت و آرامش، از ویژگی‌های تیمچه‌ی بزرگ می‌باشد.

پل‌های قدیمی قم

پل‌ها و آب‌بندها، از بناهای عام‌المنفعه می‌باشد که در گذشته در مسیر جاده‌های کاروانی و راه‌های ورودی رودها ایجاد شده‌اند. در قم، به علت وجود رودهای فصلی، طغیانی، بر روی آن‌ها، پل‌های متعددی احداث شده که مهم‌ترین آن‌ها در دوره‌ی قاجار عبارتند از:

پل دلاک

این پل در اوایل دوره‌ی قاجاریه، همزمان با احداث کاروان‌سرای آجری دلاک به دست «امیرمحمد حسین» حاکم قم، در مسیر جاده‌ی دوره‌ی صفوی تهران، قم و بر روی رودخانه‌ی ساوه احداث شده است. پل در دامنه‌ی جنوبی کوه‌های دریاچه‌ی حوض سلطان قرار دارد. (3) پایه‌های اصلی پل از سنگ بوده، پوشش آجر بنا شده است. از آن‌جا که مسیر حرکت آب در سالیان متمادی، تغییرات فراوانی نموده، باعث آسیب‌های زیادی در ساختمان پل شده است. (4) پل

ص: 268

1- (1). پرونده‌ی ثبتی میراث فرهنگی استان قم، ش ثبت 1902.

2- (2). همان.

3- (3). پرونده‌ی ثبتی میراث فرهنگی استان قم، ش ثبت 4869.

4- (4). بناهای، عام‌المنفعه، پژوهشگاه هنر و فرهنگ اسلامی، ص 165.

دلّاک، شامل سه قسمت با 18 دهانه می باشد که با آب برهای متفاوت نیم دایره ای شکل گرفته است. (1)

پل عسگرآباد

این پل از نظر موقعیت در 20 کیلومتری شمال قم و بر روی رودخانه ی قره چای و در نزدیکی کاروان سرای عسگرآباد ایجاد شده است. قدمت بنا به (سال 1262 هـ - ق) می رسد که به دستور «علی اصغرخان اتابک» صدر اعظم عصر قاجار شکل گرفت و معمار آن «علی عسگر بیگ» است. (2) پل دارای 6 دهانه و با عرض متفاوت است و پایه های آن به شکل پنج ضلعی می باشد. مصالح به کار رفته در پل، آجر و در قسمت های پایه برای استحکام بخشی، سنگ است. دیواره های عمود بر پل، در دو طرف رودخانه، وظیفه ی جلوگیری از نفوذ آب کناره های پل در خشکی را بر عهده داشته است. (3)

پل علیخانی

اصل بنای آن از دوره ی صفوی است و تا پایان دوره ی قاجار، تنها مدخل ورود شهر بود. گویا پل در عصر صفوی، یازده دهانه داشته، در (سال 1292 هـ ق) علی خان سنقری، نایب الحکومه ی قم طاق های، پیشین پل را که در اثر گذشت زمان فرسوده شده و به خاطر بالا آمدن سطح رودخانه، کوتاه تر شده بود برداشته، و در حدّ فاصل پایه های قدیمی، طاق های مرتفع تری برپا کردند، با این

ص: 269

1- (1) . بررسی های باستان شناسی قمرو، کابلی، ص 122.

2- (2) . پل های قدیمی ایران، ص 167.

3- (3) . پرونده ی ثبتی فرهنگی استان قم، ش ثبت 4864.

نشان که از آغاز ویران ساختن چشمه های پیش، تا پایان کامل کار، تنها چهل روز فاصله بوده است. (1) این پل در دوره ی قاجار و پهلوی، بازسازی و گسترش یافته است. (2)

آب انبارها

آب انبارها یکی از راه های تأمین آب در فصل سرد برای فصول گرم و کم آب، به ویژه در مناطق گرم و خشک می باشد. قدیمی ترین آب انبار قم، آب انبار ساروتقی است که در (سال 1055 هـ - ق) بنا شده است. قدیمی ترین آب انبار قم در دوره ی قاجار، آب انبار سردار است. طبق سنگ نبشته ی بالای سردر آب انبار، تاریخ آن به (سال 1262 هـ - ق) بر می گردد. مهم ترین آب انبارهای قم در دوره ی ناصری عبارتند از:

آب انبار تکیه ی یزدی ها

آب انبار تکیه ی یزدی ها، در درون بافت قدیمی خیابان عمّار یاسر، در کوچه ی فرعی اشعری قرار گرفته است. تاریخچه ی دقیق بنا مشخص نیست؛ ولی با توجه به ویژگی های بنا، این آب انبار در دوره ی قاجار، توسط بنیانگذاران اولیه ی هیأت یزدی ها ساخته شده است. بنا، ترکیبی از مسجد و آب انبار می باشد که آب انبار پیش از مسجد ساخته شده است. از مهمترین ویژگی های این بنا، ترکیبی بودن آن با مسجد و تزئینات زیبای سر در اصلی آب انبار و بنای زیبای مسجد و سقف های گنبدی آن است. آب انبار در قدیم به عنوان مخزن آب،

ص: 270

1- (1) . تاریخ قم، ناصرالشریعه.

2- (2) . راهنمای جغرافیای تاریخی قم، مدرسی طباطبایی، ج 2، ص 155.

کاربری داشته است که امروزه نیز از آن به عنوان سرویس آشپزخانه و انبار استفاده می شود. (1)

آب انبار و مسجد سر حوض

در بخش مرکزی قم در خیابان چهارمردان، محله ی سرحوض قرار دارد که تاریخچه ی بنا در (سال 1279 ق/ 1240 ش) است. موقوفه ی بنا، حاج حسن فتحعلی است. مسجد سرحوض، شامل سه قسمت ورودی حیاط و شبستان است. دو کتیبه در درب ورودی اصلی وجود دارد که به ارتفاع 1/4 متر به رنگ سفید و به عرض 35 سانتیمتر، شامل آیاتی از قرآن و وقف نامه است و وجود شبستانی بسیار زیبا با گنبد های بالا، سر زیبایی خاصی به آن می دهد. ب. همان. (2)

آب انبار شادقلی خان

در داخل بافت قدیمی شهر قم، در محله ی شادقلی خان قرار داشت که این محله به دلیل احداث فاز چهارم خیابان 45 متری عمّار یاسر، نابود گردید و هم اکنون این بنا در ضلع جنوبی این خیابان قرار گرفته است. با توجه به مطالعات صورت گرفته و نوع و سبک معماری و همچنین مقایسه با سایر آب انبار های دوره ی قاجاری شهر قم، این بنا متعلق به دوره ی قاجاریه می باشد. در مجاورت این آب انبار، مسجد و حمامی نیز از این دوره وجود داشته است که در طرح خیابان 45 متری قرار گرفت و به طور کلی نابود گردید.

آب انبار شادقلی خان، با پلانی مستطیل شکل به طول 18/66 متر و به عرض

ص: 271

1- (1). گزارش ثبتی میراث فرهنگی استان قم، آب انبار یزدی ها، ش 86.

2- (2). همان.

8/57 متر، در محور شمالی - جنوبی، با مصالح آجر و گچ نیم کوب و ساروج ساخته شده است که شامل قسمت های ورودی، راه پله، پاشیر و مخزن می باشد و امروزه، فاقد قسمتی از تشکیلات یک آب انبار می باشد و به علت تخریب، محلّ تجمع نخاله های ساختمانی شده است. این بنا در گذشته، جهت تأمین آب شرب محله ی شادقلی خان، مورد استفاده قرار می گرفته است؛ ولی در حال حاضر، هیچ استفاده ای از آن نمی شود و مالکیت آن، وقفی است. (1)

خانه ها

منزل سید حاجی روحانی

منزل حاج سید روحانی در بافت قدیمی قم، در کوی گذر قلعه، منشعب از محله ی چهارمردان قرار دارد و این بافت، دارای مراکز مذهبی فراوانی است که مسجد و مدرسه ی امام صادق در کنار آن، از جمله ی آنها می باشد. منزل حاج سید روحانی در مقابل درب فرعی مسجد حاج سید صادق روحانی قرار گرفته است. این ساختمان دارای دو قسمت اندرونی و بیرونی می باشد. این ساختمان در حال حاضر، منزل یکی از نوادگان حاج سید روحانی است. بنا، قبل از احداث مسجد حاج سید صادق روحانی وجود داشته، با توجه به نوع ساخت و فرم های به کار رفته و اظهارات ساکنین و همچنین مقایسه ی تطبیقی با زمان احداث مسجد سید صادق روحانی، می توان آن را به دوره ی اولیه ی قاجاریه نسبت داد.

این بنا به صورت مستطیلی در راستای کوچه، منشعب از گذر قلعه به سمت بقعه ی سلطان محمد شریف، واقع است. قسمت اندرونی، از دو بخش تشکیل

ص: 272

شده است که شامل زیر زمین با بادگیر زیبا و شمال غربی با ایوان مرکزی و سقف های زیبا با مقرنس های گچی، جابخاری با تزیینات، بادگیر زیر زمین و آجرکاری های زیر سقف، از ویژگی های این بنا می باشد. (1)

خانه ی توکلی

این بنا در بافت قدیمی قم، در کنار خیابان آیت الله طالقانی، در کوی منتهی به مجموعه ی بناهای چهل اختران قرار دارد. استفاده از نوع معماری، ستون های سنگی منقوش و گچ بری ها که از شاخصه های معماری دوره ی قاجار می باشد، در این بنا قابل مشاهده است.

سردر ورودی بسیار زیبا، با نما سازی آجری، ساخته شده است. فرم ساختمان شکل مربع است که در قسمت شمالی و جنوبی آن، قسمت های اصلی بنا احداث گردیده اند و هر کدام، دارای زیر زمین سراسری و یک طبقه هستند که جلوی هر کدام ایوانی با چهار ستون سنگی قرار دارد.

سر ستون های حجاری شده، تاق های آجری، آجرکاری های سقف زیر زمین، گچ بری های متنوع، سردرها و سقف ها، ستون های دوتایی، از دیگر ویژگی های این ساختمان می باشد.

خانه ی حاج عسگر خان (شاکری)

این بنا در بافت قدیمی قم در قسمت جنوبی خیابان آیت الله طالقانی (آذر) روبروی بازار قدیمی، در کوچه ی حاج عسگر خان قرار دارد. با توجه به قسمت های مختلف ساختمان و مقایسه ی آن با سبک و فرم معماری دوره ی

ص: 273

قاجاریه، سبک و سیاق این بنا، به سبک معماری زمان قاجار می باشد. ورودی اصلی بنا به صورت دو طبقه بوده و با آجر کاری ها و ستون های سنگی تزیین گردیده است. وجود زیر زمین، ایوان ها، سر در ورودی زیبا، عناصر تزیینی مقرنس ها، نقوش تزیینی گچ بری و نقاشی، از دیگر ویژگی های این بنا می باشد. (1)

حمام ها

معروف ترین حمام به جای مانده از دوره ی قاجار در قم، حمام حاج عسگر خان است. این حمام در بافت قدیمی قم شمالی راسته بازاری وجود دارد که در قسمت ورودی حمام، کتیبه ای سنگی نصب گردیده است و شامل توضیحاتی در رابطه با ساخت بنا در آن آمده و در انتها، تاریخ (1216 هـ - ق) ذکر گردیده است. با این حساب می توان ساختمان را به اوائل دوره ی قاجاریه و حکومت فتحعلی شاه قاجار نسبت داد. حمام، دارای یک ورودی، فضای اصلی با ابعاد 11/10 متر، با هشت ستون پنج ضلعی به صورت قرینه، یک هشتی کوچک قرار گرفته که به دومین گنبد بزرگ حمام راه دارد. پلان این گنبد نیز مربعی با ابعاد حدود 10 متر می باشد که چهار ستون در وسط آن قرار گرفته و گنبدی نیز روی آن ایجاد گردیده و در انتها، منبع آب قرار گرفته است. فضای گنبد اول به عنوان رختکن حمام مورد استفاده قرار می گیرد. فضای گنبد دوم، قسمت اصلی شست و شو بوده که فعلاً دوش های ایجاد شده در اطراف آن قرار دارد. به موازات تمام این فضاها، در قسمت شرقی ساختمان چاله حوض واقع شده که در حال حاضر به مخروبه تبدیل گردیده و به عنوان منبع آب از آن مورد استفاده قرار می گرفته

ص: 274

است. حجم و فرم قوس ها و گنبدها، کتیبه ی سنگی ورودی مقرنس و سقف گنبد رختکن، از ویژگی های زیبای این حمام است. (1)

فرهنگ عامه

در هر جامعه ای معمولاً ادبیات و آداب و رسوم، نانوشته ای وجود دارد که فرهنگ عامه، یا فولکلور آن جامعه محسوب می شود. این ادبیات نانوشته، از نسلی به نسل دیگر و از سینه ای به سینه ی دیگر منتقل می شود و در این انتقال، تغییر و تحولات چشم گیری نیز صورت می گیرد که حتی به مرور زمان، از خاطره ها محو می شود و یا در زندگی مردم کم رنگ می گردد. فرهنگ مردم دقیقاً بیان گر زندگی توده مردم است و بررسی و شناخت آن برای تدوین تاریخ و جامعه شناسی ما ضرورت کامل دارد. فرهنگ مردم هر ملتی، در حکم زندگی نامه و شرح احوال و سیرت های توده ی مردم آن ملت و عامل اصلی و شاخص خصلت ها و تصویر اصیل آداب و عادات آن قوم و روشنگر سوابق تاریخی و نشان دهنده تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم آن کشور، (2) و حافظه ی کهن سالان بزرگترین منبع تاریخ شفاهی یک ملت است و بی توجهی به آن، سبب از دست رفتن خاطرات و اندوخته های بزرگان است. و برعکس، توجه به فرهنگ عامه، موجب زنده نگه داشتن این خاطرات و اندوخته هاست.

زبان، گویش و ضرب المثل های مردم قم

زبان ارتباطی، یکی از عناصر اساسی در ساختار فرهنگی و اجتماعی می باشد.

ص: 275

1- (1). گزارش ثبتی خانه ی حاج عسکرخان شاکری، سنه ی 1380؛ عکس شماره ی 8.

2- (2). جان عاریت فرهنگ عامه، انجوی شیرازی، ص 71.

قم از نظر موقعیت جغرافیایی، در قلمرو گویش های مرکزی ایران قرار دارد. گویش های مرکزی در اصطلاح زبان شناسان، به گویش ها و لهجه هایی گفته می شود که در حوزه ی شهرهای سمنان، ری، قم، اصفهان، نایین و کاشان گفتگو می شود. زبان مردم قم در دوره های گذشته زبان «کمج» یا «کمیج» نامیده می شده است. این کلمه مرگب است از کلمه «گم» که صورت اصلی و غیر معرب قم است. قدیمی ترین نمونه های زبان قمی، در ترجمه ی تاریخ قم که اصل آن در قرن چهارم هجری نوشته شده است باقی مانده است. در کتاب خلاصه البلدان اثر صفی الدین محمدحسین قمی و نیز در کتاب خلاصه التواریخ اثر قاضی احمد قمی، بعضی کلمات قمی دیده می شود، مانند واژه ها و اصطلاحاتی چون: آب خُوره عطش. آبمبار آب انبار. آزگوره خمیازه. بَشند، وَشند باران. سِندرمه هرچیز چسبناک و سفت چون قیر. لیت بسیار مفید. لیت و شیل بی مزه و بی نمک. لیلاسه آدم لاغر و بلند. هُتره درشت و گنده. (1) وجود واژه های قدیمی که از دوره ی قاجار و پیش از آن به جای مانده، نشان دهنده ی پای بندی مردم به فرهنگ خود می باشد که با آمدن طوایف مختلف در زمان مؤسس سلسله ی قاجار و سکونت مردم از شهرها و کشورهای مختلف در قم و به علت مهاجرت های بی رویه، این واژه ها محدود شده است.

ضرب المثل ها بخشی از فرهنگ یک ملت است که خُلقیات و روحیات مردم هر منطقه با کمک آن، مورد مطالعه قرار می گیرد. یعنی با مطالعه و ریشه یابی آن ها می توان دریافت که مردم آن ناحیه چگونه می اندیشند و چه شیوه ای برای زندگی داشته و دارند. مثل ها در زنده نگه داشتن و حفاظت از لهجه ها و گویش ها، حتی

ص: 276

ابزار و ادوات زندگی مردم، نقش به‌سزایی دارند. پیام ضرب‌المثل‌ها عمدتاً به صورت اشاره و کنایه‌ی غیرمستقیم به طرف مقابل منتقل می‌شود.

مهم‌ترین مرجع ضرب‌المثل‌های قمی، مردم می‌باشند که هنوز در محل‌های قدیمی افرادی می‌باشند که از ضرب‌المثل‌های مرسوم استفاده می‌کنند. اگر به تاریخچه‌ی آن بنگریم، سابقه‌ی دیرینه دارد. مهم‌ترین کتاب که به صورت جامع به بیش از 600 مورد ضرب‌المثل خاص شهر پرداخته «فرهنگواره کنایی و امثال قمی» اثر سید علی ملکوتی می‌باشد که به صورت الفبایی با توضیح هر ضرب‌المثل به آن پرداخته شده است. (1) برای پی‌بردن به سابقه‌ی تاریخی این ضرب‌المثل‌ها، با کهن‌سالان شهر، مصاحبه‌های صورت گرفت که بسیاری از آنان با کتاب فرهنگواره کنایی و امثال قمی مطابقت داشت.

آیین‌ها و مراسم سنتی

یکی از محورهای فرهنگ عامه، آیین‌ها و مراسم سنتی ملی و مذهبی است. یکی از مراسم سنتی ملی، عید نوروز می‌باشد. برگزاری آیین ملی و مذهبی در شهر قم، تغییرات چندانی نکرده. با مراجعه به منابع محلی و خاطرات کهن‌سالان، مردم در اعیاد و عزاداری‌ها، همانند روزگار کنونی مراسمی داشتند. مثلاً پیش از فرارسیدن نوروز، اقداماتی صورت می‌گرفت که مقدمات نوروز نام داشت. آنان مانند همه‌ی ایرانیان بر این باور بودند که لحظه‌ی تحویل سال، باید همه جا پاک و پاکیزه باشد، اتاق‌ها جارو شده، فرش‌ها شسته، غبار کهنگی از همه جا و از همه چیز زدوده گردد. نیز از چند هفته به نوروز مانده، جنب و جوش خاصی در مردم پدید می‌آمد، همه در حال تهیه‌ی لباس نو و خانه‌تکانی

ص: 277

بودند، شب پیش از عید نوروز را «عرفه» یا شب «برات» می نامند. در این روز مردم برای دیدار و زیارت قبور، راهی امام زاده ها می شوند. علاوه بر این، در این شب، مراسم مختلفی نیز در اماکن گوناگون انجام می شود.

در شب عید نوروز، بسیاری از مردم به عنوان بزرگ ترین زیارت گاه قم، به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می روند. گروهی دیگر از مردم به زیارتگاه هایی که قبرستان دارند می روند تا علاوه بر زیارت برای خود خیرات کنند. از جمله این زیارتگاه ها می توان از مجموعه ی چهل اختران علیهم السلام، امامزاده حمزه و احمد علیه السلام، امامزاده علی بن جعفر علیه السلام، امامزاده ابراهیم علیه السلام، امامزاده قاسم علیه السلام، امامزاده سید علی علیه السلام، امامزاده سید سربخش علیه السلام نام برد.

شب عید نوروز، شب شاد و پرتحرکی است و خانواده ها سعی می کنند این شب بهترین و کمیاب ترین غذاها را تهیه کنند. خانواده ها سعی می کردند شب عید، سبزی داشته باشند و هر خانواده ای هر چه قدر هم دستش تنگ بود شب عید سعی می کرد پلو بپزد. و برخی خانواده ها از این عید به آن عید پلو می خوردند و آنهایی که نداشتند نیم دانه می گرفتند تا دل بچهها را خوش کنند که ما هم بعد از یکسال، پلو داشتیم. پختن ماهی دودی، جزء آداب و رسوم بود، شب عید ماهی دودی می خوردند. هنگام تحویل سال، اکثر مردم به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می رفتند و دعای معروف تحویل سال را مرتباً می خواندند و تحویل سال، با شلیک توپ اعلام می شد.

دید و بازدید یا «عید دیدنی» بعد از تحویل سال، صورت می گرفت. در روز نوروز نخست به دیدن بزرگان فامیل، طایفه و ریش سفیدان و دیگر شخصیت های علمی و اجتماعی می رفتند. بزرگ ترها به بچه ها عیدی می دادند که معمولاً تخم مرغ رنگی بود. پذیرایی از مهمانان با نان کسمه و چای بود. کسمه را خانواده ها از قبل تهیه می کردند، آنان مقداری شکر و روغن به خشکه پزها

می دادند و آنان کسمه ی گرد یا دراز برایشان می پختند و در عید کسمه های دراز را معمولاً در ظروف فلزی بزرگ و کسمه های گرد را در ظرف های شیشه ای می گذاشتند و با چایی از مهمانان پذیرایی می کردند.

سیزده بدر، جزء آداب و رسوم سنتی مردم قم بوده، مردم در این روز، غذا درست می کردند و به خارج از شهر می رفتند. چون آن موقع وسیله نداشتند، اکثراً به امام زاده های اطراف قم، مانند امامزاده ابراهیم، شاه زاده جمال، کوه خضر، شاه احمد بن قاسم، شاه سیدعلی و... می رفتند. (1) آن هایی که وسیله داشتند جاهای دورتر می رفتند و در آنجا خانواده ها و یا جوان ها با هم بازی هایی چون الک دولک، گل یا پوچ، مره بازی و... می کردند و عصر به منزل برمی گشتند (مصاحبه محلی).

در ماه محرم و صفر، شهر قم به دلیل ویژگی های فرهنگی مذهبی آن، نسبت به برگزاری مراسم دهه ی محرم، دقت و حساسیت خاصی داشته، به طوری که چهره ی عمومی شهر، از شب اول محرم کاملاً تفاوت می کرده و مساجد و تکایا، با پوشاندن پارچه های مشکی، سیاهپوش می شد و کتیبه های پارچه ای مشکی با علایم و شعارهای متنوع، به درب مساجد و تکایا می آویزند و بعضی از منازل نیز پرچم مشکی به سردر خانه می بندند.

هر محله ای در قدیم، تکیه ای داشته، خیمه ای بر پا می کردند و داخل خیمه را سیاه پوش می کردند. و مسجد، مشرف بر تکیه بود. دو، سه روز مانده به محرم، با زدن شیپور و زدن طبل، آمدن محرم را خبر می دادند و سپس خیمه ها را بر پا می کردند و جوان ها در برپا کردن خیمه ها نقش اساسی داشتند.

ص: 279

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، فضل الملک، ص 255.

در گذشته، محوطه ای که تکیه نامیده می شد، زمین همواری بود که برای انجام مراسم عزاداری پوشش می کردند و اشعاری از محتشم کاشانی زینت بخش تکایا بود. تا پایان حکومت قاجاریه، محوطه ی تکایا مانند امروز، مفروش نبود و اکثریت عزاداران روی زمین خاکی می نشستند، فقط تعداد معدودی از زنان و مردان بودند که پارچه های کوچکی جهت زیرانداز همراه خود می آوردند.

عزاداری در تکایا در قدیم ها فقط چهار ساعت بعد از غروب انجام می شد و نیز مابین مردان و زنان پرده ای حائل نبود. آقایان در یک قسمت و خانم ها در قسمت دیگر تکیه، رو به منبر می نشستند و تکایا با چایی از مردم پذیرایی می کردند و گاهی اوقات حلوا، شعله زرد و اش جو نذر می کردند و به مردم می دادند. مراسم با سخنرانی یک عالم (روحانی) آغاز می شد و با نوحه خوانی و سینه زنی به اتمام می رسید. خانه ی علما و مراجع نیز مرکز عزاداری بوده و تقریباً از تمام اقشار در این مجالس شرکت می کردند و حتی از شهرهای اطراف برای شرکت در مجالس عزاداری در محضر علما حاضر می شدند و نیز در برخی خانه ها مجلس عزا برگزار می شد. خانه ی مرحوم آقا میرسید عبدالله مجتهد برقی قمی که در گذری به نام وی مشهور است، دارای سابقه ی 130 ساله می باشد. خانه ی مرحوم حاج کمال در محله ی درخت پیر، از خانه های قدیمی است که سابقه ی عزاداری 115 ساله برخوردار است. (1)

مهم ترین اعمال ماه محرم، نوحه خوانی، سینه زنی، سنگ زنی، قمه زنی و تیغ زنی، کاه و خاک و خاکستر به سر ریختن و گل به سر زدن بود و مهم ترین وسایلی که در دسته جات مورد استفاده قرار می گرفت عبارت بود از: حجله

ص:280

وحجله گاه، یدک، کتل، دغدغه، طبل، شیپور، سنج، طوق، علم و بیرق و علامات. (1)

دسته های عزاداری معروف در قم در دوره ی قاجار: تکیه ی میدان میر، تکیه ی سنگ سیاه، تکیه ی چهارمردان، تکیه ی میرزای قمی، تکیه ی حاج، تکیه ی عشقلی، تکیه ی ملا-محمود، تکیه ی یزدی ها، تکیه ی باغ پنبه، تکیه ی پنجه علی، تکیه شاهزاده حمزه می باشد. وسایلی که در دسته جات مورد استفاده قرار می گرفت: حجله و حجله گاه، یدک، کُتل، دغدغه بود.

از زمان قاجاریه به بعد، سوگواری برحسین علیه السلام و دیگر اهل بیت اطهار، به دو ماه محرم و صفر تعمیم پیدا کرد. در این دو ماه، در قم، مجالس روضه خوانی و وعظ و مراسم تعزیه خوانی (به اصطلاح مردم قم، شبیه خوانی) با تفصیل به پا می شد. دلیل وجود شبیه خوانی در قم اوایل قاجاریه، یکی این است که مردم در این باره از مرحوم میرزای قمی عالم بزرگ ایران در زمان فتحعلی شاه و متوفی در سال 1231، یعنی یکصد و شصت سال قبل، سؤالی کرده اند و ایشان جواب مستدل و مفصّلی داده اند که شرح آن خواهد آمد. محتمل است سؤال مزبور سال ها قبل از درگذشت مرحوم میرزا، شده باشد. دلیل دیگر این که مرحوم میرزا ابوطالب، از علمای معروف قم، در زمان فتحعلی شاه و داماد مرحوم میرزای قمی، و متوفی در (سال 1249 هـ - ق)، قسمتی از درآمد ثلث اموال خود را برای تعزیه خوانی معین کرده که این تعزیه تا چهل و چند سال پیش، در تکیه ی جنب منزل ایشان که امروز به تکیه ی میرزای قمی معروف است و سابقاً تکیه ی پشت مسجد کوچک نامیده می شد، اقامه می گردیده است، در روز رحلت حضرت معصومه علیها السلام خدام حرم در میدان میر مراسم داشتند و از آن جا به طرف حرم مطهر حرکت می کردند.

ص: 281

در ماه مبارک رمضان، مردم سعی می کردند مایحتاج ماه مبارک را قبل از آمدن آن تهیه کنند. یکی از رسوم ماه مبارک رمضان در قم، ایجاد الفت بین افرادی بود که به سببی از یکدیگر کدورتی به دل داشتند. به همین علت، مراسم آشتی و ایجاد الفت قبل از ماه رمضان برگزار می شد، طبق یک رسم کهن، سه روز آخر شعبان یا حداقل یک روز را به پیشواز می روند و روزه می گیرند. روز آخر هر ماه شعبان را روز «کلوخ اندازان» می گفتند که در این روز، ضمن این که مردم دور هم جمع می شوند و به شادی و شادمانی می پرداختند، موقع سحر را مردم با شنیدن بانگ دوم خروس یا خروس خوان دوم تشخیص می دادند و فردی به نام «سحر خون» در این هنگام به روی پشت بامی رفته و مناجات می خواند و یا با طبل و حلبی مردم را بیدار می کردند و گاهی همسایه ها همدیگر را برای سحر بیدار می کردند. (مصاحبه محلی)

بعد از سحری خوردن، عدّه ای جار می کشیدند: آب است و تریاک؛ یعنی: غذا نخورید.

آب است و تریاک نان است و خشخاش

مؤمن دهن پاک آب است و تریاک

آب است و تریاک بر محمد و آل او صلوات

معمولاً غذای سحری آبگوشت و غذاهای غیر از لبنیات بود و اگر کسی سحری آب گوشت نمی خورد می گفت: دلم بند نمی آد.

موقع افطار را نیز از روی نشانه هایی چون غروب کردن خورشید، دیدن اولین ستاره و یا توپ در کردن، تشخیص می دادند.

در ماه مبارک رمضان، در اغلب مساجد و تکایا و بسیاری از خانه ها، ختم قرآن برگزار می شد. در این ماه، مردها و زن ها و بچه ها، جداگانه در مجالس ختم قرآن شرکت می کنند و محلّ برگزاری ختم قرآن، اغلب، مساجد بود. مراسم عید

فطر، با دادن فطریه آغاز می شد که مردم فطریه را به فقرا یا فامیل یا محل خود می دادند و پس از دادن فطریه، برای مراسم نماز عید فطر آماده می شدند. نماز عید فطر در حرم مطهر و اکثر مساجد برگزار می شد. بعد از اتمام نماز، مردم برای تبریک گفتن، روز عید به خانه ی بزرگان و بیوت مراجع عظام می رفتند. (مصاحبه محلی)

عید غدیر، در شهر قم که مرکز فقاقت شیعه است، این روز را جشن می گرفتند و با چراغانی و شیرینی، مجلس سرور برپا می کردند. در زبان عامه ی مردم قم، این روز به عید سیدها شهرت دارد و مردم به پاس احترام این روز به دیدار اقوام یا آشنایان سید خود می روند و مورد محبت آنان قرار می گیرند. اغلب سادات، سگه هایی را که از قبل آماده کرده اند، به رسم عیدی به بازدید کنندگان می دهند و مراجع عظام نیز سگه ای مخصوص به بازدید کنندگان می دادند.

بررسی و تبیین ساختار اجتماعی ایران در دوره ی قاجار، با تکیه بر وضعیت و موقعیت اجتماعی قم، روند مهاجرت و نقش آقامحمد خان در تغییر جمعیتی شهر به مهاجرت اجباری قبایل و طوایف مختلف و نقش آنان در تغییر فرهنگ بومی، خصوصیات مردم و ویژگی اجتماعی شهر قم، وضعیت محله ها، کوچه ها، بهداشت، اوضاع امنیتی و انتظامی، جمعیت و طبقات و گروه های اجتماعی، شورش ها و جنبش های اجتماعی، زنان، حوادث غیر مترقبه مانند قحطی و گرسنگی، سیل و زلزله، بیماری های واگیردار، از مهم ترین مباحثی است که در این فصل مورد بررسی و تجزیه قرار گرفته است.

ساختار اجتماعی قاجار

در دوره ی قاجار، ایران از نظر ساختار اجتماعی، متشکل از شهرهای جدا از یکدیگر، طایفه های چادر نشین پراکنده و دهکده های پراکنده بود، که بیشتر ساکنان را روستا نشینان و عشایر تشکیل می دادند. جمعیت کشور در دهه ی (1210 ه. ق/ 1850 م) حدود پنج میلیون نفر، در اواسط قرن 19، 5 تا 10 میلیون

نفر (واتسن)، و در پایان قرن 19، 9 میلیون نفر بود. (1) علت کمی و نوسان جمعیت، وجود قحطی، وبا، طاعون و جنگ های خونین بود. دهقانان در حدود شصت درصد از کل جمعیت را با 15000 دهکده، و ساکنان شهرها کمتر از ده درصد تا (سال 1800 م) و 20 تا 25 درصد تا (سال 1914 م) از کل جمعیت کشور را تشکیل می دادند.

عشایر نیز شاید سی درصد از جمعیت ایران در قرن نوزدهم را تشکیل می دادند که دست کم در 250 واحد عشایری مستقل تقسیم شده و در سراسر کشور پراکنده بودند. (2) بسیاری از اجتماعات به خصوص دهکده ها و طایفه ها از مناطق شهری فاصله داشتند. غالباً صنایع دستی و محصولات کشاورزی خود را به صورتی خودکفا تولید می کردند و به ندرت به تجارت با اجتماعات دیگر نیاز داشتند. (3)

شبکه های ارتباطی و تجاری، ابتدایی و محدود به شهرهای مهم بود. تجارت به علت فقدان جاّده های امن و مناسب، در معرض خطر قرار داشت و شاه راه های تجاری موجودی، توسط راهزنان و عشایر شورشی مورد تعرض قرار گرفت.

اختلافات قومی، مذهبی و وجود لهجه ها و زبان های متفاوت، موجب جدایی بیشتر مابین اجتماعات است که این جدایی و اختلاف بین مسلمانان و اهل کتاب از یک طرف، و شیعیان و سنیان از طرف دیگر، و دسته بندی های مختلف شیعه مانند حیدری، نعمتی، متشرّعه، شیخیه، اخباریون و... جامعه را پراکنده و غیر هم سو کرده بود. دسته بندی های اخیر، بیشتر در شهرها قابل توجه بود و اعضای

ص: 286

1- (1) . ایران و مسئله ی ایران، کرزن، ص 157.

2- (2) . jm z eh,p 24 .

3- (3) . kh s,p 47-43 .

هر گروه، در محله های خاصی قرار داشتند. لمبتون در مورد اختلافات گروهی چنین می گوید:

اختلافات گروهی به واسطه ی دو عامل عمده، به رقابت گروهی تبدیل می شد. نخستین عامل، کمبود منابعی همچون آب، چراگاه و زمین کشاورزی بود. این وضع با این طرز فکر، قوت می گرفت که کسب سود می تواند از طریق محرومیت شخص دیگری ایجاد شود و نه از طریق رشد اقتصاد عمومی. سود یکی زیان دیگری و زیان دیگری سود دیگری است. دومین عامل، احراز مناصب محلی بود که می بایست از سوی حکومت و با مشورت منتفذان محلی صورت گیرد. این مناصب عبارت بودند از: حاکم، کدخدا، کلانتر، محتسب و میراب» (1).

موقعیت اجتماعی قم

اشاره

قم از نظر استراتژیکی و سوق الجیشی در میان شهرهای ایران، موقعیت ممتازی داشته و دارد و این موقعیت، موجب شده که حتی در دوره ی قاجار، این شهر یکی از گزینه های مهم برای پایتخت بودن کشور باشد.

«قم به راستی وضع ممتازی دارد که شاید در یک نظر، آنجا را محلّ متناسبی برای پایتخت شدن جلوه می دهد. شهر در کنار رودخانه واقع شده است و وضع مرکزی عالی دارد و بسیاری از جاده ها از قم می گذرند، از تهران، از قزوین، از سلطان آباد (اراک)، از بروجرد، از یزد، و از اصفهان» (2).

ص: 287

1- (1) . ایران در عصر قاجار، لمبتون، ص 27.

2- (2) . ایران و مسئله ی ایران، ص 157.

سیاحان خارجی از جمله «فوریه» پزشک مخصوص ناصرالدین شاه که از سال (1892، 1889 م/ 1306-1309 هـ - ق) در دربار ناصرالدین شاه اقامت داشت و چند بار همراه شاه نیز به قم آمده، قم را شهری مطلوب، خرم و سرسبز توصیف می کند. (1)

قم 65 سال پس از سقوط صفویه، با قدرت یابی قاجاریه، شاهد تحولات نسبی در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بود. در حقیقت می توان گفت ظرفیت بالقوه ای که در این شهر وجود داشت، و در دوران تیموریان و ترکمانان، قم چندین بار به پایتختی زمستانی انتخاب شده بود، موجب توجه شاهان قاجار به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، و عاملی برای توجه مردم به حاکمیت و توسعه این شهر شد. برقراری امنیت نسبی توسط آقا محمد خان، پس از خون ریزی های مدام، زمینه را برای یک تحول اجتماعی و فرهنگی به وجود آورد. این تحول در دوره ی فتحعلی شاه به اوج خود رسید.

وضعیت اجتماعی

از دیدگاه سیاحان اروپایی قم، در سده ی (سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی) آوازه ی خویشاوندی نداشت و جهانگردان غربی که معمولاً گزارش های مفیدی درباره ی شهرها حتی مناطق دورافتاده از خود برجای گذاشته اند، مطلب قابل توجهی درباره ی قم در مقایسه با دیگر شهرها ننوشته اند. بیشتر این جهانگردان، وضع ظاهری شهر را نامساعد گزارش داده اند. شهری با دیوارها و برج های نیمه ویران، خالی، با خانه های خرابه که خیابان هایش پر از چاله و چوله و گودال بود و جای دروازه ها و دیوارهایش به خوبی روشن نبود. (2)

ص: 288

1- (1) . سفرنامه ی فوریه، ص 129.

2- (2) . تاریخ نگاری دوره ی ناصری، گری، ص 79.

کرزن که گزارش خویش را در پایان این دوره نوشته است، محلّه ی اطراف حرم را به گورستانی وسیع تشبیه می کند که در آن، هزاران مقبره ی سنگی و گلی در حال از هم پاشیدگی است. خانم بیشاپ که یک جهان گرد انگلیسی بود و به (سال 1890 م) از قم دیدن کرده، درباره ی آن می نویسد که: قم شهری مخوف و گورستانی بزرگ است؛ اما گنبد طلایی و مناره هایش، این مکان را رونقی می بخشد. او می گوید:

وضع ویرانه ی قم ترسناک است، به استثنای خانه ها و بازارهایی که آستانه ی حضرت معصومه علیها السلام را احاطه کرده. شهر عمدتاً پر از آشغال و زباله است. بر روی این زباله ها خانه های رقت انگیز متروکه ای بر گرد برکه های آب گندیده بنا شده است. شهر خیابان های با سنگفرش ناهموار و خراب و پر از چاله چوله دارد و تگّه پاره های سفال شکسته و قطعات استخوان این سو و آن سو پراکنده است. هیچ منظره ی چشم نوازی وجود ندارد و دیدن هر چیزی چشم را آزرده و روح را افسرده می کند. قم شهری است با تعصّب مذهبی، جمعیت کم و سراپا ویران. (1)

مهاجرت

مهاجرت یکی از پدیده های اجتماعی است که گاهی مشکلات و معضلات فراوانی برای یک شهر و یا یک کشور به وجود می آورد، و برخی اوقات زمینه رشد و بالندگی را در یک منطقه فراهم می سازد. شهر قم به علت موقعیت جغرافیایی، مذهبی و علمی خود، یکی از شهرهایی است که پس از اسلام،

ص: 289

پذیرای مهاجرینی از مناطق مختلف جهان اسلام، به صورت فردی و گروهی بوده و این مهاجرین، نقش عمده ای در تغییر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قم داشته است. اولین مهاجرین، پس از اسلام، جمعی از عرب های بنی اسد بودند که در جمکران اقامت گزیدند. سپس قبایلی بنام عتره، آل مذبح و قیسیه به قم آمدند و در جوار رودخانه ی قم اقامت گزیدند. دومین مهاجرت گسترده، توسط اعراب اشعری که اصلاً اهل یمن بودند، در (سال 94 هـ - ق) آغاز شد. آنان در مدت حاکمیت خود تغییرات عمده ای در امور دینی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آوردند. بعدها محدثین و فقها و علمای بسیاری که برخی از آنان به شرف ملازمت ائمه ی معصومین مفتخر بوده اند، به قم آمده و اهل قم را تعلیم می داده اند. ورود حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام به قم به (سال 201 هـ - ق) زمینه ی مهاجرت علویان و دیگر شیعیان را تسهیل نمود. و در فاصله ای کوتاه، عدّه ی بسیاری از فرزندان امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن موسی الرضا علیه السلام، فرزندان محمد حنیفه، زید بن علی بن الحسین و اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و جد سادات رضوی، برقی، تقوی، نقوی، میر ابوالفتحی، مبرقی از اطراف به قم روی آوردند و مورد اکرام اهل این شهر واقع گردیدند. در قرن چهارم سادات حمزیه و شجریه به شهر قم مهاجرت نمودند. نیز خاندانی از دیلم به قم مهاجرت کرده و تا قرن ششم هجری در این شهر مأوا گزیدند. (1)

از دوره ی حکومت ترکان در ایران طوایف و قبایلی از راه اکراه یا تمایل، به قم آمدند. در زمان سلطان محمود غزنوی، اقوام خلیج از شمال شرقی ایران، به قم

ص: 290

آمدند و اکنون در قسمتی از روستاهای اطراف قم به نام خلجستان اقامت دارند. خاندان های محترم بیگدلی و حاج حسینی در زمان سلاطین صفوی به قم مهاجرت نمودند. (1) طوایفی که پس از انقراض صفویه به قم آمده و یا آورده شده اند، از جمله، عشایر بیگلرلو می باشد که از ابتدا در سواحل آسیای صغیر می زیستند، پس از تیموریان به اصفهان و سپس به کاشان آمده و کریم خان زند آنان را به قم هجرت داد. (2)

آقا محمد خان در آغاز حکومتش دست به مهاجرت اجباری طوایف کرد و زند که شامل طوایف کلهر، عبدالملکی، لشنی، لک، زند، مرشدوند، گابینی، سعدوند، کرمانشاهی، کُرد اسدخانی، پيله جو، کرزه بر، کل کوه، زند که وکیل، لطف علی خانی، زکی رشیدی، آراون، قاسم خانی، شاهسون، لک (آراون)، زندنیا، صادق خانی بودند، اقدام کرد. ب. (3) تا این که آن ها را زیر نظر داشته باشد و هنگام شورش به سرکوبی آن ها پردازد. او سادات بابک را به قم که مکان اصلی آبا و اجداد ایشان بود، کوچ داد. (4)

ایلات و طوایف قم

اشاره

واژه ی ایل و نظایر آن در تاریخ ایران، نامی آشناست. جوامع ایلی از دیرباز در سرنوشت این جامعه، تأثیر تعیین کننده ای داشته اند. ایل در لغت به معنی دوست و موافق، یار، همراه، طایفه و قبیله، مردمان و قوم و جماعت، و ایلات جمع معمول

ص: 291

1- (1) . تاریخ مذهبی قم، فقیهی، ص 92.

2- (2) . همان.

3- (3) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 89.

4- (4) . ناسخ التواریخ، ج 1، ص 70.

این کلمه است. (1) در جامعه ی ما «ایل» و «عشیره» دو اصطلاح اند که از یک زبان دیگر گرفته شده و غالباً به یک معنی به کار برده می شوند. عشیره، لغت عربی از ریشه عشر به معنی دهه و در اصطلاح عرب یک گروه اجتماعی هم خویشاوند (پدر تبار) است که معیشت آن ها بیش تر از طریق پرورش شتر (مبتنی بر کوچ) تأمین می شود. و ایل، لغتی ترکی به معنی طایفه، قبیله، عشیره، قوم، جماعت، الوس و اویماق آمده است که به معنای اولاد و تبار نیز در عرف عشایر به کار می رود. (2) برخی محققان، مفهوم ایل را متمایز از مفهوم طایفه می داند و ایل را به «مردمانی» اطلاق می کنند که «در تمام سال در بیابان ها و در چادرهای سیاه زندگی می کنند و از گرمسیرات به سردسیرات رحله الشّاء والصّیف نمایند». (3) و طایفه را «قبیله ای» تعریف می کنند که «از تیره های ایلات نباشند و در یک بلوک توقف نمایند، خواه در چادر سیاه و خواه در دهات زندگی کنند». (4) به طور کلی، اصطلاح ایل برای عشایر کوچنده و اصطلاح طایفه برای عشایر یکجانشین صادق است.

زندگی ایلی از دیر باز در نقاط مختلف جهان و ایران بر قرار بوده، انسان های گذشته با حرکت متناوب یا سالیانه ی خود برای تهیه ی زندگی و معاش، از جایی به جای دیگر کوچ می کردند. این شیوه زندگی در فلات ایران از دوران باستان رایج بوده و در تمام ادوار مختلف تاریخی با تمام مشکلات بوجود آمده ادامه داشته است. عوامل طبیعی، آب و هوایی و جغرافیایی فلات ایران، (5) و شرایط

ص: 292

1- (1) . لغت نامه ی دهخدا (ایل).

2- (2) . مبانی جامعه شناسی و مردم شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر، طبیعی، ص 132-135.

3- (3) . فارسنامه ی ناصری، حسینی فسایی، ج 2، ص 1575.

4- (4) . همان، ج 2، ص 1616.

5- (5) . مبانی تاریخ اجتماعی ایران، شعبانی، ص 58.

سیاسی و اجتماعی ایران، در تداوم و بقای کوچ نشینی دخالت داشته است. کوچ نشینی به عنوان اولین شکل بندی زندگی اجتماعی بشر در دنیای قدیم رایج بوده است. جماعات قبیله ای ساخته و پرداخته ی دورانی بودند که هنوز دولت به مفهوم واقعی آن وجود نداشت و قبیله و طایفه، بزرگ ترین واحد اجتماعی به شمار می رفت (1) و کوچ نشینان در مناطق مختلف ایران دارای قدرت بوده و از نظر جمعیت، همواره نزدیک یک سوّم جمعیت کشور را به خود اختصاص می دادند. اغلب جماعات ایلی در تاریخ ایران در زمان استقرار، به حفظ نظام قبیله ای اهتمام داشتند. ایلات از نظر اقتصادی، دارای اقتصادی محدود، مبتنی بر یک یا دو شیوه ی تولید (زراعت و دامپروری) است. نقش زراعت به طور کلی در زندگی عشایر، تأمین کننده ی نان خانوار است و فعالیت عمده ی اقتصادی و شیوه ی معیشت عشایر بر پرورش دام و دوام دامداری سنتی، مستلزم کوچ مستمر است. بنابراین دامداری و کوچ در ارتباط متقابلند و دامداری اساس اقتصاد عشایر را تشکیل می دهد. آن ها پاسخ گوی نیازهای اساسی خود بودند و فراورده های دستی و زراعی روستاییان و شهرنشینان نیز مکمل فعالیت اقتصادی ایلات بود. بین ایلات و مردم شهر و روستا، مبادله ی کالا صورت می گرفت. این امر تنها از طریق مازاد، تولید تحقق می یافت و این مازاد معمولاً در زندگی عشایری و در زندگی اسکان یافتگان دیده می شود و می تواند امکان مبادله را به وجود آورد. این مبادله از یک سو برای زندگی عشایری و از سوی دیگر برای زندگی اسکان یافتگان ضرورت دارد. (2) این امر در رشد اقتصادی ایران به صورت بومی، تأثیری چشم گیر داشت.

ص: 293

1- (1) . کوچ نشینی در ایران، امان اللهی بهاروند، ص 180.

2- (2) . نظام طایفه ای به مشابه فورماسیونی اجتماعی اقتصادی در تاریخ ایران، هلف گات، ص 58.

زندگی ایلیاتی با نظامی گری ارتباط تنگاتنگی داشت. این ارتباط از قرن چهارم هجری آغاز و تا قرن چهاردهم هجری قمری، یعنی پایان سلسله ی قاجار در ایران، ادامه داشت، به نحوی که در تمام این ده قرن، بدنه ی اصلی نیروهای نظامی حکومت ها، همان نیروهای ایلی بودند که تصدیٰ مناصب و مقامات اصلی سپاه را نیز برعهده داشتند. گرچه عباس میرزا و پس از آن امیرکبیر و سپهسالار در صدد تشکیل ارتش دائمی بودند، ولی بدنه ی اصلی سپاه را ایلات و طوایف تشکیل می دادند و تداوم نظامی گری در جوامع ایلی، سران ایلات را به تدریج به عناصر اصلی تأمین کننده ی امنیت جماعات شهری و روستایی مبدل می ساخت. «مهارت ایلاتی ها در اسب سواری و تیر اندازی، سازمان نسبتاً مناسب قبیله ای و روح همبستگی ایلی، عواملی بودند که ایل بزرگ به رهبری یک ایلخان پر تحرک و فعال را به صورت یک واحد نظامی قوی در می آوردند»⁽¹⁾.

وجود نیروهای بالقوه و بالفعل در نهاد رهبری ایل، دولت ها را وا می داشت تا از آن ها به منظور ایجاد ثبات سیاسی میان عنصر اصلی کوچنده و جوامع اسکان یافته و نیز استقرار نظم در ناحیه ای که از قدرت بوروکراتیک حکومت مرکزی به دور است، استفاده کنند. در نتیجه این نوع زندگی چادر نشینی و کوچ، هرگز محیط مساعدی برای انباشت تدریجی عناصر مدنیت و رشد آن نبوده است. لذا این عشایر در سطحی از جهت مدنی، نازل تر از اهالی ساکن در شهر زیست می کردند و همواره یکی از عوامل رکود مدنی و تخریب و بی ثباتی دایمی در تاریخ ایران بوده اند. یورش های مداوم و مناقشات خوانین آن ها همواره نظام ظریف آبیاری را که رگ و جان تولید کشاورزی ایران بود در هم می شکست و

ص: 294

آبادی‌هایی را که کار پر مشقّت و رعیت‌پدید آورده بود، در کساد و خرابی فرو می‌برد. از دوره‌ی قاجار، با برقراری ارتباط با غرب و ورود نظام سرمایه‌داری غربی به ایران. ایلات و طوایف ایران تحت تأثیر این نظام سرمایه‌داری قرار گرفتند و از طرفی به عنوان یکی از موانع اساسی توسعه‌ی صنعتی ایران، عمل کردند. از طرف دیگر، یکی از علل اساسی فقدان وحدت عمیق در دولت و بی‌نظمی‌های مداوم داخلی شدند و ضمن آن که این عشایر با قدرت‌های خارجی همچون روسیه، بریتانیا و آلمان مناسباتی را برقرار می‌کردند و غالباً نیز در راستای سیاست‌های استعماری آن‌ها گام بر می‌داشتند.

قدرت ایلات و طوایف در دوره‌ی قاجار، نسبت به دوره‌ی پیش از آن کمتر و محدودتر بود. ایلات در این زمان موفق نشدند همانند قزلباش‌های صفوی، افغان‌ها، افشاریه، زندیه و قاجاریه، کنترل دولت مرکزی ایران را به دست گیرند، به ناچار سطح توقّعات خود را پایین آوردند. حاکمیت قاجاریه با سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» مانع از به هم پیوستن و اتحاد ایلات می‌شد. (1)

اکثر ایلات و طوایف ساکن در قم، که پس از کریم خان زند، توسط آقا محمد خان قاجار به این خطّه کوچانده شده‌اند، هفت طایفه بودند که کلاً جزو زند محسوب می‌شدند. (2) مهم‌ترین علل آمدن ایلات و طوایف به قم عبارتند از:

سیاست جابجایی عشایر و قبایل که از زمان شاه عباس یکم دنبال شد و به دنبال این سیاست، آقا محمد خان نیز عشایر را جابجا کرد و بخشی را به قم فرستاد. کنترل قدرت عشایر و جلوگیری از اتحاد آن‌ها در برابر دولت مرکزی و وحشت از حملات احتمالی آن‌ها، موجب شد تا آن‌ها در نزدیک پایتخت زیر

ص: 295

1- (1). همان، ص 209.

2- (2). کتابچه‌ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 86.

نظر خود خان قاجار باشند. اختلاف و دو دستگی میان خاندان زند با دیگر سران خاندان ها پس از مرگ کریم خان زند، جنگ قدرت سران و سرداران زند پس از مرگ کریم خان، را به دنبال داشت.

مهم ترین طوایفی که از آغاز دوره ی قاجار به قم آمدند عبارتند از:

زندیه

ایل زند، یکی از ایل های اصلی ایران و از ایلات لک ناحیه ی مرکزی زاگرس (لرستان و ایلام) بودند. احتمالاً خاستگاه اولیه ی این طایفه، در محلی به نام چول جایدر، واقع ما بین شهرهای ایلام و پل دختر بوده و بعدها در مناطق ملایر، پری زنگنه و سیلاخور ساکن شدند⁽¹⁾ و سپس در ملایر سکنی گزیدند. طوایف لرستان از نظر لهجه، به دو گروه لک و لر تقسیم می شوند. زبان لکی زبان ایرانی و اصیل است که قومی از اقوام ایرانی نژاد به نام «لک» بدان تکلم می کنند. طوایف لک، بیشتر در نواحی شمال و شمال غربی لرستان، ایلام، کرمانشاهان و قسمت هایی از همدان و قزوین زندگی می کنند. طایفه ی زند در زمره ی طوایف لک به شمار می آیند. اینان با شبانی روزگار می گذرانند و احياناً در زمان شاه عباس اول، از دامنه های زاگرس به حوالی پری و کمازال در نزدیکی ملایر کوچ داده شده اند.⁽²⁾ ایل زند هرگز سر به اطاعت نیروهای عثمانی و افغان فرود نیاورده است. نادرشاه، در زمان خلع شاه طهماسب، ایل زند را مانند بختیاری ها به اطراف خراسان کوچاند و پس از قتل نادر، به محل اصلی خود برگشتند.⁽³⁾

ص: 296

-
- 1- (1) . تاریخ محمدی، ص 306.
 - 2- (2) . کریم خان زند، پری، ص 24.
 - 3- (3) . ایلات و کولی های استان مرکزی، نوروزی، ص 45.

کریم خان زند، با کمک طوایف مختلف زند و کرد، به قدرت رسیده بود، پس از تثبیت قدرت یابی، این طوایف را همراه خود به فارس برد و در مصدر قدرت قرار داد. با مرگ کریم خان در (صفر 1193 هـ - ق) بازماندگان و خوانین زند، مانند خوانین بگله و هزاره، در ستیزی خونین با یکدیگر، موجب انهدام ایل زند گردیدند و راه را برای به قدرت رسیدن آقا محمد خان قاجار هموار نمودند، گرچه در این میان لطفعلی خان، تلاش زیادی برای بقای حکومت زند کرد، اما ناملامی ها و خیانت اطرافیان و برخی اقدامات انتقام جویانه ی او، کار را دشوار نمود و سقوط سلسله را حتمی کرد.

آقا محمد خان قاجار پس از سازش با حاج ابراهیم خان کلانتر و شکست دادن لطفعلی خان در شیراز، در (سال 1206 هـ - ق) در اولین اقدام خود، اهل و عیال لطفعلی خان را با دوازده هزار خانوار کلهر، مافی، خواجه وند و عبدالملکی به استرآباد کوچاند. (1) پیش از او، به دستور محمد جعفر خان زند در سال 1196 هـ - ق قریب چهل هزار خانوار از ایلات کرد و لر که در نقاط مختلف فارس زندگی می کردند و به پاسداری از مرزهای جنوب و حفاظت مرکز شیراز مشغول بودند، از فارس به غرب دوباره کوچ داده شدند و در شهرهای کرمانشاهان، بروجرد، نهاوند، همدان و ملایر، سکنی گزیدند. (2) و برخی طوایف به ایل قشقایی پیوستند و برخی با فروپاشی زندیه و مرگ لطفعلی خان زند، به محل های اصلی خود باز گشتند.

آقا محمد خان قاجار به تبع سیاست حکمرانان پیشین، تعدادی از بازماندگان زند را جهت تسلط بیشتر بر آن ها به قم کوچانید. افضل الملک کرمانی در این

ص: 297

1- (1). شرح حال رجال ایران، ج 3، ص 251 و 252.

2- (2). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، سلطانی، ج 1، ص 893.

باره می نویسد: «طایفه ی زندیه از احفاد و اقربا و اقوام کریم خان زند هستند که مدت سلطنت او سی و سه سال در ایران بوده است و باقی اولاد و بستگان او تا دو، سه سالی، در بعضی از بلاد ایران مثل فارس و کرمان و اصفهان و عراق و کاشان و قم، عَلم مالک رقابی افراشتند، لکن در تزلزل بودند و به واسطه ی نفاق با یکدیگر، وبال و زوال پیدا کردند. در دولت خان شهید، آقا محمد شاه بزرگ، بزرگان آن ها را که صاحب داعیه بودند، مکفوف البصر (کور) نمودند و در پاره ای از شهرها متفرق شدند... تعداد جمعیت طایفه ی زند در قم در (سال 1286 هـ - ق) حدود 95 نفر ذکور، 80 نفر اناث 110 نفر اطفال، جمع 285 نفر بودند»⁽¹⁾ و در (سال 6، 1295 هـ - ق) را 267 نفر ذکور و 315 نفر اناث، ذکر کرده اند.⁽²⁾ و مالیات آن ها در (سال 1286 هـ - ق 296) تومان، حق مرتع 30 تومان، جمع 326 تومان بود.⁽³⁾

بازماندگان زند را در قم شخصی به نام حیدر بیک که از سران ایل و از سرداران زند بود سرپرستی می کرد، عاقبت به دستور آقا محمد خان از دو چشم کور گردید و حیدر قلی خان و امام قلی خان، از دیگر سرداران قم، این سمت را به عهده گرفتند. طایفه ی زند به همراه دیگر طوایف و تیره ها در بدو ورود به قم، در قلعه ی گبری نزدیک قلعه ی کامکار، ساکن شدند و صدرالممالک از طرف آقا محمد خان، کنترل و سرپرستی آن ها را به عهده گرفت. با گذشت زمان، طوایف زند در دیگر نقاط قم مسکن گزیدند. فرزندان جعفر خان و صادق خان در محله ی گذرخان در نزدیک حرم مطهر و شریف آباد جای گرفتند. و زندها

ص: 298

-
- 1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 89.
 - 2- (2) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، ص 81.
 - 3- (3) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 89.

بعدها توانستند روستاهای زیادی از جمله قلعه ی گبری، بوچاب، کاروان، سراسنگ، شریف آباد، نیزار و حسن آباد را آباد کنند و در آن جا ساکن شوند. (1)

زندهای قم به واسطه ی آن که حیدر بیک، دو پسر به نام های زکی خان و صفی خان داشت، به دو شعبه طایفه ی صفی خانی و زکی خانی تقسیم شدند. (2) و هر کدام از این طوایف، با انتخاب وکیلی به عنوان کدخدا به اداره ی امور داخلی خود می پرداختند و به کار دامداری و کشاورزی مشغول بودند و به زبان کردی و لهجه ی لکی و کلهری صحبت می کردند. (3) ایل زند در اطراف قم، شامل هفت تیره می باشد که عبارتند از تیره های: آروند، مرشدوند، زکی و صفی، عبدالملکی، گائینی، سعادت‌مند و امام قلی وند. (4)

گائینی

طایفه ی گائینی، جزء هفت طایفه ی زندیه می باشد، آن ها به اتفاق دیگر طوایف و تیره ها از کرمانشاه به شیراز رفته بودند. در (سال 1206 هـ - ق) به دستور آقا محمد خان از شیراز به قم کوچانده و به قم آمدند. خاستگاه اولیه ی این طایفه، منطقه ی گاکول (گا گاو، جا، مکان: کوتاه) در اطراف بیستون کرمانشاه بوده است. گائینی به معنی دارای آیین بزرگ می باشد (گا بزرگ) و (ئینی مخفف آیین). گا مخفف «گو» G پهلوان، مبارز. ئینی مخفف آیین. گائینی آیین پهلوانی. این طایفه در اصل، هنگامی که به شیراز رفته اند، گائینی

ص: 299

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 89.

2- (2) . تاریخ محمدی، ص 323.

3- (3) . همان، ص 326.

4- (4) . ایلات و کولی های استان مرکزی، ص 45.

بوده اند که هنگام آمدن به قم "وینی" به "ئینی" تبدیل شده است. (1)

گائینی‌ها امروزه در قم علاوه بر شهر قم، در روستاهای متعددی سکونت دارند و دارای چند تیره از جمله: قره چکملی، جی خانی، پیره جو و کرمانشاهی می‌باشند. در اسناد و مکاتبات قدیمی، این طایفه به زنگنه نیز معروف می‌باشند. (2) بزرگان طایفه ی گائینی در قم، از تیره ی پیره جو می‌باشند. در کتاب تاریخ و جغرافیای قم در مورد این طایفه، چنین آمده است:

«دیگر از هفت طایفه که در قم، جزو زندیه است، طایفه ی گائینی هستند. چنان در نظر دارم که بعضی به جای گاف «گائینی»، «فائینی» تلفظ می‌کنند. اینها نیز از ایلات معتبر و بزرگان آن‌ها در شهر قم منزل دارند. قشلاق آن‌ها در «هرزاب» یک فرسخی قم، تاپل دلاک و رودخانه ی ساوه است. و بیلاق آن‌ها به طرف شاهسون و «مزدقان چای» نزدیک «نوبران» است که این قریه‌ها جزو ساوه است و در هشت فرسخی و ده فرسخی ساوه واقع شده است. و طایفه ی «گائینی» در بیلاق با ایل شاهسون که در اطراف ساوه اند، مجاورت دارند، در آن حدود که بیلاق می‌کنند، حق المرتع و صدسه نمی‌دهند. مالیات این‌ها همان است که جزو قم است. (3)

مالیات آن‌ها در (سال 1296 هـ - ق) جمعاً 189 تومان و جمعیت آنان 225 نفر بود. (4) و در سال 1295، تعداد نفوس آنان 677 نفر بودند. (5)

ص: 300

-
- 1- (1). تاریخ محمدی، ص 365.
 - 2- (2). همان، ص 364.
 - 3- (3). تاریخ و جغرافیای قم، افضل الملک، ص 90.
 - 4- (4). همان، ص 95.
 - 5- (5). کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ص 82.

طوایف لک قم به همراه خاندان زند به قم آمدند. تمام طوایف و تیره های وابسته به لک، با نام طایفه ی «سعادتمند» می شناسند که در حاجی آباد، لک ها سکونت دارند. مقصد الرأس این طایفه، هرسین کرمانشاه است. (1) طایفه ی سعادتمند در اصل، نام آن ساده وند (سایه وند) بود که به سعادتمند (یا سعدوند) مشهور است. طایفه، ی لک ها از جمله ی سعادتمندند. به سال 1250 به قم آمدند و به محض ورود به قم در خیابان آذر مدرسه ی رضویه (مدرسه ی لک ها) ساکن شدند ولی به علت نبودن فضای کافی برای زیست، مجبور شدند به حاجی آباد نقل مکان کنند (2) و به کار کشاورزی و دامداری مشغول شوند. مالیات و نفوس آن ها از روی ثبت هزار و دویست و نود و شش و هزار و دویست و هشتاد و شش، 300 تومان، تعداد نفوس آن ها که در جزو بیرون شهر حساب شده است 270 نفر است. (3) در (سال 6، 1295 هـ - ق) تعداد آن ها را 331 نفر ذکور و 386 نفر اناث، ذکر کرده اند. (4)

عبدالملکی

طایفه ی عبد الملکی به همراه خاندان زند به شیراز و از آن جا به قم آمدند. این طایفه جزو اولین طوایفی بودند که به (سال 1206 هـ - ق) به دستور آقا محمد خان، به همراه طوایف زند و کلهر، از شیراز به قم و دیگر مناطق ایران، کوچانده شدند.

ص: 301

- 1- (1) . تاریخ محمدی، ص 341.
- 2- (2) . تاریخ سیاسی کرد، محمدی، 342.
- 3- (3) . تاریخ و جغرافیای قم، افضل الملک، ص 90 و 91.
- 4- (4) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ص 82.

در قم نامه آمده است:

از ایلات فارس، در عهد خان خلد آشیان در قم آمده اند، شهر نشین، ضیاعی ندارند. حشمی به قدرت استعداد خود دارند. اغلب آن ها چاروادار و فراشی حکومت دارند. مرتع آن ها در جنوب شهر قم است. دو تیره هستند: عبدالملکی و زند شهری. این ها غیر از طایفه ی زند می باشند. تعداد نفوس آن ها 85 نفر است. (1) و لمبتون نیز اشاره می کند که: عشایر عبدالملکی که در دوره ی قاجار به قم آمدند، در مراتع جنوب قم به شتربانی یا فراش حکومت مشغول بودند. (2)

در کتاب تاریخ و جغرافیای قم کرمانی آمده است:

از سکنه ی شهر قم می باشند جمعیت آن ها از سایر ایلات کمتر است با زند شهری جمع شده اند، حشم آن ها چندان وافر نیست. اکثر آن ها به خدمات دیوانی قم و صاحب منصبی فراشخانه قم و نوکری آقایان و علما شهر مشغولند، مرتع آن ها در طرف قبله و در هموار و نارج است. مالیات آنان 65 تومان و هفت هزار و جمعیت آنان 111 نفر می باشند. (3)

کلهر

ایل کلهر یکی از بزرگترین ایل های غرب ایران است و خاستگاه اصلی آن، در

ص: 302

1- (1) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ث 82.

2- (2) . مالک و زارع، لمبتون، ص 270.

3- (3) . تاریخ و جغرافیای قم، ص 92.

میانه ی کوه های زاگرس بوده امتداد سکونت آن، قسمت های زیادی از خاک کشور عراق را نیز شامل می شود. مردمان این ایل در استان های کرمانشاه، ایلام، لرستان، و شهرهای خاتقین، مندلی، بغداد، و از سومار و نفت شهر تا خاتقین و مندلی و از جنوب به شمال داشتند. (1)

ایل کلهر قبل از سلطنت سلاطین صفویه در حدود پشت کوه لرستان و سرحد عراق سکونت داشتند. شکل گیری تشکیلات سیاسی ایل کلهر مصادف با روی کار آمدن صفویان بود. کلهرها با تشکیلات سیاسی منسجم به عنوان یکی از قدرت های برتر ایلی در کشور مطرح شدند و حفاظت و دفاع از قسمت هایی از مرزهای غربی کشور در همسایگی با عثمانی ها را به عهده گرفتند. در زمان کریم خان، ایل کلهر در خدمت دولت زندیه بود و به او در رسیدن به قدرت، کمک شایان توجهی نمود. طایفه ی کلهر به همراه طوایف دیگر یعنی مافی، طایفه ی خواجه وند و عبدالملکی، جزء نخستین طوایفی بودند که در سال 1206 به همراه عده ی زیادی از زندها به قم و دیگر نقاط کور کوچ داده شدند. (2)

کرمانی مؤلف کتاب تاریخ و جغرافیای قم در مورد طایفه ی کلهر می نویسد:

دیگر از هفت طایفه که در قم جزو زندیه است، طایفه ی کلهر است. اصل طایفه در اطراف کرمانشاهان هستند. که در آن جا سوار به دیوان می دهند و عده ی کثیری هستند در شجاعت و چابکی و سواری طایفه ی کلهر، از جمیع طوایف ایران بدون استثناء، اول شخص بوده و هستند. هنرهای آنان مشهور جمیع آفاق است و این ها از طوایف قدیم ایرانند. چون کریم خان زند به سلطنت رسید

ص: 303

1- (1) . جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص 486.

2- (2) . تاریخ محمدی، ص 336.

و این طایفه را از جمیع عشایر ایران، شجاع تر و دارا تر دید، مخصوصاً این ها را به قرابت خود برگزید تا بر کثرت مرد و شماره ی عدد خود بیفزاید. مخصوصاً زندیه را که عشیره ی او بودند بر آن واداشت که با طایفه ی کلهر وصلت کنند و در کارها همراه باشند. سیم و زر بسیار داد و خرج ها کرد و از برای طرفین جشن های عروسی برپا نمود و خود این دو طایفه هم به رغبت با یکدیگر وصلت کردند و کلهر و زندی به مثابه ایل واحد شدند. از این قضیه ی مسلّمه، شرح حال سایر طوایف هم که جزو زند شده اند معلوم است و مفتخر آن این است که طایفه ی گائینی و سعدوند و عبدالملکی و کلهر و کرزه بر و لشنی، زود تر از سایر طوایف و قبایل، با کریم خان زند سازگاری کرده، از روی ارادت که پدران او را اجاق (صاحب کرامات و کشف فلان اجاق است). (1) می دانستند، به سلطنت او متفق الکلمه شدند... جمعیت این ها در شهر قم و اطراف آن قلیل است. حرفه ی آن ها بر سبیل ندرت است. بعضی در جزو عمله ی دیوانی و فراشخانه ی قم مشغول خدمت هستند و بعضی به نوکری و بستگی علمای قم اشتغال دارند. حشم آن ها کم است و مرتع ایشان در سفلا ی قم در زمین های بایر هرزآب (آبی که از کشتزار به زمین لم یزرع رود. در این جا منظور همان زمین بایر و لم یزرع است) و کفتار کوه است. مالیات آن ها در سنه ی (1296 هـ - ق) 100 تومان جمعیت آن ها 96 نفر. (2)

ص: 304

1- (1). فرهنگ معین.

2- (2). تاریخ و جغرافیای قم، ص 92 و 93.

طایفه ی کلهر در همان بدو ورود به قم، به همراه خوانین زند، در شهر، ساکن می شوند و در کار دیوانی داخل شده و به مرور، زبان محلی خود را از دست دادند.

دو ایل کلهر مرکب است از بیلاق و گرمسیری. بیلاق تخته قاپی است و دهکده ی سن سن می باشد و گرمسیری ها در گرمسیر زندگی می کنند. بیلاقی ها از این قرارند: هارون آبادی، کله جویی، شیانی، قوچمی، ماهیدشتی، منصور، شاهینوشوانی، زویری، (1) طوایف گرمسیری عبارتند از: سیا سیا، خلدی، کله یا، گرگا، بdaq بگی، قلعه شاهینی، گیلانی، چوپانکاره، گلینی، منیشی، شهرک، ورمزیار. (2)

کرزه بر

افضل الملک این طایفه را جزء طایفه ی زند می داند. (3) مالیات آن ها 85 تومان و نفوس آن ها 78 نفر در سال 1296 بوده است. (4)

طایفه ی کرزه بر، از طوایف گرد ساکن قم می باشد که در حدود (1250 هـ - ق) در زمان محمد شاه قاجار به قم آمدند. (5) کرزه نام گیاهی است خوشبو که مصرف دارویی و غذایی دارد و «بروره» به معنی بریدن است. چون شغل مردم این طایفه، تهیه و فروش این نوع گیاه بود به این نام مشهور گشتند. (6) افضل الملک این

ص: 305

1- (1) . همان، ص 486.

2- (2) . جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص 489.

3- (3) . تاریخ و جغرافیای قم، ص 94؛

4- (4) . همان.

5- (5) . ایران در عصر قاجار، لمبتون، ص 271.

6- (6) . تاریخ محمدی، ص 360.

طایفه را جزء طایفه ی زند می داند و می نویسد:

طایفه ی کرزه بر از سکنه ی شهرند. شتر و گوسفند ندارند. اکثر آن ها از قاطر داری و قاطر فروشی، گذران می کنند و بعضی به کار رعیتی مشغولند. عدد نفوس آن ها خیلی کم است. مالیات آن ها در (سال 1296 هـ - ق) 85 تومان و نفوس آن ها 78 نفر است. (1) از سکنه ی شهرند. شتر و گوسفند ندارند. اکثر آن ها از قاطر داری و چاروا داری گذران می کنند و برخی به کار رعیتی مشغولند. چندان جمعیتی ندارند. نوکر هم نیستند. (2) و اکثر آن ها صاحب مکت و ثروت هستند و در حدود جعفر آباد، ملک دارند و بعضی کاسبی دارند. خوش حالتند. (3)

لشنی

اقوام لشنی از طوایف وابسته به ایل بزرگ کلهر بوده و به همراه کریم خان به شیراز رفتند و پس از فروپاشی زندیه به نقاط مختلف از جمله کرمانشاه، درود، الیگودرز، بروجرد و قم کوچ کردند. افضل الملک در مورد آن ها می نویسد: دیگر از طایفه هایی که جزو زند است، طایفه ی لشنی ساکن شهر هستند. در جزو مالیات قدیم، مالیاتی داشتند. اکثر مردان ایشان وفات کردند. چند سال مالیات آن ها لاوصول ماند و بعضی مالیات را از زنان می گرفتند. حشم و شتر و بیلاق و قشلاقی ندارند. در ممیزی هزار و دویست و نود و شش، تخفیفی به آن ها

ص: 306

1- (1) . تاریخ و جغرافیای قم، ص 94.

2- (2) . جدی فروزان، فیض، ص 177.

3- (3) . کتابچه ی تفصیل و أحوالات دارالایمان قم، ص 54.

مرحمت شد. طایفه ی ضعیفی هستند. مالیات آن ها 7 تومان و نفوس آن ها در (سال 1286 هـ - ق) 58 نفر بودند. (1)

مؤلف تاریخ و جغرافیای ممسنی در مورد طایفه ی لشنی می نویسد:

لشنی ها، طایفه ای بزرگ بوده اند که از دوران صفویه به بعد، به قدرت قابل توجهی در بین عشایر قشقایی و سایر عشایر فارس داشته اند. در شورش و مخالفت ملا مطلب کربالی نیز علیه کریم خان زند در (1171 ق) اسمی از این طایفه می بینیم و در محاصره ی شهر شیراز از سوی سپاه زند علیه صالح خان بیات والی فارس و هوادار آزاد خان افغان به اسم هادی خان لشنی بر می خوریم که او قسمتی از شیراز را در تصرف سپاه زند قرار داده بود. این طایفه که جزء ایلات قشقایی محسوب می شوند، در زمان حال، سازمان مستقل ایلی به همین نام در میان ایلات قشقایی دارند و قسمتی از آن ها در منطقه ی ماهور میلانی سکونت دارند. (2)

کلکو

طایفه ی کلکو از جمله طوایف کرد بودند که به همراه طوایف زند به شیراز رفته بودند و پس از سقوط زندیه به همراه دیگر طوایف، در زمان آقا محمد خان از شیراز به قم و ساوه کوچ کردند و در روستاهای مسیله و منظریه ساکن گشتند. در منابع از این طایفه به اسم کلکو، کله کو و کلکوه نام برده اند و مسکن اولیه ی آن ها را بخشی از دهلران، موسیان و مهران نوشته اند. (3)

ص: 307

1- (1) . تاریخ و جغرافیای قم، ص 94.

2- (2) . تاریخ و جغرافیای ممسنی، مجیدی، ص 366.

3- (3) . تاریخ محمدی، ص 367.

طایفه ی مرشدوند (مرشه وند، مرشوند) یکی از تیره های وابسته به ایل زند بوده که همراه آنان به شیراز و سپس به قم آمدند و در روستاهای اطراف قم و زند آباد قم مسقر شدند و بخشی از این تیره در روستای قله چم و یا اطراف حصار سرخ و نیزار، حاجی آباد لک ها و امامزاده عبدالله، به زندگی دامداری و کشاورزی مشغولند. آنان همچون مردمان زند، با لهجه های لکی و کلهری گویش دارند. (1)

حسن خانی

تیره ی حسن خانی در اصل یکی از تیره های منشعب از طایفه ی آروند (آروان) می باشد که چون دیگر تیره های وابسته به ایل زند در قم و در میان زندها به سر می برند. مردمان این تیره در روستاهای مجید آباد، حصار سرخ، نی زار و قسمتی هم در شهر قم ساکن می باشند. این تیره به نام بزرگ خود یعنی «حسن خان» نام گذاری شده است. مردم این تیره به زند حسن خانی معروف می باشند. (2)

خلج، بیگدلی و حاجی حسینی

این سه طایفه پیش از تأسیس سلسله ی قاجار در قم سکنی گزیده بودند. قبایل خلج به دستور تیمور در قم، کاشان، ساوه، فراهان مستقر شدند. (3) بیگدلی ها طایفه ای از اترکند که سلسله ی انساب آن ها به بیگدل خان بن ایلدگزان بن

ص: 308

1- (1). تاریخ محمدی، ص 363.

2- (2). همان. ص 367.

3- (3). minorsky, p 425.

آغوز خان می‌رسد. هولاکو خان در (سال 651 هـ - ق) به ایران آمد و پس از بر انداختن اسماعیلیان و عباسیان، مراغه را به عنوان پایتخت خود قرار داد او طایفه ی بیگدلی ها را از ترکستان به شام کوچ داد و پس از ایلخانان و روی کار آمدن امیر تیمور به (سال 807، 771 هـ - ق) به دستور وی این طایفه از شام راهی ایران گردید و به همین لحاظ، این طایفه به بیگدلی شاملو معروف شد. «آقا خان» اولین چهره ی سرشناس خاندان بیگدلی است. وی هم زمان با فتنه ی افغانه در (سال 1134 هـ - ق) با افراد خانواده ی خود از اصفهان که محل سکونت وی بود، به قم عزیمت کرد و مدت چهارده سال در این شهر به سربرد و بالاخره در سنه ی (1148 هـ - ق) از طرف نادر شاه (1160، 1148 هـ - ق) به حکومت لار و سواحل فارس منصوب گردید و این همان سالی است که سران قوم در دشت مغان اجتماع کردند و نادر را به سلطنت برگزیدند. (24 شوال 1348 هـ - ق). آقا خان پس از دو سال حکومت یعنی در (سال 1150 هـ - ق) در حوالی بندر عباس وفات کرد. (1) برادرش ولی محمد خان (مسرور) که در شعر و ادب دستی داشته است، در زمان شاه طهماسب ثانی (1147، هـ - ق 1145) مشاغلی از قبیل: سفارت قیصر روم و حکومت کرمان و آذربایجان را عهده دار بوده و در سنه ی 1147 هـ - ق) که شاه طهماسب ثانی توسط نادر شاه افشار از سلطنت محروم گردید و در دست عده ای از اشرار در خطه ی لار به قتل رسید، آقا خان دو پسر به نام های: حاجی لطفعلی بیک آذر بیگدلی شاملو مؤلف تذکره ی آتشکده ی آذر، و اسحاق بیک عذری بیگدلی شاملو (م 1185 هـ - ق) داشت. (2)

زمان آمدن بیگدلی ها به قم دقیقاً مشخص نیست. آنان پس از فتنه ی افغان ها به

ص: 309

1- (1). فغان دل یا دیوال شرر، بیگدلی، مقدمه (یج).

2- (2). همان، مقدمه، (یط).

کاشان رفتند و پس از زلزله ی کاشان در قم مسکن گزیدند و چون خرابی افغانه در قم هنوز رو به آبادی ننهاده بود، بیگدلی ها اغلب املاک قم را تصرف و آن را آباد کردند. جمعیت بیگدلی ها در قم در (سال 1295 هـ - ق) حدود 110 نفر می باشد. (1) از نظر اقتصادی طایفه ی بیگدلی، مالک باغات و زراعات بسیاریند و جزء اربابان شهر محسوب می. شوند آنان در هنر و شعر، زبان زد عام و خاص هستند. (2)

حاجی حسینی

طایفه ی حاج حسینی در دوره ی صفویه از گرجستان به ایران کوچ نمودند و پیش از دوره ی زندیه به قم آمدند. این طایفه به حاجی حسین، که خود یا پدر یا جدش از گرجستان بودند، منسوب هستند.

مؤلف تاریخ و جغرافیای قم می نویسد:

«طایفه [ای] در قم هستند که معروف به حاجی حسینی هستند. اصل آن ها از گرجستان است که به این ولایت ساکن شده اند. پدر حاجی حسین در محله ی عربستان [قم] منزل داشت... و مال نجف خان زندی، حاکم قم، باعث دارایی پدر حاجی حسین شده و او جرأت خودنمایی فوق العاده نکرد. پسر او حاجی حسین، بعد از وفات پدر، شخص کدخدا منش عاقلی بود و در قم به اربابی و ملاکی مشغول شد و تدریجاً شهرت کرده، اعقاب و اولاد او همه به او منسوب گشتند... فرزند حاجی حسین به نام حاجی عسگرخان

ص: 310

1- (1). کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، افضل الملک،

2- (2). تاریخ و جغرافیای قم، ص 125 و 126.

(اصغرخان) از معمرین معاصر محسوب می شد و تا چند سال پیش زنده بود. ریاست طایفه، کنون به نتایج حاجی عسگر خان تعلق یافته بود. فی الواقع حاجی عسگر خان از پدر خود حاجی حسین متشخص تر شد و او را در قم داروغه می گفتند. داروغگی زمان او مثل نایب الحکومه گی و کلانتری و بیگلر بیگی بود. رتق و فتق امور حکومتی با او بود... و او واسطه ی بین رعیت و حکومت بود و کد خدا منشی می کرد. مردی بسیار خیر خواه و نیک اندیش بود. ظاهراً مردی عامی و امی بود و فضل و سوادى نداشت، اما شخصیت و دانایی فطری او کارها را درست صورت می داد. زن و مرد این ها هم، صغیراً، کبیراً، اناثاً، ذکوراً، باید قریب پانصد نفر باشند» (1).

خصوصیات مردم و شهر قم

خصوصیات مردم

درباره ی خصوصیات مردم شهری یا هر جمعیت دیگری نمی توان به آسانی نظر داد. عبور از یک شهر یا معاشرت چند روزه با عدّه ای از مردم آن نمی تواند ملاک اخلاق و روحیات عمومی آنان قرار گیرد. بنابراین، باید گفت: بیشتر عقایدی که درباره ی مردم شهرهای مختلف ابراز شده، یا از روی اغراض خاصّی بوده یا در اظهار عقیده، عجله شده است. به همین علّت، دیده می شود که در یک زمان، دو عقیده ی متضاد درباره ی مردمی ابراز گردیده. یکی تصادفاً از چند نفر از

ص: 311

مردم یک شهر خوبی دیده و خوب نوشته، دیگری بدی دیده و بد نوشته است. در مورد خصوصیات مردم قم نیز، منابع اظهار نظرات متفاوتی دارند. مؤلف کتاب النقض، به بهترین وجهی شهر قم را توصیف کرده و مردم آن را ستوده است. (1) در مقابل، مؤلف راحه الصدور به مردم قم و دیگر شهرهای شیعه در قرن ششم، سخت تاخته و از وارد آوردن اتهام نیز خودداری نکرده و پادشاه سلجوقی را تشویق کرده که این شهر را به آتش بکشد. (2) ثعالبی در یتیمیه الدهر با ذکر چند قطعه شعر به قمی ها حمله کرده و پیداست که ناراحتی او از شیعه بودن مردم قم است. یاقوت حموی هم دو قطعه ی شعر در هجو قمی ها کرده است. (3) ولی در مقابل، ده ها شاعر در مدح مردم قم شعر سروده اند و تنها در تاریخ قم، نام چهل شاعر ذکر شده که در شعر خود، قم را مدح کرده بوده اند. (4)

شاردن، مردم قم را بسیار معقول، مؤدب و قابل معاشرت معرفی می کند. (5) ادوارد براون می نویسد:

مردم قم خیلی بهتر از آن هستند که درباره شان گفته می شود. قیافه ی ظاهری مردم شهر هم مانند اخلاقشان دلپذیر است. از قیافه های آنان پیدا بود که خوش قلب هستند و من از میانگین بالای اشخاص خوش قیافه ی شهر شگفت زده بودم، به خصوص که بسیاری از کودکان قم بسیار زیبا هستند، به رغم این که مردم آن جا به فناتیک

ص: 312

-
- 1- (1) . النقض، ص 194-198.
 - 2- (2) . راحه الصدور، راوندی، ص 395.
 - 3- (3) . معجم البلدان، حموی، ص 495.
 - 4- (4) . تاریخ قم، قمی، ص 12-23.
 - 5- (5) . ساحت نامه ی شاردن، ص 69-80.

بودن معروف شده اند، اما قیافه شان عکس این موضوع را نشان می دهد. (1)

به جز سیاحان خارجی، ایرانیانی که از شهرهای دیگر ایران به قم آمده اند، عموماً از مردم قم تعریف کرده اند.

از جمله نظام العلماء تبریزی می گوید:

«اهل قم آرام، کاسب کارِ سالم به نظر آمد».

میرزا سنگلاخ، خوشنویس معاصر فتحعلی شاه، قصیده ای در مدح قم می گوید که مطلع آن این است.

دیار قم به از دارالقرار است در آن صاحب‌دلان چندین هزار است (2)

برخی چون ظهیرالدوله از قم به نیکی یاد نمی کند، او می نویسد: مکرر شهر قم را دیده ام و چندگاه در آن دربار بودم و با مردمش معاشرت کرده، عموماً فرومایه و در مراتب ادراک کم پایه و شریر و بد نفس و طامع و دون همت و بخیل می باشند.

چنانکه شاه طهماسب صفوی درباره ی قم وکاشان فرمود:

سگ کاشی به از اکابر قم

با وجودی که سگ به از کاشی است (3)

شیرازی زنجانی می نویسد:

ولی از اخلاق بازاری های قم سوء ادب دانستیم که حرف به میان

ص: 313

1- (1) . یک سال در میان ایرانیان، برلن، ص 196-199.

2- (2) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ص 212.

3- (3) . تاریخ بی دروغ، ظهیرالدوله، ص 137.

آوریم. چون در شهرهای دیگر، قیمت اجناس را یک خورده علاوه می گویند برای جای حرف، اما در قم قیمت را ده برابر می گویند و بالأخره در دو مقابل، معامله را تمام می کنند. (1)

خصوصیات مردم و شهر قم

در زمان های گذشته وسعت شهرها و فاصله ی میان مراکز گوناگون فعالیت های اقتصادی و اجتماعی چنان بود که شهروندان از یک نقطه به نقطه دیگر پیاده می رفتند و یا اگر برای حمل کالا یا جابه جایی افراد از چهار پا استفاده می شد، سرعت و نحوه ی حرکت به گونه ای بود که الزاماً نیازی به متمایز کردن راه ها به پیاده و سواره، از یک دیگر احساس نمی شد. فضاهای شهری همان فضاهای باز و سرپوشیده ی شبکه ارتباطات یعنی راه ها، میدان ها و فضاهای ورودی هستند. راه ها شامل بازارها و معابر می شد. هر معبر کمابیش به فضاهای و اماکن عمومی اختصاص داشت و معابر فرعی بیشتر مخصوص محله های مسکونی و فعالیت های بیمه ی عمومی بودند. (2)

معابر در شهرهای قدیمی به دو دسته ی اصلی و فرعی تقسیم می شد. کوچه یا گذرها و معابر فرعی به معابر اصلی منتهی می شد که از یک دروازه ی شهر تا دروازه ی دیگر امتداد داشت. ولی معابر فرعی دو محله را به هم پیوند می دادند و معمولاً پیچ در پیچ بود. (3) این امر در معابر قدیمی قم کاملاً مشهود است. معابر بن بست و کوچه باغ ها، جزئی از معابر فرعی بودند.

ص: 314

1- (1) . از زنجان تا قم، شبیری زنجانی، ص 199.

2- (2) . فضاهای شهری در بافت های تاریخی ایران، سلطان زاده، ص 17.

3- (3) . همان، ص 25.

جهان گردان، تصویر روشنی از وضعیت خیابان ها و کوچه های قم ارائه می دهند، این جهانگردان وضع ظاهری شهر را نامساعد گزارش داده اند. شهری با دیوارها و برج های نیمه ویران، خالی، با خانه های خرابه که خیابان هایش پر از چاله و چوله و گودال بود و جای دروازه ها و دیوارهایش به خوبی روشن نبود. (1) بروگش در این باره می نویسد: «خیابان های شهر [قم] خاکی بود و سنگ فرش نداشت، از این رو با آمدن باران، تمام این خیابان ها تبدیل به دریایی از گل و لجن شده بودند. پس از گذشتن از این خیابان های پر از لجن، به یک میدان کثیف و بی قواره رسیدیم که دور تا دور آن دکان های محقری وجود داشت و در این دکان ها فقط ظروف سفالی و گلی عرضه می شد». (2)

دوران می نویسد: قم شهر حزن انگیزی است. قسمت عمده ی آن خرابه است. حرم در کنار رودخانه واقع و دارای گنبد های طلایی رنگ و مناره های بلندی است که با منظره ی جالب توأمند، ولی به نظر من ساختمان حرم چندان زیبا نیست، در اطراف حرم محوطه ای است که عده ی زیادی مرده مدفونند. قم فوق العاده مورد احترام است؛ زیرا خواهر امام رضا علیه السلام امام هشتم شیعیان (که خود در مشهد مدفون است) در آن جا به خاک سپرده شده است. بخش تازه ی شهر خیلی فقیر است و فقط چند خیابان کثیف و یک بازار دارد. (3)

برج و بارو

قم مانند دیگر شهرهای بزرگ، از دوران گذشته دارای برج و بارو بوده است.

ص: 315

1- (1) . تاریخ نگاری قم در دوره ی ناصری، ج 2، ص 538.

2- (2) . در سرزمین آفتاب، بروکش، ج 2، ص 538.

3- (3) . سفرنامه ی دوران، ص 31.

در دوره ی عباسیان وقتی شورش مردم قم سرکوب می شد، برج و بارو نیز ویران می گشت و دوباره مردم آن را ترمیم می نمودند. وجود حملات متعدد مغولان و تیموریان به شهر، موجب ویرانی برج و باروی قم شده بود. وقتی شاردن از قم دیدن می کند قم بارویی نیمه ویران دارد که در فواصلی معین، آثار برج هایی دیده می شود. جملی کاری، در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمد. او می نویسد: «برج و باروی آن در نتیجه ی ریزش باران از بین رفته و به صورت ویرانه در آمده است»⁽¹⁾. در دوره ی زندیه، حسین خان حکمران قم در زمان علی مراد خان زند به (سال 1197 ه - / 1783 م) به مرمت و تجدید بنای باروی قم همت گماشت،⁽²⁾ ولی با حمله ی آقامحمد خان، رو به ویرانی نهاد و دیگر چندان به بازسازی آن اهتمام نوزیدند.

دروازه های قم

عبور راه های مهم زیارتی، تجاری و سیاسی از قم ایجاب می کرد که این شهر از دروازه های متعدد برخوردار باشد. در بررسی تاریخی دروازه های قم، این شهر مقام بالایی نسبت به سایر شهرهای دارای دیوار و دروازه در جهان اسلام دارد. 13 دروازه در اطراف شهر قم،⁽³⁾ این شهر را با ساوه، همدان، ری، اصفهان، عراق مرتبط می ساخت. تعداد دروازه ها حاکی از حدّ بالای حیات و نشاط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در آن شهر بود.

قم در دوره ی قاجار، شش دروازه ی مشهور داشت. این دروازه ها عبارتند از:

ص: 316

1- (1) . سفرنامه ی کاری، ص 56.

2- (2) . تربت پاکان، ج 2، ص 155.

3- (3) . تاریخ قم، قمی، ص 40.

دروازه ی قلعه در جنوب شرقی شهر در نزدیکی امامزاده شاه احمد قاسم و قبرستان مالون، دروازه ی کاشان نزدیک مقبره ی علی بن جعفر، دروازه ی ری در نزدیکی مقبره ی شاه سید علی و شاهزاده احمد، دروازه ی خاکفرج نزدیک پل علیخانی و بازار قم، دروازه ساوه، دروازه ی معصومیه یا حرم. کثرت دروازه‌ها نشان دهنده گستردگی شهر و وجود فعالیت اقتصادی و اجتماعی بود، ولی در دوره ی قاجار از اهمیت آن کاسته شد.

دروازه های قم در دوره ی قاجار [جدول شماره 1]

محله ها

محلات شهر، سکونتگاه گروه های قومی و نژادی و مذهبی و صاحبان پیشه ها بود، محلات بزرگ، هر یک برای خود شهری بود با بازارها و مدارس و مساجد و گرمابه ها. هر محله رئیسی داشت که در مناطق و دوره های مختلف به نام شیخ، کد خدا، ریش سفید و مانند آن خوانده می شد. رؤسای محلات، زیر نظر حاکم یا کلانتر شهر بودند. کدخدای محله در گردآوری مالیات ها و برقراری نظم و امنیت و همچنین در امر نظارت بر آداب و شعائر مذهبی و اجتماعی، مقامات اداری شهر را یاری می کرد.

ص: 317

محله‌های مسکونی در شهرهای قدیمی، بیشتر در گرداگرد بازارها جای داشت و گاهی برخی محله‌ها مختص به یک قوم خاصی بودند. هر محله برای خود بازارچه، گرمابه، مسجد یا حسینیه‌ی جداگانه داشت. (1) نیز هر محله‌ی بازاری عمومی برای همه گونه داد و ستد داشت و به اندازه‌ی نیاز مردم برای هر محله، مسجد و گرمابه ساخته بودند. هر محله، و گذر، به قبیله، طایفه، اهل حرف و یا مردم ناحیه‌ای اختصاص داشت و به نام رئیس و یا مردمی که در آن ساکن بودند نامیده می‌شد. محلات بزرگ، هر یک برای خود شهری بود با بازارها و مدارس و مساجد و گرمابه‌ها. محله‌های ری به بازارها و سپس به دروازه‌ها ختم می‌شد و هر محله‌ی بزرگ بازاری داشت. هر محله رئیس‌ی داشت که در مناطق و دوره‌های مختلف به نام شیخ، کد خدا، ریش سفید و مانند آن خوانده می‌شد. رؤسای محلات، زیر نظر حاکم یا کلانتر شهر بودند. کدخدای محله در گردآوری مالیات‌ها و برقراری نظم و امنیت و همچنین در امر نظارت بر آداب و شعائر مذهبی و اجتماعی، مقامات اداری شهر را یاری می‌کرد. (2)

محله‌ها در هر شهری یکی از مهم‌ترین واحدهای اصلی شکل دهنده‌ی شهر بوده و بیش از هر واحد دیگر شهری در درون خود، همبستگی و یگانگی و همسانی قومی و خانوادگی و گاه اداری و حرفه‌ای و طبقاتی داشته‌اند. معمولاً هر محله از خود کفایی و استقلال مشروط و محدود برخوردار بوده و بازارچه‌ی کوچکی را در خود، جای می‌داده است. اداره‌ی محله‌ها با رئیس محله بود، که بیشتر مواقع، یک کدخدا یا یک کلانتر، این ریاست را به عهده داشت و با

ص: 318

1- (1) . b ley, p 100 .

2- (2) . ویزژی‌های تاریخی شهر نشینی در ایران دوره‌ی اسلامی، اشرف، ص 41.

محتسب، عسس، داروغه و... در ارتباط بود. (1) در محله‌ها بناهایی نظیر مسجد، حمام، حسینیه، زورخانه، آب انبار، قهوه‌خانه، مدرسه قرار داشت که می‌توانست نیازهای افراد محله را در فضای نیمه خصوصی و صمیمی برآورده سازد.

شکل‌گیری محله‌ها در قم، تابع موقعیت آب و هوایی می‌باشد. شهر قم دارای یک هسته مرکزی است. این مرکز، متشکل از عملکردهای مختلف مسکونی با بازار، میدان و اماکن تاریخی - مذهبی است و سایر محله‌ها به جزء مجموعه‌ی آستانه و دولت‌خانه در پیرامون این مرکز، سازمان یافته‌اند. هر یک از این محله‌ها به وسیله‌ی گذرهای اصلی خود، به مراکز اصلی شهر قدیمی، یعنی میدان کهنه و کوچه لب چال، متصل می‌شوند. هر یک از راه‌ها عبور کرده از بطن شهر و گذر اصلی یکی از محله‌های قدیمی شهر را تشکیل می‌دهند. به طوری که به درستی می‌توان گمان برد که این گذرها، محلّ تبلور و تشکیل این محله‌ها بوده‌اند. [عکس شماره: 7] چنین به نظر می‌رسد که به تدریج خانه‌ها و سایر عناصر محله‌ای مانند مساجد، تکایا، میدان‌ها و بازارچه‌ها، در حول این محورها تشکیل شده و توسعه یافته‌اند. (2)

مهم‌ترین محلات قم در دوره‌ی قاجار عبارتند از: محله‌ی آستانه، محله‌ی عشقعلی، محله‌ی گذر جدا و الوندیه، محله‌ی چهارمردان، محله‌ی سیدون، محله‌ی تکیه‌ی یزدیها، محله‌ی عربستان بالا و پائین، محله‌ی مسجد جامع یا میدان مسجد جامع، محله‌ی چهل اختران، محله‌ی میدان بزرگ، محله‌ی دروازه قلعه، محله‌ی دروازه کاشان، محله‌ی دروازه‌ی ری، محله‌ی ارگ شاهزاده کیکاووس میرزا، محله‌ی کوچه باغ، محله‌ی شاهزاده حمزه، محله‌ی کوچه‌ی

ص: 319

1- (1). محله‌های شهری در ایران، خاکسار، ص 7.

2- (2). «بازسازی تخریبی یا نوسازی مردمی» سعیدنیا، ص 1366؛ محله‌های شهری در ایران، خاکسار، ص 92.

حرم، محله ی زر آباد (رضا آباد) و محله ی بیرون که نزدیک مهندسیه بیرون دروازه ری است. (1) متأسفانه در هیچ منابع و اسنادی، تعداد ساکنان، دگان ها و محلّ زندگی طبقات در محلات مختلف نیامده است.

محله ی آستانه از اعیان ترین محلات قم بود. این محله، محلّ زندگی طبقه ی حاکمه و تولیت یود. حرم مطهر، مدارس فیضیه، دارالشفاء و خان و ارک شهر در این منطقه قرار داشت. محله ی چهار مردان و عشقعلی، بزرگترین محلات و بهترین معموره ی قم (2) و قطب اقتصادی شهر بود و بیشتر صنعت گران و صاحبان حرف در این منطقه قرار داشتند. محله سیدان و موسویان محلّ زندگی سادات قم بودند و این محله برای مردم قابل احترام بود.

محله های معروف قم، موقعیت و ویژگی های آن ها [جدول شماره 2]

ص: 320

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 72.

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، افضل الملک، ص 72.

منبع: تاریخ دارالایمان قم، محمد تقی ارباب. تاریخ قم ناصرالشریعه.

وضع خانه های قم

خانه های قم در دوره ی قاجار، از نظر معماری، شبیه به محله های قدیمی امروزی این شهر است. در این محله ها خانه هایی با قدمت 100 و 150 ساله یافت می شود که برای نمونه باید به خانه ی توگلی، حاج عسگر خان اشاره کرد. اکثر این خانه ها گنبدی شکل با خشت و گل و با حیاط مرکزی بود که اندازه و زیبایی و استحکام آن ها نسبت به وضع مالی مالکان آن تفاوت می کرد. معمولاً مصالح ساختمانی با توجه به موقعیت اقلیمی منطقه از خشت خام و آجر بود. خانه ها بیشتر در کوچه های تنگ و باریک قرار داشتند و بیشتر آن ها فاقد پنجره و روشنایی به بیرون بودند، مادام دیو لافوا که در (سال های 1301، 1298 ه - ق/ 1884، 1881 م) از قم دیدن نموده، خانه ها را به دو قسمت بیرونی و اندرونی

ص: 322

تقسیم نموده که به وسیله ی دهلیزی به هم مرتبط است. (1) با نگاهی به خانه های قدیمی، می توان به مجزا بودن خانه ها به خوبی پی برد. برخی از خانه ها از جمله خانه ی اعیان و اشراف برای تابستان و زمستان نشیمن گاه جدایی داشتند. محل سکنا ی تابستانی رو به طرف شمال و سکونت گاه زمستانی رو به جنوب بود. مردم در تابستان شب را در بالای بام که اطراف آن از دیوار احاطه شده بود به سر می بردند و در هوای خیلی گرم، در سرداب ها زندگی می کردند.

بهداشت قم

آداب و مقررات بهداشتی در دوره ی قاجار به شیوه ی سنتی، اعمال می گردید. بهداشت مردم قم در دوره ی قاجار، مانند مردم تمام شهرهای ایران از وضعیت مناسبی برخوردار نبود. برخی اوقات در وسط حیاط کاروانسراها حوضی بود که برای شستشو، وضو و دیگر مصارف استفاده می شد، (2) این کار در همه جا مرسوم نبود و مردم بر مبنای شریعت، رعایت نظافت را می کردند، ولی در کاروانسراهای بین راه که کمبود آب یک مشکل بود، دقت چندانی در مورد بهداشت آن صورت نمی گرفت.

در دوره ی قاجار، وضعیت بهداشتی کوچه و خیابان های شهر، چندان مطلوب نبود و شهر، خیابان های کثیف داشت. (3) خیابان های خاکی بودند و با آمدن باران، این خیابان ها تبدیل به دریایی از لجن و گل می شدند. (4) اعتمادالسلطنه در

ص: 323

1- (1) . سفرنامه ی دیولافوا، ص 143.

2- (2) . زندگی و سفرهای و امبری، ص 612.

3- (3) . سفرنامه ی دورانند، ص 30.

4- (4) . در سرزمین آفتاب، ص 538.

روزنامه ی خاطرات خود اشاره دارد که «قم، شهر بسیار کثیفی است که در هیچ نقطه ی ایران، شهر به این کثافت نیست»⁽¹⁾.

اوج بی توجهی به بهداشت و نازیبایی شهر در رودخانه ی آن نمایان بود. ظهیر الدوله در خاطرات خود، رودخانه ی قم را کثیف ترین رودخانه ها معرفی می کند و می گوید که: به علت نبود سرویس های بهداشتی، برخی زوّار و گداها در اطراف آن، کثافت و نجاست کرده اند و آب جاری این رودخانه، هزار مرتبه بدتر از آب حمام های عمومی شهر تهران که در ناپاکی و کثافت ضرب المثل است، می باشد.⁽²⁾

ظهیر الممالک در یک سفری که چند سال پیش به قم آمده، دیده است که همانطور که در آب های کثیف راکد، کرم های ریزه (خاکی) تولید می شود، می گوید که در این آب، شپش هم هست. اگر دستمالی در آن آب فرو کرده، بیرون کشند، شاید از صد متجاوز شپش کوچک و بزرگ از هر شهر و آبادی بدان، دستمال چسبیده باشد؛ امان از خانه هایی که در کنار این رودخانه ساخته شده است و منظرشان این رودخانه است، تماماً گلی خشک و خراب، به طوری که شخص از دیدن آن وحشت می کند.⁽³⁾

آب آشامیدنی

یکی از معضلات شهر قم در طول تاریخ این شهر، و به ویژه در دوره ی قاجار آب آشامیدنی بود. در گذشته، منبع تأمین آب آشامیدنی اهل شهر از چاه ها، آب باغ ها و آب انبارهاست بوده.⁽⁴⁾

ص: 324

1- (1) . مرآه البلدان، ص 559.

2- (2) . تاریخ بی دروغ، ص 67 و 68.

3- (3) . همان، ص 68.

4- (4) . تاریخ قم، قمی، ص 213.

«مردم قم برای تهیه ی آب آشامیدنی، از منابع تحت الارضی که با چهل یا پنجاه پله بزرگ به اعماق زمین هدایت می شود، استفاده می کنند»⁽¹⁾. مردم، آب انبارها را در عمقی قابل توجه با ساروج می ساختند. در زمستان با آب برف و باران آن را پر می کردند تا در تابستان از آن بهره گیرند. پولاک که در (سال 1859 م/ 1275 هـ - ق) به قم آمده بود، اذعان می کند که «بسیاری از مردم آب انبار را بر سایر آب ها و به خصوص آب چاه ها ترجیح می دهند»⁽²⁾.

از دوره ی اشعری ها احداث قنات برای آب شرب در قم، معمول شد. آنان چون آب رودخانه را برای تأمین احتیاجات خود کافی نمی دیدند، به حفر قنات نیز پرداخته، انباری از رودخانه منشعب ساخته، نه دهم آب را برای مشروب ساختن مزارع اطراف شهر، تخصیص، و یک دهم برای مصرف خود شهر اختصاص دادند. اما این قنات تدریجاً رو به خرابی و ویرانی رفت. گرچه در دوره ی آل بویه و سپس صفویه این قنات ها احیا شد، ولی با انقراض صفویه و خرابی قنات ها، تأمین آب شرب، هم چنان مشکل اصلی مردم بود تا این که ناصرالدین شاه قنات ناصری را احداث نمود و تا حدودی مشکل آب شرب را حل نمود.

اوضاع امنیتی و انتظامی شهر

امنیت در هر عصر و مکانی، از ضروری ترین نیازهای مردم هر جامعه و از

ص: 325

1- (1) . سیاحت نامه ی شاردن، ج 3، ص 59.

2- (2) . سفرنامه ی پولاک، ص 86.

مهم ترین وظایف هر دولت بوده و برای برقراری آن، تلاش جدی صورت می گرفت. در دوره ی قاجار مردم قم مانند سایر بلاد ایران، برای برقراری امنیت، به چند صورت عمل می کردند:

1، ریش سفیدان که اختلافات را حل می کردند.

2، شبگردها که به وسیله ی کسبه و صاحبان منازل تعیین می شدند.

3، حکام شهر که خطا کاران را مجازات می کردند.

4، فراش ها و پاکارها که تحت نظر حکومت وقت، کار می کردند.

حاکمان محلی مقصد رین را که با غل و زنجیر در محبس محبوس می کردند و در آن جا توسط عاملین خود سخت مجازات می نمودند. اعتضادالدوله از حکام دوره ی ناصری که منزل و اداره ی حکومتی او در نزدیک گذر خان قرار داشته است، سر فراشی داشته به نام طهماسب خان کرد که دستورهای انتظامی او را اجرا می کرده است. او مجرمین را سخت تنبیه می کرد و در برخی موارد، با اخذ رشوه آنان را آزاد می نمود. (1)

قبرستان های قم، مردگان بزرگترین واردات قم

دفن مرده ها در شهرهای مذهبی، به علت همجواری بودن با امام یا امامزاده برای سهولت سؤال و جواب در عالم قبر و برزخ و نیز محشور شدن با آن امام یا امامزاده در عالم آخرت، همیشه مورد توجه شیعیان بوده و قم یکی از شهرهای مذهبی ایران، به خاطر وجود حرم مطهر حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام و به مناسبت احادیثی که درباره ی فضیلت خاک قم روایت شده، از قرن ها قبل، حمل اموات به این شهر و دفن در خاک آن، معمول بوده است.

ص: 326

مردم از شهرهای مختلف، اجساد عزیزان خود را به سوی قم حمل و در آنجا دفن می کردند تا با آرامش در آن جا بیارامند. در میان شهرهای ایران، قم از این حیث ممتاز است و گویا در هیچ شهری به اندازه ی قم، اجساد علما و پادشاهان و رجال دفن نشده است و هیچ شهری مانند قم دارای قبرستان های متعدد و بزرگ نبوده است. از دوره ی صفویه به بعد، حمل اجساد از تمام ایران به قم شیوع یافت. در سمت چپ مزار حضرت معصومه علیه السلام، گورستان بزرگی به مساحت هزار و پانصد گام مربع وجود دارد و معمولاً اجساد مردگان را از اکناف و اطراف ایران به این حوزه ی مقدس منتقل می نمایند.⁽¹⁾ تا دوره ی قاجار «گورستان پیرامون شهر بسیار وسیع شده و روز به روز به وسعتش افزوده می شود».⁽²⁾ جان ویشاد که در (سال 1893 م/ 1310 هـ - ق) بیمارستان آمریکایی تهران را افتتاح کرد و تا (سال 1326/1910 هـ - ق) در تهران خدمت کرد، در طول راه قم، تهران از کنار صدها جسدی که بر پشت حیوانات به قم می بردند تا دفن کنند، گذر کرده است.⁽³⁾

سیاحان و سفرنامه نویسان که از قم دیدن کرده اند، بارها شاهد حمل مردگان به قم بودند و چگونگی این حمل، توسط آنان شرح داده شده است.

کنت دوسرسی می نویسد:

«تقدس این شهر [قم] آن قدر زیاد است و برای مردم آسیای مرکزی که پیرو مذهب شیعه اند آن قدر اهمیت دارد که بسیاری از مردم، مردگان خود را به آن جا حمل نموده و به خاک می سپارند».⁽⁴⁾

ص: 327

1- (1) . سیاحت نامه ی شاردن، ج 1، ص 76.

2- (2) . در سرزمین آفتاب، بروگش، ص 195.

3- (3) . بیست سال در ایران، ویشاد، ص 132.

4- (4) . ایران در 1839-1840، ص 167.

برخی سیاحان که از قم دیدن کرده، شهر قم، را یک گورستان بزرگ می دانند که مردم از همه ی نقاط ایران، دور و نزدیک، جنازه ی مردگان خود را به آن جا می برند و به خاک می سپارند.⁽¹⁾ و شهر قم را به واسطه ی قبرستان های متعدد، بسیار حزن آور دانسته که در همه جای آن، آثار مرگ مشاهده می شود.⁽²⁾

یکی از موارد ذمّ قمی ها مرده خواری بوده است، چنان که شاعر می گوید:

خواندم از لوح خرد آیت الهیکم را

پست کردم به طمع مرده خواران قم را⁽³⁾

کثرت قبرستان در قم و قرار گرفتن مقابر و قبرستان ها در مرکز شهر، موجب می شد شهر به ویژه اطراف قبرستان ها بوی تعفن بدهد؛ چون اجساد را در عمق کافی در زمین دفن نمی کردند و گاهی اجساد به طور امانت نگه داری می کردند، تا آن ها را برای دفن به شهرهای مقدس انتقال دهند. انتقال این اجساد از قم و آوردن دیگر اجساد به این شهر، سلامتی مردم را تهدید می کرد.⁽⁴⁾

در شهر قم از قدیم قبرستان هایی موجود بوده است که اکثر آنها در جوار امامزادگان بوده است و قدیمی تر از همه، قبرستان جنب باغ بابلان بوده که مدفن حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام است. گذشته از قبرستان هایی که در جوار امامزادگانی چون شاهزاده ابراهیم، شاه جعفر، شاهزاده حمزه، چهار امامزاده، علی بن جعفر، شاهزاده احمد، چهل اختران یا در صحن و رواق های حرم وجود

ص: 328

1- (1) . از خراسان تا بختیاری، دالمانی، ص 454.

2- (2) . خاطرات سفر به ایران، روشوار، ص 50.

3- (3) . دیوان ادیب الممالک، ص 546.

4- (4) . loor,p61 .

داشت، قبرستان شیخان از بزرگ ترین قبرستان های شهر بود که در دوره ی قاجار، یک قبرستان بزرگ و عمومی بود و از سه راه و چهار راه بازار کنونی و تمامی خیابان های آستانه و حرم و پارک بزرگ میان این دو خیابان که به باغ ملّی مشهور است و تمامی مغازه ها و خانه های اطراف را تا میدان آستانه و فضای اطراف مدرسه ی فیضیه و دارالشفای در بر می گرفته است. بعدها این منطقه در دوران رضاشاه تخریب و به وضعیت کنونی درآمد. قبرستان مالون در کنار آرامگاه شاه محمد قاسم، قبرستان علی بن جعفر معروف به باب الجنّه و قبرستان چهل اختران در نزدیکی قبر امامزاده موسی مبرقع، از دیگر قبرستان های دوره ی قاجار می باشد.

جمعیت قم

جمعیت شناسی تاریخی، شعبه ای از علم جمعیت، یا دموگرافی است و هدف آن، شناخت پدیده های جمعیتی، خصایص و تحولات آن پدیده هاست. فقدان آمار دقیق جمعیت شهرهای مختلف ایران در عصر قاجار، یکی از مشکلات و معضلات پژوهش های تاریخی در سده ی نوزدهم میلادی یا سیزدهم هجری است و این مشکل در آثار سفرنامه نویسان، مورّخان عصر قاجار و محققان، به چشم می خورد. سیاحانی که در این دوره از ایران دیدن کرده اند، در ذکر میزان جمعیت این کشور به سه شیوه ی متفاوت عمل کرده اند: یا خود به حدس و گمان توسل جسته، عددی تقریبی را متذکر گردیده اند، یا تنها به ذکر قول دولت مردان ایرانی در این باب بسنده کرده اند، یا با مقایسه ی گمان خود و گفتار حکّام ایرانی، به عدد تخمینی بینابینی دست یافته اند. آثار مورّخین و پژوهندگان اخیر نیز گواه تکیه ی آنان است بر ارقامی که سیاحان در سفرنامه های خود یا مأمورین در گزارش های خویش، ذکر کرده اند، و یا پاره ای اعداد تخمینی که در برخی متون، از جمله کتب جغرافیایی و تواریخ رسمی دوره ی قاجار آمده است.

پیشینه‌ی احصای نفوس و بیوتات در دوره‌ی قاجار، به عصر میرزا تقی‌خان امیرکبیر، اصلاح‌گر بزرگ ایرانی بر می‌گردد. نخستین احصائیه در بدو صدارت میرزا آقاخان نوری به انجام آمد که می‌تواند مرحله و پیامدی باشد از آن اصلاح نظام مالیاتی و ممیزی املاک که در اواخر عمر میرزا تقی‌خان آغاز گشته است. (1) این احصائیه، نخستین تظاهر احصای بیوتات و خانوار در عمل است.

بیشتر احصائیه‌های بازمانده از دوران قاجار، در مجموعه‌ی ناصری، موجود در کتابخانه‌ی اسبق وزارت دارایی و کتابخانه‌ی ملک بوده و تعدادی نیز در سایر کتابخانه‌ها پراکنده است. اکثر احصائیات بازمانده از عصر قاجار، به زمان مجلس تنظیمات حسنه تعلق دارند و از دستورالعمل‌های میرزا حسین‌خان سپهسالار بوده‌اند. این احصائیه، تابع سلیقه و پسند و یا تلقی کدخدای قریه یا محلات و حاکمان شهر و ایالات بوده، از همین روست که گاه کدخدای محله‌ای در یک شهر، تنها به احصای بیوتات و خانوار ساکن در آنان بسنده کرده، و دیگری به شمارش نفوس و ذکر جنسیت و سنخیت آنان نیز پرداخته است. به عنوان مثال در کتابچه‌ی اعداد نفوس اهالی دارالایمان قم در سال 1298 ق، گاه در محله‌ای تعداد مردان و زنان هر خانه را جداگانه سرشماری کردند و گاهی تنها به ذکر شمار نفوس و بیوتات بسنده شده است. «از جمله کارهای عمده که در این ولایت در بین این کارها، صورت داد خانه‌شماری و تعداد نفوس بود. آنچه کدخدایان طومار داده و قلمداد نموده‌اند، سه هزار و نهصد و شصت و هشت در خانه نوشته‌اند و بیست و دو هزار و چهارصد و هفتاد و سه نفر، عدد نفوس این جا را قلمداد نموده‌اند». (2)

ص: 330

1- (1). جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در دوره‌ی قاجار، وندیان، ص 36.

2- (2). خاطرات ادیب‌الملک، ص 396.

جمعیت شهر قم مانند جمعیت دیگر شهرها، تابع عواملی چون رونق، قحطی، بیماری های پایه ای، جنگ، ازدواج زود هنگام دختران، عدم رعایت اصول بهداشتی، بروز امراض مسری مانند طاعون، آبله، اسهال، وبا و تیفوس در ادوار مختلف می باشد. (1) به همین علت، گاهی تعداد جمعیت افزایش می یافته و زمانی به شدت رو به کاهش می نهاده است.

تا پیش از ورود اسلام به ایران، آماری از جمعیت این شهر در مآخذ به دست نیامده، اگرچه کتاب های موجود از وجود شهری بزرگ در آن زمان حکایت دارد. به عنوان نمونه هنگام حمله ی مسلمانان، هزاران سپاهی از قم در جنگ قادسیه، 25 هزارسواره و پیاده، و 20 هزار سوار از قم وکاشان در جنگ نهاوند به سر داری شیرزاد شرکت داشته اند. (2) بنا به گفته ی تاریخ قدیم قم، قم دارای 12 روستا و سیصد و شصت و پنج ده بود. (3) و به قولی 21 روستا و 910 ده؛ و ده هایی چنان آباد و پر جمعیت که به قول ابن الفقیه، هنگام فتح قم به دست مسلمانان، تنها از یک ده 4000 مرد بیرون آمد. (4) در قرن سوم وچهارم هجری، شهر قم چندان توسعه یافته که 300 یا 200 و یا 30 هزار محدث در این شهر وجود داشته تا آن قدر که 51 آسیاب در آن گردش می کرده. (5) سیاحان خارجی و برخی مورخین در دوره ی صفوی، 50000 هزار سکنه برای آن ذکر نموده اند. به علت جاری شدن سیل در (سال 1044 هـ - ق) در زمان شاه صفی، نصف شهر ویران شده است. (6) سپس قم در

ص: 331

- 1- (1) . از خراسان تا بختیاری، ص 20.
- 2- (2) . تاریخ مذهبی قم، ص 63.
- 3- (3) . تاریخ قم، قمی، ص 81.
- 4- (4) . همان.
- 5- (5) . همان، ص.
- 6- (6) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ص 237.

حمله ی افغنه (1142، 1135 ه - ق) به شدت رو به ویرانی نهاد و جمعیت قم در خلال این مدت به 10 هزار نفر تقلیل یافت. بعد از نادر، برادر زاده اش ابرهیم شاه، به جانب قم آمد، «مستحفظان شهر در صدد منع برآمدند. وی بورییا به حصیری و نفیر به فقیری باقی نگذاشت، خاک قم را قمامه یغما کرد»⁽¹⁾.

در عصر قاجاری، یک تحول جمعیتی تازه ای در قم روی داد که ترکیب قومی شهر را عوض کرد. در دوره ی آقامحمد خان، ترکیب جمعیتی قم به علت مهاجرت اجباری طوایف کرد و زند (کلهر، عبدالملکی، لشنی، لک، زند، مرشدوند، گائینی و کل وکوه) بهم خورد. او پس از انقراض زندیه، طوایف زند را در نقاط مختلف ایران از جمله قم پراکنده ساخت. او پس از دستگیری لطفعلی خان، به علی خان حاکم خود در شهر بابک کرمان، دستور داد «سادات بابک را به قم که مکان اصلی آبا و اجداد ایشان بود کوچ دهد. هفتصد خانوار از طایفه ی عطاءاللهی که در بابک موطن داشتند به اولگای وسیع ری روان و حصار استوارش ویران و چون مور مساکن و موطن کرمان با خاک یکسان گردید»⁽²⁾.

در نتیجه طوایف متعددی به صورت کوچ های دسته جمعی، از سمت غرب، راهی قم و اطراف آن شده و با ورود تدریجی به داخل شهر، ترکیب جمعیتی آن را تغییر دادند، به طوری که ساکنان اصلی شهر، جز در بخش محلات بسیار قدیمی شهر، در فاصله ی حرم تا مسجد جامع، قرار گرفتند.

جی. آ. اولیویه که در (سال 1796 م / 1210 ه - ق) به همراه برونیز از طرف هیأت مدیره ی فرانسه، برای ایجاد برقراری رابطه ی تجاری و سیاسی و عقد پیمان نظامی میان ایران و عثمانی علیه روسیه در اواخر حکومت آقا محمد خان و

ص: 332

1- (1). خواجه ی تاج دار، گور، ج 1، ص 142.

2- (2). ناسخ التواریخ، ج 1، ص 70.

تغییر سلطنت به فتحعلی شاه به ایران آمده بود، به علت تسلط در امور پزشکی از زندگی عمومی مردم، اطلاعات ارزشمندی ارائه داده است. او جمعیت قم را در دوره ی صفویه بیش از صد هزار یا پانزده هزار خانه عنوان می کند. و این جمعیت در اوایل دوره ی قاجار به علت کشتارهای مختلف، به سیصد نفر تنزل می کند.⁽¹⁾

مؤلف مرآه الأحوال جهان نما که از علمای عصر بوده و در نزد میرزای قمی به شاگردی پرداخته می نویسد:

«دارالمؤمنین قم شهری است از بلاد قدیمه... اغلب عمارات آن خراب شده است و زیاده از دو هزار خانه در آن به نظر نمی آید».⁽²⁾

برخی سفرنامه نویسان، جمعیت قم را در (سال 1247 ه - ق/ 1832 م) در حدود بیست هزار نفر برآورده می کنند.⁽³⁾ کنت دوسرسی سفیر فوق العاده ی فرانسه که در (سال 1839 م / 1255 ه - ق) در زمان پادشاهی محمد شاه از قم عبور نموده، جمعیت قم را در حدود 12000 نفر برآورد کرد.⁽⁴⁾ و این جمعیت، به سبب زائر پذیر بودن، قابل افزایش می باشد.

جمعیت قم در دوره ی قاجار دارای فراز و نشیب بوده و تعداد دقیق آن بر هیچ کس مشخص نیست. در آغاز حاکمیت قاجار و پیش از آمدن قبایل مختلف، جمعیت قم بسیار کم بوده و اگر گفته ی مؤلف مرآت الاحوال جهان نما را مورد تأیید قرار دهیم، باید جمعیت قم را حدود پنج تا هشت هزار نفر بدانیم. هینریش کارل بروگش (1894، 1311/1827، 1242) از مصر شناسان به نام آلمان، که دوبار

ص: 333

1- (1) . سفرنامه ی اولیویه، ص 106 و 107.

2- (2) . مرآه الأحوال جهان نما، کرمانشاهی، ج 1، ص 228.

3- (3) . c d, p 371.

4- (4) . ایران در سال 1840-1839، دوسرسی، ص 166.

در (سال های 1859 م/ 1275 هـ - ق) و (1886 م/ 1303 هـ - ق) در عهد ناصرالدین شاه به ایران آمده، جمعیت قم را حدود ده هزار نفر تخمین می زند که اغلب فقیرند و با ساختن کاسه و کوزه و ظروف سفالی، امرار معاش می کنند. (1) یوشیدا ماساهارو (1921، 1852) که در زمان ناصرالدین شاه به (سال 1-1880 م/ 8، 1297 هـ - ق) از ایران دیدن کرد و مدت شش ماه در شهرهای مختلف از جمله قم به سیر و سیاحت پرداخت، جمعیت قم را در حدود 4 یا 5 هزار نفر تخمین زده است. (2) که این آمار، درست نمی باشد. در اواسط عهد ناصرالدین شاه، جمعیت قم در (سال 1867 و 1868 م/ 1284 هـ - ق) حدود 25382 تن بود. (3) و در (سال 1891 م/ 1308 هـ - ق) حدود 30000 نفر بوده است. (4)

محمد تقی ارباب در مورد نحوه ی سرشماری مردم قم به (سال های 1284 هـ - و 1291 هـ -) می نویسد:

جمعیت قم در سنه ی یک هزار و دویست و هشتاد و چهار هجری که بر حسب امر قدر قدر [ت] شاهنشاهی روحنا فداه، این چاکر نثار، تعداد نفوس را فرداً فرد نوشتیم، از روی دقت به غیر غرباء و مترددین، عدد نفوس اهل شهر بیست و پنج هزار و سیصد و هشتاد و دو نفر بود... بعد از آن تعداد که آن بلیه ی عام و قحطی و گرانی اتفاق افتاد، در دو ساله، بلکه سه ساله، هشتاد و هفت تا یک هزار و سیصد و هشتاد و نه که اغلب و اکثر مردم از جوع جان دادند و نان

ص: 334

1- (1) . در سرزمین، آفتاب، ص 128-131.

2- (2) . سفرنامه ی یوشیدا، ص 148.

3- (3) . مالک وزارع در ایران، لمبتون، ص 289.

4- (4) . تاریخ اقتصادی ایران، عیسوی، ص 49.

نیافتند، دوباره حکم به تعداد نفوس شد و در سنه ی یک هزار و دویست و نود و یک، عدد نفوس شهر چهارده هزار نفر بود و اهل بلوک یازده هزار نفر بود. و از جمله عدد بیوتات قم، چهار هزار خانه می شد. بعد از گرانی، قدر هزار خانه بی صاحب مانده که تمام اهل آن مرده بودند. (1)

علی اکبر فیض جمعیت قم را در (سال 1294 هـ - ق/ 1877 م) چنین می نگارد:

در حدود «سه هزار و هفتصد و پنجاه خانه در اصل بلد است. عدد نفوس اهالی شهر اناثا و ذکوراً و صغیراً کبیراً بیست و چهار هزار نفر و اهالی دهات و ایلات بیست هزار و هفتصد نفر» است. (2) در آمار گیری اتابک به سال 1305 ق جمعیت قم به 35 هزار تن رسید. افضل الملک، عدد نفوس اهالی قم را قبل از گرانی از اهل شهر 24000 بیست و چهار هزار نفر با 3750 خانه و اهالی دهات و ایلات بیست و پنج هزار و هفتصد نوشته است و در ایام گرانی، به قدر ششصد خانه خالی سکنه شده و از قرار تخمین، ثلث جمعیت خانه های صاحب دار هم، تلف شده اند. (3)

حاج میرزا عبدالغفار نجم الملک که به (سال 1299 هـ - ق/ 1882 م) به دستور ناصرالدین شاه برای بازدید سدّ اهواز از قم دیدن کرده، جمعیت قم را حدود 23 هزار نفر با 13 هزار خانه و 13 مدرسه و 40 مسجد ذکر می کند. (4) اوژن اوین

ص: 335

1- (1). کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 29 و 30.

2- (2). بدر فروزان، ص 157.

3- (3). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 72.

4- (4). سفرنامه ی خوزستان، نجم الملک، ص 5.

فرانسوی در آغازین سال های مشروطه به (سال 1906 م / 1328 هـ - ق) در ایران به عنوان سفیر فرانسه خدمت می کرد او در سفر به قم، جمعیت این شهر را حدود شصت هزار نفر تخمین می زند.⁽¹⁾ هربرت نیز قم را با دو هزار خانه یاد می کند.⁽²⁾

ظهیر الدوله در سفرنامه و یاد داشت های حکومت همدان مربوط به (سال 16 ربیع الثانی (1324 هـ - ق/ 1906 م) می نویسد:

«از عدد نفوس شهر قم و عدد خانه ها از حاکم قم، معتمد خاقان، پرسیدم: گفتند چهل پنجاه هزار نفر خانه دارند، ولی گمان نمی کنم که با تحقیقات می دانسته است».⁽³⁾

جمعیت قم با استفاده از منابع مختلف از (سال 1210 هـ - ق/ 1796 م تا 1309 هـ - ق/ 1892 م

ص: 336

1- (1) . سفرنامه ی اوژن اوین، ص 272-276.

2- (2) . Herbert, p 143.

3- (3) . تاریخ بی دروغ، ظهیر الدوله، ص 69.

جامعه ی سنتی ایران از روزگاران گذشته بر حول سه محور اصلی، یعنی امور حکومتی، امور دینی و امور تولیدی سازمان یافته بود. در رأس امور حکومتی شاه، شاه زادگان و عمال دیوانی، نخبگان نظامی، اعیان و اشراف، حکام و زمامداران بودند.⁽¹⁾ و در رأس امور دینی، علما، و در رأس امور تولیدی، زمین داران بزرگ و بازرگانان قرار داشتند. در مجموع، سران قبایل، زمین داران بزرگ و مجتهدین، گروه های با نفوذ در اوائل قرن نوزدهم بودند.⁽²⁾ ساختار طبقاتی در جامعه ی قاجار، هرمی شکل بود و شاه در رأس هرم اجتماعی قرار داشت. بعد از او شاه زادگان، عمال دیوانی و علمای دینی بودند و در قاعده ی هرم، ارکان دولت و انتهای آن، مردم عادی قرار داشتند. بین شاه و دیگر طبقات، نوعی ارتباط و همکاری برقرار بود و شاه از آنان برای تثبیت قدرت خود بهره می گرفت. محل

ص: 337

1- (1) . سیاست در ایران، گروه ها، طبقات و نوسازی، بیل، ص 25.

2- (2) . keddie, p 2.

فعالیت و وظایف هر یک از مراتب اجتماعی در شهرها مشخص و معین بود. دسته بندی مردم بر اساس درآمد، ثروت، قدرت، موقعیت اجتماعی و دیگر ویژگی های مطرح عصر بود.

مهم ترین طبقات و گروه های اجتماعی قم دوره ی قاجاریه عبارتند از:

حکام و عمال دولتی

حکومت هر ایالت در اختیار شاه زاده ای و یا یکی از وابستگان شاه بود و مناصب، موروثی بود. حاکم هر ایالت، نظیر شاه، تمام اختیارات دولتی را در حوزه ی خود داشت. حاکمان ترجیح می دادند از دربار دور نشوند و برای حکومت ایالت، نایبی تعیین کنند. مالیات هر منطقه توسط نایب الحکومه ها جمع آوری می شد و در روستاها، کدخدایان این مهم را به انجام می رساندند.⁽¹⁾ امور اداری، امنیتی و سیاسی هر منطقه به حاکم مربوط می شد. وی بر کار تیول داران، داروغه ها و کلانترها نظارت داشت.⁽²⁾ کلانترها که از جانب حاکم تعیین می شدند، مسئول امور اجتماعی و اقتصادی نظیر دریافت مالیات، جلوگیری از گران فروشی و رسیدگی به نظافت شهر بودند.⁽³⁾

امور اجتماعی، اقتصادی و انتظامی هر شهر، توسط عده ای از مأموران محلی و دولتی اداره می شد که هر کدام، وظایف و تکالیف مخصوص به خود را داشتند. امور و مسائل شهری و تشکیلاتی را می توان به چهار گروه طبقه بندی کرد: نخست، امور اداری، سیاسی و امنیتی شهر و منطقه ی تحت نفوذ آن که بر عهده ی حاکم یا امیر شهر بود.

ص: 338

1- (1). نزهة القلوب، مستوفی، ج 1، ص 434.

2- (2). روزنامه ی ایران، ش 4/89.

3- (3). عباس میرزا، نجمی، ص 112.

دوم، امور اجتماعی، اقتصادی و امور مربوط به شهرداری که توسط رئیس شهر، کلانتر و کدخدایان محله‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. سوم، امور انتظامی که با عسس و داروغه بود.

چهارم، امور قضایی که توسط قضات مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.

اختیارات رئیس، شهر بیشتر به مسائل و امور داخلی شهر محدود می‌شد و تحت نظر حاکم کار می‌کرد. بنابراین، رسیدگی به امور اجتماعی، اقتصادی و شهرداری بر عهده ی رئیس شهر بود.

منصب کلانتر که از زمان صفویه پدید آمده بود، مسئول رسیدگی به امور اصناف و انجمن‌های صنفی، محله‌های شهر، تقسیم کارهای اجتماعی و شهری بین زیردستانش، تعیین سهم مالیات هر صنف و گروه و نحوه ی پرداخت آن و کارهایی از این قبیل بود.⁽¹⁾ وی مالیات اصناف و بنیچه ی هر کدام از پیشه‌وران را با کمک شخصی موسوم به نقیب که مهتر اصناف بود، انجام می‌داد.⁽²⁾ گاهی اوقات تنبیه پیشه‌وران خطا کار و جلوگیری از احجاف و گرانفروشی آنان نیز بر عهده ی کلانتر گذاشته می‌شد. البته عموم کلانترها از سوی حاکم یا پادشاه یا حداقل با نظر مساعد آنان انتخاب می‌شدند. و تا حدی وظایف شهردار را بر عهده داشتند، ولی مهم‌ترین وظیفه ی کلانتر تعیین سهم مالیاتی هر صنف با کمک ریش سفیدان و ترتیب گردآوری آن بود.⁽³⁾

گاهی اوقات بین عمال دولتی در مورد اداره ی شهر اختلاف به وجود می‌آمد که مرجع نهایی در این موارد، شخص شاه بود. به عنوان نمونه، ادیب الملک در

ص: 339

1- (1). تذکره الملوک، میرراسمیعاً، ص 77.

2- (2). پژوهش‌هایی پیرامون تاریخ نوین ایران، کوزنتسوا، ص 441-453.

3- (3). ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره ی اسلامی، اشرف، ص 26.

(سال 1279 ق/ 1862، 1863 م) حاکم قم شد. او بر آن بود تا اقتدار حکومت مرکزی را بر قم مسلط دارد و نظم و نسقی به محله های شهر داده، به ویژه بر مسئله ی بست، در محله ی آستانه، نظارت کرده، رفتار خدام آستانه را زیر نظر بگیرد. تصادفاً گزارش او که به صورت یک نامه ی مفصل برای ناصرالدین شاه فرستاده شد، ادیب الملک در این گزارش از شاه خواسته است، تا در اختلاف نظر میان او و متولی باشی بر سر امور قضایی، از وی حمایت و یاری کند.⁽¹⁾ گاهی اختلاف بین متولی و حاکم، مخالفت و شورش های محلی، موجب برکناری والیان می شد. عزل اعتضادالدوله در (سال 1304 ه - ق / 1887 م) به همین علت بود.⁽²⁾

دیوان بیگی

دیوان بیگی از صاحب منصبانی بود که به حلّ اختلافات رسیدگی می کرد. دیوان بیگی در دوره ی صفویه از مقرب الخاقان ها محسوب می شد. او وظیفه داشت که هر هفته چهار روز به اتفاق صدور «به کشیک خانه که مختص دیوان بیگیان بود برود و به جرایم و دعاوی رسیدگی کند. و دو روز دیگر هفته در خانه ی خود به مرافعات عرفی می رسید.⁽³⁾ گرچه رسم رسیدگی به دعاوی در دوره ی قاجاریه وجود دارد، ولی محکمه ی دیوان بیگی از بین رفت و کار این دیوان را خود پادشاه و یا فرزندان او در ولایت بر عهده دارشدند، در دوره ی صفویه و قاجار، به حکمرانان قم و شهرهای دیگر «وزیر» هم می گفتند.⁽⁴⁾

ص: 340

1- (1) . تاریخ نگاری قم در دوره ی ناصری، گری، ص 78.

2- (2) . سند شماره ی 12.

3- (3) . تذکره الملوک، ص 12 و 13 و 48.

4- (4) . تاریخ مذهبی قم، ص 35.

پدیده ی کدخدا، ریشه در عرف و سنن محلی دارد و سابقه ی آن به پیش از اسلام می رسد. (1) پس از اسلام، اداره ی بخشی از محلات ایلات و شهرها به کدخدا سپرده شد. در دوره ی قاجار در هر محله کدخدایی وجود داشت، معمولاً توسط ریش سفیدان معتبر برگزیده می شدند که اغلب از متمول ترین و محترم ترین افراد محله بودند. او به جهت آشنایی با وضع اهالی محله و میزان ثروت و دیگر خصوصیات هر کدام آشنا بود، به همین جهت، در امور اقتصادی و اداری، مورد مشورت کلانتر و حاکم قرار می گرفت و آنان از وی می خواستند که مالیات ها یا هزینه های دیگر را بین اهالی تقسیم و از آنها وصول کند. وی نقش میانجی بین مردم و مقامات اداری را داشت. آنان در تعمیرقنات ها، رفع اغتشاش و دست گیری دزدان، وظایفی داشتند. هر چند که در منابع این دوره، از همدستی دزدان و کدخدایان و یا گرفتن مواجب از زنان فاسد، توسط کدخدا یاد شده است، (2) با وجود آنکه بیشتر اوقات، منصب کد خدا، از سوی مقامات اداری شهر به رسمیت شناخته می شد، اما او حقوقی دریافت نمی کرد و به صورت افتخاری، انجام وظیفه می نمود. این منصب، اغلب مورثی بود.

محتسب

محتسب، اختیارات بسیار وسیعی داشت. وی همواره مراقب وزنه ها و ترازوها بود. نرخ اجناس را در ایام مختلف تعیین می کرد و قیمت آنها را کنترل می نمود

ص: 341

1- (1) . نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا، احتشامی، ص 79.

2- (2) . آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص 116 و 121 و 122.

تا کسی گران فروشی نکنند. در زمینه ی امر به معروف و نهی از منکر نیز فعالیت می کرد.. او به کیفیت غذاها رسیدگی می کرد و به طور ناگهانی وارد مغازه ی فروشندگان می شد و مغازه و اجناس آن ها را مورد بازرسی قرار می داد. (1) همچنین به گرمابه ها و سایر فضاهای عمومی سرکشی می کرد و از ورود گدایان به داخل مسجدها و نشستن آن ها در بازارها جلوگیری می کرد و امور واعظان و مربیان اطفال را تحت نظر داشت. محتسبان می توانستند افراد خطا کار را به چوب خوردن، زندان، جریمه و یا حتی مرگ محکوم کنند. وی موظف به مراقبت از خانه ها و بازار در برابر دزدان بود.

عسس

امور نظامی و مراقبت از خانه ها و بازار در برابر دستبرد دزدان و تعقیب آنان بر عهده ی عسس ها و داروغه ها بود. عسس ها در هنگام شب در بازارها و محله ها به گشت می پرداختند و افراد مظنون را دستگیر می کردند و مورد بازجویی قرار می دادند. آنان در برابر سرقت اموال مردم مسئول بودند و در صورت وقوع سرقت، باید اموال مزبور را پیدا می کردند یا خسارت آن را به صاحبش می پرداختند.

داروغه

داروغه، کلمه ای مغولی بود که از واژه ی «دارو» به معنی مهر کردن مشتق شده بود. (2) داروغه تا پیش از دوره ی صفویه بیشتر به حاکم شهر که از قدرت زیادی

ص: 342

1- (1). آیین شهرداری، ابن احفره، ص 207.

2- (2). تاریخ فتوحات مغول، ساندرز، ص 7.

برخوردار بود، اطلاق می شد. در دوره ی صفویه، منصب داروغگی بوده و داروغه از میان رجال بزرگ انتخاب می شد(1) و بیشتر امور نظامی و مراقبت از رعیت قوانین، بر عهده ی داروغه گذاشته شد.

در دوره ی قاجاریه، در شهرها کدخداهای محله های شهر، تحت نظارت داروغه بودند و تعدادی فراش و گزمه تحت نظر داروغه کار می کردند. اغلب داروغه ها برای پر کردن جیب خود، به بازاریان فشار وارد می آوردند و به بهانه های گوناگون از جمله تهمت گران فروشی، کم فروشی و غیره، از آنان اخذ می کردند. بازاریان و پیشه وران علاوه بر داروغه ها، مجبور بودند سر گزمه ها را نیز راضی نگهدارند. به همین جهت، منصب داروغگی بسیار پر درآمد بود و در دوره ی قاجاریه، گاه تا ده هزار تومان و بیشتر خرید و فروش می شد.(2)

منصب داروغگی در دوره ی ناصرالدین شاه از میان رفت. او که در طی سفرهای خود به اروپا به نحوه ی اداره ی شهر و شهربانی های آنجا آشنا شده بود، از مقامات اطریش خواست که شخصی را برای تشکیل شهربانی به ایران بفرستند. آنان شخصی ایتالیایی موسوم به «کنت مونت فورت» را به ایران اعزام کردند. او «نظمیه ی تهران» را با استخدام سیصد نفر تأسیس کرد و نظام جدیدی مانند اروپا پدید آورد.

امور انتظامی قم در اواخر قاجار به وسیله ی اداره ی امنیه و قراسواران اداره می شد. قراسواران، عشایر و افراد مزدور محلی بودند که قبل از تشکیلات امنیه، وسیله ی حکام و والی ها استخدام و در جاده ها برای حفظ انتظامات گمارده می شدند. به گفته ی اوین (bin) در (سال 1907 م) چهار محله ی قم فاقد

ص: 343

1- (1) . عالم آرای عباسی، منشی، ص 253.

2- (2) . سفر در ایران، دروویل، ص 53.

علما در جامعه ی سنتی قاجار، از احترام فراوان برخوردار بودند، آنان در مشروعیت بخشی به خاندان قاجار، نقش اساسی داشتند و شاهان قاجار مجبور بودند در همه ی شرایط، جانب علماء را بگیرند. به نظر «شیما موتو» ارتباط مثبت علما و شاهان قاجار و پشتیبانی فراوان قاجاریه از علما و علما از قاجار، موجب توسعه ی شهر قم گردید. (2) جنگ های ایران و روس در دوره ی قاجار، زمینه ی افزایش قدرت روحانیون را فراهم آورد. فتحعلی شاه برای ادامه ی جنگ و بسیج مردم علیه لشکرکشی های روس، به پشتیبانی علما نیاز داشت و آنان نیز با حکم جهاد علیه روسیه از شاه حمایت کردند و کم کم زمینه را برای مداخله در امور کشور، مهیا ساختند و بدین طریق، جنگ ایران و روس در بسط قدرت سیاسی علما نیز مؤثر گردید و آن ها در بسیاری موارد، سلاطین و حکام را مطیع اوامر و احکام خود کردند. (3)

نفوذ علما در دوره ی قاجار در مقام نظر با ارائه ی نظریه ی ولایت فقیه و در مقام عمل با قدرت اقتصادی، توأمان افزایش یافت. این امر، موجب بسط قدرت سیاسی و اجتماعی می شد و به علل نبود احزاب و انجمن ها و دسته جات سیاسی دیگر، علما با نفوذ و اقتداری که در این دوره به دست آوردند، عملاً تنها جریانی

1- (1) . تاریخ سیر پلیس در قم، جوادی، ص 74.

2- (2) . یک دهه قاجار شناسی توسط ژاپنی ها، کندو، ص 460.

3- (3) . میرزا تقی خان امیرکبیر، اقبال، ص 20.

بودند که می توانستند نقش اپوزیسیون حکومت را به خود اختصاص دهند.⁽¹⁾

برخی علما مانند شیخ الاسلام ها و امام جمعه ها از طرف شاه تعیین می شدند.⁽²⁾ این شغل همچون بسیاری از مشاغل دیگر این عصر، موروثی بود. و اینان نیز مانند قاضیان، از شاه مقرری دریافت می کردند. شاهان قاجار و حاکمان ولایات، خود را موظف برای کمک به علما می دیدند. آقا محمد خان در (سال 1795 م / 1209 هـ - ق) در آمدهای روستاهای دیوانی را به عنوان سیورغال به علما بخشید.⁽³⁾ فتحعلی شاه نیز برای میرزای قمی مقرری می فرستاد.⁽⁴⁾ و گاهی برخی از آنان برای افزایش قدرت اجتماعی خود به افزایش ثروت خود می پرداختند؛ چون افزایش قدرت اجتماعی را در گرو افزایش ثروت و قدرت اقتصادی می دانستند. تعدادی از علما همی جز جمع اموال و جمع املاک نداشتند.⁽⁵⁾ و در زمان قحطی ارزاق عمومی را احتکار می کردند،⁽⁶⁾ ولی اکثر علما این دوره، افزایش قدرت اجتماعی را در گرو پرداختن به معنویت و بالا بردن روح استغنا و تعبد و به جهت فرط فضیلت و زهد و صلاحیت دانسته⁽⁷⁾ و مردم به این علما گرایش بیشتری داشتند که از نمونه های آنان می توان میرزای قمی و شیخ مرتضی انصاری و... نام برد.

نفوذ اجتماعی علما علاوه مسائل شرعی در دو حوزه ی محاکم شرع و امکان

ص: 345

1- (1) . علما و انقلاب، مشروطیه ی ایران، آجودانی، ص 102.

2- (2) . جسارت هایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، فکور، ج 1، ص 137.

3- (3) . همان، ج 1، ص 332.

4- (4) . «پنج نامه از فتحعلی شاه به میرزای قمی» مدرسی طباطبایی اعتماد السلطنه، ص 247-276.

5- (5) . چهل سال تاریخ ایران در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، اعتماد السلطنه، ج 1، ص 187.

6- (6) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 288.

7- (7) . تاریخ ایران، ملکم، ج 2، ص 626.

بست نشینی، مورد توجه بود. از تشییع جنازه ی علمای شیعه نیز می توان به موقعیت اجتماعی آن ها پی برد. تشییع جنازه های علمای شیعه، همه در نوع خود کم نظیر بوده است و اقشار زیادی در آن شرکت می کردند. ایوانف، علمای دوره ی قاجار را قشری با نفوذ در جامعه می شمرد که امور قضایی، نظارت بر مدارس و مراکز آموزشی و علمی را در اختیار دارند.⁽¹⁾

علما علاوه بر نفوذ اجتماعی، از نظر اقتصادی نیز صاحب اقتدار بودند. منابع در آمد آنان عمده از طریق موقوفات و سهم امام، نذورات، و سایر وجوهات شرعی بود.⁽²⁾ وابستگی در آمد علما به مردم موجب می شد تا دستگاه روحانیت در برخورد با مردم نوعی تسامح نمایند و عقیده و سلیقه عوام را حفظ نمایند.⁽³⁾ ارتباط علما با تجار، موجب افزایش قدرت علما می شد. تجار و بازاریان، مبانی قدرت اقتصادی و مالی روحانیت را تأمین می کردند و روحانیون در مواقع ضروری، حامی بازاریان و تجار در برابر تعدّیات عمّال دیوانی بودند.

علما در این دوره کارکردهای مختلف داشتند، از نظر سیاسی نظارت بر اعمال پادشاهان و دولت به طور غیر مستقیم و آزاد از طریق سیستم امر به معروف و نهی از منکر، تلاش برای نفوذ در حاکمان و باز داشتن آنان از استبداد، ظلم و ستم به وسیله ی توصیه و نصیحت، حمایت از فقرا، تهیدستان و عامه ی مردم در مقابل ظلم و ستم حکّام و استفاده از تاکتیک «تحریم» و «اعلام جهاد» و «بست نشینی» از کارکردهای آشکار سیاسی روحانیت در دوره ی قاجار بود. علاوه بر آن، علما با سفر به عتبات، برای تحصیل و یا تدریس و نیز سفر مردم و علما به

ص: 346

1- (1) . تاریخ نوین ایران، ایوانف، ص 16.

2- (2) . keddie, p 5.

3- (3) . خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، ص 35-68.

کربلا، کاظمین، سامرا، نجف، مدینه و مکه برای حج، زمینه برقراری روابط ایران و عثمانی را فراهم می نمود. و اداره ی مکتب خانه ها، مدارس و حوزه های علمیه، از کارکرد فرهنگی علما بوده است. قضاوت در دادگاه های عرف، ثبت اسناد، املاک، قباله ی خرید و فروش، ازدواج و طلاق، حفظ اموال یتیمان و دیوانگان، سرپرستی موقوفات، اخذ مالیات های مذهبی مانند خمس و زکات و ایجاد مؤسّسات خیریه، از کارکردهای حقوقی و اقتصادی علما به شمار می رفت.

ملاکین و تجار

ملاکین، زمین داران بزرگ و رؤسای قبایل در سرتاسر دوره ی قاجاریه، قدرت مندترین عنصر کشور بودند. بازرگانان و تجار از معتبرترین اقشار به شمار می آمدند، آن ها به علت داشتن سرمایه، نزد دولت نیز احترام داشتند. دولت از ایشان وام می گرفت و آنان در خرید و فروش محصولات کشاورزی، صنایع دستی و فراورده های ایلی، در سراسر ایران دست داشتند. بازارهای خارجی هم در دست آنان بود.

تجّار از نظر پایگاه اجتماعی، با داشتن ثروت و پیوند با مؤسّسات مذهبی مانند مساجد، مدارس، حسینیه ها و تکایا، و همچنین با علما و طبقه عامّه از جایگاه بالایی برخوردار بودند. حتی علما سعی داشتند از طریق ازدواج به آنان پیوند بخورند. معمولاً خود تجّار به طبقاتی چون رئیس التجّار، معاون التجّار و معین التجار تقسیم می شدند. هریک از این عناوین، شرح وظایفی داشت و این عنوان ها با حکومت نیز مرتبط بود و حکومت مالیات ها را تعیین می کردند و همه ی اعضای تجّار مجبور بودند آن را بپردازند.

بازار به عنوان سازمان اقتصادی و یک نهاد اجتماعی بزرگ، پیشینه ای طولانی در اجتماعات شرقی و به ویژه جامعه ی ایرانی داشته است. در شهرهای قدیمی

مانند قم، بازارهای محل رفت و آمد، انباشته از کالاها و یکی از مؤثرترین نهادها و سازمان‌ها بوده و همیشه قلب تپنده‌ی مبادلات کالاها و مایحتاج جامعه بوده است.

بازرگانان و تجّار، نیازهای مالی مساجد، مکتب‌ها یا مدارس و تکایا و سایر موقوفات را تأمین می‌کردند. آنان در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، پیوندهای محکمی با علما، وعّاظ، و حتی مجتهدان داشتند. این همبستگی اغلب از طریق ازدواج تقویت می‌شد و بیشتر سادات، حجج اسلام و حتی آیت‌الله‌ها با تجّار بازار پیوند فامیلی داشتند. این پیوند، همراه با نیروی روشنفکران، در دوره‌ی قاجاریه توانست شکل دهنده‌ی جریان‌های سیاسی و اجتماعی مهمی در کشور باشد. چون رابطه‌ی سرد و متشنّج بین برخی از علما و دولت، و خصومت و مبارزه‌ی بازرگانان و روشنفکران با دولت که ناشی از استبداد و فساد دستگاه اداری کشور بود، موجب نزدیکی هر چه بیشتر گروهی از علما با بازرگانان و روشنفکران شد. پادشاهان قاجار برای متلاشی کردن پیوند مذکور و مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود، تلاش می‌کردند. فتحعلی‌شاه برای نزدیکی به علما و کسب حقّانیت مذهبی، تظاهر به دینداری می‌کرد. وی برای برخی از علما، مستمری معین کرد و آنان را برای اقامت به تهران دعوت کرد. او هزینه‌ی زیادی صرف مرمت، احیا و تزئین مکان‌های متبرک و مقدس در شهرهای تهران، قم، مشهد، شیراز، کربلا و کاظمین کرد.

کشاورزان، اصناف و پیشه‌وران

ایران در آغاز قرن 19 میلادی/ سیزدهم هجری، کشور کشاورزی عقب مانده‌ای بود. دهقان ایرانی، همیشه گرسنه و نیمه برهنه بود. با ارزش‌ترین املاک، زمین‌های خالصه بودند که در تیول درباریان بود، در دیوان‌خانه‌ها غالباً بر سر

املاک وقفی نزاع وجود داشت و این زمین ها هم به علت «بی انصافی اهل تولیت»، وضع جالبی نداشتند. (1) که به علت ستم حاکمان و مباشران و این که قصد آباد کردن نداشتند، همیشه خراب و رعایای آن ها متفرق بودند. اکثر گدایان از این رعایا بودند. به دنبال قحطی (سال 1869 م/ 1285 هـ - ق) بیشتر اراضی خالصه به اراضی موات تبدیل شدند.

صنف به گروهی از اهالی شهر که حرفه ی مشترک داشتند، گفته می شد. اصناف، دارای سلسله مراتبی بودند. در رأس هر صنف، تقیب یا استاد باشی قرار داشت. تاجران و اصناف، با نظم خاصی در بازار جای داشتند. هر بخش بازار به حرفه و صنعت معینی اختصاص داشت. نخستین بازار در کنار مسجد جامع، بازار فروشندگان اشیای مذهبی بود. در کنار آن کتاب فروشان، صحافان و چرم سازان و پس از آن، بازار پارچه فروشان بود.

کارگران

منابع تشکیل دهنده ی کارگران را در درجه ی اول، دهقانان تشکیل می دادند. به دنبال ایجاد تأسیسات فنی در غرب و جنوب غربی ایران، رعایای خان های این مناطق به کار در این تأسیسات مجبور شدند. گروه هایی از کشاورزان هم به علت بد رفتاری مالکان و حاکمان روستاها، به این مناطق رو آوردند. دومین گروه کارگران را پیشه ورانی تشکیل می دادند که بر اثر ورود کالاهای بیگانه به بازار کشور، بی کار شده بودند. سومین منبع، توده ی فقیر شهری بودند که بنا بر گزارش سیاحان، تعدادشان بسیار زیاد بوده است. (2)

ص: 349

1- (1) . النقص، ص 64-66.

2- (2) . تاریخ اقتصادی ایران، عیسوی، ص 72 و 83 و 84.

در شهر قم حدود (سال های 1269 ه - ق 1879 م) بیش از 951 باب مستغلات، شامل خانات و تیمچه ها، حمام، خیاطی، بزازی، بقالی، کفشدوزی، خراطی، سراجی، گچ پزی، حلب سازی، حلوابی، علافی، جوراب دوزی، صفاری، ارسی دوزی، حدادی، آجرپزی، زرگری، کاشی پزی، قنادی و غیره بود(1) که افرادی در آن کارگاه ها به عنوان گارگر کار می کردند و از حقوق و مزایایی بهره مند بودند، ولی از جزئیات آن اطلاعاتی در دست نیست. حضور زنان در کارگاه ها در منابع نیامده، قدر مسلم زنان در کارگاه های خانوادگی کار می کردند و بیشتر وقت خود را در قالی بافی می گذراندند.

کارگاه ها که نشان دهنده ی وضعیت اجتماعی شهر است، بیشتر در محله ی پایین خیابان و اطراف بازار بود و در محله ی آستانه که اعیان نشین بود، کارگاهی دیده نمی شد. محل زندگی صنعت گران متوسط و کارگران، در محله های پایین خیابان بود.

طبقات حاشیه ای

طبقات حاشیه ای شامل افرادی می شود که پایگاه اجتماعی ندارند و در پناه دیگر طبقات زندگی می کنند و از نظر اقتصادی دارای شغل ثابت و درآمد مشخصی نیستند، غالباً از طریق طفیلی گری، مشاغل کاذب و دست فروشی زندگی می کنند.(2) و از مشخصه های بارز آنان، زندگی در محلات پایین شلوغ و فقیر شهر و بی سواد می باشد، مانند درویش، متکدیان، کولی ها، فقرا، شترداران، لمپن ها و لوطی ها.

ص: 350

1- (1) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، ص 112 و 113.

2- (2) . دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، شایان مهر، ص 466.

لوطی‌ها غالباً افرادی جوانمرد و بی‌پروا، رفیق نواز و گاه امین اهل محل بودند و شغل‌هایی چون طبق‌کشی، توت‌فروشی، دوغ‌فروشی، و میوه‌فروشی داشتند. (1) آنان در آشوب‌های اجتماعی هم، به تحریک بزرگان نقش داشتند. آنان با زورخانه‌ها ارتباط زیادی داشتند. لوطی‌ها علاوه بر اداره‌ی زورخانه‌ها در بازار دلّالی می‌کردند، مراسم عزاداری ماه محرم را سازمان می‌دادند، در خیابان‌ها گشت زنی می‌کردند و نگهبان حریم محله بودند. آن‌ها برای تقویت اجتماع منسجم خود از نشانه‌های ویژه‌ای، مانند شال‌گردن ابریشمی کاشان و زنجیر یزدی استفاده می‌کردند، با صوفی‌مسلمانان محله نشست و برخاست داشتند و مراسم خاصی انجام می‌دادند. (2)

متکدیان

یکی از معضلات شهرهای مذهبی و زائرپذیر، کثرت متکدیان و افرادی هستند که از طریق کمک مردم به اسم صدقه‌امرار معاش می‌کنند، آنان شاید از نظر اقتصادی مشکلی نداشته باشند، ولی روحیه‌ی ترحم‌انگیزی و گداپروری جامعه این طبقه را به وجود آورده است. از نظر جامعه‌شناسی، شهرها در اماکن مقدّسه به علت وجود زائران و آمد و شد مردم با فرهنگ‌ها و انگیزه‌های متفاوت و برخی اوقات، عدم تبیین احکام و روایات دینی محلّ تجمع متکدیان است که به عنوان افراد مستحق، دست به شیادی زده و در بین مردم به گدایی می‌پردازند. پولاک در این زمینه می‌نویسد:

بر اثر دست و دل‌بازی‌ای که مردم در صدقه‌دادن دارند، تعداد

ص: 351

1- (1). عباس میرزا، نجمی، ص 554 و 555.

2- (2). ایران بین دو انقلاب، آبراهامیان، ص 29 و 30.

متکدیان نیز بسیار است؛ به خصوص به نایبانیان بسیار کمک می کنند تا به جایی که بعضی از آن ها از محلّ مال گدایی، چند زن نگاه می دارند و برخی دیگر، مبالغی را که کم هم نیست ناگزیر در جایی زیر خاک دفن می کنند. بین نایبانیان [متکدی] یک حس تعاون حکمفرماست؛ اغلب در دسته های چهار نفری گدایی می کنند و سر عابرین بانگ بر می دارند که: «یک شاهی به چهار کور بدهید» و در فاصله ی گدایی نیز به انواع و اقسام شوخی ها و لودگی ها مشغول اند...» (1).

شورش ها و جنبش های اجتماعی

اشاره

اعتراضات و شورش های غیر سازمان یافته در تاریخ طولانی قم، بسیار زیاد دیده شده و مردم قم در زمان حاکمیت عباسیان، غزنویان، سلاجقه، مغولان و تیموریان، شورش های متعددی علیه عمل کرد آن ها صورت دادند که مبنای بیشتر این شورش ها، نپذیرفتن حاکمیت حاکم غیر شیعی بود. در آغازین دوره ی قاجار، مردم قم با حمایت از حکم زندی قم، عملاً از پذیرش حاکمیت قاجار سرباز زدند، و در زمان فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، از طریق علما، مخالفت خود را با سیاست قاجار ابراز می نمودند و حتی در مواردی نیز دست به شورش می زدند. در نامه ای از ناصرالدین شاه به علاءالدوله، به یکی از این شورش ها اشاره شده و شاه خواسته که این شورش را شدیداً سرکوب نموده و حتی خانه ی آنان را آتش زده و مسبب شورش را ولو متولی باشی یا مجتهد باشد به تهران احضار نمایند. (2).

ص: 352

1- (1) . سفرنامه ی پولاک، ص 23.

2- (2) . سند شماره ی 18.

ناصرالدین شاه در 28 شوال (1852/1268) در راه بیلاق نیاوران، توسط بابی که تعدادشان از شش نفر تجاوز نمی کرد مورد سوء قصد قرار گرفت. یکی از شش نفر، میرزا فتح الله قمی بود که تیری را به سوی شاه رها ساخت، ولی یکی از همراهان شاه، جلو دست او را گرفت. (1) در صحنه ی سوء قصد یکی از توطئه گران مقتول و بقیه دستگیر شدند، سپس تمام توطئه گران دستگیر شدند و در وهله ی اول، ده نفر ایشان را در کمال بی رحمی کشتند. دو یا سه نفر را شمع آجین کردند و پس از زجر فراوان، مقصّرین را با ساطور دو شقّه می کردند. (2)

برای تسکین خاطر و آسایش فکر اطرافیان شاه، ده نفر قربانی کافی نبود، لذا دور کوتاه کشتار و وحشت مجدد شروع شد. هیچکس در مقابل کوچکترین ظن و گمانی که او را از بیرون باب تشخیص دهند، تأمین جانی نداشت. صدر اعظم برای این که از انتظام پیروان در امان بماند، دست سایرین را هم در کشتار آلوده کرد و هر مقصّری را به یکی از دستگاه های دولتی سپرد. (3) «ملا فتح .. قمی ولد ملا علی صحّاف که در روز اول، چند دانه ساچمه طپانچه ی او قدری بدن مبارک را خراشیده بود، در اردوی همایون، بدن او را شمع زده روشن کردند. حاجب الدوله، طپانچه ای با ساچمه به همان جا که او به سرکار اعلی حضرت پادشاهی انداخته بود، زد، فی الفور افتاد و سایر عمله ی فراش خانه، با قمه پارچه پارچه و سنگ باران کردند». (4)

ص: 353

-
- 1- (1). قبله ی عالم، امانت، ص 284.
 - 2- (2). تاریخ قاجار، واتسن، ص 275.
 - 3- (3). همان، ص 76.
 - 4- (4). اکسیر التواریخ، اعتضادالسلطنه، ص 84.

یکی از افرادی که به طرفداری از باب متهم شد، متولی حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به نام میرزا حسین قمی بود، او با پرداخت مبلغی وجه، به دست گیر کنندگانش متذکر شد که سه سال قبل، در اختتام شورش طبرسی، از ارتباط خود با بابیه توبه کرده است. (1) میرزا حسین قمی، به همکاری با عباس میرزا برادر ناتنی شاه، که در این زمان حاکم قم بود، متهم شد. شاه قصد داشت عباس میرزا و مادرش خدیجه را کور کند، ولی وقتی با اعتراض دولت انگلستان مواجه شد، شهادت نامه ی چهل تن از رجال درباری را به رخ وزیر مختار روس و انگلیس کشید که آنان چگونه از شاه، خواستار مجازات عباس میرزا شده بودند. (2) عاقبت، میرزا حسین قمی، به بغداد تبعید شد و غائله ی بابی به اتمام رسید.

جنبش تنباکو

امتیاز فروش تنباکو در (سال 1890 م / 1307 هـ - ق) به مدت پنجاه سال به یک تبعه ی انگلیسی به نام تالبوت اعطا شد. با شنیدن خبر اعطای امتیاز، مردم تبریز، شیراز، تهران و دیگر شهرها، دست به اعتراض زدند. در شهرهای مذهبی چون مشهد و قم، بسیاری از فروشندگان تنباکو و دیگران در حرم بست نشستند و خواهان لغو امتیاز شدند. (3) با فتوای میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو، شورش به همه ی شهرها کشیده شد. نحوه برخورد شهرها با این مسأله متفاوت بود.

عین السلطنه در خاطرات خود در مورد شورش قم چنین می نویسد:

دوشنبه 24 جمادی الثانی 1309 در قم هم اعلان شورش را کرده

ص: 354

1- (1) . قبله ی عالم، ص 297.

2- (2) . قبله ی عالم، ص 297.

3- (3) . ایران در عصر قاجار، طبون، ص 291.

بودند و همان روز دوشنبه، قرار شورش را گذاشته بودند، لیکن عباس میرزا علما را دیده و آن تلگراف و اعلان ها رسیده بود، کار به شورش نرسیده بود. اما مردمان بدی دارد. هیچ وقت اتفاق ندارند. گمان من این بود که طهران، بد مردمی دارد، حال معلوم شد که نفاق قمی ها زیادتر است. در تمام مقبره ها قلیان صرف می شود. واضح و آشکار طلاب و سادات، قلیان می کشند، علما در اندرون ها می کشند، در قهوه خانه ها و حمام ها هم می کشند. طهران ممکن نبود در بازار و کوچه، سیگار یا قلیان کشید. هیچ کشیدن قلیان در قم، حرام نیست. (1)

زنان قمی در دوره ی قاجار

نقش زنان در تاریخ کمتر مورد توجه واقع شده است علت این امر، بی توجهی تاریخی به زنان و نگرش مردانه ی فرهنگ ایرانی است و برای این که جوانان یا مردان، در معرض گناه و معصیت نیفتند، برای زنان محدودیت ایجاد می کردند و از رفتن آنان به مراکز عمومی ممانعت می کردند تا مبادا جوانی آن ها را ببیند و با نگاه به او به گناه بیفتد. در مصاحبه با کهن سالان، به مواردی از این مقوله زیادی از اولین مقوله در شهر قم برخورد کردیم که خانواه های مذهبی شب ها به زنان، اجازه ی زیارت می دادند و از حضور در جمع حتی فامیل محروم بودند. منابع محلی به نقش زنان هیچ اشاره ای نکرده، برخی سیاحان به زندگی زنان، آن هم زنان طبقات بالا پرداخته اند. فقط علی اکبر فیض، وقتی قحطی قم را بررسی می کند، اشاره دارد که زنان برای سدّ جوع شکم خود و بچه ها، چگونه دیگر

ص: 355

بچه ها را می ربودند و از گوشتشان تناول می کردند.⁽¹⁾

سن ازدواج در دوره ی قاجار به ویژه در شهرهای مذهبی بسیار پایین بود. دختران اغلب از سن هفت تا سیزده سالگی ازدواج می کردند و هیچ گونه اختیاری در بر گزیدن همسر آینده ی خود نداشتند و حتی اغلب، هنگامی که هنوز در گهواره بودند آنان را برای هم نامزد می کردند تا در سن بلوغ به عقد یکدیگر در آیند. وظایف زنان در خانه، پرورش کودکان، آشپزی، نظافت منزل، دوخت و دوز لباس های افراد خانواده، خریدهای خارج از منزل، قالی بافی، پشم ریزی و دیگر هنرهای دستی بود. در جوامع مذهبی از جمله قم، طلاق به ندرت صورت می گرفت.

زنان در تولیدات اقتصادی به ویژه در صنایع دستی، نقش مهمی داشتند. یکی از مهم ترین کالاهایی که زنان نقش مهمی در تولید آن داشتند، قالی بوده است.

فرو دست پنداشتن و حقیر شمردن زنان به طرق مختلف در جامعه رایج بود و این ذهنیت از بدو تولد نوزاد دختر، به گونه ای مداوم، در پیکر اجتماع تزریق می شد. یکی از عادت های بسیار متداول در آن دوره، عدم ذکر نام زنان از سوی مردان است و این که مردان، اغلب همسران خود یا زنان دیگر را ضعیفه و یا عورت خطاب می کردند.⁽²⁾ زن در این دوره بی سواد بود و آموزشی نمی دید و نا امنی ها نیز وی را به ماندن در اندرون تشویق می کرد. زنان قمی چاقچور و روینده و نقاب نداشتند، یک چادر شب به سر می انداختند که تا پایین سنجاق می خورد و فقط جلوی چشمشان روزنه ی کوچکی قرار داشت تا بتوانند جلوی پایشان را ببینند. اسم این چادر شب «لکی» بود.⁽³⁾

ص: 356

1- (1) . گرد «قحطی سال 1288 قمری در قم» فیض، میراث ماندگار، ص 536.

2- (2) . زن در دوره ی قاجار، دلریش، ص 103.

3- (3) . در آمدی بر جمعیت شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار، سعدوندیان، ص 200.

زنان گاهی در حرکت های سیاسی، مانند شورش تنباکو، اعتراض مردم به کمبود و گرانی نان، جلوگیری از ظلم مالی و اقتصادی حکام به رعیت، و نهضت مشروطه شرکت داشتند.⁽¹⁾

حوادث غیر مترقبه

قحطی و گرسنگی

یکی از صعب ترین و جانکاه ترین حوادث غیر مترقبه، قحطی و گرسنگی می باشد، ایران در ادوار مختلف تاریخی، قحطی های بسیار وحشتناکی را پشت سر گذاشته و در اثر آن تعداد فراوانی از نفوس خود را از دست داده است. در (سال های 1236 تا 1310 هـ - ق) در عرض 74 سال، تقریباً 65 بار وبا و طاعون مردم را به کام مرگ فرستاد و سبب تلف شدن بخش وسیعی از مردم گشت، به طوری که در مقاطعی، آمار این تلفات را تا یک سوم و حتی نیمی از جمعیت کشور ذکر کرده اند.

قحطی (سال 1286 هـ - ق/ 1870 م) یکی از بزرگترین حوادث اندوه بار تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران است. در تمامی زمستان این سال، در بخش عظیمی از ایران، قطره ای باران نیامد. بسیاری از رودها، چشمه سارها و قنات، به کلی خشک شدند و محصولات کشاورزی نابود گردید.⁽²⁾ در سال بعد از آن، برخی مناطق غربی و جنوبی، اندک اندک بارندگی داشت، اما در بیشتر مناطق ایران در طی دو سال، حتی یک قطره هم باران نبارید. کشاورزی دیم، یکسره از میان رفت

ص: 357

1- (1) . عباس میرزا، نجمی، ص 159-161.

2- (2) . سند شماره ی 13.

و خشکسالی چنان بود که حتی زاینده رود که رودی همیشه پر آب است، کاملاً خشک شد. (1) خشک سالی موجب افزایش سریع و بسیار زیاد قیمت غلات شد و شورش نان و ناامنی اجتماعی در شهرها بالا گرفت، بسیاری از شهرهای دیگر از جمله قم، به خاطر کمبود نان شورش کردند و «در قم به واسطه ی بی نانی، قیامتی بر پاشده» (2) و بسیاری از مردم، خانه و زندگی خود را رها کردند و به جاهای دیگر پناه بردند. و کسانی که توانایی خرید نان نداشتند، به خوردن سگ و گربه و موش و جانوران دیگر پرداختند و مردم پشکل و علف می خوردند، می گفتند که: مسلمانان، جسد یهودی ها را می خوردند، جسدها را از گورها خارج می کردند و می خوردند. (3)

گرانی و آدم خوری باب گشت

هزار و دویست است و هشتاد و هشت (4)

قحطی اثرات عمیقی بر اقتصاد کشور گذاشت و کشاورزی، ضربه ی عمیقی خورد و بسیاری از کشاورزان، زمین ها را رها کرده و یا به عنوان مالیات واگذار کردند. در اطراف قم بسیاری از روستاها بی صاحب رها شدند. مردم آنها را رها کردند و رفتند. (5) فقر گروه های مختلف در اثر قحطی موجب شد که تقاضا برای کالاهای مصرفی به یکباره سقوط کند و تجارت داخلی دچار رکود گردد و این امر در بیکاری بیشتر مردم و فقر آنان تأثیر داشت. (6)

ص: 358

-
- 1- (1). تاریخ اصفهان، جابری انصاری، ص 36.
 - 2- (2). خاطرات و اسناد و نظام السلنه مافی، ج 1، ص 26.
 - 3- (3). قحطی بزرگ در ایران، اکازاکی، ص 199.
 - 4- (4). تاریخ اصفهان، ص 34.
 - 5- (5). زند و شخصیت شیخ انصاری، ص 50 و 278؛ تاریخ قم، ص 61-90.
 - 6- (6). قحطی بزرگ در ایران، اکازاکی، ص 202.

عوامل قحطی و فقر عبارت بودند از: عوامل جوی و نیامدن باران، حرص بعضی از مردم برای پول دار شدن از طریق کاشت محصولات ضروری، اختصاص زمین های حاصلخیز به کاشت تریاک، موجب شد که زمین های زیر کاشت گندم و غلات به کشت تریاک در آید و به سقوط تولیدات غلات بیانجامد. (1)

افزایش قیمت پنبه و کاشت بی رویه ی پنبه در ایران. (2) انهدام صنایع دستی و عدم جایگزینی آن با صنایع مدرن. این واقعه موجب شد که عرصه ی کاری که باید در بخش کشاورزی جذب شود، افزایش یابد و از سویی درآمد صنعت کاران دستی کم شود و در نتیجه فشار بیشتر بر روی بخش کشاورزی با وجود کم آبی افزایش یابد. نیاز کشور به واردات بیش تر و به تبع آن، ضرورت دستیابی به یک منبع مالی برای تأمین مالی واردات. در نبود صنعت، بخش کشاورزی باید علاوه بر تأمین مواد غذایی، محصولات نقدینه آفرین برای صدور به روسیه، هند و ترکیه نیز تولید می کرد. با وجود این که تولید ابریشم خام کاهش یافته بود. کشت تریاک جای آن را گرفته بود که عمدتاً در مناطق مرکزی و جنوبی تولید می شد. در این استان ها، به دلیل غفلت از نظام های آبیاری (قنوت) بخش کشاورزی، شکنندگی بیش تری داشت.

افزایش نیروی کار در بخش کشاورزی، در شرایطی که فن آوری تولید، بدون تغییر مانده بود و احتمالاً جمعیتی بیش تر، زمین های نامرغوب تری را به زیر کشت در آورده بودند، پیامدی جز دامن زدن به فقر عمومی نداشت. به علاوه، انگیزه ای برای نوآوری و فن شناختی وجود نداشت و در نبود انگیزه، امکاناتی نیز ایجاد نشد. با این حساب، عقب ماندگی کشاورزی قابل پیش بینی بود.

ص: 359

1- (1) . p 31, pd

2- (2) . قحطی بزرگ در ایران، اکازاکی، ص 203.

بی توجهی به بهداشت عمومی و انتقال مردگان از شهرهای مختلف به قم که بر اثر گرمی هوا و دوری راه، بوی تعفن می داد، موجب انتقال بیماری و در نتیجه مرگ و میر جمعی می شد. (1) و با افزایش قیمت تریاک از دهه ی 1830 م، صادرات تریاک در ایران افزایش یافت. انگلیسی ها در تجارت تریاک و تنباکو و پنبه در ایران نقش اساسی داشتند. در (سال 1273/1856) تولید تریاک و کاشت خشخاش، با تأسیس بنیاد توسعه ی تریاک توسط یک تاجر بزرگ اصفهانی به نام مهدی ارباب، افزایش یافت و روش کاشت خشخاش از اصفهان به دیگر شهرها گسترش یافت. (2) و این امر در کاهش تولید غلات و ایجاد قحطی نقش داشت. صادرات گندم در (1868، 1869) یعنی سال پیش از قحطی، تنها از بندر بوشهر به بمبئی 1248 تن بود. (3)

در کنار افزایش تقاضا برای گندم از خارج، تقاضای داخلی به علت افزایش جمعیت شهر نشین نیز بالا بود.

مردم از ترس ادامه ی قحطی در سال سوم، گندم ها را ذخیره کردند و نسبت به فاجعه ای که در اطرافشان می گذشت بی اعتنا ماندند. محترکان تنها از میان مقامات دولتی و زمین داران و سوداگران غله نبودند، بلکه مقامات مذهبی نیز در این شمار بودند. (4)

شاه هیچ اقدام مؤثری برای بهبود وضع قحطی زدگان ننمود. تنها کاری که شاه کرد این بود که دستور ترخیص گندم از انبارها را داد. آن هم بعد از آن که

ص:360

1- (1) . loor,p61 .

2- (2) . نصف جهان فی تعرف اصفهان، اصفهانی، ص 125.

3- (3) . قحطی بزرگ در ایران، اکازاکی، ص 202.

4- (4) . Churchill,p 53 .

شورش گندم در تهران از اختیارشان خارج شد.⁽¹⁾ در کنار دولت مرکزی، حاکمان محلی نیز به هیچ اقدامی برای بهبود قحطی دست نزدند، در مجموع طمع کاری ثروتمندان و بی کفایتی قدرتمندان مسئول، رنج های عظیمی بود که بر مردم در قحطی بزرگ وارد آمد.⁽²⁾

در نواحی قم مانند بسیاری از جاهای دیگر که بارندگی کم و نامطمئن بود، همیشه احتمال شرایط قحطی کوتاه مدت وجود داشته است. در اوایل بهار سال 1865 م / اواخر سال 1281 ه - ق، جان آشر (John Ussher) یک مسافر انگلیسی، در بین کاشان و قم نیز علامت های شوم یک قحطی گسترده را ملاحظه کرده و گفته است: «فقر ترسناک و فلاکت بار کشور، به نحو بسیار چشمگیری از لاشه ی تعدادی گوسفند و بز که قادر به تهیه ی غذای کافی از خاک بی علف نبوده اند و در اثر گرسنگی هلاک شده اند، نمودار بود.»⁽³⁾

جمعیت قم که به موجب آمار پیش از قحطی (سال 1284 ه - ق/ 1868 م) در یک سرشماری دقیق، 25382 نفر بود، پس از قحطی در (سال 1875/1291) به 14000 نفر رسید و جمعیت شهرهای یزد و اصفهان و مشهد، یک سوم آن ها از گرسنگی مردند یا مهاجرت کردند و حدود یک و نیم میلیون نفر که 20 تا 25 درصد جمعیت شش هفت میلیونی ایران بودند، مردند.⁽⁴⁾

هنری بلو ((Henry Bellew که یک جراح ارتش هند بود، ضمن سفر از طریق بلوچستان و افغانستان به خراسان، تهران و سپس به طرف همدان و کرمانشاه، به

ص: 361

1- (1) .loor,xvi,p<199 .

2- (2) . قحطی بزرگ در ایران، اکازاکی، ص 213.

3- (3) . ussher,p 606 .

4- (4) . keddie,p 143-4gilber,p; 69 .

شرح ملاقات خود با یک افغانی از اهالی غزنین می پردازد. این افغانی در مورد وقایع ترسناکی که در بازگشت از کربلا در سه ماهه ی اول (سال 1872 م / اواخر 1288 هـ - ق) دیده بود، شرحی به بلو می دهد و به ویژه وضعیت قم را چنین شرح می دهد:

جزئیات سفرقم دل خراش و مناظر دیده شده وحشتناک بود. اجساد مردگان جاده ها را پوشانده و هوا را با تعفن ناشی از گندیدن آنها مسموم می کرد. سراها از افراد در حال احتضار، که شیون و رنج های آن ها مناظر غیر قابل وصفی را بوجود آورده، پر بود. دهات خالی و خاموش همانند خانه ی ارواح، توسط دسته هایی از سگ ها که با زنده ها برای تصاحب مرده ها مبارزه می کردند، مورد تهاجم قرار گرفته بود... در این سرزمین، نه مذهب و نه عدالت و نه مروتی یافت می شود. (1)

علی اکبر فیض، گزارش کاملی از قحطی این سال ارائه داده است. او که در میان دوستان و آشنایان خود رفت و آمد می کرد، از هر طرف درباره ی عواقب هولناک قحطی خبرهایی می شنید و به این ترتیب ترغیب شد آنچه را که شنیده و یا به چشم خود دیده بود، بنویسد. او اطلاعاتی درباره ی آدم خوری، خوردن گوشت سگ و گربه، سرقت بچه ها و ناامنی شهر، ارائه می دهد.

وضعیت قحطی به حدی بغرنج بود که مردم، گوشت فردی از خانواده خود را که از دنیا رفته بود می خوردند. «همشیره ام، که عروس جناب شریعتمدار حاجی ملا محمد صادق قمی است گفت: در همسایگی ما مردی را دوزن در خانه بود.

ص: 362

آن مرد با یکی از آن زن ها از گرسنگی و جوع سرما جان بدادند. این زنی که زنده مانده بود جسد شوهر خود را دفن نموده، و جسد هویش را خورده بود. (1) یا نونهالی در سن پنج و شش سال را فقرا در شب دزدیده، کشتند و خوردند». (2)

او در ادامه می نویسد: «پسری به سن چهارده ساله، روزی در لب چال، که یکی از محلات قم است، طفل رنگ زردی را که پدر او در آن مکان، دکان صباغی داشت ربوده، به سرعت می برد، از فریاد و فغان طفل، پدرش ملتفت شده، او را بگرفت. در خدمت جناب شریعتمدار حاجی ملا محمد صادق بودم که او را در آن محضر بیاورد و گزارش را تقریر کرد. جناب حاجی آن جوان را تهدید نموده، می خواستند تأدیب نمایند که خود اعتراف نمود که پنج نفر زن در محله ی امام زاده شاه حمزه علیه السلام منزل دارند که یکی از ایشان مادر من است. مدتی است اطفال مردم را در کوچه و بیابان به هزار تدبیر و فریب به دست آورده، نزد ایشان می برم. به گوشت آن اطفال، غذای شب و روز خود را می گذرانیم». (3)

گاهی وقتی خانه را خالی می دیدند، سریع هرچه در آن بود می ربودند و اگر کسی بود او را به روش مختلف می کشتند. در یک مورد دختر چهارده ساله را در حوض آب خفه می کنند و وسایل خانه را می دزدند. (4) و در مورد دیگر، دزدان وقتی می فهمند در یک خانه ای گندم است، شبانه زن و مرد را می کشند و گندم را

ص: 363

1- (1) . تفصیل وقایع قحطی سال 1288 در قم، ص 538.

2- (2) . تفصیل وقایع قحطی سال 1288 در قم، ص 538.

3- (3) . همان، ص 540..

4- (4) . همان، ص 541.

می برند. (1) و گاهی اجساد تازه مدفونین را از قبر در می آوردند و می خوردند.

فیض در ادامه خاطرات خود می نویسد:

روزی جناب شریعتمدار حاجی ملا محمد صادق به این بنده فرمودند: آنچه بر من ثابت شده، زیاده از پانصد نفر مرد و زن و طفل را تا اکنون در این شهر کشته و خورده اند. اکنون قریب یک سال است آواز خروس در قم نشنیده ایم و به ندرت آواز سگ، مسموع می شود که همه را خورده اند. (2)

مسعود میرزا در رجب 1288 هـ - ق، از قم عبور می کرد، شاهد مجازات گدایی بود که شصت و دو نفر را کشته و خورده بود. «درویشی را دیدم که در قم گرفته بودند، از اهالی نهاوند، که او شصت و دو آدم و طفل را گرفته، و خورده بود. منزل این درویش در چاهی بود. به هر کس که قادر می شد در پس کوچه ها و غیره از اطفال خفه کرده و می خورد. او را در میدان صحن پاره پاره کردند». (3)

وحشت عمومی از این که بچه ها دزدیده، کشته و یا فروخته شوند، چنان عظیم بود که والدین سعی می کردند، آن ها را در خانه نگه دارند. بیشتر قربانیان زنان بودند. (4) اما زنان نیز گاه از مرتکبین این فجایع بودند. تعداد زنانی که بنا به گفته ی فیض از شرکت کنندگان اصلی بودند و به گونه ی انفرادی و یا گروهی اقدام می کردند، نسبتاً زیاد است.

وضعیت در قم به حدی ناهنجار بود که روزنامه ی هفتگی دولت به نام «روزنامه ی ایران» در اواخر محرم 1288، در گزارش خود می نویسد:

ص: 364

1- (1) . همان، 542.

2- (2) . تفصیل وقایع قحطی سال 1288 در قم، ص 545.

3- (3) . تاریخ سرگذشت مسعودی، ص 211.

4- (4) . تاریخ نگار قم در دوره ی ناصری، ص 156.

قم، مورخ 24 محرم، سه روز قبل، قدری بارندگی شد و دو روز قبل نیز جزئی باران آمده، بر روی هم کفایت کرد. چند روز قبل متدرّجاً پنج شش طفل مفقود شده، کسان اطفال و فراش حکومت در تفحص بودند. در کاروانسرای بیرون دروازه ی معصومه، شخصی غریب را دیدند که مشغول ساختن کباب است، در جیب او، دو پنجه ی پای بچه یافتند. معلوم شد اطفال بی چاره را او می کشته و می خورده است. او را به دار الحکومه بردند، پس از قدری صدمه به او زدند، در محضر علما اقرار کرد که پنج طفل را تا به حال کشته و خورده است. (1)

گزارش خلاصه شده ای از این رویداد در تاریخ 29 می 1871، توسط چارلز آلیسون، سفیر انگلیس، خطاب به وزیر امور خارجه ی انگلیس ارسال گردید. (2)

سرما

دومین فاجعه ی طبیعی، در (سال 1288 ه - ق/ 1871، 1872 م) سرمای سخت زمستان بود که خسارات شدیدی به مردم ایران واز جمله قم وارد ساخت. از اواخر شوال تا اواسط ذی الحجه 1288 اوایل ژانویه تا اواخر فوریه 1872، یک دوره ی طولانی سرمای طاقت فرسا حادث شد و هوا به شدت سرد شد و دماسنج، چهل و سه درجه زیر صفر را نشان داده است. سنت جان که سفرهای گسترده ای در (سال 1872 م) در قسمت های جنوبی و شرقی کشور داشت، اظهار نظر کرده است که: «زمستان آن سال، سردترین و طولانی ترین زمستانی بوده که تا

ص: 365

1- (1). روزنامه ی ایران، صفر 1288، ش 4.

2- (2). تاریخ نگاری قم در دوره ی ناصری، ص 162.

آن زمان تجربه شده است. هزاران نفر از گرسنگی و بیش از آن از سرما و مرض تلف شدند» (1). این سرمای شدید فقط ناراحتی های طاقت فرسا ایجاد نکرد، بلکه رودخانه ای که در آن موقع در قم به نام اناربار نامیده می شد. یخ بست و نهرهای زیر پل نیز یخ زد، به طوری که آب نمی توانست از میان آن ها جریان یابد. در نتیجه یک دریاچه ای بالای پل ایجاد شد که طبق تخمین فیض عرض آن یک فرسخ و عمق آن دو تا سه زرع بود و کناره های آن یخ بسته بود، بدتر این که قنات ها نیز یخ بست و این باعث شد که تمام آسیاب های آبی از کار بیفتند. در شهر و نواحی مجاور از بیست آسیاب در حال فعالیت (2) فقط دو آسیاب به کار خود ادامه می دادند (3).

علاوه بر بستن آسیاب های آبی و نانوائی ها، حمام ها نیز از این سرمای عظیم مصون نماندند. بیش از چهل گرمابه ی موجود در شهر، فقط چهار گرمابه از جمله حمام بازار و حمام امین الدوله باز باقی ماند (4) برف سنگینی که قشر ضخیم آن هفته ها به طور مداوم در کوچه ها و حیاط خانه ها باقی می ماند و جاده ها و راه های کاروان های در اطراف قم را مسدود کرده بود. این امر حمل غله را به کلی ناممکن ساخته بود. در روز نامه ی رسمی کشور آمده است:

از قراری که خبر رسید، امسال در صفحات قم، کثرت برف و شدت سرما به حدی بوده است که حیوانات دشتی و کوهساری از قبیل آهو و کبک و غیره از شدت سرما و قلت قوت رو به شهر

ص: 366

1- (1) . همان، ص 53؛ houtom, p 95 .

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 95.

3- (3) . تاریخ نگاری قم در دوره ی ناصری، ص 54.

4- (4) . همان، ص 55.

گذارده تا پشت حصار آمده بودند و اهل بلد به خارج رفته و در کمال سهولت آن ها را صید نموده به شهر آورده اند و با وجود آن که آن ولایت نسبت به دارالخلافه و غالب صفحات عراق گرمسیر است و قشلاقیست دارد، این کیفیت به نهایت غریب است»⁽¹⁾.

میرزا علی اکبر فیض قمی در باب سرمای زمستانی می نویسد:

برودت هوا و سردی شتا، که به این جهت، تسدید شوارع شد و تققید قوافل، از اواخر شهر شوال تا اواسط ذی الحجه، برف های متوالی چنان بیارید که راکب و راجلی از قرا و امصار قریبه و بعیده وارد به قم نشدند و از این مکان به جایی دیگر، قوافل بار نبستند. درب دگان و خانه ها و شیشه های مایعات از آبغوره و سرکه و گلاب و غیره بترکید. شیشه ی مرکب در صدر اطاق نشیمن میرزا علی محمد حکیم برادرم یخ بست، تخم مرغ منجمد شد... سه ماه متوالی آسیاهای [آسیاب های] شهر از کار باز مانده، نه‌های آنان یخ بسته، مجال آب، محال می نمود، جز دو آسیا [آسیاب] که مجرای او از آب قنوات ناصری بود... در جمیع شهر، که قریب به هشتاد حمام دایر داشت، منحصر به چهار حمام شده، مابقی از کار باز مانده، دایر نبودند...»⁽²⁾.

ص: 367

-
- 1- (1). روزنامه ی ایران، پنج شنبه 25 ذی قعدة 1282، ش 586.
 - 2- (2). وقایع سال قحطه یکهزار و دویست و هشتاد و هشت، فیض، ص 113 و 114.

یکی از حوادث طبیعی غیر مترقبه، سیل های ویران گر می باشد که در ادوار مختلف چندین بار قم را مورد تهدید جدی قرار داده. جاری شدن سیل های متعدّد. چند سیل تاریخی، شهر قم را خراب کرده است که مهم تر از همه، سیل بهار (سال 292 هـ - ق) در زمان اعراب اشعری، سیل بهار (سال 944 هـ - ق) زمان شاه طهماسب که قسمتی از شهر قم خراب شد. «خاک قم را به باد داد این آب» ماده ی تاریخ این سیل است، در (سال 1001 هـ - ق). سیل عظیمی شهر قم را فراگرفت که باغ ها، ساختمان ها، حمام ها، کاروانسراها و مغازه های مجاور حرم حضرت معصومه علیها السلام را منهدم ساخت. (1)

سیل (1044 هـ - ق) در زمان شاه صفی است. «سیل در عهد سلطنت شاه صفی صفوی به شهر ریخته و دو ثلث از عمارات داخلی شهر را ویران ساخت و همه را منهدم گردانید». (2)

در دوره ی قاجار، سیل های مهیبی در قم روی نداد، ولی با توجه به کویری بودن منطقه، شدت بارش باران در فصل بهار، زمینه ی جاری شدن سیل را فراهم می کرد و به شهر آسیب می رساند. این وقایع چندین بار در (سال های 1291 و 1292 هـ - ق) روی داده، چنان چه در روزنامه ی رسمی آن عهد می خوانیم:

بحمدالله شهر قم را امنیت و وفور نعمت حاصل است. چندی قبل باران شدیدی آمده بسیاری از خانه های قدیمی ساز را خراب نمود. در اوقات باران، نصف شبی سیل، غریبی آمده که تا به حال همچو

ص: 368

1- (1) . نقاوه الآثار فی ذکر الأخیار، ص 332.

2- (2) . تابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، ص 147.

فصلی سیل، کسی ندیده و به خاطر ندارد. جمیع رودخانه ها را گرفته، توی شهر یک کاروانسرا که قریب به دروازه بود به کلی منهدم شد و... و یک نفر مرده است. (1)

چند روز قبل در قم باران شدیدی باریده، رودخانه ها و درهها سیل عظیم جاری شده، چنانکه آب به شهر نثر کرده و یکی دو خانه را خراب نموده است. (2)

سرزمین قم نیز مانند سایر مناطق ایران، همواره در معرض زلزله بوده است که این حوادث، خسارت های جانی و مالی فراوانی در پی داشته است. در منابع از زلزله های بزرگ در قم یاد شده است. به عنوان نمونه در (سال 347 هـ - ق) در قم زلزله ی شدیدی روی داد و خرابی بسیاری وارد آورد و عده ی زیادی را بی خانمان کرد. در دوره ی زندیه، زلزله، خسارت زیادی به شهر وارد ساخت. (3)

یکی از حوادث مهم عصر ناصری، وقوع زلزله ی شدیدی در (سال 1285 هـ - ق) در قم است که به موجب آن، عده ی زیادی از مردم کشته شدند. (4)

روزنامه ی دولتی عصر به این حوادث اشاره شده است:

در این اوقات چندین زلزله واقع شد. چنانکه در شب یازدهم شهر ربیع الثانی دو ساعت و نیم از شب گذشته در تهران، اصفهان و کاشان و قم و همدان و ساری زلزله واقع شد و لیکن بحمدالله تعالی خرابی و آسیبی نرسانید مگر اندک خرابی در ساری روی

ص: 369

1- (1) . روزنامه ی ایران، یکشنبه، ذی حجه 1291، ش 243.

2- (2) . همان، سه شنبه 11 جمادی الاول 1292، ش 256.

3- (3) . گلشن مراد، غفاری کاشانی، ص 373.

4- (4) . عین الوقایع، ریاضی هروی، ص 65.

داده و همچنین در شب یازدهم جمادی الاولی نیز چهار ساعت و چهل دقیقه از شب گذشته زلزله ی شدیدی در طهران و کاشان و قم و فیروز کوه واقع شده، سیم های تلگراف روز دهم این ماه با همه جا با صعوبت و ندرت حرف میزده است. (1)

بیماری های واگیردار

بیماری وبا

وبا، از امراض بومی ایران بود که مرض موت و یا مرگا مرگی نامیده می شد. (2) این بیماری از خصوصیات سرزمین های عقب افتاده و از عوامل عقب ماندگی است، از جهتی زاده ی فقر است و از جهتی موجب فقر، قحطی می آورد و دنبال قحطی می آید و از نظر اقتصادی، وبا عامل مهمی در کاهش میزان جمعیت فعال و کاهش تولید، می باشد. علل و عوامل گسترش وبا، آب آلوده، فقر، نقل و انتقال گسترده، تحرک ناقلان بیماری، فقدان مقررات مؤثر قرنطینه بود. (3) بیشتر قربانیان وبا، فقرا و تنگدستان بودند که به علت تنگدستی بیشتر در معرض خطر قرار می گرفتند. (4) چنان چه امین الضرب، اذعان می دارد «در قم، توانگران که استطاعت و قدرت رفتن به دهات را داشتند و فقرا که نتوانستند بروند، ماندند و علی الاتصال تلف شدند، امیدشان به خدا بود کارشان صبح تا شام عزاداری و سینه زنی بود.» روحانیون نیز که مردم را در طول شیوع وبا با روضه خوانی و سینه

ص: 370

1- (1) . روزنامه دولتی، پنج شنبه 7 جمادی الآخر 1285، ش 622.

2- (2) . لغت نامه ی دهخدا (وبا).

3- (3) . قرن گم شده، اقتصادی و جامعه ی ایران در قرن نوزدهم، سیف، ص 175.

4- (4) . سه سال در دربار ایران، فوریه، ص 296.

زنی و رفتن به مصلی سرگرم می کردند و به عنوان درمان، خوردن تربت سیدالشهدا را تجویز می نمودند.⁽¹⁾

وبا در قم جان بسیاری از مردم را گرفت. در دوره ی قاجار از (سال 1236/1821 بیماری وبا بی سابقه شیوع یافت. در سراسر مملکت، افزون از صد هزار تن را به کام مرگ فرستاد.⁽²⁾ در (سال 1832/1247 طاعون آمد و کشتار زیادی کرد. در تهران دوازده هزار خلق تلف شده اند. در سال 1250 باز وبا آمد. در سال 1252 وبای سختی در سراسر ایران شایع شد. در سال 1851/1267 وبای شدیدی در تهران شایع گشت.⁽³⁾

بروگشن که در اولین سفر قم به سال 1275/1859 داشت می نویسد: «هنگامی که وارد شهر قم شدیم، بیماری وبا شیوع یافته بود و عده ی زیادی به این بیماری دچار شده بودند».⁽⁴⁾

در روزنامه ی رسمی عصر، گزارشات متعددی در مورد وبای قم آمده است⁽⁵⁾ و حتی مردم تهران در این مواقع به قم پناه می بردند. «وبا دوباره در تهران عود نمود. مردم تهران به قم پناه بردند در این شهر، خانه ای که از زور خالی باشد باقی نماند و از شدت جمعیت، روی قبرستان ها چادر زدند.⁽⁶⁾ بدین طریق، تهرانی ها ناخوشی را با خود به قم آوردند. در سال 1273 وبای سخت دیگری به

ص: 371

1- (1). مصیبت وبا و بلای حکومت، ناطق، ص 31.

2- (2). ناسخ التواریخ، ج 1، ص 1327.

3- (3). مصیبت وبا و بلای حکومت، ص 15.

4- (4). در سرزمین آفتاب، ص 538-54.

5- (5). روزنامه ی وقایع اتفاقیه، پنج شنبه 28 شوال 1269 ش، شماره ی 125.

6- (6). روزنامه ی وقایع اتفاقیه، 6 صفر 1264.

همه ی ولایات ایران افتاد... این وبا علاوه بر تهران در خراسان، قم و کاشان شدت کرد.⁽¹⁾ در سال 1284 وبای دیگری همه ی شهرهای ایران را گرفت، در سال 1286 وبای خفیفی در قم و کاشان بروز نمود. در سال 1287 وبا همراه قحطی آمد. در سال 1288 هنوز قحطی ادامه داشت. وبا هم مزید بر علت شد. در سال های 1294، 1307، 1309 و 1310 هم چنان وبا جان مردم را می گرفت.⁽²⁾

از علل گسترش وبا در قم نبود قرنطینه های مرزی، وجود مرده شورخانه ها در اطراف رودخانه قم، شستن اجساد بیماران و قربانیان وبایی در کنار و مصب رودخانه بود، که این آب در پایین دست مورد استفاده مردم به عنوان آب آشامیدنی می شد.⁽³⁾

آبله و بیماری های دیگر

آبله در ایران قرن نوزدهم همچون مالاریا بومی و محلّی شده بود و به خصوص، در میان کودکان کشتار می کرد.⁽⁴⁾ امیرکبیر در دوران صدارت خود کوشید تا به خدمات بهداشت عمومی سر و سامانی بدهد و حتی واکسیناسین آبله را اجباری کرد و هر کسی کودکش از آبله می مرد، 5 تومان جریمه می شد.⁽⁵⁾ با قتل امیر کبیر، عمر اصلاحات او نیز به سر آمد. در سال های 1311، 1893/1310، 1892 آبله در قم و ایالات مرکزی با شدّت و حدّت زیادی شیوع داشت. از

ص:372

1- (1) . اسناد فرخ خان، ج 2، ص 361 و 362.

2- (2) . مصیبت و با وبلائی حکومت، ص 17 و 18.

3- (3) . burrell, p 294 .

4- (4) . سفرنامه پولاک، ص 465.

5- (5) . مرآه البلدان، ص 214.

سال 1328/1911 واکسیناسیون اجباری که در کشور اجرا شد، تأثیر قابل توجهی بر کاستن از مرگ و میر ناشی از آن داشت. (1)

از دیگر بیماری های رایج قم می توان به بیماری سنگ کلیه، بیماری چشم، بیماری های روده ای اشاره کرد، (2) به علت شوری آب قم، سنگ کلیه در این شهر بسیار است (3) و تعداد بیماران چشم به نحو جالب توجهی زیاد است. (4) و علاوه بر آن بعضی از کودکان، شوق مفروطی به خاک خوردن دارند. (5)

ص: 373

1- (1) . قرن گم شده، اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، ص 179.

2- (2) . 47p، loor.

3- (3) . سفرنامه ی پولاک، ص 483.

4- (4) . همان، ص 503.

5- (5) . همان، 450 و 451.

فصل پنجم: اوضاع اقتصادی قم از آغاز قاجار تا پایان عصر ناصری

اشاره

در این فصل سعی بر آن است که ضمن تبیین اوضاع اقتصادی ایران در عهد قاجار و اوضاع اقتصادی قم، تأثیر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و حوزه، علمیه در شکوفایی اقتصاد قم، وضعیت کشاورزی و دامداری، محصولات کشاورزی، رودخانه ی قم و نقش آن در اقتصاد مردم، باغ ها و مزارع، تجارت، بازار، وضع صنوف و مشاغل، مالیات، راه های و کاروان سراها، مسکوکات و صنایع دستی با استفاده از منابع و اسناد و شواهد، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

نگاهی کوتاه به اوضاع اقتصادی ایران در عهد قاجار

ایران عصر قاجار، از نظر اقتصادی بسیار ضعیف، ناتوان و بیمارگونه بود. بنا به نوشته ی سیاحان غربی در آغاز سده ی نوزدهم، یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان بود و از قافله ی جهانی بسیار عقب مانده بود. مهم ترین ویژگی اقتصاد این عصر، وجود اقتصاد معیشتی، فقدان ارتباطات، وابسته بودن به نزولات جوّی، پایین بودن حجم تجارت خارجی و نداشتن صنایع بود و در یک کلام،

ص: 375

اقتصاد ایران در آستانه ی قرن نوزدهم را می توان اقتصاد یک روستای عقب مانده، کم آب و دور افتاده توصیف کرد. ایران در ابتدای قرن نوزدهم، جامعه ای بود به لحاظ اقتصادی بسیار فقیر، عقب مانده و کم جمعیت، به لحاظ ارتباطات پراکنده و بی ارتباط و به لحاظ اجتماعی در تجارت، سیاست، روابط بین الملل، علم و فرهنگ، منقطع، منفک و جای مانده از مابقی جهان.(1) و ایران به علت غوطه ور شدن در جهل و بی خبری و خرافات، یکی از عقب افتاده ترین کشورهای آسیایی است.(2)

ایران در دوره ی قاجار از هر جهت ناتوان و ناخوش و در مانده بود و زراعت و صنعت آن به درجه ی صفر رسیده، منابع عایدات و زندگیش خشک شده، فرهنگ و ملکات فاضله در این مردم نایاب شده است. جنگل ها تپه، رودها خشک، قنات ها بایر، پل ها شکسته، سدها ویران، باغ ها و کاخ ها بیغوله، بازارها بی دکان، دکان ها بی کالا، شهرها بی سکنه و ده ها بی دهقان شده بودند.(3) عقب ماندگی ایران در این زمان، دلایل و علل متعددی داشت. فقدان تأسیسات صنعتی، عدم امنیت مالی که موجب فرار سرمایه ها و استعدادهای بود، از مهم ترین علل عقب ماندگی بود. با وجود این که ایرانیان در این زمان در بازرگان و بانکدار و صرافان قدرتمند در منطقه ی قفقاز و هندوستان بودند، ولی در ایران به خاطر عدم توانایی دولت در حفظ امنیت مالی و جانی، اتباعش بازدهی نداشته و کشورش بدین خاطر از امکان توسعه و ترقی و رفاه اجتماعی محروم مانده است.(4)

ص: 376

- 1- (1) . تاریخ اقتصادی ایران، ص 17.
- 2- (2) . سفرنامه کارلاسرنا، ص 75.
- 3- (3) . ایران و مسئلهی ایران، ص 222.
- 4- (4) . در سرزمین آفتاب، ص 122.

نبرد جاده‌های ارتباطی برای حمل مازاد تولید منطقه، عدم علاقه‌ی کشاورزان به علت امید نداشتن به تملک زمین‌ها، وسعت بی‌انتهای اراضی سلطنتی و رجال، گسترش موقوفات و بلاها و آفات طبیعی، کشاورزی را در ورطه‌ی نابودی قرار داد. (1) دامداری با توجه به شرایط جغرافیایی ایران و وجود دشت‌ها، چمنزارها و مراتع وسیع، نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی از وضعیت نسبی خوبی برخوردار بود و محصولات دامی مانند پوست و روده به کشورهای اروپایی و روسیه صادر می‌شد.

صنعت در دوره‌ی قاجار نه تنها پیشرفت نمود، بلکه روز به روز رکود و تنزل در ارکان آن بروز کرد، اجناس ساخته شده‌ی ایرانی توان خود را در مقابل کالاهای ارزان قیمت خارجی از دست داده بود، شهرهای صنعتی ایران به علل جنگ‌ها و ناامنی‌ها آسیب فراوان دیده بودند و صنایع به همراه استادکاران ماهر آن به وادی فراموشی سپرده شده بودند.

مؤلف مرآه الوقایع مظفری در این مورد می‌نویسد:

«سابق در کاشان، هفتصد کارخانه شعرافی بود... امروزه کارخانجات عدش به هفت رسید». (2)

حوادث جهانی در آغاز سده‌ی نوزدهم، رقابت‌های سه کشور مطرح عصر، انگلیس، فرانسه و روسیه، در اقتصاد ایران و شهرهای آن، تأثیر سویی گذاشت. انگلیس برای تقویت کمپانی هند شرقی با ایران، قراردادهایی امضا نمود. هدف انگلستان در ایران، استفاده از این کشور به عنوان دولت حایل و دفاع از منافع عظیم تر خود در هند و جلوگیری از نفوذ توسعه طلبانه‌ی روسیه بود. این کشور

ص: 377

1- (1) . سفرنامه‌ی اورسل، ص 235.

2- (2) . مرآه الوقایع مظفری، ص 203 و 204.

بزرگترین طرف تجاری ایران در دهه ی 1850 بود که بیش از 50 درصد صادرات و 50 درصد واردات ایران را در دست داشت. (1) دولت روسیه چند بار به ایران تجاوز کرده بود و ضربات جبران ناپذیری بر اقتصاد کشور وارد ساخت.

اوضاع اقتصادی قم

اشاره

اقتصاد شهرها تابع اقتصاد کشور بوده و پیشرفت یا عقب ماندگی کشور از نظر اقتصادی، تأثیر فراوانی بر اقتصاد شهرها می گذارد. قم در دوره ی قاجار از نظر اقتصادی مانند شهرهای دیگر ایران، وضعیت مناسبی نداشت. نبود برنامه منسجم اقتصادی، پس از سقوط صفویه، ویرانی شهرها بر اثر حملات، از بین رفتن بنیان های اقتصادی مانند راه ها و قنات ها رو به گسترش یافت. چنان چه در مباحث گذشته مطرح شد، قم توسط آقامحمد خان به مخروبه ای تبدیل گشت و بسیاری از صنعت گران، کشاورزان و عاّته ی مردم به علت وضعیت نامناسب اقتصادی از قم کوچ کردند. سیاحانی که در این زمان از قم دیدن کردند، از این شهر به عنوان شهری فقیر یاد می کنند و جمعیت آن را حدود سیصد نفر ذکر می کنند، (2) ولی کوچ اجباری قبایل مختلف زند و گُرد، این کمبود جمعیت را تا حدودی جبران نمود.

از زمان سلطنت فتحعلی شاه، قم مورد توجه قرار گرفت و بخش های اعظم حرم مطهر تجدید بنا شد و مدارس متعددی در این شهر بنا گردید، ولی این توسعه، تأثیر چندانی در اقتصاد مردم نداشت، چنان که مردم از شدت فقر، به میرزای قمی متوسل می شوند و از او می خواهند، از شاه بخواهد به مردم تخفیف

ص: 378

1- (1) . ایران در عصر قاجار، ص 172.

2- (2) . سفر نامه ی اولیویه، ص 106.

مالیاتی دهد. (1) در ادوار بعدی وضعیت اقتصادی مردم همگام با تحول اقتصاد ملی، متحول می شود.

تأثیر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و حوزه ی علمیه در شکوفایی اقتصاد قم

شهر قم با قرار گرفتن در مسیر جاده ی بزرگ شمال غربی، جنوب شرقی و محل عبور اجباری بین شمال و جنوب غربی، جنوب و جنوب شرقی کشور و نیز بر سر چهار راه بودن از دوران گذشته از نظر سوق الجیشی، دارای اهمیت فراوانی است. به ویژه این شهر در ایام صلح و آرامش، پذیرای سیل کاروان های تجاری و مسافران بوده و این امر در شکوفایی اقتصاد شهر مؤثر بوده است. در کنار این امتیاز، وجود مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، که بعد از مشهد، دومین شهر زیارتی ایران و یکی از مهم ترین شهرهای مذهبی در جهان اسلام به شمار می آید، در اقتصاد مردم و منطقه، تأثیر گسترده ای گذاشته، و این شهر را به صورت شهری پر جنب و جوش، زنده و فعال در آورده و وجود بازاریان، مسافرخانه دارها، کسبه و صنعت گران و باربران در اطراف حرم مطهر در گذشته، نشان دهنده ی این امر بوده است.

حضور بی شماری از زائران از اقصی نقاط کشور که «بازن» آن را در (سال 1347 ش) حدود یک میلیون زائر را در مقابل دو میلیون زائری که به مشهد رو می آورند و بیش از چهل هزار حاجی که به مکه ی معظمه مشرف می شوند. چشم گیر می داند و این، (2) نشان دهنده ی استقبال شیعیان از شهر قم و حرم مطهر در این شهر است. وجود امامزادگان متعدد و قبور شاهان صفوی، قاجار و دیگر بزرگان در آن نیز در این امر، بی تأثیر نبوده و نیست.

ص: 379

1- (1) . قمیات، مدرسی طباطبایی، ص 156.

2- (2) . شهر زیارتی و مرکز منطقه، بازن، ص 308

موقوفات متعدد آستانه‌ی مقدّسه که شامل املاک مزروعی، دکان‌ها، گاراژها، حمام‌ها در داخل و خارج شهر، هدایا و نذورات زائران است، در شکوفایی اقتصاد شهر دخیل بوده که قسمتی از این درآمد، صرف هزینه‌های نگهداری و مراقبت از اماکن و بیوتات آستانه شده و قسمتی نیز برای کمک به مستمندان و هزینه‌ی مدارس و دارالشفاهای به مصرف می‌رسید. شکی نیست که اقبال زائران به شهر مقدس قم، باعث رشد و توسعه‌ی یکسری فعالیت‌های تخصصی مانند گاراژدارها، مسافرخانه‌دارها، گاریچی‌ها، باربرها، دکان‌دارها، غذاخوری‌ها، قهوه‌خانه‌ها، شیرینی‌فروشی‌ها، به ویژه سوهان و حلوافروشی‌ها، صنعت گران‌محلی مانند صابون‌سازها، سرامیک‌کاران، تسبیح‌سازان، پارچه‌بافان، و عطّاران و دیگر صنوف می‌شد.

حرم مطهر، قبرستان‌های اطراف آن، امامزادگان و آرامگاه‌های خصوصی واقع در شهر قم، محل دفن هزاران مرده بود که هر روز از نقاط مختلف ایران به این شهر می‌آمد. چون شیعیان معتقدند که اگر انسان در کنار یک شخصیت مقدس و یا در حرم یکی از بزرگان به خاک سپرده شود، می‌تواند از شفاعت او نزد خداوند برخوردار شود. حضور افرادی که از نقاط مختلف به این شهر برای کفن و دفن مردگان و یا برای برگزاری چهلم، سال و فاتحه‌خوانی می‌آمدند، در اقتصاد شهر بی‌تأثیر نبوده و خرید قبور برای متوفّی نیز یکی از درآمدهای اماکن متبرّکه بود و سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی اموات، هنوز هم بسیار پر فایده و سودآور می‌باشد.

هانری رنه دالمانی که در اواخر قرن نوزدهم در سال 1316/1899 قم را دیده می‌نویسد:

هر قبری را حداقل شش تومان و حداکثر یکصد تومان خریداری می‌کنند و در دکان‌های سمساری، انواع لباس ماتم به فروش

می‌رسد و چهارپاداران هم برای نقل اموات به قم، پول زیادی از بستگان مرده می‌گیرند.⁽¹⁾

و علاوه بر آن، این امر، موجب توسعه‌ی صنعت سنگ تراشی، هنر حجاری و تذهیب می‌شده و زمینه‌ی اشتغال افراد زیادی را مهیا می‌کرده است.

وجود حوزه‌ی علمیه‌ی قم و حضور طلاب از شهرها و حتی کشورهای مختلف مسلمان در شهر، موجب رونق مراکز اقتصادی، خدماتی و فرهنگی، مانند کتاب‌فروشی‌ها، رستوران‌ها، بنگاه‌های اقتصادی و در نتیجه موجب توسعه‌ی اقتصادی شهر شده، به ویژه در طول سال، وقتی خانواده‌های طلاب برای دیدن فرزند و یا اقوام‌شان به این شهر سفر می‌کردند و حتی گاهی سکونت اختیار می‌نمودند و فعالیت اقتصادی خود و سرمایه‌ی موجود خود را به شهر قم انتقال می‌دادند و بدین طریق اقتصاد شهر را رونق می‌دادند. از طرفی طلاب در ایام تبلیغ که معمولاً ماه محرم و ماه رمضان بود، به شهرها و روستاهای مختلف کشور اعزام می‌گشتند و موقع برگشت، مبالغی جهت حق‌التبلیغ و سهم امام و وجوهات شرعی با خود به قم می‌آوردند و این مبالغ گرچه در جهت توسعه‌ی اقتصاد خانواده و دیگر طلاب هزینه می‌شد، در رونق اقتصادی شهر بی‌تأثیر نبود.

کشاورزی و دامداری

اشاره

کشاورزی یکی از ارکان مهم اقتصاد هر کشور به ویژه ایران در آغاز قرن نوزدهم میلادی می‌باشد. در دوره‌ی قاجار، وضع کشاورزی به علت ظلم و ستم و زورگویی‌های مالکان و مباشران و مأموران وصول مالیات و ویرانی قنات‌ها و اراضی کشت، رضایت بخش نبود. مالکیت اراضی در این عصر، شامل زمین

ص: 381

1- (1). از خراسان تا بختیاری، دالمانی، ص 859.

داران بزرگ، خالصه، املاک وقفی و اراضی ملکی بود. بهترین و حاصل خیزترین اراضی در اختیار شاه، خاندان شاهی و حکام ایالات بود و گاهی املاک خالصه به جای حقوق، به اشخاص واگذار می شد. املاک وقف طبق وصیت نامه ی مالک در حین زندگی به مساجد و اماکن مقدسه واگذار می شد و قابل خرید و فروش نبود.

برخی از پادشاهان و صدراعظم های قاجار، به کشاورزی توجه ی ویژه ای داشتند. میرزا آقاسی در آباد کردن زمین های بایر زبانزد بود. امیرکبیر در (سال 1247 هـ - ق) روی رودخانه ی قره چای و اناررود در قم، سدّی ساخت و پل معروف دلاک را احداث [تعمیر] نمود(1) و در توسعه ی کشت پنبه و نیشکر تلاش فراوانی کرد. روش های تولیدی در کشاورزی ایران، بسیار بدوی و توسعه نیافته بودند و در طول قرن نوزدهم نیز بهبودی نیافتند. کشاورزی ایران در طول قرن نوزدهم به همان شیوه ای عمل می کرد که در هزار سال پیش تر(2) نظام فاسد سیاسی و استثمار دولت های خارجی در دوه ی ناصری به ویژه در دوره ی پایانی آن موجب شده بود بسیاری از زمین ها بایر و لم یزرع شود(3).

یکی از مشکلات کشاورزی قم در طول سال، کمبود آب بود؛ چون آب رودخانه ی قم از شهرهای خمین و دلیجان می گذشت. مردم آن مناطق، آب را به نهادهای خود می بستند و زراعت قم سخت آسیب می دید و حتی مردم قم از کشت سبزیجات، خیار، خربزه و غیر آن ها محروم می شدند. در دوران حاکمیت اشعری، مشکل آب تا حدودی رفع شد، آب رودخانه بین شهرهای مرتبط با آن،

ص: 382

1- (1) . فکر آزادی و مقدّمه ی نهضت مشروطیت، آدمیت، ص 321.

2- (2) . قرن گم شده، اقتصادی و جامعه ی ایران در قرن نوزدهم، ص 182.

3- (3) . mcd el,p 36.

تقسیم گردید. (1) این تقسیم تا پایان عصر صفوی، کمابیش ادامه داشت و در زمان افغانه، مالکین منطقه ی خمین و دلیجان هم از موقعیت استفاده کرده، مجموع آب رودخانه را به مزارع خود بردند و کار به جایی رسید که حتی آب برای آشامیدن اهالی قم هم در این شهر نایاب گشت و مردم قم بیش از هر وقت، از جهت نداشتن آب برای شستشو و حمام و خانه ها، در مضیقه افتاده، تحت فشار درآمدند. خیلی از باغ ها از بین رفت و به طور کلی عمل کشاورزی از این شهر رخت بر بست. این مشکل در اوایل دوره ی قاجار نیز ادامه داشت و ناصرالدین شاه به توصیه ی امیرکبیر چنین مقرر داشت که آب رودخانه به گردش یازده شبانه روز، بین مالکین قرای بالا با مردم قم بالسویه تسهیم و هر یک پنج شبانه روز از آن مستفاد گردند و یک شبانه روز هم برای طی مسافت بین راه بر سهم قم افزوده گردد و در شش روزی که آب مخصوص شهر است، کلیه ی مالکین قرا از کمره تا قم، از آب رودخانه، رفع ید نموده، آن را برای شهر قم، آزاد و روان گردانند و در پنج روز بعد، هر مالکی از دیه های بالا، هر یک سهم خویش را استیفا نمایند. مراتب را به عرض شاه رسانیدند و پادشاه دستور داد تا بر طبق آن تقسیم نیز فرمانی صادر و به طرفین ابلاغ نمایند که عین فرمان تا امروز باقی است. (2)

شاهان قاجار برای رفع کمبود آب در قم اقداماتی انجام دادند. فتحعلی شاه سدی بر رودخانه قم بست که این سد در اصل، یک سیل بند بود و هدف از احداث آن بیشتر جلوگیری از آسیب های سیل بود که بی محابا در زمستان و بهار شهر را مورد تهدید قرار می داد. «صبا» سال ساخت این سد را در ماده ی تاریخی

ص: 383

-
- 1- (1) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ص 133.
 - 2- (2) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، گمنام، ص 133.

خود (سال 1219 هـ - ق) آورده: «هم به قم سدّی دوم اسکندر دیگر کشیدم» (1).

قم با دارا بودن قبایل متعدد، یکی از قطب های دامداری در عصر قاجار بود و محصولات دامی آن مانند پوست به خارج صادر می شد. (2) و پوست بزّه ی قم شهره بود و در پوست دوزی استفاده می شد. این پوست ها به خارج نیز به صادر می گشت. (3)

محصولات کشاورزی

وقتی باعینک سیاحان به شهر قم نگاهی افکنده می شود، این شهر، در بدو ورود، مملو از درختان و مزارع کشاورزی سرسبز بود. (4)

منابع تاریخی نشان می دهد که در شهر قم، زراعت های مفید و پر قیمتی وجود داشته. تنوع اقلیمی، شرایطی را فراهم آورده که کشت بیشتر محصولات کشاورزی در قم را امکان پذیر نموده. محور فعالیت های کشاورزی در بیشتر مناطق به صورت کاشت درختان سردسیر از قبیل گردو، فندق، بادام، زردآلو و گیلاس است. نواحی جلگه ای استان قم، به علت برخورداری از آب و هوای گرم، میوه هایی چون انار و انجیر، صیفی و سبزی و گندم می باشد. از جمله محصولات قیمتی که اکنون نشان از آن ها نیست، زراعت زعفران بود. (5)

در دوره ی ساسانیان زعفران قمی شهرت به سزایی داشت و در دربار مورد استفاده قرار می گرفت، به طوری که هر چیز دست نیافتنی و با ارزش را به زعفران

ص: 384

1- (1) . مواد التواریخ، نججوانی، ص 543.

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 74.

3- (3) . سفرنامه ی پولاک، ص 384.

4- (4) . سیاحت نامه ی شاردن، ج 2، ص 60.

5- (5) . تاریخ قم، قمی، ص 108 و 120 و 122.

قمی مثال می زدند. (1) محصول زعفران در درجه ی اول بوده است. (2) سابقه ی کشت زعفران، این محصول پربها، در قم به پیش از اسلام می رسد و در آغازین دوره ی اسلامی زعفران از مهم ترین محصول قم بود. (3) به استناد مأخذ متعدّد، رواج کشت آن از قرن سوم تا هشتم و نهم ادامه یافته است. (4) بادام نیز در این شهر به وفور به عمل می آمد. (5) انجیر سرخ در قم نیکو است. (6) زیتون و شفتالو از محصولات مهم دیگر کشاورزی بود. (7) در ولایت قم، خربزه و انار بسیار خوب به عمل می آید و چندان خربزه اش شیرین و لطیف است که بعضی ترجیح به خربزه ی اصفهانش می دهند. (8) عین السلطنه «قهرمان میرزا سالور» در خاطرات خود به روز پنجشنبه ماه ربیع الاول (سال 1308 هـ - ق) یادآور می شود: «خربوزه ی سراجی قم از خربوزه های اعلای قم است و هر خربوزه فروشی که می خواهد تعریف خربوزه ی خودش را بکند، می گوید: مال سراجی است». (9) خربزه های قم خیلی ترد هستند و طعم کاملاً لذیذی دارند. (10) به در بارهای بسیار بزرگ صادر می شود. (11) اولیویه که در پایان حکومت آقا محمد خان و آغاز پادشاهی فتحعلی شاه به ایران

ص: 385

-
- 1- (1) . تاریخ عزرا السیر، ثعالبی، ص 394.
 - 2- (2) . نهاییه الادب فی فنون الادب، نویری، ج 1، ص 371؛ أحسن التقاسم فی معرفه الأقایم، مقدسی، ص 330.
 - 3- (3) . کتابچه ی تفصیل و ایلات دارالایمان قم، ص 142.
 - 4- (4) . قم در قرن نهم هجری، مدرسی طباطبایی، ص 86.
 - 5- (5) . تاریخ قم، قمی، ص 112.
 - 6- (6) . زینه المجالسی، مجدی، ص 771.
 - 7- (7) . تاریخ قم، قمی، ص 120.
 - 8- (8) . النقص، قزوینی، ص 516.
 - 9- (9) . روزنامه خاطرات عینی السلطنه سالور، 1374 هـ -، ج 1، ص 309.
 - 10- (10) . سفرنامه ی دوران، ص 31 و 41.
 - 11- (11) . سفرنامه ی پولاک، ص 305 و 308 و 370 و 396.

آمد دربارہ ی محصولات کشاورزی قم اشاره دارد، بلوکی که شهر قم در آن واقع است، بهترین و خوب ترین قطعات ایران است. میوه های بسیار خوب دارد. تنباکو و برنج و پنبه و تمامی حبوبات معروف در فرنگستان، در آن به عمل می آید. (1)

از دیگر میوه های قم انگور، هلو، شلیل، زیتون، فندق، پسته، انار و انجیر، گوجه سبز [آلوچه]، (2) هندوانه، گندم، جو، پنبه، باقلا صیفی جات، جوزق، کرچک، کنجد، تریاک، خیار، گوجه، زردآلو، به، سیب و توت می باشد. (3)

برداشت انگور در این شهر، سابقه ی دیرینه داشت. وجود تاکستان ها در قرن نهم، گویای رواج و کاشت و برداشت این محصول است. پسته ی قم نیز شهرت دیرینه داشت، مؤلف صوره الأرض از جغرافی دانان قرن چهارم هجری، از میوه ها و درختان پسته و فندق خبر می دهد (4) و مؤلف تاریخ قم مقدار خراج پسته ی قم را ذکر نموده است. (5) امروزه حتی کاشت درخت پسته در برخی مناطق قم از جمله قنات و قمرود، توسعه ی فراوانی یافته. انار و انجیر دو میوه ی معروف باغ های قم بود که امروز دیگر به علت بی مهربی، از شهر رخت بسته. پنبه که از محصولات استراتژیکی ایران می باشد و کشت این محصول از کارهای مهم ساکنین آذربایجان، خراسان، شرق مازندران و نواحی مرکزی اصفهان، یزد، کاشان و قم به شمار می رفت. (6)

علاوه بر محصولات زراعی، قم از نظر داشتن درختان سبز، شهره بود. در

ص: 386

-
- 1- (1) . سفرنامه الیویه، ص 105
 - 2- (2) . تاریخ قم، قمی، ص 110.
 - 3- (3) . کتابچه ی تفصیل حالات و ننوس و املاک دارالایمان قم، ص 157.
 - 4- (4) . صوره الارض، ص 113.
 - 5- (5) . تاریخ قم، قمی، ص 108.
 - 6- (6) . تاریخ اقتصادی ایران، ص 382.

سیاحت نامه ی خطّی «ساروتقی» از وزرای عصر صفویه در تمجید از قم در جایی که از باغات سرسبز تعریف کرده، از یک رشته اشجار بیدی که در امتداد یکدیگر در اطراف نهرهایی وجود داشته اند، تمجید کرده. (1) در دوره ی قاجار درختان سایه دار بید، نارون، کاج و سرو زینت افزای خیابان ها و بستان ها بود. میرزا صالح شیرازی از درختان سرو قم به خوبی یاد می کند. (2) پولاک از وجود باغ های وسیع گل سرخ در قم خبر می هد که از این گل های سرخ برای تهیه ی گلاب بهره می گیرند. (3) در دوره ناصری، شهر قم را خرّم و با صفا، که آب آن در شوارع جاری و اشجار آن را هویدا معرفی می کند. (4)

تریاک در عهد قاجار در نقاط مختلف ایران از جمله قم کشت می شد. (5) تریاک وشنوه ی قم، معروف ترین تریاک های عالم است. از تریاک ماهان یزد و کرمان و سبزوار و اصفهان به چندین درجه بهتر است. لامحاله در هندوستان به اسم تریاک وشنوه، چندین خروار تریاک به فروش می رود، لکن همه، اصل نیست بلکه یک من تریاک وشنوه را با چندین من مخلوط کرده، می فروشند. رنگ خوش و بوی معطر و کیف روشنی دارد که آدمی را خوشحال می سازد. لکن تریاک های سایر جاها اگر چه پر قوت است، ولی شخص را مکدر می نماید و تقریباً اگر یک خروار در آنجا تریاک به عمل آید، در شهر قم برای فروش نمی آورند. در سر همان مزرعه ی وشنوه، تجار پیشاپیش خریداری می کنند و

ص: 387

1- (1) . سفرنامه ی اصفهان، ص 274..

2- (2) . همان.

3- (3) . سفرنامه ی پولاک، ص 370.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 22.

5- (5) . سفرنامه پولاک، ص 433.

قیمت آن را جلو می دهند. (1)

تریاک زماهون و بروجردت اگر نیست

افیونت زآبادہ کش و وشنوه قم

یکی از معضلات کشاورزی، وجود آفات کشاورزی است، از جمله آفات: خشکسالی، سرما، برف بی موقع، تگرگ، آفات نباتی، حمله ی پرندگان و ملخ و سن بود که صدمات جبران ناپذیری به کشاورزان وارد می کرد. در گزارشات روزنامه وقایع اتفاقیه به آفت سن اشاره شده است. (2) حکومت معمولاً در برابر این مشکلات بی تفاوت بودند و حتی مأمورین دولتی در چنین شرایطی مالیات خود را اخذ می کردند.

رودخانه ی قم و نقش آن در اقتصاد مردم

رودخانه ی قم تا دوران اولیه ی اسلامی در مسیری در شرق شهر جریان داشته و آب آن به سوی سراجہ در شمال شرقی قم می رفته است. مسیر شرقی همان است که در دوره های بعد «رودخانه ی صفی آباد» خوانده شده و تا به امروز به همین نام شهرت دارد. نام آن در برخی اسناد قدیم از جمله وقف نامه ی شاه بیگی بیگم مورخ (929 هـ - ق) به همین شکل آمده است **. سپس با گذشت سال ها مسیر رودخانه به سمت غرب شهر تغییر یافت و آب آن به جانب قمرود روانه شد. بنا به نوشته ی تاریخ قم و البلدان رودخانه ی قم میان شهر قم (ممجان یا منیجان) و کمیدان جاری بوده است. (3) در کتاب قم، به تصریح آمده که گمر و

ص: 388

1- (1) . سفرنامه ی قم، ص 264.

2- (2) . روزنامه ی ایران، پنج شنبه 12 شعبان 1267، ش 91/19.

3- (3) . تاریخ قم، قمی، ص 47.

سعدآباد در یک سوی رودخانه و کمیدان در سوی دیگر بوده است. آستانه ی حضرت سّی فاطمه و مسجد جامع عتیق قم نیز در کنار آن بوده اند. (1) همچنین دیگر مشخصاتی که در کتاب قم برای رودخانه ی شهر یاد می شود بر مسیر کنونیش تطبیق می کند در نتیجه مسیر رودخانه ی قم از قرون نخستین اسلامی تا روزگار ما کم ترین تغییری ننموده است. وصف ها و نقشه هایی که از قم در سفرنامه های خارجی دیده می شود از جمله نقشه ی «آدام اولناریوس» همگی بر این مسیر منطبق است. (2)

سرچشمه ی رودخانه قم از زردکوه بختیاری است که از گلپایگان و کمره و محلات گذشته، به قم می آید و روستاهای اطراف را مشروب ساخته، از قمرود به حوض سلطان می ریزد. این رودخانه در هرجا اسم مخصوص دارد، در قم معروف به «اناریار» است و به جهت آن است که هنگام طغیان آب این رودخانه در قم، وقتی می شود که گل های انار به بار آمده است. چون هوای قم گرم است، در بهار، گل انار آن جا زود به دست می آید و همان اوقات، زمان طغیان آب رودها است، به این جهت این رودخانه در قم معروف به «انار بار» است. و در سایر جاها اسامی این رودخانه به: «گل افشان»، «لعل ور»، «لعل بار»، «لعل رود» و «قدیم رود» معروف است. رودخانه ی قم در برخی از مواقع سال در فصل زمستان طغیان می کرد و از سرداب ها یا پاشیروهای آب انبارها می جوشید و بالا می آمد، این موجب پریشانی خاطر مردم و ویرانی محله ها، بازار، باغات و خانه ها می شد.

ص: 389

1- (1). همان، ص 35.

2- (2). تربت پاکان، ج 2، ص 16-18.

«دو سه سال است که آب از زمین جوشیده، بناها را خراب می سازد. در همین سال، طغیان آب شدت پیدا کرده، کلیه دو محله ی بسیار بزرگ را که دارای چندین معابر و گذرها و کوچه هاست منهدم ساخته است. ساکنین این دو محل، پناه به سایر محلات برده، بعضی در خارج از شهر، بنای جدیدی می سازند. درین جا مسجدی است منسوب و متعلق به حضرت امام حسن علیه السلام، که شبستان آن را آب فراگرفته است»⁽¹⁾.

در روزنامه ی ایران آمده: «امور حکومت قم و ساوه، از اهمات و حسن ترتیبات امیرزاده، علی نقی میرزا حکمران، قرین آراستگی و انتظام کامل است. آب رودخانه ی قم، چندی قبل طغیان کرده، سدّ باغ ریگ که از طرف طول شهر واقع است، خراب شد و آب به باغات دور شهر قدری تعدی کرده، نزدیک شد، داخل شهر شود و تمام چشمه های پل [احتمالاً پل دلاک منظور است] را تا روی پل آب گرفت. اهل شهر متزلزل و مضطرب شده، شب، خواب نداشتند. اگر یک باران دیگر باریده بود، واقعاً شهر را ویران می کرد. امیرزاده حکمران، جمعی را از نوکر حکومت و معماران و عمله و بنا گماشته و مبلغی معتد، تنخواه داد، اسباب بستن سدّ را فراهم آورده و شخص خود معزی الیه، نیز اهتمام مخصوص، بلکه همه روز، سرکشی و مراقبت نموده تا سدّ را با استحکام بستند و در چهار موضع که خرابی کلی به هم رسانیده بود، مرمت خوبی کردند، عموم مردم آسوده و شاکر شدند.⁽²⁾ علت این طغیان، زایش و جوشش آن از سرداب ها، لایروبی نکردن

ص: 390

1- (1). کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 78.

2- (2). روزنامه ی ایران، چهار شنبه 8 رمضان 1304، شماره ی 4/629.

رودخانه پس از سقوط صفویه، وجود زمین های نمک زار و وجود کوه های آتشفشانی در اطراف قم می باشد.

از رودخانه ی قم نهرهای زیادی منشعب می شود که پیش از اسلام، حدود چهل نهر از این رودخانه منشعب می شد. به همین علت نام دیگر قم، چهل حصاران بود. به هر نهر که مقداری آب با دبی معین در آن جاری بود، در اصطلاح محلی «مستقه» می گفتند. در عهد قاجار این اصطلاح به «خروار شمار» مشهور بود.⁽¹⁾ و بر اساس آن مالیات می گرفتند

مشهورترین نهرهای قم «نهر براوستان، نهر کرج، نهر شمس آباد خالصه، نهر جمکران، نهر شهرستان، نهر مهرویان - نهر ابرجستان - نهر تنه پائین و چهار باغ - نهر مزدیجان - نهر کمیدان بود که این انهار زراعت و باغات شهر قم را آبیاری می کرد».⁽²⁾

علی اکبر فیض در مورد آب مزروعی اشاره دارد:

«آب مزروعی و باغات اطراف شهر از رودخانه ی اناربار [قمرود] است که از طرف گلپایگان و کمره جاری است. در سال های قبل از قریه ی نیم ور [نزدیک محلات] و تاسه فرسخی قم مزارع جدید احداث کرده بودند و از این رودخانه انهار به جهت آن مزارع جدا کرده، بدین جهت در تابستان از کمی آب بر قمی ها سخت می گذشت. اغلب باغاتشان بخشکید. در اوایل سلطنت این پادشاه [ناصرالدین شاه] در وزارت میزرا تقی خان اتابک اعظم، مقرر شد

ص: 391

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 90.

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 22.

که پنج روز جمیع آب رودخانه را به اندازه ای که لازم دارند دهات و مزارع اطراف رودخانه ببرند و شش روز به طرف قم جاری نمایند» (1).

قنات ها

قنات ها یا کاریزها یعنی مجاری آب های زیرزمینی از ممیزات خاص ایران است. در قسمت اعظم فلات ایران قنات دیده می شود، به خصوص در حوالی تهران و قم و اصفهان و یزد و کرمان (2). قنات در قم به علت قرار گرفتن در منطقه ی کویری و خشک و کمبود آب جاری، یکی از راه های تأمین آب می باشد. حفر قنات در قم مانند دیگر شهرهای ایران، سابقه ی طولانی دارد. در زمان اشعری ها در اواسط و اواخر قرن دوم هجری، چون آب رودخانه نیازمندی های کشاورزان را مرتفع نمی ساخت، بیست رشته قنات هم به منظور تأمین احتیاجات خود برای این شهر احداث شد. پس از مدتی، قنات ها روی به خرابی و ویرانی نهاد تا آن که در اواخر قرن سوم هجری، احمد بن علی مروودی (عامل قم) مقنّیانی برای تنقیه ی قنات ها گماشت، و آبی فراوان به طرف شهر روان شد، آن آب را میان بازار جریان داد و تا نامبرده زنده بود، قنات هم دایر و نه‌های قم هم پُر آب بود. ولی چون احمد، از قم خلع شد و از این شهر بیرون رفت، تدریجاً قنات ها روی به خرابی رفته، تا اواسط قرن چهارم، وضع به همین منوال می گذشت. در زمان آل بویه، صاحب بن عباد به احداث و تنقیه قنات ها در قم

ص: 392

1- (1). کتابچه ی تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم، ص 157.

2- (2). ایران در عصر قاجار، ص 62.

پرداخت و آب شهر را تأمین گردانید. آب در کوچه ها و محلات شهر جریان یافت و پس از قرن چهارم هم این شهر، گاهی پُر آب و موقعی کم آب و قنوتش زمانی دایر و عصری هم بایر بوده است. (1) در دوره ی صفویه به عمران شهر عنایت خاصی شد، هر کدام از پادشاهان صفوی، در راه تأمین آسایش همگانی مردم این شهر، هم از نظر تهیه آب قم، قدم های بلندی برداشته، ضمن تنقیه ی قنوت بایره، در جریان تقسیم آب رودخانه هم تجدید نظری به عمل آورده... در زمان افغانه قنات ها تدریجاً روی به خرابی رفته، کار به جایی رسید که حتی برای آشامیدن اهالی قم هم آب در این شهر نایاب گشت و مردم قم بیش از هر وقت از جهت نداشتن آب برای شستشو و حمام و خانه ها در مضیقه افتاده، تحت فشار درآمدند. (2)

در دوره ی آقا محمد خان، قنات ها هم چنان رو به خرابی نهاد و نیز از ورود آب رودخانه توسط اهالی کمره، دلیجان، نیمور به قم، جلوگیری به عمل آمد. تا این که در (سال 1263 هـ - ق) که ناصرالدین شاه همراه امیرکبیر به قم آمد، بزرگان دین به حضور ناصرالدین شاه آمدند، توجه وی را مجتمعاً به بی آبی شهر جلب کردند و از وی خواستند که آب شهر قم را تأمین کند. ناصرالدین شاه بلافاصله امر به تنقیه ی قنات ناصری به حاکم قم داد. (3) محمد تقی ارباب از میراب های دوره ی ناصری در قم در مورد قنات های قم در عصر قاجار می نویسد:

«قنات حومه ی دارالایمان قم، به غیر قنات سراج و شمس آباد خالصه، کلاً در دولت خاقان مغفور و این دولت ابد مدت جاری شده. همه ی قنات ها مخروبه

ص: 393

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و ایلات دارالایمان قم، ص 130.

2- (2) . همان، ص 141.

3- (3) . کتابچه ی تفصیل و ایلات دارالایمان قم، ص 141

بود که از فتنه ی افغان و محمود غلجایی خراب شده بود. در این دولت آباد شده... در حومه ی شهر، قنات های زیادی احداث شده، از جمله قنات قنبر علی، قنات امیر آباد و شریف آباد، قنات شیرین آباد در قمرود است. از توابع شهر قم، قنات حدود سراجیه می باشد به قدر چهل رشته ی قنات است. صفحه ی این قنات، سه فرسخ در سه فرسخ است. آب هایشان قدری شیرین و قدری شور؛ آن ها که آب شور دارند، خربزه ی آن ها شیرین تر، پنبه کاری آن ها بهتر می شود. قنات دیگر شاه آباد و جزستان - که وقف مقبره ی میرزا حسن مستوفی الممالک است، قنات نجم آباد، قنات حاجی آباد، قنات حسین آباد، قنات علی آباد، قنات رستم آباد، قنات مبارک آباد، قنات فرج آباد، قنات مؤمن آباد، قنات حسن آباد، قنات هاشم آباد و کویر آباد و صیدآباد، قنات احوص آباد و قنات بطلی جرد، وقفی سرکار فیض آثار حضرت معصومه علیها السلام، وقف خدام والا مقام و مداخلش در جزو موقوفه قسمت می شود و آبش شیرین و گوارا است، می باشد. (1)

قنات نصری یکی از مهم ترین قنات قم می باشد که حسب الامر قدر قدرت اقدس شهریاری، روحی فداه جاری شده که در سنه ی 1275، به قدر سه سنگ آب دارد که به جمیع شهر گردش می کند. مردم به این واسطه دعا گویند و این قنات، الحال به دست محمد تقی بیگ ارباب است که هر ساله مخارجی جهت تنقیه از دولت می گیرد و در کتابچه ثبت است. (2) محمد تقی بیگ ارباب با کمک میرزا حسین گرگانی موفق شدند، ناصرالدین شاه را متقاعد کنند، تا مبلغ سه هزار تومان برای احداث و سالیانه 150 هزار تومان برای نگهداری آن اختصاص دهد. ارباب، میراب این قنات نیز شد و بر تقسیم آب و نگهداری قنات، نظارت می نمود. درباره ی او گفته اند که: ارباب وظایفش را از روی انصاف و با شایستگی

ص: 394

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 37-47.

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 123.

انجام می داد و در نتیجه اقدام او، نزدیک به 1500 خانه ی جدید ساخته شد. (1)

قنات میرزا ابوالقاسم از دیگر قنات های قم است که یک دانگ و نیم آن ملک است و نیم دانگ از قلعه ی میرزا ابوالقاسم است و چهاردانگ وقف شهر است به چند محله ی مخصوص قم. به قدر نیم سنگ آب دارد. (2)

باغ ها و مزارع قم

قم یکی از شهرهای کویری ایران، به سبب خشکی و گرمی هوا، رویش درختان و گیاهان با شرایط خاص و مشقت زا در آن صورت می گیرد، ولی با همت و تلاش مردان و زنان شان، در گذشته ی نه چندان دور، باغ های بزرگ و بسیار، گرداگرد شهر وجود داشت که مایه ی حیات شهر بود، ولی مدرنیته ایرانی ما بدون توجه به عواقب زیان بار آن، همه را به محله ها و خانه های مسکونی و مراکز اداری و صنعتی تبدیل کرد. در حالی که در حوالی این باغات، هزاران هکتار اراضی لم یزرع وجود داشت.

با این که شهر قم در منطقه ی خشک کم باران، کنار کویر مرکزی ایران واقع است. عواملی چند سبب رونق زراعت در این شهر بوده است که از جمله ی آن، کشت درخت و کاشت محصول، کاری عبادی و مقدس محسوب می شده و زارعان با انگیزه ی تقرّب به این امر می پرداختند، از طرفی حفر قنات و استحصال آب از دل زمین، وجود رود «اناربار»، عامل مهمی در پیش برد زراعت در قم بود. و صادرات محصولات زراعی و باغی قم مانند: نظیر گندم جو پنبه هندوانه خربزه خیار انار انجیر بادام و در مناطق کوه پایه و سردسیرگردو و فندق موجب توسعه

ص: 395

1- (1) . تاریخ نگاری قم در دوره ی ناصری، گرنی، ص 69.

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ارباب، ص 123.

اقتصاد شهر قم شده بود. مردم در خانه های بزرگ خود برای تأمین مایحتاج خود، اغلب باغچه ای کوچک در وسط حیاط یا کنار آن در نظر می گرفتند که آن را باغچه خانه می نامیدند. «در جمیع بیوتات باغچه خانه ها دارند که به قدرت کفاف اهل خانه ها غالباً میوه می دهند» (1).

منابع محلی، تعداد باغ های قم را در عهد قاجار تا (سال 1305 هـ - ق) حدود پنجاه و دو (2) یا پنجاه و سه باغ (3) نوشته اند. از مهم ترین باغ های دوره ی قاجار بر اساس نوشته های محمد تقی بیک ارباب، که سرپرستی، توزیع و تقسیم آب قنات ناصری را بین اهالی به عهده داشت و لقب «میراب ناصری» را داشت و به سال 1295 هـ - ق) کتاب تاریخ دارالایمان را نوشته، عبارتند از:

1، باغ کوچه حوریان (خوزیان)، از باغات قدیم، قدری از آن را شاهزاده کیکاوس میرزا ارک و عمارت ساخته و قدری هم بیوتات شهر شده است.

2، باغ قاضی.

3، باغ حیدری.

4، باغ وقفی «زنبیل آباد».

5، باغ معصوم آباد در محدوده شهر، وقفی سرکار فیض آثار است.

این همان باغ بزرگ وقفی است که تولیت آستان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام هفتاد و پنج هزار متر مربع آن را به وزارت معارف آن زمان واگذاری کرد و دبیرستان حکیم نظامی با آن وسعت و با همه ی تأسیسات و تجهیزات در آن بنا گردید. باغ معصوم آباد تقریباً تا میدان شهدا امتداد داشت.

ص: 396

1- (1) . همان، ص 22.

2- (2) . کتابچه ی تفصیلی و حالات دارالایمان قم، ص 85-89.

3- (3) . کتابچه ی تفصیلی و احوالات دارالایمان قم، ص 23.

6، باغ شاه مراد و باغ ارغوان.

7، باغ شمس آباد.

8، باغ محمد تقی بیک ارباب

9، باغ فخر آباد: باغی که گلستانی مشهور و بی نظیر دارد و از نظر گل و گیاه در تمام باغات قم، نظیر او نیست.

10، باغ صاحب آباد که ملکی علمای قم است و انار و پسته ی این باغ بسیار ممتاز است.

11، باغ قاسم دباغ که از آن حاجی میرزا هدایت الله از فضلای قم و غالب میوه آن سیب، زردآلو و گوجه است.

12، باغ میرزا علی اصغر خان [اتابک اعظم] از زیباترین باغات قم است.

13، باغ باجک.

14، باغ پنبه

15، باغ نو سرو و کاج در وسط شهر.

16، باغ شاهزاده (شازده) که سید جواد مجتهد آن را آباد نمود و در شمال خیابان ایستگاه امروزی قرار داشت.

17، باغ مهندسیه که توسط دولت برای مهمان های خارجی مخصوصاً زمانی که تلگراف در ایران تأسیس شد و عده ای از خارجی ها باید در قم برای راه اندازی و اداره ی آن در قم ساکن می شدند، آنان در این مکان استقرار داشتند. (1)

17، باغ آقا حسین مشهور به رضا باد.

18، باغ دراز که حاجی علی قلی بیک حاجی حسینی در عهد فتحعلی شاه آباد کرده.

ص: 397

19، باغ وزیر حماط، باغ کیکاوس میرزا که در عهد فتحعلی شاه توسط پسرش کیکاوس میرزا آباد شده و در این سنوات [عهد ناصرالدین شاه] حاجی سید جواد [قمی] او را از وارث شاهزاده خرید.

20، باغ هارون آباد که در عهد فتحعلی شاه، میرزا ابراهیم مستوفی آباد آن را بنا کرد.

21، باغ فخرآباد.

22، باغ شمس آباد.

23، باغ سلاخ خانه.

24، باغ کرباسی که از دوره ی فتحعلی شاه آباد شد.

25، باغ خواجه جعفر.

26، باغ سیدان. (1)

این باغات محل گردش و تفریح اهل شهر است و باغات رعیتی است که قصد مالکین، فایده محصولات است. و در هر یک، جزئی عمارت و اطاق نشیمن است. (2)

مزارع قم در دوره ی قاجار، بالغ بر هفتاد مزرعه بود و همه از آب رودخانه برای آبیاری استفاده می کردند. مهم ترین مزارع قم در این دوره عبارت بودند از: براوستان، شهرستان، محمد آباد، مهرویان، فرابه و دنک، نجیم آباد، صالح آباد، طبشقران، غزوان، کرج، ارباب بیجه، جمکران، زرقان، ابرستجان، سواران، هندیجان، مزدیجان، فردوس، کمیدان، جمر و سعد آباد، مسگران و... (3)

ص: 398

1- (1) . کتابچه ی تفصیل حالات ونفوس و املاک دارالایمان قم، ص 163-164.

2- (2) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 74؛ فرهنگ و امثال قم، ملکوتی، ص 512-527.

3- (3) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 76-84؛

ایران به دلایل استراتژیکی و اقتصادی، با داشتن منابع سرشار طبیعی از دیر زمان، مورد توجه قبایل متعدد و کشورهای صنعتی بوده و گاهی نقش انبار ارتزاق و گاهی نقش پل پیروزی را بازی می کرده. با قدرت یابی قاجار و توجه کشورهای اروپایی به ایران در پی انقلاب صنعتی، دگرگونی های شگرفی در ایران روی داد. در این زمان، دولت قاجار، بی آنکه خود آگاه باشد، در آغاز مرحله، تکامل بورژوازی و سرمایه داری ایران ایستاده بود. (1) در این زمان، ایران خواسته یا ناخواسته، به علت موقعیت خاص خود به دنیای تجارت وارد شد و دولت های استعمارگر، عهدنامه های تجاری ظالمانه ای را بر ایران تحمیل نمودند و انحصار تجارت ایران را به عهده گرفتند، حکومت و جامعه، عمیقاً تحت تأثیر مداخله ی قدرت های اروپایی در ایران قرار گرفت. (2) نتیجه ی این فرایند، واردات بی رویه ی کالاهای مصرفی خارجی (3) و از میان رفتن صنایع نوپای ایران و رونق صادرات مواد خام مانند ابریشم، پنبه، تریاک، خشکبار و پوست بود.

قم از نظر تجاری، همواره یکی از راه های ارتباطی بود و پایتخت را به اصفهان، شیراز، بوشهر و غرب کشور پیوند می داد. و از طرفی نقش ارتباطی غرب با شرق را داشت، از قم کالاهایی چون سفال، تریاک، سنگ های معدنی، غلات، مصنوعات فلزی، پوست، پنبه و کرباس به دیگر شهرها و خارج از کشور صادر می شد. (4) خاندان تجار قمی مانند دیگر خاندان ها در قم اسم و رسمی

ص: 399

1- (1) . تکوین سرمایه داری در ایران، فشاهی، ص 17.

2- (2) . ایران در عصر قاجار، ص 156.

3- (3) . ساحت نامه ی ابراهیم بیگ، مراغه ای، ج 1، ص 206.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 74.

ندارند، ولی برخی از علما چنان چه در مبحث مربوط به امور دینی اشاره شد، به خاندان تجار وابسته بودند، و یا خود فعالیت اقتصادی داشتند. تجار قم با پرداخت وجوهات شرعی، نقش قابل توجهی در توسعه ی مدارس دینی داشتند.

بازار قم

بازار جای داد و ستد، خرید و فروش کالا، یا محل اجتماع خریداران و فروشندگان است (1) و عالی ترین و عملی ترین مرکز برای کسب و کار است که بشر تاکنون برای خود ابداع کرده است. بازار، محلّ عمده فروشان و خرده فروشان، تجارت راه دور، دست فروشان و تجمع صنعت گران است. و تولیدکنندگان در این مکان، کالاهای تولیدی خود را مستقیماً به خریداران عرضه می کند و کلیه ی طبقات اجتماعی نیاز خود را از آنجا تأمین می کند. می توان بازار را به چهار دسته: بازارهای دائمی، بازارهای ادواری، بازارگاهای شهری و بازارچه ها تقسیم کرد. (2)

هسته ی اولیه اغلب بازارهای واقع در شهرها، در حوالی یکی از پرجنب و جوش ترین دروازه ها تشکیل می شد. شکل گیری عناصر بازار و روند توسعه ی آن، بستگی به کارکرد اصلی شهر و میزان رشد اقتصادی و جمعیت آن داشت. در شهرهای متوسط و کوچکی که مبادلات خارجی آن ها زیاد نبود، بخش قابل ملاحظه ای از بازار صرف تأمین نیازهای داخلی شهر می شد. در نتیجه، آن گروه از اندام ها و عناصری که در خدمت تجارت خارجی شهر قرار داشتند، به همان نسبت از رشد کمتری برخوردار بودند. این بازارها به طور عمده، جنبه ی خرده

ص: 400

1- (1). بازارهای ایران، بیگلی، مجله ی هنری، شماره 162، ص 39-41.

2- (2). فضاهای شهری در بافت های تاریخی ایران، سلطان زاده، ص 27-29

فروشی داشتند و درصد اندکی از فضاهای آن به تجارت خارجی، اختصاص داشت.

فضای بازار تنها به داد و ستد و بازرگانی اختصاص نداشت، بلکه به عنوان مهمترین شاه راه حیاتی شهر، برخی از عناصر مهم شهری مانند مسجد جامع، مدرسه های مذهبی، خانقاه، گرمابه و سایر تأسیسات و فضاهای مهم شهری را در خود جای می داد و در امتداد خود با مراکز اداری - حکومتی ارتباط داشت. به همین جهت، محوری مهم و به عبارت بهتر، مهم ترین محور فضایی در حیات اجتماعی شهر بود. این محور که بین مراکز مهم سه گانه ی مذهبی، اقتصادی و سیاسی پیوندی فضایی ایجاد کرده بود، توسط عامل چهارم، یعنی نیروی حاصل از تجمع گروه های صنفی و روحیه ی فتوت و اخوت موجود میان آنان، به قلب شهر تبدیل شده بود که جریان حیات اجتماعی از درون کانال های آن به کالبد شهر دمیده می شد.

بازار قم به علت قرار گرفتن در نزدیکی حرم مطهر، یکی از مراکز مهم مذهبی و اقتصادی است که سابقه ی آن به دوران گذشته می رسد و در عهد صفویه، توسعه ی قابل توجهی یافت و به علت قرار گرفتن در مسیر چهار راه شرق به غرب و شمال به جنوب، از رونق زیادی برخوردار بود. کاروان هایی از اصفهان، شیراز، خوزستان، اراک و لرستان به راه می افتادند، در قم با بازرگانانی، از کرمان، خراسان، قزوین، تهران روبه رو می شدند و کالاهای زیادی در آن جا معامله می شد. گرچه بازار قم به پای بازارهای شهرهای بزرگ نمی رسید، ولی در آنجا نیز مانند دیگر بازارهای مطرح ایران، جلوه گاه آثار هنری چون معماری، نقاشی، خوشنویسی، گرافیک، کاشی کاری و ادبیات و مکانی برای پیوندهای اجتماعی و فرهنگی بوده و فعالیت های اقتصادی چون حجاری، مجسمه تراشی، معماری، درودگری، قالی بافی، منبت کاری، شعر بافی، گیوه بافی، چرخ دستی، پنبه زنی،

حصیر بافی، نساجی، کلاه دوزی و زین سازی بوده است. این فعالیت های صنایع دستی و تجارت سنتی در مکانی که شامل دهلیز دراز سرپوشیده ای که با دهلیزهای دیگری توأم بود و محوطه ها و سراچه هایی چند در جوانب آن، می شد، صورت می گرفت. در میان این محوطه ها، تیمچه ی بزرگ از همه مشهورتر بود. تیمچه، محلّ فروش و عرضه ی کالاهایی است که احتیاج به جای زیادی دارند و اجناسی چون فرش و قالیچه و انواع پاچه های گران قیمت در آن عرضه می شود و معمولاً در دو طبقه ساخته می شود و در طبقه ی بالا، تجارت خانه قرار دارد و در طبقه ی پایین کالا عرضه می شود. (1) تیمچه بازار قم که در عصر ناصرالدین شاه توسط حاج سید محمود طباطبایی تاجر و به معماری استاد حسن معمار (قمی معمار صحن نو، ایوان آینه ی حرم مطهر و مسجد سپهسالار) ساخته شده است و در کنار این بنا، دو تیمچه ی کوچکی بوده، یکی توسط اعتضادالدوله حکمران قم و دیگری توسط صدر اعظم میرزا حسین خان سپهسالار ساخته شده بود، در دوره ی پهلوی اول، به علت احداث خیابان جدید از بین رفته است.

بازار قم به علت موقعیت جغرافیایی و مذهبی در دوره ی صفوی از رونق برخوردار بوده و در دوره ی قاجار، به ویژه عصر ناصری، بسیار شلوغ بوده و کاروان های تجاری زیادی را از شهرهای مختلف می پذیرفت. «بازار قم هم مانند سایر شهرها پر جمعیت است. ساریانان و سواران، پیوسته با صدای بلند به مردم خریدار می گویند... کسبه و مشتریان با هم سرگرم گفتگو هستند و برای دو شاهی چانه می زنند». (2)

ص: 402

1- (1). بازارهای ایران، عدل، ص 14.

2- (2). از خراسان تا بختیاری، دالمانی، ص 451.

بازار قم، بازاری معتبر و بسیار مفصل است،⁽¹⁾ در ابتدا بازار مسگرها، و در سراچه ی موازی آن بازار کفّاش ها، سپس بازار بزّازها و ادویه فروش ها، بعد در امتداد یکی از سوق های اصلی بازار نجارها، حلاج ها، گلیم باف ها و همه در کارگاه هایی تاریک و پر غبار قرار دارد. انتهای بازار به روی میدان کهنه باز می شود. میدانی که بازار میوه و تره بار است، بسیار شلوغ و پر جنب و جوش. بروگش می نویسد: «.. وارد بازارهای قم شدیم که همه تمیز بودند و وضع آبرومندی داشتند. در دکان های این بازارها، کالاهای مختلفی از قبیل انواع زین های اسب، کالاهای چرمی، ظروف سفالی و گلی و قماش فروخته می شد. اما از دکان های رنگرزی که در همه ی شهرهای ایران وجود داشت، در قم اثری نبود. آخرین بازار، منتهی به دروازه ای می گشت که با گذشتن از آن به یک پل سنگی بزرگ، روی رودخانه ی خشک و بدون آب قم می رسیدیم و چاپارخانه نیز در همین جا واقع بود...»⁽²⁾ به جزء اجناس داخلی، کالاهای داخلی نیز در بازار قم به فروش می رسید. خانم پیشاپ 43 دکان را در بازار در دوره ی ناصری بر می شمارد که فقط اجناس منچستر را می فروختند.⁽³⁾

صنوف و مشاغل

در ادوار گذشته، در هر محله ی قم یک بازارچه وجود داشت که به آن گذر می گفتند و در آن گذر نانوايي، قصابي، بقالي، كبابي، عطّاري، پنبه دوزي، حلوايي، حلاجي و... بود که آثار آن، هم اکنون در بعضی از محلات قم مشاهده می شود. با توجه به منابع دست اول، اصناف و مشاغل مختلف در بازار قم و

ص: 403

-
- 1- (1). سفرنامه، سدید السلطنه، ص 103.
 - 2- (2). در سرزمین آفتاب، ج 2، ص 538.
 - 3- (3). تاریخ نگاری قم در دوره ی ناصری، ص 81

دیگر مناطق این شهر، مشغول فعالیت می باشند. مهم ترین این مشاغل و مستغلات این شهر تا سال های پایانی دوره ی ناصری در جدول ذیل بر اساس منابع بدین شرح است.

تعداد مشاغل و مستغلات شهر قم در دوره ناصرالدین شاه [جدول شماره 4]

ص: 404

منابع: تاریخ دارالایمان (قم محمد تقی بیک ارباب)، کتابچه ی تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم (علی اکبر فیض)، کتابچه ی تفصیل حالات دارالایمان قم، میرزا غلامحسین خان افضل الملک و کتابچه تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوت و بلوکات دارالایمان قم (نوشته شده در سال 1296 هـ - ق از مجموعه ناصری).

تعدد مشاغل و مستغلات در قم، نشان دهنده ی بزرگی شهر، کثرت جمعیت و اقتصاد فعال آن می باشد. در جدول بالا بسیاری از مشاغل خدماتی مانند سلمانی، نقاشی، طبابت، مرده شوری، کفن نویسی، بنایی، خرک چی، درویشی، معلّمی،

با تعمق در آمار فوق، مشاغل عمده‌ی مردم و جایگاه طبقاتی آنان و این که آنان چه می‌خوردند و چه مصرف می‌کردند و از چه نوع ظرفی استفاده می‌کردند به خوبی مشخص می‌شود. تنوع مشاغل و وجود بیش از نهمصد مرکز اقتصادی و تولیدی از اقتصاد پویا حکایت می‌کند، با توجه به این که قم از نظر تجاری بر سر راه غرب به شرق بود، بسیاری از کالاهای ساخته شده مصرف خارجی داشت، مثلاً زین ساخت قم و یا سفال و کاسه‌ی قم، در آسیا شهرت داشت.

صنعت فلز کاری مانند سراجی (زین ساز)، مسگری، صقاری (روی گری)، حدادی (آهنگری)، چیلان گری، نعل بندی، حلب سازی، با 86 باب، نشان دهنده‌ی رشد صنعت فلز در قم است و وجود 7 باب صرّافی در قم، نسبت به کلّ تهران این (سال های 1296-1320 ه - ق/ 1903، 1853 م) که تعداد 45 باب صرّافی بوده، (2) گرچه از تجارت فعال شهر خیر می‌دهد، ولی در زمانی که سیستم بانکی نبوده و همه‌ی امور مالی را صرّافی‌ها انجام می‌دادند، این تعداد صرّافی در قم و تهران، نشان از عدم تحرّک بازار و ضعف تجارت را می‌رساند.

اوقاف

وقف در ایران به ویژه در شهرهای مذهبی، سابقه‌ی دیرینه دارد و عوامل سیاسی و اجتماعی در رشد آن مؤثر بوده است. مالکین، اشراف و خیرین، گاهی برای این که اموال آنان به دست حاکمان جور و یا وارثان ناشایست نیفتد، بخشی

ص: 407

1- (1) . عکس شماره، 10.

2- (2) . این جا طهران است، اتحادیه، ص 101.

و یا تمامی آن را در راه امور خیریه وقف می کردند و گاهی به گفته ی شاردن، همان طوری که ایرانیان برای خود خانه یا مغازه می ساختند، کاروانسرا، مسجد و گرمابه ای برای عموم بنا می کردند و در راه خدا وقف می نمودند. (1) وقف می تواند در مسجد، حسینیه، چاه، قنات، آب انبار، یخچال، زمین زراعی، باغ، روستا، واحد مسکونی، مغازه، کارخانه، حمام، بیمارستان، مدرسه تا بنیادهای عظیم، متجلی شود.

وقف علاوه بر اثرات مذهبی، فرهنگی و آموزشی، اثرات اقتصادی بر جامعه داشته باشد. وقتی زمین های کشاورزی به موقوفات تعلق می گیرد، این اراضی از نظارت حکومت مرکزی خارج شده و در نتیجه حکومت، از درآمد این اراضی محروم می گردد و گاهی آن اراضی، ارزش کاری خود را به عنوان زمین مزروعی از دست می دهد و یا مورد بی توجهی متولیان قرار می گیرد و بهره وری زمین، به شدت کاهش می یابد.

قم به علت وجود حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و امام زادگان کثیری در آن، از موقوفات زیادی بهره مند است. موقوفات حرم و دیگر اماکن در بخش مذهبی و فرهنگی آمده و نیازی به بازکاوی آن نیست. این موقوفات شامل کتب، اموال منقول، اراضی کشاورزی، باغات، قنات ها، مغازه ها، مراکز تفریحی، مدارس دینی، مراکز فرهنگی و بناهای اداری می شد.

مالیات

مالیات یکی از درآمدهای عمده در دوره ی قاجار بود که مهم ترین منابع مالیاتی عبارت بود از مالیات اراضی مزروعی، گمرکات، خالصجات، اغنام و

ص: 408

احشام، مستغلات، قنوت، آسیاب ها، معادن و مالیات های سرانه. مالیات اراضی در دوره ی قاجار بر مبنای همان نرخ بود که در دوره ی فتحعلی شاه که 20 درصد مشخص شده بود اخذ می گردید، ولی این نرخ ثابت نبود و بر اساس عایدات ایالات و ولایات و شرایط خاص تغییر می یافت. (1) این مالیات بر دو نوع نقدی و کالا- بود. مالیات کالا، عموماً شامل غله، شلتوک، کاه، نخود، ابریشم و غیره بود. (2) ایلات فقط بر اغنام و احشام خود مالیات می دادند و مالیات زمین بر آن ها تعلق نمی گرفت. ایلات به سه شیوه به دولت مرکزی کمک می رساند. آن سه پرداخت، حق مرتع، دادن خرج سرباز، و پرداخت سرانه بود. (3) مالیات بر اصناف بر حسب سرشماری و گاهی بر حسب عایدات سالانه بود. یکی از مالیات ها مالیات بر راه ها بود که از جاده ی قم به تهران، برای هر حیوان ده شاهی و برای هر ارابه و کالسکه و گاری یک تومان مالیات می گرفتند. (4) حکام ایالات و ولایات در اخذ آن، غالباً راه افراط را می پیمودند و علاوه بر مالیات، مبلغی به عنوان پیشکش می گرفتند. فشار مالیاتی، گاهی اوقات موجب می شد مردم از علماء استمداد بجویند تا آن ها از شاه برای مردم تخفیف مالیاتی بگیرند. نمونه ی این درخواست ها را در نامه ی میرزای قمی به فتحعلی شاه، مردم و علما از محمد شاه، (5) و محمد صادق قمی به ناصرالدین شاه می باشد. از گزارشات محمد تقی ارباب چنان بر می آید که مردم قم، بارها به علت تعدی مالیاتی و دادن پیشکش های بی حساب و کتاب، به ناصرالدین شاه، شکایت کردند. (6)

ص: 409

-
- 1- (1) . فکر آزادی و مقدمه ی نهضت شروطیت، آدمیت، ص 117؛ گنج شایگان، جمال زاده، ص 120.
 - 2- (2) . همان، ص 121.
 - 3- (3) . loor,p350.
 - 4- (4) . همان، ص 415.
 - 5- (5) . سند شماره ی 15.
 - 6- (6) . کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم، ص 58.

مالیات قم و توابع، در دوره ی فتحعلی شاه، دوازده هزار تومان نقد و چهار هزار خروار جنس بود(1) که مؤلف مالک و زارع، مالیات قم در عهد فتحعلی شاه را دوازده هزار و چهارده تومان عنوان می کند.(2) در دوره ی ناصری، نقداً و جنساً، اصلاً و فرعاً، قریب به چهل هزار تومان بود،(3) که مبلغ بیست و پنج هزار تومان آن نقد بود.(4) و در (سال 1306 هـ - ق) حدود 293، 620 قران نقدی و 3، 754 خروار غله بوده است.(5)

راه های قم

اشاره

بنا به گفته ی ملکم خان، بدون راه، نعمات طبیعت همه بی فایده است و زراعت، مفلوک است و بدون راه، خلق یک ملک، همه گدا و زندگی همه، سخت ترین بار ذلت است.(6) ارزش راه را در یک کشور، به ارزش خون در بدن مثال زدند و تسهیل حمل و نقل به احداث راه ها بستگی دارد. شهر قم به علت قرار گرفتن در مرکز ثقل هندسی کشور، دارای بزرگ ترین مرکز شبکه ی ارتباطی بود و پایتخت کشور را به شهرهای جنوبی و غربی متصل می کرد. بر اساس نوشته های تاریخ قم در سده های چهارم و پنجم، قم دارای شش راه: خراسان، ساوه، همدان، جبال، عراق و کاشان بود(7) و در سال های پایانی ناصرالدین شاه،

ص:410

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 80.

2- (2) . ایران در عصر قاجار، ص 62 و 276.

3- (3) . همان.

4- (4) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 71.

5- (5) . گنج شایگان، ص 123.

6- (6) . گنج شایگان، ص 86.

7- (7) . تاریخ قم، ص 39 و 40.

راه های قم به تهران، ساوه، طغرود و اراک منتهی می شد. (1)

راه های منتهی به قم تا دوره ی ناصری، تغییرات چندانی نیافت. قبل از احداث راه شوسه، حمل بار و مسافر، به وسیله ی شتر و قاطر و اسب و الاغ صورت می گرفت. تا این که در سال... میرزا نظام الدین کاشانی، مأمور شوسه کردن راه قم - تهران شد. (2) قرار بود راه شوسه ی قم به تهران را انگلیس ها احداث نمایند، ولی روس ها این امتیاز را از بانک شاهنشاهی گرفته و راه شوسه ی تهران به قم و تهران به رشت را احداث کردند. مسافت از قم به تهران در دوره ی قاجار، چهار شبانه روز طول می کشید. وسیله ی راهپیمایی هم تفاوت داشت: اعیان و اشراف با کالسکه یا تخت روان، طبقات متوسط با گاری یا دلیجان. طبقات بعدی با کجاوه و پالکی و طبقه ی بی بضاعت با پای پیاده و با منتهای سختی. راه هم خاکی و ناهموار بود. مسافر در مدت مسافت، در چهار جا منزل می کرد که این چهار محل، هم اکنون در جاده ی قدیم قم به تهران قرار دارد: منزل اول منظریه و یا باقر آباد، منزل دوم علی آباد و به ندرت در کوشک نصرت منزل می کردند. منزل سوم حسن آباد و به ندرت کنار گرد، بعد هم تهران. مسافت این فاصله 148 کیلومتر بود. (3) از قم تا کاروانسرای پل دلاک چهار فرسخ است. از پل دلاک، تا حوض سلطان سه فرسخ است. از حوض سلطان تا کنار گرد، یعنی یک کیلومتری بالای حسن آباد که اکنون در کنار جاده ی ماشین رو قدیم قرار دارد، نه فرسخ است. از کنار گرد تا تهران، پنج فرسخ است. (4)

ص: 411

1- (1). تاریخ قم، ص 164.

2- (2). تاریخ مؤسّسات تمدنی جدید، محبوبی اردکانی، ج 1، ص 1325

3- (3). تاریخ مذهبی قم، ص 284.

4- (4). سیاحت نامه ی مسیو چریکف، ص 79.

راه های ارتباطی قم به تهران تا پیش از احداث راه جدید که توسط امین السلطان ساخته شد عبارتند از:

مسیر 1. ورامین، کاروانسرای آب باریک، کاروانسرای دیر، قم.

مسیر 2. ری، حسین آباد، کنارگرد، حوض سلطان، کاروانسرای صدر آباد، پل دلاک، قم.

این مسیر در دوره ی صفویه، سنگ فرش شده بود و به عنوان مسیر تابستانی مورد استفاده قرار می گرفت و به نام راه «پل دلاک» و راه «کاروانسرای حوض» شهرت داشت. این راه را به واسطه ی مشکلات مسیر و عدم امنیت، «دَرّه ی ملک الموت» می نامیدند.

مسیر 3. ری، حسین آباد، عزیزآباد، قلعه سنگی، کوشک نصرت، باقرآباد، قم.

این مسیر در زمستان مورد استفاده قرار می گرفت

مسیر 4. ری، رباط کریم، خاکی سرای، پیک، ساوه، قم. این مسیر، از پیک جاده به مسیر شماره دو، متصل می شد.

مسیر 5. ورامین، دیر، قلعه سنگی، ساوه.

این راه بسیار قدیمی بود. (1)

توقف گاه ها و قهوه خانه های سر راه از قم به تهران، به ترتیب عبارت بودند از: قم، قهوه خانه ی علی سیاه، شکوهیه، عسکرآباد، منظریه، باقرآباد، گل تپه (ترک آباد)، کوشک نصرت، اکبر آباد، امیر آباد (کنار دریا)، چشمه شور، ساوجبلاغ، علی آباد، میهمانخانه کدخدا، گردنه نعلبندان (نیمه راه)، قلعه محمدعلی خان، عزیز آباد، حسن آباد، کنارگرد، شمیران نو، سر پیچ گردنه ی حسن آباد، که دره

ص: 412

1- (1). سیمای فرهنگی استان قم، نوبان، ص 150.

ملک الموت، در آن جا قرار گرفته بود، عبدالآباد، کهریزک، باقرآباد، شهرری، تهران. (1)

لرد کرزن در سفرنامه ی خود اشاره می کند که:

راه کاروان روقم، دست امین السلطان از کار افتاده، راه کالسکه ی رواقمین السلطان هم با پیدایش راه امین الدوله بایر ماند. به این ترتیب که امین السلطان راه کالسکه ی رواقم را بر عده ای مهمانخانه چی اجاره داد و آن ها هم بنای تعدی و لخت کردن مسافران را گذاشتند. مسافران قم که بیشتر زورار و تهی دست هستند، از راه کالسکه رو، صرف نظر کرده دوباره دنبال کاروان و چارپادار افتادند. امین السلطان و مهمانخانه چی ها این خسارت را تحمل نیاوردند و به فکر چاره جویی بر آمدند و به قول مشهور، فکرشان به این جا رسید که پل دلاک را خراب کنند و رودخانه ی قره چای و اناربار قم را به جاده ی کاروان بیندازند. (2)

راه قدیم کاشان از طرف جنوب غربی شهر قم شروع می شده است. این مسافت، متجاوز از یکصد کیلومتر بوده است. توقفگاه های سر راه، به ترتیب عبارت بوده است از: شوراب و پاسنگان، سن سن، مرادجان، حسین آباد، حاجی آباد، نصر آباد، راوند بالا و کاشان. (3)

راه قم به اراک، همان جاده ی قدیمی است که امروز تبدیل به راه شوسه ی نسبتاً خوبی شده است و این فاصله، 136 کیلومتر است و توقف گاه های سر راه

ص: 413

1- (1) . کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم، ص 255 و 256.

2- (2) . ایران و مسئله ی ایران، کرزن، ص 121.

3- (3) . ایران و مسئله ی ایران، کرزن، ص 258.

عبارت اند از: شاه جمال، تلاب، شوراب، سنبل آباد، سلفچگان، راهجرد، خاکی، نانگرد، صالح آباد، چشمه، ابراهیم آباد، شاهسواران، اراک. (1)

فاصله ی قم تا اصفهان 277 کیلومتر است و توقف گاه های سر راه، عبارتند از: قم، قهوه خانه ی دوراهی، چاله هفته، قهوه خانه ی علیرضا، طایقان، قلعه چم، امامزاده قلعه چم، حاجی آباد نیزار، حاجی آباد، دودهک، عباس آباد، رحمت آباد (جلالیه)، دلیجان، هسته جان، رباط ترک، میمه، وزوان، ونداره، قهوه خانه، مورچه خورت، کاروانسرای مادر شاه، حاجی آباد، کارخانه تاج، کارخانه بارش، بیمارستان، دوراهی شهر، باسکول، اصفهان. (2)

جاده ی قدیم قم به اصفهان از کاشان و فین کاشان می گذشته، مسافران از قم به پاسنگان، شورآب، سن سن، نظرآباد، کاشان، گیز، محمدآباد، خالدآباد، خفر، گبرآباد، طرق، نظام آباد، کهرود، مورچه خورت، گز و سپس اصفهان می روند. (3)

کاروان سراها

ساخت کاروان سراها، با توجه به اوضاع اجتماعی اقتصادی و مذهبی، از روزگاران قدیم در ایران، مورد توجه خاص بوده است. به طور کلی کشور ایران در طول حیات چند هزار ساله ی خود به دفعات شاهد اوج گیری تمدن و ایجاد امپراتوری های وسیع بوده است. ارتباطات وسیع و پر رونق تجارت و امنیت راه ها و وجود کاروان سراها، لازمه ی بقا و گسترش چنین تمدن هایی بوده است. بنابراین یا حکمرانان خود اقدام به ساخت کاروان سرا و پل ها می کردند، یا با ایجاد تمهیداتی، تجار و متمکنان را تشویق به ساخت چنین ابنیه ای می نمودند.

ص: 414

1- (1) . همان، ص 259.

2- (2) . همان، ص 260.

3- (3) . در سرزمین آفتاب، ص 198-203؛ از خراسان تابختیاری، ج 2، ص 471.

بنیان کاروان سراهای ایران، از زمان هخامنشیان آغاز می شود. (1) پس از اسلام نیز به ویژه در دوره ی سلجوقی و صفوی، به دلیل رونق تجارت و داد و ستد توسعه می یابد که عصر طلایی و شکوفایی احداث کاروان سراها در ایران، این دوره است. (2)

منطقه ی قم نیز به دلیل قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی خاص، از قبل از اسلام تا عصر قاجار، مورد توجه حکمرانان ایران واقع شده و کاروان سراهای متعددی در آن شکل گرفته که هدف از احداث آن، رفاه کاروانیان، تسهیل در امر تجارت و برخورد اندیشه ها و تبادل نظر درباره مسائل اجتماعی و آداب و رسوم کهن ایرانیان بوده است. از کاروانسراهای مورد استفاده در قم در دوره ی قاجار می توان به:

کاروان سرای دیر گچین در 65 کیلومتری جنوب تهران و در جاده ی قدیم قم به ری، کاروان سرای کاج محمدآباد، کاروان سرای سنگی علی آباد در 50 کیلومتری شمال شرقی قم، کاروان سرای طلاب در 30 کیلومتری جاده قم به طرف اراک، کاروان سرای سنگی کوه نمک در کنار جاده ی قم به گازران، کاروان سراهای پل دلاک در قسمت شمالی پل دلاک، کاروان سرای باقرآباد در تقاطع جاده ی قدیم تهران - قم، کاروان سرای پاسنگان در کنار جاده ی قدیم قم - کاشان، کاروان سرای حوض سلطان در بخش مرکزی و شرق چشمه ی شور و شمال دریاچه ی حوض سلطان، کاروان سرای قلعه صدری در انتهای منطقه ی زندآباد و ابتدای جاده ی گازران، کاروان سرای عسگرآباد در مسیر جاده قم - تهران، مجموعه علی آباد شامل: کاروان سرا، حمام، کوشک، یخچال، قهوه خانه،

ص: 415

1- (1). فهرست کاروان سراهای ایران، کیانی، ج 1، ص 3

2- (2). همان، ج 1، ص 18

عمارت و باغ، کاروان سرای منظریه در 25 کیلومتری قم در جاده ی قدیم قم، تهران، کاروان سرای الله قلی و تاج خاتون، کاروان سرای کنارگرد در شمال سلفچگان، کاروان سرای آوه در جنوب جاده قم - ساوه، کاروان سرای دهکده ی ابوطالب در جاده قم - اراک، کاروانسرای اتابکی در جاده قم - کاشان، اشاره کرد. (1) که کاروان سرای های الله قلی، تاج خاتون، اتابکی، ده نر، پاسنگان، حوض سلطان، گردین، طلب [طلاب]، در دوره ی قاجار ساخته شده و یا ترمیم گذشته اند. (2)

مسکوکات

سکه ها یکی از مهم ترین منابع تاریخی در تمامی ادوار می باشد و روشن گر رویدادهای مبهم و تاریک گذشته است و با مطالعه ی دقیق آن، می توان تا حدودی تاریخ غبار آلود و فراموش شده ی قرون گذشته را به محققین و دانش پژوهان شناساند. سکه، سندی است که درباره ی اوضاع اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی، اطلاعات ارزشمندی ارائه می دهد.

قم در قرن سوم هجری دارای دارالضرب بوده و حتی دینار، پول طلا، که مخصوص ضرب در پایتخت بود، در آن جا ضرب می شده. در تاریخ قدیم قم که به (سال 378 هـ - ق) تألیف شده، از دارالضرب قم سخن به میان آمده است.

در تاریخ قم می نویسند:

«بعضی گویند که: در ایام القدیم به قم دارالضرب بوده است، فاما این روایت، به صحّت نه پیوسته است.» (3)

ص: 416

1- (1) . آثار تاریخی و فرهنگی قم، ص 46-62.

2- (2) . فهرست کاروان سراهای قم، ص 270 و 271.

3- (3) . تاریخ قم، ص 58.

اما این سخن قمی درست نیست و آثار موجود در موزه های غربی، سخن پیشینیان را تأیید می کند؛ چه هم اکنون در مجموعه های اروپایی و آمریکایی، سکه هایی با تواریخ 160 و 225 و 227 و 240 و اند و 250 و 276 و 286 و 327 به نام خلفای عباسی و با تواریخ 327 و 329 ه - ق) به نام امرای سامانی هست که در شهر قم ضرب شده است. (1) در این مجموعه ها همچنین سکه هایی دیگر از قم با تواریخ 374 و 445 و 816 و 819 و 828 و 830 و 833 و 842 و 899 و 928 و 940 و 984 و 1131 و 1143 و 1144 و 1171 و 1241 و 1243 و 1244 و 1269 ه - ق) وجود دارد. (2)

حسن قمی تاریخ ضرب سکه را در قم (سال 352 ه - ق) در زمان حسن رکن الدوله می داند و می نویسد:

«بعضی از مشایخ خبر کردند مرا و روایت کرده اند از محمد بن احمد صیرفی معروف به دلال که او در وقت صرافای به قم، دیناری دید که به قم زده بودند به معتز، و حال آنکه دارالضرب قم نبوده است الا در وقت امیر گردانیدن رکن الدوله ابی علی حسن بن بویه الدیلمی ابی القاسم علی بن محمد بن حسن الکاتب را در سنه ی اثنی و خمسين و ثلثمائه هجریه... و». (3)

در مأخذ تاریخی قرن نهم، از ضرب سکه در قم به نام چند تن از امرای تیموری و ترکمان یاد می شود. (4) همچنین آمده است که: در سال 903، آیه سلطان

ص: 417

-
- 1- (1) . قم در قرن نهم هجری، ص 41.
 - 2- (2) . همان.
 - 3- (3) . تاریخ قم، ص 58.
 - 4- (4) . قم در قرن نهم هجری، ص 42.

- از امرا، بزرگ ترکمان - در قم به نام مرادبیک آق قویونلو فرزند یعقوب میرزا سگه زد. (1) در دوره ی صفوی جملی کارری ایتالیایی که که به سال 1105 در زمان شلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمده و در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین شرکت کرده بود، از ضرب خانۀ ی قم یاد می کند که کسی در آن مشغول نیست. (2) از این زمان تا (سال 1287 هـ - ق) در قم، دستگاه منگنه برای سگه زدن وجود داشته است. (3) این سگه ها شبیه به سگه های دوره ی اولیه اسلامی بود. (4) وجود سگه های جعلی و معیوب یکی از مشکلات دولت و حکام بود در نامه ای از کامران میرزا نایب السلطنه به حاکم قم اعتراض الدوله به این مسأله اشاره شده و خواهان رسیدگی به این امر شده است. (5)

در موزه ی آستانه ی قم، مجموعه ای مرکب از 90 سگه هست که در تواریخ مختلف در قم ضرب شده است.

سکه ای در قم ضرب شده که تاریخ ضرب آن (سال 1200 هـ - ق) اوایل حکومت آقا محمد خان قاجار می باشد. (6)

سکه ای از فتحعلی شاه قاجار، مورخ 1241 هـ - ق): (روز سکه ی فتحعلی شه خسرو صاحبقران) پشت: (ضرب دارالایمان قم 1241) موجود است.

سکه دیگری از فتحعلی شاه، از همان تاریخ و با همان نوشته ها بر دو سوی، که سه نمونه از آن در دست است.

ص: 418

1- (1) . روضه الصفا، خواند امیر، ج 4، ص 443.

2- (2) . صفرنامه ی کارری، ص 70.

3- (3) . گنج شایگان، ص 172.

4- (4) . SOUCEY, P 51.

5- (5) . سند شماه ی 19.

6- (6) . تاریخ مذهبی قم، ص 178.

سکه ی دیگری از فتحعلی شاه، مورخ 1242 هـ - ق: (رو: سکه ی فتحعلی شه خسرو صاحبقران) پشت: (ضرب دارالایمان قم 1242) موجود است.

سکه ی دیگری از فتحعلی شاه 1244 هـ - ق: (رو: سکه ی فتحعلی شه خسرو صاحبقران) پشت: (ضرب دارالایمان قم 1244) موجود است.

سکه ی دیگری از فتحعلی شاه، مورخ 1246: (رو: سکه ی فتحعلی شه خسرو صاحبقران) پشت: (دارالایمان قم 1246 هـ - ق) موجود است. و پولاک نیز به ضرابخانه ی قم، در سفرنامه اش اشاره دارد. (1)

صنایع دستی

اشاره

صنایع دستی به مجموعه ای از هنر و صنعت ها اطلاق می شود که تمام یا قسمتی از مراحل آن و ساخت فرآورده های آن، با دست انجام گرفته و در چارچوب فرهنگ و بینش های فلسفی و ذوق و هنر انسان های هر منطقه، با توجه به میراث های قومی آنان ساخته و پرداخته می شود. (2) و از ویژگی های مهم آن، داشتن بار فرهنگی، حضور خلاق، مستقیم و بلا واسطه ی انسان در تولید و شکل بخشیدن به اثر تولیدی، عدم همانندی و تشابه فرآورده های تولیدی، ضرورت انجام قسمتی از مراحل، توسط دست و ابزارهای مورد نیاز دستی، عدم نیاز به سرمایه گذاری زیاد و عدم نیاز به کارشناس و متخصص خارجی و قابلیت توسعه ی آن در مناطق مختلف شهر و روستا می باشد.

شهر قم با داشتن اقلیمی گرم و خشک، تابستانی گرم و خشک و زمستانی سرد و جانکاه دارد. این شرایط اقلیمی موجب شده فعالیت کشاورزی و

ص: 419

1- (1) . سفرنامه ی پولاک، ص 376.

2- (2) . اطلس ملی یران صنایع دستی، مدد، ص 2.

دامپرووری نسبت به شهرهای مجاور، چندان رونق نیابد و مردم در اوقات بیکاری و برای کسب درآمد، بیشتر به صنایع دستی روی آورند. از مهم ترین صنایع دستی شهر قم در دوره ی قاجار عبارت است از: سرامیک و کاشی سازی، حجّاری، مجسّمه تراشی، معماری، درودگری، قالی بافی، منبت کاری، شعربافی، گیوه بافی، چرخ دستی، پنبه زنی و حصیر بافی، حکّاکي و بافته های سنتی.

سفال، سرامیک و کاشی سازی

سابقه ی سفال گری در ایران، به هزاره ی هشتم پیش از میلاد باز می گردد. مورّخان، ایلامی ها را مبدع سفال می دانند و اولین سازندگان سفال، زنان می باشند. سرامیک، یکی از صنایع دستی ایران است که سابقه شش هزار ساله دارد. در موزه ی آستانه مقدسه ی قم، سفال هایی وجود دارد که قدمت آن به هزاره ی دوم و اوایل هزاره ی اول پیش از میلاد می رسد. (1) کلمه ی سرامیک از واژه ی یونانی «کراموس» مشتق شده و در یونان باستان به فرآورده هایی که با خاک رس تهیه شده، کراموس می گفتند. (2) نواحی دشتی شهر قم به خصوص اطراف جاده ی کاشان، از خاک بسیار خوبی برخوردار است. وجود همین خاک مرغوب، موجب رونق هنر سرامیک سازی، کاشی سازی، سفالگری و آجرپزی در قم شده است.

کاشی کاری در قم، قدمت زیادی دارد. شاهد این مدعا، وجود گنجینه های فراوانی از آثار و بناهای کاشی کاری در این منطقه است. بهترین موادّ اولیه ی کاشی که نوعی خمیر گل مختلطی از خاک رس است، در قم، اصفهان، اردستان و چند جای دیگر ایران به دست می آید. در اماکن متبرکه ی قم و حرم حضرت

ص: 420

-
- 1- (1) . موزه در اسلام با نگرشی به جلوه های هنری موزه ی آستانه مقدسه قم، سید کباری،
 - 2- (2) . دائرة المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن، سید صدر، ص 195.

معصومه کاشی‌هایی وجود دارد که تاریخ قرن ششم، هفتم و هشتم دارد و نشان از رشد کاشی‌کاری در قم دارد. از قدیمی‌ترین کاشی‌های دوران اسلامی، مجموعه بی‌نظیر مرقد حضرت معصومه علیها السلام است که ترکیب نقوش و رنگ‌ها و کتابه‌ها و تزئینات این سطح که بیش از شش متر مربع است، نشان‌دهنده‌ی مهارت و درجه‌ی استادی و تسلط سازنده‌ی کاشی‌هاست. (1) کاشی‌های محراب مساجد، مدرسه‌ی فیضیه، تیمچه‌ی بزرگ، ایوان‌ها و گلدسته‌ها همه و همه نشان از رشد کاشی‌کاری در قم دارند.

ساخت ظروف سفالی در قم، از جمله کوزه‌ی گردنباریک (تُنگ) که برای خنک کردن آب استفاده می‌شد، شهرت داشت. (2) «از خواص عجیب این ظرف سفالین سفید، آن است که در تابستان آب را به وجه بسیار دل‌پذیری زود خنک می‌کند و آن در اثر تبخیر دائمی است. از این رو، کسانی که طالب نوشیدن آب خنک و مطلوب باشند، هیچ وقت از کوزه‌ی واحد بیش از پنج شش روز استفاده نمی‌کنند و روز اول هم درون آن را با گلاب می‌شویند تا بوی زننده‌ی خاک را برطرف سازد و کوزه‌ی پر از آب را آویزان می‌کنند و در پارچه‌ی نمداری می‌پوشانند. روز اول، یک چهارم آب در عرض شش ساعت تبخیر می‌شود، سپس رفته رفته کمتر، تا آن‌که سوراخ‌ها به وسیله‌ی ذرات موجود در آب، مسدود و مانع تبخیر می‌گردد و با این ترتیب، تمام آب باقی می‌ماند و باید کوزه‌ی تازه خرید». (3) این کوزه‌های خاطر اشکال جالبش، معروف است. (4) در قم کاسه‌ی سفالی

ص: 421

-
- 1- (1). کتیبه‌های حرم مطهر حضرت معصومه، ستوده، ص 2.
 - 2- (2). سیاحت‌نامه‌ی شاردن، ج 2، ص 60.
 - 3- (3). ایران و مسئله‌ی ایران، کرزن، ج 1، ص 13.
 - 4- (4). تاریخ اقتصادی ایران، ص 424.

چینی تهیه می شود که به نام کاسه ی قمی معروف است و از همه ی انواع دیگر، بیشتر مصرف دارد. ب. (1) سفالینه های قم، شهرت بسیار زیادی در ایران دارد. این سفالینه ها مخصوصاً از رس کوزه گری این شهر مقدس، نوعی سبوی گردن دراز می سازند که ارزش تجاری فوق العاده دارد (2) و بیشتر مردم قم، با ساختن کاسه و کوزه و ظروف سفالی امرار معاش می کنند. کوزه های قم، به ویژه آن هایی که دارای لعابی آبی رنگ هستند، به خوبی مشهور است و در دکان های شهر و در بازار، انواع و اقسامش به فروش می رسد. (3) ادوارد براون شیوه ی ساختن سفالینه های آبی رنگ را توضیح داده است. (4) این سفالینه ها در واقع، مشخصه ی عمده ی قم محسوب می شوند، به طوری که می توان قم را شهر آبی نامید. (5)

شیشه گری و بلورسازی

آثار شیشه ای در تاریخ ایران، سابقه ی طولانی دارد و در محوطه های باستانی، نمونه های فراوانی از تلاش شیشه گران به دست آمده که دارای قدمت شش هزار ساله است. در دوران تاریخی و اسلامی نیز مجموعه های متنوع شیشه، زینت بخش موزه های امروزی است. در موزه آستانه ی مقدّسه، شیشه ها و بلورهای بسیار زیبایی شامل گلدان ها، گلاب پاش ها، پیاله ها، چراغ های نفتی، و لوسترهای بلورین از دوره ی قاجاریه وجود دارد که برخی از آن ها در قم ساخته شده اند.

سابقه ساخت شیشه و بلور در قم، به دوره ی پیش از قاجار می رسد، سیاحان

ص: 422

- 1- (1) . صفرنامه ی پولاک، ص 388.
- 2- (2) . زندگی و سفرهای وامبری، ص 96.
- 3- (3) . در سرزمین آفتاب، ص 196.
- 4- (4) . یک سال در میان ایرانیان، براون، ص 196.
- 5- (5) . همان، ص 196-199.

اروپایی گزارشات نسبتاً جامعی از بلورسازی قم داده اند. اولین کارخانه ی بلور سازی در قم در (سال 1267 هـ - ق) بنا نهاده شد که انواع و اقسام بلور آلات از قبیل گیلانس و تنگ، شیشه ی قلیان، مردنگی و لاله های بسیار ممتاز و غیره در آن می ساختند. در همان سال، کارخانه ی چینی سازی در اراک تهران و شهر قم تأسیس یافت که ظروف چینی مرغوبی تهیه می کرد. (1) این بلورها از مرغوبیت خاصی برخوردار بوده، در تمام شهرهای مهم ایران شیشه گری و بلورسازی رواج دارد. لوازم بلوری ساخت قم و شیراز از سایر جاها بهتر است. (2)

روزنامه رسمی عصر در شماره دوم خود می نویسد:

در دارالایمان قم، کارخانه ی بلور سازی بنا گذارده بودند، لکن به طوری که مطلوب باشد به عمل نیامده بود تا در هفته ی گذشته از توجه و اهتمام اولیای دولت جاوید آیت بلور آلات ساده که در آن جا عمل آورده بودند، بطوری که قلیان ساده و گیلانس های چراغ که در آن جا ساخته بودند هیچ از بلور تمییز داده نمی شد. از دیوان اعلیٰ تنخواه و اخراجات دادند که رفته سعی نمایند لاله و مردنگی و سایر چیزهایی که قدری تفاوت جزئی داشت خوب به عمل بیاورند. (3)

تعداد کارخانه های بلور، شیشه و سفال سازی، روز به روز در قم افزایش می یافت و قم به یک قطب اقتصادی از نظر تولید این گونه محصولات شد. «درین شهر، شش کارخانه ی بلورسازی و چندین کارخانه ی شیشه گری است که

ص: 423

1- (1) . تاریخ اقتصادی ایران، ص 454.

2- (2) . سفرنامه ی پولاک، ص 388.

3- (3) . روزنامه ی وقایع اتفاقیه ی قم، جمعه 11 ربیع الثانی 1267، ش 7.

هرگونه اسباب چراغ و لامپ و قلیان و میوه خوری و شربت خوری و آفتابه و لگن و تنگ، با کمال خوش اسلوبی از آن جا بیرون می آید و حمل به ولایات می شود. به علاوه، سی و پنج کارخانه ی چینی سازی دارد که کاسه و قدح و بشقاب و دوری بیرون می آید و به قیمت نازل می فروشند. (1) نواحی دشت شهر قم به خصوص، اطراف جاده ی کاشان از خاک بسیار خوبی برخوردار است. وجود همین خاک مرغوب، موجب رونق هنر سرامیک سازی، کاشی سازی، سفالگری و آجرپزی در قم شده است.

صنایع چوب و فلز

در دوره ی قاجار، صنایع چوب رشد خوبی داشت. شغل های اژه کشی، خراطی، حگاک، الوارکاری، خاتم کاری، صندلی و میزسازی، مسقف سازی با چوب، و در و پنجره سازی در کنار این صنعت، رشد داشت. (2) با وجود کویری بودن منطقه قم، صنایع چوب در این شهر رونق داشت، وجود بیش از دویست واحد کارگاه های نجاری تا چندین سال قبل، نشان دهنده ی توسعه ی این صنعت در قم بوده است. (3) که به ساختن ضریح ها، صندوق ها، منبرها، درهای زیارتگاه ها، خراطی پایه منبر، وسایل و چرخ های مخصوص کوبیدن گندم، انواع چیق ها، قاشق های چوبی، گوشت کوب و چرخ خراطی می پرداختند. چون چوب موجود در محل، برای کار آن ها کافی نبود و از مناطق دوردستی چون منطقه کرمانشاه باید چوب وارد می کردند. این امر یکی از علل عدم رشد و توسعه این صنعت در قم بود.

ص: 424

1- (1) . کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص 71.

2- (2) . 167-162 کoor.p

3- (3) . قم شهر زیارتی و مرکز منطقه، ص 341.

منبت کاری و خاتم کاری از صنایع وابسته و مرتبط با صنایع چوب می باشد، که درها، رحل ها و پنجره های چوبی منبت و خاتم کاری از دوره ی صفویه و قاجار برای اماکن متبرکه و منازل بزرگان ساخته می شد که امروزه در موزه آستانه ی مقدسه در معرض دید علاقه مندان قرار دارد و برخی از آن ها در قم ساخته شده است.

در دوره ی قاجار، کارگاه های فلزکاری گرچه رشد چشم گیری نداشتند، ولی آهنگرها و مسگرها به کار ساختن ابزارآلات کشاورزی، وسایل آشپزخانه، بخاری، منقل، قدح، آفتابه و سماور، لگام و رکاب می پرداختند. لگام و رکاب قم شهرت زیادی از گذشته داشت و مقدسی نیز از آن به خوبی یاد کرده است.⁽¹⁾

صنایع نساجی

صنعت نساجی در قم، سابقه ی دیرینه داشت. جغرافی دانان مسلمان از پارچه های بافته شده ی این شهر به نیکی یاد می کنند. در آغاز دوره ی قاجار، پارچه های ضخیم و ظریف در قم بافته می شد، حریر قم فوق العاده ممتاز بوده است. فعالیت های بخش نساجی در قم عبارت بود از: پنبه پاک کنی که در منازل مسکونی و چند کارگاه تاریک و غبارآلود به وسیله پیرمردان انجام می شود، پنبه زنی یا زدن پشم به وسیله کمان حلاجی که گاهی در کارگاه های کوچک و زمانی توسط حلاجان دوره گرد انجام می شد، پشم ریزی که توسط زنان سالخورده در منازل خود و به کمک چرخ و دوک انجام می شود، بافت انواع پارچه های نخی پارچه نخی کلفت یک رنگ به نام کرباس، پارچه راه راه برای تشک و پارچه محکم تری با راه های پررنگ، تولید خز، دوخت کفش، گیوه، گالش و نظایر آن که همگی به وسیله ی کارگاه های دستی در منازل مسکونی بافته می شود.

ص: 425

1- (1). احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، مقدسی، ص 303.

کرباس بافی یکی از صنایع دستی قم می باشد که برای تهیه ی البسه و چادر از آن استفاده می کردند. کرباس که از پنبه تهیه می شد و برای تهیه ی پوشاک طبقه ی متوسط از آن استفاده می کردند، ولی قسمت اعظم آن برای پوشش چادر استفاده می شد و در قم و سمنان و آباد (نزدیک شیراز) کرباس بافی پیشه و شغل اهالی آنجا شده است. از این گذشته در هر خانه ای هم به اندازه ی احتیاج خود، کرباس می بافند. (1) در کنار صنعت نساجی، صنعت رنگرزی در قم، پیشرفت قابل توجه ای داشت، ولی به مرور، رو به انحطاط رفته بود تا جایی که وقتی «بروگش» در سال 1303/1886 از قم دیدن می کند می نویسد که: در قم از دکان های رنگرزی که در همه ی شهرهای ایران وجود داشت خبری نبود. (2) ولی «وامبری» از دکان های رنگرزی گزارشات نسبتاً جامعی می دهد و خود شاهد کار رنگرزان قم بوده است. (3) و «بازن» سال های پس از او گفته های او را در سفری به قم تأیید می کند. (4)

تولید خز و چرم نیز در قم رواج داشت و از پوست گوسفند در شیراز و قم برای تولید خز استفاده می شد. (5) برای چرم سازی در قم از پوست بره استفاده می کردند و چرم پوست های بره ی شیراز و قم از شهرت زیادی برخوردار بودند. (6) و پوست قم جنبه ی صادراتی داشت، (7) علاوه بر پشم کالای عمده ی تجاری بود. (8)

یکی از شغل ها و حرفه های مردم قم، کلاهدوزی بود. این صنعت همراه با

ص: 426

1- (1) . سفرنامه ی پولاک، ص 230 و 250 و 296 و 305 و 308 و 370.

2- (2) . در سرزمین آفتاب، ص 539.

3- (3) . زندگی و سفرهای وامبری، ج 2، ص 94.

4- (4) . قم شهر زیارتی و مرکز منطقه، ص 338.

5- (5) . تاریخ اقتصادی ایران، ص 420.

6- (6) . سفرنامه ی پولاک، ص 384.

7- (7) . روزنامه ی ایران، جمعه 5 محرم 1289، ش 72.

8- (8) . تاریخ نگاری قم در دوره ی ناصری، ص 79.

هنرمندی خاصی بود، به طوری که کلاه های بلند مخروطی ساخته می شود. شکل کلاه اهالی شهر قم، یادآور گنبد مقبره ی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. برای ساختن این کلاه های گنبدی شکل، قالب هایی فراهم آمده از پوست حاجی طرخانی، یا بخارایی و قطعه هایی از کاغذ که بر هم چسبانده شده بود درست می کردند و آنگاه با کشیدن نوارهایی از پوست قیمتی بخارایی بر روی آن ها، کلاه مورد نظر را پدید می آوردند. بسیاری از صنایع دستی، با ورود اجناس خارجی بازار خود را از دست دادند و یا در اغتشاشات و آشوب های قرن هجدهم از میان رفت و در قرن نوزدهم، این شهر از لحاظ هنر و صنعت چیز در خور توجهی برای عرضه کردن در اختیار نداشت. گرچه از (سال 1267/1850) تعدادی از محصولات هنری در محلّ دوباره پدیدار شد. فلزکاری، سفال و شیشه، نساجی و دیگر صنایع، رشد کردند، به طوری که قم دارای فنخاژی و صابون پزی و شیشه گری مشهور بود. (1) در دوره ی قاجار نوع بهتر صابون در قم تهیه می شد. صابون سازی در قم سابقه ی بسیار دیرینه داشت. (2) امروزه دیگر خبری از تیغه ی شمشیر و قداره، پارچه های نخی و ابریشمی، تخت های زیبا، کریستال ها و اشیای شیشه ای بسیار ظریف، ظروف چینی و سفالی که آب را خنک نگه می داشت که تعجب و تحسین جهان گردان را بر می انگیخت، نیست.

قالی بافی

هنر قالی بافی در ایران، از سابقه و جایگاه ویژه ای برخوردار است. قالی پازیریک و بهارستان، نشان دهنده ی قدمت بافت قالی در ایران پیش از اسلام

ص: 427

1- (1). گنج شایگان، ص 80.

2- (2). سفرنامه ی پولاک، ص 370.

است. پس از اسلام به ویژه در عهد سلجوقیان، تیموریان و صفویه، قالی بافی رشد خوبی داشت. قم یکی از مهم ترین مراکز تولید قالی های گل ابریشم، کرک و تمام پشم، از دوره صفوی بود که طرح های محرابی، جوشقانی، شاه عباسی، شیخ صفی، شکارگاهی، شاه پسند، لچک ترنج و ظل السلطانی در قالی بافی رایج بود.⁽¹⁾ فرش های قم از نظر رنگ، مرغوبیت و طرز بافت و نقشه، شهره، بود، ولی قالی قم طرح مستقلی نداشت و از طرح های رایج عصر استفاده می شد.

قالی های پشمی و ابریشمی قم به خاطر گره های ظریف، متراکم و فشرده و وضوح نقش ها و غنای رنگ ها که اغلب طبیعی بودند، شهرت داشتند، ولی چه در دوره قاجار و چه پس از آن، قم دارای کارگاه هایی که تعداد زیادی دار قالی در آن برپا باشد، نبود، همه ی قالی ها در تاریک روشن خانه های مسکونی و توسط زنان جوان یا دختران کوچک بافته می شود.⁽²⁾

سوهان

به طوری که برخی از معمرین، این صنف اظهار می دارند که مبدأ پیدایش سوهان از زمان ناصرالدین شاه بوده است، وقتی ذائقه ی خویش را با سوهان قم تغییر و بوی انبساط خاطر دست داد، گفت: این شیرینی، برنده ی تمام شیرینی هاست؛ یعنی سوهان است.⁽³⁾

خرمهره سازی

خرمهره سازی، اولین لعاب چشم انداز ایران است که حدود شش هزار سال

ص: 428

1- (1). صنایع دستی قم، رحیمی، ص 10.

2- (2). قم شهر زیارتی و مرکز منطقه، ص 339.

3- (3). قم از نظر اجتماعی اقتصادی، ص 163

پیش قدمت دارد و با سیلیس و لعابی از اکسید مس و مواد دیگر می سازند. (1) و از محصولات انحصاری قم است و امروز، فقط در انحصار یک خانواده در قم می باشد.

معادن

کوه ها و دشت های قم، سرشار از معادن مختلف می باشد. معدن نمک، سنگ، سرب، سنگ آهک، سنگ آهن، سنگ گچ، قلع و روی از مهم ترین معادن قم می باشد. سنگ مرمر قم پس از یزد، از مرغوبیت خوبی برخوردار بود. (2)

در کوه گدن گلمز، مشهور به کوه نمک که در غرب شهر واقع است، نمک سفید شفافی دارد که نمک قم و عراق تا کرمانشاهان آن جاست. کوه یزدان معدن سنگ بوده. در آن جا سنگ های تخته هست که هر یکی، یک ذرع عرض و دوزرع طول دارد و از کوه، بدون حجاری برخاسته می شود. در کوه کلاه قاضی، سنگ گچ قم وجود دارد و در کوه نرداغی سنگ آهک است که سنگ های قبور مسلمین، از اوساط الناس را از آن سنگ ها می کنند. سنگ فرش و ازاره های خانه ها و حوض های شهر قم از آن جاست و در کوه معدن مس بود. (3)

در سال 1852/1286 از طرف دولت مرکزی، میرزا نظام معدنچی که مأمور پیدا کردن معادن قم و کاشان و اصفهان الی عراق عجم و کردستان و آذربایجان گشت او در قم معادن آهن و قلع با روی در کوه های وشنوه، فردو، کرمچگان، علی آباد و دیگر کوه های قم کشف کرد. (4)

ص: 429

1- (1) . صنایع دستی کهن ایران، وولف، ص 150.

2- (2) . سفرنامه ی پولاک، ص 67.

3- (3) . سفرنامه ی پولاک، ص 116.

4- (4) . روزنامه ی دولتی، پنج شنبه، 23 محرم 1286، ش 631.

از دیگر صنایع دستی فعال در قم در دوره ی قاجار، کلاه دوزی، زین سازی، صابون سازی، کوزه گری، حجّاری، مجسمه تراشی، و حصیر بافی بود که با آمدن صنعت ماشینی از اهمیت صنایع دستی کاسته شد و کم کم از رونق افتاد.

ص: 430

قم به دلیل پایگاه قوی دینی با در برداشتن حرم حضرت معصومه علیها السلام، حوزه ی علمیه و نقش ارتباطی از نظر علمی، زیارتی و موقعیت جغرافیایی از دیر باز، نقش مهمی در معادلات سیاسی و اجتماعی ایران به عهده داشته است. با تأسیس سلسله ی قاجاریه، قم به خاطر نزدیکی به پایتخت و حضور میرزای قمی عالم برزگ شیعه در آن، مورد توجه قرار گرفت تا پادشاهان این خاندان، برای تقویت جایگاه سیاسی خود و کسب مشروعیت بیشتر با سفر به این شهر، ارادت خود را به نظام دینی ثابت کنند و نظر علما را برای ادامه حکومت جلب نمایند. مهم ترین انگیزه های همگرایی و همکاری حاکمان با علما، مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی، با هدف ایجاد دولت قوی مرکزی و جلوگیری از تجزیه ی ایران بود. در مقابل علما از دل بستگی برخی شاهان قاجار به امور و شعائر مذهبی راضی و مسرور بودند و حمایت از شاه را برای مبارزه با اخباری گری، تصوف، تثبیت اصولیون و حفظ بیضه ی اسلامی در برابر حملات خارجی و مبلغان مسیحی بهترین گزینه می دانستند.

شهر قم یکی از شهرهای قدیمی ایران بوده و سابقه ی یک جا نشینی هشت

هزار ساله دارد و در عهد ایران باستان، جایگاه ویژه ای داشت، با توجه به آثار به دست آمده، این منطقه از دوران باستان، سابقه ی مذهبی داشته و محل سکونت مغان ماد محسوب می گشت. و در دوره ی ساسانیان در ردیف گی یا جی بوده و جزء بلاد پهلوانان به حساب می آمد. با ورود اسلام به ایران و حضور قبایل عربی شیعی به ویژه اشعریان، پس از درگیری با اهل قم، حاکمیت اعراب اشعری بر قم آغاز شد. در عهد آنان، قم از نظر علمی و اقتصادی، پیشرفت چشم گیری پیدا کرد که بنا به نوشته های جغرافی دانان اسلامی، هیچ گاه ناحیه ی قم چنین رونقی نداشته است. با ظهور سلسله ی آل بویه، قم رو به آبادانی نهاد و همگام با بغداد، دو پایگاه مهم علمی و فکری شیعه شد و بیشتر فقیهان، محدثان و متکلمان صاحب نام شیعه در این دو شهر قرار داشتند.

این رونق در دوره ی صفویه، به ویژه در زمینه ی سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی، تجدید شد که در فصل دوم به تفصیل، در این مورد و همچنین درباره ی موقعیت جغرافیایی، سیاسی و پیشینه ی قم توضیح داده شده است.

وضعیت سیاسی قم در دوره ی قاجار با توجه به سیاست مذهبی شاهان این سلسله و اقدامات آنان، حاکمانشان در این شهر در زمینه های گوناگون از مباحث فصل سوم این رساله است. قاجاریه که خود را جانشینان صفویه به حساب می آوردند، سعی داشتند با سفر به قم و سهیم شدن در توسعه ی حرم مطهر و دیدار با علما، حکومت خود را در جامعه ی مذهبی ایران آن عصر بیمه کنند و از شدت اعتراض ها بکاهد و در مقابل حملات دولت های قدرتمند، پایگاهی داشته باشند.

نقش صدراعظم ها و حاکمان محلی در باز سازی و عمرانی، کمتر از نقش شاهان نیست. آقاسی، امیر کبیر، آقاخان نوری و اتابک، هر کدام خدمات عمرانی

در این شهر داشتند. مسأله‌ی انتخاب عباس میرزا برادر ناصرالدین شاه به حکومت قم در عزل و سپس قتل امیرکبیر بی تأثیر نبود.

بررسی اوضاع مذهبی و فرهنگی که ره آورد بخش چهار این رساله است، بافت مذهبی شهر، مؤسسات دینی مانند آستانه‌ی مقدسه، حوزه‌ی علمیه، مدارس و مساجد، علما و مشاهیر و آثار تاریخی، مورد مطالعه قرار گرفته است.

قم از ابتدای پیدایش مذهبی بودن شهره بود و گاهی در این مورد، راه افراط را در پیش می گرفت. آستانه‌ی مقدسه و حوزه‌ی علمیه‌ی علاوه بر نقش مذهبی، نقش اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قوی داشت. حوزه‌ی علمیه در قم که سابقه‌ی طولانی داشت، پس از سقوط صفویه‌ی مدت شصت و پنج سال رونق خود را از دست داد. با مهاجرت میرزای قمی، این حوزه دوباره جان گرفت و طالبان علم از نقاط مختلف ایران به قم می آمدند و در محضر او کسب فیض می کردند، ولی با رحلت او، حوزه اهمیت خود را از دست داد و مهاجرت به عتبات دوباره آغاز شد. حکومت از این امر ناخوشایند نبود و کمابیش این مهاجرت را تشویق می کرد تا علما مزاحم سیاست های آنان نشود. حوزه‌ی علمیه در قم متکی به عالمان بود و با رحلت یا هجرت او از اهمیت حوزه کاسته می شد.

وضعیت اجتماعی قم، تابع وضعیت اجتماعی کشور بود. وجود طبقات مختلف، مهاجرت های قبایل، جمعیت متزلزل، بیماری و قحطی، ناامنی اجتماعی و اقتصادی، اختلافات مذهبی و گروهی موجب شد که در طول یک صد سال، قم تحوّل چندانی نداشته باشد. اقدام آقامحمد خان در مهاجرت اجباری طوایف و قحطی های به وجود آمده در دوره‌ی ناصر می موجب تغییر ترکیب جمعیتی قم شد. با مهاجرت قبایل مختلف زند و کلهر به این شهر، فرهنگ بومی تا حدی دگرگون گردید و اختلاف و درگیری به وجود بیاید.

وجود سیزده دروازه و بیش از بیست و پنج محله‌ی کوچک و بزرگ در قم،

نشان دهنده‌ی بزرگی شهر بود، ولی محله‌ها به ویژه مناطق پایین خیابان، از وضعیت بهداشتی مطلوبی بهره‌مند نبودند. اطراف آستانه و رودخانه‌ی قم که آب آن گاهی برای شرب استفاده می‌شد آلوده بود. دفن مردگان که گاهی از نقاط مختلف به قم حمل می‌شد و در بین راه بوی متعفن می‌گرفت بر این آلودگی می‌افزود.

وجود طبقات اجتماعی مختلف، شهر را به محله‌های اعیانی و پایین محله تقسیم می‌کرد. ثروت، درآمد، قدرت، علم و ارتباط به گروه متنفذ از عوامل مشخص‌کننده‌ی پایگاه اجتماعی بود، به همین علت طبقات پایین سعی داشتند از طریق ازدواج از این قدرت بهره‌مند گردند. این قدرت، زمینه‌ی به دست آوردن پست‌های بالا، چه در حرم و چه امر حکومتی می‌شد. این امر، یک اصل در حفظ پست و مقام بود. علما به داشتن مقام علمی و معنوی از قدرت اقتصادی بهره‌مند بودند، برخی از آنان زمین‌دار بزرگ و تاجر بوده و به خاطر همین مکنات اقتصادی در ساختن آب‌انبارها و دیگر ابنیه‌ی عمومی پیش قدم بوده و این کار در افزایش نفوذ آنان در بین مردم و دولت مؤثر بود.

شهر قم، با وجود حضور علما در جنبش‌های اجتماعی، نقش فعال نداشته و حتی در صورت بروز جنبش فراگیر ملی، مانند تنباکو و مشروطه، مردم قم، پرونده‌ی درخشانی از خود به جای نگذاشتند و در این زمینه خویشتن‌داری از خود نشان می‌دادند. این سیاست آنان منبعث از وضعیت اجتماعی و ویژگی شهرهای مذهبی بود و سعی داشتند حفظ وضعیت موجود کنند تا از درآمد زائران محروم نگردند و برخی جنبش‌ها را مغایر با ارزش‌های سنتی می‌دانستند.

با توجه به فصل ششم، از نظر اقتصادی قم یک نقش نسبتاً فعالی را در امور کشاورزی، تجارت ایفا می‌کرد، این شهر با قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی تجاری شرق به غرب، پذیرای سیل کاروان‌های تجاری و مسافران بوده و این امر در

شکوفایی اقتصاد شهر مؤثر بوده، در کنار این امتیاز، وجود مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، امامزادگان، قبرستان های و حوزه ی علمیه ی قم و حضور طلاب از شهرها و حتی کشورهای مختلف، در اقتصاد مردم و منطقه تأثیر گسترده ای گذاشته، شکی نیست که اقبال زائران به شهر مقدس قم، باعث رشد و توسعه یک سری فعالیت های تخصصی، مانند گاراژدارها، مسافرخانه دارها، گاریچی ها، باربرها، دکان دارها، غذاخوری ها، قهوه خانه ها، شیرینی فروش ها، کتاب فروشی ها و دیگر صنوف می شد.

قم بر خلاف امروز در دوره ی قاجار دارای باغ و زمین های کشاورزی متعددی بود و در صدور محصولات کشاورزی و دامی در کشور، از شهرت قابل توجهی برخوردار بود. وجود کارگاه های کوچک و بزرگ - که بیشتر آن ها با ورود کالاهای خارجی از میدان رقابت حذف شدند - نشان دهنده ی رشد صنعت و تجارت فعال در این شهر بود که با وجود راه های متعدد، این تجارت بیشتر تسهیل می شد، ولی نبود امنیت سرمایه گذاری و عدم حمایت دولت کار را بسیار مشکل می نمود.

ص: 435

تصاویر

تصویر

□

ص: 437

تصوير

□

ص: 441

تصوير

□

ص: 445

تصوير

□

ص: 446

منابع پایه

1. آیین شهرداری، محمد بن احمد بن اخوه (1347): تصحیح جعفر شعار، تهران، علمی فرهنگی.
2. تاریخ اعثم، ابن اعثم کوفی (بی تا)، احمد بن محمد بن مستوفی هروی، تهران، کتابفروشی ادیبیه.
3. المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (1412 هـ -)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
4. صوره الارض، ابوالقاسم ابن حوقل (1345): ترجمه ی جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ.
5. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر ابن رسته (1365): ترجمه ی حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.
6. زندگی شگفت آور تیمور، شهاب الدین ابو محمد دمشقی ابن عربشاه (1372): ترجمه ی محمد علی نجاتی، تهران، علمی و فرهنگی.
7. تقویم البلدان، ابوالفداء، 1349: ترجمه ی عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
8. خاطرات ادیب الملک حکمران قم، عبدالعلی ادیب الملک (1378): میراث اسلامی ایران، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
9. «کتابچه ی تفصیل و احوالات دارالایمان قم»، محمد تقی بیگ اریاب (1335): راهنمای جغرافیای تاریخی قم، به کوشش مدرسی طباطبایی، قم، حکمت.

ص: 447

10. تاریخ دارالایمان قم، محمد تقی بیگ ارباب (بی تا): به کوشش مدرسی طباطبایی، قم، بی جا.
11. الفوائد المدنیة فی الرد علی القائل به الاجتهاد و التقليد اى اتباع الظنّ فی الحکام الشرعیة، محمد امین استرآبادی (بی تا): بی جا، بی نا.
12. مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (1368): تهران، علمی فرهنگی.
13. سنی ملوک الارض و الانبیاء، اصفهانی، حمزه بن حسن (1367): ترجمه ی جعفر شعار، تهران، امیر کبیر.
14. نصف جهان فی تعریف اصفهان، اصفهانی، محمد مهدی (1342): تصحیح منوچهر ستوده، تهران، امیر کبیر.
15. اکسیرالتواریخ، اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا (1370): به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ویسمن.
16. فتنه ی باب، اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا (1363): توضیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، چاپ سوم.
17. مراه البلدان، اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1367): به کوشش دکتر عبد الحسین نوایی، میر هاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
18. منتظم ناصری، اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1367): به کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
19. صدر التواریخ، اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1349): به اهتمام محمد مشیری، تهران، وحید.
20. روزنامه ی خاطرات، اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1356): با مقدمه ی ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم.
21. الماثر والآثار چهل (سال تاریخ ایران در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه)، اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1363): به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
22. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید، اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1363): تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
23. خاطرات من، اعظام قدسی، حسن (1349): تهران، ابوریحان.
24. «کتابچه ی تفصیل و حالات دارالایمان قم» راهنمای جغرافیای تاریخی قم به

کوشش مدرسی طباطبایی، افضل الملک، میرزا غلامحسین خان (ادیب کرمانی) (1335): قم، حکمت.

25. تاریخ و جغرافیای قم، افضل الملک، میرزا غلامحسین خان (ادیب کرمانی) (1336): به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، قم، وحید.

26. سفرنامه ی قم، افضل الملک، میرزا غلامحسین خان (ادیب کرمانی) (1384): تصحیح زهرا اردستانی، قم، زائر.

27. افضل التواریخ، افضل الملک، میرزا غلامحسین خان (ادیب کرمانی) (1361): به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

28. نقاوه الآثار فی ذکر الأخیار، افوشته نطنزی، محمود بن هدایت الله (1373): به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی.

29. سفرنامه، اورسل، ارنست (1352): ترجمه ی علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.

30. سفر نامه اوژن اوین، اوین، اوژن (1362): ترجمه ی علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.

31. سفرنامه اولناریوس، اولناریوس، آدام (1363): ترجمه ی احمد بهپور، برلین شرقیف روتن ولوئیک.

32. سفرنامه اولیویه، اولیویه، گ. ب (1371): ترجمه ی محمد طاهر حیرت، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات.

33. سفر نامه ی ونیزیان در ایران، سفر نامه ی جوزافا باربارو، جوزافا (1349 باربارو): ترجمه ی منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.

34. سفرنامه بارنز، آلکسی بارنز (1373): ترجمه ی حسن سلطانی فر، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم.

35. قم، «شهر زیارتی و مرکز منطقه»، مارسل بازن (1384): ترجمه ی ابوالحسن سروقد مقدم، شناختنامه ی حضرت معصومه علیها السلام و شهر قم، قم، زائر.

36. یک سال در میان ایرانیان، ادوارگرانویل براون (1381): ترجمه ی مانی صالحی علامه، تهران، ماه ریز.

37. در سرزمین آفتاب، هینریش بروگش (1374): ترجمه ی مجید جلیلود، تهران، نشر مرکز.

38. سفری به دربار سلطان صاحبقران، هینریش بروگش (1367): ترجمه ی حسین کرد بچه، تهران، اطلاعات.
39. ایران و ایرانیان، س. ج. و بنجامین (1369): ترجمه ی محمد حسین کرد بچه، بهران، جاوید.
40. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری (1337): ترجمه ی محمد توکل، تهران، نقره.
41. تاریخ بلعمی، ابو محمد بلعمی (1379): تهران، زوار.
42. خیراتیة در ابطال طریقه ی صوفیه، آقا محمد علی بهبهانی (1412 ق): تحقیق سید مهدی رجایی، قم، انصاریان.
43. فغان دل یا دیوان شرر، حسین علی بیک بیگدلی آذر قمی (1349): مقدمه و تصحیح محمد علی مجاهدی، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
44. سفرنامه پولاک یا ایران و ایرانیان، یاکوب ادوارد پولاک (1386): ترجمه ی کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
45. سفرنامه ی پیر زاده نائینی، محمد علی پیر زاده نائینی (1342): به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، دانشگاه تهران.
46. تاریخ عزرا السیر با شاهنامه کهن پارسی، ابو منصور ثعالبی (1963 م): تهران، مکتبه ی اسدی.
47. سفرنامه ی تاورنیه، ژان باتیست تاورنیه (1382): ترجمه ی ابو تراب نوری، تهران، کتابخانه سنائی مقدم، چاپ دوم.
48. نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، محسن بن علی تنوخی (1391 ق): تحقیق عبود الشالجبی، بیروت.
49. تذکره العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی (1372): به اهتمام محمد رضا اظهري و غلامرضا پرنده، مشهد، آستان قدس رضوی.
50. تصاویری از ایران، لین تورنتن (1374): ترجمه ی مینا نوایی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی.
51. سفرنامه کارری، جوانی فرانچسکو جملی کارری (1383): ترجمه ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، علمی فرهنگی.
52. تاریخ نو، جهانگیر میرزا (1327): به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه علمی و شرکاء.

53. اشکال العالم، ابوالقاسم بن احمد جیهانی (1368): ترجمه ی علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد، به نشر آستان قدس رضوی.
54. سیاحت نامه ی مسیو چرکیف، مسیو چریکف (13589): ترجمه ی آبکار مسیحی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
55. عبرت افزا، محمد حسن حسینی آقا خان محلاتی (1325): به کوشش حسین موهی کرمانی، تهران، روزنامه نسیم صبا.
56. فارسنامه ناصری، حسینی فسائی، میرزا حسن (1367): به کوشش منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر.
57. تاریخ ذوالقرنین، میرزا فضل الله خاوری شیرازی (1380): تصحیح ناصر افشاری فر، تهران، ارشاد اسلامی.
58. حبيب السیر فی أخبار أفراد البشر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی خواند امیر (1362): تصحیح جلال الدین همایی، تهران، خیام.
59. حقایق الأخبار ناصری، محمد جعفر خورموجی (1363): به کوشش حسین خدیو جم، تهران، نی، چاپ دوم.
60. نزهه الاخبار، محمد جعفر خورموجی (1363): تصحیح سید علی آل داود، تهران، ارشاد اسلامی.
61. از خراسان تا بختیاری، هانری رنه دالمانی (1335): ترجمه ی فره وش، تهران، ابن سینا.
62. از خراسان تا بختیاری، هانری. رنه دالمانی (1378): ترجمه ی غلامرضا سمیعی، تهران، طاوس.
63. سفرنامه ی دوراند، ا. ز دوراند (1346): ترجمه ی علی محمد ساکی، لرستان، کتابفروشی محمدی.
64. سفر در ایران، گاسپار دروویل (1364): ترجمه ی منوچهر اعتماد مقدم، تهران، شباویز.
65. ایران در 1840، 1839، کنت دوسرسی (1362): ترجمه ی دکتر احسان اشرافی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
66. سفر نامه مادام دیولافوا (ایران، کلده و شوش)، مادام دیولافو (1371): ترجمه ی علی محمد فره وش (همایون)، تهران، دنیای کتاب.

67. أخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری (1371): ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
68. خاطرات سفر به ایران، ژولین دوروش شوار (1378): ترجمه ی مهران توکلی، تهران، نی.
69. أحسن التواریخ، حسن بیک روملو (1357): تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک.
70. عین الوقایع، محمد یوسف ریاضی هروی (1372): به اهتمام محمد آصف فکرت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
71. تاریخ محمدی «أحسن التواریخ»، محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی (1371): به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیر کبیر.
72. روزنامه خاطرات عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (1377) تصحیح مسعود سالور، ایرج افشار تهران، اساطیر
73. تاریخ ایران، سرپرسی سایکس (1368): ترجمه ی محمد تقی فخر داعی، تهران، دنیای کتاب.
74. حکومت سایه ها، میرزا حسین خان سپهسالار (1372): اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
75. ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، محمد تقی سپهر (1377): به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
76. مرآه الوقایع مظفری و یادداشت های ملک المورّخین، عبدالحسین خان سپهر (1368): به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، زرین.
77. سفرنامه ی سدیدالسلطنه، محمد علی خان سدید السلطنه (1362): تهران بهنشر.
78. مردم و دیدنی های ایران، مادام کارلا سرنا (1363): ترجمه ی غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
79. سیاحت نامه شاردن، شاردن، ژان (1350): ترجمه ی محمد عباسی، تهران، امیر کبیر.
80. مجالس المومنین، قاضی نورالله شوشتری (1375 ه - ق): تهران، کتاب فروشی اسلامی.

81. از زنجان تا قم، سید احمد شبیری زنجانی (1384): به کوشش سید جواد شبیری، مجموعه رسائل، به کوشش گروهی از نویسندگان، قم، زائر.
82. خاطرات سفر ایران، کنت ژولین دورو ششوار (1378): ترجمه ی مهراں توکلی، تهران، نشر نی.
83. منتخب التواریخ، میرزا ابراهیم شبیانی صدیق الممالک (1366): زیر نظر ایرج افشار، تهران، علمی.
84. سفرنامه اصفهان، میرزا صالح شیرازی (1377): کاشان و قم تهران، به کوشش ایرج افشار، میراث اسلامی ایران دفتر هفتم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
85. خاطرات لیدی شیل، لیدی شیل (1362): همسر وزیر مختار انگلیس در زمان ناصرالدین شاه، ترجمه ی حسین ابو ترابیان، تهران، نشر نو.
86. دیوان صدر الممالک اردبیلی، میرزا نصرالله صدر الممالک اردبیلی (1352): تصحیح و مقدمه جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت اللهی.
87. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری (1362): ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
88. العده فی اصول افقه، مجمد بن حسن طوسی (1376): تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، ستاره.
89. تاریخ بی دروغ، علی خان ظهیر الدوله (1362): تهران، شرق.
90. «سفر نامه و یاد داشت های حکومت همدان، علی خان ظهیر الدوله (1367): مربوط به 16 خاطرات و اسناد ظهیر الدوله، ربیع الثانی 1324 تا وفات مظفرالدین شاه»، به کوشش ایرج افشار، تهران، زرین.
91. تاریخ عضدی، احمد میرزا عضدالدوله (1376): تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، علم.
92. الذریعه إلى اصول الشریعه، سید مرتضی علم الهدی (1346): به کوشش ابولقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران.
93. روزنامه خاطرات، قهرمان میرزا سالور عین السلطنه (1374): به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر.
94. گلشن مراد، تاریخ زندیه، ابوالحسن غفاری کاشانی (1369): به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.

95. دیوان کامل اشعار فتحعلی شاه قاجار، فتحعلی شاه قاجار (1344): تهران، کتابفروشی قائم مقام.
96. ملوک الکلام، فتحعلی شاه قاجار (1387): تحریر میرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی، تصحیح سید سعید میر محمد صادقی، گنجینه ی بهارستان، به کوشش سید سعید میر محمد صادقی، تهران، کتابخانه ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
97. شاهنامه فردوسی، فردوسی، ابوالقاسم (1373): تهران، توس.
98. سفرنامه ی اوژون فلاندن به ایران، اوژون فلاندن (1356): ترجمه ی حسین نور صادقی، تهران، اشرافی.
99. «کتابچه ی تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم»، علی اکبر فیض (1335): راهنمای جغرافیای تاریخی قم به کوشش مدرسی طباطبایی، قم، حکمت.
100. سه سال در دربار ایران، فرویه (1325): ترجمه ی عباس اقبال آشتیانی، تهران، علمی.
101. دیوان ادیب الممالک، میرزا صادق خان امیری قائم مقام فراهانی (1345): به تصحیح وحید دستگردی، تهران، وحید.
102. احکام جهاد و اسباب الرشاد، میرزا عیسی قائم مقام فراهانی (1380): قائم مقام فراهانی،: تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران، بقعه.
103. النقص، عبدالجلیل قزوینی رازی (بی تا): به اهتمام سید جلال الدین محدث، تهران، آئین مهر.
104. آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد قزوینی (1373): ترجمه ی جهانگیر میرزا قاجار، تهران، امیرکبیر.
105. تاریخ قم: حسن بن محمد قمی (1384): ترجمه ی حسن بن علی بن عبدالملک قمی، به کوشش دارالتحقیق آستانه ی مقدّسه، قم، زائر.
106. ارشاد نامه ی میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم قمی (1348): به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه ی دانشکده ی تبریز، شماره 3، سال دوم.
107. «تحفه العباسیه»، میرزا ابوالقاسم قمی (1368): مجموعه رسائل خطی فارسی، به کوشش مرتضی رحیمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.

108. جامع الشتات، میرزا ابوالقاسم قمی (1371): تصحیح مرتضی رضوی، تهران، کیهان.
109. جامع الشتات، میرزا ابوالقاسم قمی (1353): بی جا، بی نا.
110. جامع الشتات، میرزا ابوالقاسم قمی (بی تا): چاپ سنگی، قم، کتاب خانه ی آیت الله مرعشی نجفی، شماره 69/981.
111. اصول دین، میرزا ابوالقاسم قمی (بی تا): تهران، چاپ سنگی.
112. غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، میرزا ابوالقاسم قمی (1319): تهران، چاپ سنگی و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1378.
113. اعجاز قرآن، میرزا ابوالقاسم قمی (1351): به کوشش مدرسی طباطبایی، وحید، ش 10 و 11 سال دهم.
114. خلاصه التواریخ، قاضی احمد قمی (1359): به کوشش احسان اشراقی، دانشگاه تهران.
115. تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب (1357): تصحیح ایرج افشار، تهران، امیر کبیر.
116. الغطاء عن خفیات مبهمات شریعه الغراء، کاشف الغطاء، شیخ جعفر (1317): کشف بی جا، بی نا.
117. سفرنامه کارری، جملی کارری (1348): ترجمه ی دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره ی فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
118. ایران و مسئله ی ایران، جرج ناتانیل کرزن (1347): ترجمه ی علی جواهر کلام، تهران، ابن سینا.
119. ایران و قضیه ی ایران، جرج ناتانیل کرزن (1373): ترجمه ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
120. مرآه الاحوال جهان نما، آقا احمد بن محمد علی کرمانشاهی (1373): تحقیق: مؤسسه ی علامه مجدد وحید بهبهانی، قم، انصاریان.
121. سفر نامه آمبروزیو کنتارینی، آمبروزیو کنتارینی (1349): سفر نامه ونیزیان در ایران، ترجمه ی منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.
122. ویس وارمین، فخر الدین گرگانی، (1314): تهران، بروخیم.

123. مجمل التواریخ، ابوالحسن گلستانه (1356): به کوشش مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
124. «کتابچه طوائف و ایلات دارالایمان قم»، گمنام (1364): قم نامه، سید حسین مدرس طباطبایی، قم، کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
125. حدود العالم، گمنام (1362): تصحیح منوچهر ستوده، تهران، طهوری.
126. مجمل التواریخ و القصص، گمنام (1318): تصحیح ملک الضعراء بهار، تهران، خاور.
127. حدود العالم من المشرق الی المغرب، گمنام (1362): به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری.
128. دیوان فیاض، عبدالرزاق لاهیجی (1369): صحیح ابوالحسن پروین پریشانزاده، تهران، علمی فرهنگی.
129. ایران فتحعلی شاه، لویی لانگلس (1382): ترجمه ی.ع. روح بخشیان، تهران، انوشه.
130. جغرافیای تاریخ سرزمین خلافت شرقی، گی لسترنج (1373): ترجمه ی محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
131. خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، محمد علی محلاتی [حاج سیاح] (1359): به کوشش حمید سیاح و سیف الله گلکار، تهران، امیر کبیر.
132. زینه المجالس، مجدالدین محمد الحسینی مجدی (1362): تهران، کتابخانه ی سنایی، چاپ دوم.
133. سیاحت نامه ابراهیم بیگ، زین العابدین مراغه ای (1362): تهران، سپیده، چاپ دوم.
134. تاریخ گیلان و دیلمستان، سید ظهیرالدین مرعشی (1364): تصحیح منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات.
135. تاریخ طبرستان رویان مازندران، سید ظهیرالدین مرعشی (1361) تهران، شرق.
136. نزهه القلوب، حمدالله مستوفی (1377): به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری.
137. شرح زندگانی من، مستوفی، عبدالله (1377): تهران، زوار، چاپ چهارم.
138. تاریخ سرگذشت مسعودی، ظل السلطان مسعود میرزا (1362): تهران، دنیای کتاب.

139. زنبیل، فرهاد میرزا معتمد الدوله (1367): به همت حاجی محمد رضائی، تهران، پدیده، چاپ دوم.
140. یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، دوستعلی خان معیر الممالک (1372): تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ سوم.
141. رجال عصر ناصری، دوستعلی خان معیر الممالک (1361): تهران، نشر تاریخ ایران.
142. مآثرالسلطانیه، عبدالرزاق مفتون دنبلی (1351): به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا.
143. أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، محمد بن احمد مقدسی (2003 م): بیروت، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
144. شرح حال عباس میرزا ملک آرا، عباس میرزا ملک آرا (1361): به اهتمام عبدالحسین نوائی، به مقدمه ی عباس اقبال، تهران، بابک.
145. تاریخ ایران، سرجان ملکم (1383): ترجمه ی میرزا حیرت، تهران، سنایی.
146. عالم آرای عباسی، ترکمان منشی (1377): به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
147. بیان المفآخر، مصلح الدین مهدوی (1367): اصفهان، کتاب خانه مسجد سید.
148. حاجی بابای اصفهانی، جیمز موریه (1376): ترجمه ی مهدی افشار، تهران، علمی.
149. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، محمد تقی موسوی اصفهانی (1363): قم، مدرسه الامام المهدی.
150. گیتی گشا، موسوی نامی اصفهانی، محمد صادق (1368): تحشیه عزیزالله بیات، تهران، امیرکبیر.
151. روضه الصفا، محمد بن برهان الدین میرخواند (1339): تهران، خیام.
152. تذکره الملوک، میرزا سمیعا (1368): به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم.
153. تاریخ روضه الصفا ی ناصری، رضاقلی خان هدایت (1380): به تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.
154. مجمع الفصحاء - رضاقلی خان، هدایت (1339): به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیر کبیر.

155. خاطرات و خطرات، مخبر السلطنه هدايت (1375): تهران، زوار.

156. تاريخ ايران، واتسن، رابرت گرانٹ (1340): ترجمه ی عباسقلی آذری، تهران، بی نا.

157. روح و ريحان يا جنه النعيم و العيش السليم في احوال سعيد عبد العظيم الحسنی محمد باقر بن اسماعيل واعظ كجوری (1382): تحقيق سيد صادق حسینی اشكوری، قم دارالحدیث.

158. زندگی و سفرهای وامبری، آرمینوس وامبری (1372): ترجمه ی محمد حسین آریا، تهران، علمی فرهنگی.

159. تاريخ جهان آرای عباسی، میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (1383): تصحیح سید سعید میر محمد صادق تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

160. خاطرات و اسناد، سيف الله وحید نیا (1364): تهران، وحید.

161. وقایع نگار، میرزا صادق زینه المدایح (بی تا): «ش 28 ب» دانشکده ی ادبیات تهران.

162. بیست سال در ایران، جان ویشاد (1363): ترجمه ی علی پیر نیا، تهران، نوین.

163. تاريخ و جغرافیای دارالسلطنه ی تبریز، نادر میرزا (1324 ق): چاپ سنگی و 1373، تبریز، ستوده.

164. سفر نامه ی کربلا و نجف، ناصرالدین شاه (1362): به خط میرزا رضا کلهر، تهران، کتابخانه سنایی.

165. شهریار جاده ها، ناصرالدین شاه (1372): به کوشش محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی.

166. تحرير العقلاء، نجم آبادی، هادی (1378): تصحیح مرتضی نجم آبادی، تهران، وزارت ارشاد.

167. سفرنامه ی خوزستان، نجم الملک، عبدالغفار (1341): به کوشش محمد دبیرسیاقي، تهران، مؤسسه ی مطبوعاتی علمی.

168. خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی (1386): حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، تصحیح معصومه مافی و منصوره اتحادیه، تهران، تاریخ ایران.

169. اقبالنامه، الیاس بن یوسف نظامی گنجوی (1381): تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، برگ نگار.

170. اشرف التواریخ، محمد تقی نوری (1386): تصحیح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب.
171. نهاییه الارب فی فنون الادب، شهاب الدین احمد نویری (1963 م): مصر، وزارت الثقافه و الارشاد.
172. البلدان، احمد واضح یعقوبی (1349): ترجمه ی ح، مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
173. سفرنامه یوشیدا، ماساهارو یوشیدا (1373): ترجمه ی هاشم رجب زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.

مآخذ

1. روایت ایرانی جنگ های ایران و روس، حسین آبادیان (1380): تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
2. ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان (1384): ترجمه ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی، چ یازدهم.
3. مقالاتی در جامعه شناسی ایران، یرواند آبراهامیان (1376): ترجمه ی سهیلا ترابی فارسانی، تهران، شیرازه.
4. علما و انقلاب مشروطه ی ایران، لطف الله آجدانی (1383): تهران، اختران.
5. فکر آزادی و مقدمه ی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت (1340): تهران، سخن.
6. امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت (1348): چاپ سوم.
7. اندیشه ی ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، فریدون آدمیت (1351): تهران، خوارزمی.
8. آثار تاریخی و فرهنگی قم، رضا آقا بابایی، سید حسن قریشی (1384): قم، زائر.
9. تاریخ مسجد جامع قم، رضا آقا بابایی، سید حسن قریشی (1384): قم، زائر.
10. نقباء البشر فی قرن الرابع عشر، یا طبقات اعلام شیعه قرن 14، آقا بزرگ تهرانی (1954): مطبعه العلمیه، بی جا.
11. تاریخ فقه شیعه، محمد مهدی آل اصفی (1372): ترجمه ی عبدالرضا محمد حسین زاده، قم، قدس.
12. اسناد و نامه های امیر کبیر، سید علی آل داود (1379): تهران، سازمان اسناد ملی ایران.

13. جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی، سید محسن آل سید غفور (1384): قم، بوستان کتاب.
14. تاریخ معاصر ایران، پیترو آوری (1369): ترجمه ی محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، عطائی.
15. قم از نظر اجتماعی - اقتصادی، سید حسین ابن الرضا (1365): قم، مولف.
16. شیخان قم، مینا احمدیان (1383): قم، دلیل ما.
17. تاریخ معاصر ایران، پیترو آوری (1369): ترجمه ی محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، چاپ دوم.
18. اینجا طهران است، منصوره اتحادیه (1377): تهران، نشر تاریخ ایران.
19. نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا، لطف الله احتشامی (1384): اصفهان، مهر قائم.
20. بنیان حکومت قاجار نظام سیاسی ایلی و دیوان سالاری مدرن، فرزام اجلالی، (1383): تهران، نشر نی، چاپ دوم.
21. حاج میرزا آقاسی، مجید اشرفی (1386): تهران، حکایت قلم نوین.
22. پژوهشی در نام شهرهای ایران، ایرج افشار سیستانی (1378): تهران، روزنه.
23. بیاض سفر، ایرج افشار (1354): تهران، توس.
24. میرزا تقی خان امیر کبیر، عباس اقبال آشتیانی (1340): به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران.
25. اسناد تاریخی خاندان غفاری، کریم. اصفهانیان، بهرام غفاری (1385): تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
26. تشیع و تصوف، الشیبی، مصطفی کامل (1359): ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
27. فقه سیاسی در اسلام، محمد صالح الظالمی (1359): ترجمه ی رضا رجب زاده، تهران، پیام آزادی.
28. الاصولیون و الأخباریون فرقه واحده، العمران، فرج (1376 ه - ق): نجف، مطبعه الحیدریه.
29. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار، (1359): ترجمه ی ابوالقاسم سری، تهران، توس چاپ دوم.

30. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، جواد امامی (1381): تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
31. کوچ نشینی در ایران، سکندر امان اللهی بهاروند، (1360): تهران، ترجمه ی و نشر کتاب.
32. قبله عالم، عباس امانت (1384): ترجمه ی حسن کامشاد، تهران، کارنامه.
33. اعیان الشیعه، سید محسن امین (1413): دار التعاریف للمطبوعات، بیروت.
34. معجم رجال الفكر والادب فی النجف، هادی امینی (1413 ه - ق): بی جا، بی نا.
35. جان عاریت فرهنگ عامه، ابوالقاسیم انجوی شیرازی (1381): پژوهش های ادبی، تصحیح، مهین صداقت پیش، فروزان روز، تهران.
36. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری (1380): اهواز، کنگره جهانی شیخ انصاری
37. علمای قم، ناصرالدین انصاری قمی (1383): قم، کتابخانه نجفی مرعشی.
38. تاریخ اصفهان و ری، جابری انصاری (بی تا): بی جا، بی نا.
39. تاریخ نوشته های جغرافیایی، یولیانوویچ کراچکوفسکی ایگناتی (1379): ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
40. تاریخ نوین ایران، م. س ایوانف (1356): ترجمه ی هوشنگ تیزابی و حسن قائم نیا، تهران، بی نا.
41. تذکره فرهنگ و تمدن مسلمانان، بار تولد، ویلهم (بی تا): ترجمه ی علی اکبر دیانت، تهران، رسام.
42. جغرافیای تاریخی ایران، ویلهم بار تولد (1377): ترجمه ی همایون صنعتی نژادتهران، موقوفات افشار.
43. شرح حال رجال ایران در قرن 14، 12 ق، مهدی بامداد (1371 تا 1374): تهران، زوآر.
44. شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد (1384): تخلیص ذبیح الله علی زاده اشکوری، تهران، فردوس.
45. اقتصاد ایران 1349-1279/1970-1900، باریر (1363) ترجمه ی مرکز تحقیقات تخصصی و حسابداری، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
46. راهنمای قم، سید علی اکبر برقی (1317): قم، نشریه ی دفتر آستانه.

47. سبک شناسی، محمد تقی بهار (1384): تهران، امیر کبیر، چاپ هشتم.
48. پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، خان بابا بیانی (1375): تهران، علم.
49. کتابچه ی قباجات خزانه ی مبارکه ی املاک حاج میرزا آقاسی، بهمن بیانی، و منصوره اتحادیه (1387): تهران، نشر تاریخ ایران.
50. سیاست در ایران گروه ها، جیمز آلن بیل (1387): طبقات و نوسازی، ترجمه ی علی مرشدیزاد، تهران، اختران.
51. تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، علی اکبر بیتا (1333): تهران، دانشگاه تهران.
52. شاه طهماسب اول، منوچهر پارسادوست (1377): تهران، شرکت سهامی انتشار.
53. کریم خان زند، جان رپری (1365): ترجمه ی علی محمد ساکی، تهران، فراز.
54. بناهای عام المنفعه، پژوهشگاه هنر و فرهنگ اسلامی (1379): تهران، حوزه هنری.
55. معماری ایرانی، آرتور پوپ (1368): ترجمه ی کرامت آل افسر، تهران، یساولی.
56. ایران باستان، حسن پیرنیا (1371): تهران، ابن سینا.
57. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، احمد تاجبخش (1382): شیراز، نوید.
58. عصر بی خبری یا 50 سال استبداد در ایران، ابراهیم تیموری (1357): تهران، اقبال.
59. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی (بی تا): تهران، علمیه.
60. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حائری، (1364): تهران، امیرکبیر.
61. نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران، تهران، عبدالهادی حائری (1367): امیر کبیر.
62. از شار تا شهر، سید محسن حبیبی (1375): دانشگاه تهران.
63. اصول التشريع الاسلامی، علی حسب الله (1391): دارالمعارف، مصر، چاپ چهارم.
64. جنات ثمانیه، محمد باقر حسینی خلخالی (1381 هـ -): تحقیق، محمد رضا انصاری قمی، قم، دلیل ها.
65. گنج دانش جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، محمد تقی حکیم (1366): تهران، زرین.
66. تاریخ اصفهان، میرزا حسین خان جابری انصاری (1378): تصحیح جمشید مظاهری، اصفهان، مشعل.

67. مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری (1384): قم، زائر.
68. فرهنگ رجال قاجار، جورج پ چرچیل (1369): ترجمه ی غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین.
69. دین و سیاست در دوره صفوی، رسول جعفریان (1370): قم، انصاریان.
70. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان (1379): قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
71. تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان (1375): قم، انصاریان.
72. فقها و حکومت، محمود جعفری هرنندی (1379): تهران، روز به.
73. گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، سید محمد علی جمال زاده (1335): تهران، کاوه.
74. ادوار اجتهاد در مذاهب اسلامی، ابراهیم جناتی، تهران، امیرکبیر.
75. تاریخ سیر پلیس در قم، شجاع جوادی (1355): قم، علامه.
76. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام (1383): قم، انصاریان.
77. سیاست گران دوره ی قاجار یه، احمد خان ملک ساسانی (1379): به کوشش سید مرتضی آل داود، تهران، مگستان.
78. محله های شهری در ایران، تهران، علی خاکساری (1385): پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
79. تاریخچه بست و بست نشینی، عباس خالصی شیرازی (1366): تهران، علمی.
80. قم دیروز و امروز، رسول خامه یار (1384): قم، رهپویان.
81. دیوان حکیم سوری، تقی دانش (1318): تهران، اقبال.
82. راهنمای قم، دفتر آستانه قم (1317): قم، آستانه مقدسه.
83. زن در دوره ی قاجار، بشری دلریش (1375): زیر نظر دفتر تحقیقات و پژوهش، تهران، حوزه هنری.
84. مفاخر اسلام، علی دوانی (1362): تهران، امیرکبیر.
85. لغت نامه، علی اکبر دهخدا (1352): تهران، دانشگاه تهران.
86. تاریخ ماد، م م دیاکونف (1356): ترجمه ی کریم کشاورز، تهران، پیام.
87. اشکانیان، م م دیاکونف (1351): ترجمه ی کریم کشاورز، تهران، پیام.

88. حديقته الشعراء: ديوان بيگي (1364): تصحيح عبدالحسين نوایی، تهران، زرین.

ص: 463

89. مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، علی نقی ذبیح زاده (1383): قم، موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
90. حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل رائین (1373): تهران، جاویدان.
91. آثار الحجّه یا تاریخ و دائره المعارف حوزه علمیه ی قم، محمد رازی (1373 هـ - ق): قم، کتابفروشی برقعی.
92. قاجاریه انگلستان و قراردادهای استعماری، سجاد راعی گلوچه (1380): تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
93. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، محمد حسین رجبی، رویا پورامید، فاطمه (1384): تهران نی.
94. گنجینه ی دانشوران، احمد رحیمی (1339): قم، چاپخانه قم.
95. مجتبی رحیمی (1383): صنایع دستی قم، قم، مدیریت صنایع دستی استان قم.
96. تاریخ متولیان آستانه ی مقدسه ی حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام، حمید رضایی (1384): قم، زائر.
97. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، اکبر رفسنجانی، (1374): قم، اسلامی، چاپ سیزدهم.
98. تاریخ طب و طبابت در ایران، تهران، محسن روستایی (1382): سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
99. مسجد و معماری ایران، حسین زمرشیدی (1374): تهران، کیهان.
100. سنت و مدرنیسم، صادق زیبا کلام (1377): تهران، روزبه.
101. انجمن های نیمه سرّی زنان در نهضت مشروطه، آفاری ژانت (1377): ترجمه ی جواد یوسفیان، تهران، بانو.
102. ترجمه ی ابوالقاسم حالت، ج. ج. ساندرز (1361): تاریخ فتوحات مغول، تهران، امیرکبیر.
103. تاریخ ایران، سرپرستی سایکس (1368): ترجمه ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ چهارم.
104. سیمای فرزنانگان، جعفر سبحانی (1386): قم، مؤسسه امام صادق 7.
105. کتیبه های حرم مطهر حضرت معصومه و خطیره های اطراف آن، منوچهر ستوده (1375): قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

106. رجال دوره ی قاجاریه، حسین سعادت نوری (1364): تهران، وحید.
107. زندگی حاج میرزا آقاسی، حسین سعادت نوری (1336): تهران، وحید.
108. درآمدی بر جمعیت شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار، سیروس سعدوندیان (1379): تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
109. خاطرات مونس الدوله (ندیمه ی حرمسرای ناصرالدین شاه)، سیروس سعدوندیان (1380): تهران، زرین.
110. فضاهای شهری در بافت های تاریخی ایران، حسین سلطان زاده (1372): تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ دوم.
111. روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران تهران، حسین سلطان زاده (1362): آگاه.
112. مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهر نشینی در ایران، حسین سلطان زاده (1367): تهران، امیر کبیر.
113. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، محمد علی سلطانی (1372): تهران، سها.
114. القاب رجال دوره ی قاجار، کریم سلیمانی (1379): تهران، نی.
115. گزارش مقدماتی فصل کاوش های باستان شناسی، سیامک سرلک.
116. دایره المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن، سید رضا سید صدر (1386): تهران، سیمای دانش.
117. موزه در اسلام با نگرشی به جلوه های هنری موزه آستانه ی مقدسه ی قم، سید علیرضا سیدکباری (1375): قم، زائر.
118. کاروانسراهای ایران، ماکسیم سیرو (1949 م): ترجمه ی عیسی بهنام، قاهره، بی نا.
119. قرن گم شده، احمد سیف (1387): اقتصاد و جامعه ی ایران در قرن نوزدهم، تهران، نی.
120. کتاب کوچه، احمد شاملو (1361): تهران، مازیار.
121. دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، علیرضا شایان مهر (1377): تهران، کیهان.
122. اجتهاد و نظریه ی انقلاب دایمی، علی شریعتی (1298 ق): تهران، نذیر.
123. آثار الحجّه، شریف محمد رازی (1374): قم، حکمت.
124. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی (1352): تهران، اسلامیه.

125. مبانی تاریخ اجتماعی ایران، رضا شعبانی (1369): تهران، نشر قومس.
126. تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندی، رضا شعبانی (1383): تهران، سمت، چاپ پنجم.
127. قانون قزوینی، محمد شفیع قزوینی (1370): به کوشش ایرج افشار، تهران، طایفه.
128. المرجعیه و التقليد عند الشیعہ، محمد مهدی شمس الدین (1994 م): آراء فی المرجعیه الشیعہ، بیروت، دار الروضه.
129. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم (1378): تهران، بهزاد.
130. ادوار فقه، محمود شهابی (1366): تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
131. تاریخچه وقف در اسلام، علی اکبر شهابی (1343): تهران، دانشگاه تهران.
132. اختناق ایران، مورگان شوستر (1368): ترجمه ی اسماعیل رائین، تهران، صفی علیشاه.
133. فارسی قمی، علی اشرف صادقی (1380): تهران، باورداران.
134. موزه های ایران، کتایون صارمی (1372): تهران، سازمان میراث فرهنگی.
135. دایره المعارف تشیع، حاج سید جوادی صدر و بهاء الدین خرمشاهی و... (1375): تهران، شهید سعید محبتی
136. الاجتهاد و التقليد، رضا صدر (بی تا): بیروت، دار الکتاب.
137. تاریخ حکماء و عرفای متأخر، منوچهر صدوقی سها (1381): تهران، حکمت.
138. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح اله صفا (1371): تهران، فردوسی.
139. ساختار نهاد و اندیشه در ایران عصر صفوی، منصور صفت گل (1381): تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
140. دیباچه ای بر نظریه ی انحطاط در ایران، سید جواد طباطبایی (1384): نگاه معاصر، تهران، چاپ چهارم.
141. مکتب تبریز و مقدمات تجدد خواهی، سید جواد طباطبایی (1385): تبریز، تهران، ستوده.
142. قم عاصمه الحضاره الشیعیه، محمد جواد طبسی (1428 ه - ق): بیروت، دار جواد الاثمه.
143. هفت پادشاه، محمود طلوعی (1377): تهران، علم.
144. مبانی جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر، حشمت الله طیبی (1371): تهران، دانشگاه تهران.

145. تاریخ تکایا و عزاداری، مهدی عباسی (1371): قم، نویسنده.
146. شهر باستانی آستانه، حجت الله عباسی (1386): تهران، آرون.
147. فلسفه ی بست و بست نشینی، غلامعلی عباسی (1384): قم، زائر.
148. گزارشات اوضاع سیاسی و اجتماعی ولایات عصر ناصری 1307 هـ - ق، محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی (1372): تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
149. بازارهای ایران، کامران عدل (1371): تهران، مؤلف.
150. تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی (1369): ترجمه ی یعقوب آژند، تهران، گستره.
151. تکوین سرمایه داری در ایران، مجمد رضا فشاھی (1360): تهران، گوتنبرگ.
152. میراث باستانی ایران، ریچارد. ن فرای (1373): ترجمه ی مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
153. خاطرات سیاسی امین الدوله، حافظ فرمانفرمائیان (1370): تهران، امیرکبیر، چ 3
154. تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی (1378): زائر.
155. زندگانی شاه عباس یکم، نصرالله فلسفی (1371): تهران، علمی، چاپ پنجم.
156. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ویلم فلور (1366): تهران، توس.
157. مقاومت شکننده، جان فوران، ترجمه ی احمد تدین، (1378): تهران، رسا.
158. قدرت دانش و مشروعیت در اسلام، داود فیرحی (1383): تهران، نی.
159. ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، علیرضا فیض (1382): پژوهشگاه، تهران، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
160. گنجینه آثار تاریخی قم: قم، عباس فیض (1349): چاپخانه استوار.
161. انجم فروزان، عباس فیض (1322): قم، چاپخانه قم.
162. بدر فروزان، عباس فیض، (بی تا): قم، بنگاه چاپ قم.
163. جدی فروزان، فیض، عباس (بی تا): قم، چاپخانه قم.
164. خلاصه المقال فی أحوال الأئمة و الال یا قم و روحانیت، عباس فیض (1330): قم، چاپخانه قم.

165. ویژگی های اجتهاد و فقه پویا، علیرضا فیض (1382): پژوهشگاه، تهران، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ص: 467

166. سرگذشت مطبوعات ایران، سید فرید قاسمی (1380): روزگار محمد شاه و ناصرالدین شاه، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
167. آثار البلاد و اخبار العباد، زکریای بن محمد قزوینی (1373): ترجمه ی حمزه سرداد ور - طالب زاده، تهران، توس.
168. الکنی و الالقاب، عباسی قمی (1350): ترجمه ی محمد جواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
169. جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس، جمیل قوزانلو (بی تا): چاپخانه مرکزی، تهران.
170. بررسی های باستان شناسی قمرو، میر عابدین کابلی (1348): تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
171. انوارالمشعشعین، محمدعلی اردستانی نائینی کچوئی قمی (1381): تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
172. تحول گفتمان سیاسی در ایران، جمیله کدیور (1379): تهران، طرح نو.
173. موسوعه تاریخ ایران السیاسی من بدایه الدوله الصفویه إلى نهایه الدوله القاجاریه، حسن کریم الجاف (2008): بیروت، الدار العربیه للموسوعات.
174. ری باستان، حسین کریمان (1371): تهران، دانشگاه بهشتی.
175. تاریخ ایران در دوره ی قاجار، مارکام کلمنت (1367): ترجمه ی میرزا رحیم فرزانه، تهران، نشر فرهنگ ایران.
176. مبانی جامعه شناسی، بروس کوئن، (1372): ترجمه ی غلامحسین توسلی - رضا فاضل، تهران، سمت.
177. تاریخچه قم و مساجد تاریخی آن، محمد رضا کوچک زاده (1380): قم، انشراح.
178. پژوهش هایی پیرامون تاریخ نوین ایران، آ. ل. م. کولاکینا، و. و. ترویتسکوی کوزنتسوا (1383): مترجمان: سیروس ایزدی، میترا دات را، تهران، ورجاوید.
179. سازمان حفاظت آثار باستانی ایران، محمد کیانی و کلایس ولفرام (1362): تهران.
180. کاروان سراهای ایران، محمد کیانی و ولفرام کلایس (1373): تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
181. شهرهای ایران، محمد یوسف کیانی (1374): تهران، وزارت ارشاد.

182. تاریخ هنر و معماری در ایران دوره اسلامی، محمد یوسف کیانی (1374): تهران، سمت.
183. شهرهای ایران، محمد یوسف کیانی (1374): تهران، وزارت ارشاد.
184. آثار ایران، آندره گدار، سیرو ماکسیم و... (1371): ترجمه ی ابوالحسن سرومقدم، مشهد، آستان قدس.
185. کتاب گیلان، گروه پژوهشگران ایران (1374): به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی، تهران، نشر گروه پژوهشگران ایران.
186. سه سال در ایوان، آرتور گوینو (بی تا): ترجمه ی ذبیح الله منصوری، تهران، فرخی.
187. خواجه تاجدار، ژان گور (1373): ترجمه ی ذبیح الله منصوری، تهران، امیر کبیر، چاپ چهاردهم.
188. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، گی لسترنج (1373): ترجمه ی محمد عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
189. ایران در عصر قاجار، آ. ک. س لمبتون (1375): ترجمه ی سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد.
190. مالک وزارع در ایران، آ. ک. س لمبتون (1362): ترجمه ی منوچهر امیری، تهران، علمی فرهنگی.
191. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، آ. ک. س لمبتون (1363): ترجمه ی بعقوب آژند، تهران، امیر کبیر.
192. تصاویری از ایران، تورنتن لین (1374): سفر کلنل ف. کلمباری به دربار شاه ایران، ترجمه ی، مینا نوایی، تهران، نشر دفتر پژوهش های فرهنگی.
193. تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومت، استالین لین یل و... (1375): ترجمه ی صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.
194. دین و شئون و طرز حکومت در مذهب شیعه، اسدالله مامقانی (1335): تهران، مجلس.
195. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید، محبوبی اردکانی، حسین (1368): تهران، دانشگاه تهران.
196. سیری در تاریخ سیاسی کرد، آیت محمدی (1386): تهران، پرسمان.
197. آغاز شهرنشینی در ایران، تهران، یوسف مجید زاده (1368): مرکز نشر دانشگاهی.

198. تاریخ و جغرافیای ممسنی، نور محمد مجیدی (1371): تهران، علمی و فرهنگی.
199. اطلس ملی ایران صنایع دستی، محمد مدد (1380): تهران، سازمان نقشه برداری کشور.
200. ریحانه الادب، میرزا محمدعلی مدرس (1374): تهران، خیام.
201. قم در قرن نهم هجری، حسین مدرسی طباطبائی (1350): قم، چاپخانه حکمت.
202. تربت پاکان، حسین مدرسی طباطبائی (1355): قم، مهر.
203. قمیات، حسین مدرسی طباطبائی (1386): نیوجرسی، زاگرس.
204. خاندان صفی شهریارانی گمنام، حسین مدرسی طباطبائی (بی تا): قم.
205. قم نامه، قم، حسین مدرسی طباطبائی (1365): کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
206. راهنمای جغرافیای تاریخی قم، حسین مدرسی طباطبائی (1352): قم، بی نا.
207. زمین در فقه اسلامی، (1362): تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
208. مکتب در فرایند تکامل، حسین مدرسی طباطبائی (1374): ترجمه ی هاشم ایزد پناه، داروین، نیوجرسی.
209. مقدمه بر فقه الشیعہ، حسین مدرسی طباطبائی (1368): ترجمه ی محمد آصف، مشهد، آستان قدس رضوی.
210. زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، محمّد مسجد جامعی (1369): تهران، المهدی.
211. بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، نصرت الله مشکوتی (1349): سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
212. جغرافیای تاریخی ایران باستان، محمد جواد مشکور (1371): تهران، دنیای کتاب.
213. خدمات متقابل اسلام در ایران، مرتضی مطهری (1370): قم، صدرا.
214. قصه های قاجار از خواجه تاجور تا شهریار دربه در، خسرو معتضد (1384): تهران، قطره.
215. شهرها و قصه ها، علی معصومی (1374): شهر قم، تهران، پیام آزادی.
216. زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، حسین مکی (1373): تهران، تیرازه، چاپ دوازدهم.
217. مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی (1351): اصفهان، انجمن کتاب خانه های اصفهان.

218. فرهنگ معین، محمد معین (1375): تهران، امیرکبیر، چاپ نهم.
219. رجال قم، سید محمد مقدس زاده (1335): قم، چاپخانه ی مهر ایران.
220. بناهای عام المنفعه، کاظم و مریم محمدی ملازاده (1379): تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
221. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده (1358): تهران، علمی، چاپ چهارم.
222. فرهنگ واره و امثال قم، سیدعلی ملکوتی (1382): قم، کتابخانه آیت الله نجفی.
223. جغرافیای استان، ابوالقاسم ملکی. محسن یوسفی و... (1384): تهران، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی.
224. آشنایی با حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ، سید حجت موحد ابطحی (1365): اصفهان، نشاط.
225. تاریخ الفقه الاسلامی، محمد یوسف موسی (بی تا): المعرفه، مصر.
226. اسلام، سنت، دولت ومدرن، سید علی میر موسوی (1384): تهران، نی.
227. سازمان اداری حکومت صفویان تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، مینورسکی (1368): ترجمه ی مسعود رجب نیا، تهران، امیر کبیر.
228. عزاداری و تعزیه در قم، علی اصغر نائینی: کتابخانه آیت الله نجفی.
229. تاریخ قم، محمد حسین ناصرالشریعه (1383): قم، رهنمون و چاپ 1350، قم، دارالفکر.
230. مصیبت وبا و بلای حکومت، هما ناطق (1358): تهران، گستره.
231. متون، مبانی، و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران، موسی نجفی (1371): مشهد، آستان قدس.
232. عباس میرزا، ناصر نجمی (1364): تهران، علمی.
233. طهران عهد ناصری، ناصر نجمی (1370): تهران، عطار.
234. موادالتواریخ، حسین نخجوانی (1343): تهران، کتابفروشی ادبیه.
235. کاشان در جنبش مشروطه ی ایران، حسن نراقی (1364): تهران، ایران.
236. ایران در برخورد با استعمارگران، تقی نصر (1363): تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

237. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، سعید نفیسی (1383): به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر.
238. ایران و جهان از قاجار تا پایان عهد ناصری، عبدالحسین نوایی (1369): تهران، هما.
239. متون تاریخی به زبان فارسی، عبدالحسین نوایی (1376): تهران، سمت.
240. سیمای فرهنگی استان قم، مهرالزمان نوبان (1381): تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
241. ایلات و کولی های استان مرکزی، عزّت الله نوزدی (1376) شیراز، نوید.
242. مدرسه قم و بغداد، آندره نیومن (1384): ترجمه سید صادق آگاه شکوری، قم، زائر.
243. تاریخ اسلام، پی. ام وآن هولت. ک. س. لمبتون [گردآورنده] (1378): ترجمه ی احمد آرام، تهران، امیر کبیر.
244. تاریخ قاجار، رابرت گرانت واتسن (1340): ترجمه ی عباس قلی آذری، تهران، بی نا.
245. رمضان در فرهنگ مردم، سیداحمد وکیلان (1370): تهران، سروش.
246. صنایع دستی کهن ایران، هانس ای وولف (1372): ترجمه ی سیروس ابراهیم زاده، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
247. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، احسان یارشاطر [گردآورنده] (1377) ترجمه ی حسن انوشه تهران، امیر کبیر.
248. راهنمای موزه آستانه مقدّسه قم، بهرام یوسف زاده (1386): قم، زائر.

مقالات

1. (1380): «قالی بافی و نساجی»، ف اشپوهلر، تاریخ ایران در دوره ی صفویه، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران، جام.
2. «ویژگی های تاریخی شهر نشینی در ایران دوره ی اسلامی»، احمد اشرف: تحقیق در مسائل ایران، نامه علوم اجتماعی.
3. «حجه الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی»، عباس اقبال: مجله ی یادگار، سال 5، ش 10 خرداد، 1328.

4. «فحطی بزرگ در ایران در سال 1288 ق/ 1870 و 1871 م»، شوکو اکازاکی (1377): ترجمه ی مرتضی هیزی، نامه ی اقبال، به کوشش سید علی آل داوود، تهران هیرمند
5. مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، عباس اقبال آشتیانی (1350): با مقدمه دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.
6. «قم، شهر زیارتی و مرکز منطقه»، مارسل بازن (1384): شناخت نامه حصرت معصومه، ترجمه ی ابوالحسن سروقد مقدم، قم، زائر.
7. «شناخت و بررسی عوامل موثر بر گسترش شهر قم، نامه ی قم»، محسن بهشتی: سال اول شماره 4 و 3.
8. «بازارهای ایران»، اسفندیار بیگلری (1355): مجله ی هنر و معماری، شماره 162.
9. «تأملی بر فرهنگ و معماری ایران باستان» ناصر تکمیل همایون: فصل نامه ی معماری و فرهنگ، سال اول؛ شماره اول.
10. «رساله ی کتب درسی قدیم» میرزا محمد طاهر تنکابنی (1378): نخبگان علم در میدان عمل، سید مصطفی محقق میرداماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
11. «ایران پیش از انقلاب مشروطیت، سال های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه»، ابراهیم تیموری: اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره 227، 230.
12. «ادوار اجتهاد دوره ی سوم»، ابراهیم جناتی (1371): کیهان اندیشه - شماره 42.
13. مقدمه ای بر تشکیلات اداری و نظامی ایران در اوایل دوره ی قاجار، هوشنگ خسرو بیگی (1381): نامه ی انجمن، فصل نامه ی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ سال دوم، شماره دوم.
14. «قم نامه ها» محمد تقی دانش پژوه (1377): فصل نامه نامه قم ش 1 و 2
15. «ریشه ها و زمینه های شکل گیری ساخت دولت مدرن در ایران»، پرویز دلیر پور (1386): دولت مدرن در ایران، به اهتمام رسول افضل، قم، مفید.
16. «آسیب شناسی انقلاب مشروطه با تکیه بر نقش اقشار لمپن»، مرتضی دهقان نژاد (1387): دانشگاه اصفهان.
17. «مفهوم دژوراگ یا هسته مرکزی ایجاد و شهرها در ایران»، یحیی ذکاء (1374): مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

18. «تاریخ ذوالقرنین متنی مهم درباره ی صدر تاریخ قاجاربه و میرزا فضل الله خاوری شیرازی»، غلامحسین زرگری نژاد، (1377): کتاب ماه، سال دوم ف شماره اول.
19. «جمعیت شناسی تاریخی ایران در دوره ی قاجار، سکنه ی میدان گوسفند 1300 ق. 1883 م» سیروس، سعدوندیان.
20. «بازسازی تخریبی یا نوسازی مردمی»، احمد سعیدنیا: مجله ی علمی تخصصی، معماری و شهرسازی، شماره 34 و 33.
21. «الاشعریون فی تاریخ قم»، سید محمد سید علی: مجله الهادی، سال اول شماره 4.
22. «گزارش ثبتی منزل حاجی روحانی»، علی رضا شاه محمد پور: میراث فرهنگی و گردشگری استان قم پاییز، 1385.
23. «گزارش ثبتی، خانه ی توکلی»، علی رضا شاه محمد پور: میراث فرهنگی و گردشگری استان قم، پاییز 1380.
24. علی رضا شاه محمد پور: «گزارش ثبتی خانه ی حاج عسگر خان «شاکری»، شاه محمد پور، میراث فرهنگی و گردشگری استان قم، 1380.
25. علی رضا شاه محمد پور: «گزارش ثبتی حمام حاج عسگر خان»؛ شاه محمد پور، میراث فرهنگی و گردشگری استان قم، تابستان 1380.
26. «گزارش ثبتی - آب انبار یزدی ها»، فخرالدین علاءالدین شورمستی: میراث فرهنگی و گردشگری استان قم، 86.
27. «گزارش ثبتی آب انبار و مسجد سر حوض»، فخرالدین علاءالدین شورمستی: میراث فرهنگی و گردشگری استان قم، 86.
28. «ویژگی های فقه سیاسی شیعه»، علیرضا صدرا (1380): مجله ی علوم سیاسی، ش 14.
29. «مکان یابی و پیدایش شهر قم»، کاظم عرب (1381): نامه قم، ش 18.
30. «روحانیون شیعه در ایران علل نفوذ و اقتدار» پرویز فتح الله پور (1383): شیعه شناسی، سال دوم، ش 6.
31. «تفصیل وقایع قحطی سال 1288 در قم»، میرزا علی اکبر فیض (1382): تحقیق: محمد صحتی سردرودی، میراث ماندگار، ج 1، زیر نظر دکتر سید محمود مرعشی نجفی، قم، کتاب خانه ی آیت الله مرعشی نجفی.

32. «وقایع سال قحطی یک هزار و دویست و هشتاد و هشت»، میرزا علی اکبر فیض (1387): قم در قحطی بزرگ، تألیف جان گری، قم، کتاب خانه ی آیت الله مرعشی نجفی.
33. «قم در مسیر تاریخ» علی اصغر فقیهی، نامه ی قم، سال دوم، ش 5 و 6.
34. «عزل و تبعید میرزا آقا خان اعتمادالدوله نوری»، جهانگیر قائم مقامی: مجله ی یغما، شماره اول، سال پنجم، فروردین 1331.
35. «پایان کار آقا میرزا خان نوری»، جهانگیر قائم مقامی (1373): مجله ی بررسی های تاریخی، شماره 5، سال سوم
36. «خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم»، فاطمه قاضی ها (1379): گنجینه اسناد (فصلنامه ی تحقیقات تاریخی)، بهار و تابستان، شماره های 37 و 38
37. «خاستگاه تاریخی ایل قاجار»، محمد قزوینی: تاریخ معاصر ایران، کتاب اول.
38. «ارشاد نامه ی میرزای قمی»، میرزا ابوالقاسم قمی (1348): به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه ی دانشکده ی تبریز، شماره 3، سال دوم.
39. «تحفه الفاطمیین فی أحوال قم و القمیین»، حسین بن محمد حسن قمی: تحقیق علی رفیعی علامرودشتی، میراث شهاب، 1381، سال هشتم، شماره ی دوم.
40. «تحفه الفاطمیین فی احوال قم و القمیین»، حسین بن محمد حسن قمی: تحقیق علی رفیعی علامرودشتی، میراث شهاب، 1382، سال نهم، شماره اول.
41. «گزارش ثبتي آب انبار شادقلی خان»، عمار کاوسی: میراث فرهنگی و گردشگری استان قم، خرداد 1384.
42. «یک دهه قاجار شناسی توسط ژاپنی ها»، نوبوآکی کندو (1380): گنجینه ی شهاب، زیر نظر دکتر سید محمود مرعشی نجفی، کتاب خانه ی بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، قم.
43. «تاریخ نگاری قم در دوره ناصری»، جان گرنی (1382): ترجمه ی منصور صفت گل، گنجینه ی شهاب، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، دفتر دوم.
44. «قحطی سال 1288 قمری در قم»، جان گرنی (1382): ترجمه ی گیتی درخشان، میراث ماندگار، زیر نظر دکتر سید محمود مرعشی نجفی، کتاب خانه ی بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، قم.

45. «کتابچه ی طوائف و ایلات دارالایمان قم»، گمنام: قم نامه، سید حسین مدرسی طباطبایی، کتاب خانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1364.
46. «نامه ی یکی از فقهای بزرگ قم به ناصرالدین شاه»، سید حسین مدرسی طباطبایی (1371): تاریخ و فرهنگ معاصر، سال دوم شماره پنجم.
47. «نامه ای از میرزای قمی به آقا محمد خان قاجار»، سید حسین مدرسی طباطبایی (1353): مجله ی وحید ش 11 و 12 سال یازدهم و ش 1 سال دوازدهم.
48. «کتاب شناسی آثار مربوط به قم»، سید حسین مدرسی طباطبایی (1352): راهنمای جغرافیای تاریخی قم، قم، بی نا.
49. «پنج نامه از فتحعلی شاه به میرزای قمی» سید حسین مدرسی طباطبایی (1354): مجله ی بررسی های تاریخی، س 1 و ش 4.
50. «نامه ی یکی از فقهای بزرگ قم به ناصرالدین شاه»، سید حسین مدرسی طباطبایی (1371): تاریخ و فرهنگ معاصر، سال دوم شماره پنجم.
51. «نامه حاج ملا محمد صادق قمی به ناصرالدین شاه و شکوه از مظالم دولت»، سید حسین مدرسی طباطبایی (1364): خاطرات و اسناد، سیف الله وحیدنیا، تهران، وحید.
52. «مدارس قم در دوره صفویه»، سید حسین مدرسی طباطبایی (1350): مجله ی وحید ش 7، سال نهم.
53. «مدارس قم در دوره ی قاجاریه»، سید حسین مدرسی طباطبایی: مجله ی وحید ش 12، سال نهم.
54. «مدارس قدیم قم، مدارس قم در دوره ی قاجاریه» سید حسین مدرسی طباطبایی (1351): مجله ی وحید ش 1، سال دهم.
55. «باغ های قم»، سید علی ملکوتی (1379): پژوهش های ایران شناسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
56. «خاطرات مونس الدوله (ندیمه ی حرمسرای ناصرالدین شاه»، مونس الدوله (1380): به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین.
57. «شهرسازی و شهرنشینی در ایران». پرویز ورجاوند (1370): شهرهای ایران؛ به کوشش، محمد یوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.

58. «وضعیت سیاسی، اجتماعی اقتصادی قم در دهه ی هفتاد میلادی»، هانیگمن، (1379): ترجمه ی حسن زندیه، نامه قم، سال سوم، شماره 10.

59. «نظام طایفه ای به مثابه فورماسیونی اجتماعی - اقتصادی در تاریخ ایران»، لئونارد هلف گات. م: ترجمه ی حجت الله حسن لاریجانی، مجله ی ایران شناسی، سال اول، ش 2، بهمن 1370.

60. «معماری ایران در دوره ی صفویه»، رابرت هیلنبراند (1380): تاریخ ایران در دوره ی صفویه، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران، جام.

61. «دو مورخ انگلیسی تاریخ نگاری ایران»، م. ایپ (1380): تاریخ نگاری در ایران، یعقوب آژند، تهران، گستره.

روزنامه ها

1. روزنامه ی وقایع اتفاقیه.

2. روزنامه ی ایران، کتابخانه ی ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، تهران 1374.

3. روزنامه ی ایمان.

4. روزنامه ی قم امروز.

5. مجله ی آیین اسلام.

6. فصلنامه ی نامه ی قم.

7. مجله ی یادگار.

8. مجله ی قانون.

خطی:

1. جُنگ خطی شماره 43482268 کتاب خانه ی حضرت آیت الله گلپایگانی.

2. فتحعلی شاه قاجار، (بی تا): تاریخ قاجار، شماره ی ثبت 1/7507، خط نستعلیق، نوع جلد تیماج مشکى، شماره کتاب 1206 - سنا.

3. رساله ی فردوسی، خطی، دانشگاه 3766.

4. تذکره ی شعرای معاصرین دارالایمان قم، فهرست نسخه های خطی کتابخانه ی آیت الله مرعشی نجفی، 381/11.

1. اسناد موجود در سازمان اسناد ملی کشور، آستانه مقدسه قم، مجموعه اسناد چاپ شده دوره ی قاجار و کتاب تربت پاکان.

منابع خارجی

2. r i , Erv d (1974): Orient Despotism, The C e f. Q Ir . Intern ion Journ f. Middle E Studies Vol. 5, No. 1

g , H id(2008): "Shiism d Ir in he eighteen Century", Shiism, Edited P l Lf. d Colin Turner, London, . 3
Routledge

b (2001): The K id Cron d Q Recl ming f. Roy thority, Ir i Studies. Vol. 34. No. 1/4 , . 4

B ley, f. r k(1976): British Society f. or Middle E Studies, Vol. 3, No. 2 . 5

Bellew. Henry. W: f. rom he Indus o he Tigris: n r ive f. journy through he country f. B ochest , f. gh ist , . 6
(Khor s d, Ir , 1872, London, 1874, pp. 395.396

Burrell. R. M (1988): "The 1904 Epidemic f. cholera in Persi Some pec f. Q Society", Bulle f. he school f. . 7
orient d f. ric Studies, University f. London, Vo 51, No 2

C m d. J, (1986): "Kum", The Encyclop di f. Isl , Vol 5, Leiden, E. J. B ll . 8

(Churchill. G, Biogr hic notes f. Persi st emen d nobles, C cutt 1906. 53 . 9

، f. loor. Villem; he cre ion f. ministr ion in Ir 'Ir i studies XVI 1983. 10

The Wood working Crf. d its products in Ir , Muq n , Leiden, v23 :(2006)_____ . 11

isc History f. Ir in he Sf. id d Q Periods 1500 :(1999)_____ . 12

New York, Bibliothec Persic Press , 1925

Public He th in Q Ir , Whington, D. C, Me Publishers :(2007)_____ . 13

- Henry. w. Bellew(1874);f.rom he Indus o he Tigris: n r ive f. journey hrough he country f. B ochest , f.gh) .14
 .ist , Khor s d, Ir , London
- Herber ,T(1928); Tr els in Persi , London) .15
- Gilber. G(1876 .16
- .Demogr hic developmen in l e Q Persi 1870 , 1906 " , i d f.ric studies. XI" :(77.
- Gle e, Rober (2001): " Between H ith df.igh: the c onic Im i Collection f. hb " , Isl ic L d society, Leiden .17
- H i , dul .18
- H i (1973): "Rese chf. cilities in Qum, Ir " , Intern ion f. Middle E Studies, Vol. 4,No. 3 19. Jm z eh. .
- M(1951): " outline f. he soci d economic structure f. Ir " , intern ion l our Review, vol LX111 . no. I
- Keddie. N, R(1972): "The economic History f. Ir ,1800 .20
- Ir i studies,v2 ."1914.
- The Ir i Power Structure d Soci Ch ge 1800" :(1971)_____ .21
- Intern ion f. Middle E t, Vol. 2,No. 1,J . 22. M key, S dry(1996): The Ir i , NewYork, penguin Grop , "1969.
- Meoin, Denis(2008): "Orthodoxy d herterodoxy in nineteentury Shiism: the C es f. Sh khism d B ism" , .23
 Shiism, Edited P l Lf. d Colin Turner, London, Routledge
- Mouss i, m K em (1996): Religious thoryity in Shiite Isl , Ku umpur, Intern ion Institue f. Islsmic hough .24
 d Civiliz ion
- Litv , Meir(1998): Shii School s f. nineteenth , centure Ir he Ul f. N f. d K b London, C bridge University .25
 .Press
- Mony, Religion, d Plotics: The Oudh Beques in N f. d K b 1850" :(2001)_____ .26
- Intern ion Journ f. Middle E Studies Vol. 33,No. 1 , "1903.
- Mr d Le ning in nineteenth" (2008)_____ .27
- century N f. d K b , Shiism, Edited P l Lf. d Colin Turner, London, Routledge.

Kh s: The Developmen f. C it ism in Rur Ir ; un published m. hesis colombi niversity.1968. pp. 43) .28

?????/?(7,

ص:479

- McD el, Rober 1971): "Economic Ch ge d Economic Resiliency in 19th Century Persi , Ir i studies,Vol. .29
4,No. 1
- Minorsky,V(1940): "The Turkish Di ec f. he Kh ", Bulletin f. he scholl f. Orient Studies, University f. .30
London,vo10,No2
- P d . N(1983): "prf. e o studies on he economic d soci history f. Ir in he Nintheenth century", Ir i studies, .31
.XVI, 131
- Perry. J. R (1985): " oh Kh Q ", Encyclop di Ir ic Edited by Ehs Y sh er,London, Routledge d Keg P l, .32
Vol1
- Robertkerporter(1821): Tr els in Georgi Persi .33
etc ,during he ye s 1819,1820, London ,vol I,
- Sheikholesl i, R 1971): "The S e f. f.ices in Q Ir . 1858 .34
Ir i studies,Vol. 4,No. 2/3 ,"1896.
- Soucey, Priscill 2001): "Coin e f. he Q s: system in Continu Tr sition," Ir i Studies, Vo34,No 1,4 .35
- V ess M tin(2005): Q P t, New York. I. B. T ris d Co. Ltd .36
- Ussher. John(1865): journeyf.rom London o Persepolis, London .37
- Y sh er,Ehs (2001): "The Q Er in he Mirror f. Time", Ir i Studies, Vo34,No 1 .38
- .Houtom, Schindler(1896): E tern Persi Ir , London .439.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

